

تاریخی رشتہ دارالممالکی

# سفرنامہ از خراسان تا بختیاری

ترجمہ و نگارش

آقای فردوسی مترجم ہمایون



مؤسسہ مطبوعاتی امیرکبیر

سرشناسه : آلمانی، هانری رنه د، ۱۸۶۳ - ۱۹۵۰ م.

'Allemagne, Henry Rene d

عنوان و نام پدیدآور : سفرنامه از خراسان تا بختیاری؛ مشتمل بر طرز زندگی، آداب و

رسوم، اوضاع اداری، اجتماعی، اقتصادی، فلاحتی و صنایع ایران از زمان قدیم تا پایان سلطنت

قاجاریه / تالیف هانری رنه دالمانی؛ ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون) .

مشخصات نشر : تهران: ابن‌سینا: امیرکبیر، ۱۳۳۵ .

مشخصات ظاهری : سی و دو، ۱۱۷۵ ص. : مصور (۸ لوح رنگی)، نقشه .

عنوان دیگر : از خراسان تا بختیاری .

موضوع : هنر ایرانی

موضوع : ایران -- سیر و سیاحت

موضوع : ایران -- اوضاع اجتماعی

شناسه افزوده : فره‌وشی، علیمحمد، ۱۲۵۴-۱۳۴۷ .

رده بندی کنگره : ۱۳۳۵ ۷ ص ۱۷ الف / ۵ / ۱۴۵۸ / DSR

رده بندی دیویی : ۹۱۵ / ۵۰۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۷۲-۵۲ م



## فهرست فصول کتاب

از صفحه پنج تا صفحه چهارده	فهرست فصول کتاب
از صفحه پانزده تا صفحه بیست و هفت	فهرست نقشه‌ها و تصاویر
از صفحه بیست و هشت تا صفحه سی و دو	مقدمه مترجم
از صفحه ۱ تا صفحه ۱۴	مقدمه مؤلف

### فصل اول اوضاع جغرافیایی و اجتماعی ایران از صفحه ۱۵ تا صفحه ۷۰

آب و هوا و محصولات ، طرق ارتباطی ، جمعیت ، شاه ایران ، القاب و عناوین شاه ، تقسیمات اداری ، انتصاب کارمندان ، ترتیب اخذ مالیات ، مداخل ، پیشکش ، اختلاس ، اوضاع داخلی ، القاب افتخاری ، قوانین شرعی و عرفی ، دادگستری ، شکنجه و جرائم ، بست ، زندان ، نفوذ افکار اروپائی ، رفرم دادگستری ، عایدات ثابت ، بیول ، مالیات کسبه و تجار ، املاک خالصه ، گمرک ، عایدات غیرمستقیم ، بودجه ایران ، قراه خالصه ، طبایفه قاجار .

### فصل دوم زراعت از صفحه ۷۱ تا صفحه ۱۰۱

قسمت اول - تقسیم خاک ، اراضی خالصه ، اراضی قبایل ، اراضی موقوفه ، اراضی اختصاصی ، دهکده ها و مالکین آنها ، واگذاری اراضی بزادعین ، طرز زراعت ، محصول ، خرمن کوبی ، تقسیم اراضی میان کشاورزان ، حاصلخیزی اراضی ، مراتع و تربیت مواشی ، آبیاری .  
 قسمت دوم - ابریشم ، تربیت کرم ابریشم ، محصول ابریشم .  
 قسمت سوم - تنباکو و توتون ، تریاک و ورود آن بایران ، اعتیاد بتریاک در قرون هفده و نوزده ، محل تریاک کشی ، زراعت خشخاش برای بدست آوردن تریاک ، طریق اخذ شیره تریاک ، تهیه تریاک برای فروش ، اهمیت تجارت تریاک .  
 قسمت چهارم - حیوانات ، نی شکر ، پنبه ، من یاگز ، گلپای شهرها و مزارع ، میوه‌ها ، تاکستان و شرابسازی .

### فصل سوم تجارت و صنعت از صفحه ۱۰۱ تا صفحه ۱۵۰

قسمت اول - تجارت ، واردات و صادرات ایران ، بازارها ، تجار دوره‌گرد ، صادرکنندگان .



## شش

قسمت دوم - سلسله اوزان و مقادیر ، مسکوکات ، پول کاغذی ، مسکوکات نقره و مس ، مسکوکات طلا ، مسکوک نیکلی ، اوزان ، بانگها ، قلمدانها ، طرز نامه نگاری ، سرمایه داری ، اشکال معاملات .

قسمت سوم - صنایع ، فرش و لزوم استعمال آن ، مواد اولیه لازم برای فرش بافی ، رنگرزی پشم ، طرز فرش بافی ، کارگران فرش باف ، اجرت آنها ، طبقه بندی فرشها ، فرش عروس و جهیز ، فرشهای سلطنتی ، سجاده برای نماز ، سبکهای مختلف فرش ، سبک اصفهانی و کرمانی ، سبک خراسانی ، فرشهای هراتی و فراهانی ، فرشهای کردستانی ، فرشهای همدان ، سبک شیرازی ، سبکهای نواحی مختلف فرش بافی تبریز و سلطان آباد ، کلیم ، بازارهای عمده فرش ، مختصات فرشهای ایران ، چگونه فرشها را کهنه میکنند ، اصول رنگها .

قسمت چهارم - منازل ایرانیان ، خانه های دهقانان ، تقسیم منازل ، بیرونی و اندرونی ، طرز ساختن خانه ، تزئین داخلی خانه ها .

از صفحه ۱۵۱ تا صفحه ۲۲۲

## فصل چهارم

قسمت اول - تعلیم و تربیت در ایران ، مدارس ، تعلیمات ابتدائی ، دادالفنون ، تحصیل طب ، علوم سیاسی ، مدرسه نظام ، صنایع مستظرفه ، مدارس ملی ، مدارس میسیونرهای خارجی .

قسمت دوم - قشون ایران ، سربازگیری ، شغل نظامی ، اسلحه و لباس نظامیان ، کارد سلطنتی ، توپخانه ، مرییان خارجی .

قسمت سوم - مذهب ، تشیع ، سلسله روحانی ، ملاها ، سادات ، مجتهدین بزرگ ، نفوذ روح مذهبی ، درویشان ، لباس و مختصات آنان ، طرز گدائی درویش ، درویش ساحر و کیمیاگر ، فساد اخلاق آنان ، اقسام مختلف درویشها ، طریقه درویش شدن ، طرز عبادات شبیه ، زیارتگاههای مهم ، تشکیل کادوانهای زوار ، ایجاد زیارتگاه ، ماه رمضان و روزه ، مهمانها و احسانها ، ماه محرم و تشریح ، نمایشات حزن انگیز ، عاشورا ، نمایشات خنده آور ، عید قربان .

قسمت چهارم - تفریحات و سرگرمیها ، چوگان بازی ، رقص و موسیقی ، انواع بازیها ، شکستن جنق ، اسب دوانی ، نوروز ، تبادل هدایا ، سرگرمیهای نوروز ، نوروز در دربارشاهی .

از صفحه ۲۳۳ تا صفحه ۲۸۲

## عادات و رسوم ایرانیان

## فصل پنجم

قسمت اول - زندگی داخلی ، زندگانی روستائیان ، طبخ ایرانی ، برنج و کباب ، پلو و چلو ، گوشت شکار و ماهی ، چاشنی ها ، شربت ها ، انواع شیرینی ، شام و ناهار .

قسمت دوم - خصائل و رسوم ایرانیان ، روابط ایرانیان با عیسویان ، خصائل ذاتی ایرانیان ، مهمان نوازی آنان ، برنامه ملاقاتها ، استعمال قلیان ، اعمال مخالف اخلاق ، مستخدمین ، خرافات و موهومات ، نجوم ، طلسمات ، خواص اجداد قیمتی ، تعدد زوجات .

قسمت سوم - عروسی ، ازدواج قبل از وقت ، زنان ایرانی و عدم تأهل ، دلیل قطعی عروسیها ، رضایت دادن به عروسی ، عوامل ازدواج ، خواستگاری ، نامزدی ، تشریفات ازدواج ، نخستین ملاقات زن و شوهر ، تشریفات شب زفاف ، شب عروسی ، نصایح و خرافات ، ازدواجهای موقتی ، طلاق ، ازدواج زنان بیوه .

قسمت چهارم - مراسم سوگواری ، آخرین لحظات عمر ، حضور مלאها ، سوگواری ، شستن اجساد ، تکفین و بلند کردن جسد ، تشریفات تسلیت یا فاتحه خوانی ، تشریفات در سر قبر ، تشریفات مرگ زن ، نقل اجساد بامکنه مقدسه .

## کتاب دوم

از صفحه ۲۸۳ تا صفحه ۳۲۴

زنان ایرانی

فصل ششم

مشخصات زیبایی ، قیافه عمومی ، کیسوان ، استعمال جواهر ، لباس خانه ، لباس بیرون ، تاریخ شیوع حجاب ، کفش زنان ، حقوق زنان ، ادب ، حقوق زنان از نظر مذهبی ، وظائف نو عروسان ، روابط زن باشوهر ، آوردن فرزند و نازاتی ، حمل و زایش ، تولد پسر ، نام گذاری ، تولد دختر ، وضع زنان در اجتماع ، وفای زنان ، جاه علمی بنده ، مجازات بی عفتی ، تلفات کودکان ، وضع زندگانی زن در خانه ، مشاغل زنان ، معایب زنان ، مسافرت زنان ، طرز معامله .

از صفحه ۳۲۵ تا صفحه ۵۱۲

صنعت در ایران

فصل هفتم

قسمت اول - کلیاتی درباره صنایع ایران .

قسمت دوم - اثاث البیت .

قسمت سوم - نجاری ، قفل سازی ، کسارد و چاقو سازی ، اسلحه سازی ، فخاری ، ساختن ظروف ، شیشه کاری و آئینه سازی ، بافندگی ، کتاب و مینیاتور ، انتشار صنایع و هنرهای ایرانی ، اختلاف صنایع ایران و عرب ، منشاء سبک معماری ایران ، ترکیبات معماری ایران ، اسلوب نقش و نگار عربی ، تزیین عمارات ، سادگی خانه های ایرانیان ، فرش نمدی ، ورود اثاث البیت اروپایی بایران ، چراغهای ایرانی ، آفتابه و قهوه جوش و قوری ، ظرف مخصوص برای برداشتن آب ، ظروف هندی ، لگنها ، دبهکهای طوایف سبت ، کاسه و جام ،

جام های سحری، اسباب و لوازم خانه، صندوقچه های آهنی و مسی، مجسمه، سینی و قاب، اقسام دوات، اشیاء مفرغی، آئینه ها، آئینه های سحری، درو پنجره، درهای کاروانسراها، منبت کاری آبار، فاشقه های شربت خوری، جعبه و میز تحریر، خاتم کاری، منبت کاری، باشیشه، انواع قفل ها.

قسمت چهارم - فولادگری - طریق بدست آوردن فولاد، تزئین اسلحه، کارد و چاقو، انواع مقراضها، اسلحه دفاعی، کلاه خود، تیرو کمان، شمشیرها، خنجر، انواع تفنگها، تفنگهای چغاقی، تفنگهای پاشنی دار، طباچه ها، ضمام اسلحه، دبه، باروت و ساچمه دان.

قسمت پنجم - کاشیها و ظروف لعابی، کاشیهای فنی رنگ، ظروف مینائی با نقوش برجسته، فغاری خراسان، کاشیهای ساخت ری، منشاء استعمال کاشی در معماری، صنعت کاشی سازی در قرون ۱۶ و ۱۷، کاشیهای بزرگ مربع، پوشش کاشی در ترکستان، پوششهای موزائیک، پوششهای مختلف، صلیب ها و ستاره ها، داستان معراب مسجد و زمین.

قسمت ششم - شیشه گری، شیشه سازی فنقیها، شیشه سازی در عصر ساسانیان، شیشه سازی در خاور در قرون ۱۳ و ۱۴، آئینه کاری ابنیه.

قسمت هفتم - صنعت نساجی - قدیمترین پارچه های خاوری، منسوجات خاوری در قرون وسطی، دخول طلا در منسوجات ابریشمی، منسوجات کرانه های ایران در قرون ۱۳ تا ۱۶، پارچه های مخلوط باسیم و زر، انواع مخمل، شالهای کشمیری، فلماکارها، پارچه های گلدوزی شده، کلدوزیهای رشت، جلیقه های ایرانی، جعبه های کوچک و پوششها.

قسمت هشتم - کتابهای مینیاتوردار، ملاحظات کلی، تاریخ مینیاتور، مطالعه و تحقیق در کتابها، انواع کاغذها، خوشنویسی، تزئین کتب، نقاشان، تذهیب کنندگان، مینیاتورها، مینیاتور نوع اول، مینیاتور نوع سوم و دوم، مینیاتورهای هند و مسلمان، صحافی، جلدهای لاک.

## جلد سوم

فصل اول ازبایس تا عشق آباد از صفحه ۵۱۳ تا صفحه ۵۶۶

طریق معمولی، طریق بحری، قبرستانهای قسطنطنیه، دفاع از بسفر، سنگول داغ و معدن زغال سنگ، شهر سامسون، بندر ترابوزان، زورقیان ترک، تجارت ترابوزان، بازارهای قدیمی، خرابه های قدیمی، وسایل سرگرمی ترکان، کلیساهای یونانی، عزیمت از ترابوزان، شهر باتوم و کمرکخانه روس، چایکاری در باتوم، صدور نفت، شهر تقلیس، برقع یارو پوش سکنه

قققاز، محله آلمانی تفلیس، رود کورا و محله تاتارها، راه گرجستان، راه آهن ابروان، بادکوبه و ماخذ نام آن، قلعه قدیمی و قصرخان، چاههای نفت، پالایشگاه نوبل، مواد مستخرجه از نفت، اهمیت نفت، محصول نفت خام، صدور نفت، بهای متوسط نفت، تعداد چاههای نفت، حفرچاه نفت، معبد آتش پرستان، گاز طبیعی، نفت منجمد، فقدان آب خالص در بادکوبه، معادن نفت در بحر خزر، انقلاب در قفقاز، وسیله رفتن از روسیه بایران، از بادکوبه بکراسنودسک، زمین لرزه، راه آهن عشق آباد و منظره آن، تجارت عشق آباد با ایران و افغانستان، موزه و کتابخانه، خرابه شهر کوچک قدیمی، منظره دهکده ترکمان نشین، مشاغل ترکمانان، تاریخ پیدایش ترکمانان، اسبان ترکمانی، شهر خراب آتامو و مسجد آن، مادام روبن و هتل پاریس، عزاداری مسلمانان در ماه محرم.

## فصل دوم

### از عشق آباد بمشهد

از صفحه ۶۷ تا صفحه ۶۰۶

ترتیب و شرایط حمل و نقل؛ ایستگاه بین راه، گمرکخانه روس در گودان، گمرکخانه ایران در باجگیران، اخذ حقوق گمرکی بطرز جدید، نمونه ای از مجازات قاچاقچیان، داستان حاکم و دوستی، سرای راه، رودخانه و تنگه های بین راه، کاروانسرای امامقلی، ختنه کردن اطفال، طوایف کرد، چادرهای یک مهندس ایرانی، داستان یک طبیب ایرانی، داروهای ایرانی، طرق مختلف معالجات، تقسیم امراض، انتخاب طبیب، جراحی در ایران، شبکه بندی، شهر قوچان، باغهای قوچان، مسجد قوچان، بازار قوچان، صادرات قوچان؛ اوضاع جغرافیایی قوچان، جمعیت ناحیه قوچان، شهر قوچان قدیم، زلزله های متوالی در قوچان، حرکت از قوچان، نقل اموات بمشهد، برج زادگان، مقصود آباد، شکاربیر پسر حاکم مشهد، گمرکچیان ایرانی و افغانها، ملک موقوفه آستانه مشهد، قوچهای جنگی، جنگ بلدرچین ها.

## فصل سوم

### شهر مشهد

از صفحه ۶۰۷ تا صفحه ۶۴۰

سنگهای زامر، پیداشدن گنبد آستانه، قنوات، ورود بشهر، محل شرکت حمل و نقل روسی، بانک شاهنشاهی، قونسواخانه روس، مغازه برناردی، وجه تسمیه مشهد، آستان قدس رضوی، انهدام متوالی شهر، انجمن محلی مشهد، استحكامات شهر، ارك و شهر بزرگ و كوچه های آن، قبرستانهای داخل شهر، مقبره نادرشاه، بست، ازدواجهای موقتی، تجارت اشیاء آشيك، عبور و مرور شبانه، مقبره خوانجه زبیر و پوششهای کاشی آن، مسافرت بایست، شهر قدیم و خراب طوس، برج قلعه خانه، پل و داستان ساختن آن، شان قشون، حمامهای عمومی و علامت شناسایی آنها، حمامهای زنانه،

حنا پنهان ، سردن مو ، طریقهٔ استحمام ، صنایع مشهد ، کارخانهٔ دغبانیات ، زرگران و نساجان .

### فصل چهارم از مشهد بنیشابور

از صفحه ۶۴۱ تا صفحه ۶۷۶

حوالی مشهد ، مسافرین مسلح ، زنان در مسافرت ، شریف آباد ، صراف محبوس ، برخورد بیک شخص اعیان ، آفتابگردانها ، زوار کربلا ، حسن آباد ، استعمال حنا ، بطرف قدمگاه ، مسجد قدمگاه و بازار ، کولپها ، ورود بنیشابور ، نیشابور در زمان قدیم ، تاریخ نیشابور ، چاپارخانه ، ملاقات صراف ، دفتر صراف و آزمایش پولها ، بازارهای نیشابور ، طرز نمد مالی ، دکانهای آشپزی ، درویش ، نسخ معامله ، یکی از تجلات عزاداری ، علامت قهوه‌خانه ، داستان صراف و شاه ، حوالی نیشابور .

### فصل پنجم از نیشابور بسبزوار

از صفحه ۶۷۷ تا صفحه ۶۹۸

دهکدهٔ خراب و بیخالها ، شوراب ، معادن فیروزه ، استخراج فیروزه ، اقسام مختلف فیروزه ، امتیاز معادن فیروزه ، در مجاورت ایل زعفرانلو ، ورود بسبزوار ، کاروانسرای تجارتی ، واقعهٔ عجیب در بسبزوار ، بنسای بسزوار ، جمعیت و تجارت آن ، منارهٔ خسروگرد ، نخستین گردش در بازار ، قافلهٔ زوار کربلا ، گردش ثانوی در بازار آهنگران ، قصاب ، آتیک فروشان ، مسافر باهوش ، گدا و پلیس ، تسبیح ، یک کاروانسرا ، گردش در دروی بام .

### فصل ششم از بسبزوار بشاهرود

از صفحه ۶۹۹ تا صفحه ۷۲۱

حرکت ، ریسندگان پشم ، در بیابان ، حرم در مسافرت ، شکارشپش ، مزینان ، کنجی در کوه ، شیرد کش‌خانه ، زامر تریاکی ، دهکدهٔ عباس آباد ، راننده و زوار ، در میان سلسله جبال ، زنان در مسافرت ، کاروان شتر ، میان دشت ، شکارچی ناشی ، ساسهای میامه ، یک تنبیه بجا ، خراباد ، بطرف شاهرود ، حوالی شاهرود ، چاپارخانهٔ شاهرود ، کاروانسرای دو طبقه ، وضع خراب پست ، خطوطی که بر دیوار کاروانسرا نوشته شده بود ، عزیمت از شاهرود .

### فصل هفتم از شاهرود بتهران

از صفحه ۷۲۲ تا صفحه ۷۶۱

اطراف شاهرود ، ده ملا ، شهر قدیمی دامغان ، تیار حیوانات ، شریف آباد ، فوشه ، عبور از کوهستان ، مهمانخانه بدوی ، آهوان ، کاروان مفلو ، سوکان ، سینان ، کلکیون مجتهد ، تلگرافخانه سینان ، سرخه ، لاسگرد ، عبدالله آباد ، ده نیک ، علی آباد ، دلاک دندان کش ، دیانت قهوهچی ، مازندران ، قشلاق ، بیدار شدن سکنهٔ یک شهر کوچک ، عزیمت ، رودخانه



شور، ایوان کی، ورامین، ساختن راه دسی، شریف آباد؛ نزدیک تهران؛  
خاتون آباد؛ داستان دندانساز شاه؛ اسب سرکش؛ حوالی تهران؛ قبرستان  
تهران؛ دروازه خراسان؛ هتل فرانسه؛ ملاقات با قونول فرانسه.

میدان توپخانه؛ خیابان الماسیه؛ توپ مروارید؛ خیابان دولت؛ اربک  
سلطنتی و تالار؛ کاخ گلستان؛ تکیه دولت یا نایشگاه سلطنتی؛ کره مصنوعی  
ناصرالدین شاه؛ موزه و کتابخانه سلطنتی؛ تخت طاوس؛ اندرون شاهی؛  
مساجد؛ آنتیک فروشان و دلایان؛ زندگانی در تهران؛ بست و تراموای؛  
بازار زرگران؛ ملاقات با بهادرالدوله؛ کمیته مجازات؛ شب نشینی در  
تهران؛ پلیس تهران؛ چگونه یک بنای تاریخی را معومینمایند؛ داستان  
مهردارپوش؛ ملاقات در اداره کل پست؛ آنتیک فروش یهودی؛ برج خاموشی  
یا دخمه کبران؛ کبران و مشاغل آنان؛ مراسم ازدواج زردشتیان؛ مراسم  
تدفین زردشتیان؛ ظرف مینایی متعلق قرن ۱۰؛ ساختمان بازار؛ سساری؛  
خرازی فروشی؛ پارچه های ابریشمی بافت بزد و کاشان؛ بازار سراجان؛  
دلاکان؛ تجار فرش فروش؛ منزل بیلاقی سفارت فرانسه؛ خان بجنورد؛  
تهیه مقدمات حرکت باصفهان؛ ملاقات؛ حمام؛ گردش در معطره یهودیان؛  
لباس زنان ایرانی؛ کرسی؛ راه آهن؛ شهر قدیمی راجس یا ری؛ برج  
ری؛ چشمه علی.

## جلد چهارم

کهریزک؛ داستان یک طبیب اروپایی و یک تاجر اصفهانی؛ قلعه محمدعلیخان؛  
نزهت ملک الموت؛ علی آباد؛ دریاچه قم؛ کوشک نصرت؛ ورود بشهر قم؛  
بازار قم؛ یادگار زیارت؛ قبرستانهای قم؛ تاریخ شهر قم؛ تاریخ بنای  
مقبره؛ فتحعلیشاه و تعمیر مقبره؛ تجارت قم؛ ضمام مقبره؛ عزیت از قم.

کلوانسرای باسنگان؛ دامستانهای موحش؛ ازدواج غریب؛ یادگارهای  
مسافرت؛ سردار حاج علی قلیخان؛ نصر آباد؛ کلوان؛ ورود به کاشان؛



نام کاشان ؛ برج خبیده ؛ کاشیهای کاشان ؛ مختصات کاشان ؛ کم دلی وضع  
 نفس کاشانیان ؛ عقببهای کاشان ؛ عزیمت از کاشان ؛ معدیه ؛ خالد آباد ؛  
 دهکده خضر ؛ پیش آمد بد ؛ قصر گبر آباد ؛ نصبه طرق ؛ نظام آباد ؛ قزاقان  
 قونسولخانه روس ، مورچه خورت ؛ کاروانسرای مادرشاه ، دهکده گز ،  
 عبور از شهر ؛ چاپارخانه .

فصل یازدهم اصفهان از صفحه ۸۹۰ تا صفحه ۹۴۵

قسمت اول - منارجنبان اصفهان ؛ قبر شیخ عبدالله ؛ آتشگاه ؛ قصبه جلفا ، لباس ارمینیا ،  
 پرباسکال و بردموت ، تغییر منزل ؛ کاخ عالی قاپو ؛ ایوان بزرگ پا تالار  
 تخت ؛ دهلیز ورودی عالی قاپو ؛ ویرانی کاخهای عالی بدست ظل السلطان ؛  
 حاکم اصفهان ؛ قشون ظل السلطان ؛ حکومت ظل السلطان ؛ کاخ چهل ستون ؛  
 تقسیمات کاخ ؛ تالار تخت ؛ کاخ سر پوشیده و عبادت اشرف ؛ کاخ هشت بهشت ؛  
 عیابان چهارباغ ؛ مدرسه شاه سلطان حسین ؛ میدان شاه ؛ جشنهای باستانی  
 و تفریحات ؛ مسجد شیخ لطف الله ؛ برج ساعت ؛ مسجد شاه ؛ نقاره خانه ؛  
 بازارها و قلمکار سازی ؛ منبت کاران و زرگران ؛ آهنگران و اسلحه سازان ؛  
 بازار قنادان ، بقالان ؛ سر ارجان ؛ کفاشان ؛ فرش بافان ، طناب فروشان و  
 قفل سازان ؛ مال التجاره های اروپائی ؛ دست فروشان دوده کرد ، معابر ؛  
 واردات اصفهان ؛ صادرات ایران ؛ ساختن ظروف بطرز قدیم .

فصل دوازدهم اصفهان از صفحه ۹۴۶ تا صفحه ۹۸۵

قسمت دوم - جمعیت اصفهان ؛ درجه امساک اصفهانیان ؛ یهودیان اصفهان ؛ زنان یهودی ؛  
 وضع یهودیان از نظر اجتماعی و سیاسی ، زاینده رود ، باتلاق گاوخانی ،  
 بله های زاینده رود ، بل الله وردیخان ، کاخ آئینه خانه ، پل خواجو ، بنای قصبه جلفا ،  
 مهاجرت ارمنیان ، منفور بودن ارمنیان ، کلیسای بزرگ جلفا ، مراسم عبادت و قبرستان  
 ارمنیان ، خرس باز در میدان شاه ، تماشای خرابکار بهای ظل السلطان ،  
 بچار و دلالتها ، یکی از کاخهای ویران شاه عباس ، نقاشیهای زمان شاه عباس  
 کبیر ، مسجد علی ، بازارهای معلات خارج شهر ، دعوت بشام در قونسولخانه  
 روس .

فصل سیزدهم از اصفهان به جوئقون از صفحه ۹۸۶ تا صفحه ۱۰۲۳

مسافرت بطرف بختیاری ، نجف آباد ، باب و مذهب او ، قتل باب ، مرام  
 باب ، طرز حکومت ، عزیمت از نجف آباد ، حاجی آباد ، برجهای کبوتران ،  
 لباس روستاییان ، مین آباد ، بل زاینده رود در دهکده سامیان ، ورود

بسامان ، ملاقات باکدخدا ، عزیمت ازسامان ، تریاکیان ، چاله شتر ، منزل  
 خدارحم خان ، تماشای کاخ ، عزیمت ازچاله شتر ، دهکده شورکچیان ،  
 افکار فتح‌اله خان ، قصر شورکچیان ، بطرف جوتقون ، ورود بجوتقون ،  
 پذیرائی سالار

### فصل چهاردهم قبایل بختیاری ازصفحه ۱۰۲۳ تاصفحه ۱۰۵۰

اوضاع جغرافیائی ، نباتات ، رودخانه ها ، آب و هوا و درجات گرمی و  
 سردی ، جنمیت بختیاری ، بیابان کردی و مهاجرت سالیانه ، تربیت مواشی ،  
 سواران بختیاری ، زنان بختیاری ، طرزتغذیه بختیارها ، لباس آنتان ،  
 بهداشت و نظافت ، مراسم ازدواج ، مراسم عروسی ، اطفال بختیاری ،  
 زنان و طبابت ، مذهب ، جعفرقلیخان ، حسین قلیخان ، ایلخانی و ابل بکی  
 و خان ، مالیات شاه ، جانشینان حسین قلیخان ، ناحیه چهارمعال

### فصل پانزدهم مراجعت باصفهان ازصفحه ۱۰۵۱ تاصفحه ۱۰۸۴

کاخ حاج علی قلیخان ، دهکده جوتقون ، عملیات پزشکی ، ضمامم کاخ ،  
 عزیمت ازجوتقون ، برخورد عجیب ، منزل فتح‌الله خان ، مراجعت بیچاله  
 شتر ، عزیمت ازچاله شتر ، افتادن گاری درذاینده رود ، دهکده مهمان ناپذیر ،  
 ورود باصفهان ، نوکرما دراصفهان ، سیاحت جلفا ، مدرسه فرانسویان ،  
 کلیسای لازاریست های فرانسوی ، آنتیک فروشان جلفا ، مراسم مذهبی در  
 اصفهان ، ملاقات باشاهزاده آبی جا ودموت ، کاخ آینه خانه وعبارت هفت  
 دست ، درخیابان چهارباغ ، تهیه مسافرت ، شکار باقوش

### فصل شانزدهم ازاصفهان بتهران ازصفحه ۱۰۸۵ تاصفحه ۱۱۲۱

عزیمت ازاصفهان ، ازاصفهان بکاشان ، کلاخانه های حریربافی کاشان ،  
 تماشا ، مراجعت بقم ، حمل جسد مقتول بتهران ، شاهزاده عبدالعظیم ،  
 ورود بتهران ، ملاقات باسفیرفرانسه ، پارک صدراعظم ، باغهای سلطنتی  
 دوشان تپه ، باغ وحش سلطنتی ، تهیه حرکت ، یک روز تاریخی ، آغاز  
 نهضت رفرم ، اقدامات روحانیان برضد شاه ، بسته شدن بازار و تقاضای  
 مشروطیت ، اعطای مشروطیت ، مخالفت بانهضت رفرم ، نیابت سلطنت  
 محمدعلی شاه ، نخستین جلسه مجلس ، مرگ مظفرالدین شاه ، کشمکش بین  
 شاه و مجلس ، امین السلطان و موافقت روس و انگلیس ، کودتای معبدعلیشاه



سازش شاه با پارلمان ، وضع تأسف آور قشون ، گارد سلطنتی ، سوگندشاه  
در پارلمان .

### فصل هفدهم

از صفحه ۱۱۲۲ تا صفحه ۱۱۴۰



حرکت از تهران ، در راه قزوین ؛ قزوین و ساسها ؛ ائینه تاریخی ؛ راه بیمامی  
در کوهستان ؛ یل منجیل ؛ ورود به جنگل ؛ شهر رشت ؛ حرکت بطرف انزلی ؛  
سید ماهی ؛ شهر بدون مهمانخانه ؛ دوطبت انزلی ؛ کاخ سلطنتی ؛ بازار  
و محلات انزلی ؛ برج چراغ و بندر ؛ تملک بحر خزر ؛ پیره بازار ؛ حق العبور  
از رشت به تهران ؛ کشتی رانی در دریای خزر ؛ در کلبه کوچک ، حرکت بطرف  
بادکوبه .

### خاتمه

از صفحه ۱۱۴۱ تا صفحه ۱۱۷۵

سوء قصد نسبت به محمدعلی شاه ؛ شورش ایالات و ولایات ؛ خروج شاه از  
تهران ؛ درخواست احترام بشروطیت از شاه ؛ کودتای محمدعلی شاه ؛ تأثیر  
کودتا در ایالات ؛ مخالفت شاه با مشروطیت ؛ ادامه شورش ؛ اقدامات  
سلطنت روس و انگلیس ؛ تقاضای اعاده مشروطیت از شاه ؛ حرکت مجاهدین  
بطرف تهران ؛ حرکت شاه به سلطنت آباد ؛ پناهنده شدن شاه به سفارت  
روس ؛ تشکیل دولت موقتی و خلع محمدعلی شاه ؛ انتخاب احمد میرزا  
به سلطنت ؛ ورود ظل السلطان بایران ؛ تعقیب مخالفین مشروطیت ؛ تبعید  
محمدعلی شاه بخارج ؛ تجدید مجلس ملی موقتی ؛ جشن افتتاح پارلمان ؛  
اوضاع ایران در ذومین ۱۹۱۰ .

## فهرست نقشه ها و تصاویرها

- نقشه ایران که خطسیر مؤلف در آن نشان میدهد ۴ ص
- فرش دورویه ابریشمی که گلپای برجسته ای از طلا و نقره دارد ۸ ص
- شاهزاده ایرانی ۱۴ ص
- گاری بست در راه تهران باصفهان ۱۷ ص
- نمونه ای از زردشتیان ایران ۱۸ ص
- نقشه ارضی ایران ۱۹ ص
- سواران ترکمان در موقع عبور از پل آمو دریا در نزدیکی خیوه ۲۰ ص
- مظفرالدینشاه، پشت سر او محمدعلی میرزا و از چپ بر است مشیرالسلطنه - عین الدوله - مشیرالدوله ۲۳ ص
- سربازان ایرانی مستحفظ قونسلخانه روس در مشهد ۲۵ ص
- حاکم سبزوآر و اطرافیان او ۲۶ ص
- خرمن کوبی در حوالی کودان در سرحد روس و ایران ۲۸ ص
- جاده ای در حوالی کودان در سرحد روس و ایران ۳۹ ص
- ظرف و قاشق شربت خوری چوبی منبت کاری شده ۳۰ ص
- روحانیان شیعه ۳۱ ص
- رجل قرآن چوبی متعلق بقرن ۱۸ ص ۳۲ ص
- دارزدن میرزا رضا قاتل ناصرالدین شاه در میدان تهران ۳۳ ص
- ستونی که راهزنی را زنده در میان آن گذاشته و اطراف آن را بالا برده اند ۳۵ ص
- طریقه فلک کردن و شلاق زدن ۳۶ ص
- زندانیان زنجیر شده ۳۸ ص
- مقبره شاه نعمت الله در ماهان کرمان ۳۹ ص
- مسجد شاه ، نقل از کتاب « بناهای جدید ایران » پاسکال کوست ۴۱ ص
- صفحه مینیاتوری از یک نسخه شاهنامه متعلق بقرن ۱۶ ۴۲ ص
- یکی از قلاع دفاعی در دهکده آبادان خراسان ۴۴ ص
- مجلس جشن (تصویر متعلق بقرن ۱۶) ۴۵ ص
- ورود سفیر ایران به بطرژ بورخ ۴۶ ص
- نشان ایران ۴۸ ص
- تالار تخت مرمر در ۱۸۴۸ (نقاشی ژول لورنس) ۵۰ ص
- کریم خان زنده ۵۳ ص
- آقا محمدخان قاجار ۵۴ ص
- فتحعلی شاه ۵۶ ص
- قصر چهل ستون اصفهان ۵۸ ص
- بازگاردشاهی، تصویر عامیانه ۵۹ ص
- محمد شاه قاجار ۶۱ ص
- ناصرالدینشاه ۶۲ ص
- یکی از اطاقهای کاخ میسیون فرانسه در سال ۱۸۴۸ (نقاشی ژول لورنس) ۶۳ ص
- مظفرالدینشاه ۶۵ ص
- محمد علیشاه ۶۸ ص
- مجالس بزم و رزم ۶۹ ص
- درو کردن محصول در قصبه طرق ۷۲ ص
- منظره مدرسه شاه سلطان حسین در اصفهان ۷۴ ص
- وضع کدو ارکشی ۷۵ ص
- گاوا آهن بهوی ۷۶ ص
- گاوان خوشه های اوزن را پایمال میکنند ۷۷ ص

## شازده

- زندگی دهقانی مینباتور ایرانی اوایل  
قرن ۱۶ ص ۷۸
- مرغ فروشان دوره کرد ص ۷۹
- یکی از دهقانان طرق ص ۸۰
- طرز آبیاری در اراک ص ۸۱
- منظره خارجی تلمبار ص ۸۲
- پارچه مخمل ایرانی کار قرن ۱۶ که دیوار  
سالن کریستیان پنجم را در کاخ روزنبرک  
در داندانمارک زینت بخشیده است ص ۸۳
- منظره داخلی تلمبار ص ۸۴
- باز کردن پیله ابریشم ص ۸۵
- انفیه دانه‌های عاجی ص ۸۶
- خانم ایرانی در خانه مشغول کشیدن قلیان ص ۸۷
- مزرعه خشخاش در حوالی اصفهان ص ۸۹
- داخل شیره کشخانه ص ۹۱
- تریاک گیری در مزارع خشخاش ص ۹۲
- تریاک مالی ص ۹۳
- چای فروش دوره کرد ص ۹۴
- رودخانه کوچک مورچه خورت در راه  
اصفهان ص ۹۶
- باغ و قصر چهل ستون در اصفهان ص ۹۸
- دکان بقالی و میوه فروشی در درشت ص ۹۹
- قالی ابریشمی زمینه فلزی دارای نقوش  
حیوانات و نباتات کار قفقاز ص ۱۰۳
- زنبیل فروش دوره کرد ص ۱۰۴
- فروشندگان دوره کرد ص ۱۰۶
- بازار خیاطان - عکس از پاسکال گوست  
(۱۸۶۷) ص ۱۰۸
- قلعه‌دان کار قرن ۱۹ ص ۱۱۲
- یک بازار ایرانی در ترکستان روس ص ۱۱۳
- مخمل زربفت ایرانی کار قرن ۱۸ ص ۱۱۷
- میدان و مسجدی بی خانم در سمرقند ص ۱۱۸
- بیمانه دارو و گوسفندان کوچک برنزی  
ص ۱۱۹
- دهقان مشهدی با خانواده خود ص ۱۲۰
- قالی شیرازی کار قرن ۱۶ ص ۱۲۱
- دکان رنگرزی در مشهد ص ۱۲۲
- دستگاه فرش‌بافی افقی در بختیاری ص ۱۲۳
- اقسام مختلف گره که در قالیهای شرقی  
بکار میرود ص ۱۲۵
- زنان ایرانی و ارمنی قالی باف در سلطان  
آباد ص ۱۲۶
- چیدن موی بز در قبایل طالش مازندران  
ص ۱۲۸
- فرش دورویسه ابریشمی متعلق بقرن ۱۶  
(موزه لور) ص ۱۲۹
- قالی کرمانی متعلق بقرن ۱۶ ص ۱۳۱
- تزیینات حاشیه یک قالی ایرانی متعلق بقرن  
۱۶ ص ۱۳۲
- فرش گلدار کار شیراز که اشعاری هم در  
حاشیه دارد و متعلق است بقرن ۱۶ (در  
شهر میلان) ص ۱۳۴
- قالیچه کلا اصفهان متعلق به آغاز قرن ۱۹  
ص ۱۳۵
- فرش ایرانی که وضع باغهای شرقی را نمایش  
میدهد متعلق بقرن ۱۷ ص ۱۳۶
- فرش کرمانی متعلق بقرن ۱۶ (موزه  
اسلامبول) ص ۱۳۸
- نقش مرکزی یک قالی سلطان آبادی متعلق  
بقرن ۱۶ ص ۱۳۹
- قالی کار اصفهان متعلق بقرن ۱۶ ص ۱۴۰
- دهکده مقصود آباد در راه عشق آباد به  
مشهد ص ۱۴۲
- طرز ساختمان خانه کلی ص ۱۴۳
- پوشش کاشی دیوار خارجی مقبره خواجه  
ربیع در مشهد ص ۱۴۴
- برده نقاشی که ساختمان عمارتسی را نشان  
میدهد کار قرن ۱۶ ص ۱۴۵
- کاشیکاری معرق یکی از درگاههای مدرسه  
شاه سلطان حسین در اصفهان ص ۱۴۶
- کاخ میسیون فرانسه در سال ۱۸۴۸ (نقاشی  
ژول لسورنس متعلق بکتابخانه مدرسه  
هنرهای زیبا) ص ۱۴۷
- حیاط اندرونی یک خانه شخصی در اصفهان  
ص ۱۴۸
- یکی از تالارهای آئینه کاری کاخ سلطنتی  
تهران ص ۱۴۹
- مسجد جامع اصفهان ص ۱۵۰
- قسمتی از بنای داخلی مدرسه شاه سلطان  
حسین در اصفهان ص ۱۵۲
- نمونه یک صفحه از قرآنی که در مدرسه  
ایران قراعت میشود ص ۱۵۳

## هفده

دکتر کباب‌پزی در بازار تهران اقتباس  
از سفرنامه فلاندن و کومست ص ۱۸۷  
مجلس ضیافت در یک شب ماه رمضان ص ۱۸۸  
فرش مسجد که در حاشیه آن اسامی خلفای اربعه  
دیده میشود ص ۱۸۹  
دسته سینه زن در روز عاشورا ص ۱۹۰  
دسته در داخل حیاط مسجد ص ۱۹۱  
۱۲۸ گروهی از سینه زنان که منتظر حرکت  
دسته هستند ص ۱۹۲  
جانان زندانی که غلوز تعبیر شده اند ص ۱۹۳  
دسته سینه زن در روز عاشورا ص ۱۹۵  
مجلس تمزیه در حیاط مسجد ص ۱۹۶  
شکار حیوانات وحشی اقتباس از نقش يك قالی  
قرن ۱۶ ص ۱۹۹  
پسران رقاص که بلباس دختران ملبس شده اند  
ص ۲۰۰  
آلات موسیقی متعلق بقرون ۱۸ و ۱۹  
ص ۲۰۱  
تصویر زن ستور زن از نقاشیهای کاخ  
میسون فرانسه در تهران ص ۲۰۲  
قطعات عاج نقاشی شده کار قرن ۱۹ که بجای  
ورق بازی بکار میرود ص ۲۰۳  
قطعات عاج نقاشی شده کار قرن ۱۹ که  
برای ورق بازی بکار میرود ص ۲۰۴  
صفحه شطرنج خاتم کاری متعلق بقرون ۱۸  
ص ۲۰۵  
تودیع زن وشوهر جوان ص ۲۰۶  
مجلس بزم اقتباس از نقش يك قالی ایرانی  
قرن ۱۶ ص ۲۰۷  
مطربهای زنانه ص ۲۰۸  
تاخت وتاز در شکار گاه اقتباس از نقش  
حاشیه يك قالی قرن ۱۶ ص ۲۰۹  
تاخت وتاز در شکار گاه اقتباس از نقش يك  
قالی قرن ۱۶ ص ۲۱۲  
زن رقاصه . تابلوی نقاشی یکی از اطرافهای  
کاخ میسون فرانسه در تهران ص ۲۱۷  
دسته نوکران که هدیه نوروزی بحضور  
شاه میبرند ص ۲۱۸  
پذیرایی از سفیر چین در اصفهان ، اقتباس  
از يك تابلوی نقاشی قدیمی ص ۲۱۹  
مادر جوان ترکمان در کنار کلبه خود ص ۲۲۴

طریقه فلک کردن در يك مدرسه ایرانی  
ص ۱۵۴  
ایوان مدخل اصلی مدرسه شاه سلطان حسین  
اقتباس از کتاب پاسکال کومست ص ۱۵۵  
میناتور تزیینی سبک هندو اسلامی کار قرون  
۱۷ و ۱۶ ص ۱۵۷  
مکتب خانه اسلامی در قفقاز ص ۱۵۹  
مینیا توری که مکتب خانه را نشان  
میدهد و متعلق است بیک نسخه خطی خسه  
نظامی که در قرن ۱۶ نوشته شده ص ۱۶۰  
سرباز سواره نظام ص ۱۶۱  
اردوی قزاقان نزدیک تهران ص ۱۶۲  
دسته ای از افراد ژاندارمری ایران ص ۱۶۳  
توپخانه قزاق که در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ برای  
بهبار دمان مجلس بهارستان میروند ص ۱۶۴  
توپخانه قشون ایران ص ۱۶۵  
کاری حامل نظامیان ص ۱۶۶  
مجتهدین وملاها و جمعی از ایرانیان در حوالی  
ارومیه (رضایه) ص ۱۶۷  
جمعی از سادات وملاها ص ۱۶۹  
ضیافت در خانه مجتهد ص ۱۷۰  
سه تن از درویشان ص ۱۷۲  
قطعه سنگ منقشی که درویش بسینه آویخته  
بود متعلق بقرون ۱۸ ص ۱۷۳  
درویش خاکسار که برگاو میش سوار شده  
ص ۱۷۵  
درویشی که سوزن بزرگ برادر گلوی خود فرو  
میبرد ص ۱۷۶  
درویش عجم که با سوزاندن کرد معطری  
مشغول جادوگری است ص ۱۷۸  
اسلحه ولوازم درویشی متعلق بقرون ۱۷ و ۱۸  
ص ۱۷۹  
طرز بجای آوردن نماز ص ۱۸۰  
چشمه زیارتگاه در سرحد ایران و افغانستان  
ص ۱۸۱  
کاروان زوار که بمشهد میرود ص ۱۸۲  
زواری که در حیاط مسجد نماز جماعت میخوانند  
ص ۱۸۳  
مقبره زیارتگاه در سرحد ایران و افغانستان  
ص ۱۸۴  
کباب یزدوده کرد ص ۱۸۶

## هجده

- زنان نستوری در حال آرد کردن گندم و بختن نان ص ۲۲۶
- تمپه پلو ص ۲۲۷
- بخاری دیواری در یکی از اطافهای کاخ میسیون فرانسه در تهران ص ۲۲۹
- زنان ارمنی که توسط مشك مشغول تهیه کره هستند ص ۲۳۰
- ترنج مرکزی يك قالی سلطان آبادی کار قرن ۱۶ ص ۲۳۱
- سربوش قاب غذا کار قرن ۱۹ ص ۲۳۲
- کاروانسرای منظر به بین راه تهران و قم ص ۲۳۳
- جلد کتاب مقوائی که در زمینه طلائی آن تصاویر رنگین کشیده شده است کار قرن ۱۶ ص ۲۳۵
- مسافری که درخواست میکند شب را در منزل یکی از دهقانان خراسان بسر برد ص ۲۳۶
- خانواده يك دهقان ایرانی در دولت خانه نزدیک امامقلی ص ۲۳۷
- چپق مسی که دارای لوله چوبی مثبت کار بست کار قرن ۱۹ ص ۲۳۸
- کوزه قلبانهای چینی کار کاشان متعلق بقرون ۱۶ و ۱۷ ص ۲۳۹
- کارگاه خراطی در بازار تهران ص ۲۴۱
- عدهای از یهودیان سیستان ص ۲۴۲
- زنان کولی ص ۲۴۳
- اصطربلاب مسی حکاکی شده که قسمت های مختلف آسمان را نشان میدهد کار قرن ۱۸ ص ۲۴۵
- تبرک اجباری مسافرین بوسیله عبور از زیر قرآنی که در بالای جساده قم آویزان کرده اند ص ۲۴۶
- حبه های بازوبند از نقره مینا کاری شده ص ۲۴۷
- زنان قبایل طالش مازندران ص ۲۴۸
- يك قهوه خانه کوچک در نزدیک قم ص ۲۴۹
- جبه قرآن از مس حکاکی شده ص ۲۵۲
- زن کرد در لباس آراسته و مجلل ص ۲۵۳
- مجلس مهمانی در موقع عروسی یکی از کارمندان عالیرتبه ایرانی ص ۲۵۸
- نوازندگان قبایل کرد ص ۲۶۰
- نوازنده ایرانی ص ۲۶۱
- سوار بختیاری ص ۲۶۴
- جشن عروسی نستوریان در ارومیه (رضائیه) ص ۲۶۵
- غذا خوردن دروگران نزد بیابان گردان طالشی ص ۲۶۹
- غسالخانه قم ص ۲۷۱
- درویش گدا ص ۲۷۲
- تشییع جنازه میت ص ۲۷۳
- قاریانی که شب در مسجد نزد میت میمانند ص ۲۷۵
- تشییع جنازه اسکندر مینیاتور يك شاهنامه خطی متعلق بقرن ۱۶ ص ۲۷۶
- مذاکره در باره کسرایه منزل ص ۲۷۷
- مسجد بزرگ بسطام نزدیک شاهرود ص ۲۷۹
- انتقال جنازه بشهد ص ۲۸۱
- زن ایرانی ملبس بکلیجه و چهارقد ص ۲۸۴
- زن کرد ملبس به پیل و وزیر جامه ص ۲۸۵
- زبورهای یکزن کرد ص ۲۸۶
- طرز آرایش یکزن خیوه ای ص ۲۸۷
- گوشواره ای بشکل طوطی مزین بمروارید و جواهرات الوان کار قرن ۱۸ ص ۲۸۸
- زنان اعیان ایرانی در موقع پذیرائی دوستان ص ۲۸۹
- انواع لباس زنانه ص ۲۹۰
- طرز لباس پوشیدن زنی که مهبای بیرون رفتن از خانه است ص ۲۹۲
- تور رو بند ص ۲۹۳
- قلاب رو بند ص ۲۹۴
- زن ایرانی با چادر و نقاب ص ۲۹۴
- زن زردشتی بالباس بیرون ص ۲۹۵
- زن خدمتکار بالباس کار ص ۲۹۶
- خرید لباس عروس در بازار ص ۲۹۸
- زنی که تار مینوازد ص ۲۹۹
- زنان ایرانی ص ۳۰۲
- مجلس پذیرائی يك بانوی ایرانی ص ۳۰۳
- نورجهان بیگم زن حاج محمد تقی اصفهانی پارچه فروش که باکنیز خود به حمام میرود ص ۳۰۵
- وضع اندرون خانه يك ایرانی ص ۳۰۷

## نورده

کوفی کارقرن ۱۲ ص ۳۴۴  
 شمعدان و آفتابه مسی محکوک کارقرن ۱۷  
 ص ۳۴۵  
 فانوس مسی مشبك و محلوک و شمعدان  
 کارقرن ۱۷ ص ۳۴۵  
 آفتابه ای که دارای آتشدان است کارسمرقند  
 قرن ۱۹ ص ۳۴۶  
 ظرف آب برای وضو گرفتن سبک هند و  
 ایرانی متعلق بقرن ۱۷ و آفتابه بزرگ  
 برنجی محکوک مزین بفیروزه کارخراسان  
 قرن ۱۹ ص ۳۴۷  
 آفتابه مسی بزرگ که بشکل پایه ستونهای چهل  
 ستون ساخته شده است کار قرن ۱۷ ص ۳۴۸  
 قهوه جوشهای مسی محکوک کارسمرقند  
 وبخارا متعلق بقرون ۱۸ و ۱۹ ص ۳۴۹  
 آفتابه برنزی مزین بنقره کارقرن ۱۶ و  
 قهوه جوش مسی مزین بشیشه کار قرن ۱۸  
 ص ۳۵۰  
 ظرف مسی لوله دار برای برداشتن آب کار  
 قرن ۱۸ ص ۳۵۱  
 لکن مسی محکوک مزین بنقره کار موصل  
 متعلق بقرن ۱۴ که در روی لبه آن کتیبه ایست  
 باین مضمون: هوک پادشاه توانا و عالیقدر  
 بیت المقدس و قبرس که خدا او را حفظ کند  
 ص ۳۵۱  
 طاس مسی محکوک کار قرن ۱۸ ص ۳۵۲  
 دیک برنزی طوایف سیت که در روی سه پایه  
 قرار میگردد کارخراسان قرن ۱۶ ص ۳۵۳  
 طاس مسی محکوک که دارای صورت منطقه  
 البروج است کار قرن ۱۶ ص ۳۵۳  
 پایه لکن مسی کارقرن ۱۷ ص ۳۵۴  
 جام پایه دار مسی که در روی آن صحنه  
 شکار نمایش داده شده است کار قرن ۱۸  
 ص ۳۵۴  
 بشقاب سحری دارای صورت منطقه البروج کار  
 قرن ۱۷ ص ۳۵۵  
 اقسام انبرهای مسی و آهنی کار قرون ۱۸ و  
 ۱۹ ص ۳۵۶  
 اشیاء مختلف فولادی مزین بنقره و طلا  
 کارقرون ۱۸ و ۱۹ ص ۳۵۸

خیمام زنانه عمومی پرده نقاشی متعلق باواخر  
 قرن ۱۸ ص ۳۱۱  
 مدرسه دختران یهودی ص ۳۱۴  
 زن ایرانی با لباس خانه در حال کشیدن  
 قلیان ص ۳۱۹  
 آلات موسیقی که اکنون در ایران معمول  
 است ص ۳۲۰  
 تخت روان ص ۳۲۲  
 قبر امیر تیمور درسمرقند ص ۲۲۶  
 ته نشون حجاری شده قصرخان در خیوه  
 ص ۳۲۷  
 کاخ منزلگاه میسیون فرانسسه در تهران در  
 سال ۱۸۴۸ نقاشی ژول لورنس ص ۳۲۸  
 سردر مسجد قدیمی اردبیل ۳۲۹ ص ۲۱۲  
 کاشیکاری مسجد خواف درخراسان کارقرن  
 ۱۶ ص ۳۳۱  
 کاشیکاری باسلوب عربی درمسجد هزاراسب  
 خیوه ص ۳۳۲  
 کتیبه ای ازکاشی درمسجد خواف خراسان  
 کار قرن ۱۶ ص ۳۳۳  
 کاشیکاری درون گنبد امامزاده ای درخانات  
 خیوه کارقرن ۱۷ ص ۳۳۵  
 کتیبه ای بخط کوفی در بالای میل رادکان  
 ص ۳۳۷  
 کتیبه محلوک در چوب صندل که معرف  
 ساختمان بنایی است کار قرن سوم هجری  
 ص ۳۳۸  
 حاشیه قالی سبک هند و ایرانی که در  
 موزه وین محفوظ است کار قرن ۱۶  
 ص ۳۳۸  
 چراغهای گلی متعلق بقرون ۱۶ تا ۱۹  
 ص ۲۳۹  
 چراغهای برنزی قابل حمل متعلق بقرون ۱۵  
 ص ۳۴۰  
 شمعدان مسی محکوک کار اوایل قرن ۱۹  
 ص ۳۴۱  
 پایه چراغ برنزی محلوک بخط کوفی کار  
 خراسان متعلق بقرون ۱۵ و ۱۶ ص ۳۴۲  
 شمعدان بزرگ مسی که بانقره زینت یافته  
 است متعلق بقرن ۱۵ ص ۳۴۳  
 چراغ برنزی بشکل مشربه و محکوک بخط

## لیست

- جعبه جای قرآن از مس محکوک کار قرن ۱۶  
 ص ۳۵۸  
 مجسمه مسی مزین بنقره کار قرن ۱۶ ص ۳۵۹  
 مجبر دسته دار برنزی کار خراسان متعلق  
 بقرن ۱۷ ص ۳۶۰  
 بشقابهای برنزی که بامس قرمز تزیین  
 یافته و دارای کتیبه‌ای بخط کوفی میباشد  
 کار قرن ۱۵ ص ۳۶۰  
 دو اتفای برنزی متعلق بقرون ۱۶ و ۱۷  
 ص ۳۶۱  
 مهره های شطرنج کار قرون ۱۸ ص ۳۶۳  
 آئینه‌های آهنی و برنزی ساخت ایران کار  
 قرون ۱۶ و ۱۷ ص ۳۶۴  
 سر بوش آئینه از عاج کار قرن ۱۷ ص ۳۶۵  
 درمنبت کاری از چوب صندل کار خبویه متعلق  
 بقرون ۱۸ ص ۳۶۸  
 بدنه صندوقی از چوب صندل کار اصفهان  
 متعلق بقرن ۱۵ ص ۳۶۹  
 دری از چوب صندل منبت کاری شده در کاخ  
 خان خبویه ص ۳۷۰  
 انواع فاشقم کار قرن ۱۹ ص ۳۷۱  
 دری از چوب صندل منبت کاری شده در امامزاده  
 خبویه کار قرن ۱۷ ص ۳۷۲  
 رحل منبت کاری شده کار قرن ۱۷ ص ۳۷۴  
 انواع قفلها کار قرون ۱۸ و ۱۹ ص ۳۷۶  
 انواع کاردهای محکوک و مزین بطلا بادسته  
 عاج کار قرن ۱۸ ص ۳۸۰  
 انواع مقرابها کار قرون ۱۸ و ۱۹ ص ۳۸۳  
 اسلحه دفاعی یک مرد جنگی - زرم - کلاه خود  
 سینه بند - کمر بند - دبه باروت و تفنگ متعلق  
 بقرن ۱۸ ص ۳۸۴  
 شاه طهماسب اول ص ۳۸۵  
 کلاه خود و سینه بند متعلق بقرون ۱۶ و ۱۷  
 ص ۳۸۶  
 ۲۶ انواع تیر و کمان کار قرون ۱۷ و ۱۸  
 ص ۳۸۷  
 انواع کارد و شمشیر و خنجر کار قرن ۱۸  
 ص ۳۸۹  
 انواع تفنگها و طپانچه‌های فتیله‌ای و چقماقی  
 متعلق بقرون ۱۸ و ۱۹ ص ۳۹۳  
 ضمام اسلحه کار قرون ۱۷ و ۱۸ ص ۳۹۴
- انواع دبه‌های باروت و ساچمه از مس و عاج  
 و فولاد کار قرن ۱۸ ص ۳۹۵  
 ظرف آب سفالی کار قرن ۱۵ که در حدود  
 نیشابور پیدا شده ص ۳۹۷  
 کاسه‌های کاشی الوان کار قرون ۱۸ و ۱۹  
 ص ۳۹۸  
 کوزه قلیانهای کاشی کار قرون ۱۷ و ۱۸  
 ص ۴۰۰  
 بشقابهای کاشی دارای نقوش الوان کار قرن  
 ۱۸ ص ۴۰۲  
 تکه کاسه که دارای نقوش الوان است کاری  
 متعلق بقرون ۱۳ و ۱۴ ص ۴۰۳  
 گلدان کاشی با نقوش آبی در زمینه سفید کار  
 قرن ۱۷ ص ۴۰۴  
 قهوه جوش کاشی در قاب فولادی مزین  
 بطلا کار قرن ۱۵ ص ۴۰۵  
 منبر کاشی امامزاده در خانان خبویه کار قرن  
 ۱۷ ص ۴۰۶  
 پوشش کاشی که در مشهد بدست آمده کار قرن  
 ۱۷ ص ۴۰۷  
 کتیبه برجسته کاشی که دارای انعکاس فلزی  
 است کار قرن ۱۴ (در موزه لوور) ص ۴۰۸  
 کاشیکاری داخل امامزاده در خانان خبویه  
 کار قرن ۱۷ ص ۴۰۹  
 پوشش کاشی مسجد خواجه ربیع در مشهد  
 ص ۴۱۰  
 کاشی لعاب دار که از خرابه‌های فوجان بدست  
 آمده کار قرن ۱۵ ص ۴۱۱  
 پایه راست رواق مقبره شاهزاده خانم در  
 سمرقند ص ۴۱۲  
 کاشی مربع که دارای تزیینات برجسته است  
 و از مسجد فتح آباد بدست آمده کار قرن ۱۶  
 ص ۴۱۳  
 پایه راست سر در مسجد آناثو ص ۴۱۴  
 کاشیهای مربع که از مسجد هزار اسب خبویه  
 بدست آمده است ص ۴۱۶  
 پوشش کاشی که از کاشیهای مربع ترکیب یافته  
 و از امامزاده خبویه بدست آمده است کار  
 قرن ۱۷ ص ۴۱۷  
 کاشیهای منقوش در زمینه آبی متعلق بمسجد  
 خواجه ربیع کار قرن ۱۷ ص ۴۱۸

## نیست و يك

شده کار قرن ۱۹ ص ۴۵۲  
 پارچه کتان که بسبک ساسانی با ابریشم  
 گلدوزی شده کار قرن ۶ ص ۴۵۳  
 قالیچه مغل ابریشمی کار ایران متعلق  
 بقرن ۱۶ ص ۴۵۵  
 پارچه زربفت کار قرن ۱۸ ص ۴۵۶  
 پارچه قلمکار کار قرن ۱۸ ص ۴۵۷  
 مغل قرمز که با مقتول طلا گلدوزی شده کار  
 قرن ۱۶ ص ۴۵۹  
 سجاده کتان که با ابریشم گلدوزی شده کار  
 قرن ۱۹ ص ۴۶۰  
 پارچه گلدوزی رشتی کار قرن ۱۹ ص ۴۶۱  
 پارچه زربفت کار اوایل قرن ۱۶ ص ۴۶۳  
 بادبزن مغلی زردوزی شده کار قرن ۱۸  
 ص ۴۶۴  
 جلدهائی که با مروارید گلدوزی شده کار  
 قرون ۱۹ و ۱۸ ص ۴۶۵  
 جلدهای عجب محکوک کار قرن ۱۸ ص ۴۶۶  
 تصویر انسان بسبک هند و مسلمان کار قرون  
 ۱۷ و ۱۶ ص ۴۶۷  
 صفحه اول يك قرآن بسبک ترك و عرب  
 کار قرن ۱۷ ص ۴۶۸  
 صفحه مینیاتور متعلق بیک کتاب شاهنامه کار  
 قرن ۱۶ ص ۴۷۰  
 صفحه مینیاتور متعلق بیک نسخه خطی خسه  
 نظامی کار قرن ۱۶ ص ۴۷۲  
 مینیاتور بسبک هندو مسلمان کار قرن ۱۶  
 ص ۴۷۴  
 مینیاتور دوره تیموری کار قرن ۱۴ ص ۴۷۵  
 نقاشی کار هرات قرن ۱۶ ص ۴۷۸  
 قطعه خط نستعلیق که زمینه آن با طلا تزئین  
 یافته کار قرن ۱۶ ص ۴۸۳  
 نقاشی سیاه قلم کار اواخر قرن ۱۶  
 ص ۴۸۵  
 نمونه ای از تزئینات کاخ میسیون فرانسه در  
 تهران در سال ۱۸۴۸ (نقاشی ژول لورنس)  
 ص ۴۸۷  
 نقاضای استخاره ص ۴۸۸  
 گدای ایرانی در حوالی عشق آباد ص ۴۹۰  
 مینیاتور ایرانی کار قرن ۱۶ ص ۴۹۳

پوشش کاشی مرکب از ستاره و صلیب کار  
 قرون ۱۴ و ۱۳ ص ۴۱۹  
 سردر مقبره شاهزاده خانم در سمرقند ص ۴۲۱  
 پوشش کاشی معراب مسجد اردبیل کار قرن  
 ۱۵ ص ۴۲۳  
 مقبره امیر تیمور ص ۴۲۴  
 جام خسرو اول متعلق بدوره ساسانیان (در  
 کتابخانه پاریس) ص ۴۲۵  
 ظروف شیشه ای کار قرون ۱۸ و ۱۹ ص ۴۲۷  
 ظروف شیشه ای ساخت ایران کار قرن ۱۹  
 ص ۴۲۸  
 قسمتی از آئینه کاری سالن کاخ سردار اسعد  
 بختیاری در جوتقون ص ۴۲۹  
 منظره داخلی قصر سر پوشیده در اصفهان  
 ص ۴۳۱  
 پارچه ابریشمی دارای نقش انسان کار قرن  
 ۱۶ ص ۴۳۲  
 پارچه ابریشمی دارای نقش طاوس و طوطی  
 کار قرن ۱۷ ص ۴۳۳  
 پارچه ابریشمی که پهلوانان ساسانی را نمایش  
 میدهد کار ایران در قرون ۷ و ۶ ص ۴۳۴  
 پارچه زری کار قرن ۱۸ ص ۴۳۶  
 پارچه زری زمینه کلبی کار قرن ۱۸ ص ۴۳۸  
 قسمتی از انتهای يك شال زری کار قرن ۱۷  
 ص ۴۳۹  
 پارچه ابریشمی که سوار ساسانی را با گیاه هوم  
 نمایش میدهد کار قرون ۷ و ۶ (متعلق به کلیسای  
 سنت اورسول در شهر کلنی فرانسه ص ۴۴۱  
 پارچه ابریشمی که بهرام گور را در حال شکار  
 نمایش میدهد کار قرون ۸ و ۷ ص ۴۴۳  
 پارچه زربفت شبیه به پارچه های عهد ساسانی  
 کار قرون ۹ و ۸ ص ۴۴۴  
 درخش ابریشمی زردوزی شده که از اعراب  
 گرفته شده ص ۴۴۶  
 مغل زمینه طلائی کار ایران در قرون ۱۶ و  
 ۱۷ ص ۴۴۷  
 مغل ابریشمی کار قرن ۱۷ ص ۴۴۸  
 مغل زربفت کار قرن ۱۸ ص ۴۴۹  
 مغل ایرانی که با مقتول های سیم و زر تزئین  
 یافته کار قرون ۱۳ و ۱۲ ص ۴۵۱  
 پارچه شال که با ابریشم الوان گلدوزی



## نیست و ذوق

- تصویر شاه سیاه قلم کار اواخر قرن ۱۵  
ص ۴۹۵
- تصویر شاهی که براسن سوار است سیاه  
قلم کار قرن ۱۶ ص ۴۹۶
- چشمه معجز نما درحوالی امامقلی ص ۴۹۹
- تصویری از حاشیه يك كتاب بسبك هند  
ومسلمان کار قرون ۱۷ و ۱۶ ص ۵۰۰
- تصویری از حاشیه كتاب کار قرون ۱۷ و ۱۶  
منك هند و مسلمان ص ۵۰۲
- جلد لاکی با نقاشی رنگین در زمینه طلائی  
کار قرن ۱۶ ص ۵۰۶
- جلد چرمی زمینه طلائی کار قرن ۱۶ ص ۵۰۸
- قالب فولادی محکوک برای ساختن جلد های  
چرمی کار قرن ۱۷ ص ۵۰۹
- گوشه ای از قبرستان اسلامبول ص ۵۱۵
- منظره عمار آنا تولی ص ۵۱۶
- لنگر گاه ترا بوزان ص ۵۱۹
- کشتی کیران ترک ص ۵۲۱
- منظره دیگری از لنگر گاه ترا بوزان  
ص ۵۲۲
- منظره عمومی شهر باتوم ص ۵۲۴
- مزرعه چای در قفقاز ص ۵۲۵
- گوشه ای از عرشه کشتی ص ۵۲۷
- رقص دسته جمعی روستایان قفقازی ص ۵۲۸
- گوشه ای از شهر تفلیس ص ۵۳۰
- مراسم تدفین ارتودکس ها ص ۵۳۱
- حصار قدیمی شهر بادکوبه ص ۵۳۴
- سردر دیوانخانه قدیمی خان در بادکوبه  
ص ۵۳۵
- گوشه ای از قبرستان مسلمانان در بادکوبه  
ص ۵۳۶
- یکی از پالایشگاه های نفت در بادکوبه  
ص ۵۳۷
- منظره بالاخانه در بادکوبه ص ۵۳۸
- حفر چاه نفت و لوله گذاری ص ۵۳۹
- معبد آتش پرستان در بادکوبه ص ۵۴۰
- یکی از چشمه های نفت در حال اشتعال  
ص ۵۴۱
- فوران نفت در موقعیکه چاه بطبقه نفت خیز  
رسیده است ص ۵۴۲
- بنای مرتفعی در روی چاه نفت ص ۵۴۳
- ارمنیها ایستگاه در بساد کسبه کشته شده استند  
ص ۵۴۴
- تصفیه خانه نوبل و چاه های نفت ص ۵۴۵
- قطار راه آهن در کراسنودسک ص ۵۴۷
- راه آهن در حوالی عشق آباد ص ۵۴۹
- مشق قزاقان در عشق آباد ص ۵۵۱
- میدان خرید و فروش در عشق آباد ص ۵۵۲
- عمارت موزه عشق آباد ص ۵۵۳
- يك چادر ترکمانی ص ۵۵۵
- ترکمان شترسوار ص ۵۵۵
- ترکمان با شتر علف حمل میکنند ص ۵۵۶
- چادرهای ترکمانان ص ۵۵۷
- سواران ترکمان بشکار میروند ص ۵۵۹
- نمای سردر مسجد آنا توی ص ۵۶۰
- قسمتی از بنای مسجد آنا توی ص ۵۶۲
- بقایای مسجد آنا توی ص ۵۶۴
- مسجد خرابه ای نزدیک خبوه که ساردوسی  
مشغول کندن کاشیهای آن است ص ۵۶۵
- کاروانسرای عشق آباد و گاری های حمل و  
نقل ص ۵۶۸
- قودت سو - حیاط بستخانه ص ۵۶۹
- قلعه و سر بازخانه گمرک ص ۵۷۱
- مسافرین ایرانی منتظرند که گمرکچیان اشیاء  
آنان را معاینه کنند ص ۵۷۲
- باجگیران و گمرکچیان ایرانی ص ۵۷۳
- باجگیران دختر جوان کرد الاغها را  
بدهکنده میبرد ص ۵۷۶
- عده ای از ترکمانان که بشهد میروند  
ص ۵۷۹
- گردنه دور بادام ص ۵۸۱
- نمونه ای از بومیان خراسان ص ۵۸۲
- بچه ها برای تماشای عکسبرداری آمده اند  
ص ۵۸۳
- دختری در روی بام عکسبرداری را تماشا  
میکند ص ۵۸۴
- فرار دختر از مقابل دوربین ص ۵۸۴
- گروهی از کردان با لباس های ملی  
ص ۵۸۶
- يك قبیله کرد در ابتدای قرن نوزده  
ص ۵۸۷
- يك نفر کرد در لباس ملی ص ۵۸۸

## بیست و سه

- ۶۵۱ ص یکی از خانه های اعیانی مشهد  
 کاروانسرای حسن آباد نزدیک نیشابور  
 ۶۵۲ ص  
 ۶۵۴ ص اسباب خنابزی کار قرن ۱۸  
 ۶۵۵ ص غذا خوردن ترکمانان  
 ۶۵۶ ص مسجد قدمگاه  
 ۶۵۹ ص منظره داخلی حصار نیشابور  
 ۶۶۰ ص پل کهنه نیشابور  
 سنک کوچک روی قبر که در نیشابور پیدا  
 شده و تاریخ آن ۴۹۶ هجری است  
 ۶۶۲ ص  
 ۶۶۵ ص سید صراف در نیشابور  
 ۶۶۷ ص حلاجی پشم برای ساختن نمد  
 ۶۶۸ ص درویش گدا  
 نوعی از نخل که در روز عاشورا در کوچه  
 و بازار میگردانند  
 ۶۷۰ ص  
 ۶۷۱ ص قهوه خانه و نقوش دیوار آن  
 ۶۷۴ ص قبرستان نیشابور  
 ۶۷۹ ص منظره عمومی معدن فیروزه  
 ۶۸۱ ص طرز ساختن نمد  
 ۶۸۲ ص شستن فیروزه در معدن  
 ۶۸۵ ص کاری پست در حوالی سبزوار  
 اطلاق مادر یکی از کاروانسراهای سبزوار  
 در جلو کبسه های پول دیده می شود  
 ۶۸۶ ص  
 ۶۸۹ ص منار خسروگرد  
 ۶۹۲ ص گوشه ای از بازار سبزوار  
 قسمتی از یک قالی ترکمنی کار قرن ۱۹  
 ۶۹۵ ص  
 ۶۹۶ ص یک درویش  
 ۷۰۱ ص ریسندهاگان پشم  
 ۷۰۴ ص استراحت کاروان در مزینان  
 ۷۱۰ ص شکارچی با تفنگ دو شاخه دار  
 بهبودیانی که در صید پیدا کردن اشیاء  
 آنتیک هستند  
 ۷۱۲ ص  
 ۷۱۷ ص نجاران در بازار شاهرود  
 ۷۲۰ ص جغد بزرگ و صاحبش در شاهرود  
 توقف کاروان در بیابان نزدیک مزینان  
 ۷۲۷ ص  
 قسمتی از یک فرش ابریشمی کار ایران در  
 قرن ۱۷  
 ۷۳۱ ص  
 ۵۹۰ ص دلاک دندان کش  
 ۵۹۱ ص دو فروش دوره گرد  
 ۵۹۲ ص کیف دستی دلاک دندان کش  
 ۵۹۵ ص گوشه ای از بازار قوچان  
 ۶۰۰ ص برج یامیل رادکان  
 قسمتی از کتیبه برج رادکان بعه کوفی  
 ۶۰۱ ص  
 سربازان روسی که در اطراف خیوه ببری  
 را شکار کرده اند  
 ۶۰۳ ص  
 قوچپای که برای جنگ آماده کرده اند  
 ۶۰۵ ص  
 ۶۱۰ ص مدخل عمارت گمرک در مشهد  
 ۶۱۲ ص خانه مدیر گمرک در مشهد  
 ۶۱۴ ص پینه دوز دوره گرد در مشهد  
 ۶۱۵ ص شاه عباس کبیر  
 یکی از درهای آستانه که باطلا و نقره  
 زینت یافته  
 ۶۱۶ ص  
 چند توپ در میدان بزرگ گمرک ۶۱۷ ص  
 حصار و دروازه اصلی شهر مشهد  
 ۶۱۹ ص  
 گوشه ای از قبرستان شهر مشهد ۶۲۱ ص  
 میدانی در وسط بازار مشهد ۶۲۴ ص  
 یکی از درهای مقبره خواجه ربیع  
 ۶۲۶ ص  
 زن و شوهری که زیارت میروند ۶۲۸ ص  
 در ورودی مقبره خواجه ربیع ۶۲۹ ص  
 خانه درویش آنتیک فروش در مشهد  
 ۶۳۰  
 نقاره خانه در طوس ۶۳۲ ص  
 پل طوس ۶۳۳ ص  
 منظره داخلی یک حمام ایرانی ۶۳۵ ص  
 سنک مرمر خنابندان ۶۳۶ ص  
 نقش سردر حمام ۶۳۷ ص  
 سرقلیان طلای فیروزه نشان و معجز برنجی  
 که با نقره زینت یافته ۶۳۸ ص  
 حمام زنانه ۶۳۹ ص  
 حیاط چاپارخانه ۶۴۲ ص  
 فروشنده گان دوره گرد ۶۴۳ ص  
 مسجد بزرگ مشهد در روز عاشورا ۶۴۴ ص  
 یک مسجد متروک در حوالی مشهد ۶۴۶ ص  
 ۶۴۷ ص حیاط داخلی مسجد

## لیست و چهار

- تالار بزرگ کاروانسرای سمنان ۷۳۳ ص  
 تلگرافخانه سمنان ۷۳۶ ص  
 منظره دهکده لاسگرد در ۱۸۴۸ (نقاشی  
 ژول لورنس) ۷۳۸  
 خرابه‌های کاروانسرای ده نمک در سال ۱۸۴۸  
 (نقاشی ژول لورنس) ۷۴۱ ص  
 نمای بیرون کاروانسرای ده نمک ۷۴۲ ص  
 دلاک مشغول ریش تراشی است ۷۴۳ ص  
 مولف کتاب وژان ونشون در نزدیکی  
 ایوان کی ۷۴۸ ص  
 یکی از خانم‌های اعیان ایرانی در اندرون  
 خانه خود (نقاشی تانکوئینی در سال ۱۸۱۷  
 ۷۴۹ ص  
 رستم در میان دیوها و جن‌ها ۷۵۲ ص  
 یکی از دروازه‌های تهران در سال ۱۸۴۸  
 (نقاشی ژول لورنس) ۷۵۶ ص  
 دروازه خراسان ۷۵۸ ص  
 دروازه میدان مشق در میدان توپخانه  
 ۷۵۹ ص  
 منظره میدان توپخانه ۷۶۴ ص  
 دروازه دولت در تهران در مدخل خیابان  
 الماسیه ۷۶۵ ص  
 نقشه ارك سلطنتی تهران ۷۶۶ ص  
 مدخل ارك در میدان شاه و توپ مروارید  
 ۷۶۷ ص  
 خیابان در اندرون ۷۶۸ ص  
 تخت مرمر ۷۶۹ ص  
 یکی از پنجره‌های تالار تخت که باشیته  
 و چوب موزائیک شده ۷۷۰ ص  
 منظره شمس‌العماره در خیابان ناصریه  
 ۷۷۱ ص  
 تکیه شاه در روز تدفین ناصرالدین شاه  
 ۷۷۳ ص  
 یکی از تالارهای کاخ سلطنتی که بطرز  
 اروپایی آراسته شده ۷۷۵ ص  
 کتابخانه یکی از دانشمندان ایرانی  
 ۷۷۶ ص  
 تخت مرمر (نقاشی ژول لورنس)  
 ۷۷۸ ص  
 تاج شاهنشاهی ایران ۷۷۹ ص  
 تخت نادرشاه ۷۸۰ ص
- تالار موزه سلطنتی تهران ۷۸۲ ص  
 تخت طاوس ۷۸۳ ص  
 عمارت خوابگاه شاه در اندرون ۷۸۴ ص  
 اندرون شاهسی در کاخ عشرت آباد  
 ۷۸۵ ص  
 قسمتی از کاخ عشرت آباد ۷۸۷ ص  
 مینیاتوری ایرانی که زنی را در اندرون نمایش  
 میدهد کار قرن ۱۸ ۷۸۸ ص  
 منظره کاخ گلستان در تهران ۷۹۰ ص  
 گوشه‌ای از بازار زرگران تهران ۷۹۱ ص  
 بهادرالدوله بختیاری با لباس رسمی  
 ۷۹۳ ص  
 قوچ بندباز ۷۹۴ ص  
 میدان تهران در سال ۱۸۴۱ (نقاشی ژول  
 لورنس) ۷۹۷ ص  
 سنک سیاه محکوک بخط میخی معروف  
 ۷۹۸ ص  
 بهر داریوش ۷۹۸ ص  
 یکی از درهای ورودی بانک شاهنشاهی  
 ۸۰۰ ص  
 تالار تخت ۸۰۱  
 برج خاموشی ۸۰۳ ص  
 یکی از بازارگانان زردشتی ۸۰۴ ص  
 ارباب جمشید و اعضاء جمعیت زردشتیان  
 ایران ۸۰۵ ص  
 يك خانواده زردشتی ۸۰۶ ص  
 جمعی از زردشتیان ۸۰۷ ص  
 جمعی از زردشتیان ۸۰۹ ص  
 پینه‌دوز دوره گرد ۸۱۴ ص  
 شترهای افغانی ۸۱۷ ص  
 اسباب و آلات دلاکی ۸۱۸ ص  
 قصر سرخ حصار نزدیک تهران ۸۲۱ ص  
 خانم ایرانی در کنار کرسی مشغول آرایش  
 است ۸۲۲ ص  
 داخل منزل دکتر نورمحمد طبیب یهودی  
 ۸۲۶ ص  
 خانواده ایرانی در زیر کرسی ۸۲۸ ص  
 شاهزاده عبدالعظیم ۸۳۰ ص  
 برج خراب در حوالی تهران ۸۳۱ ص  
 برج خراب معروف به برج طغرل (نقاش  
 ژول لورنس ۱۸۴۸) ۸۳۳ ص  
 صخره حجاری شده چشمه علی ۸۳۴ ص

## لیست و شرح

- مقبره شیخ عبدالله ص ۸۹۳
- خرابه‌های آتشگاه ص ۸۹۴
- زن‌های ارمنی در لباس مهیانی ص ۸۹۵
- نقشه شهر و قسمت‌های اطراف اصفهان ص ۸۹۷
- مدرسه‌ای نزدیک کاخ چهل‌ستون ص ۸۹۹
- منظره قسمت درونی عالی قاپو که از یکی از بنجره‌های کاخ ویران حکومتی گرفته شده است ص ۹۰۰
- مسمود میرزا ظل‌السلطان ص ۹۰۳
- سربازان سوار نظام ظل‌السلطان ص ۹۰۴
- میدان شاه اصفهان در موقع رژه قشون ظل‌السلطان ص ۹۰۵
- سربازان قست توپخانه ظل‌السلطان ص ۹۰۶
- سربازان گارد ظل‌السلطان ص ۹۰۷
- کاخ ظل‌السلطان در اصفهان ص ۹۰۸
- کاخ چهل‌ستون ص ۹۰۹
- بابه یکی از چهار بیتون مرکزی ایوان چهل‌ستون ص ۹۱۱
- قسمتی از سقف چوبی چهل‌ستون ص ۹۱۲
- کاخ چهل‌ستون در سال ۱۸۴۸ (نقاشی ژول لورنس) ص ۹۱۴
- تئستونهای کاخ قدیمی سرپوشیده که در کاخ چهل‌ستون باقی مانده است ص ۹۱۵
- هزاره سرمری منقوش کاخ چهل‌ستون ص ۹۱۶
- عمارت کوچکی در مدخل چهل‌ستون که با کله‌آهو و قوچ کوهی زینت یافته است ص ۹۱۷
- خیابان چهارباغ ص ۹۱۹
- یک قهوه‌خانه در خیابان چهارباغ نزدیک مدرسه شاه سلطان‌حسین ص ۹۲۱
- نقشه مدرسه شاه سلطان‌حسین ص ۹۲۳
- نمای داخلی محوطه کوچکی که در طرف چپ حیاط مدرسه شاه سلطان‌حسین واقع شده است ص ۹۲۵
- گوشه‌ای از میدان شاه و منظره شهر ص ۹۲۷
- مسجد شیخ لطف‌الله ص ۹۲۹
- نقشه مسجد شاه ص ۹۳۰
- نقش فتح‌ملی شاه که بجای نقش سوار ساسانی برداشته صخره حجاری شده است
- نقش سوار ساسانی که فتح‌ملی شاه آترامجو کرده است ص ۸۳۶
- اسکورت سواران بختیاری ص ۸۳۹
- شکل زحسل بر طبق افسانه‌های ایرانی ص ۸۴۲
- مشتري بر طبق افسانه‌های ایرانی ص ۸۴۳
- خورشید و عطارد بر طبق افسانه‌های ایرانی ص ۸۴۴
- علی‌آباد ص ۸۴۵
- مسجد خرابه در حوالی قم ص ۸۴۶
- پل رود انار بار و مدخل بازار قم ص ۸۴۸
- قبرستان قم ص ۸۵۱
- در ورودی یکی از مقابر در قبرستان قم ص ۷۵۲
- مقبره حضرت مضمومه (نقاشی ژول لورنس) ص ۸۵۴
- دکان کلاه فروشی ص ۸۵۶
- دکان يك دارو فروش ص ۸۵۸
- نقاشی عامیانه سید و اسب او ص ۸۶۱
- راهزن ایرانی ص ۸۶۳
- خانم ایرانی در لباس خانه ص ۸۶۵
- جلو‌بخان کاروانسرای بزرگ کاشان ص ۸۶۷
- منار کج کاشان ص ۸۶۹
- تصویر عامیانه ص ۸۷۱
- سر علم بر نری ص ۸۷۳
- بازار حاج سید حسین در کاشان ص ۸۷۴
- صحن کاروانسرای بزرگ کاشان ص ۸۷۶
- کجاوه ص ۸۷۹
- شاگرد قهوه‌خانه نظام‌آباد ص ۸۸۱
- دهکده مورچه خورت ص ۸۸۳
- رقاصه ایرانی ص ۸۸۴
- رقاصه دایره‌زن ص ۸۸۵
- کاروانسرای مادر شاه ص ۸۸۶
- یک قطعه کاشی متعلق بقرن ۱۷ که از مسجد خواجه ربیع بدست آمده ص ۸۸۷
- منظره خارجی منسارجنبان اصفهان ص ۸۹۱
- یک درویش ص ۸۹۲

## بیست و شش

- میدان شاه و مسجد شاه اقتباس از کتاب  
پاسکال کوست که در سال ۱۸۶۷ نقاشی  
شده است ص ۹۳۲  
مدخل بازار و قسمت شمالی میدان شاه اصفهان  
ص ۹۳۳  
کفاشی ص ۹۳۴  
صندوق عاج منبت کاری بسبک هندو ایرانی  
کار قرن ۱۱ ص ۹۳۶  
بساط يك ميوه فروش ص ۹۳۷  
قوری و قهوه جوش که از چرم قرمز ساخته  
شده است ص ۹۳۸  
دختران ترك در حال قالی بافی ص ۹۳۹  
کلاه بچه از پارچه ابریشمی که بامفتولهای  
طلا و نقره تزئین یافته است ص ۹۴۰  
نقاش کاشیکار در حال اشتغال بکار ص ۹۴۳  
زن زردشتی وزن مسلمان در اصفهان  
ص ۹۴۷  
خانواده دکتر نور محمود کلیمی ص ۹۵۰  
زنان یهودی مشغول خوردن غذا ص ۹۵۱  
پل سامان ص ۹۵۳  
بل الله وردیخان در زنجان ص ۹۵۵  
کاخ ویران آینه خانه ص ۹۵۷  
یکی از کوچه های جلفا و در بند آن  
ص ۹۶۰  
يك خانواده ارمنی در جلفا ص ۹۶۲  
نادر شاه ۱۷۴۷-۱۷۳۶ ص ۹۶۴  
زن ارمنی در کنار گهواره ص ۹۶۶  
حیاط و برج ناقوس کلیسای جلفا ص ۹۶۷  
محراب بزرگ کلیسای ارمنی ها در جلفا  
ص ۹۶۹  
قسمتی از نمازخانه کلیسای جلفا ص ۹۷۰  
برج کبوتران و قبرستان ارمنیها در جلفا  
(نقاشی ژول لورنس) ص ۹۷۱  
ویرانه ضمام کاخ حکومتی در اصفهان  
ص ۹۷۳  
تزیینات سقف مقوسی که دو کنبه سالن  
پذیرائی کاخ حکومتی اصفهان را از هم  
جدا میکند ص ۹۷۵  
تزیینات یکی از سقف های سالن بزرگ  
کاخ حکومتی اصفهان ص ۹۷۶  
تزیینات و کچ بری های یکی از دیوارهای  
کاخ حکومتی اصفهان ص ۹۷۷  
قسمتی از سقف مرکزی و گوشه ای از  
سالن کاخ حکومتی اصفهان ص ۹۷۹  
قسمتی از کچ بری دیوارهای کاخ حکومتی  
اصفهان ص ۹۸۰  
پهلوانان ایرانی ص ۹۸۱  
قسمتی از کاشیکاری مسجد علی در اصفهان  
ص ۹۸۳  
گوشه ای از سالن کاخ حکومتی اصفهان  
ص ۹۸۴  
سیدی در حال کشیدن قلیان ص ۹۹۰  
بچه های نجف آباد ص ۹۹۵  
نمای داخلی يك برج کبوتر ص ۹۹۷  
جوان روستائی بختیاری که نمدی بردوش دارد  
ص ۹۹۹  
چوپانان در بالای کوه ص ۱۰۰۶  
پنجره ها و تزیینات سالن کاخ خدا رحم  
خان در چاله شتر ص ۱۰۱۰  
سکنه دهکده شورکچیان ص ۱۰۱۶  
کاخ جناب اجل حاج علیقلیخان ص ۱۰۱۹  
سالن آینه کاری کاخ حاج علیقلیخان در  
چونقون ص ۱۰۲۰  
بهادرالدوله در لباس بختیاری ص ۱۰۲۹  
بشت آینه برنزی (متعلق بقرن ۱۵)  
ص ۱۰۳۱  
مطربان و رقاصان در یکی از دهکده های  
کردستان ص ۱۰۳۳  
زنان مشغول بختن نان ص ۱۰۳۷  
جام سحری از برنز محکوک متعلق بقرن  
۱۹ ص ۱۰۳۸  
گورستان چونقون ص ۱۰۴۳  
چادر نشینان در بیلاق ص ۱۰۴۶  
گروهی از لرهای فیلی ص ۱۰۴۸  
کودکان بختیاری ص ۱۰۵۳  
دختر بختیاری مریض ص ۱۰۵۵  
تزیینات دیوار سالن پذیرائی کاخ خدا  
رحم خان در چاله شتر ص ۱۰۵۹  
اشیاء مسی از صنایع جدید ایران  
ص ۱۰۶۵  
یکی از کاخهای خیابان چهارباغ ص ۱۰۶۸  
قهوه فروش دوره گرد ص ۱۰۷۲

## لیست وهفت

- ۱۱۴۳ صدهای از کردان اطراف ارومیه  
 ۱۱۴۴ ص دوتن از فدائیان قشون سپهدار  
 ۱۱۴۵ ص جناح چپ کاخ بهارستان پس از بیاردمان  
 ۱۹۰۸ ص وغارت آن در ۲۳ ژوئن  
 ۱۱۴۶ ص سواران بختیاری ملتزم رکاب‌شاه در روز  
 ۱۹۰۷ ص کشایش مجلس در ۱۲ نوامبر  
 ۱۱۴۸ ص قزاقان ایرانی در میدان توپخانه در ۱۲  
 ۱۱۵۰ ص نوامبر ۱۹۰۷  
 ۱۱۵۱ ص ستارخان سردار انقلابیون تبریز  
 ۱۱۵۲ ص چادر تجار در سفارت انگلیس در آغاز  
 ۱۱۵۳ ص انقلاب و درخواست مشروطیت  
 ۱۱۵۴ ص دسته‌ای از طرفداران شاه  
 ۱۱۵۶ ص حاج علی قلیخان سردار اسعد بختیاری  
 ۱۱۵۸ ص طباطبائی پناهندگان در سفارت انگلیس در  
 ۱۱۶۱ ص انقلاب مشروطیت  
 ۱۱۶۱ ص حمل يك مجروح  
 ۱۱۶۲ ص کلنل لباخوف برای مذاکره با سردار اسعد  
 ۱۱۶۲ ص بختیاری درباره تسلیم بریکاد قزاق بیانک  
 ۱۱۶۲ ص شاهی میرود  
 ۱۱۶۳ ص محمد علی‌شاه بسا اسکورت خود سفارت  
 ۱۱۶۳ ص روس در زرگنده میرود  
 ۱۱۶۴ ص سلطان احمد میرزادر موقعی که بسطنت  
 ۱۱۶۴ ص انتخاب شد  
 ۱۱۶۵ ص هیئتی که از طرف حکومت موقتی بزرگنده  
 ۱۱۶۵ ص رفته تا احمد شاه را بسطنت آباد ببرد  
 ۱۱۶۶ ص احمد شاه با تجلیل وارد تهران میشود  
 ۱۱۶۶ ص عضدالملک نایب‌السلطنه  
 ۱۱۶۷ ص مفاخرالملک که در روز ۹ اوت ۱۹۰۹ در  
 ۱۱۶۹ ص میدان توپخانه به‌دار آویخته شد  
 ۱۱۶۹ ص سپهدار و سردار اسعد بختیاری در موقع  
 ۱۱۷۱ ص دریافت آخرین ابلاغیه‌رسمی محمدعلیشاه  
 ۱۱۷۱ ص اسکورت سلطنتی در روز کشایش مجلس  
 ۱۱۷۲ ص در کاخ بهارستان ۱۵ نوامبر  
 ۱۱۷۲ ص کشایش مجلس در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹  
 ۱۱۷۳ ص
- ۱۰۷۶ ص کاخ آئینه‌خانه اصفهان  
 ۱۰۷۷ ص کاخ آئینه‌خانه در اواسط قرن ۱۹  
 ۱۰۷۷ ص  
 ۱۰۷۸ ص نمای خلفی کاخ آئینه‌خانه  
 ۱۰۸۰ ص قوشچی ایرانی  
 ۱۰۸۱ ص کله‌بند قوش  
 ۱۰۸۱ ص طلبک برای بازآوردن قوش  
 ۱۰۸۱ ص دستکش قوشچی  
 ۱۰۸۲ ص قوشچیان ایرانی  
 ۱۰۸۳ ص کاخ هشت بهشت اصفهان  
 ۱۰۹۴ ص کاخ فرح‌آباد در تهران  
 ۱۰۹۶ ص کاخ دوشان تپه در تهران  
 ۱۰۹۸ ص یکی از سالونهای آئینه‌کاری کاخ سلطنتی  
 ۱۱۰۰ ص تهران  
 ۱۱۰۰ ص شورش برضد انحصار دخانیات  
 ۱۱۰۲ ص بانک شاهی (بانک انگلیس) در تهران  
 ۱۱۰۳ ص دروازه میدان توپخانه  
 ۱۱۰۳ ص استقبال مردم از روحانیان در موقع  
 ۱۱۰۵ ص بازگشت از حضرت عبدالعظیم  
 ۱۱۰۷ ص حمل نان در روزهای انقلاب  
 ۱۱۰۷ ص جشن افتتاح مجلس شورای ملی در اطاق  
 ۱۱۰۹ ص نظام در ۱۸ اکتبر ۱۹۰۶ عکس از ژنرال  
 ۱۱۰۹ ص بازیگریان  
 ۱۱۱۰ ص یکی از روزهای سلام محمد علی شاه  
 ۱۱۱۱ ص محمدعلیشاه و آجودانهایش  
 ۱۱۱۲ ص پادبران در خیابان علاءالدوله  
 ۱۱۱۴ ص گوشه‌ای از میدان توپخانه در روز کشایش  
 ۱۱۱۴ ص مجلس  
 ۱۱۱۵ ص امیر بهادر جنک  
 ۱۱۱۷ ص دسته سوزیک قشونی در میدان توپخانه  
 ۱۱۱۷ ص قزاقان ایرانی در میدان توپخانه در روز  
 ۱۱۱۸ ص کشایش مجلس  
 ۱۱۲۰ ص سردر الباسیه  
 ۱۱۲۱ ص احمد میرزا و محمد حسن میرزا پسران  
 ۱۱۲۱ ص محمدعلیشاه  
 ۱۱۲۲ ص هیزم‌شکن  
 ۱۱۳۲ ص پادبر

## مقدمه مترجم

مؤلف این کتاب از اهالی فرانسه وهانری رنه دالمانی (Henry - René D'Allemagne) نام داشته است. نامبرده عشق و علاقه خاصی بجمع آوری اشیاء آنتیک ساخت خاور زمین مخصوصاً صنایع ایران داشته وعلاوه بر اشیائی که در اروپا خریده است در مسافرت های خود بکشورهای ترکستان و ایران نیز آنچه توانسته از کارهای دستی ومصنوعات نفیس قدیمی وقالی و قالیچه و منسوجات زربفت و اشیاء فلزی بدست آورده وباخود بفرانسه برده است ومجموعه قابل ملاحظه ای تشکیل داده و در معرض تماشای هم میهنان خود وعلاقتمندان به مصنوعات قدیمی قرار داده است.

یکی از فرانسویان که دو سال قبل بتهران آمده بود برای نگارنده نقل میکرد که کلکسیون آنتیک هانری رنه یکی از مهمترین ومعروفترین کلکسیون هائیکه در پاریس باقی مانده ووراث اوهم پس از مرگش درحفظ آن کوشیده وهنوز آنرا از دست نداده اند ودوستان آن اشیاء آنتیک همه روزه از تماشای آن بهره مند هستند. اهمیت کلکسیون او را از کتاب حاضر نیز میتوان استنباط کرد زیرا بطوریکه در زیر تصاویر نوشته شده بسیاری از این اشیاء متعلق بخود او میباشد.

مؤلف چنانکه خود در مقدمه کتاب نقل میکند یکدفعه در سال ۱۸۹۸ به ترکستان رفته وپس از سیاحت شهرهای سمرقند وبخارا بطرف خیوه وعشق آباد روی آورده و از آنجا بفرانسه بازگشته است.

## بیست و نه

یکسال بعد یعنی در سال ۱۸۹۹ باز بعشق آباد رفته و با یکی از فرانسویان موسوم به سزاری ( Cesari ) که در آن زمان کارمند گمرک ایران بوده و با او سابقه آشنایی داشته بسیاحت ایالت خراسان پرداخته و شهر های مشهد و نیشابور و سبزوار و قوچان را دیده و مخصوصاً درخرا به های يك شهر قدیمی در نزدیک قوچان با اجازه والی خراسان کاوشهایی کرده و چون زمستان سردسیده بدون اخذ نتیجه از کاوش دست کشیده و بفرانسه مراجعت نموده است .

بار سوم در سال ۱۹۰۷ مجدداً بایران باز میگردد و برای اینکه دست آویزی هم داشته باشد از وزارت فرهنگ فرانسه مأموریت میگیرد که راجع بابیه و آثار باستانی ایران تحقیقاتی بکند و نتیجه عملیات خود را در موقع بازگشت بآن وزارتخانه گزارش دهد .

قبل از مسافرت بنا بر توصیه سفیر ایران در فرانسه با مرحوم حاج علی قلیخان سردار اسعد که آنوقت در پاریس بوده ملاقات میکند و آن مرحوم پس از راهنمایی های لازم باو میگوید که چون خود من هم عازم رفتن بایران هستم از شما دعوت میکنم که پس از ورود بایران و سیاحت شهر اصفهان چند روزی هم بخاک بختیازی بیایید و مهمان من باشید . خلاصه مؤلف از پاریس حرکت میکند و از همان راه ترکستان شرقی مجدداً بعشق آباد میرود و بملاقات رفیق قدیمی خود مسیوسزاری نائل میگردد .

مسیو سزاری باو میگوید : من میدانم که شما عشق و علاقه خاصی باشیاء آنتیک دارید و برای بدست آوردن مطلوب خود بایران آمده اید ولی باید بدانید که آنچه اشیاء آنتیک نفیس و گرانبها در ایران یافت میشود همه را یهودیان و ارمنیان مدت مدیدی است که بتدریج بارو پیا برده و در آنجا بفروش رسانیده اند و دیگر چیزی که بزحمت بردنش بیارزد در ایران یافت نمیشود و من بطور نصیحت به شما



تشی

میگویم که اگر میخواهید کار عمده‌ای صورت دهید و ارمغان خوبی با خود بآروپا ببرید بهتر آنست که در اوضاع زندگانی ایرانیان و طرز حکومت استبدادی آنان و تجارت و فلاح و آداب و رسوم و اخلاق و مذهب ایران تحقیقات کاملی بکنید و نتیجه تحقیقات خود را بصورت کتابی طبع و در دسترس اروپائیان بگذارید. نظر باینکه شما سرمایه ای دارید می‌توانید بچنین کاری اقدام کنید و البته چنین کتابی برای اروپائیان، مخصوصاً فرانسویان کنجکاو بسی بهتر و سودمند تر از هر نوع اشیاء صنعتی قدیمی است.

مؤلف هم بنصایح عاقلانه رفیق خود عمل میکند و بکومک رفیق سفر خود ژان ونشن (Jean Vinchon) که مرد ادیبی بوده آنچه در طی مسافرت سه‌ماهه خود از خراسان تا بختیاری مشاهده می‌نماید و یا از کسانی میشوند همه را یادداشت میکند و مخصوصاً از اروپائینی که سالها در ایران مأموریت داشته و با اوضاع این کشور آشنا بوده‌اند یادداشتها و عکسهای می‌گیرد و پس از مراجعت بیاریس این مجموع را بصورت چهار مجلد کتاب مصور تحت عنوان (مسافرت سه‌ماهه از خراسان تا بختیاری) بطبع میرساند.

الحق کتاب هائی که او بطبع رسانده از حیث ظرافت و زیبایی و کلاغذ ضخیم خوب و چاپ مطلوب و گراورها و عکسهای رنگین نظیر ندارد و از هر حیث شایسته تمجید است و من تا کنون کتابی ندیده‌ام که با این نفاست و زیبایی از طبع بیرون آمده باشد، حتی پشت و روی این چهار جلد کتاب را نیز در متن با اشعار فارسی بخط نستعلیق و در حاشیه با عبارات عربی و با خطی که در کتیبه نویسی معمول بوده با قالب مخصوصی بطور برجسته تزیین نموده‌است. راستی هر قدر انسان بتماشای این مجلدات پردازد باز نمیخواهد از نظاره بآنها چشم برگردد.

جای بسی تأسف است که در همین عزیز ما هنوز کار چاپ بآن درجه نرسیده

## سی و یک

که بتوان کتابی نظیر این کتابها را منتشر نمود و ترجمه را مطابق نسخه اصل در دسترس خوانندگان قرار داد.

باری بطوریکه در بالا اشاره شد مؤلف در مجلدات اول و دوم کتاب خود از طرز حکومت استبدادی سلسله قاجار و اوضاع اداری و نظام و تجارت و فلاح و صنعت و بطور کلی از طرز زندگانی ایرانیان بحث میکند و مجلدات سوم و چهارم را بشرح مسافرت خود تخصیص داده و در ضمن طرز زندگانی ایل بختیاری را مفصلاً تشریح نموده است.

چیزیکه بیشتر در این چهار کتاب جلب توجه میکند اینست که مؤلف متحمل زحمت زیادی شده و با وسایل ممکنه از اشیاء آنتیک که در موزه های بزرگ کشورهای باختری و در کلیسا های قدیمی و یا در کلکسیون های خصوصی اشخاص یافت میشده با اندازه ای که توانسته عکس برداشته و آن عکسها را بشکل اصلی رنگین نموده و در این کتابها بخواننده ارائه داده است.

بدیهی است بدست آوردن عکس فلان قالی باقالیچه که در قرون ۱۵ و ۱۶ در ایران بافته شده و یا پارچه های زربفت گرانبهائی که در زمان سلطنت ساسانیان بافته شده و سیاحان با خود بارو یا برده و بمصرف کفن فلان پادشاه یا فلان کشیش بزرگ رسیده و یا در پوش صندوق محتوی اشیاء متبرک گردیده و قطعاتی از آنها در موزه ها و کلیساها باقی مانده است کار آسانی نبوده و همچنین عکسبرداری از ظروف و مصنوعات کاشی و اشیاء فلزی که در زمانهای بسیار دور در ایران ساخته میشده و اکنون زینت بخش موزه های باختری یا جزه کلکسیون های شخصی است متضمن زحمت و مخارج زیادی بوده است و کار هر کس نیست و در جمع آوری آنها عزم و همت دخالت داشته است.

مؤلف موقعی بتهران وارد شده که محمد علی شاه تازه بتخت سلطنت جلوس کرده بود و نظر باینکه شاه بارژیم جدید مخالفت میکرد انقلابی در ایران بوجود آمده بود و مؤلف مجبور شد که با اسکورتی از سواران بختیاری باصفهان و ناحیه بختیاری

## می و دو

برود و موقعی هم که به بختیاری میرسد گویا هنوز مرحوم سردار اسعد از اروپا بایران نیامده بوده است زیرا که می نویسد برادر سردار، حاجی خسروخان سالار از ما پذیرائی کرد در آخر مجلد چهارم نیز خلاصه‌ای از وقایع مشروطیت ایران را بقلم می آورد.

بطوریکه در مقدمه کتاب های (ایرانی که من شناختم) و (سفرنامه مادام دیولافوا) اشاره نموده‌ام این کتاب سفرنامه را نیز دوست دیرین من آقای صنعتی زاده کرمانی از اروپا با خود بایران آورد و دوست دیگر من آقای ابراهیم رضائی مدیر محترم کتابفروشی ابن سینا از او خرید و از نگارنده تقاضای ترجمه آنها را نمود.

بسی خوشوقتم که با وجود کسالت مزاج توانستم پس از دو سال بترجمه این مجلدات موفق گردم و اینک یک کتاب دیگر نیز بر مجلدات کتابخانه های دوستداران دانش و فرهنگ افزوده میشود.

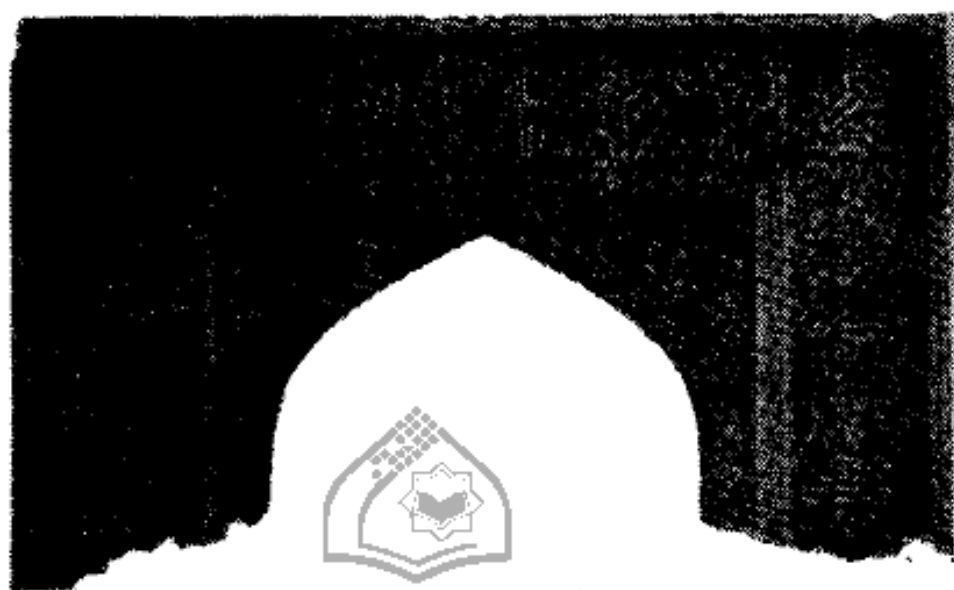
در هر حال مطالعه این کتاب برای جوانان ما خالی از فایده نیست زیرا که اولاً اوضاع اداری و طرز زندگی ایرانیان را زیر فشار رژیم حکومت استبدادی مخصوصاً سلطنت طایفه قاجار در نظرشان مجسم میسازد و ثانیاً از تماشای عکسهای اشیاء آنتیک از سلیقه و ذوق صنعتی نیاکان خود تا اندازه‌ای آگاه میگردند.

در این کتاب نیز چنانکه شیوه دیرین من است تصرف و دخالتی در متن نکرده‌ام و فقط با اصلاح اسامی اشخاص با قراء و قصبات در جاهائی که مؤلف اشتباهی کرده پرداخته‌ام و صحت و سقم مطالب را بدانش و قضاوت خواننده واگذار کرده‌ام که اگر اشتباهی برخوردند بناشر آن اطلاع دهند تا در چاپهای بعدی اصلاح شود.

تصحیح اغلاط این کتاب بعهده بنده زاده بهرام فره‌وشی بوده و مشارالیه نهایت دقت را بکار برده و بهمین جهت در این کتاب قطور اشتباهی روی نداده و اگر چیزی هست بیشتر ریخته و نگرفته حروف مطبوعه میباشد.

فره‌وشی (مترجم همایون سابق)

تهران - شهریور ۱۳۳۵



## مقدمه نویسنده کتاب

از وقتی که راه آهن ماوراء قفقاز بکار افتاد من پیوسته در این فکر بودم که مسافرتی باین قسمت از امپراتوری چنگیز خان مغول که هنوز هم اروپائیان کاملاً با وضاع واحوال آن آشنائی ندارند فقط «وامبری» (vambry) سیاح معروف شرح موهومی از آن بقلم آورده است بکنم و در سال ۱۸۹۰ تصمیم گرفتم که در اوقات تعطیل بچنین مسافرتی مبادرت نمایم و بسیاحت نواحی قفقاز و ماوراء بحر خزر بپردازم بنا بر این با جوان هنرمند نقاش و گراور سازی بنام «امیل و کانو» که عاشق و شیفته چنین سیاحتی بود صحبت کردم و قرار بر این شد که در آغاز تعطیل باهم حرکت کنیم. متأسفانه موانع بسیاری مرا از مقصود بازداشت ولی رفیق من نظر باینکه بدیدن این نواحی پرازعجایب میل مفرطی داشت بدون اینکه وسایل مسافرت شایسته ای داشته باشد به تنهایی حرکت کرد و چون پول کافی نداشت در عرشه يك کشتی که در میان بندر ماری و باتوم رفت و آمد میکرد جای گرفت و از قسطنطنیه و بنادر مختلف بحر اسود عبور کرد و در باتوم

پیاده شد. تصادفاً در این شهر بشخص ثروتمندی برخورد و چند تابلوی نقاشی برای او کشید و بدینوسیله پولی بدست آورد و راه تفلیس را درپیش گرفت. درشهر تفلیس بخت با او مساعدت نکرد و نتوانست از هنر خود استفاده‌ای بکند و بانهایت قناعت امرار حیات مینمود. با این حال میل مداومت بمسافرت و سیاحت او را وادار کرد که مسافت بین تفلیس و بادکوبه را پیاده طی کند.

کسانی که در آن نواحی مسافرت کرده‌اند خوب میدانند که در آن حدود راه‌های مناسبی مانند اروپا وجود ندارد و باید بازحمت طی طریق نمود. جاده‌ها تمام خراب هستند و کمتر در آنها رفت و آمد میشود.

خلاصه آقای «وکانو» پیاده راه می‌پیمود و پیوسته در رنج و زحمت بود، اتفاقاً روزی در بین راه بارابه‌ای برخورد و را ننده او را دعوت کرد که در ارابه بنشیند «وکانو» دعوت او را پذیرفت و در ارابه جایگرفت و چون بی اندازه خسته بود در ارابه دراز کشید و بخواب عمیقی فرو رفت. معلوم نشد که راننده بچه مقصود بفکر نابود کردن او افتاد و در حینیکه او در خواب بود با چماق ضرباتی بسراورد و چون دید که از زبان افتاد و بیهوش شد او را بیرحمانه از ارابه بزمین انداخت و رفت. تصادفاً عابرنیک فطرتی رسید و او را در حالیکه نیمه جانی داشت بلند کرد و سرش را برزانوی خود گذارد و با وسایلی که همراه داشت او را بپوش آورد و پس از آنکه جانی گرفت پولی هم باو داد که بتواند خود را بیاد کوبه برساند. «وکانو» با توجهات این مرد نوع دوست توانست از بادکوبه و بحر خزر عبور کند و بعشق آباد برسد.

خوشبختانه در این شهر بایک نفر مهندس فرانسوی که در ساختمان راه آهن قفقاز کار میکرد آشنا شد و مدت شش ماه در منزل او بسر برد و مشغول نقاشی شد و تابلوهای خوبی از میزبان مهر بان خود و اعضای خانواده او کشید، پس از شش ماه رفیق هنرمند من بخیال افتاد که بمسافرت خود ادامه دهد و از این ناحیه قدمی فراتر نهد، بنابر این از میزبان مهر بان و خانواده او سپاسگزاری کرد و بر راه افتاد. مهندس مهر بان او را تا ایستگاه راه آهن مشایعت کرد و چون می‌دانست که پول کافی همراه ندارد یک اسکناس یکصد مناتی هم که در روسیه بنام قوس و قزح معروف است باو داد و او را در قطار راه آهن نشانید

و برگشت اما صنعتگر جوان نظر با احساسات قلبی که نمیتوان آنرا بدرستی تعریف کرد و بقلم آورد، نخواست این پولی را که میزبان بلند همتش باوداده بود نگاهدارد و همینکه بشهر سمرقند رسید باوجود احتیاج مبرمی که داشت آنرا در پاکت گذارد و برای مهندس فرانسوی بعشق آباد فرستاد و چند روزی در نهایت فلاکت در سمرقند بسر برد و شبها در روی ریلها که در مجاورت ایستگاه روی هم ریخته شده بودند میخوابید و از ملاقات متنفذین روسی هم خودداری میکرد.

او پس از سیاحت شهر سمرقند بدون اینکه پول و اسلحه‌های داشته باشد و با آذوقه‌ای باخود بردارد از سمرقند خارج شد و بطرف جنوب شرقی در امتداد جبال پامیر پیاده پیشروی خود ادامه داد و میل داشت که زودتر باین نواحی برود و از مناظر حیرت‌انگیز این رشته جبال طرحی در روی کاغذ ترسیم نماید. اتفاقاً در اینموقع کارهای تحدید حدود نواحی جبال پامیر خاتمه یافته بود و مهندسی و سیاحان مراجعت کرده بودند و گزارشات آنها در روزنامه‌های اروپائی همه روزه خوانده میشد. باینکه «وکانو» میدانست که کمیسیون تحدید حدود در آنجا وجود ندارد میل داشت که به تنهایی بکشفیاتی پیردازد و آلبومی از مناظر عجیب و غریب آنجا برای خود فراهم سازد و ارمغان گرانبهائی با خود بارو بیاورد. بنابر این بدون اطلاعات لازمه پیش رفت و بجائی رسید که باندازه ۲۷۵ کیلومتر از سمرقند فاصله داشت و جزء منطقه نفوذ دولت روسیه نبود. جوان هنرمند در اینجا بقبایل ترکمان برخورد و آنها هم تعجب کردند که چگونه یکنفر اروپائی به تنهایی باین نواحی آمده است و بتصور اینکه ناچار پول و طلائی زیادی همراه دارد که به چنین مسافرتی مبادرت کرده است، به فکر ازبود کردن او افتادند. بنابر اطلاعاتی که من چندی بعد بدست آوردم رئیس يك دهکده ترکمان - نشین مرتکب جنایت فجیعی شد و وکانوی بدبخت را بقتل رسانید ولی از این جنایت سودی نبرد زیرا که پس از کشتن «وکانو» هر چه در لباس او کاوش کردند وجیب‌های او را برگرداندند جز یکمشت نباتات خشکیده و چند تکه کاغذ نقاشی شده چیزی نیافتند.

باری غیبت طولانی و عدم اطلاع از «وکانو» مرا و ادار کرد که در تعقیب او حرکت کنم و ب جستجوی او پردازم و همین امر موجب مسافرت من بسمرقند و بخارا گردید. من



نقشه ایران که خط سیر مولف را در سال ۱۹۰۲ نشان میدهد

وظیفه خود میدانم که در اینجا از مهندسین نقشه کش ستاد آرش روس در سمرقند سپاسگزاری کنم که مرا در جستجوهایم مساعدت کردند و اطلاعات فوق الذکر را بمن دادند.

خلاصه سیاحت این نواحی بقدری مرا مجذوب و شیفته کرد که تصمیم گرفتم دوباره با آنجا برگردم و از طرف خیوه بسیاحت و تفحصات خود ادامه دهم. خیوه شهری است کاملاً ایرانی و چندان از شط «آمودریا» دور نیست. اگر دولت روسیه اقتدار خود را کمتر بر وزمیداد و اسباب دردسر و گرفتاری مسافران را فراهم نمیکرد این مسافرت برای من بسیار مطبوع میشد و میتوانستم از تعطیلات خود استفاده خوبی بکنم و با کشتی در این شط بسیر و سیاحت پردازم و از مناظر اطراف آن لذت برم. «آمودریا» شط عجیبی است که پیوسته بستر خود را تغییر می‌دهد و باید بانهایت احتیاط در آن پیشروی کرد.

خواننده در جریان سیاحت من عکسهائی را در این کتاب خواهد دید که من از ناحیه خیوه گرفته‌ام. مخصوصاً از مشاهده طرز معماری بسیار زیبای اما مزاده‌ای که درون آن با کاشیهای سفید رنگ بسیار ممتاز پوشیده شده و منبت کاریهائی که در روی چوب صندل صورت گرفته است خوشوقت خواهد شد.

در مراجعت از خیوه، در عشق آباد در مهمانخانه‌ای منزل کردم که هم مبین عالیقدر من مادام (Reyillon) در آنجا تأسیس کرده بود. من در اینجا روز قبل از عزیمت خود باشخص عجیبی مصادف شدم، تقریباً مقارن غروب آفتاب بود که در آستانه مهمانخانه با او برخورد کردم، پوستین زرد رنگی پوشیده و کلاه پاپاخ ترکمانی هم بر سر داشت که دارای پشمهای درازی بود، از این توده پوست و پشم که بر آستی تنفر آور بود صدائی شنیدم که با لهجه پارسی از من پرسید: آیا در اینجا چیز دندان گیری یافت می‌شود؟ من از گرسنگی، در شرف هلاکت هستم مدت ۲۴ ساعت است که حتی استخوانی هم برای جویدن بدست نیآورده‌ام.

شخصی که با این هیكل عجیب بمن برخورد و بمن صحبت کرد موسیو «سزاری» (Cesari) از اهالی جزیره کرس بود که پس از تحصیلات مقدماتی بقصد تکمیل معلومات خود بمدرسه پلی تکنیک رفته بود اما از عدم مساعدت بخت او را در آنجا نپذیرفتند و چون از تحصیل مأیوس شد میل سیاحت و جهانگردی او را پیای تخت روسیه کشانید. در این شهر بزرگ یعنی «سن پترزبورگ» در اداره روزنامه‌ای که بزبان فرانسه انتشار



هییافت شغل مصححی مطبعه را اختیار نمود و مدت چند ماهی با این شغل امر را معاش میگرد. روزی مدیر روزنامه او را طلبید و باو گفت آیا میل داری که شغل آموزگاری قبول کنی و پسران والی مشهد را تربیت نمائی؟ و باز اضافه کرد که من نمیدانم این والی به چه مقصود يك مربی فرانسوی برای فرزندان خود خواسته است، بهر حال حقوقی که برای اینکار معین کرده بسیار خوب است، ماهی یکصد تومان بشما خواهد پرداخت و این مبلغ کمی نیست. «سزاری» هم بدون اینکه از دیگران کسب اطلاعی بکند بطمع گرفتن چنین حقوقی پیشنهاد مدیر روزنامه را پذیرفت و فوراً بطرف عشق آباد رفت و با زحمت خود را بمشهد رسانید.

بمحض اینکه در قصر حکومتی وارد گردید از او پذیرائی گرمی کردند و شاگردان جوانش را با معرفی نمودند و او هم مشغول تعلیم و تربیت آنها شد ولی بزودی دریافت که شاگردانش استعداد تحصیل ندارند و با زحمت بسیار توانست چند کلمه فرانسه بآنها یاد بدهد و برای سهولت کار خود، قواعد صرف و نحو و جمله سازی را کنار گذارد و بیاد دادن فرانسه عملی دست و پا شکسته ای که شرفیان حرف میزنند اکتفا نمود.

خلاصه ماه اول را بدون سر و صدا در مشهد بسربرد و اگر مسئله حقوق در کار نبود زندقانی خوشی داشت اما پس از چندی درصدد مطالبه حقوق برآمد و چون اظهار کرد که مدتی از ماه گذشته و باید حقوق مرا بدهید ارباب پاسخ داد مگر شما پول لازم دارید؟ این ده قران را بگیرد و من فعلاً بیش از این پولی با خود ندارم ولی خزانه دار من بتدریج پولی بشما خواهد داد.

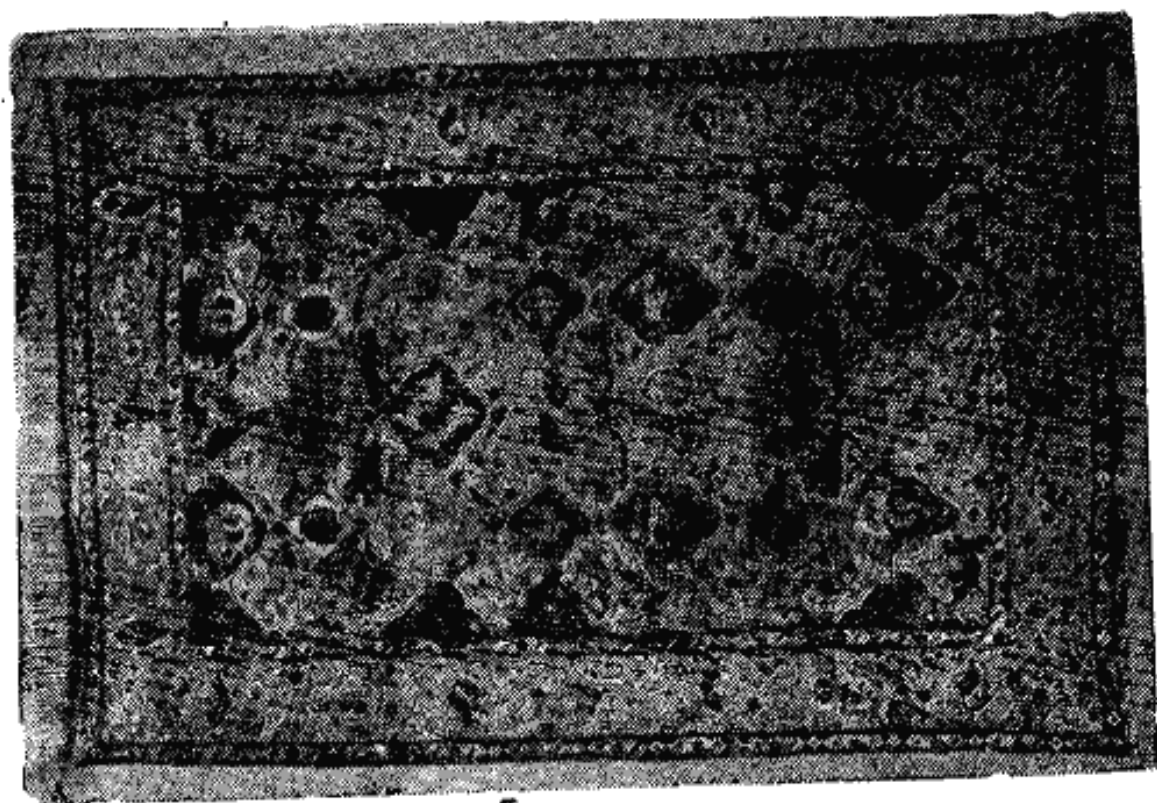
«سزاری» از این پاسخ روی درهم کشید و از گرفتن ده قران امتناع کرد و این طرز رفتار بنظرش عجیب آمد ولی طولی نکشید که دریافت اشتباه کرده است و بعد هاهم چنین سخاوتمندی از ارباب نخواهد دید، باری نظر باینکه هم میهن ما باهوش بود فهمید که باید از سایر کارمندان حکومتی تقلید نماید و راه تحصیل پول را از آنها یاد بگیرد. او راه عایدات را خیلی زود پیدا کرد، از کسانی که پول میآوردند ده يك میگرفت و گاهی هم از اصل پولی که باید بخزانه ارباب وارد شود مبلغی بر میداشت و نظر بنفوذی

که داشت کسی متعرض او نمیشد. بالاخره کار بجائی رسید که طرف میل والی واقع شد و از جمله نوکران مقرب او گردید و والی هم در کارهای مهم با او مشورت میکرد و مأموریت های عمده ای باو رجوع مینمود و چندین بار هم او را در رأس کاروانی بروسیه فرستاد تا گندمی را که باجور و تعدی از رعایا گرفته بود در روسیه بفروش برساند. در جریان همین مسافرت های بروسیه بود که من با او آشنا شدم و مجذوب مهربانی ها و محبت های او گردیدم. خلاصه پس از جدا شدن از یکدیگر قرار بر این شد که من سال آینده باین نواحی مراجعت کنم و او مرا در قسمتی از ایالت خراسان بسیاحت و گردش ببرد زیرا که او در آن قسمت ها روابط دوستانه ای با اشخاص متنفذ محلی داشت.

من نیز بوعده وفا کرده و در ماه اوت ۱۸۹۹ به عشق آباد برگشتم و به موسیو «سزاری» پیوستم، ابتدا او مرا به قوچان و سپس بمشهد برد، در آنجا حکومت روسیه علوهمتی بخرج داد و منزلی در قونسولخانه خود برای من معین کرد. توضیح آنکه بواسطه پیش آمدی بایکی از وابسته های قونسولخانه در بادکوبه ملاقاتی کردم و از آن ساعت به بعد این وابسته بدون اینکه حرفی بزند مرا تحت نظر گرفت و از من جدا نشد تا زمانی که مراد مشهد تحویل قونسول داد. در این جا مطابق معمول روسیه مرا بازداشت کردند و استنطاقهایی بعمل آوردند برای اینکه بفهمند بچه مقصود مسافرت میکنم و منظور من چیست و بالاخره پس از تفتیش های لازمه و دیدن کاغذ هایی که همراه داشتم دانستند که من بکلی از سیاست برکنار هستم بنابراین مرا آزاد کردند و لوازم مسافرت مرا هم بمن تحویل دادند.

خلاصه در جریان گردشهایی که من در این سال در ایالت خراسان کردم شهر های نیشابور و سبزوار و غیره را دیدم و پس از دور زدن در این ایالت مجدداً بقوچان برگشتم. موسیو «سزاری» بمن گفت که در فاصله کمی از شهر قوچان خرابه های یک شهر قدیمی دیده میشود که بقایای سفالی زیادی را از زیر خاک آن بیرون می آورند، در ضمن ملاقاتهایی که من با والی مشهد کردم یک فنیک خود کار باو تقدیم نمودم و بدینوسیله توانستم از او اجازه بگیرم که در این خرابه ها کاوشی بکنم و نمونه هایی از زیر خاک بیرون آورم من بواسطه این حکم کتبی که بدستم دادند مغروران در کوچه های قوچان گردش

میکردم و عکسهای از بازار و محلات می‌گرفتم. تصادفاً روزی کار آگاهی مرادستگیر کرد و به بهانه اینکه توجاسوس هستی باخسونت نزد داروغه برد، نوشته‌هایی را که با خود داشتم بعنف از من گرفتند ولی من مخصوصاً حکم اجازه کاوش والی را پنهان کردم و قصدم این بود که دل خنده آوری را بازی کنم. بالاخره این حکم را نیز گرفتند که بداروغه نشان دهند و بعدها بعد از اینکه گم شده است از میان رفت و دیگر بدست من نرسید، از طرفی هم چون زمستان شروع شد و برف هم بارتفاع یک متر زمین را پوشانید و کاوش در خرابه‌ها امکان پذیر نبود دیگر این حکم برای من فایده‌ای نداشت و بمحض اینکه راه باز شد بطرف روسیه حرکت کردم و پیاریس رفتم.



فرش دورویه ابریشمی که گل‌های برجسته‌ای از طلا و نقره دارد و زمینه آن برونک کرم است متعلق به قرون ۱۶ و ۱۷ (کلمسیون دکتر آلبرت فیگدور در شهر وین)

در ماه اوت ۱۹۰۷ از طرف وزارت فرهنگ مأموریت یافتم که بایران مسافرتی بکنم و راجع بابینه و آثار باستانی و ابنیه‌ای که رو بویرانی گذارده و یا بکلکی در سالهای اخیر از میان رفته بود تحقیقاتی کنم. از طرفی هم جناب اجل سردار اسعد رئیس ایل

بختیاری که در اینوقت در پاریس بود از من دعوت کرد که بخاک بختیاری هم بروم و چندی مهمان او باشم زیرا که خود او هم عازم حرکت بایران بود. پس خط سیر خود را بطریقی معین کردم که ابتدا از ترکستان روسیه عبور کرده بکشور ایران وارد شوم و پس از توقف مختصری در مشهد، راه تهران را در پیش گیرم و در مسیر خود شهرهای نیشابور و سبزوار و شاهرود و ناحیه ورامین را به بینم و بشهر تهران که پایتخت ایران است برسم و پس از توقف مختصری از جاده معمولی که از شهر مقدس قم عبو میکند بشهرهای کاشان و اصفهان بروم و بعد از دیدن قصور قدیمی پایتخت شاهان صفوی بطرف خاک بختیاری روی آورم و بدهکده بزرگ جوقون که محل سکونت تابستانی جناب سردار اسعد رئیس ایل بختیاری است بروم و در مراجعت هم از همین راه بتهران برگردم و از خط قزوین و رشت و انزلی و عبور از بحر خزر بیاد کوبه بروم و از آنجا با راه آهن اروپا بازگردم.

خلاصه بر طبق همین نقشه من بعشق آباد رفتم و در آنجا باز بملاقات دوست قدیمی خود موسیو «سزاری» نائل گردیدم که در اینوقت مقام مهمی را اشغال کرده بود یعنی بمساعدت هیئت بلژیکی که مأمور اداره کردن گمرک ایران بودند، از آموزگاری بدرجه بازرسی کل گمرک خراسان ارتقاء یافته بود. پس از احوال پرسی و تعارفات رسمی، موسیو «سزاری» بمن گفت: «شما با این امید بایران آمده اید که راجع بصنایع و معماری اینکشور باستانی تحقیقاتی بکنید و اطلاعاتی بدست آورید ولی باید بشما بگویم که دیر رسیده اید. از اشیاء قدیمی آنچه نفیس و باارزش بوده همه را ارمنیها و یهودیان بدست آورده و پاریس و لندن و سایر شهرهای بزرگ اروپا برده و به بهای زیادی فروخته اند و گمان نمیکنم دیگر چیز مهمی از این اشیاء آنتیک گرانبها در ایران باقی مانده باشد. بنابراین من پیشنهاد مفیدی بشما میکنم و آن این است که علاوه بر تحقیقاتی که میکنید و باید بر طبق مأموریت خود نتیجه را بوزارت فرهنگ فرانسه گزارش دهید خوب است کتاب کاملی تألیف نمائید که از اوضاع و احوال سکنه این کشور باستانی و رسوم و عادات و قوانین جاریه در میان مردم حکایت نماید و آنرا باعکسهای لازم و جالب توجه زینت دهید، شما خوب میترا نید چنین کاری را انجام دهید،

شناسائی اخلاق و آداب و رسوم معمولی در ایران، فایده‌اش برای اهالی مملکت مابسی بیشتر از پیدا کردن چند تکه کاشی است که باید در پشت شیشه‌های موزه‌ای بماند و در معرض تماشا واقع گردد.

اکنون میبینم که پیشنهاد دوست من موسیو «سزازی» صورت حقیقت بخود گرفته است زیرا من از این مسافرت بجز چند تکه سفال چیزی باخود نیاوردم و آنرا هم در گمرک روسیه در غیبت من درهم ریختند و کلکسیونهای مرا بهم زدند و پس از بازرسی هم اشیاء شکستنی را مثلاً باهاون و سایر آلات مفرغی در پهلوهای هم جای دادند بطوریکه در موقع ورود بیاریس پس از باز کردن صندوقها بجز اشیاء فلزی چیزی باقی نمانده بود و فقط يك مشت خاک مینائی رنگ در گوشه صندوقها دیده میشود. مخصوصاً من این عمل گمرکخانه روسیه را به مسافرینی که پس از من به‌خاور زمین میروند یاد آوری میکنم تا در گمرکخانه روسیه احتیاط را از دست ندهند و در باز کردن و بستن صندوقهای خود حضور داشته باشند.

اکنون وظیفه خود میدانم که از کسانی که در این مسافرت با من مساعدت کرده‌اند سپاسگزاری کنم، بخصوص از اشخاصی که در تألیف این کتاب دستی داشته‌اند.

بسی خوشوقتم که نخست نام مادموازل «کلوتیلدویت جنشتین» (Clotilde Wittgenstein) را ذکر میکنم که با مهر بانوی و گشاده‌رویی درهای سفارت ایران را در پاریس بروی من باز کرد که در آنجا جناب اجل میرزا صمدخان پذیرائی گرمی از من بعمل آورد. ملاقات‌های من با نماینده شاه ایران کمی قبل از شورش ایران در ماه ژوئن ۱۹۰۷ صورت گرفت. من از او درخواست کردم که توصیه‌ای برای دوستان متنفذ ایرانی خود بمن بدهد. او باتبسمی بمن پاسخ داد:

«من با کمال میل حاضرم که خواسته شما را انجام دهم و نامه‌هایی بدربار ایران بنویسم ولی بهتر آن میدانم که از جناب سردار اسعد که رئیس کل قبایل بختیاری است ملاقاتی بکنید. او اکنون در پاریس است و میتواند بشما مساعدتهای خاصی بکند و وسایل مسافرت شما را بنحوشایسته‌ای فراهم سازد.»

باری من بنصایح گرانهای ژنرال صمدخان عمل کردم و باتوصیه او بملاقات سردار

اسعد رفتم ، او نیز با مهربانی و گرمی از من پذیرائی کرد و وسایل سهولت مسافرت مرا فراهم ساخت . در طی ملاقاتهایی که با رئیس قبایل بختیاری نمودم او را مرد باعزم و بلندفکری یافتم که بینهایت بمیهن خود ایران و سر بلندی و ترقی آن علاقه داشت . اصالت و نجابت و صفات نیک او بسی قابل تمجید است . او در حوادث و انقلاباتی که در سالهای اخیر در ایران پدیدار گردید امتحانات میهن پرستی خود را بخوبی داد و من خود را موظف میدانم که مخصوصاً از جناب اجل حاج علی قلیخان سردار اسعد تشکر نمایم که علاوه بر فراهم کردن وسایل مسافرت من اسکورتی هم از افراد شجاع ایل بختیاری همراه من کرد و در قصر خود که در دهکده جوتقون واقع است پذیرائی بسیار گرم و شایانی از من بعمل آورد . این شخص عالیقدر و بلند همت مهربانی را نسبت بمن بمنتهای درجه رسانید ، بعلاوه در انجام مقصود من هم شرکت کرد و از مساعدتهای لازم فرو گذاری ننمود و یادداشتهای گرانهایی راجع باخلاق و آداب و رسوم ایرانیان و مخصوصاً قبایل بختیاری برای من فراهم نمود .

از مساعدتهای رفیق مسافرتم یعنی دکتر ژان ونشون (Jean · vinchon) نیز سپاسگزاری میکنم که از وفاداری و مساعدت بمن مضایقه نکرد و در مسافرت در فلات ایران با من همراه شد . هر شب با اینکه در طی مسافرت در رنج و زحمت بود مدتی بیداری میکشید و یادداشتهایی در دفترچه خود نقل میکرد و آنها را با طرز بسیار خوب و روشن و منشیانه مینوشت و مناظر جالب توجه و زیبایی را که در ضمن مسافرت بآنها بر میخوردیم بطور شایسته ای مجسم مینمود . دفترچه رفیق من در نگارش سطور وی که عنقریب خواهید خواند کومک مؤثری بود ، او یادداشتهای خود را در روشنائی لرزنده شمع و در کلبه های خشت و گلی فقیرانه که شبها در آنها منزل میکردیم تحریر مینمود ، این دفتر یاد گارهای مسافرت را بخاطر من آورد و ساعات خسته کننده و پر رنج مسافرت را دوباره در نظر من مجسم ساخت .

اشخاص دیگری هم هستند که باید از آنها تشکر کنم یکی از آنها «ژرژ مارتو» (George · Marteau) دوست دانشمند من است که سمت مهندسی صنایع و کارخانهها را دارد و بنا بر خواهش من شرحی راجع بتفاسیلهای مینیاتوری ایران نوشته است که

خواننده با رغبت مطالعه خواهد کرد، خود او نیز بعد از اطراف عاشق و شیفته و دل‌باخته صنعت مینیاتور ایرانی است، من آن توانائی قلم را ندارم که مساعدتهای او را نسبت بخودم آنطور که باید شرح دهم و تنها ذکر فروتنی و مهربانی که از جمله صفات نیک اوست برای معرفی کافی است.

راجع بصنعت ظریف تذهیب و نقاشی کتب ایرانی باید بلطف و مساعدت بی - اندازه موسیو «هانری وور» (Henri - vever) اشاره کنم که عاشق بیقرار و شیفته آنها میباشد و در جمع کردن این آثار نهایت کوشش را بعمل آورده است، او بمن اجازه داد که کلکسیون بایش را با دقت تماشا کنم و صفحات گرانبهای کتب خطی فارسی او را با خود ببرم و عکسی از آنها بردارم و زینت کتاب خود نمایم. این صفحات بقدری نفیس و جالب توجه هستند که اشخاص باذوق با دادن طلای زیاد آنها را از دست یکدیگر میربایند.

از جمع کنندگان آثار قدیمی ایران که همراهی آنها در باره فراهم نمودن تصاویر این کتاب بسیار مفید بوده یکی هم «آلبرت فیگدور» (Albert Figdor) از اهالی «وین» است که با عار همت فطری اجازه نقل چندین نمونه از مجموعه نفیس خود را بمن داد. کلکسیون او معروف اشخاصی است که شیفته آثار هنری ایرانیان قدیم هستند و من وظیفه دارم که ازین مرد عالی همت تشکر نمایم.

نهایت امتنان را از موسیو «پل دستره» (Paul D'Estree) دارم که اوقات تعطیل خود را صرف همراهی با من کرد تا این کتاب را بطور شایسته بجامعه تقدیم نمایم. اشخاصی که بایران و صنایع ظریف آن دلبستگی دارند موسیو «المر» (Olmer) را خوب میشناسند. این مرد دانشمند فرانسوی سالهای زیاد با تسلط کامل فیزیک و شیمی را در دارالفنون تهران تدریس میکرد. در ضمن مطالعه این کتاب غالباً به صفحاتی بر میخورید که من از رساله گرانبهای این مرد دانشمند استخراج کرده ام. این رساله را «المر» در تحت عنوان «گزارش هیئت علمی در ایران» نوشته و منتشر نموده است. این رساله ساده نتیجه چندین سال تفحص است که با حوصله زیادی آنها را



جمع و ذخیره کرده است و شرحی است بسیار روشن که اوضاع صنعتی ایران را در آغاز قرن بیستم بخوبی مجسم مینماید.

راجع بانقلاب ایران و تغییر رژیم، من از مدارکی که موسیو «ژاک بیزو» (jaque Bizot) مفتش کل مالیه ایران برای من فرستاده است استفاده کرده‌ام. «بیزو» همان کسی است که در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ برای تشکیلات مالیه ایران استخدام گردید و کوشش کرد تا نظمی در این کلاف درهم ریخته اداری ایران برقرار نماید و مأموریت خود را بنحوشایسته‌ای انجام داد. اگر اوضاع مالی ایران امروزه رو به کمال نرفته، علتش بیم دائمی و عدم اعتمادی است که از خصائص ذاتی خاوریان میباشد.

راجع بشرح انقلاب ایران باید بنام ژنرال «بازیرگیان» (Bazirguian) اشاره کنم که مدت چهل سال در ایران مدیر کل تلگرافخانه هند و اروپا بود. او هم بجهت و عهده‌ای از عکسها که یک نفر روسی موسوم به «سوروگن» (Sevruguin) برداشته بود برای من فرستاد این شخص روسی با صبر و حوصله و زحمات بسیاری در مدت سی سال کلکسیون جالب توجهی از عکس‌های گوناگون جمع کرده بود که ناگهان در سال ۱۹۰۹ در جریان حوادث خونینی که منتهی بسقوط محمدعلی شاه گردید از میان رفت. او مسلماً بی اندازه اندوهناک شد که نتیجه تمام زحماتش در یک لحظه بدست يك مشت مردم نادان برباد رفت، اینان به بهانه‌های سیاسی بخانه‌های اروپائیان وارد میشدند و جز غارت کردن اموال آنان کار دیگری نداشتند.

در میان صنعتگران و نقاشانی که درباره تصاویر این کتاب با من همکاری کردند بمادام «رانویه شارتیه» (Ranvier Chartier) و موسیو «بویون» (Bouillon) و «دروال» (Duval) و «موره» (Maurer) و منحصراً موسیو «فرولیش» (Frölich) اشاره میکنم که با من مساعدتهای لازمه را نمودند.

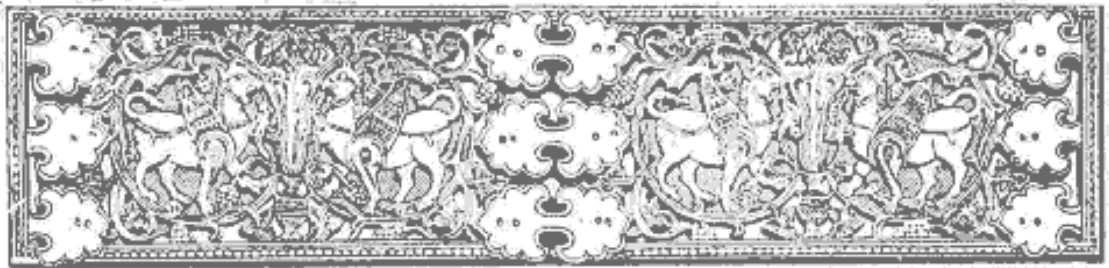
در خاتمه از دوست و همکار خود موسیو «لوئی فوآسی» (Louis Foissey) که ایران را مانند مسافری دقیق بخوبی میشناسد تشکر میکنم. اکنون دیگر کاری ندارم مگر اینکه از تطویل کلام از خواننده معذرت بخواهم.



مقصود من از این مقدمه این است که نشان دهم تا چه اندازه قسمت من در تألیف این کتاب در جنب همکاریها و مساعدتهایی که دیگران کرده اند ناچیز بوده است. همکاران من از زحمت و صرف وقت مضایقه نکرده اند و خواسته اند نشان دهند که از هر کس بهتر میتوانند آنچه را که دیده اند بخوبی توصیف کنند، بطوریکه هموطنانشان از مطالعه نوشته های آنها باین آثار شگفت آورشناسایی حاصل کنند و خرسند گردند.



شاهزاده ایرانی



## فصل اول

### اوضاع جغرافیائی و اجتماعی ایران

آب و هوا و محصولات - طرق ارتباطی - جمعیت - شاه ایران - القاب و عناوین شاه - تقسیمات اداری - انتصاب کارمندان - تربیب اخذ مالیات - مداخل - پیشکش اختلاس - اوضاع داخلی - القاب افتخاری - قوانین شرعی و عرفی - دادگستری - شکنجه و جرائم - بست - زندان - نفوذ افکار اروپائی - رفرم دادگستری - عایدات ثابت - تیول - مالیات کسبه و تجار - املاک خالصه - گمرک - عایدات غیر مستقیم - بودجه ایران - قراء خالصه - طایفه قاجار .

### قسمت اول

#### جغرافی - تقسیمات اداری

مساحت کشور ایران ۱۶۵۰۰۰ کیلومتر مربع است که تقریباً سه برابر مساحت کشور فرانسه میشود ، قسمت مرکزی این کشور فلاتی را تشکیل میدهد که بوسعت ۵۵۰۰۰ کیلومتر مربع است و ارتفاع متوسط آن به ۱۱۰۰ متر میرسد و آب و هوای آن بسیار مطبوع است و با اینکه درجه حرارت در همه جا یکسان نیست و اختلاف زیادی از این حیث در آن دیده میشود چهار فصل آن منظم است .

آب و هوا  
و محصول

این ناحیه مرتفع از طرف شمال به سلسله جبال البرز محدود میگردد که دارای قله بلند است و مرتفع ترین قله آن دماوند است که در نزدیکی تهران واقع شده است. جبال مرتفع دیگری هم در ایران هست مانند سبلان در نزدیکی اردبیل و سهند که در حوالی تبریز است. جبال آرات و سلسله جبال زاگرس و جبال بختیاری در طرف مغرب ایران واقع شده اند. حرارت ایالات جنوبی مانند نواحی استوائی است و در ایالات شمالی که در کنار بحر خزر واقع شده اند هوای بخار آلود وجود دارد.

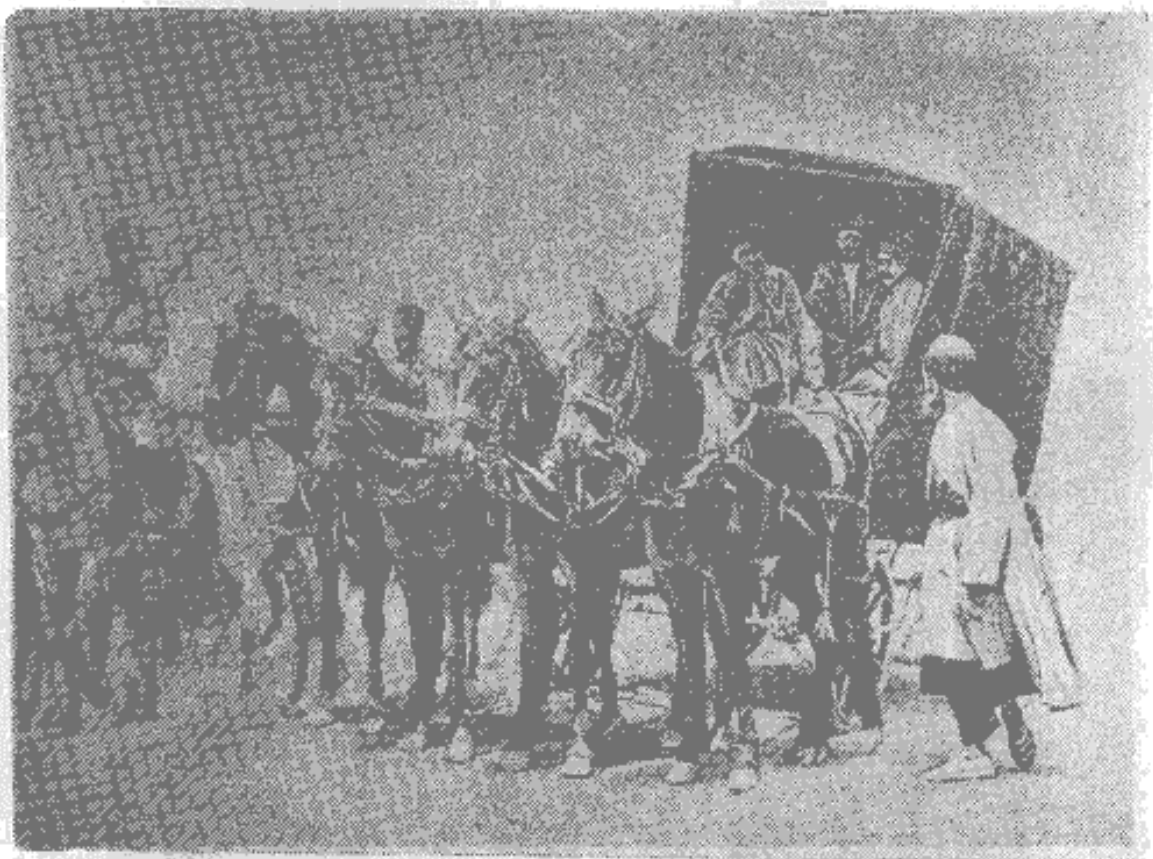
کشور ایران دارای معادن بسیار ممتاز است از قبیل ذغال سنگ و آهن و سرب و مس و آرسنیک و جیوه و گوگرد و پنبه کوهی و مانگانز. در پاره ای از رودخانه ها مانند رودخانه جغتای ریزه های طلا یافت میشود. منابع نفت سرشاری در نزدیکی بوشهر و بختیاری وجود دارند و مروری در خلیج فارس مشهور است.

در بعضی نواحی که آب وجود داشته باشد محصولات بسیار خوبی بعمل می آید. گندم ایران از بهترین گندم های خوش طعم روی زمین است. سایر محصولات آن برنج و ارزن و جو و ذرت است اما جوسیه در این کشور بعمل نمی آید. اشجار میوه آور در این کشور فراوان هستند و فندق و بادام و پسته از صادرات بسیار خوب ایران بشمار میروند. بدبختانه گاهی در ایران ناخوشیهای مسری مهلکی بروز میکند از قبیل وبا و طاعون و غیره و گاهی هم اهالی این سرزمین گرفتار بالای قحطی و زلزله شدید میگرددند. بالای قحطی غالباً از عدم نظم و ترتیب زراعتی تولید میشود. تنها نقصان رودخانه های آب شیرین موجب قحطی را فراهم نمیکند بلکه اشکال حمل و نقل ارزاق و هجوم مایح هم در کار است، بعلاوه زارع باید زیاد کار کند و سود کمی از دست رنج خود ببرد. تقریباً باندازه هشت دهم حاصلی که بعمل می آورد بمالک تعلق میگیرد و دهقان مجبور است بسختی و قناعت امر از معاش نماید.

در ایران جاده شوسه ای وجود ندارد که شایسته آراهه رانی باشد یکی از جاده ها جاده انزلی و رشت و تهران است که با دست مهندسی روسی ایجاد شده و هر کس در آن رفت و آمد کند

طرق  
ارتباطی

مجبور است باج ششگینی بروسها پردازد. پس از آن جاده قم به تهران است که چند سال قبل يك کمپانی انگلیسی آنرا ایجاد کرد و چاپارخانه‌ها و کاروانسراهایی هم در طول راه ساخت، اکنون این راه در



کاری پست در راه تهران باصفهان

دست دولت ایران است و نگاهداری و مواظبت آن کاملا متروک شده است. دولت ایران چند سالی است که بفکر شوسه کردن راه تهران بمشهد افتاده است قطعات مختلفی از این راه را بخیال خود درست کرده اند ولی قابل استفاده نیستند و اربابه رانان از رفتن در این قطعات اجتناب میکنند و راه قدیمی را که بایستی ستوران درست شده است بر این راه ترجیح میدهند.

در تمام کشور ایران جاده‌هایی هست که شهرهای بزرگ را بهم اتصال میدهند و گاهی عرض این جاده‌ها بچند کیلومتر میرسد. هر گاه زمین خشک باشد این جاده‌ها

خوب و بسی بهتر از قطعائی است که در راه مشهد با عدم اطلاع از راه سازی ساخته شده اند .  
 جمعیت ایران دائماً روبه تقلیل می رود ، یکی از علل مهم این  
 تقلیل، محیط رقت آوری است که زنان در آن امر ارحیات میکنند.  
 دختران را در صغر سن و ادا بار ازدواج مینمایند و آنها مجبورند دوره

جمعیت



نونه ای از زردشتیان ایران

شیردادن بکودکان را طولانی کنند و در نتیجه خیلی زود نشاط جوانی را از دست بدهند.

عدم نظافت و ندانستن دستورهای بهداشتی موجب تولید افکار موهوم و خرافاتی شده است و در مواقع بروز امراض مسریه مانند تیفوس و اسهال و وبا و طاعون و مخصوصاً آبله که قاتل کودکان است بپیزهای موهومی متوسل میگردند.

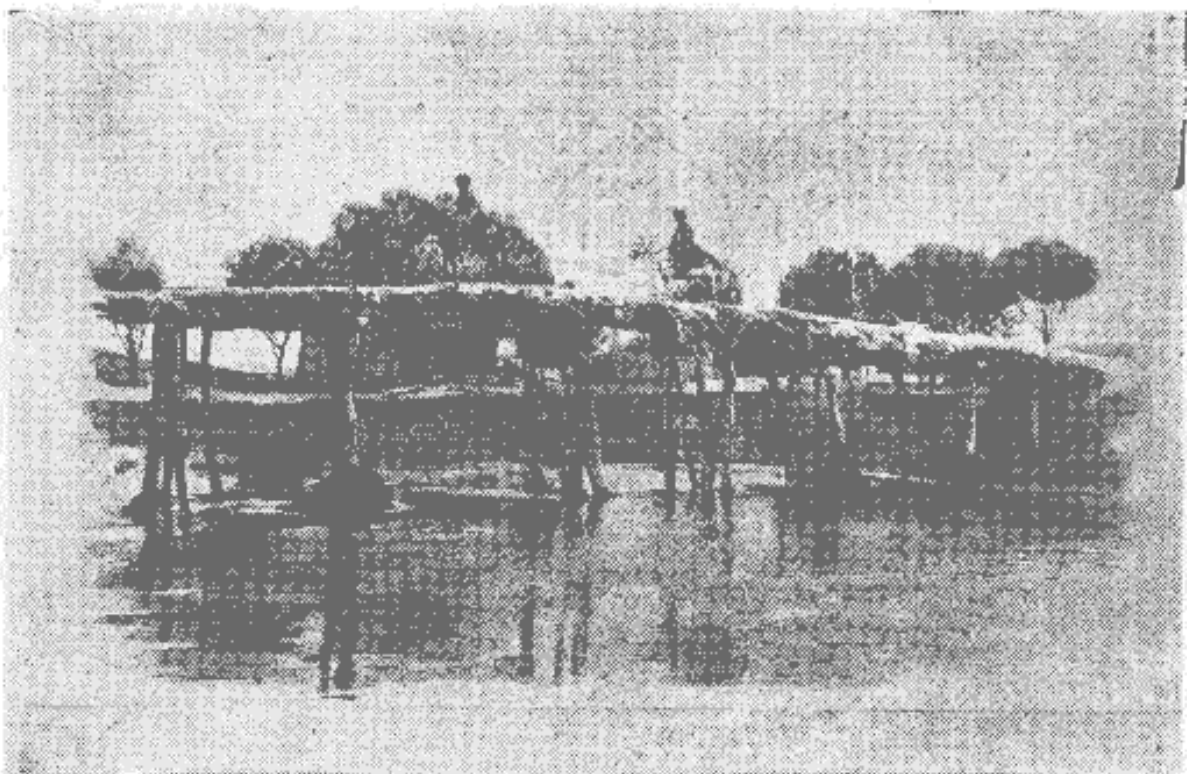


نقشه ارضی ایران (مجموعه جغرافیای ایران)

تعیین رقم جمعیت ایران تقریباً غیرممکن است زیرا که سرشماری و اداره آمار



و شناسنامه در این کشور وجود ندارد، راجع بزمانهای بسیار قدیم هم نمیتوان اقوال مورخین را معتبر دانست و معلوم نیست که از روی چه مدرك و مأخذی نویسندگان قدیمی شماره رعایای داریوش را ۵۰ میلیون نوشته اند، شاردن هم در عصر خود رقمی بقلم آورده که مسلماً از حقیقت دور است، او جمعیت ایران را در عصر خود ۴ میلیون بر آورد کرده است. نویسندگان قرن نوزدهم بحقیقت نزدیک تر شده اند. (۱) «سرجان ملکم» در تاریخ ۱۸۱۵ جمعیت ایران را ده میلیون تخمین زده است. «راولنسن» انگلیسی نیز در سال ۱۸۵۰ تقریباً همین رقم را نشان میدهد و دگر



سواران ترکمان در موقع عبور از بل آمودریا در نزدیکی خیوه

پلاک (Pollak) در سنه ۱۸۷۳ مینویسد که جمعیت ایران بواسطهٔ امراض مهلك و باو طاعون و مخصوصاً قحطی بسیار کم شده است و اکنون تقریباً از ۶ میلیون تجاوز نمیکند.

ژنرال شیندلر (Schindler) در سال ۱۸۸۸ جمعیت این کشور را مطابق صورت

(۱) گویا مؤلف وسعت و آبادانی ایران را در زمان داریوش و شاه عباس بخاطر نیارده است (م)

زیر ۷۶۵۳۶۰۰ نفر بقلم میآورد:

شیعه	۶/۸۶۰/۶۰۰	یهودی	۱۷۰۰۰
سنی	۷۰۰/۰۰۰	ارمنی	۴۳۱۰۰۰
زردشتی	۸/۰۰۰	نستوری و کلدانی	۲۳/۰۰۰

شاه ایران تا سالهای اخیر دارای سلطنت استبدادی بود و شخص شاه اختیارات مطلق داشت و مطابق دلخواه خود بر این کشور حکم رانی میکرد و هر چه امر میکرد باید فوراً اجرا شود و هیچ کس در مقابل امر شاه حق چون و چرا نداشت، در واقع شخص شاه هم واضع قانون و هم قاضی و هم مجری آن بود و در عین حال میبایستی حافظ و پشتیبان مذهب اسلام هم باشد. طریقه رفتار رعایا نسبت بشاه بهمان طرز زمانهای قدیم است که ایران امپراتوری عظیمی را تشکیل میداد. القاب و عناوین مخصوص شاه بخوبی نشان میدهند که تا چه اندازه نسبت بسایر افراد بشر برتری دارد. در نظر ایرانیان که تجمّل پرست و مقید به تشریفات هستند شخص شاه همیشه شاهنشاه سلطان السلاطین و ظل الله و قبله عالم و ملائک پاسبان و قطب عالم و بحر علم باید خطاب شود یعنی مالک الرقاب که پرچم او آفتاب است و فرمانده افواجی است که شماره آنها از کواکب آسمان هم زیادتسری می باشد.

باید اعتراف کرد که امروزه اقتدار شاه روبرو نقصان گذاشته و معلوم نیست که در نتیجه انقلاب اخیر بد چه صورت در آید.

از جنبه مذهبی هم نمیتوان شاه را رئیس بلاحرف فرقه شیعه دانست زیرا ما از زمانیکه رعایا آب شستشوی شاه را برای تبک میبردند و آنرا شفای عاجل هر دردی میدانستند بسی دور افتاده ایم.

از وقتیکه شاهان ایران علناً با علمای مذهبی بمبارزه پرداختند، جنبه تقدس را از دست دادند و از عایدات املاک وقف مساجد و بقاع متبرکه که بی بهره ماندند و این املاک ملک طلق پیشوایان روحانی گردید. مخصوصاً شاهان سلسله قاجار در انظار عامه ابداً جنبه تقدس ندارند و علمای روحانی هم برای نمایندگان اخیر این سلسله



قدر و اعتباری قائل نیستند.

کشور ایران تقسیم شده است بایالات و ولایات و در رأس هر قسمت حاکمی از طرف شاه قرار گرفته است و مطابق قوانین استبدادی باداره کردن آن می پردازد. فرمانفرمایان و حکام در مقابل شخص شاه مسئول هستند و موظفند که مالیات را از رعایا گرفته بمرکز بفرستند و بر حسب ظاهر در حفظ جان و مال رعایا و امنیت راهها بکوشند.

تقسیمات  
اداری

هر فرمانفرما یا والی که در رأس ایالتی قرار گرفته است کارمندان زیر دستی هم دارد که آنها را نایب الحکومه مینامند. کارمندان دیگری هم هستند از قبیل داروغه و کلاتر و کدخدایان محلات شهرهای بزرگ و دهکده ها که باید بدعاوی مردم رسیدگی نمایند و در حل و فصل آنها اقدام کنند.

قبایل چادر نشین و بیابان گرد مانند کردها و بختیارها و غیره بطرز دیگری اداره میشوند یعنی حکمرانان این قبایل باید از نژاد خود آنان باشند و معمولاً آنها را ایلخان یا ایل بگی میگویند، اینها موظفند که مالیات را از افراد ایل خود گرفته بوالی بپردازند.

اقتدار شاه نسبت باین قبایل تا اندازه ای محدود است زیرا که نمیتواند بغير از رؤسای قبیله کسی را بحکومت بر آنها منصوب نماید.

برای انتخاب حکامی که از حیث مقام پائین تر از والیان باشند شاه نمیتواند دخالتی بکند، والیان باید کسی را بحکومت نواحی تعیین نمایند که رعایا خواستار او باشند و آنها هم در

انتصاب  
حکام

انتخاب چنین حکامی نهایت احتیاط را بعمل میآورند زیرا که در غیر اینصورت ممکن است مردم شورش کنند و اختلالی در امور حکومتی روی دهد.

معمولاً اشخاصی که میخواهند حکومت ناحیه ای را بدست آورند مجبورند که مبلغی بفرمانفرما بعنوان پیشکش بپردازند و فرمانفرمایان هم موظفند که همه ساله وجهی باین عنوان برای شاه بفرستند مخصوصاً از بیم اینکه مبادا رقیبی پیدا کنند هر قدر ممکن باشد بر مبلغ پیشکش میافزایند و شاه هم در عوض این مبلغ مجدداً آنها

زا یکسال دیگر بحکمراتی منصوب مینماید و لباس افتخاری که بخلعت موسوم است و معمولاً تن پوش مبارک نامیده میشود برای او میفرستند. بالاترین کارمندان دولتی صدر اعظم است که تمام چرخهای دستگاه دولتی با



مظفرالدین شاه، پشت سر او محمدعلی میرزا و از چپ بر است : مشیرالسلطنه  
عین الدوله - مشیرالدوله - (کلیشه مسیو بیرو)

دست او بگردش در میآیند. صدر اعظم بر تمام امور کشور نظارت دارد، کلیه امور اداری حتی پیمان بستن با دول خارجی هم باید با نظر او انجام یابد و همه باید مطیع امر او باشند.

صدر اعظم بسایر کارمندان دولت چندان اعتنائی ندارد و بتقاضاهای مشروع یا غیر مشروع آنها آنطور که باید گوش نمی دهد و بسا می شود که آنها هم به مقامات و جاهای دیگری متوسل می گردند، مثلاً بتوسط زنان حرم شاهی بانجام مقاصد خود نائل میشوند.

صدر اعظم باید همه جا حتی در شکار و گردش هم همراه شاه باشد، پیوسته

مشغول کار و دادن اوامر و فرامین است ولی در عوض عایدات سرشاری دارد. باینکه والیان و حکام با فرمان شاه بحکومت منصوب میگرددند ناچارند که با صدر اعظم بسازند و پیشکش هائی باو بدهند تا بخواسته های خود موفق شوند زیرا که اغلب رابطه ای باشخص شاه ندارند و باید همیشه بتوسط صدر اعظم بمقصود خود نائل گردند بنابراین باید باندازه ای باو هدایا و پیشکش بدهند که او را از خود راضی سازند و فرمان حکمرانی را از دست او بگیرند.

بغیر از صدر اعظم وزرای دیگری هم در دربار شاهی هستند و شاه هم چنین تصور میکند که هر قدر عده وزراء بیشتر باشد بر اقتدار او افزوده میشود و بهمین جهت است که یکی ملقب بوزیر جنگ و دیگری وزیر بیوتات سلطنتی و دیگری وزیر دواب و یا عدلیه و یا خارجه و غیره است و با اینکه هیچگونه معدنی بجز فیروزه در این کشور استخراج نمیشود وزیر معادنی هم در میان وزراء خود نمائی میکند.

ترتیب اخذ مالیات فوق العاده بی نظم است و تابع قوانین معین و اصول ثابتی نیست. حاکم بر حسب ظاهر موظف است که مالیات ایالت را گرفته بمرکز بفرستد ولی مجاز است که

ترتیب اخذ  
مالیات و مداخل

بطور دلخواه هر چه خواست از مردم بگیرد و چون و چرائی در مقابل طمع او در کار نیست. مبالغ زیادی بعنوان حق الحکومه با قوه قهریه از سکنه میگردد. مبلغ حق الحکومه معمولاً بیش از دوثلث مالیاتی است که باید بمرکز بفرستد، بعلاوه پولهای دیگری هم میگردد که آنها را مداخل حکومتی مینامند.

یک نفر اتریشی موسوم به بارون توفانستین (Teufenstein) که معلوم نیست به چه علت بحکومت ولایت ساره منصوب شده بود و در سنوات ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ این ولایت را اداره میکرد به من میگفت که حاکم قبل از او ۲۵۰۰۰ فرانک مالیات مرسوم برای شاه فرستاد ولی ۸۰۰۰۰ فرانک علاوه بر این مبلغ رسمی از مردم گرفت و این پولها را بعنوان مداخل بکیسه خود ریخت.

تمام تحصیلداران بهمین ترتیب از مردم مالیات میگیرند، مثلاً ضابطه موظف است

که مبلغی اضافه بر آنچه در کتابچه‌اش نوشته شده بحاکم پیردازد، زیردستان دیگری هم هستند که باید بانایب الحکومه بهمین طریق رفتار نمایند و واضح است که با این ترتیب



سربازان ایرانی مستحفظین قونسولخانه روس در مشهد

رعیت بدبخت مجبور است که سه‌الی چهار برابر مالیات مرسوم را که باید بخرانه دولت وارد شود پیردازد و در نهایت پریشانی زندگی کند. این مالیات و مداخل را از اراضی زراعتی و مواشی و باغ‌ها و غیره میگیرند و اگر زیان یا خسارتی از قبیل هجوم ملخ و سن زدگی و سایر آفات متوجه زارع گردد منظور نظر نیست و تحصیلداران مبلغ مرسوم سالیانه را با جبر و شکنجه از او میگیرند. همین‌بی نظمی در قشون هم حکم فرماست. مثلاً صاحب منصب بدرجه بالاتر ارتقاء

پیدا نمیکند مگر اینکه مبلغی بعنوان پیشکش بوزیر جنگ بدهد و پس از اخذ درجه همین مبلغ را باضافه مداخل از صاحب منصبان زیر دست خود میگیرد و آنها هم به همین طریق بازیرستان خود معامله میکنند و بالاخره حقوق سربازان بچیب آنها میرود بعلاوه مبلغی هم از سربازان میگیرند و بآنها اجازه میدهند که در شهر هابکسب و کار پردازند تا بتوانند امر ارمعاش نمایند.

این طرز عمل را من بچشم خود در شهر مشهد دیدم. سربازان ایرانی که در



حاکم سبزوار و اطرافیان او

قونسولخانه روس قراول بودند از حق الزحمه و بیانعامی که از قونسول دریافت مینمودند مبلغی بسطان و بیانایب خود میپیرداختند.

تعارف هدیه ایست که زیر دستی بمافوق خود میدهد تا مقصود او را انجام دهد. این طرز هدیه در زمانهای پیشین در رژیم حکومتی ما هم معمول بود و میبایستی بپیردازند تا مثلاً گناه مقصری

تعارف

بخشیده شود.

«لرد کرزن» راجع بنقصان مداخل کارمندان دولت شرحی مینویسد که بسیار قابل توجه است. او از «سرجان ملکم» نقل قول میکند که فتحعلی شاه در عید نوروز ۳۰ میلیون تومان از فرمانفرمایان و حکام ایالات و ولایات و سایر اعیان و بزرگان بعنوان پیشکش میگرفت ولی ناصرالدین شاه باخذ نصف این مبلغ هم موفق نگردید و در سنوات اخیر این مبلغ بطور محسوسی تقلیل یافته است. این نقصان مداخل بسیار قابل ملاحظه است و میرساند که تحصیلدازان مالیات چگونه خون رعایای بدبخت را مکیده اند که دیگر قادر بر پرداخت مداخل نیستند و نظر باینکه مداخل حکام رو به تقلیل گذارده از مبلغ پیشکشی سالیانه نیز کاسته شده است.

یکنوع مالیات جدیدی هم بتوسط مظفرالدین شاه برقرار شده است و آن اینست که اگر شاه بادت خود شکاری را بخواهد اندازد اعیان و ارکان دولت و بزرگان مملکت باید برای خوش آمد مبلقی بعنوان نازشمت بلا پیر دازند.

در موقعیکه شاه ب فکر انجام کارهای عام المنفعه ای بیافتد و بخواهد مثلاً باصلاح جاده ای پیر دازند و یا پلی در روی رودخانه بسازند، مبلقی که برای اینکار منظور شده و از خزانه دولتی بیرون آمده بمحض اینکه بدست کارمندان دولتی میرسند در هر مقام و درجه ای مقتداری از آن کاسته میشود بطوریکه چون بدست آخر رسید قابل آن نیست که اقلاً به کار شروع کنند.

سود کارمندان متعدد دولتی در این است که از یکدیگر پشتیبانی نمایند و به اصطلاح نان یکدیگر قرض دهند و بهمین جهت بسیار مشکل است که بتوان چاله‌هایی را که این پول در آنها افتاده است کشف کرد و بهمین دلیل است که اوضاع راه‌های ارتباطی این کشور بوضع رقت‌باری در آمده است. در واقعیکه بندرت ب فکر اصلاح و تعمیر راهی میافتند بقدری در مصرف پول خود داری میشود که راه خراب سابق بر راه اصلاح شده بمراتب ترجیح دارد.

تجمل پرستی عمال دولتی آنها را مجبور میکند که بر شوه گیری عادت کنند و



بیدترین انواع آن تن در دهند، یکی از تجملات عمال عالی مقام دولتی داشتن نوکر زیاد است که حداقل آن ۵۰۰ و حداکثر ۵۰۰۰ نفر می باشد.

بنجامن (Benjamin) که در سال ۱۸۸۱ در ایران اقامت داشت با اطمینان کامل نقل میکند که صدراعظم در آن موقع سه هزار نوکر داشت و نگاهداری آنان برای او بسیار مشکل و زحمت آور بود. هر شخصی که مختصر مقامی داشته باشد مجبور است که همیشه در موقع بیرون رفتن از منزل عده زیادی مستوفی و منشی و حسابدار و خزانه دار و فراشی در دنبال داشته باشد.

با وجود این عده بی شمار کارمندان دولتی هیچگونه آماری

در کار نیست و ثبت احوال و شناسنامه در این کشور از چیزهای

آمار

مجهول است و هم چنین پرونده و دفاتر محاسبات و آرشیو اسناد

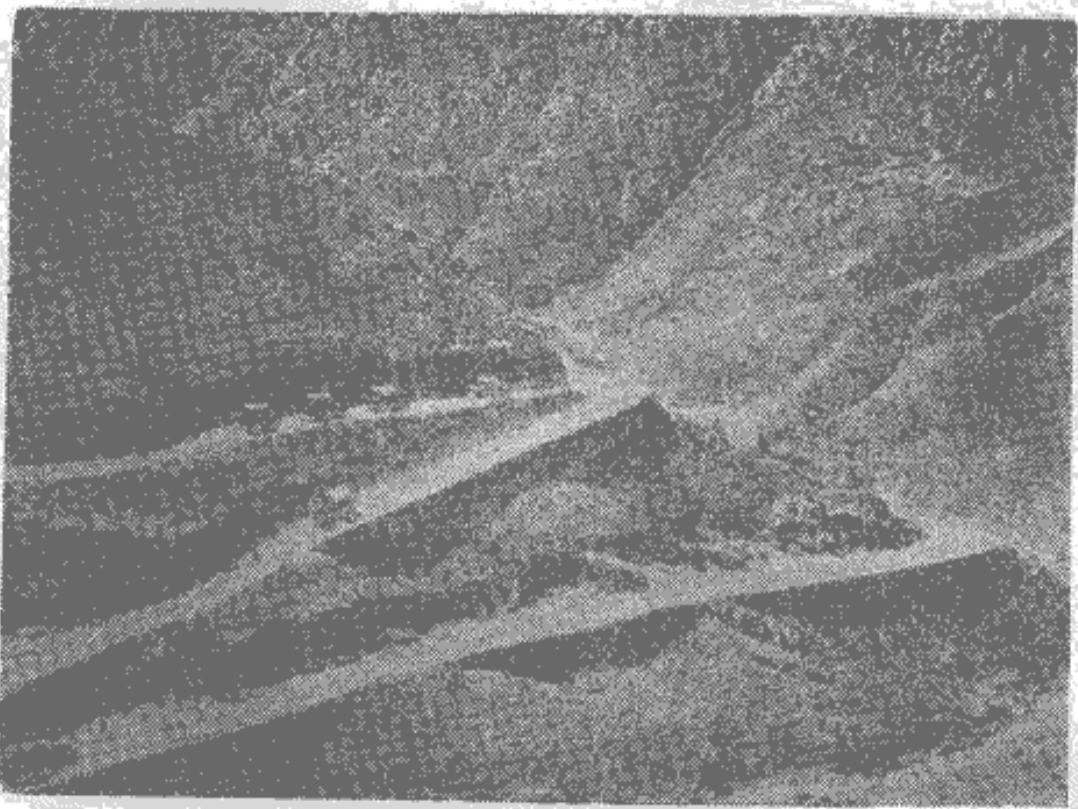
و غیره از جمله اشیاء ناشناخته محسوب میگردند. آنچه در دست مستوفیان و منشیان است



خرمن کوبی در حوالی کودان در سرحد روس و ایران

تکه کاغذی است موسوم به فرد که قابل اعتماد نیست.

در زمان سلطنت مظفرالدین شاه هم هیچگونه دفترخانه و آرشیوی وجود نداشت که بتوان راجع بموضوعی از روی اسناد و مدارك تحقیق کرد. هر يك از مستوفیان و منشیان قلمدانی در جیب داشتند و لوله کاغذی هم در شال کمر خود فرو برده بودند. این نویسندگان در قسمتی از کاخ ارباب خود منزل داشتند و گاهی هم در کوچه یا میدان عمومی در روی سکوئی نشسته و مشغول تحریر بودند و البته این نوع کار کردن فاقد



جاده‌ای در حوالی کودان در سرحد روس و ایران

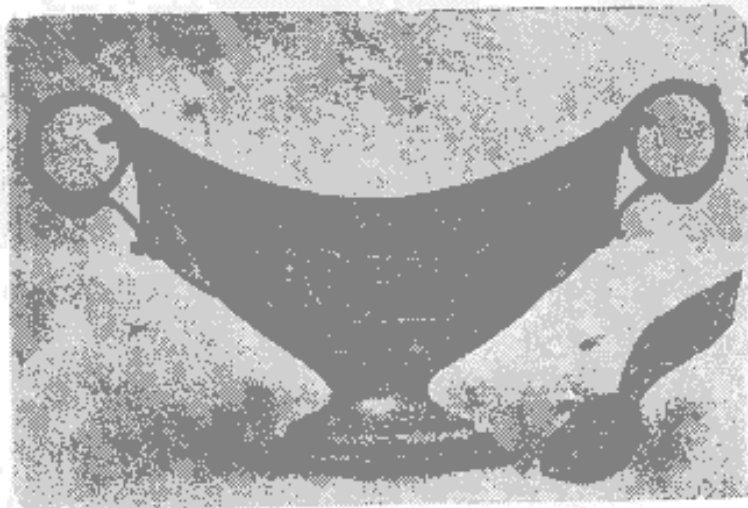
هر گونه نظم و ترتیب است.

غالب عمال دولتی دارای لقبی هستند که بآن افتخار  
**عناوین و القاب**  
 میکنند. این لقب را شاه با فرمانی بآنها میدهد ولی کار و حقوق  
**عمال دولتی**  
 منظمی ندارند، این القاب که بمنزله نام اصلی اشخاص شده‌اند  
 بچندین طبقه تقسیم میشوند و کلمات سلطنه و دوله و ملک و ممالک و سلطان و خاقان و  
 غیره را در دنبال دارند مانند اعتماد السلطنه و اعتماد الدوله و اعتماد الملك و اعتماد  
 الممالک و اعتماد السلطان و اعتماد خاقان و اعتماد خلوت و اعتماد دفتر و اعتماد دیوان و



غیره. تعجب در این است که بعضی از ملاها و روضه خوانان هم از شاه لقب میگیرند مانند اعتماد الاسلام و اعتماد الشریعه و اعتماد الواعظین و اعتماد الذاکرین و غیره. کمتر اشخاصی پیدا میشوند که دارای لقب نباشند. عنوان خانی و میرزائی از عناوین عادی و معمولی محسوب میشود زیرا که غالب اشخاص اداری که لقب ندارند دارای این عنوانها هستند مانند میرزا تقی خان و میرزا حسن خان و غیره.

لقب سلطان که بشاه عثمانی تعلق دارد در ایران بصاحب منصبان جزء قشون داده میشود و گویا مخصوصاً برای تخفیف سنیها باین عمل مبادرت نموده اند. اعیان و اشراف ایران برای فرزندان خود هم در صغر سن چنین القابی را از شاه میگیرند و چون این اطفال بزرگ شدند و به مقامی رسیدند ممکن است تغییر لقب دهند و لقبی بالاتر از آنرا از شاه بگیرند. هر ایرانی ثروتمند میتواند چنین لقبی را خریداری کند، حتی تاجرها هم گاهی بالقاب *ملك التجار* و *صديق التجار* و اعتماد التجار و غیره مفتخر میگردند اما این القاب جزء *املاک موردی* آنها نیست و بعد از مرگشان بفرزندانشان نمیرسد مگر اینکه دوباره بکنونگی آنرا خریداری نمایند.



ظرف و قاشق شربت خوری چوبی مثبت کاری شده. متعلق به قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

### قسمت دوم - طرز حکومت

در ایران دو قسم قانون وجود دارد که در مواقع لازم باید با آنها رجوع کرد: اول قوانین مذهبی که اساس آنها بر نوشته های اسلامی تکیه دارد، دوم قوانین عادی که مأخوذ از اخبار

قوانین  
شرعی

شفاهی و قضائیهائی است که قبلا در چنین موضوعی اجرا شده اند.

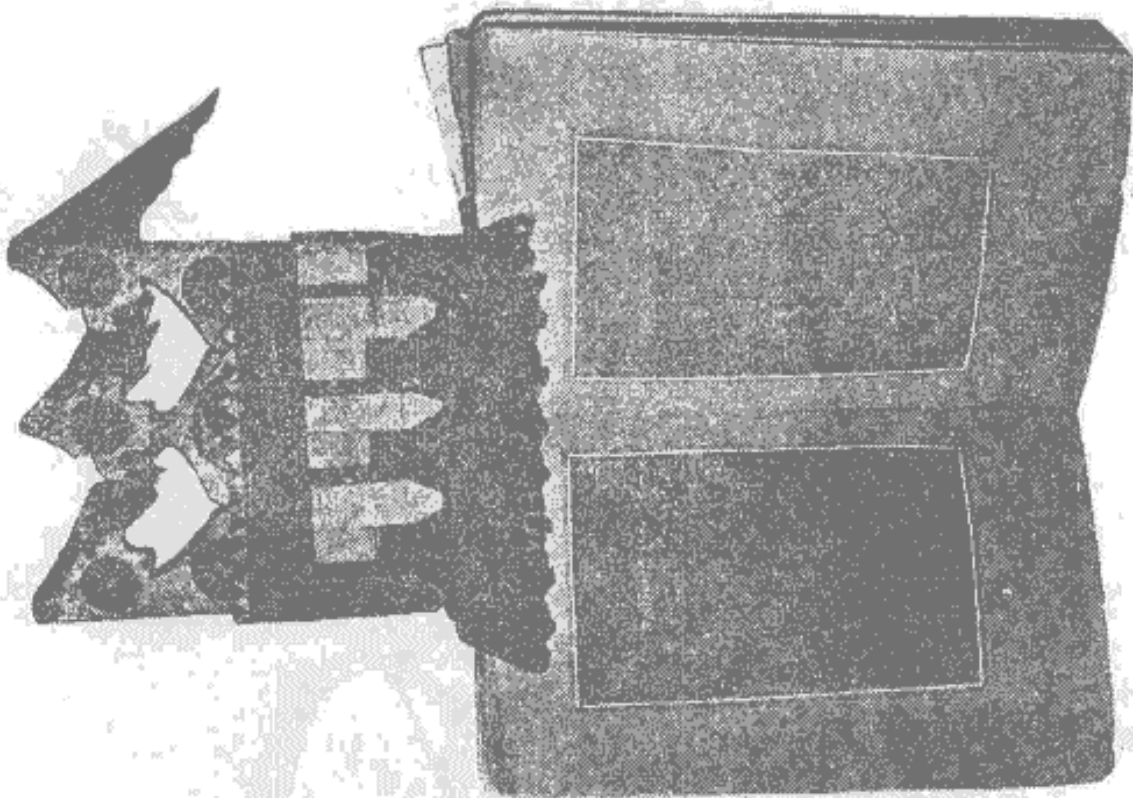


### روحانیان شیعه

قوانین شرعی مأخوذ از دستوراتی هستند که پیغمبر اسلام (ص) در قرآن ایراد نموده است و عقاید امامان و تفاسیر قضات روحانی هم در آنها دخالت پیدا کرده است. این دستورات را میتوان به چهار دسته تقسیم کرد: اول دستورات مذهبی، دوم دستورات معاملاتی، سوم دستورات مربوط بوظایف فردی و چهارم دستورات قضائی راجع بدعاوی.

مجریان قوانین شرعی مالاها و مجتهدین هستند که آنها را حکام شرع مینامند و در رأس آنها شیخ الاسلام قرار دارد که در شهرهای بزرگ از طرف شاه باین سمت منصوب می‌گردد.

اصولاً جرمها و جنایات مهم باید در محضر حکام شرع بشوت برسند و اموری که



رجل قرآن چوبی متعلق بقرن ۱۸ (کلکسیون مولف)

مربوط ب‌مذهب نمیباشند باید در محکمه عرفی قضاوت شوند ولی شناسائی و تشخیص این دو نوع همیشه منظور نظر نیست و غالباً اشباه و نظائر جرم را در نظر میگیرند و بحکام شرع یا عرف مراجعه مینمایند.

اصولاً مسائل مربوط بکفر و ایمان و اهانت و تحقیر بچیزهای مقدس و امور نامشروع و طلاق و ازدواج و تنظیم قباله و اسنادملکی و فسق و فجور و مسمومیت و مستی بمحاکم شرعی رجوع میشود.

دوام و ثبات محاکم شرعی هم بر طبق میل شاه میباشد و بر حسب مواقع تغییر پذیر بوده است. نادرشاه افشار نسبت بعلمای روحانی روی خوشی نشان نمیداد و ناصرالدین

شاه هم نظر خوبی بآنها نداشت چنانکه نفوذ و قدرت شیخ الاسلام تبریز را بدون ملاحظه و بی تأمل درهم شکست و او را دستگیر نمود و هم چنین نسبت بامام جمعه تهران همین رویه را در پیش گرفت و حق بست را که تا آنوقت احترامی داشت از مسجد جامع سلب کرد.

از طرفی هم باید اذعان کرد که محاکم شرعی حق دادن حکم را دارند ولی دارای نفوذ و اقتداری نیستند که احکام خود را اجرا نمایند بلکه حکام عرف باید مجری احکام شرعی باشند، معیناً احکام مجتهدین قابل بحث نیست زیرا که طرفین دعوا میترسند که اگر بمحاکم عرف رجوع نمایند باب رشوه و تعارف باز شود و بالاخره بجای اینکه کارشان اصلاح شود منجر به خرابی اوضاع مالی آنها گردد و دارائی آنها بتدریج از دستشان برود.

چنانکه در پیش ذکر شد قوانین عادی یا عرفی بر اخبار شفاهی و عادی و قضاوت‌های قبلی **حکام عرف** و قوانین عادی **و قوانین عادی** رفع دعوا، انجام میگیرند و خلاصه آنکه هر کس بیشتر رشوه دهد و رضایت خاطر آنانرا فراهم کند فاتح بر میگردد، این کارمندان دولتی راهنمایی



دازدن میرزا رضا قائل ناصرالدین شاه در میدان تهران

بجز وجدان خود ندارند و کمتر اتفاق میافتد که بدون رشوه و تعارف کاری صورت دهند.

قوانین عادی عرفی در شهرها بدست داروغه و در قراء و قصبات با نظر کدخدایان اجرا میشوند و غالباً چوب و فلک و انواع شکنجه هم در قضاوتها دخالت دارند. جنایات مهم مانند قتل و جرح باید به حاکم رجوع شود و در مواقع استثنائی بفرمانفرمای ایالت هم که بصیرت و صلاحیت رسیدگی بچنین اموری را دارد رجوع میشود و ممکن است در مواقع مخصوصی بشخص شاه نیز مراجعه نمایند ولی بواسطه برخورد باشکالات و طول مدت کمتر بشاه مراجعه میکنند.

سابقاً حاکم ایالت مختار جان و مال مردم بود و میتواند هر کس را بدخواه خود بقتل رساند ولی چندی است که شاه حق قتل را بخود اختصاص داده است ولی طبقه سوم کمتر از این حق استفاده میکنند و والیان و حکام میتوانند اشخاص را باشکنجه و چوب زدن تلف نمایند یعنی آنقدر چوب میزنند تا در زیر فلک بمیرند و یا در زندان در زیر شکنجه های سخت بدرود حیات گویند.

خلاصه آنکه انصاف و عدالت در این ممالک به معنی حقیقی وجود ندارد، مخصوصاً رشوه گیری دیوانیان در مدت کمی طرفین دعوی را از هستی ساقط میکند.

يك طیب انگلیسی بنام دکتر ویلس (vils) که مربی

هیئت صلح و  
آشتی

پسران ظل السلطان بود نقل میکرد که یک نوع قضاوت

دیگری هم هست که بنظر میآید بهتر از سایر انواع باشد و

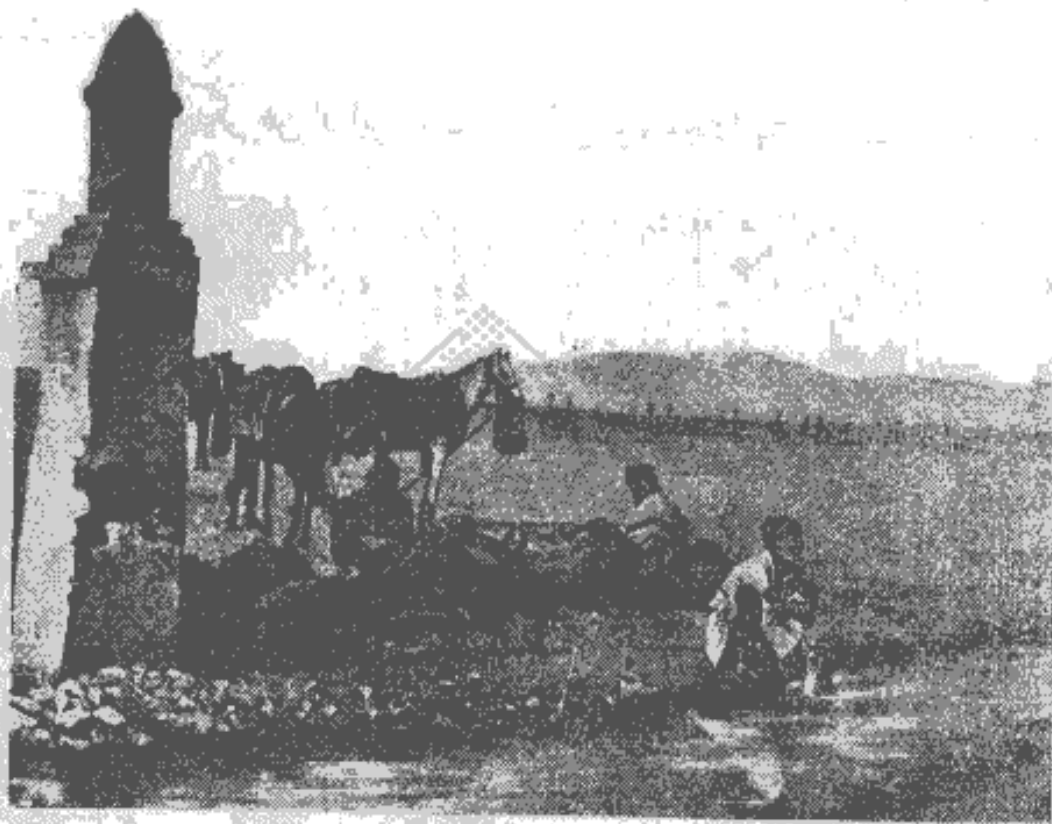
آن چنین است که ریش سفیدان محل جمع میشوند و بشکایات رسیدگی مینمایند و سرانجام حکمی میدهند که غالباً طرفین دعوی آنرا میپذیرند و رأی این هیئت منصفه را شیخ الاسلام هم تصدیق و امضاء میکند. این نوع قضاوت با تعارفات و پیشکش های کمتری صورت میگیرد و در صورتیکه طرفین تابع رأی ریش سفیدان شوند موضوع دعوی بمعاکم شرعی یا عرفی رجوع میشود.

در دهکده ها نیز غالباً همین رویه معمول است، ریش سفیدان بموضوع دعوی

رسیدگی کرده و نتیجه را بکد خدا و یا بملائی ده اطلاع میدهند تا در رفع دعوی

اقدام نماید و کمتر اتفاق میافتد که دعاوی دهکده ها به معاکم عرفی کشیده شود.

در قرن هجدهم شکنجه کردن ایرانیان در ممالک متهمنه  
 شهرتی داشت و انسان بشنیدن این نوع اعمال وحشیانه  
 بلرزه درمیآمد، این نوع شکنجه ها در زمان ناصرالدین شاه  
 هم معمول بود، مثلا مقصور را بچهار میخ میکشیدند و یا بدهانه توپ می بستند و یا  
 گچ می گرفتند و یا زنده بگور می کردند و یا مانند ستور نعل بکف پای او می کوبیدند و  
 یا شقه اش مینمودند.



ستونی که داهری را زنده در میان آن گذاشته اند و اطراف آنرا بالا بردمانند

در زمانی که چندان دور نیست دزدان وقطاع الطریق را سر ازیر در تنه دیواری  
 میآویختند و در اطراف او ستونی از گچ و آجر بنا میکردند اما امروزه این نوع  
 مجازاتها تبدیل به سر بریدن و بدار آویختن شده است. مجازات جنایات کم اهمیت  
 با قطع اجزای بدن صورت میگیرد مثلا انگشتان دست یا تمام دست را از میج میبرند و یا  
 به بریدن گوش مقصرا کتفا مینمایند.  
 پرفسور جاکسون (Jackson) که در سال ۱۹۰۵ در ایران بوده است نقل میکند



که مجازاتها در این کشور بطور وحشیانه‌ای صورت میگیرند، او خود در یکی از این مجازاتها حضور داشته و شرح اجرای آنرا چنین نقل میکند :

« همینکه محکوم را به میدان آوردند شاگرد میرغضب چنگالهای آهنینی درمنخرین او فرو برد و با سختی سر او را بطرف عقب کشید، هماندم میرغضب با یک ضربت شمشیر سر او را از بدن جدا کرد و برای اینکه زود تر جان بدهد جسد او را چندین دفعه محکم بزمین کوبید و عجب اینکه جمعیت تماشاچی هم از این عمل تأثیری بروز نداد.»

تعجب دیگر من از این است که این نوع مجازاتهای سخت مانع تجدید



طریقه فلک کردن و شلاق زدن

جنایات نمیشود زیرا که چهار روز بعد چهار نفر دیگر را نیز دستگیر کردند و بهمین طریق بمجازات رساندند.

در شیراز هم برای دیدن نوع دیگری از مجازات حضور پیدا کردم. بحکم والی زبانه‌های سه نفر نانوا را که نان را قدری گران تر از نرخ معمولی فروخته بودند از بیخ بریدند.

این نوع مجازاتهای سخت کمتر صورت میگیرد، آنچه بیشتر رواج دارد چوب و فلک است، بدین طریق که مقصر را به پشت خوابانده هر دو پای او را در فلک میگذارند و دو نفر فراش دو انتهای فلک را بدست میگیرند و چهار نفر میرغضب دو بدو در جلو و عقب مقصر ایستاده تر که های تری را یکپای مقصر میزنند، گاهی هم بمقصر ترحم کرده جوراب را از پایش در میآوردند ولی غالباً پاهای او را برهنه میکنند تا چوب بکف پای او بخورد، رئیس میرغضبان بداد و فریاد و گریه و زاری مقصر اعتنائی ندارد و پیوسته بزیر دستان امر میکند که محکم تر بزنید و چون دید چوبها خرد شده اند دست تر که های دیگری را بزیر دستان تقسیم میکند زیرا که همیشه مقدار زیادی از آنها را در حوض دارالحکومه ذخیره کرده است، در آب ریختن تر که ها برای این است که خشک نشوند و همیشه تر و تازه و چسبنده باشند.

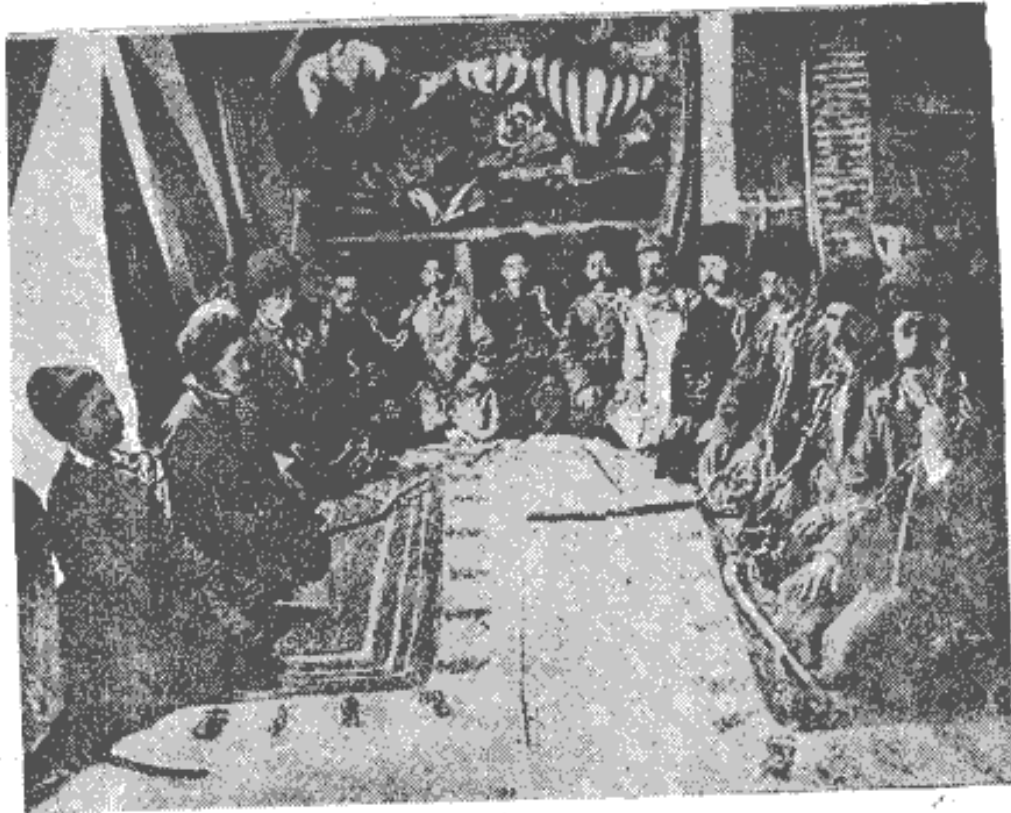
هر گاه مقصر یا بستگان او پولی بمیرغضبان بدهند آن هاهم در عوض به تخفیف مجازات پرداخته و چوبها را طوری میزنند که کمتر پای مقصر بخورد یعنی بیشتر تر که ها را بچوب فلک میزنند. البته این تخفیف مجازات متناسب با کمی و زیادی پولی است که میرغضبان بعنوان مداخل میگیرند.

بمتاسبت کایتولاسیون بین دولت ایران و دولت فرانسه، چنین بنظر میرسد که هر کس از ایرانیان که بداشتن نشان «لژیون دونر» معتخر باشد از چوب و فلک معاف است و بهمین جهت است که غالب افسران و وزرا و حتی اعضاء خانواده سلطنتی در صدد گرفتن این نشان افتخاری هستند تا از چنین مجازاتی معاف باشند.

در صورتی که قتل واقع شود و قاتل دستگیر گردد اقوام مقتول بنا بر قانون قصاص میتوانند مقصر را مطالبه کنند که او را بقتل رسانند و یا هر اندازه که دلخواه آنان باشد از او و بستگانش بعنوان خونبها پول بگیرند و با آزادی او تن در دهند. گاهی هم اتفاق میافتد که خانواده مقتول نظر بعدم اعتماد بمحاکم رسمی و یا برای اینکه زود تر از قاتل انتقام بگیرند بمحبس هجوم آورده قاتل را از آنجا بیرون میآورند و مطابق میل خود با او معامله میکنند چنانکه در سال ۱۸۸۸ که یکی از اقوام شاهزادگان قاجار بقتل رسیده بود و قاتل هم در وزارت جنگ زندانی



بود، اقوام قاتل بطور دسته جمعی بوزارت جنگ رفتند و قاتل را از محبس بیرون کشیدند و با کارد و سایر آلات برنده او را تکه تکه کردند و بعد هم نفت روی جسد او ریخته آتش زدند.



زندانیان زنجیر شده که نام هر یک از آنها در عکس نوشته شده است

معمولاً جانی پس از ارتکاب جنایت فوراً فرار کرده در مکان مقدسی بست اختیار میکند تا بستگانش با خانوادۀ مقتول سازشی کرده خونبهای او را بپردازند و موجبات خلاصی او

حق

بست

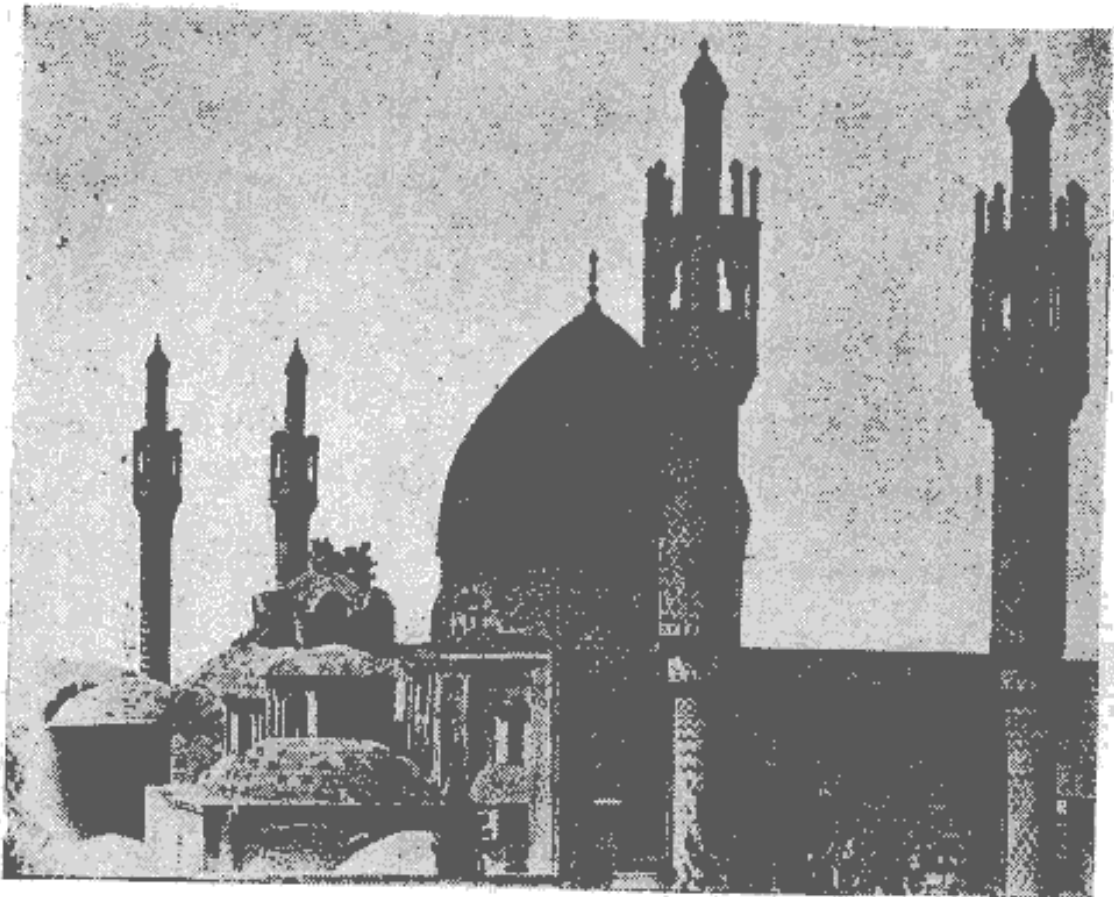
را فراهم سازند.

بست بانواع مختلف صورت میگیرد، مثلاً توپ مروارید که در مدخل ارك سلطنتی است جای بست است و اگر جانی خود را بزیر چرخهای اراپه آن رساند کسی حق دست زدن باور ندارد و بست دیگر اسب مخصوص سواری شاه است که اگر جانی بآن پناهنده شود و دم آنرا بدست گیرد هیچکس حق تعرض باور ندارد.

اصطبل سلطنتی و کمندی که اسبان شاهی را بآن می بندند نیز حکم بست را

دارند و نیز میتوان بمنازل فرزندان شاه و عموهای او یا فرمانفرمای عالی‌مقام ایالات پناه بسرد ولی این نوع بست‌ها ممکن است نتیجه مفیدی برای جانی نداشته باشد زیرا که بستگان جانی حق ورود باین منازل را ندارند که غذایی باو برسانند، فراشان و نوکران مانع ورود آنها هستند و بسا میشود که جانی بواسطه فشار گرسنگی تسلیم میگردد.

امکنه‌ای که ممکن است جانی در پناه آنها با آسایش خیال بسربرد مساجد و بقاع متبرکه و زیارتگاهها و خانه مجتهدین بزرگ است زیرا که بستگان او میتوانند بدون مانع شخص بست نشسته را به بینند و غذایی باو برسانند، در این نوع بست‌ها



مقبره شاه نعمت‌الله در ماهان کرمان

جانی بخوشی بسر میرد و بریش مأمورین دولتی می‌بخندد.  
در این نوع امکنه هیچکس حتی شاه هم نمی‌تواند متعرض جانی شود

و اگر احياناً متعرض شوند مرتکب خطای بزرگی می‌شوند که بخشیدنی نیست زیرا در چنین صورتی به امکان مقدسه اهانت نموده اند و مردود عامه مسلمانان میگردند.

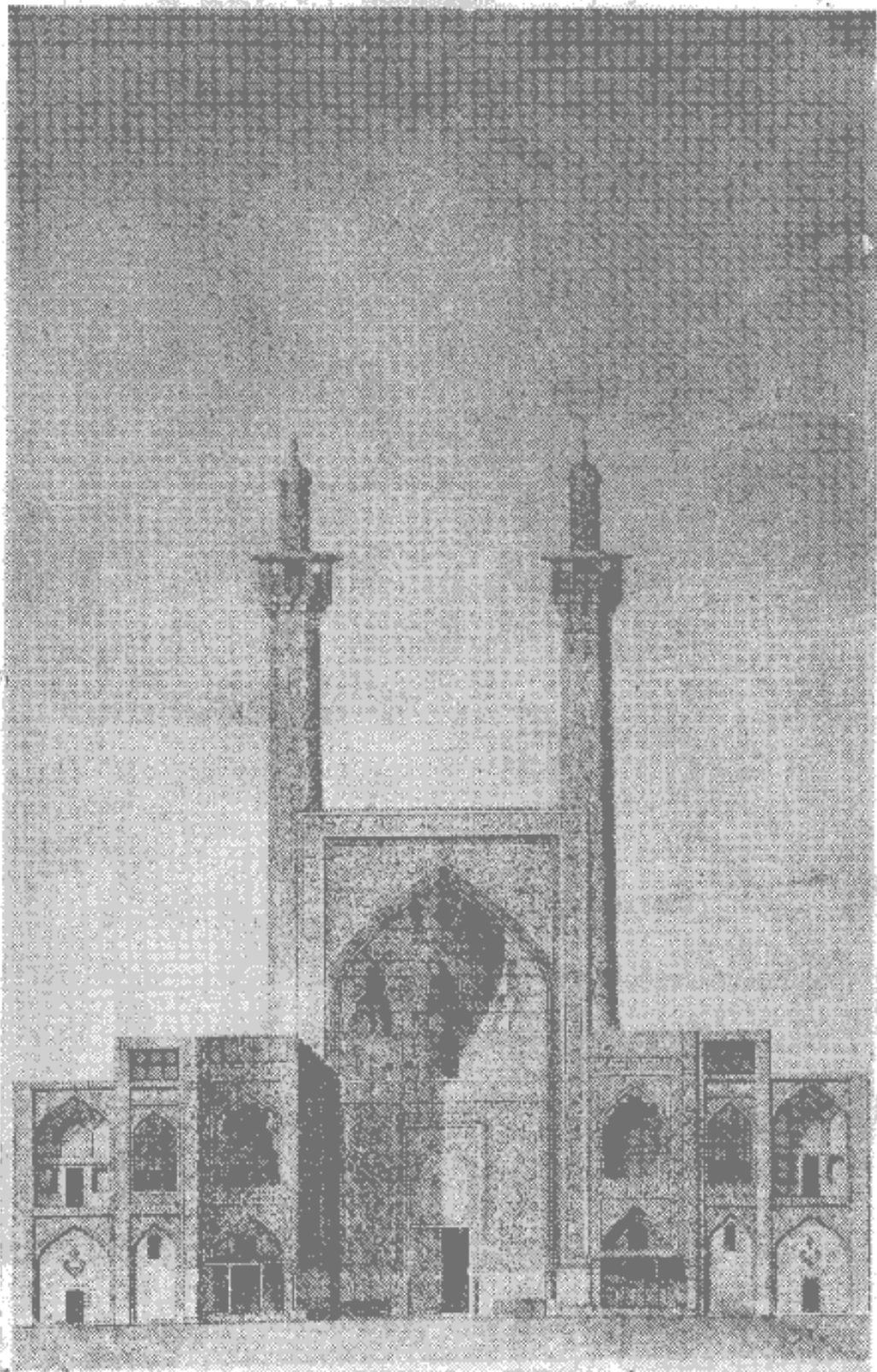
**زندانها** وضع زندان ایران ابدأ شباهتی بزندانهای اروپا ندارد. مدت حبس زندانی هم محدود و معلوم نیست و حبس با اعمال شاقه نیز در این کشور ناشناس است. هر حاکم جدیدی که بایالتی وارد میشود اعلان عفو عمومی میدهد و مقصرینی را که حکومت قبلی زندانی کرده است آزاد میکند و فقط سه‌الی چهار نفر از آنها را محض عبرت اعدام مینماید.

در طهران هم زندان‌هایی هست که بزرگترین آنها در مدخل ارك سلطنتی واقع است و دارای سلول‌های زیر زمینی است، این زندان مخصوص کسانی است که بکلی باید بدست فراموشی سپرده شوند. دیگری زندان شهر است که در آنجا زنجیرهای سنگینی بگردن مقصرین انداخته و آنها را بهم می‌بندند و پاهای آنها را در قطعه چوبی که به کندموسوم است می‌گذازند تا نتوانند فرار کنند.

**فکر طرز اداری** ناصرالدین نخستین شاهی بود که میل داشت طرز اداری اروپائی و رفرم عدلیه اروپائی را تقلید نماید، پس از مراجعت از اروپا مجلس شورای دولتی تشکیل داد تا از ظلم و جور حکام و درباریان و مأمورین دولتی نسبت بر عایا جلوگیری شود و مخصوصاً دست‌علمای روحانی را از دخالت در امور کشوری کوتاه کنند و از نفوذ و قدرت آن‌ها بکاهند ولی بواسطه اعتراضات و مخالفت‌های شدید و ازیم آنکه مبدا از اقتدارش کاسته شود از قصد خود صرف‌نظر نمود و اوضاع را بحال خود گذارد.

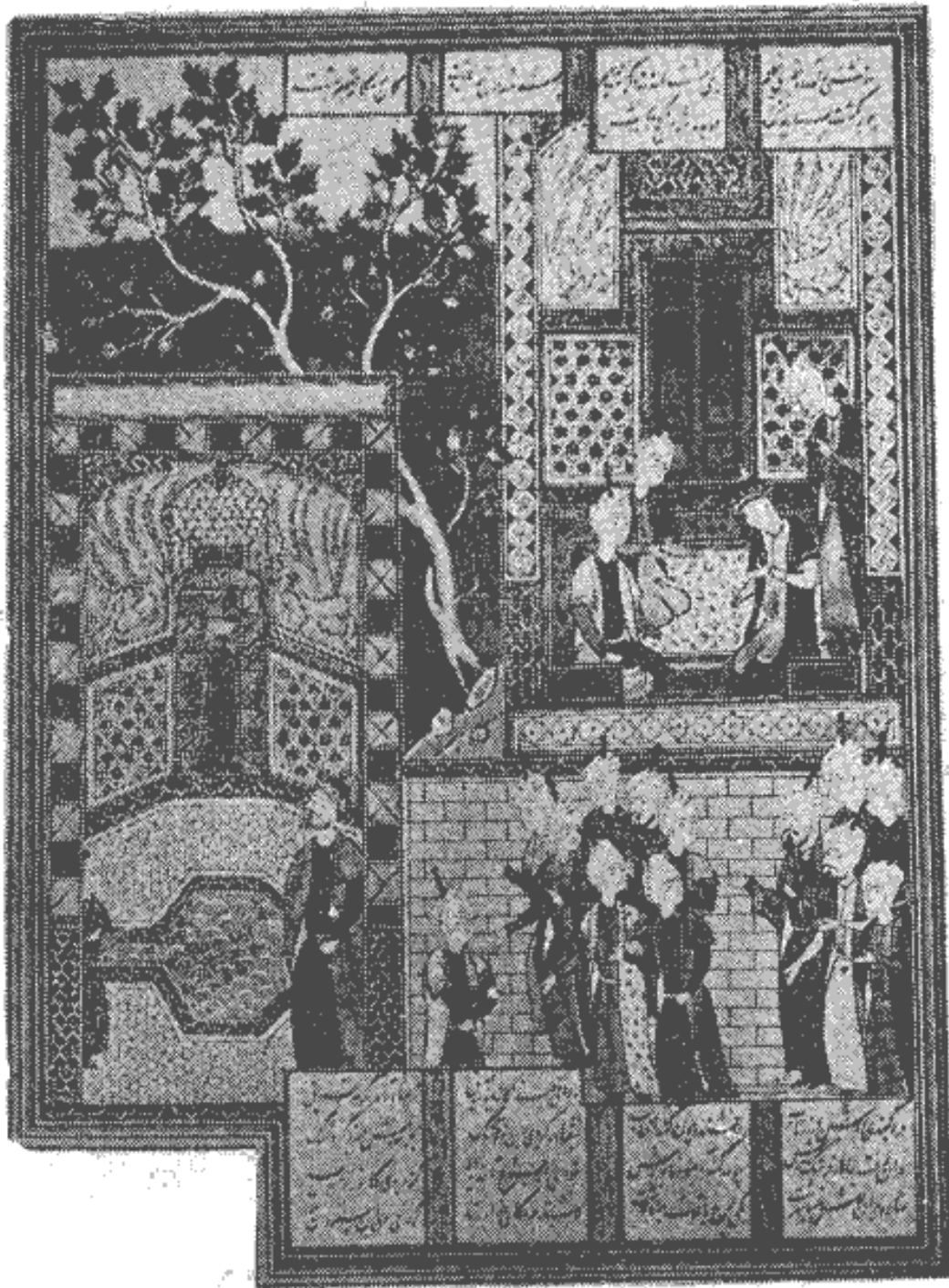
پس از مراجعت از سفر دوم اروپا باز بخیال رفرمی افتاد و ایندفعه نسبت به بست‌ها که جانیان با آنجاها پناهنده میشدند و بقدرت دولت می‌خندیدند سخت‌حمله نمود و حکم کرد که درب این امکان مقدسه باید بروی جانیان بسته شود و عدالتخانه ای دایر گردد که بجنایات رسیدگی کنند و حکم مقتضی که بر اساس انصاف و عدالت باشد بدهند. متأسفانه ناصرالدین اجرای این احکام را بعهده اشخاص قدیمی گذارد که

مقید بسنن و عادات و رسوم باستانی بودند و بارزرم مخالفت مینمودند و سرانجام هم



مسجدشاه از کتاب « بناهای جدید ایران » باسکال کوست ( ۱۸۶۲ )

با کوشش‌های زیاد شاه را از قصد خود منصرف کردند.  
با اینکه شاه دو دفعه در اجرای افکار خود بشکست بر خورده بود باز در سال



صفحة مینیاتوری از یک نسخه شاهنامه متعلق بقرن ۱۶ (کلکسیون مارتو)

۱۸۸۸ حکمی صادر کرد و اجرای آن را به حکام سپرد، در این حکم تصریح کرده



بود که در آتیه تمام ایرانیان آزادند و مالک جان و مال خود هستند و ثروت‌مندان می‌توانند شرکتهائی تشکیل دهند و سرمایه‌های خود را بکار اندازند و بامور عام‌المنفعه‌ای که سودش بعامه عاید گردد دست بزنند و موجب ترقی و تمدن کشور را فراهم سازند و مخصوصاً تأکید کرده بود که هیچکس حق تعرض بدارائی رعایا را ندارد و مجازات‌ها هم باید بر طبق قانون و دستورهای شرعی بعمل آید.

این حکم نیز موجب پریشان شدن افکار ثروت‌مندان گردید زیرا ملتی که همیشه از تعرضات مأمورین دولتی در زحمت بود باین فکر افتاد که شاید بازد دولت حیلۀ دیگری بکار برده و می‌خواهد سرمایه‌های آنها را از دستشان بر باید بنابراین ثروت‌مندان بجای اقدام بکارهای عام‌المنفعه باختفای قسمت عمده سرمایه خود پرداختند و چنین پنداشتند که اینهم یکنوع دومی است که دولتیان گسترده‌اند و در صدند که چون سرمایه‌ها بکار افتد یکباره از دست آنها بر یابند.

ناصرالدین باز با فرمان دیگری تأکید بلیغ کرد که تمام حکام باید طایق النعل بالنعل موافق اراده او عمل کنند و اگر احياناً یکی از آنها بر خلاف این فرمان رفتار کند و بمال و جان رعایا دست اندازی نماید باشد مجازات محکوم خواهد شد.

این فرمان که بوی آزادی از آن استشمام میشد موجب خرسندی خاطر طبقه بی بضاعت گردید ولی بطوری که در بالا ذکر شد موجب نگرانی طبقه ثروتمند را فراهم ساخت که در نهایت احتیاط به پنهان نمودن سرمایه‌های خود پرداختند.

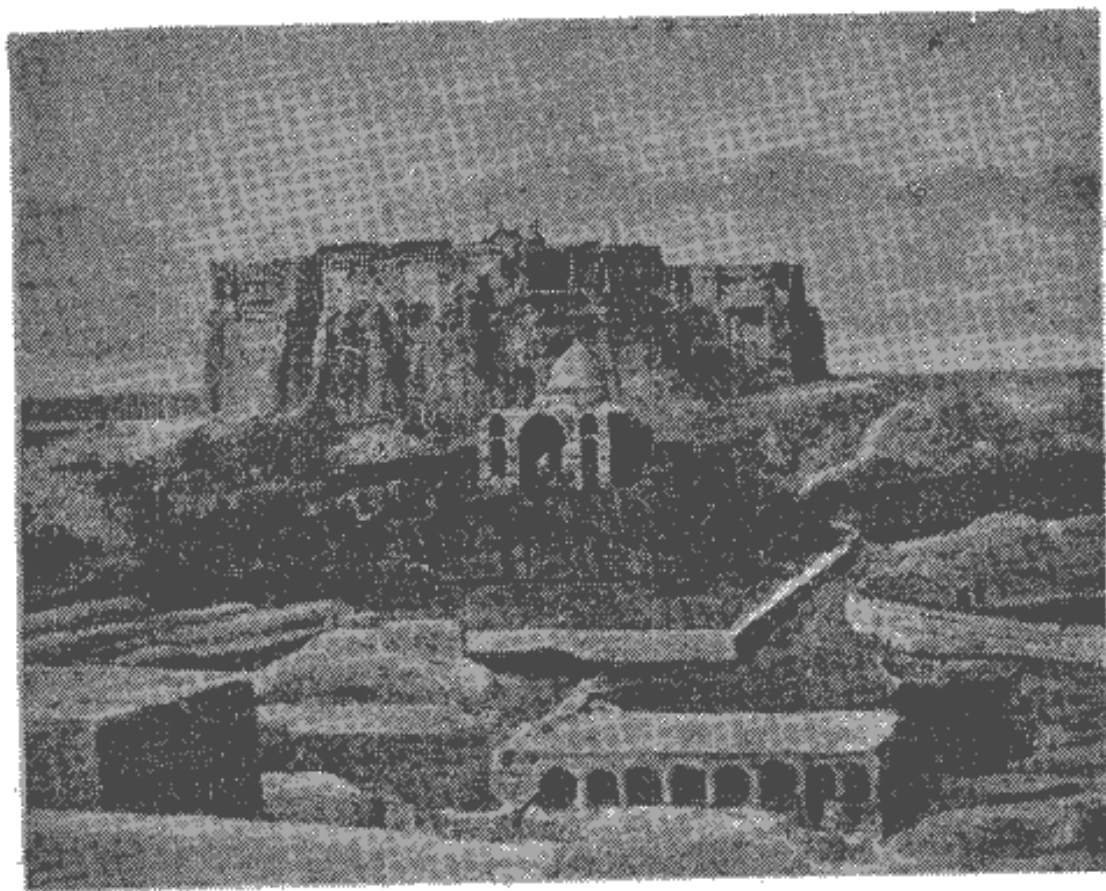
نظر باینکه این فرمان هم دنباله‌ای نداشت و عدالتخانه‌ای که شاه در این فرمان تأسیس آن را وعده داده بود و از ضرورت محسوب میگردید تأسیس نشد، این فکر شاه هم مانند افکار پیشین او عملی نگردید و هیچگونه تغییری در طرز اداری کشور بعمل نیامد و فقط يك نتیجه داد و آن این بود که بهانه‌ای بدست سفرا و نمایندگان دول مقتدر خارجه داد که در مواقع لازم از بی عدالتیهای مأمورین دولتی بشاه شکایت نمایند و به تعدیات آنان اعتراض کنند.

در سال ۱۸۸۹ باز شاه بفکر رفرم افتاد و بمجلس شورای دولتی امر کرد که قوانینی برای عدلیه بنویسند بنابراین بترجمه «کد» ناپلئون پرداختند و قوانین «هندی

و اسلامی روی کاغذ آمد اما متأسفانه عمل شدن این قوانین را کسی ندید و نوشته-ها هم از محل مخفی خود بیرون نیامد.

عایدات دولت ایران  
عایدات دولت ایران بدو طریق وصول میشود که میتوان آنها را مالیات های مستقیم و غیر مستقیم نامید.

مالیات مستقیم عبارت از جوهی است که همه ساله باید منظمأ بخرانه دولت وارد شود مانند مالیات قراء و قصبات که مبلغ آن قبلاً معین شده و در کتابچه مستوفیان نوشته شده است. عایدات املاک خالصه سلطنتی و عایدات گمرک و اجاره یا حق الامتیاز معادن و غیره نیز باید باین مالیات اضافه شود.



یکی از قلاع دفاعی در دهکده آبادان خراسان

مالیات غیر مستقیم عبارت است از عایدات اتفاقی و پیشکش های معمولی و فوق-العاده و تعارفات و هدایا و توقیف و ضبط اموال و املاک رعایای شاهنشاهی و غیره.

مالیات مستقیم یا عایدات ثابت عبارت است از مالیاتی که از اراضی زراعتی و مواشی و صنعتگران و تجار و کسبه گرفته میشود. املاك و اموال علمای روحانی از پرداخت مالیات معاف میباشند و نیز از قبایلی که سوار و سر باز برای دولت فراهم مینمایند مالیات گرفته نمیشود.

تمام زمین های حاصل خیز و مزارع پنبه و برنج و توتون و تنباکو و ترناک و غلات و باغهای میوه باید مالیاتی بپردازند و آن مالیات متناسب است با جنس محصول و فراوانی یا کمی آب. غالباً این نوع مالیات از اصل محصول گرفته میشود یعنی تحصیلداران دولتی ربع و حداقل خمس محصول زارع را از او میگیرند. طرز اخذ



مجلس چش (تصویر متعلق به قرن ۱۹ است)

این مالیات در هر ایالت یکسان نیست مثلاً در ایالت آذربایجان مالیات با اراضی زراعتی تعلق میگیرد و مطابق گاو بندگی گرفته میشود، در آنجا برای هر جفت گاو بندگی پانزده فرانک میگیرند به علاوه سرانه ای هم میگیرند یعنی از هر مرد چهار فرانک و از هر زن یا طفلی ۲ فرانک و از هر اسب یا ماده گاو یا الاغ ۹۰ سانتیم و از هر رأس گوسفند ۲۰ سانتیم میگیرند، معیناً این طریق معین و مأخذ روشن با طبیع ایرانی موافقت و سازش ندارد



و اگر مداخلی در کار نباشد افسرده و ملول میگردد .

با اینکه معین شده است که از هر ناحیه و دهکده ای چه مبلغ باید گرفته شود معمولاً حاکم محل اخذ مالیات را بطور مزایده باشخاص واگذار میکند و مداخل خود را هم منظور مینماید یعنی به مبلغی بطور دلخواه خود باجازه میدهد و اجاره دار هم با کدخدایان همدست شده و این مبلغ را با مداخلی که باید عایدشان شود به دهکده ها تقسیم مینمایند اما غالباً مالکین عمده برای فرار از تعدیات مأمورین اخذ مالیات، مبلغ بدهی خود را با اضافه مبلغ مختصری بنام مداخل ، بحاکم میپردازند تا از شر مأمورین خلاص شوند .

غالباً اعیان و اشراف برای اینکه راحت باشند ، مالیات املاک خود را در مقابل حقوق و مستمری که از دولت باید بگیرند قبول میکنند و یا فرمانی از شاه میگیرند که مالیات ناحیه یا دهکده ای را در عوض موجب خود بگیرند ، این طریقه عمل را تیول میگویند و چون از تعرض مأمورین دولت مصون میگردند بنحو دلخواه و مطابق طمع خود از رعایا پولی بعنوان مالیات میگیرند .



وردود سفیر ایران به پترزبورگ - نقاشی مسافری که در ۱۸۳۸ بایران آمده است

برقراری تیول از زمانهای بسیار دور در کشور ایران معمول بوده است . در

تاریخ دیده میشود که چون Themistocle یونانی بیادشاه هخامنشی ایران پناه برد، شاه برای امرار معاشش سه شهر از شهرهای آسیای صغیر را تیول او کرد. در دولت استبدادی کنونی ایران هم این عمل بکثرت وقوع مییابد بطوریکه قسمت عمده مالیات املاک بجهت وزرا و اعیان و اشراف فرو میرود. در املاک تیولی هم نوکران متعددی که بخرج اربابان خود زندگی میکنند از زارعین و جوهری بعنوان تعارف میگیرند و باصطلاح معمول مداخلی دارند.

بهر حال مالیات از روی اصول و قوانین معینی از رعایا گرفته نمیشود و مستوفیان هم هیچوقت باین فکر نیفتاده اند که در کتابچه هائی که از زمانهای پیشین طرز اخذ مالیات را معین کرده اند تجدید نظری بنمایند. بسا میشود که ملکی در زمان قدیم دارای مالیات کمی بوده و بعدها آباد شده و محصول آن سه یا چهار برابر آن زمان شده است و اکنون هم همان مالیات قدیمی را میپردازد و بسا املاک آباد هم که بتدریج رو بخرابی گذارده و محصول آنها بسیار کم شده است هنوز هم همان مالیات پیشین را باید بپردازند. ممیزی اراضی مزدور و زمینداران و میزان محصول در این کشور از جمله چیزهای ناشناس است.

مالیاتی که از کسبه و تجار و صنعتگران گرفته میشود از روی اصول و نظم و ترتیب نیست و غالباً مودیان با رشوه دادن به تحصیلداران از تأدیه آن معاف میگردند. سابقاً قراقران بوده

### مالیات کسبه و تجار

که صدی بیست عایدات از تجار و کسبه و صنعتگران گرفته شود ولی امروز قانون معینی در کار نیست و حکام هم بآنواع حیل متوسل میگردند تا کمبود مالیات را جبران کنند مثلاً در بازار نزاعی براه میاندازند و مأمورین حکومت اشخاص ثروتمند را دستگیر میکنند و با گرفتن مبالغ زیادی آنها را آزاد مینمایند و اگر در دادن پول تعلق نشان دهند با چوب و فلک از آنها میگیرند. دیگر از وسایل ابتکاری آنها این است که با فواحش سازش میکنند و اگر احياناً ثروتمندی خواست تعیثی بکند فواحش بمأمورین اطلاع میدهند و مأمورین هم بموقع میآیند و بعنوان عمل غیر

مشروع، شخص ثروتمند را دستگیر مینمایند، آن شخص هم برای حفظ آبروی خود مبلغ معتناهی بآنها میپردازد و بدین طریق سکوت آنها را خریداری میکند.

املاك خالصه دولتی را بزراع وا میگذارند و اگر بذر باو  
 بدهند قسمت عمده محصول بخزانه تعلق میگیرد و چیز بسیار  
 کمی عاید زارع میشود و در صورتیکه تمام مخارج بازرع باشد  
 دولت محصول مال زارع است و يك ثلث عاید خزانه میگردد

طرز اجاره دادن  
 املاك خالصه دولتی

عایدی گمرک باندازه خمس تمام مالیات ایران است. تجار در

گمرک

موقع ورود و صدور مال التجاره باید مبلغی بعنوان حقوق گمرک

بمأمورین دولتی بپردازند. این مالیات سابقاً باندازه صدی پنج بهای مال التجاره بود که  
 گمرکچیان در سرحدات از اجناس صادر یا وارد میگرفتند ولی از وقتیکه دولت  
 ایران از دول مجاور خود یعنی روس و انگلیس مبالغ زیادی بعنوان وام گرفته است  
 عایدی گمرک وثیقه این وام شده و طرز اخذ آن کاملاً تغییر یافته است و اکنون  
 به نسبت وزن و نوع جنس گرفته میشود یعنی بهمان ترتیبی که در اروپا معمول است.  
 علاوه بر این مالیاتها حق الامتیازی هم از کمپانیهای تجارتنی میگیرند.



نشان ایران

عایدات غیر مستقیم عبارت از وجوهی هستند که به بهانه های  
 مختلف از قبیل تکثیر افراد قشون و تعمیر قصور سلطنتی و  
 پذیرائی سفرای دول خارجه و غیره از يك ایالت و یا تمام

عایدات  
 غیر مستقیم

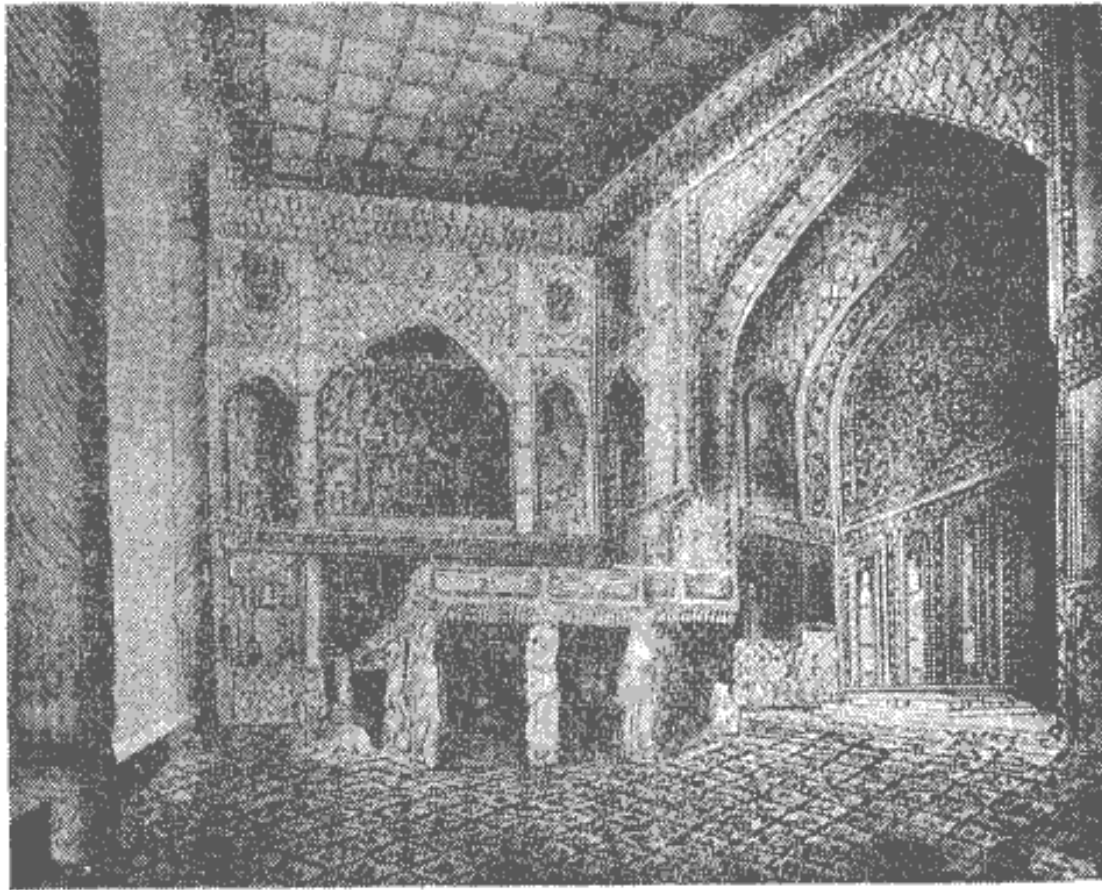
مملکت میگیرند. مخصوصاً وقتیکه شاه بخواهد قسمتی از کشور خود مسافرت نماید حاکم ایالت پول و علینق از رعایا مطالبه میکند و البته آنچه میگیرد بیش از مخارج لازم است بعلاوه پس از مراجعت شاه هم ملازاد گاه و جورا که از رعایا گرفته است دوباره بخود آنها میفرشد و از این راه نیز مداخلی بدست میآورد. بدیهی است چنین اعمالی جز پریشانی و فقر سکنه مملکت نتیجه دیگری ندارد.

مبالغی که سابقاً در موقع نوروز و عید مبعث پیغمبر (ص) میگرفتند و رقم مهمی از عایدات شاه بود اکنون سرچشمه اش تقریباً خشکیده است زیرا بقدری بعنوانین مختلف از مردم پول گرفته و میگیرند که از هستی ساقط شده اند و دیگر طاقت ادای مالیات را ندارند و در نهایت سختی و فلاکت امرار حیلت میکنند

تعیین مبلغ پیشکشهای فوق العاده غیر ممکن است زیرا که این وجوه مستقیماً بشخص شاه داده میشود و شاه هم آنها را با وجوه مالیاتی که بخزانه وارد شده اند مخلوط میکند و پس از آنکه مستوفیان مخارج ضروری مملکت را معین کردند و بتصویب شاه رسانند آنچه پول در خزانه دولتی میماند بشخص شاه تعلق میگیرد. ملازاد خزانه در سنوات اخیر تقریباً در سال معادل ۲۵۰۰۰۰۰ فرانک میشود و شاه آنرا مطابق میل خود بمصرف میرساند.

در میان ارقام مخارج، رقم بزرگ همان رقم مواجب و مستمری  
میزان مخارج و مواجب ها و مستمری ها  
هاست. شماره اشخاصی که مواجب و مستمری میگیرند  
قابل ملاحظه است زیرا که شاهزادگان و اعیان و اشراف  
مملکت و حتی فرزندان آنها نیز مواجب و مستمری از خزانه دولت میگیرند و همه در  
صدد هستند که دستخطی از شاه بگیرند و بتاراج خزانه دولت پردازند. این مواجبا  
و مستمریها غالباً بکسانی داده میشود که شغل معینی ندارند و کاری برای مملکت انجام  
نمیدهند و بیچوجه استحقاق گرفتن چنین مبلغی را ندارند و چون یکی از آنها بمیرد  
وراث او فعالیت میکنند و بمستوفیان رشوه میدهند تا فرمان گرفتن آن مواجب بنام  
آنها از شاه صادر گردد، حتی گاهی هم مبلغی بخود شاه بعنوان پیشکش تقدیم می-

کنند تا دستور صدور فرمان را بدهد.



تالار تخت مرمر در ۱۸۴۸ (نقاشی ژول لورنس)

در سال ۱۸۸۲ میرزا یوسف مستوفی الممالک که صدراعظم هم بود بعنوان مختلف از خزانه دولتی مواجب و مستمری میگرفت و پس از مرگش پسر او مبلغ عمده‌ای به شاه پیشکش کرد تا فرمان تمام آنها بنام خودش صادر گردد. اشخاصی هستند که بعنوان مختلف از خزانه دولت مواجب و مستمری میگیرند یکی از کارمندان عالی‌مقام دولت مبلغی بنام پسر فلان خواجه قدیمی میگرفت و دیگری بنام‌های مختلف برای پسر خود مواجب برقرار کرده بود و مبالغی بنام ملاعلی و میرزا علی و علیخان و علی آقا و غیره میگرفت.

شاه ایران مانند شاهان قرون وسطی در فرانسه، عایدات بعضی املاک را در مقابل مخارجی بنوکران خود واگذار میکند چنانکه دهکده بزرگ سیاه دهن را که در ۳۶ کیلو متری

واگذاری املاک  
خالصه



قزوین واقع شده است و عایدات سرشاری دارد بآبدارباشی خود ملقب بامین حضرت  
 واگذار نموده و اوهم موظف است که در عوض مخارج آبدارخانه را بپردازد و قند و  
 چای و قهوه و شربت های مختلف را فراهم سازد . باید دانست که در دربارشاهی و حرم او  
 چای و قهوه و شربت زیاد مصرف میشود، عایدات این دهکده سالیانه عبارت است از  
 ده هزار فرانک پول نقد و یک هزار خر و ارگندم و جو و ۵۰۰ من گاه (۱)



مرکز تحقیقات تاریخ جمهوری اسلامی ایران

## قسمت سوم - سلسله قاجاریه

سلسله‌ای که اکنون بر مملکت ایران حکمفرمایی میکند  
از قبیله قاجار است که نسب خود را به یافت پسر نوح می-  
رساند.

قبیله

قاجار

راجع بصدق و کذب این ادعا که آیا واقعاً افراد این قبیله از اعقاب نوح هستند یا نه  
ما در این جا بحثی نمیکنیم و همینقدر کافی است بگوئیم که این قبیله قدمت تاریخی  
دارد و مدت ۹ قرن است که در تاریخ ایران ذکر می‌شود. این قبیله بمیان آمده است. و گاهی  
افراد آن از طرف شاهان ایران بحکومت محلی منصوب میشده‌اند. این قبیله را تیمور  
از شام کوچ داده و در کنار رود ارس ساکن نمود.

در اواخر قرن پانزدهم قبیله قاجار برای رساندن صفویه بتاج و تخت ایران  
کوشش‌هایی کرد و از جمله هفت قبیله ترک محسوب گردید که موجبات پیشرفت و  
ثبات سلطنت شاه اسمعیل اول را فراهم ساختند (۱۴۹۹). نظر باینکه این قبایل لباس  
مخصوصی میپوشیدند و کلاه قرمزی بر سر داشتند آنها را بزبان ترکی قزلباش میگفتند.  
تمام این قبایل در فتوحات شاهان صفویه و پیشرفت مذهب تشیع دخالت داشتند.

در زمان سلطنت شاه طهماسب صفوی هم یکی از افراد قبیله قاجار بر قندهار  
حکومت میکرد و یکی هم در اسلامبول سفیر ایران بود و در هر حال معلوم میشود  
که این قبیله در قدیم اهمیت و اعتباری داشته است.

در زمان شاه عباس کبیر این قبیله دارای قدرت قابل ملاحظه ای شده بود  
بطوریکه شاه عباس صلاح خود را در این دید که به تجزیه آن پردازد، بنابراین آنرا  
سه قسمت کرد، قسمت اول را در گرجستان جای داد تا از شورشهای طوایف



لزگی جلوگیری کنند و قسمت دوم را در مرز مسکون کرد تا از تاخت و تاز طوایف ازبک آسوده باشد و قسمت سوم را در استرآباد جای داد که مراقب طوایف ترکمان باشند، کسانی که امروز بر ایران سلطنت میکنند از اعقاب همین قسمت اخیر هستند. باید دانست که قسمت مسکون در استرآباد هم بدو طایفه تقسیم شده بود که یکی را بزبان ترکی (یوخاری باش) و دیگری را (اشاقی باش) مینامیدند، رؤسای طایفه اخیر تا زمان فتحعلی خان که بامر نادر کشته شد (۱۷۲۸) بر تمام قبیله حکمرانی میکردند و نادر هم برای اینکه تفرقه‌ای در این قبیله مقتدر بیاندازد، حکومت استرآباد را یکی از رؤسای یوخاری باش داد و پسر فتحعلی خان یعنی محمدحسن خان از ترس فرار اختیار کرد و بطوایف ترکمان پناه برد و همیشه در ضد بود که بکومک این طوایف قدرت و نفوذ خود را دوباره بدست آورد ولی در جنگی بشکست برخورد و مجدداً بترکمانان پیوست که تا موقع مرگ نادر شاه از او نگاهداری نمودند.



در موقعی که عادلشاه افشار نواده نادر جانشین جد خود گردید و بمازندران آمد با حضار پسران محمدحسن خان که تازه دستگیر شده بودند فرمان داد و دست بعمل و حشیانه‌ای زد یعنی حکم کرد که پسر بزرگتر را که آقا محمدخان نام داشت در صغر سن مقطاع النسل نمایند، آقا محمد در این وقت ۶ یا ۷ سال داشت (۱۷۴۷) پس از مردن عادلشاه آقا محمد آزاد شد و بنزد پدر خود که بقصد تصاحب تاج و تخت ایران مشغول فراهم کردن مقدمات لشکر کشی بود رفت.

وقتی که پدرش در جنگ دستگیر و کشته شد، کریم خان زند آقامحمد را دستگیر کرد (۱۷۵۷) و بشیراز مقر حکمرانی خود برد ولی باو آزاری نرساند و در نهایت مهر و رأفت با او

آقا محمد اولین  
شاه سلسله قاجار

رفتار میکرد، آقا محمد در تمام مدتی که در فارس بود بمطالعه پرداخت و پادشاه زندهم گاهی در کارها با او مشورت میکرد و از عقل و هوش او استفاده مینمود. آقا محمد هم از راهنماییهای لازم مضایقه نمیکرد ولی باطناً کینه او را در دل داشت. باری در موقع مرگ کریم خان آقامحمد بدستیاری پاره‌ای از مستحفظین خود



آقا محمد خان قاجار

از شیراز فرار کرد و خود را باستر آباد رسانید و مشغول جمع آوری افراد ایل خود شد و بکومک آنان استر آباد و مازندران و گیلان و تمام عراق و فارس و کرمان را تصاحب نمود (۱۷۹۵) و تهران را پایتخت خود قرار داد و حکم کرد که حصار و برج و باروی شیراز و کرمان و اصفهان را خراب کنند.

با اینکه آقامحمد قسمت زیادی از ایالات ایران را تصرف کرده بود بقبول کردن تاج سلطنتی تن در نداد و بفتح گرجستان و ارمنستان پرداخت و در سال (۱۷۹۶)

تاجگذاری کرد. در موقع تاجگذاری تمام رؤسای قشون را اجضاار کرد و با آنها گفت: من بنا باصر از شما تاج شاهی را قبول میکنم اما بدانید که تازه اول کار و کوشش است. ماباید وسعت مملکت ایران را بجائی برسانیم که سلاطین بررک ایران رسانده بودند.

خلاصه پس از تاجگذاری خراسانرا هم فتح کرد (۱۷۹۷). و شهر شوشی را هم در قرا داغ بتصرف آورد و در همین شهر بتوسط دو نفر از نوکران خود بقتل رسید.

آقامحمد پس از تصاحب تخت سلطنت با اعضای خانواده خود بد رفتاری کرد وعده ای از آنها را با نهایت بیرحمی وقساوت قلب بقتل رسانید و فقط دو برادر زاده خود را که باباخان و

فتحعلی  
شاه

حسینقلی خان باشند زنده گذاشت و برای اینکه سلطنت ایران در خانواده قاجار بماند باباخان را بسمت ولیعهدی معین کرد و برای انجام مقصود خود دست بکشتار اعضای با نفوذ قبیله قاجار زد وحتی برادر خود جعفر قلیخان را هم که خدمات زیادی باو کرده بود از بیم اینکه بعد از خودش مدعی سلطنت شود بوضع فجیعی بقتل رسانید تا سلطنت باباخان بدون منازع باشد. اما با همه این خونریزها و کشتارها باز هم باباخان با مدعیانی سرو کار پیدا کرد از قبیل صادقخان رئیس ایل شکاک که از محرکین قتل آقامحمد بود و حسین قلیخان که برادر خود او بود وعلی قلیخان عموی خودش و غیره.

اولین سالهای سلطنت باباخان بچنگ با رقبای خود گذشت و چون آنها را از میان برداشت و شورشها را فرو نشاند نام فتحعلی شاه اختیار کرد.

چندی بعد دولت روسیه بمنظور تصرف گرجستان یکی از شاهزادگان گرجی پسر هراکلیوس را بتخت سلطنت نشانید، در تعقیب این کار فتحعلی شاه بدولت روسیه اعلان چنگ داد، در این چنگ قشون ایران بشکست برخورد و تا تبریز عقب نشینی اختیار کرد ولی طولی نکشید که دوباره قشون ایران بعمله پرداخت و روسها را از گرجستان بیرون کرد.

فتحعلی شاه برای حفظ مقام خود با دولت انگلستان ساخت و پیمان اتحاد و

دوستی برقرار کرد تا بتواند با کومک آندولت از دولت روس که در صدد بدست آوردن ترکستان و ماوراء قفقاز و بحر خزر بود جلو گیری نماید اما از بدبختی او دو کابینه لندن و پترزبورغ بهم نزدیک شدند تا پیمان اتحادی با هم ببندند و از پیشرفت‌های ناپلئون امپراطور فرانسه جلو گیری کنند، بنابراین دولت انگلیس از فتحعلیشاه تقاضا هائی کرد که پذیرفتن آنها برای او امکان پذیر نبود. تقاضاهای انگلیس این بود که فتحعلی شاه بواگذاری بنادر بحر خزر از قبیل دربند و انزلی و بارفروش و بنادر خلیج فارس از قبیل جزیره لارک و بندر بوشهر تن در دهد.

فتحعلی شاه و دولت فرانسه  
 فتحعلی شاه خود را ناجار دید که در مقابل این تقاضاها با  
 ناپلئون بسازد و بنا او پیمان دوستی و اتحاد ببندد زیرا که



فتحعلی شاه

ناپلئون در این موقع  
 به تجهیزات پرداخته  
 بود و قصد داشت که  
 با دولت روس بجنگد،  
 ناپلئون هم چنین  
 اتحادی را قبول کرد  
 زیرا که بهندوستان  
 نظر داشت و فتح آن  
 مملکت از راه ایران  
 برای او سهل تر بود  
 بنا بر این «ژوبرت»  
 Jaubert را که سمت  
 مترجمی در قشون  
 مصری داشت بانفاسق  
 کماندان «رومیو»



Romieu مأمور کرد که بایران رفته راجع باین مملکت و دربار شاهی و قشون ایران و بالاخره راجع بفریادی که از این اتحاد نصیب او خواهد شد تحقیقات کاملی نموده و نتیجه مطالعات خود را باو گزارش دهند.

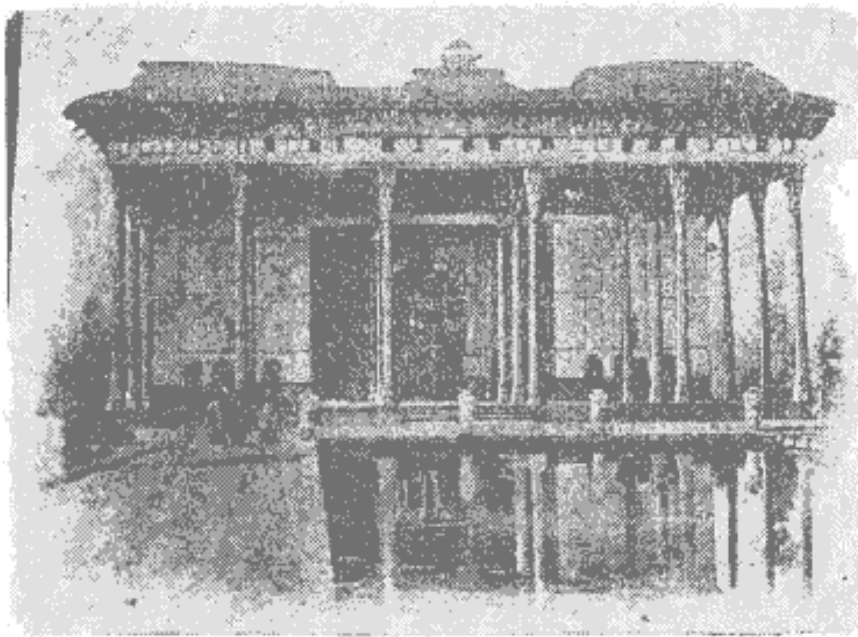
دولت انگلیس چون از این قضیه اطلاع یافت اقداماتی کرد و محرمانه به پاشای با یزید دستور داد که از رفتن این مأمورین بایران جلوگیری نماید پاشا هم «ژبرت» را توقیف نمود و چهار ماه او را در زندان نگاهداشت ولی «رومیو» با همه موانع و مشکلات سرانجام توانست خود را بایران برساند و با فتحعلی شاه مذاکراتی بکند ولی بدبختانه چندی پس از ورود بایران ناگهان بندود حیات گفت و بطوریکه بعدها معلوم شد جاسوسان انگلیسی او را مسموم کرده بودند.

خوشبختانه «ژبرت» پس از خلاصی از زندان با وجود موانع و مشکلات زیاد خود را به تهران رساند و مأموریت خود را انجام داد و با موفقیت بفرانسه مراجعت نمود و مشمول مراحم امپراطور گردید و در عوض این خدمت دارای امتیازاتی شد. کمی بعد هم ناپلئون یک هیئت سه نفری یعنی «بن تان» (Bontemps) و «ژو آن» (Jouannin) و لابلانچ (Lablanche) را بایران فرستاد.

ناپلئون در آغاز سال (۱۸۰۷) نیز یک هیئت رسمی بدربار ایران فرستاد که ریاست آن باژنرال «گاردان» (Gardanne) بود. «گاردان» علاوه بر مأموریت رسمی میبایستی در ایران مطالعاتی بکند و سهلترین راه عبور از ایران به هندوستان را پیدا کند بعلاوه وسایلی فراهم نماید تا دولت ایران بدولت انگلیس اعلان جنگ بدهد و افغانها را هم بشرکت در این جنگ با ایران همراه نماید و در عوض دولت فرانسه به ایران کمک کند و وسایل تأمین استقلال آنرا فراهم سازد.

فتحعلی شاه پیشنهادات ناپلئون را پذیرفت و ژنرال «گاردان» مشغول تعلیم و تربیت قشون ایران گردید تا آن را با فنون نظامی فرانسه آشنا سازد، پیاده نظامی تشکیل داد که شماره آن به ۵۰۰۰ نفر میرسید و بتکمیل سواره نظام هم پرداخت و نواقص آن را برطرف نمود و یک کارخانه توپ ریزی هم در اصفهان تأسیس کرد.

نظر باینکه روسها مکرر بخاک ایران دست اندازی میکردند فتحعلی شاه در این موقع مجبور شد که با دولت روسیه بچنگد و نتوانست کاملاً مطابق دستورات و تعلیمات ناپلئون رفتار نماید، بنابراین ناپلئون هم از عملیات شاه ایران اظهار نارضایتی کرد و پس از صلح «تیلسیت» (Tilsitt) با الکساندر پادشاه روسیه پیمان اتحادی بست و بجای اینکه با دولت ایران همراهی نماید و بر ضد روسیه بچنگد واسطه صلح بین این دو



قصر چهل ستون اصفهان

دولت گردید و روابط ایران و فرانسه تیره شد و فتحعلی شاه هم اجباراً دوباره دست دوستی و اتحاد بطرف دولت انگلیس دراز کرد، دولت انگلیس هم از فرصت استفاده نموده فوراً «هارفرد جان بریجس» (Hardford John Brydges) را بسفارت به ایران فرستاد و حکومت هندوستان نیز «سرجان ملکم» را مأمور ایران نمود. این دو سفیر با اختیارات تام بایران وارد شدند و لیره های طلای زیادی بین اطرافیان شاه پخش کردند و طولی نکشید که نفوذ خود را در دربار ایران برقرار نمودند و موقع را مغتنم شمرده خروج ژنرال «گاردان» را از ایران خواستار شدند، ژنرال گاردان هم نظر به اینکه مدتی میگذشت که دستورات و تعلیمات تازه ای از دربار فرانسه نداشت با عجله از ایران خارج شد و اداره سفارت فرانسه را در طهران به «ژوآن» سپرد.

در این سفر ژنرال «گاردان» اولین سفیر ایران عسکر خان را که دولت مامم او را رسماً باین سمت پذیرفته بود همراه خود بفرانسه آورد.



سرباز کارد شاهی - تصویر عوامانه آغاز قرن ۱۹

در سال ۱۸۱۱ م. سر. گر. اوسلی (Gore Ouseley) که بجای «هارفرد جان - بریجس» از طرف دولت انگلیس بسفارت ایران منصوب گردید، واسطه صلح بین دولت ایران و روسیه گردید و معاهده جدیدی بین دولتین برقرار شد و عهدنامه گلستان در ماه اکتبر ۱۸۱۳ باامضای طرفین رسید و بموجب این عهدنامه دولت ایران ایالات گرجستان و داغستان را بدولت روس واگذار کرد و جنگ خاتمه یافت.

پس از این معاهده مأمورینی از طرف ایران و روسیه برای

تعیین سرحدات تعیین سرحدات معین شدند ولی در میان آنها سازشی حاصل

نشد و فتحعلی شاه هم چون نمیتوانست بتجزیه ایران تن در

دهد در سال ۱۸۲۵ در آغاز سلطنت نیکلای اول فرصتی بدست آورد و دوباره بجنگ



پرداخت تا ایالات از دست رفته را دوباره پس بگیرد، این جنگ در بهار سال ۱۸۲۶ شروع شد و با اینکه قشون ایران در ۲ سپتامبر ۱۸۲۶ در شماخی و در ۲۵ همان ماه در نخجوان بشکست برخورد بازبجنگ ادامه داد و در سال ۱۸۲۷ پس از جنگ خونینی مجبور بعقب نشینی گردید و در نتیجه این شکست قطعی دولت ایران مجبور بامضای عهدنامه ترکمانچای گردید (۲ فوریه ۱۸۲۸)

بموجب این عهدنامه دولت ایران ایالات ایروان و نخجوان را بسدوات روس واگذار کرد و متعهد شد که ۸۰ میلیون منات هم بعنوان غرامت بآندولت پردازد و حق کشتی رانی در دریای خزر را هم به روسیه واگذار نماید و دولت روس هم در عوض تعهد کرد که دیگر متعرض ایران نشود و عباس میرزا را بسمت ولیعهدی ایران بشناسد.

چندی بعد فتحعلی شاه بمکر تصرف شهرهای هرات و کابل افتاد ولی در این جنگ هم بشکست برخورد و چون عباس میرزا ولیعهد یکسال قبل از مرگ پدر در گذشت فتحعلی شاه پسر او محمد میرزا را بولیعهدی برگزید و سرانجام در سال ۱۸۳۴ در سن ۲۱ سالگی بدرد حیات گفت.

در موقع مرگ فتحعلی شاه صحنه تنفر آوری در قصر سلطنتی تهران نمایان گردید یعنی سه نفر از فرزندان او که در هنگام جان داندش در بالین او حضور داشتند روی جسد پدر افتاده و بکندن جواهرات لباسش پرداختند و برای ربودن آنها بجان هم افتادند و زد و خورد بسیار سختی در میان آنها رویداد و سرانجام دو نفر از آنها از پای افتادند.

این صحنه مقدمه زد و خوردهای خونینی شد که محمد شاه را در سال اول سلطنت بزحمت انداخت و مجبور شد که بامدعیان بجنگ پردازد تا آرامشی برقرار نماید، پس از فرونشاندن این شورشها محمد شاه بفکر امنیت ایران افتاد و با ۴۰۰۰ نفر سرباز به شورشیان ترکمان حمله کرد و آنها را باطاعت خود در آورد.

در سال ۱۸۳۸ دولت روس محمد شاه را تحریک کرد که با افغانستان بجنگ پردازد و صاحب منصبانی را هم با پول زیاد بایران فرستاد و قشون ایران هم شهر هرات را محاصره

کرد و این محاصره مدت دوماه طول کشید. در هنگامیکه اهالی شهر حاضر به تسلیم شدند دولت انگلیس از محمد شاه تقاضا کرد که دست از محاصره این شهر بکشد و



در تعقیب این تقاضا  
بتهدید پرداخت که اگر  
دولت ایران به تقاضایش  
تن در ندهد بنادر خلیج  
فارس را بموّه قهریه  
تصرف خواهد کرد.  
محمدشاه از این تهدید  
ترسید و از محاصره  
هرات دست کشید، اما  
دولت انگلیس از تخلیه  
جزیره لارک که در مقابل  
بندر بوشهر است تا سال  
۱۸۴۲ تعال نمود.  
وقایع قابل ذکر دیگری  
در سلطنت محمدشاه  
روی نداد.

محمد شاه قاجار

در زمان محمد شاه روابطی مابین دولت ایران و فرانسه برقرار نبود و فقط در سال ۱۸۳۹ در زمان «لویی فیلیپ»، سرسی (Sercey) سفارت بتهران فرستاده شد. سفیر ما پس از یکسال اقامت در تهران از شاه فرمانی گرفت که برای رفاه عیسویان مسکون در ایران مفید واقع شد و تا اندازه ای از تعدیات برکنار ماندند.

محمدشاه بسیار ضعیف النفس و بی اراده بود، او در سپتامبر سال ۱۸۴۸ بدرود حیات گفت و تاج سلطنت به پسرش ناصرالدین

ناصرالدین شاه

تعلق گرفت که در آن موقع ۱۷ ساله بود. این شاه جوان ابتدا بدفع سرکشان پرداخت و با قبایل آسیائی که مرتباً در سرحدات ایران بغارت و چپاول میپرداختند جنگید و تامل و به پیشروی ادامه داد و خان خیوه را که بخراسان دست انداخته و تا شهر مشهد آمده بود تا اردوگاه خود عقب نشاند و سرانجام او را بقتل رسانید.



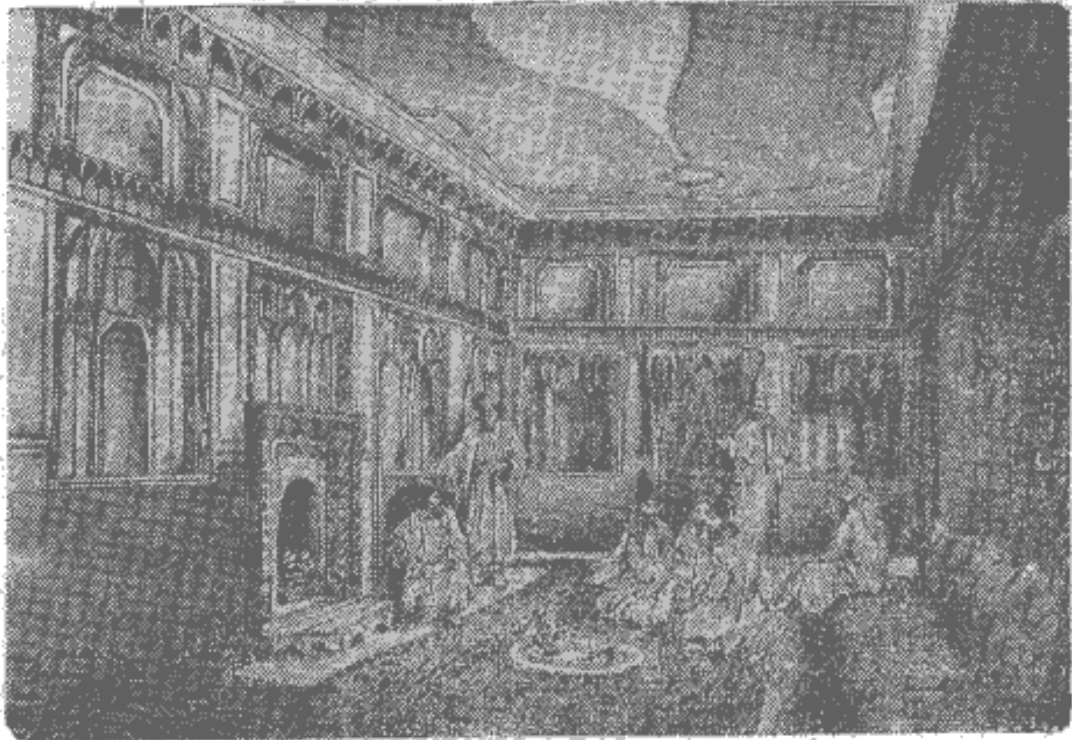
ناصرالدین شاه

ناصرالدین در سال ۱۸۵۶ به پیروی از نیات پدر و جد خود بهرات لشکر کشید و آن شهر را تصرف نمود. دولت انگلیس باین عمل اعتراض کرد و یکدسته کشتی جنگی بخلیج فارس فرستاد و بندر بو شهر را تصرف کرد بنا بر این دولت ایران بصلح با انگلیس تن درداد و مذاکرات در اسلامبول و بعد در پاریس ادامه یافت ولی به نتیجه ای نرسید. دولت انگلیس دو باره متعرض ایران شد و بندر محمره را با کشتی های جنگی

بتوپ بست. در تعقیب این عمل در ۱۴ آوریل ۱۸۵۷ عهد نامه صلحی در تهران بسته شد و در دهم همان ماه در بغداد بامضای دولتین رسید و بموجب این معاهده دولت ایران متعهد شد که بکلی دست از افغانستان بکشد و دیگر هیچگونه ادعائی نسبت بآن کشور نداشته باشد.

در سال ۱۸۵۵ که سفیر ما با استقبال شایانی بایران وارد شد یک پیمان دوستی و تجارتی هم مابین فرانسه و ایران برقرار گردید و اینکار بتوسط سفیر فوق العاده ما موسیو «بونه» (Bouée) در ۱۲ ژوئیه همان سال صورت گرفت، کمی بعد کماندان

«دوهوسه» Duhouset از طرف دولت فرانسه مأمور تعلیم و تربیت قشون ایران گردید تا تشکیلات نظامی ایران را بصورت تشکیلات اروپائی در آورد.



یکی از اطاقهای کاخ میستون فرانسه در سال ۱۸۴۸  
نقاشی ژول لورنس ( کتابخانه مدرسه هنرهای زیبا )

ناصرالدین نهایت کوشش را داشت که سلطنت خود را با آزمایش بر گزار نماید ولی باز با حوادثی که مهم ترین آنها نهضت بایه بود مواجه گردید و با بیرحمی بی نظیری بکشتن بایان پرداخت، مخصوصاً در موقعیکه این طایفه بفرک کشتن او افتادند ( ۱۸۵۲ ) این بیرحمی را بمنتهای درجه رسانید و بشورش آنها خاتمه داد.

یکی از اعمال تنگین ناصرالدین، کشتن صدراعظم خود میرزاتقی خان بود که در سال ۱۸۵۱ بوقوع پیوست، اگر چه، میرزا تقی خان از اولاد افراد برجسته و نامی این مملکت نبود ولی نظر باستعداد و هوش فطری که داشت در مدت سه سال چنان لیاقتی بروز داد که محسود امائل و اقران خود گردید و حقاً باید اعتراف کرد که او بزرگترین فرد ایرانی قرن خود بود، او در تنظیم امور مملکت کوشش فوق العاده ای کرد و بعضی درباریان بی لیاقت را از کار برکنار نمود و با اینکه شوهر خواهر شاه هم

بود درباریان موجبات سوءظن شاه را نسبت باو فراهم نمودند و او را وادار بکشتن صدر اعظم خود کردند .

با مجاهدت و کوشش همین مرد بزرگ بود که ناصرالدین توانست در مملکت خود مدارس خوبی مانند دارالفنون و نظام به‌بیند ، پرفسور های بزرگ اروپائی و ایرانی در این مدارس به‌تعلیم و تربیت فرزندان اعیان و اشراف پرداختند و در قشون ایران هم نظم و ترتیبی پدیدار گردید .

ناصرالدین برای شناختن اوضاع و احوال اروپائیان سه‌دفعه در سالهای (۱۸۷۳) و (۱۸۷۸) و (۱۸۸۹) از ایران با اروپا مسافرت نمود و مخصوصاً از طرز اداری فرانسه و اخلاق فرانسویان اظهار خرسندی کرده بود .

ناصرالدین برای اینکه با اوضاع و احوال رعایای خود آشنا شود غالباً بایالات و ولایات مملکت خود مسافرت می‌کرد و در فکر اصلاحاتی بود . تجارت ایران در دوران سلطنت او رونقی پیدا کرد و با کوششهای او امنیتی هم در ایران فراهم شد ، در سال ۱۸۶۱ دستور داد که ایالات ایران را بوسیله خطوط تلگراف بهم مربوط سازند ، اتحاد پستی را پذیرفت و پست منظمی در ایران دایر کرد .

پس از مراجعت از سفر دوم اروپا از دولت ترکیه تقاضا کرد شهر قطور را که مدت سی سال در تصرف قشون آن دولت بود تخلیه کرده به ایران واگذار نماید . در سال ۱۸۸۲ نیز با روسیه موافقت نمود که تحدید حدود اطراف ترکستان بعمل آید و سرانجام در اول ماه مه (۱۸۹۶) بدست میرزا رضای کرمانی در زاویه حضرت عبدالعظیم با گلوله رولوری بقتل رسید .

ناصرالدین بی اندازه بانواع تفریحات مخصوصاً شکار راغب بود . و احجار کریمه را بسیار دوست میداشت ، پول زیادی از ثروت مندان و اعیان و اشراف می‌گرفت و همه را بمصرف خرید جواهر می‌رسانید و در خزانه مخصوص خود ذخیره می‌کرد ، بهای جواهرات نفیس و گرانبهای او را تقریباً ۲۵۰ میلیون فرانک بر آورد کرده بودند .

پس از قتل ناصرالدین، چهارمین پسر او مظفرالدین سلطنت  
 رسید. این شاه در سال ۱۸۵۴ متولد شد و در موقع طفولیت

بولیوهدی معین گردید و بنا بر رسم معمول قاجاریه در ۱۲

سالگی به حکومت آذربایجان فرستاده شد و با اینکه در هر رشته‌ای از علوم معلمینی  
 داشت بیشتر به تحصیلات نظامی متمایل بود. زبان فرانسه را خوب حرف میزد، مخصوصاً  
 تواریخ سیاسی را زیادتر مطالعه می‌کرد و در تیراندازی و سواری نیز بی‌مهارت نبود. در  
 سال ۱۸۸۱ با شیخ عبیدالله که کرد باغی بود جنگید و بطفیان او خاتمه داد.

مظفرالدین پس از آگاهی از

قتل پدر با شتاب خود را به تهران  
 رسانید و با حمایت دولتین انگلیس  
 و روس بتخت سلطنت جلوس کرد.

در اوایل امر از برادران خود  
 ظل السلطان و کامران میرزا نایب-

السلطنه بیم داشت که شاید متعرض

او بشوند ولی نظر باینکه قزاقان

ایرانی تحت فرماندهی ژنرال

«کوزاکووسکی» (Kosakowsky)

پشتیبان او بودند از طرف این

دو برادر بمخالفتی بر نخورد و در



مظفرالدین شاه

۸ ژوئن ۱۸۹۶ رسماً تاجگذاری کرد و ابتدا همان سیاستی را که در آذربایجان بکار برده بود

تعقیب کرد یعنی مالیات بر نان و سایر ارزاق را تخفیف داد و بعد بفکر تشکیلات اداری

افتاد. مخصوصاً در زمان او وزارت خارجه ایران سر و صورتی پیدا کرد و هم در این

زمان بود که راه شوسه انزلی به تهران ساخته شد و ترنی بی ریل در میان تهران و

قزوین به رفت و آمد پرداخت و کارخانه هائی مانند صابون سازی و قند ریزی و برق

و گاز در تهران دایر گردید و از پیشرفت تعلیم و تربیت جلوگیری نشد و مدارس ابتدائی و متوسطه بطرز اروپا تاسیس شدند

بدبختانه مظفرالدین آدم عیاشی بود و در تعیشت و تفریحات خود زیاده روی میکرد، در آذربایجان مانند اشخاص میلیاردر زندگی میکرد و در موقع ورود به تهران جز مبالغه فی قرض چیزی همراه نیاورد، بنابراین دست با تلافی شمشهای سیم و زر و احجار کریمه که از ذخایر پدرش بود زد و به اشتاب آنها را از خود دور نمود، بازارهای روسیه از فیروزه و زمرد و یاقوتهای خوش آب و رنگ ایران پر شد و فقط جواهراتی که بتخت و تاج مملکت اختصاص داشتند تا اندازه ای باقی ماندند.

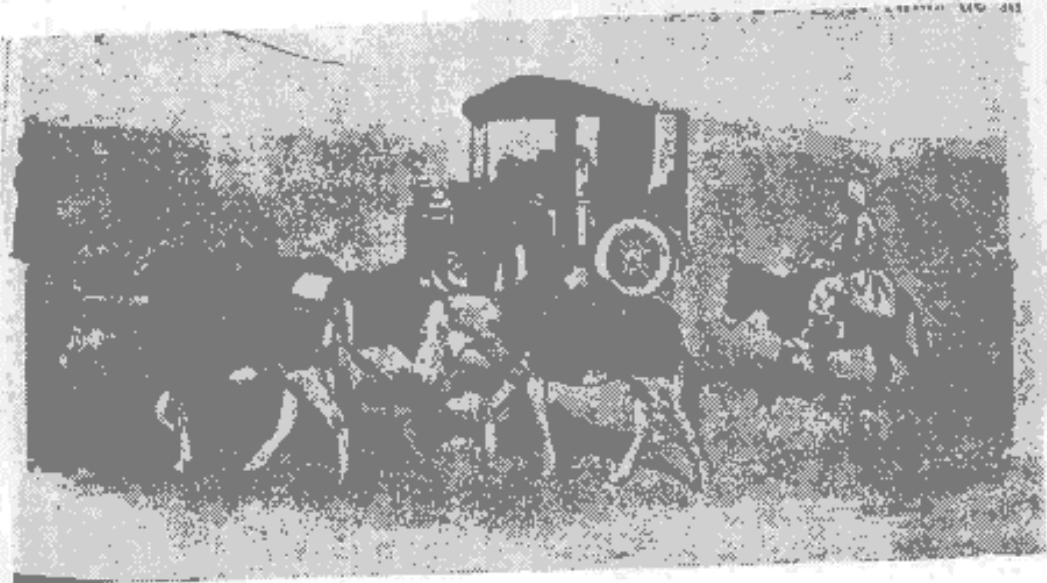
وقتی که همه این جواهرات از دست رفت، مظفرالدین بفکر وام افتاد و مبالغ زیادی از دول همجوار خود وام گرفت و گمرک ایران را وثیقه قرار داد و در آغاز سال ۱۹۰۰ بفکر مسافرت با اروپا افتاد و برای مخارج این مسافرت ۵۶ میلیون فرانک از دولت روس وام گرفت و بازو بارفت و از اقامت در فرانسه بسیار خوشوقت بود و در وقت که مالیه اش اجازه میداد با آنجا مسافرت مینمود.

در سال ۱۹۰۵ زمزمه هائی در ایران آغاز شد و اشخاص روشنفکر و چند نفر از علمای روحانی سیاست شاه اعتراض کردند و خواستار رفرم شدند. مظفرالدین با اعتراضات و خواسته های ملت توجهی نکرد و مجدداً راه اروپا را در پیش گرفت ولی در موقع مراجعت مملکت خود را منقلب دید و طولی نکشید که شرش و انقلابی در ایران بروز نمود. در ماه ژوئیه ۱۹۰۶ طبقه روحانی تهران با مقاومت درباریان مواجه گردید و از تهران مهاجرت نمود، بازاریان هم دکانها را بسته بسفارت انگلیس ریختند و شاه مجبور شد که در اول اوت دستخطی برای تشکیل مجلس شورای ملی بدهد و در هشتم اکتبر همین سال پارلمان ایران باشور و شعف فوق العاده ای دایر گردید. مظفرالدین شاه ضعیف النفس و بدون اراده بود و در موقعیکه یکپای او در گور بود فرمان مشروطیت را امضا کرد.



محمد علی  
میرزا

مظفرالدین در روز ۹ ژانویه ۱۹۰۷ درگذشت و سلطنت به پسرش محمد علی که ولیعهد رسمی بود تعلق گرفت، محمد علی در اوقاتی که در تبریز به حکومت اشتغال داشت برای فراهم کردن رضایت اهالی و خوشنودی آنها دست به کارهای تازه ای زده بود مثلاً در میدان بزرگ شهر تلفونی دایر کرده بود که اشخاص بی سواد بوسیله آن شکایت خود را بعرض ولیعهد برسانند، در دیوانخانه نیز منشی مخصوصی حاضر میشد و شکایت مردم را در دفتری ثبت میکرد و روز بعد بعرض ولیعهد میرسانید تا بشخصه رسیدگی کرده حکم مقتضی صادر نماید، بدبختانه حرص و طمع بی اندازه او بجائی رسید که اعتماد مردم بکلی از او سلب شد و منفور عامه گردید. اهالی تبریز هم بسمتق تهران و سایر ایالات بشورش پرداختند و بقونسوانخانه انگلیس پناهنده شدند و وقتی هم که جانشین پدر خود گردید همه از او ناراضی بودند و میدانستند که بزخم جدید مخالفت خواهد کرد و چون دیدند که بزخم تازه تن درداد و متمم قانون اساسی را هم امضا کرد با تعجب باعمال او نگرستند.



یکی از اتومبیل‌های شاه ایران در جاده قزوین

محمد علی میرزا در ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷ رسماً در تهران تاج گذاری کرد و چون ما شرح سلطنت او را در آخرین کتاب مفصلاً نقل خواهیم کرد در اینجا بهمین نکته

اکتفا میکنیم که تشریفات تاج گذاری او با حوادث بدی مواجه گردید و با اینکه منجمین در باری ساعت سعد در روزهای ۷ و ۱۱ و ۱۹ ذی حجه معین کرده بودند (۲۲ و ۲۶ ژانویه



محمد علی میرزا

۳ فوریه)، محمد علی نخواست که منتظر ساعات و روزهای مذکور باشد و در چهارم ذی حجه (شنبه ۱۹ ژانویه) چهار ساعت و نیم قبل از غروب آفتاب بتاج گذاری پرداخت نمود و منجمین چنین روز و ساعتی را نحس میدانستند زیرا که با اصطلاح آنها قمر در محل سعد واقع نبود. خلاصه در این روز مدعوین

زیادی در سالن بزرگ موزه سلطنتی جمع شدند و همینکه شاه وارد شد با تشریفات باشکوهی از او استقبال نمودند. سابقاً رسم معمول ایران این بود که یکی از علمای روحانی بایستی تاج را بر سر شاه بگذارد و چون در این وقت سه نفر از علمای طراز اول و هم درجه در تهران بودند و ممکن نبود که یکی را بر دو نفر دیگر

ترجیح دهند و برای اینکار دعوت نمایند، بنام صدر اعظم یعنی مشیرالدوله تاج را بر سر شاه بگذارد و او هم تاج را طوری روی سر او گذارد که پشت آن بطرف جلو واقع گردید و ایرانیان که معتقد بساعات سعد و نحس و قضا و قدر بودند این کار را بفال نیک نگرفتند و حوادث و انقلاباتی که بعداً رویداد این نظر را تأیید نمود.



مجالس بزم و رزم

مینیا تود ایرانی اوایل قرن ۱۶ (کلکسیون هانری وود)

## سلسله نسب شاهان قاجار

فتحعلی خان وفات (۱۷۲۸)
محمد حسن خان وفات (۱۷۵۸)
آقا محمد خان (تاج گذاری ۱۷۹۵ - وفات ۱۷۹۷) حسینقلی خان - جعفرقلی خان - صادق خان - علیقلی خان - مصطفی قلی خان
بابا خان بافتحعلی شاه (۱۷۹۸ - ۱۸۳۴) - حسینقلی خان
محمد علی میرزا - عباس میرزا اولی عهد (۱۸۲۸ - ۱۸۳۳) حسینعلی میرزا - علی میرزا - سلطان محمد میرزا
محمد میرزا (تاج گذاری ۱۸۳۵ وفات - ۱۸۴۸) - بهمن میرزا - سلطان مراد میرزا - حسین میرزا - شیر میرزا - فرهاد میرزا - خانلر میرزا
ناصرالدین (تاج گذاری ۱۸۴۸ - وفات ۱۸۹۶) - عباس میرزا - عبدالصمد میرزا - محمد تقی میرزا
معین الدین میرزا - محمد کاظم خان - مسعود میرزا ظل السلطان - مظفر الدین (تاج گذاری ۱۸۹۶ - وفات ۱۹۰۷) کامران میرزا نایب السلطنه نصر الدین میرزا سالار السلطنه - محمد رضا میرزا رکن السلطنه حسینعلی میرزا یمین السلطنه - سلطان احمد میرزا عضد السلطنه
محمد علی میرزا (تاج گذاری ۱۹۰۷ - ۱۹۰۹) ملک منصور میرزا شماع السلطنه - ابوالفتح میرزا سالارالدوله - ابوالفضل میرزا عضد السلطان - اعتضاد خاقان - ناصرالدین میرزا
حسینعلی میرزا اعتضاد السلطنه - سلطان احمد میرزا (تاج گذاری ۲۰ ژوئیه ۱۹۰۹) محمد حسن میرزا اولی عهد - سلطان محمود میرزا - سلطان عبدالمجید میرزا .

## فصل دوم - زراعت

قسمت اول - تقسیم خاک - اراضی خالصه - اراضی قبایل - اراضی موقوفه - اراضی اختصاصی - دهکده ها و مالکین آنها - واگذاری اراضی بزارعین - طرز زراعت - محصول - خرمن کوبی - تقسیم اراضی میان کشاورزان - حاصل خیزی اراضی - مراتع و تربیت مویشی - آبیاری.

قسمت دوم - ابریشم - تربیت کرم ابریشم - محصول ابریشم .

قسمت سوم - تنباکو و توتون - تریاک و ورود آن بایران - اعتیاد به تریاک در قرون هفده و نوزده - محل تریاک کشی - زراعت خشخاش برای بدست آوردن تریاک - طریق اخذ شییره تریاک - تهیه تریاک برای فروش -



اهمیت تجارت تریاک

قسمت چهارم حبوبات - نیشکر - پنبه - من یاگز - گلهای شهرها و مزارع - میوه ها - تاکستان و شرابسازی .

## قسمت اول - خاک ایران

بطور کلی میتوان گفت که ایران بیابان پر و سستی است که واحات عدیده حاصل خیزی در آن دیده میشود . مساحت این واحات حاصل خیز بساندازهٔ خمس تمام خاک ایران است مع هذا دو نلت جمعیت این کشور بوسیلهٔ کشاورزی زندگانی می کنند .

اراضی زراعتی بچهار دسته تقسیم میشوند : اول اراضی خالصهٔ دولتی - دوم اراضی متعلق به امراء قبایل - سوم

تقسیم اراضی

املاك موقوفه و چهارم املاك اختصاصی یا اربابی .

اراضی خالصهٔ دولتی زیاد است این اراضی پس از جنگهای داخلی اواخر قرن هیجدهم بدست دولت افتاده است . نادر - شاه و جانشینان او با حرص زیادی بخالصه کردن این اراضی پرداختند . گاهی این



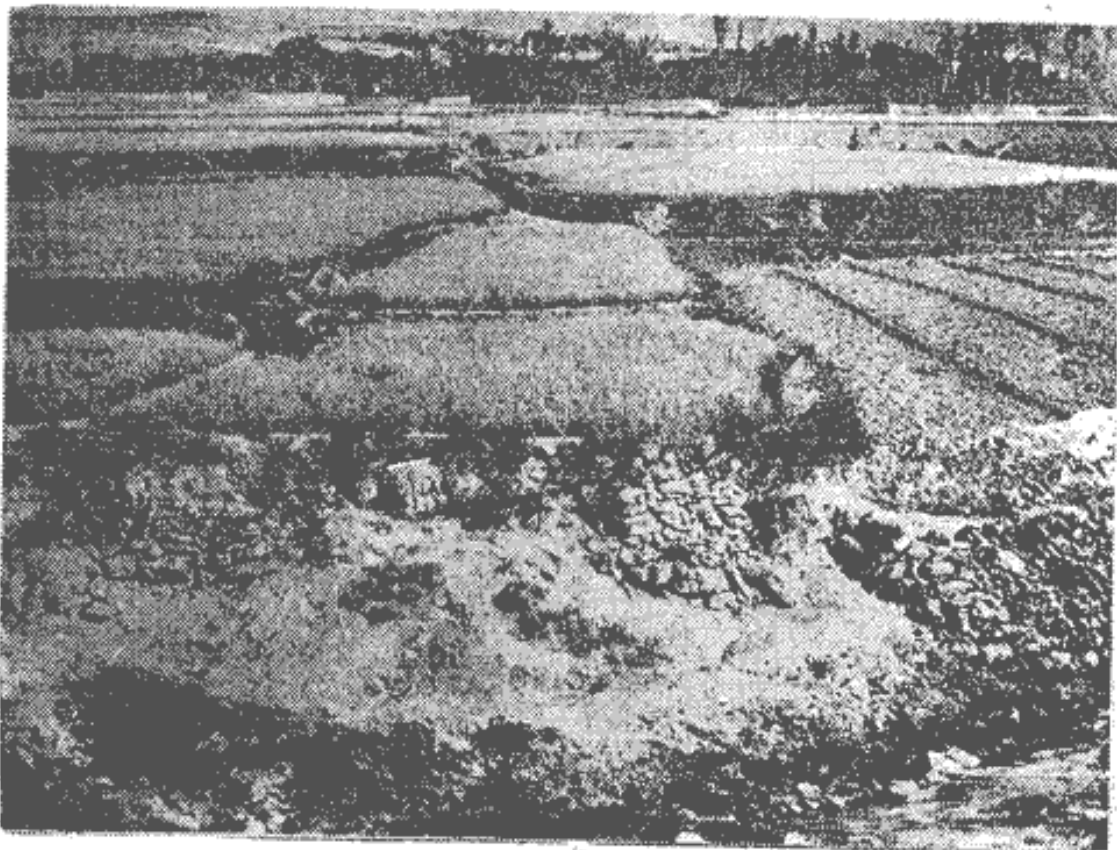
اراضی را با بهای کمی میخریدند و گاهی مالکین آنها را بچبر و ادار میگردند که به شاه به بخشند. حتی پادشاهان پیشین از تصرف پاره ای از املاک موقوفه هم خود - داری نکردند.

این نوع اراضی سابقاً بامراء قبایل داده میشد با این شرط که در موقع لزوم سربازان سوار و پیاده برای شاه فراهم نمایند و یا بحفظ سرحدات پردازند و گاهی هم مالیات جنسی بدولت پردازند.

اراضی  
قبایلی

اراضی موقوفه زیاد است و اتصالاً شماره آن ها روبنزونی میرود زیرا که اشخاص مؤمن ثروتمند همواره املاکی را وقف مساجد و مدارس و بقاع متبر که مینمایند و گاهی هم

اراضی  
موقوفه



درو محصول در قصبه طرق

کاروانسرا و دکان و یا تمام بازاری را وقف مصارف خیریه میکنند و در هر حال عایدات املاک وقفی زیاد است، مخصوصاً عایدات موقوفات حضرت رضا (ع) که

مقبره او در شهر مشهد واقع است بسیار مهم میباشد. این مقبره در تمام مملکت موقوفاتی دارد که سالیانه عایدات آنها به ۶۰۰۰۰ تومان نقد و ۱۰۰۰۰ خروار غله میرسد، مؤمنین ثروتمند برای اجر اخروی غالباً املاک خود را وقف میکنند تا بعد از مرگشان عایدات آنها بمصارف خیریه برسد.

پاره‌ای هم املاک خود را وقف اولاد مینمایند تا وراثت آنها از تعدیت مأمورین دولت مصون باشند. اصولاً املاک موقوفه از ادای مالیات معاف هستند، معبداشاه سالی هزار تومان از مقبره مشهد بعنوان حق التولیه میگردد.

این نوع اراضی برای خرید و فروش آزاد هستند و پس از مرگ هم بوراثت مالك تعلق میگیرند، شاه هم ممکن است ملكی را بکسی ببخشد و بعد از او هم بوراثت او برسد، بسا

اراضی  
اربابی

هم میشود که ثروتمندی در بیابان قناتی ایجاد میکند و زمین را آباد مینماید در این صورت قسمت آباد شده ملك شخصی او محسوب میگردد. اربابان دهکده‌ها و مالکین اراضی باید بوسیله رشوه مأمورین دولتی را همیشه از خود راضی نگاهدارند و در غیر این صورت ممکن است ملك خود را از دست بدهند و جزء املاک خالصه دولتی گردد.

ایرانیان چون ثروتی بدست آورند غالباً آنرا بمصرف خرید ملك مزروعی می‌رسانند. بهای ملك مزروعی متناسب است بازیادی یا کمی آب و حاصل خیزی زمین، ممکن است بهای ملك آبادی به نیم میلیون فرانک برسد و هم ممکن است که بواسطه کمی عایدات از چند هزار فرانک تجاوز نماید.

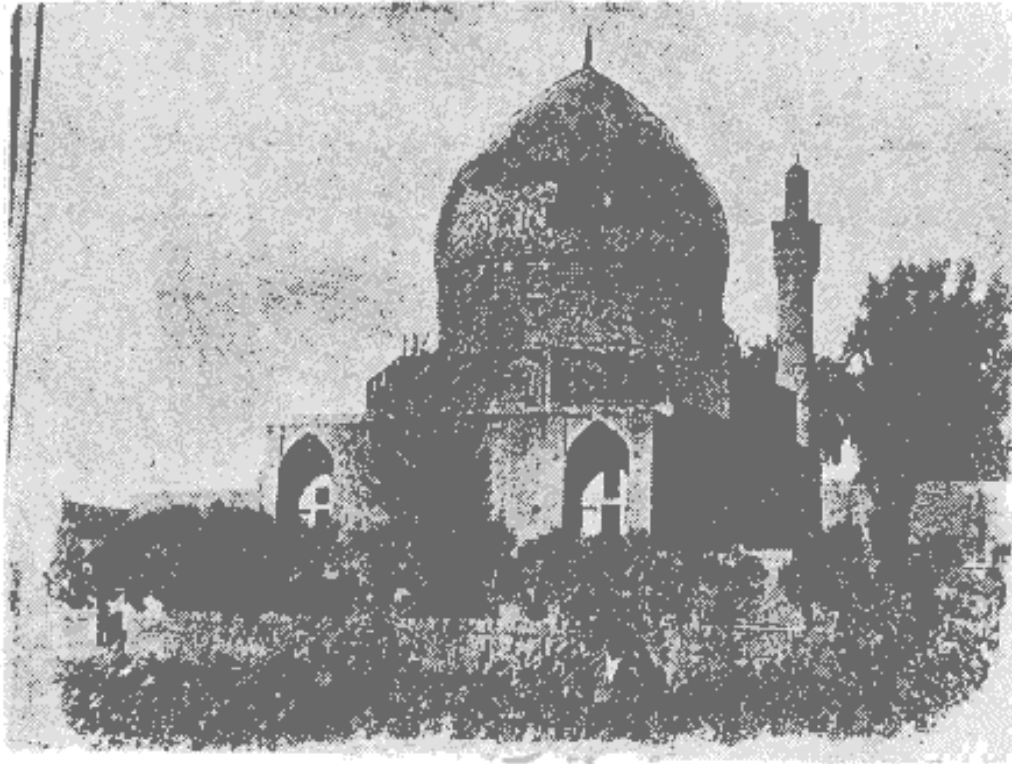
املاکی که بدهقان تعلق داشته باشند و تمام محصول آنها عاید او گردد بسیار کم است، گاهی هم اتفاق میافتد که زارع مختصر زمینی در دهکده‌ای داشته باشد. در ایالت عراق

دهکده و  
اربابان

عجم از این نوع زارعین که آنها را باصطلاح خرده مالک میگویند زیاد هستند. اربابان و مالکین عمده ابداً بکارهای کشاورزی نمیردازند بلکه املاک خود را در مقابل محصول یا بهای آن بزارع واگذار مینمایند و مادامیکه زارع حق اربابی



را میدهد اختیار دارد که در آن ملک بزراعت پردازد و پس از او هم زمین بورات او تعلق گیرد و در صورت تغلل از ادای حق اربابی و یا نداشتن وارث ممکن است ارباب



منظره مدرسه شاه سلطان حسین در اصفهان

حصه او را بدیگری واگذار نماید. عموماً مالک دهکده خانه‌ای برای زارع میسازد تا در آن مسکون گردد و گاهی هم بزراع اجازه میدهد که خودش خانه‌ای برای سکونت بسازد با این شرط که پس از ده سال یا بیشتر و یا کمتر آنخانه باریاب تعلق گیرد. مخصوصاً دکان و قهوه‌خانه و حمام بشخص ارباب تعلق دارند و باجاره داده می‌شوند، که براتفاق میافتد که ارباب باغ و عمارتی در دهکده داشته باشد و در همانجا سکونت نماید و مراقب ملک خود باشد. غالباً مالکین عده در شهرها زندگی می‌کنند و مراقبت املاک و گرفتن حق اربابی را هم بمباشترین خوده محول مینمایند.

در آذربایجان، معمولاً مالک محصول کمی از زارع میگیرد و اگر بندهم باو بدهد نصف محصول را میبرد و لسی در مازندران و غالب جاهای دیگر محصول پنج قسمت میشود:

شرایط و انگذاری  
اراضی بزراع

يك قسمت بزمین مزروعی و قسمت دوم بآب و قسمت سوم بیدرو قسمت چهارم بدسترنج زارع و قسمت پنجم بگاوی که شخم میزند متعلق میگیرد و اگر زارع بتواند بذرو گاو را فراهم نماید حق برداشت سه قسمت از پنج قسمت محصول را دارد.

وسیلۀ شخم زدن زمین همان وسیلۀ بدوی زمان قدیم است و گاو آهن دهقان مرکب است از قطعه تختۀ عریضی که نوک آن باریک است و آهنی در آن فرو رفته است. این نوع

طرز  
زراعت

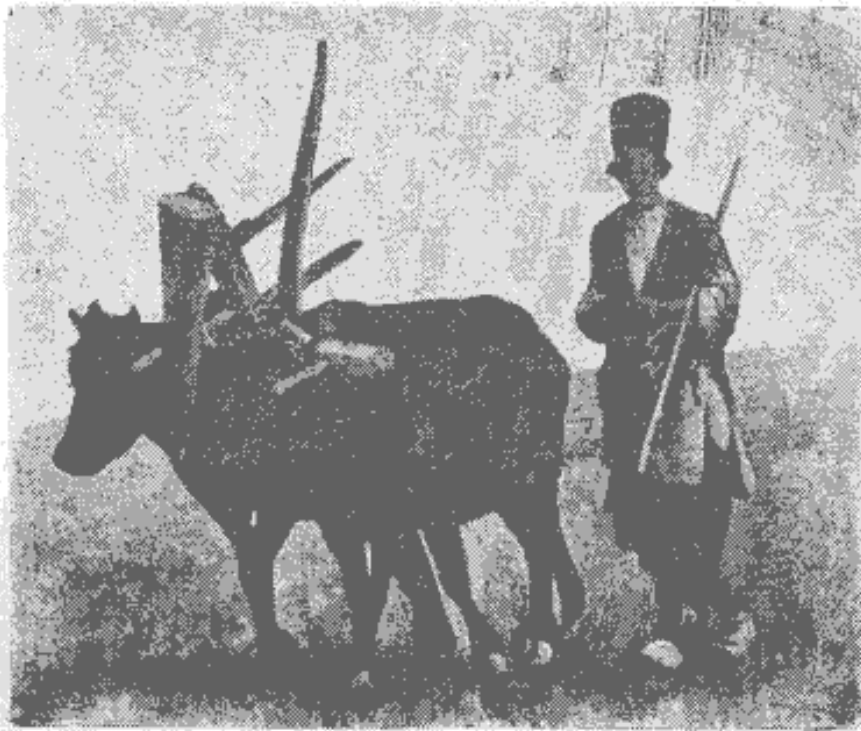
گاو آهن شخم عمیقی نمیزند و گاهی زارع مجبور است که سه دفعه با این آلت زمین خود را شخم بزند. وقتیکه زمین را شخم زدند با مرزهایی آن را بقطعات کوچک تقسیم میکنند تا آبیاری آن سهل تر شود. مرزکشی هم با آلتی که موسوم است به کدور یا کدوار انجام میدهد، کدوار بمنزلۀ میل بسیار پهنی است که از جلو دورشته زنجیر یا طناب محکمی بآن وصل است، زارعی دسته آن را گرفته در خاک فرو میبرد



وضع کدوار کشی

و زارع دیگری با طناب خاک را بالا میکشد و بدین طریق مرزبندی صورت میگیرد، قطعه زمین متعلق به دهقان بوسیله نهر آب یا درختانی از قطعه مجاور مجزا و معین میشود.

پس از رسیدن محصول، گندم و جو را با داسهای مخصوص درو میکنند و مرسوم است که چون مسافری از نزدیک آنها عبور کند، با آنها درودی فرستند و بگویند (خدا قوت دهد) زارعین هم دسته گندمی را به علامت احترام بجاوی مسافر میآورند و اگر مسافر عالی همت باشد انعامی بآنها میدهد. چوپانان نیز در موقع عبور مسافر گوسفندی بجلوی او میآورند و بر حسب ظاهر حاضر به ذبح او میشوند ولی مسافر با دادن انعامی آنها را از قربانی کردن گوسفند مانع میشود.



کاو آهن بدوی

گندم و جو درو شده را توسط الاغ یا پشت خود بخرمنگاه میآورند که غالباً در نزدیک دهکده واقع شده است.

کوبیدن خرمن در نزدیک دهکده صورت میگیرد، خرمن را

کوبیدن

بوسیله چرخ می‌کوبند که دارای استوانه هائی است و بهر

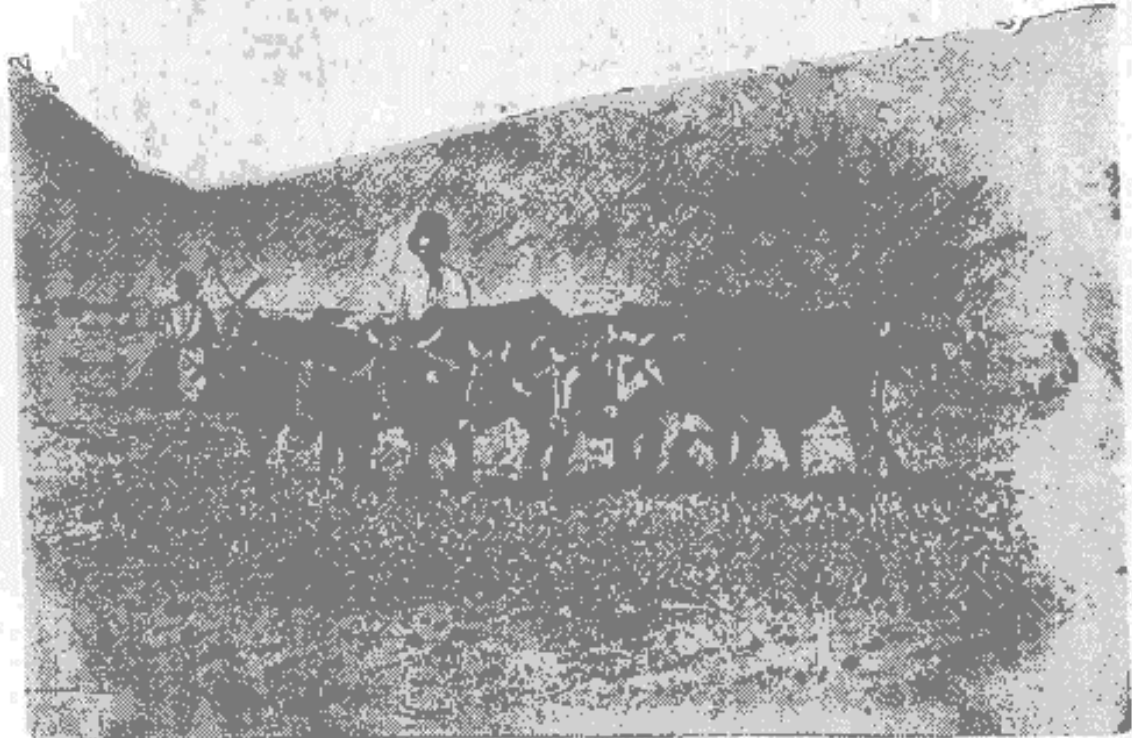
خرمن

استوانه چند ورقه آهن مدور متصل است، این چرخ را بستور

یا گاو می‌بندند و محل نشیمنی هم دارد که یک یا دو نفر در روی آن می‌نشینند تا سنگین

شود و حیوانات را دایره وار در روی خرمن بگردش در میآورند. گاهی هم خرمن را

فقط با پای گاوان یا خران خرد میکنند و پس از آنکه خرمن کوبیده شد کاه و گندم مخلوط را با اسباب چنگال مانند چوبی درموقع وزیدن نسیم بیلا میاندازند، گندم بواسطه سنگینی بجای خود فرود میآید و کاه را باد بجای دورتر میبرد و بدینطریق گندم از کاه جدا میشود. کاه برای علوفه حیوانات و یا برای اندود کردن بام خانهها بکار میرود.



گاوان خوشه‌های ارزن را با پمال میکنند تا دانه‌ها جدا شوند

گاهی اتفاق میافتد که زارعین از تعدیات مالک بحکومت شکایت میکنند، بسا میشود که در این مواقع حکومت از مالکین رشوه گرفته، اوضاع را بحال خود وامیگذارد و چون بشکایت آنها رسیدگی نمیشود غالباً کوچ کرده بدهکده دیگری میروند و دهکده خالی از سکنه میشود.

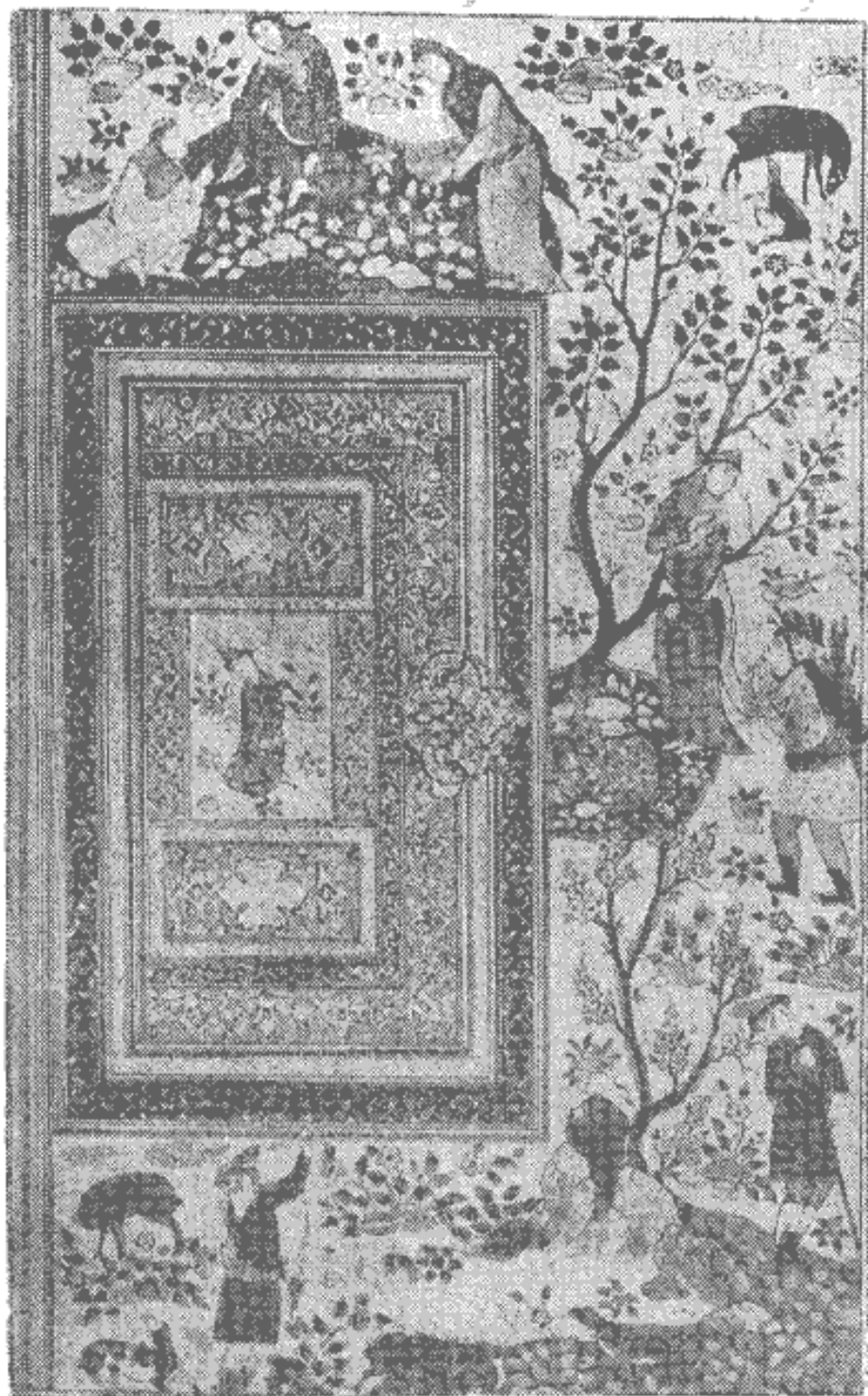
دهقانان با خاکستر و فضولات خود و حیوانات بز زمین کود میدهند و چون مدفوع حیوانات معمولاً برای سوخت زمستان زارع بکار میرود از خاک عمارات ویران استفاده میکنند، از قراریکه

قوت دادن

بز زمین

نقل میکردند ظل السلطان در اصفهان دست بخرابی ابنیه سلاطین صفویه زد و پس

از فروختن مصالح، خاک آنها را هم بدهقانان فروخت.



زندگی دهقانی، مینیاتور ایرانی اوایل قرن ۱۶ (کلکسیون مارتو)

### مراعات و تربیت مواشی

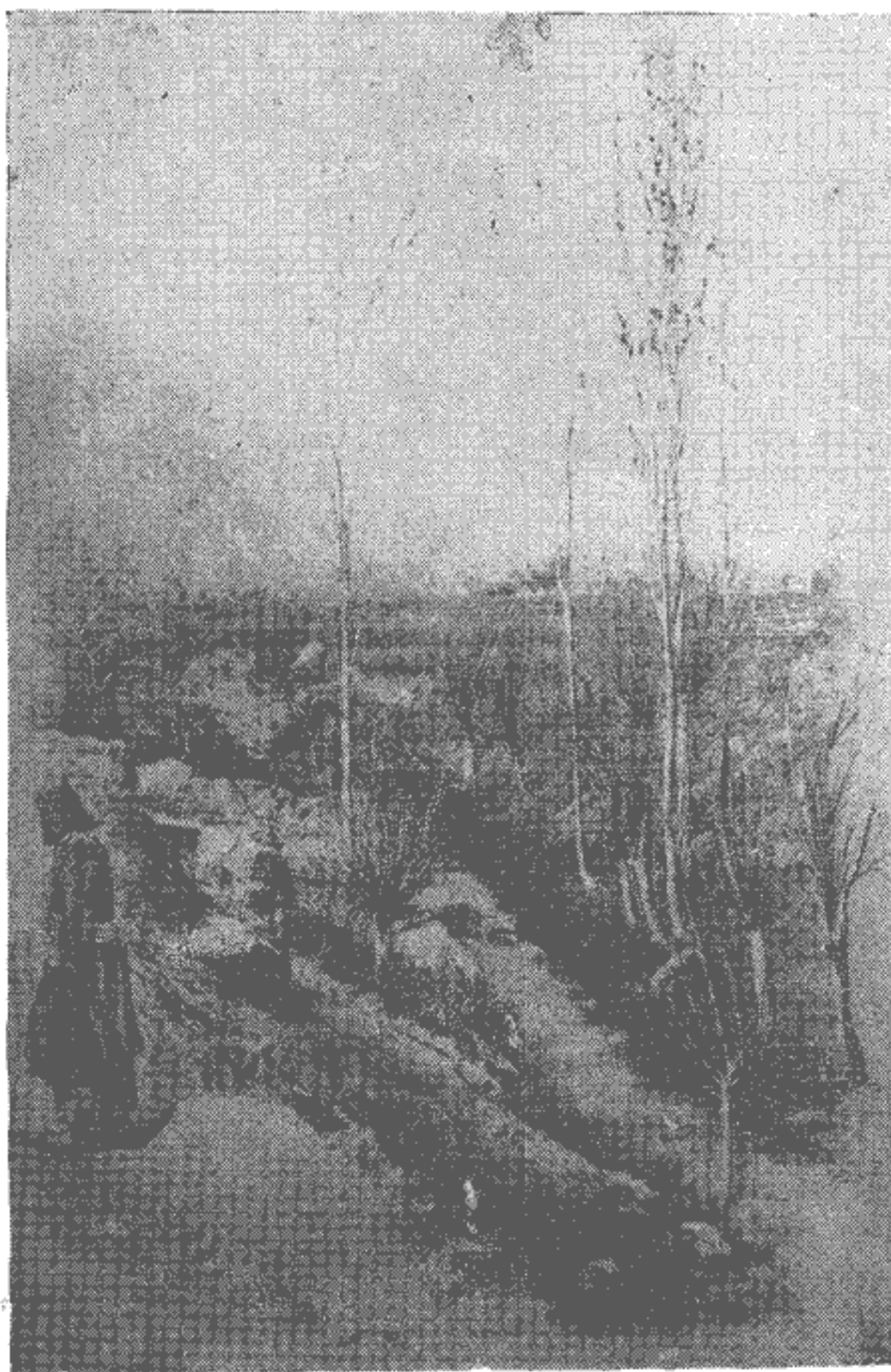
معمولاً تمام گاوان و گوسفندان دهکده در تحت مراقبت چوپانی با چند کودک در میانان بچرا میروند. گوسفندان بواسطه شیر و پشم بهائی دارند و از شیر آنها گراه و ماست و پنیر بدست میآورند. میش ها و قوچ ها دنبه ای دارند که گاهی وزن آن بدو الی سه مین میرسد، دهقانان این دنبه را آب کرده بجای روغن مصرف مینمایند. ماده گاوهای ایران عموماً کوچک و کم شیر هستند، زارعین عقیده دارند که چون گوساله از مادر جدا شود شیر ماده گاو کم میشود، بنابراین اگر گوساله را فروختند یک گوساله مصنوعی در نزد گاو قرار میدهند تا شیر بدهد یعنی پوست گوساله ای را پرازگاه کرده در موقع دوشیدن ماده گاو این مجسمه را نزدیک گاو میآورند.



مرغ فروشان دوره کرد

گاونر برای شخم زدن زمین بکار میرود، دهقانان معمولاً با دو گاو شخم میزنند و اگر بخواهند شخم عمیق شود چهار یا شش گاو را بهم می بندند. گاو میش و الاغ هم در





یکی از دهقانان طرق که بزرعه می‌رود  
کارهای زراعت دخالت دارند مخصوصاً الاغ رفیق با وفای دهقان است .



شتر و قاطر واسب بیشتر برای حمل و نقل بار و کشیدن ارابه بکار میروند. این حیوانات را سفاین بری مینامند زیرا که گاهی بطور دسته جمع کاروانی تشکیل میدهند و مال التجاره و مسافرین را از شهری بشهر دیگر میبرند. شتر چون طاقت تحمل سرما را ندارد در نواحی شمالی کار نمیکند و معمولاً شب ها حرکت میکند و روزها آزادانه در بیابان بخوردن خار مشغول است. گاهی هم ساربان نواله ای بآن میدهد یعنی قرص خمیری را که از آرد جو و سایر حبوبات درست کرده در دهان آن میاندازد. شتران گاهی دیوانه و خطرناک میشوند و باید مدتی آنها را گرسنه نگاه دارند تا دیوانگی آنها رفع شود.

زارع غالباً برای کمی آب باشکال بر میخورد و گاهی میشود

آبیاری زمین که محصول او بکلی خشک کرده و از میان میرود. آب رودخانه

ها را غالباً بوسیله نهرهایی بجایهای دور میبرند بطوریکه



طرز آبیاری در اراک

در تابستان بستر رودخانه ها خشک میشود. مالکین نهر و تمدن قنواتی حفر میکنند و از آبهای تحت الارضی استفاده مینمایند.

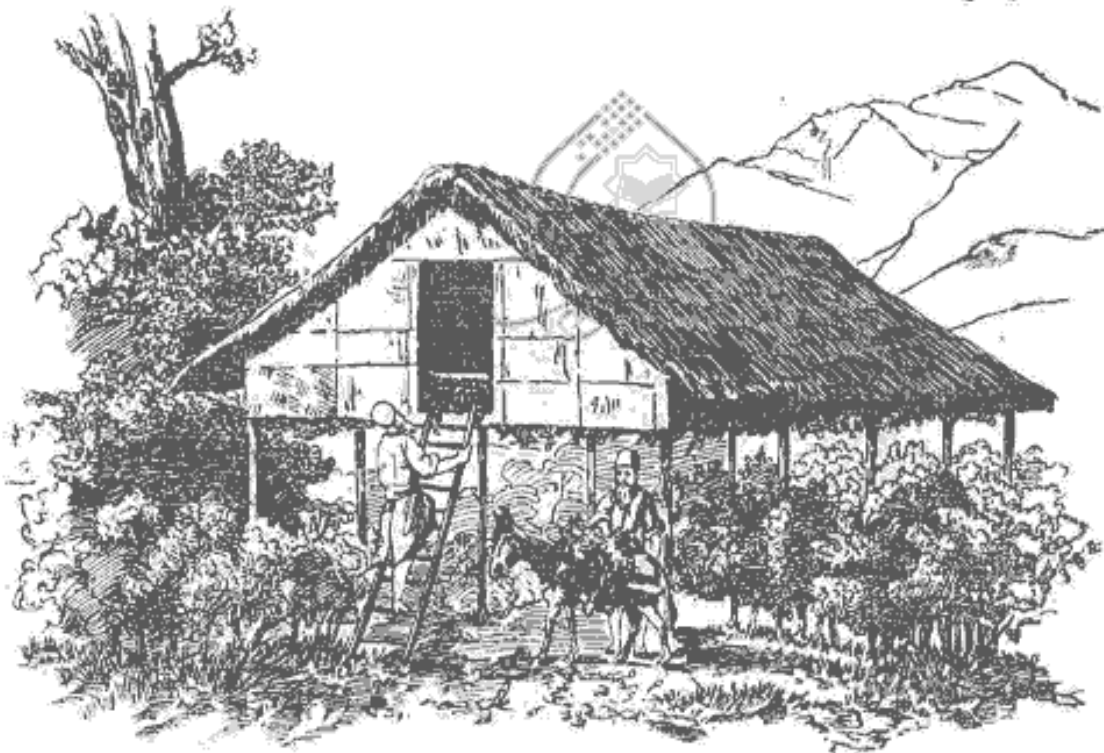
چاه آرتزین در این مملکت

وجود ندارد. تقریباً پانزده سال قبل

دکتر «ترانس» (Torrence) آمریکائی بخیال افتاد که چاهی در محل میسیون آمریکائی در تهران حفر نماید و برای اجرای فکر خود شرکتی تشکیل داد و اسباب های لازم را در پشت هفتاد شتر از بنادر خلیج فارس بتهران وارد کرد و بکار پرداخت. بدبختانه در عمق ۳۰۰ متری پاره ای از آلات اساسی شکست و آنها را برای تعمیر بیاد کوبه فرستاد ولی مدت مدیدی گذشت و این آلات از کارخانه بیرون نیامدند و علت آن هم معلوم نشد و سر انجام منجر بانحلال شرکت گردید و از آن بیعد هم کسی ب فکر حفر این نوع چاهها نیافتاد.

## قسمت دوم - تربیت کرم ابریشم

چنین بنظر میآید که تربیت کرم ابریشم در قرن دهم در ایران معمول شده است. استخری نوشته است که در ایالت طبرستان مقدار زیادی ابریشم بعمل میآید. «مارکوپولو» (marco polo) نقل میکند که تجار ایتالیائی برای خرید ابریشم تا حدود بحر خزر میآیند. تربیت کرم ابریشم در دوره سلطنت قاجاریه در ایران رونقی پیدا کرد. یکی از انگلیسی ها موسوم به «شل» (Sheil) که در سال (۱۸۵۰) بایران مسافرت کرده مینویسد که ابریشم یکی از محصولات عمده ایران است و همه ساله مقدار مهمی از ایران صادر میشود.



منظره خارجی تلمبار

ابریشم تا سال (۱۸۶۴) رقم بسیار بزرگی از صادرات ایران را تشکیل میداد. بدبختانه بکنوع ناخوشی بروز کرد و کرم ها را بکلی تلف نمود. در سال (۱۸۶۹) بواسطه بروز این ناخوشی باندازه چهار پنجم از محصول ابریشم ایران کاسته شد و مدت ها طول کشید تا دوباره بحال عادی برگردد و هنوز هم با اهمیت سابق خود نرسیده است، تخمه پائی

نقصان محصول

ابریشم

از خراسان و ترکیه و ژاپون آوردند ولی نتیجه خوبی از آنها نگرفتند. مدت دو سال میشود که تخمه‌هایی از آسیای صغیر و فرانسه آورده‌اند و بنتایج رضایت بخشی رسیده‌اند



پارچه مغبل ایرانی. کلا قرن ۱۶ که دیوار سالن کریستیان پنجم داد کاخ روزنیورک در دانمارک زینت بخشیده است

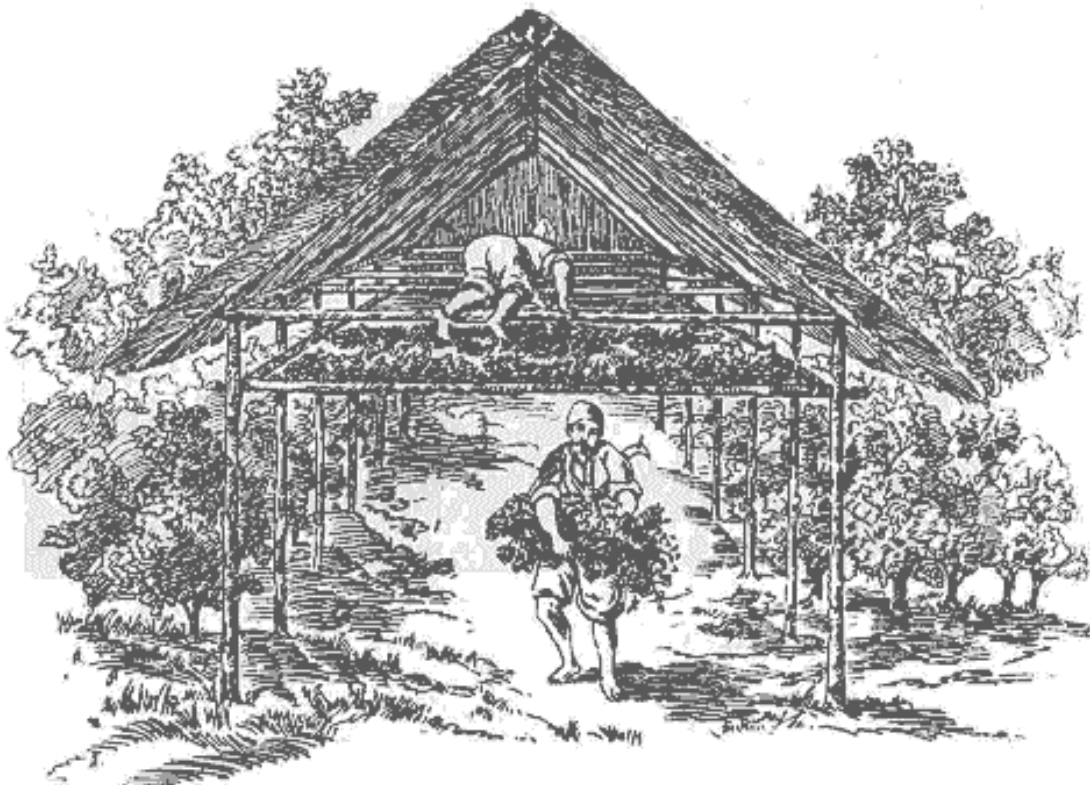
و امیدواری هست که تربیت کرم ابریشم در گیلان مانند زمان سابق رو به فزونی رود.

در سال (۱۹۰۰) بطور استثناء محصول ابریشم خوب شد و پيله های زيادی از گيلان بخارج رفت و بنا بر گزارش قونسول انگليس در رشت مبلغ خريداري شده بده ميليون فرانك بيش از سال قبل رسيد .

اکنون علاوه بر گيلان و مازندران در ايالات آذربايجان و خراسان و فلاتهای مرکزی هم تربیت کرم ابریشم اقدام کرده اند، مخصوصاً گيلان و مازندران و آذربايجان ابریشم زيادی برای روسيه و ايتاليا و فرانسه تهييه میکنند . در سالهای (۱۹۰۵) و (۱۹۰۶) تجار فرانسوی توانستند ۱۲/۷۶۹/۱۴۲ فرانك پيله از ايران خريداري نمایند، بهای محصول پيله در اين سالها تقريباً بدمبلغ ۱۳/۵۷۶/۳۵۸ فرانك رسيد .

معمولاً در ماه آوريل به پرورش کرم ابریشم می پردازند . دهقانان مخصوصاً زنان آنان تخمها را در کاغذی ريخته در زیر لباس خود در مجاورت پوست بدن نگاه میدارند تا با حرارت بدن انسان شکفته شود اما دهقانان فرانسه اين عمل را در تلمبارها با حرارت مصنوعی انجام میدهند، پس از بيست و چهار روز کرم از تخم بيرون می آيد .

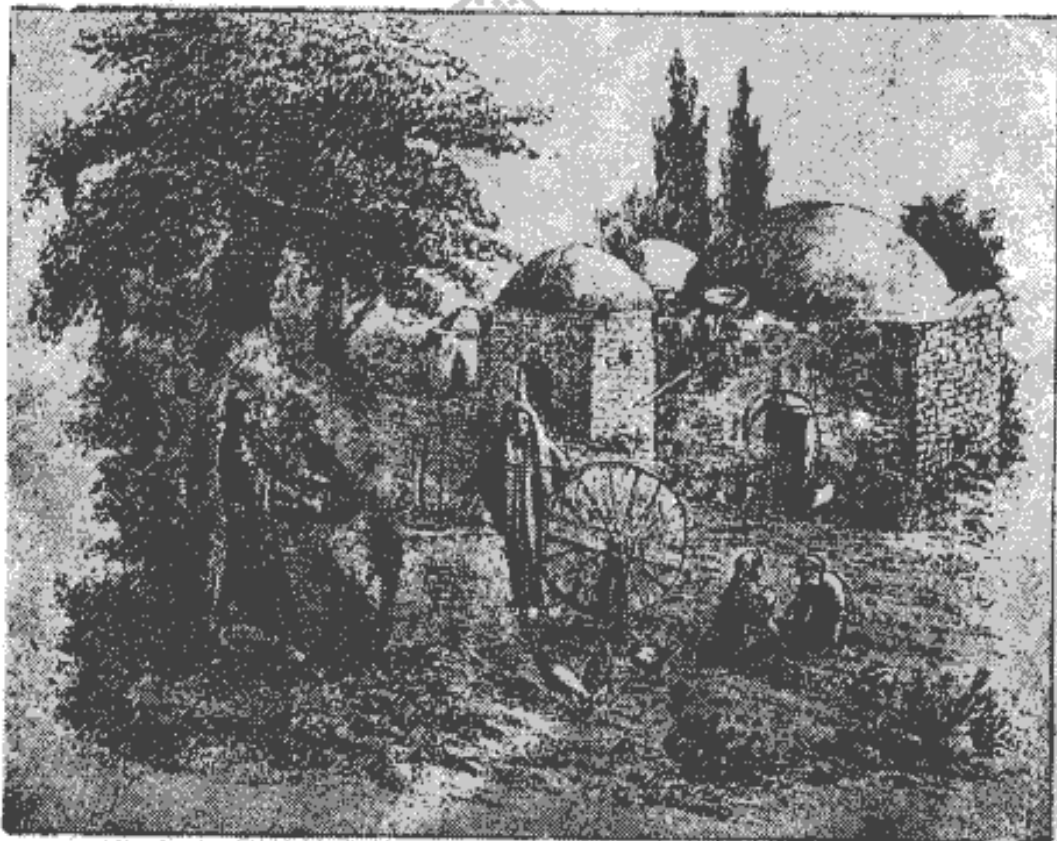
### تربیت کرم ابریشم



منظره داخلی تلمبار



زندگانی آن دره‌وای آزاد بسیار کوتاه است و ۴۰ روز بیشتر طول نمیکشد، ابتدا با ولع شدیدی از برك درخت توت تغذیه میکند و پس از آنکه هشت الی ده روز گذشت بی‌حس میشود و مثل اینست که بخواب عمیقی فرو رفته باشد بعد از دو الی سه روز مجدداً بیدار میشود و جانی میگیرد و بخوردن برك توت میپردازد، از موقع اولین خوراك آنرا در کلبه‌هایی جای میدهند که به تلمبار موسوم هستند و روی آنها را با ساقه‌های برنج میپوشانند و کرم هم باید در محلی قرار گیرد که تقریباً ۱/۵ متر از کف کلبه بلندتر باشد و در همین محل میماند تا درشت شود و رنگ شفاف پیدا کند، در همین موقع است که خود را بشاخه‌هایی که بطور قائم در کلبه قرار داده‌اند میچسباند و مشغول درست کردن پیله میشود یعنی لعاب دهان را مانند تازی پیوسته بدور خود



باز کردن پیله

میپسچد و این کار مدت ده روز بطول میانجامد، در این مدت باید در تلمبار محکم بسته شود، پس از گذشتن این مدت در تلمبار را باز میکنند و پیله‌ها را می‌بینند که بشاخه‌ها

یا سقف تلمبار چسبیده‌اند.

دهقانی که بخواهد تخم بدست آورد پيله های خوب را انتخاب میکند و در محلی از تلمبار قرار میدهد تا پروانه از آن‌ها بیرون آید. پروانه ماده حداقل ۱۰۰ و حصد اکثر ۳۰۰ دانه تخم

بدست آوردن  
ابریشم

میگذارد و پس از تخم ریزی کم کم ضعیف و لاغر میشود و میمیرد.

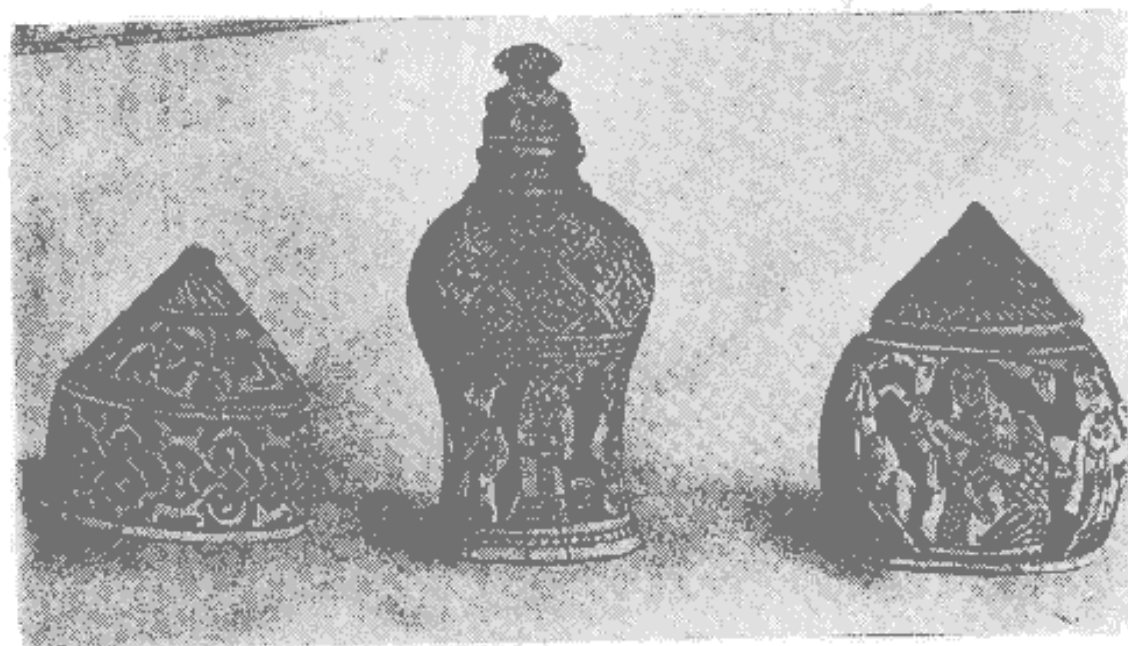
پس از آنکه دهقان پيله‌هایی برای تخم ریزی انتخاب کرد، بلافاصله بقیه آنها را در آفتاب میگذارد و یا در آب جوش فرو میبرد تا پروانه در پيله کشته شود زیرا اگر طول بکشد پروانه پيله را برای خروج خود سوراخ میکند و تارهای ابریشم باره میشود. گاهی هم پيله‌ها را در محلی قرار داده و با بخار گوگرد پروانه‌ها را میکشند.

قسمت سوم - توتون و تنباکو و تریاک

توتون و تنباکوی ایران نیکوتین زیادی دارد و بطرزهای مختلف بمصرف میرسد، تنها ناحیه‌ای که تنباکوی خوب در آن بعمل میآید خوالی شیراز است و پس از آن کاشان و طبس است.

توتون و  
تنباکو

در اصفهان و قم و ورامین و شاهرود نیز تنباکو بعمل میآید ولی جنس آن بخوبی



انفیه دان های عاجی

تنباکوی شیراز نیست .

موسیو کتاچی مدیر کل گمرک ایران در سال (۱۸۸۹) تنباکوی مصرفی ایران را ۱۸۰۰۰۰۰۰ تن تبریز تخمین میزد که معادل است با ۵۳۴۶۰۰۰ کیلوگرم . چند سال قبل شاه ایران خواست توتون و تنباکو را بیک شرکت خارجی بدهد و مالیات سنگینی بر این محصول برقرار نماید، پس از بستن این قرارداد و دادن امتیاز بکمپانی خارجی و گرفتن پول زیاد نظر باینکه این عمل با اطلاع مجتهدین و بامشورت آنها صورت نگرفته بود علما اعتراض کردند و مصرف توتون و تنباکو را بر تمام مسلمانان حرام نمودند و چون حکم تحریم صادر گردید، ایرانیان بلااستثناء از این حکم پیروی کردند و از کشیدن قلیان و چپق و سیگار دست کشیدند و در تمام ایران



خانم ایرانی در خانه خود مشغول کشیدن قلیان است

شورش و انقلابی بروز کرد بطوری که شاه مجبور شد از خیال خود صرف نظر نماید و غرامتی هم بکمپانی بپردازد .

تنباکونی که در ایالات شرقی ایران بعمل میآید قسمت عمده آن به بغداد و بیروت



وقا هره میرود و مقدار کمی بهندوستان و افغانستان صادر میشود .

در کردستان و سواحل بحر خزر توتونی بعمل میآید که در سیگار و چپق و

پیپ کشیده میشود

تاریخ ورود تریاک را بایران بدرستی نمیتوان تعیین کرد، قدر

مسلم این است که این سم مهلك بعد از پیدایش مذهب اسلام

بایران آمده است و در قرآن هم ذکری از آن نشده است و

شاید هم در آن عصر جز، داروهای طبی محسوب میشده است .

ورود تریاک

بایران

نباید چنین تصور کرد که تریاک فقط برای کیف در ایران بمصرف میرسد ،

ایرانیان مقدار کم آنرا مفید میدانند و از جمله مواد مقوی بشمار میآورند .

مسافرینی که راههای طولانی و خسته کننده را طی میکنند همیشه تریاک با خود دارند

و در مواقع لزوم میخورند و آنرا یکی از بهترین نعمات آسمانی مینندارند .

در قرن هفدهم شاه عباس دوم در سال (۱۶۲۱) استعمال تریاک را بطور کلی

در قشون ممنوع کرد و فقط کسانی مجاز بخوردن آن بودند که در نواحی باطالقی

زندگی میکردند و به تب و نوب مبتلا میشدند .

«کشیش رافائل دومانس» Raphaël du Mans که در سال (۱۶۶۰)

شیوع تریاک

در ایران مأموریت داشت مینویسد که استعمال کوکنار در این

در قرن ۱۷

مملکت شیوع دارد و قانون هم از استعمال آن جلوگیری

نمیکند زیرا که از جمله دواهای طبی محسوب میشود و میگوید : « در اصفهان

محل های مخصوصی وجود دارد که آنها را کوکنار خانه میگویند و کسانی که

بخوانند با شیرۀ خشخاش خود را مسموم نمایند بآنجاها میروند »

شاردن نیز بقهوه خانه هائی اشاره میکند که در آنها مطبوخ خشخاش

بفروش میرسد و مینویسد : « ورود باین قهوه خانه ها و دیدن اشخاصی که بآنجاها

وارد میشوند خالی از تماشا نیست، اشخاص در موقع ورود بقهوه خانه ضعیف و سست

بنظر میآیند و مثل این است که در حال احتضار هستند، اما همینکه يك یا دو فنجان

از این مطبوع آشامیدند بسیار بد خلق و اخشیگین میگردند و از هر چیز روگردان میشوند و با یکدیگر بنزاع میپردازند و عریضه میکشند، اما کمی بعد آرام میشوند و با هم آشتی میکنند و هر کسی مطابق میل خود رفتار میکند، عاشق از زیبایی و دلربائی معشوقه خود داستان سرائی میکند، دیگری چرت میزند و بنا میخندد و دیگری بیازوی خود مینازد و شجاعت فروشی میکند و پاره‌ای هم پیاره گویی پرداخته داستانهای بی‌معنی و مضحکی نقل میکنند و خلاصه آنکه انسان عاقل همینکه بچنین محلی وارد شود و تماشای اشخاص پرداخت تصور بلکه یقین میکند که در دارالجهنم وارد شده است اما کمی بعد همه بچرت میافتند و بی‌حس میشوند و آن شور و غوغای مجنونانه از میان میرود، ایرانیان عموماً این نوع کیف را می‌پسندند و با کمال میل با استقبال آن می‌روند.



مزرعه خشخاش در حوالی اصفهان

اشراف و اعیان و بزرگان این عمل را در خانه‌های خود انجام میدهند، نوکران را میفرستند که شیشه‌هایی از این مشروب از کوکنار بخانه بیاورند و بنوشیدن آن مشغول میشوند و این مشروب بقدری شایع است که من گمان نمیکنم بیش از ۱۵

الی ۲۰ هزار نفر از سکنه این مملکت از نوشیدن چنین مشروبی معاف باشند .  
 دکتر « پولاک » که در سال (۱۸۶۵) طیب به خصوص شاه بود  
 مینویسد که استعمال تریاک در مازندران عمومیت پیدا کرده  
 است و چنین می پندارند که این سم برای جلوگیری بیماریهایی

## شیوع تریاک

در قرن ۱۹

که از باتلاقها تولید میشوند بسی نافع است .

برای خوردندگان تریاک خمیری از شیرۀ تریاک و مصطکی و بذرا بنج و انقوزه  
 و سداب درست میکنند تا از یبوست مزاج جلوگیری شود، از این خمیر حب هائی  
 درست میکنند و آنها را حب نشاط مینامند .

نوزادان و کودکان هم از خوردن این سم مهلك معاف نیستند. از خشخاش  
 شربت درست میکنند و در گلوی آنها میریزند تا بخواب روند و طولی نمیکشد  
 که این اطفال معصوم بخوردن این شربت معتاد میگرددند و همیشه باید از آن  
 بخورند .

اشخاص فربه هم برای لاغر شدن تریاک مصرف میکنند و باید در ساعات  
 معین بخورند و اگر در ساعت معین بآن دست رسی نداشته باشند مبتلا بکسالت  
 میشوند .

ایرانیان باسبان خود هم تریاک میدهند ، حیوانات نیز عادی میشوند و اگر  
 در موقع معین حصه آنها نرسد سست و بیحال میگرددند. مقداری که اشخاص  
 میخورند هر دفعه ۵ الی ده سانتیگرم است .

تقریباً سی سال میشود که ایرانیان شروع بکشیدن تریاک  
 کرده اند. در تمام راهها و دهکده ها، قهوه خانه فقیرانه ای هست  
 که مسافرین میتوانند این سم مهلك را دود کرده در ریه و  
 معده خود داخل نمایند. آلت تریاک کشی بوفور موسوم است . دسته آن ۲۵ الی ۳۰  
 سانتیمتر طول دارد و در سر آن حقه ایست که از گل یا کاشی و یا چینی ساخته شده  
 است و سوراخی دارد که تریاک را در پهلوی آن می چسبانند و با انبر زغال  
 گداخته ای را بآن نزدیک میکنند تا تریاک سوخته شود و دود آن را بگلو فرو برند .

## شیره اش خانه

کشیدن تریاک استادی و مهارت لازم دارد، اشخاص ناشی نمیتوانند تریاک بکشند مگر آنکه شخص تریاکی برای آنها فراهم نماید. پاره‌ای از تریاکیان در ۲۴ ساعت ۱۰ الی ۲۰ گرم تریاک را تبدیل بدود میکنند.



داخل شیره کش خانه

سابقاً تریاک فقط در ریزد زراعت میشد. از موقعیکه در آمریکا برای منع برده فروشی جنگی بروز کرد (۱۸۶۵ - ۱۸۶۱) و محصول پنبه آنجا تقلیل یافت و پنبه بهائی پیدا کرد، ایرانیان بجای تریاک بکشت پنبه توسعه دادند اما پس از آنکه جنگ خاتمه یافت و دوباره پنبه آمریکا بیزارها ریخت و از بهای آن کاسته شد مجدداً بکشت تریاک مشغول شدند و فقط در قسمت هائی که تریاک بعمل نمیآید بزراعت گندم وجو ادامه دادند.

زراعت  
تریاک

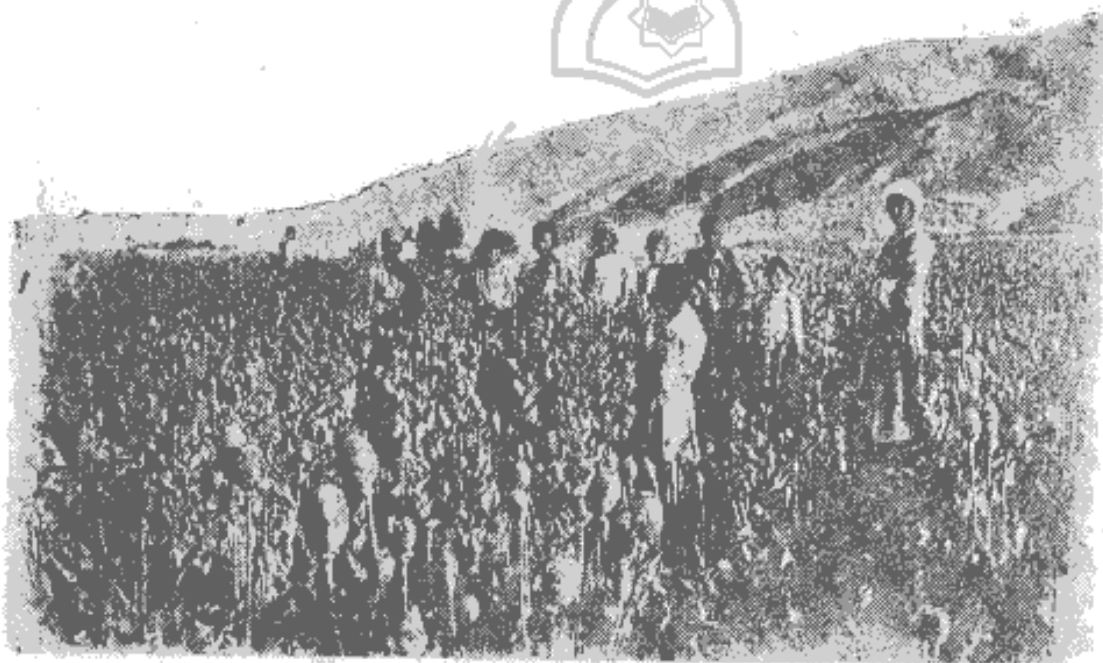
نظر باینکه هوای نواحی تریاک کاری مرطوب نیست زارع مجبور است که هفته‌ای یکبار بمزرعه خود آب بدهد و بهمین جهت مقدار مرفین تریاک ایران کم است، در موقع بدست آوردن

بدست آوردن  
تریاک

تریاک، خشخاش را با آلت دندان‌داری دویا سه‌دفعه در فاصله‌های معین خراش می‌دهند تا شیرهای از آن خارج شود و روز بعد آن شیر را با کارد مخصوصی از بدن خشخاش گرفته در ظرفی میریزند، ممکن است یک نفر زارع روزی ۲۵۰ تا ۳۰۰ گرم شیر خشخاش بدست آورد، تریاک‌گیری هم باید در طرف صبح که هوا گرم نیست بعمل آید. بطوریکه معلوم شده ممکن است از یک هکتار زمین مزروعی ۲۰ تا ۲۵ کیلو گرم تریاک بدست آید. هر گاه در موقع خراش دادن خشخاش باران بیارد زارع زیان می‌بیند زیرا که مقدار زیادی از تریاک‌ها بوسیله باران از میان می‌رود.

ایرانیان در عمل آوردن تریاک و خلوص آن باندازه کافی دقت میکنند و بهمین جهت است که کشور آسمانی یعنی چین مدتی است از خرید تریاک ترکیه خودداری میکند و محصول تریاک

تهیه تریاک  
برای فروش



تریاک‌گیری در مزارع خشخاش

آن کشور را نمی‌پذیرد، خلاصه همینکه شیر تریاک از مزرعه بیرون آمد و وارد کارخانه‌های تجارته می‌شود و بشکل مایعی است که بوی سیب‌گندیده از آن استشمام می‌گردد. این مایع را در دیگ‌های معینی که هر یک گنجایش ۲۵۰ کیلو گرم دارد میریزند و حرارت بالایی بآن می‌دهند تا غلظتی پیدا کند. پس از این عمل وارد کارخانه تریاک‌عالی

میگردد، در آنجا این شیرۀ غلیظ را با کاردهای چوبی روی تخته های صافی میکشند که يك متر طول و ۳۰ سانتیمتر عرض دارند و آنرا مالش میدهند و بعد از مالش دادن تخته ها را در آفتاب میگذارند تا مایع کمی خشك شود و پس از خشك شدن، قرصهای

مربعی از آن درست

میکنند و لعاب مخصوصی

بآنها میدهند و مهر

کارخانه را هم روی

آنها میزنند و در کاغذ

میپیچند و در صندوقهای

چوبی سبك وزن و

محکمی قرار میدهند

و صندوق را در پارچه

موم زده یا پوست خام

می پیچند و برای صدور

بخارج آماده میکنند.

صدور تریاک از سال

۱۸۵۳ در ایران شروع

شده است. ابتدا مقدار



تریاک مالی

آن کم بوده و به تدریج در سالهای بعد فزونی یافته است، دولت ایران برای اینکه کشت غلات کسم نشود و با رزاق عمومی لطمه ای وارد نیاید گاهی از زیادتى کشت تریاک جلوگیری میکرد ولی این منع دوامی نداشت.

این محصول بیشتر در خراسان و شیراز و اصفهان و کرمان و

کازرون و شوشتر و بروجرد و همدان و کرمانشاه بعمل میآید.

محصول تریاک خراسان از هر جا زیادتر است بطوریکه در سال

(۱۸۸۹) باندازه ۱۸۰۰۰۰ تومان تریاک از همین ایالت بهندوستان و اسلامبول فروخته شد.

اهمیت تجارت

تریاک

ابتدا تریاک ایران بجاوه و چین و هند و چین و عدن و سوئز حمل میگردید و بهترین جنس آن بلندن میرفت که در آنجا مرفین از آن استخراج نموده با آمریکا میفرستادند ولی بعدها بیشتر بمملکت چین فرستاده میشد و بواسطه خوبی جنس مانع ورود تریاک ترکیه و هندوستان بآن کشور گردید. تریاک خوب هفتاد درصد شیره دارد و تقریباً نه تاده در صد مرفین از آن استخراج میشود.



چای فروش دوره کرد

در سال (۱۹۰۶) بطور استثناء محصول تریاک اصفهان زیاد تر از سالهای دیگر شد و مقدار آن به ۶۰۰۰۰ من سنگ شاه رسید (۳۵۰۶۴۰ کیلوگرم) و نصف این مقدار



به چین و لندن رفت .

در خود ایران هم تریاک زیاد مصرف میشود بطوریکه قونسول های خارجی مقیم ایران گزارش داده اند در اصفهان و حوالی آن روزی ده تن شاه تریاک بمصرف میرسند (۶۰ کیلوگرم) و در سایر ایالات هم مصرف بسیار دارد .

در آغاز سال (۱۹۰۶) بهای یکمن شاه تریاک ۲۲۰ قران بود و در سالهای بعد تنزل کرد و به ۱۷۰ و ۱۶۰ قران هم رسید و علت آنهم این بود که دولت چین از ورود تریاک بمملکت خود جلوگیری نمود و اگر این جلوگیری ادامه پیدا میکرد ممکن بود زراعت خشخاش در ایران متروک گردد، بعلاوه اروپائیان هم تریاک ایران را نظر بکمی گرفتن کمتر خریداری میکنند .

اغلب ایرانیان بکشیدن این سم مهلك عادت کرده اند و خصوصاً در خراسان شماره تریاکیان فوق العاده زیاد شده است . تریاک کشیدنی را غالباً بشکل لوله درست میکنند .

انحطاط اخلاقی در اروپا از افراط در مشروبات الکلی تولید میگردد ولی در ایران بواسطه اعتیاد بکشیدن تریاک ایجاد میشود و آدم تریاکی بی اراده و ضعیف - النفس است و در کارها عزم و همتی بروز نمیدهد و بسا میشود که خانواده خود را بقتل و پریشانی رقت آوری مبتلا میکند و عجب تر اینکه روز بروز شماره تریاکیان در ایران زیادتر میشود .

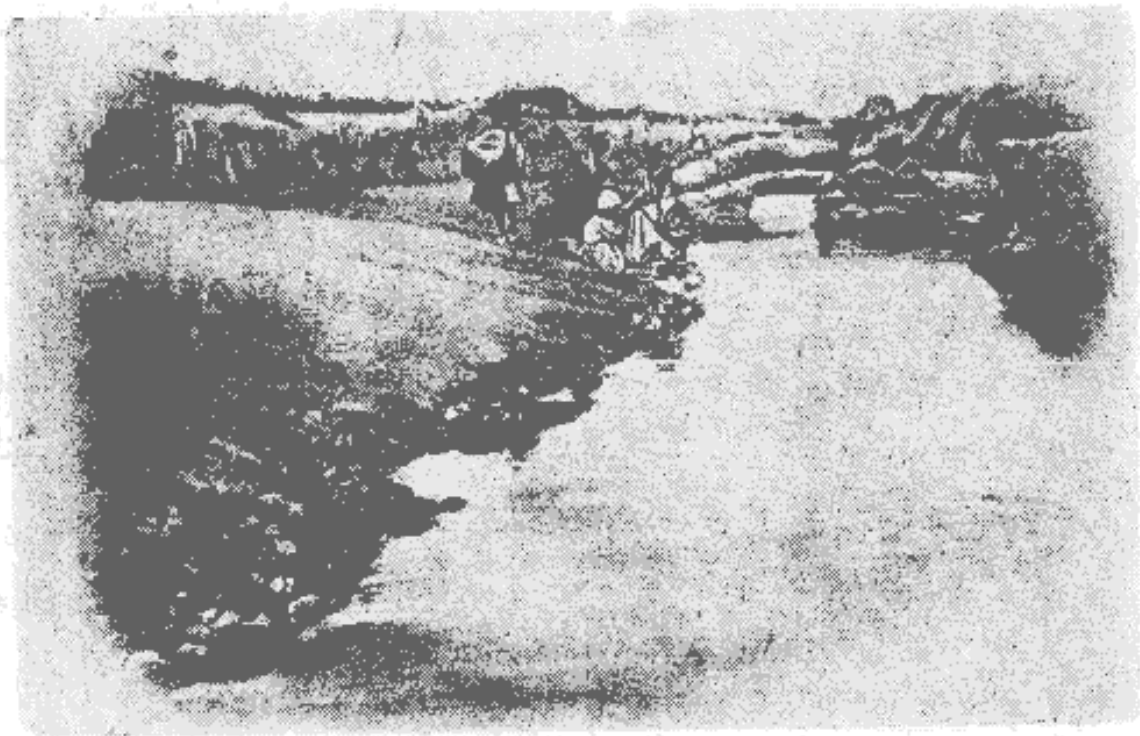
#### قسمت چهارم - محصولات دیگر ایران

در ایران گندم و جو و حبوبات دیگر از قبیل نخود و لوبیا و ماش و عدس و غیره زراعت میشود. گندم بمصرف نان سکنه میرسد و جو را بیشتر باسیان میدهند. با وجود نداشتن وسایل زراعتی جدید، غلات و حبوباتی که در ایران بعمل میآید بسی یش از احتیاجات سکنه این کشور است و سالیانه مقدار زیادی بترکیه و قفقاز و هندوچین و مخصوصاً به انگلستان صادر میگردد .

جوسیه و ذرت خیلی کم در ایران زراعت میشود. برنج بسیاری هم در سواحل بحر

خزر و قسمتی از خراسان و اصفهان و شیراز بعمل می‌آید و مصرف آنهم در ایران زیاد است، مخصوصاً نزد متمندان بیشتر بجای گندم برنج مصرف میکنند.

سابقاً در ایران نیشکر زیاد کشت میشد و نیشکر اهواز و حوزه شط کارون در دنیا معروف بود ولی اکنون فقط مقدار کمی در گیلان و مازندران و بزرگبعل می‌آید، چغندر هم با اینکه در خراسان فراوان است بمصرف ساختن قند نمیرسد، بعلاوه از وقتیکه قند روسیه بمقدار زیاد بایران وارد میشود، صنعت قند سازی ایران که سابقاً رونق و شهرتی داشت از میان رفته است و تمام کارخانه‌های قندریزی سابق از کار افتاده‌اند.



رودخانه کوچک مورچه خوار در راه اصفهان

پنبه در ایران خوب بعمل می‌آید و مراکز عمده پنبه کاری

پنبه

خراسان و سمنان و قم و کاشان و اصفهان و مازندران و قسمت

هائی از ایالات آذربایجان میباشد.

پنبه ایران بیشتر بممالک خارج صادر میشود و در خود ایران کمتر مصرف

دارد، مخصوصاً سالی ۱۰۰۰۰ عدل بهندوستان فرستاده میشود. بطوری که قبلاً هم

اشاره کردیم بعد از جنگ داخلی امریکا بهای پنبه در ایران تنزل کرد و بجای آن تریاک کاری معمول گردید.

در میان محصولات نباتی ایران نوع قابل ملاحظه ای هم **من یا گز** هست که آنرا گز میگویند و از جنس (من) است که در کتب عهد عتیق بآن اشاره شده است، این ماده شیرین از ترشحات یکنوع کرم در روی برگهای درخت کوچکی تولید میگردد. «شاردن» این محصول عجیب را اینطور تعریف میکند:

«درخت کوچک گز درحوالی اصفهان زیاد است و از آن شیرۀ مایعی میگیرند که بگز انگین موسوم است و این شیرۀ از تعلق درخت بسو خود میآید. هر گاه کسی در طرف صبح بتماشای ایندرخت بپردازد ببیند که در زیر آن شیرۀ غلیظی ریخته شده که شباهت کاملی به (من) دارد. این من یا گز انگین ماده سفیدرنگی است شبیه بهسل، بومیان ظروفي در زیر درخت گذارده و باتکان دادن آن مقداری از این ماده شیرین را بدست میآورند. قنادان اصفهانی از این ماده خمیری درست می کنند و مقز بادام پوسته در آن مخلوط کرده قرصهایی از آن درست می کنند و در جمبه ها بفروش میرسانند. گز از شیرینهای بسیار مطلوب ایرانیان است و گاهی هم بفراغ فرستاده میشود»

در باغهای شهر های بزرگ گلکاری منظم بطرز اروپا وجود

### گلهای بوستانی و

ندارد، اشخاصی مانند حاج علی قلیخان سردار اسعد که باروپا

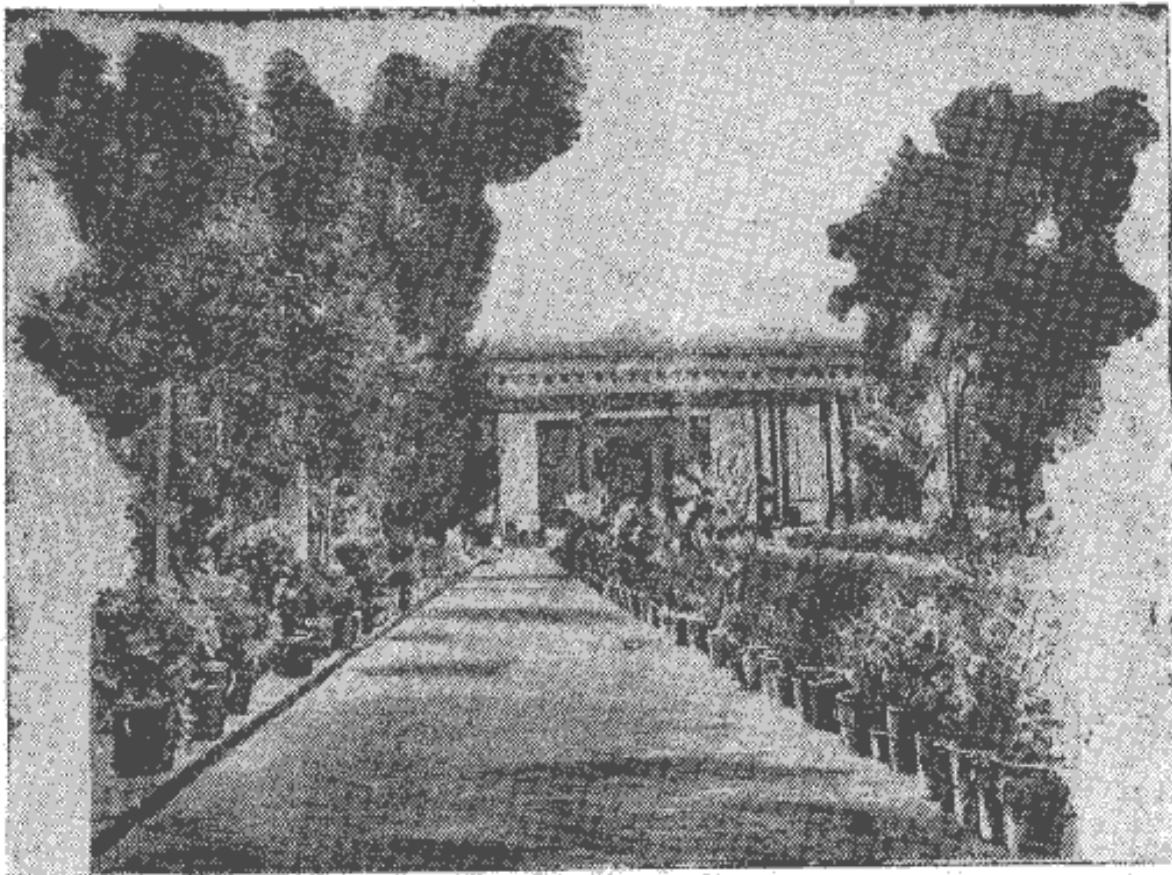
### پیابانی

آمده و طرز گلکاری اروپاییان را دیده اند، طرز گلکاری

اروپایی را کم و بیش در کاخهای خود معمول کرده اند ولی سایر ایرانیان بنا بر عادت قدیمی باغچه های خود را از گلهای گوناگون پر کرده اند و هیچ نظم و ترتیبی برای آنها قائل نشده اند این گلها با اینکه بهم فشار وارد میآورند چون از هوای خوب و آفتاب بهره مند هستند از حیث خوشرنگی و درخشندگی و عطر بر تمام گلهای دنیا برتری و امتیاز دارند.

ادبای ایران در وصف این گلهای زیبا و معطر بطوری که باید و شاید قلم فرسایی

کرده اند و شعر باقصاید و غزلیات بسیار عالی و نشاط انگیز بتعریف آنها پرداخته اند و مناظر گلستانهای ایران بخصوص شیراز و اصفهان را بخوبی مجسم کرده اند. در خاور زمین بکسی بر نمیخورید که چند شعری در وصف گل سرخ در خاطر نداشته باشد و بموقع بزبان نیارود و بسی جای تأسف است که این گلهای بینظیر تجارتنی نشده



باغ و قصر چهل ستون در اصفهان

و از ایران بخارج نرفته اند. علاوه بر این گلهای بوستانی در بیابانها هم در موقع بهار دشت و دمن سبز و خرم میشود و از گلهای بیابانی مستور میگردد و مسافر درحینی که ازعطر آنها مست شده است درمیان آنها راه می پیماید و این گلهای زیبا را در زیر پای اسب خود پایمال میکند. بدبختانه این گل های خودروی بیابانی زندگانی کوتاهی دارند و همینکه تابستان شد، حرارت آفتاب آنها را پژمرده کرده ساقه های آنها را خشک میکند و دشت و دمن دو باره همان منظره حزن انگیز زمستانی را به خود میگیرد.

در کشور ایران انواع میوه های ممتاز بعمل می آید بخصوص به وگلابی و هلوی آن بقدری ممتاز و شیرین و خوش طعم هستند که میتوان گفت در دنیا بی نظیر میباشند. در نواحی مختلف ایران درجه حرارت یکسان نیست، در نواحی کوهستانی هوا مانند مناطق قطبی بمنتها درجه سرد است و در نواحی جنوبی مخصوصاً در نواحی خلیج فارس و شطوط دجله و فرات مانند مناطق استوایی گرم است.

### میوه های گوناگون



دکان بقالی و میوه فروشی در رشت

انواع میوه های اروپایی و آسیایی در ایران بعمل می آیند که در نوع خود بی نظیر میباشند و اغلب هم بحالت وحشی در جنگل ها یافت میشوند. خربوزه ایران بسیار مطلوب و در دنیا مشهور است.



ایرانیان تخم خربوزه و هندوانه را می‌شویند و در آفتاب می‌خشکانند و بعد نمک و کمی ترشی بآن زده برشته می‌کنند و مخصوصاً در هنگام زمستان بشکستن و خوردن مغز آن مشغول میشوند.

در گیلان زیتون زیادی بعمل می‌آید زیرا که هوای گرم و مرطوب این ناحیه برای پرورش اشجار زیتون مساعد و مناسب است، تقریباً در چهل دهکده پیرورش این درخت پر سود اشتغال دارند. از هر درختی سالیانه ۳ الی ۴ کیلو گرم روغن بدست می‌آید، قسمت عمده میوه ایران به مصرف خوراک میرسد و باقیمانده را خشک کرده به خارج می‌فرستند. مقدار کشمشی که از ایران به خارج میرود زیاد است، خوشه های انگور را در اطاقی بسقف می‌آویزند تا در سایه بخشکد و پس از خشکیدن هم خرمن کرده مدتی زیر و روی کنند تا کاملاً رطوبت آن برطرف گردد و بعد بصورت مال التجاره بروسیه و ترکیه می‌فرستند.

زردآلو و هلو را نیز نیمه پاز کرده و هسته آنرا در می‌آورند و در سایه می‌خشکانند. بادام و پسته کرمان *مال التجاره خوبی* است و همه ساله مقدار زیادی به خارجیان فروخته میشود.

ایران دارای تاکستانهای بسیار ممتازی است که شهرت جهانی دارد، قسمت عمده این تاکستانها در آذربایجان و شیراز و خراسان واقع شده‌اند. نظر باینکه ساختن شراب در مذهب

### تاکستان و شرابازی

اسلام نهی شده است، بیشتر یهودیان و ارمنیان باینکار میپردازند. در سال (۱۸۸۹) شاه ایران امتیاز ساختن مشروبات الکلی را به یک کمپانی بلژیکی داد که به (شرکت تجارتي و صنعتی ایران) معروف گردید و سالیانه در مقابل این امتیاز ۱۷۵۰۰۰ فرانک بشاه ایران میپرداخت.

مراکز عمده شرابسازی شهرهای شیراز و اصفهان و قزوین و همدان و کرمان و مشهد و شاهرود و تهران هستند.

شراب شیراز از حیث خوبی جنس شهرت فوق العاده‌ای دارد و الکل آنهم زیاد است. هر بطری آن در محل ۷ تا ۸ شاهی بفروش میرسد. در اصفهان دو نوع شراب



میسازند نوع اول سفید است و نوع دوم سیاه و شیشه شراب پرتقالی است. شراب تهران کمی شراب «بورگنی» فرانسه شباهت دارد. یکتوع شراب مخصوص هم هست که بسیار مطلوب است و شراب ناب موسوم میباشد. این شراب بدین طریق بدست میآید که کوزه سفالی آب ندیده سر بسته ای را در خمیره شراب میاندازند که چند ماهی در آن میماند و از شرابی که در آن نفوذ میکند پر میشود. این شراب بیرنگ است و عطر مخصوصی دارد و با بهای زیادتری فروخته میشود و در روی میز اشخاص ثروتمند با سلیقه دیده میشود.

### فصل سوم = تجارت و صنعت

قسمت اول، تجارت: واردات و صادرات ایران - بازارها - تجار دوره گرد و صادر کنندگان.

قسمت دوم، سلسله اوزان و مقادیر: مسکوکات - پول کاغذی - مسکوکات نقره و مس - مسکوکات طلا - مسکوک نیکلی - اوزان - بانکها - قلمدانها - طرز نامه نگاری - سرمایه داری - اشکال معاملات تجاری.

قسمت سوم، صنایع: فرش و لزوم استعمال آن - مواد اولیه لازم برای فرش بافی - رنگرزی پشم - طرز فرش بافی - کارگران فرش بافی - اجرت آنها - طبقه بندی فرشها - فرش عروس و جهیز - فرشهای سلطنتی - سجاده برای نماز - سبکهای مختلف فرش - سبک اصفهانی و کرمانی - سبک خراسانی - فرشهای هراتی و فراهانی - فرش های کردستانی - فرشهای همدان - سبک شیرازی - سبکهای نواحی مختلف - فرش بافی تبریز و سلطان آباد - گلیم - بازارهای عمده فرش - مختصات فرشهای ایران - چگونه فرشها را کهنه میکنند - اصول رنگها.

قسمت چهارم، منازل ایرانیان - خانه های دهقانان - تقسیم منازل - بیرونی و اندرونی - طرز ساختن خانه - تزئین داخلی خانه ها.

قسمت اول - تجارت ایران

مدت چند سالی است که تجارت ایران توسعه قابل ملاحظه ای پیدا کرده است. در سال (۱۹۰۶ تا ۱۹۰۷) صادرات و واردات ایران بقرار زیر بوده است:

واردات ۲۰۰۱۵۳۰۰۰ فرانك

صادرات ۱۶۲۹۹۷۰۰۰ فرانك

در این سال ۶۶ میلیون فرانك پارچه‌های پنبه‌ای و ۵۹ میلیون

قند و ۶ میلیون چای بایران وارد شده است.

از صادرات این سال رقم عمده فرش بود که ۱۵ میلیون فرانك

واردات و  
صادرات

بترکیه و ۵ میلیون فرانك بروسیه رفته است و فرانسه نیز چهارپنجم پیله صادره از

ایران را خریداری نموده است و بقیه صادرات، موادخام و میوه‌های خشك و غیره بوده است

انگلستان و روسیه بیشتر از سایر کشورها با ایران مبادلات جنسی دارند بطوریکه

روسیه پنجاه و هفت درصد و انگلستان با هندوستان بیست و دو درصد تجارت ایران را بخود

انحصار داده‌اند. ترکیه در درجه سوم و فرانسه در درجه چهارم واقع است.

يك علت فزونی صادرات ایران بروسیه مجاورت سرحدی روسیه است بانواحی

حاصل خیز ایران مانند خراسان و هرات، ندران و گیلان و آذربایجان و علت دیگر وجود

راههای شوسه است که بدست کمیته‌های روسی ساخته شده و حمل و نقل مال التجاره

در آنها بسهولت انجام مییابد. یکی از این راهها راه شوسه انزلی به تهران و دیگری

راه جلفا به تبریز است. بعلاوه روسیه در پایتخت ایران و ایالات مهم آن بانکهای

دایر کرده است و چون ترانزیت بری راهم ممنوع کرده میتواند گفت که تقریباً تجارت

ایرانرا بخود انحصار داده است.

انگلیسها با اینکه از طرف هندوستان بایران نزدیک هستند در معاملات بسا

ایالت حاصل خیز خراسان با اشکالاتی مواجه میگردند. اخیراً راهی ایجاد کرده‌اند

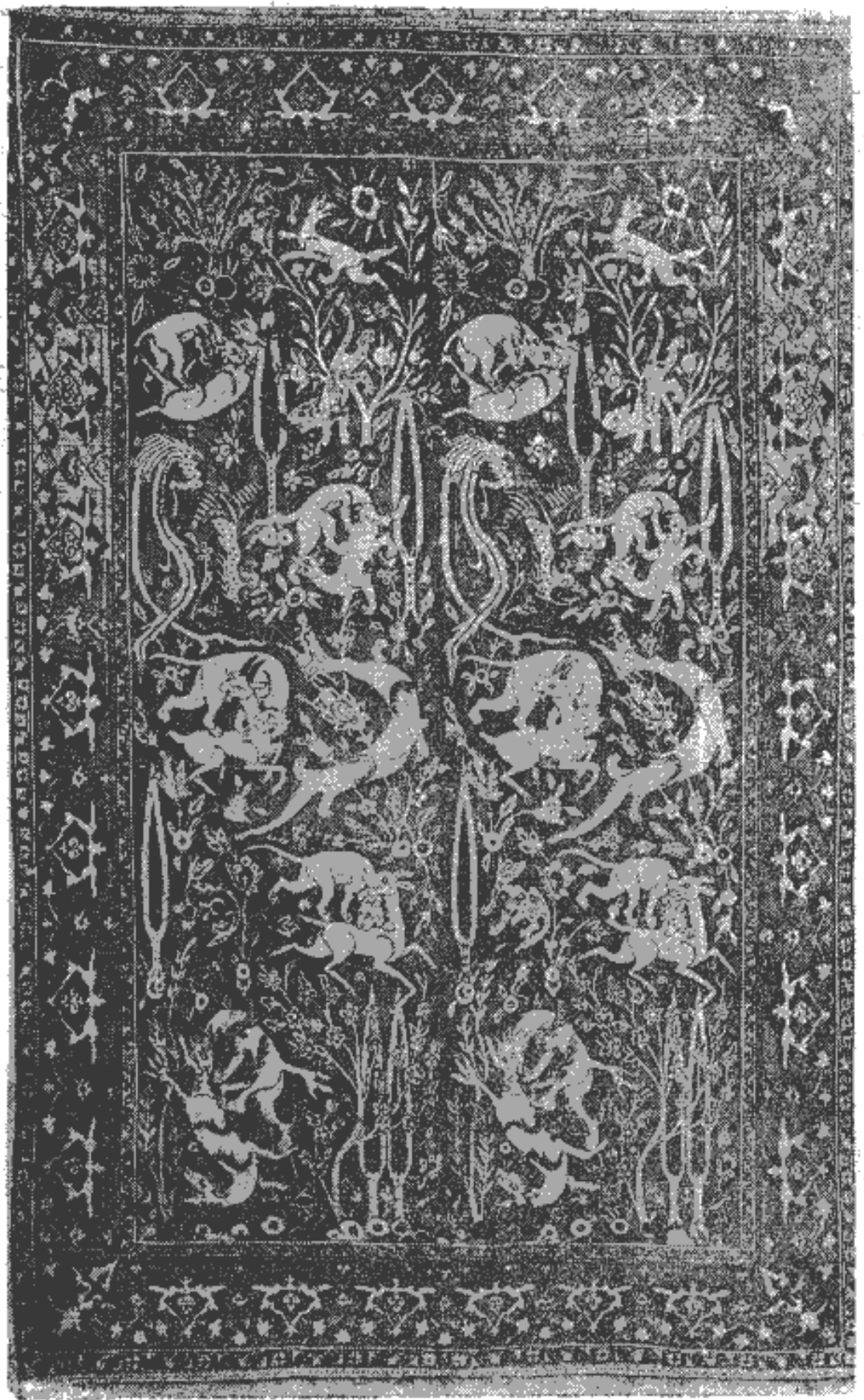
که از بیابان سیستان عبور میکند و کاروان از این راه نمیتواند مسافت بین خراسان

و هندوستان را در کمتر از یکماه طی کند. از طرفی هم انگلستان بیشتر بخلیج فارس

نظر دارد و پیوسته درصدد است که نفوذ خود را در این قسمت ایران توسعه دهد و

بهمین منظور است که چهار خط کشتی رانی برای وصول بخلیج فارس ایجاد نموده که

یکی از بمبئی و کراچی باین ناحیه متصل میگردد و سه خط دیگر مستقیماً از لندن



قالی ابریشمی زمینه فلزی دارای نقوش حیوانات و نباتات ، کار قفقاز. این قالی ها بواسطه رواجی که در دربار لهستان یافتند، به قالی های لهستانی معروف شدند

بآنجا منتهی میشوند و تجار اروپائی مال التجاره های خود را بوسیله کشتی به بنادر  
محمیره و بوشهر و بندرعباس میفرستند و بعد بوسیله کاروان ها به شهرهای عمده ایران  
وارد میکنند.

کلیه معاملات اقتصادی و صنعتی خاورین در بازار صورت میگیرد.

### بازار

کلمه بازار را اروپائیان بجای اطلاق میکنند که در آن اشیاء

ارزان قیمت و بی اهمیت صنعتی بفروش میرسد ولی در تمام ممالک اسلامی بمعابر مسقفی  
اطلاق میشود که دارای دکانهایی است و در آنجا معاملات مهمی انجام مییابد و هر نوع  
جنسی از مواد غذایی گرفته تا جواهرات گرانبها که زنان اندرونهای بزرگان زیبای پیکر



ذنبیل فروش دوره کرد

خود مینمایند در آنجا بفروش میرسند. بازار حصکم کلانخانه را نیز دارد زیرا که انواع صنعتگران هم در آنجا مشغول کار هستند و هر صنعتی بازار مخصوصی دارد که بهمان نام خوانده میشود از قبیل بازار زرگرها، بازار کفاشها، بازار سراجها، بازار نجارها و بازار آهنگران و اسلحهسازان و مسگرها و غیره و کلیه صنعتگران از طلوع تا غروب آفتاب در آنجا مشغول کار هستند. در بازار کله در شب راهم در حجره کوچکی که در بالای مکان آنها قرار دارد بسر میبرند. همینکه مؤذن در بالای مناره مسجد مؤمنین را با صدای بلند برای ادای نماز دعوت میکند تمام تجار و کسبه دکانهای خود را بسته و قفل میزنند و از بازار بیرون میروند. شبها در بازار بسته میشود و کزمهها و سر کزمهها بکشیک میپردازند و از دکانها مواظبت مینمایند و بهمین جهت دکانها کمتر مورد دستبرد واقع میشوند و اگر احياناً تلافی را دستگیر نمودند پس از شکستهای سخت او را زندانی میکنند.

در بازار داروغه بیجا کسه میبردازد و مقصودین را بدخواه خود مجازات مینماید. کسبه گران فروش را کم فروش را معمولاً بچوب میبندند و جریمه نقدی از آنان میگیرند و اگر تقصیرشان زیاد باشد مجازاتهای سختتری نسبت بآنها بعمل میآید مثلاً گوش مقصر را با میخ آهنین و چکش بدکانش میکوبند و یا پرده میان منظرین بینی را با درفش سوراخ کرده نفع محکمی از آن عبور میدهند و میر غضب سرنخ را گرفته مقصر را در بازارها میگرداند تا موجب عبرت دیگران شود و چنین عملی را مهار کردن می گویند.

عموم کسبه اجناس را با ترازوهای بدوی میکشند و بسا میشود که در توزین قلب میکنند، بنا بر این مأمورینی هستند که اعمال آن ها را تفتیش مینمایند و گاهی هم برای اینکه شناخته نشوند تبدیل لباس مینمایند و یا مانند زنان چادر میپوشند و به تفتیش کسبه میپردازند.



### تجار صادر کننده و دوره گرد

نظر باینکه در ایران وسایل مکانیکی و ماشینی برای تولید اجناس و جزو ندارد، قسمت زیادی از ضروریات زندگی سکنه این کشور از اروپا وارد میشود مخصوصاً انواع پارچه‌های پشمی و پنبه‌ای و مواد غذایی از قبیل قند و چای و قهوه و غیره و چون مدت زیادی طول میکشد تا این اجناس وارد شوند و در معرض فروش در آیند و تا جرم بسود کم قناعت نمیکند، بسا میشود که صد درصد بر بهای اصلی جنس خریداری شده در اروپا افزوده میشود.



فروشنده‌گان دوره گرد

چند سالی است که تجار ارمنی در تمام ایالات مشغول خرید مواد خام از قبیل پنبه و پشم و ابریشم و میوه‌های خشک از قبیل بادام و پسته و فندق و قیسی و کشمش هستند و آنها را از طریق روسیه یا با کشتیهای تجارتنی انگلیسی که در خلیج فارس رفت و آمد میکنند با اروپا میفرستند و در عوض مال التجاره‌های اروپائی را بایران وارد میکنند.



کسیه دوره گردی هم هستند که با ایالات و ولایات رفته محصولات طبیعی یا مصنوعی را میخرند و بجای دیگر ایران میبرند و میفروشند. پاره‌ای از این کسیه‌اشیاء آنتیک را هم میشناسند و آنها را خریداری کرده باسلامبول و اروپا و امریکا میبرند و با اجناس مورد احتیاج ایران مبادله میکنند و از این راه بنسود زیاد میرسند.

### قسمت دوم - مسکوکات و سلسله مقیاسها

**مسکوکات ایران** در ایران برای مبادلات سکه‌های بکفرانی و دو قرانی نقره بکار میبرند. سابقاً این سکه ها کوچک و کم حجم و تقریباً نقره خالص بودند، این مسکوکات را تجار جمع کرده بصورت شمش در آوردند و در بازارهای اروپا بفروش رسانیدند و سود زیادی بردند.

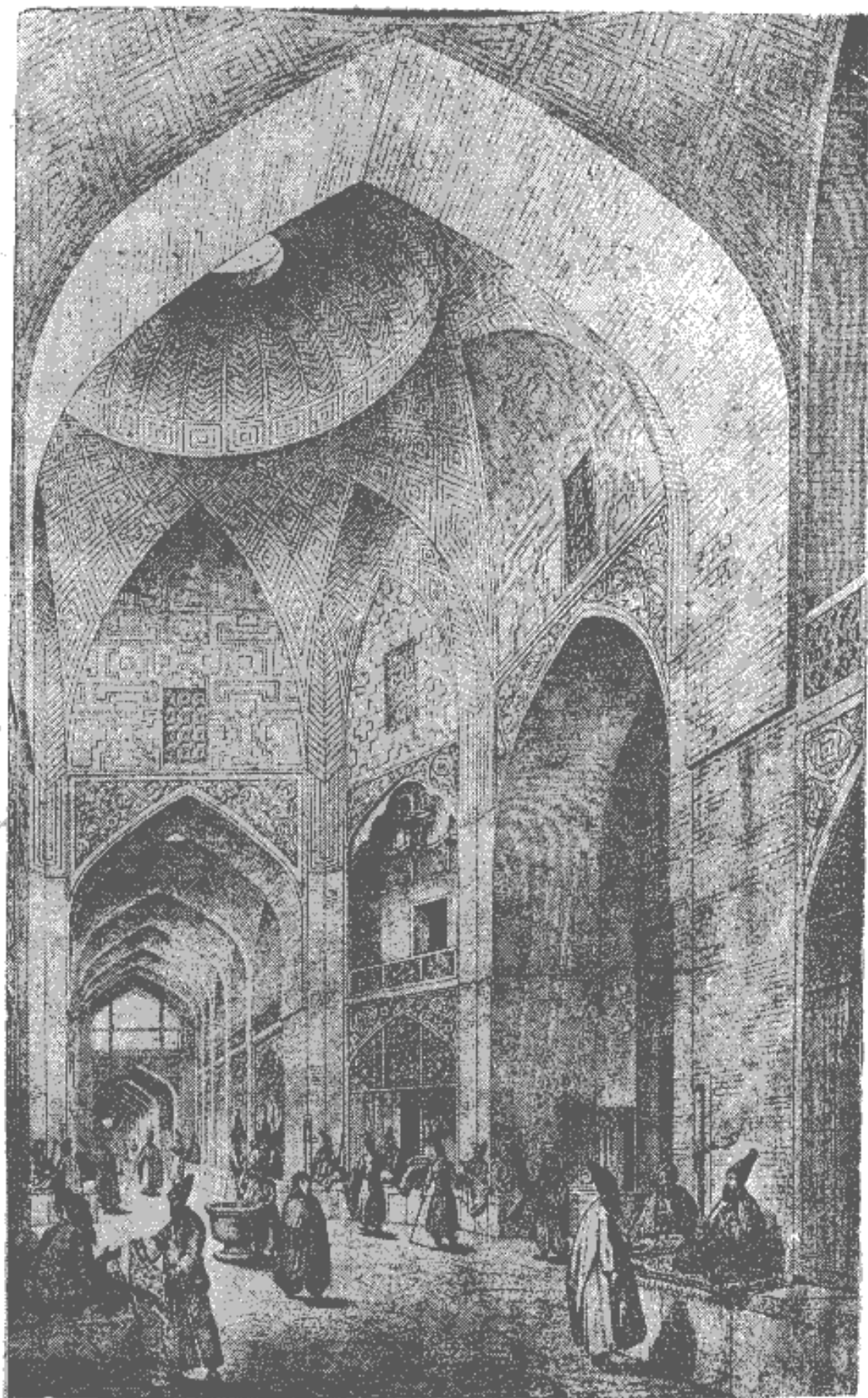
در سال ۱۸۷۸ خرابخانه جدیدی در تهران دایر شد و در حدود اصلاح مسکوکات بر آمد و پولهای سکه زد که نقره خالص آنها کمتر از پولهای قبلی ولی خوش تر کیفیت تر از آنها بود. امروزه بیشتر دو قرانی نقره رواج دارد که ارزش آن با اندازه يك قرانك فراتر است. چون مسكوك طلا حکم جواهر را دارد و در مبادلات بکار نمی رود. شمردن پول نقره مخصوصاً مقدار زیاد آن زحمت آوراست. معمولاً خرمنی از این پولها را در جلو خود ریخته و متوالیاً مشتى از آن بر میدارند و پنج به پنج می شمارند. در طرف دیگر میریزند و چون شماره به پنجاه رسید يك دانه از آنها را به کنار می اندازند و پس از آنکه عمل شمارش انجام یافت سکه های کنار گذاشته را می شمارند تا مقدار پول معین شود. هرگاه احتیاجاً عدد پول های کنار گذاشته سیزده باشد فوراً پنج عدد از آنها را روی پولها میریزند تا نهموست عدد سیزده بر طرف گردد. آلیاژ مسكوك نقره ایران آنطور که باید سخت و محکم نیست و اگر زیاد دست بدست بگردد مقداری از نقره آن کاسته میشود و اگر آنرا دست مالش دهند لکه‌ای در روی دست میماند که بازحمت بر طرف میگردد.

انگلیسها بانکی بنام بانک شاهنشاهی در تهران تأسیس نمودند.

### پولهای کاغذی

که شعبات آن در شهرهای مهم ایران نیز دایر شده است.

این بانک پولهای کاغذی در ایران انتشار داده است که آنها را معمولاً اسکناس میگویند.



بازار خیاطان-عکس از «پاسکال کوست» است (۱۸۶۷)

از این اسكناس ها يك تومانی و ۲ و ۳ و ۵ و ۱۰ تومانی چاپ کرده اند ولی فقط در شهرهایی رایج هستند که دارای شعبه بانک باشند ، بعلاوه اسكناس هر شهری در شهرهای دیگر قبول نمیشود ، اگر بخواهند مثلاً اسكناس خراسان را در تهران خرج کنند باید مبلغی بعنوان صرف از آن کم کنند زیرا در روی آنها نوشته شده است که در تهران یا تبریز یا اصفهان قابل تأدیبه است .

مناك روسی در ایران بیشتر از اسكناس بانک شاهنشاهی رواج دارد و ۲ منات بجای يك تومان پذیرفته میشود .

اکنون مسكوكات زیر در ایران رایج و در گردش هستند :

### مسكوكات رایج

#### در ایران

اول: سکه کوچک مسین که آنرا يك پول میگویند .

دوم: شاهی که معادل است با ۲ پول .

سوم: صد دینار که معادل است با دو شاهی .

چهارم: عباسی که معادل است با چهار شاهی .

پنجم: پنج شاهی نقره که معادل است با ربع قران .

ششم: ده شاهی نقره یا نیم قران .

هفتم: قران نقره که معادل است با ده صد دیناری مس یا ۲۰ شاهی .

هشتم: دو قرانی و ۵ قرانی و ده قرانی نقره است . ده قرانی را يك تومانی هم میگویند

از طلا نیز پولهایی سکه زده اند و آنها را بطور کلی اشرفی

### مسكوكات طلا

میگویند ، این پولها عبارتند از: ربعی و پنجهزاری و تومانی

و ۷ تومانی و پنج تومانی و ده تومانی و سی این پولها در جریان نیستند زیرا که بهای آنها

نسبت به نقره همیشه در تغییر است مثلاً اکنون يك تومانی طلا برابر است با ۲۲ قران

نقره و گاهی زیادتر یا کمتر هم میشود . دینار هم با اینکه موهوم است و سکه ای

باین نام رایج نیست در محاسبات دخالت دارد و هزار دینار معادل يك قران است .

چند سالی است که بسکه زدن پول نیکل هم در ایران اقدام

### مسكوكات نیکلی

شده است و باندازه ۱۵/۰۰۰ فرانك پول نیکل از ضرابخانه

خارج شده است ولی مقدار زیادی از این مسکوکات را افغان ها برای زیور زنان جمع کردند.

از پانز سال ۱۹۰۰ مسکوکات نیکلی بروکسل نیز بجای يك شاهي و صد دیناری در ایران معمول گردیده اند ولی این پولها در مشهد رواج ندارند، حتی گداها هم آن ها را قبول نمیکنند و همان پولهای مسی قدیمی بیشتر رواج دارند و لسی در شهرهای سبزوار و نیشابور و قوچان رایج هستند و باندازه ۱۶/۰۰۰ تومان در میان مردم در گردش است.

وزنه های قانونی در ایران وجود ندارد و سکنه پاره های سنك اوزان و مقادیر

از يك من تا يك مثقال درست کرده اند. غالباً خریداران هم وزنه های دارند که برای آزمایش وزنه فروشنده بکار میبرند.

نام اوزان معمولی ایران چنین است:

۱ - گندم مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲ - نخود که معادل است با چهار گندم.

۳ - مثقال ۲۴ نخود است.

۴ - سیر ۱۶ مثقال است.

۵ - چارک یا چهاريك که معادل است با ده سیر.

۶ - من تبریز که معادل است با ۴ سیر یا ۶۴ مثقال (۱)

۷ - من شاه که معادل است با دو من تبریز.

۸ - من ری که معادل است با ۴ من تبریز.

۹ - خروار که معادل است با صد من تبریز.

مابعات نیز در ایران با وزن بفروش میرسند و برای حیوانات پیمانهای بکار می-

برند که موسوم است به کیل.

(۱) بموجب معاهدات گمرکی ۲۶ ژانویه و ۸ فوریه ۱۹۰۳ من تبریز را معادل با ۹۷۰ کیلوگرم و

نذرع را ۱۰۴ متر محسوب داشته اند.



برای اندازه گرفتن طول، ذرع بکار میبرند.

ذرع معادل است با ۱۶ گره و هر گره مساوی ۲ بهراست.

فرسخ معادل است با ۶۰۰ ذرع (۱)

برای اندازه گرفتن سطوح مقیاسهای زیر را بکار میبرند:

۱- قبضه ۲- ذرع مربع که معادل ۱۲ قبضه است ۳- درز معادل ۱۰ ذرع

مربع ۴- دھوک معادل ۱۰ درز است ۵- قفیز معادل ۱۰ دھوک ۶- جریب که معادل

است با ده قفیز یا ۱۰۰۰ ذرع مربع.

**بانکها** چنانکه قبلاً هم اشاره شد انگلیسها در تهران بانکهای بنام بانک

شاهنشاهی تأسیس نموده اند که در ایالات و ولایات نیز شعباتی

دارد. روسها هم بر قابت آنها در تهران و ایالات مهم بانکهای دایر نموده اند.

اگرچه روسها و انگلیسها در امور اقتصادی بشدت باهم رقابت میکنند ولی

اخیراً هر دوی آنها در مقابل آلمانها بشکست برخورد کرده اند زیرا که فعالیت بانک آلمان

در ایران زیادتر است و اکنون هم در صدد گرفتن امتیاز تأسیس یک مرکز تجارتنی

در خلیج فارس است و میخواهد بندری برای ورود و خروج کشتیهای آلمانی در

آنجا دایر نماید.

معمولاً صرافخانه ها و ادارات دولتی و تجار و نروتمندان میرزاهائی دارند که

در ایران بنام صاحب قلم یا ارباب قلم معروفند. میرزاهای در آن واحد کارمند و منشی

و محاسب هستند. لوازم کار آنها منحصر است بیک لوله کاغذ که در پرشال فرو برده اند

و یک قلمدان که در جیب قبای خود گذارده اند. قلمدان یکی از تجملات مهم نویسندگان

ایران است، هر میرزای فقیری هم ممکن است قلمدان خوبی داشته باشد.

(۱) فرسخ تقریباً معادل است با ۶۲۵۰ کیلومتر. طول فرسخ در جاده های صاف و نا هموار متفاوت

است. در اصطلاح محلی فرسخ فاصله است که در یک ساعت یک قاطر برادر مییماید. فرسخ کلمه ایست که از پاره سنگ

قدیمی ماخوذ شده زیرا در قدیم پاره سنگهایی در جاده ها برای تعیین فواصل میکذارفند. در یکی از کتب

«زهاوستا» تعریف مبهمی از فرسنگ دیده میشود در آنجا مینویسد فرسخ مسافتی است که در آن آدمی که فوه دیدش

کامل باشد میتواند شتری را ببیند و تشخیص دهد که رنگ آن سفید است یا سیاه. در لرستان فرسخ را مسافتی

میدانند که بتوان در آن صدای طبلی را شنید. در حال فرسنگ اصولاً اندازه قدیمی بابلی بوده که اساس آن بر

ذراع قرار داشته و معادل با ۵ کیلومتر و ۷۰۰ متر بوده است.

قلمدانهای اشخاص ثروتمند فوق العاده گرانبها و تماشائی هستند، این قلمدانها دارای تابلوهای نقاشی کوچک بسیار ممتازی میباشند. قلمدان جعبه ایست بشکل مکعب مستطیل که طول آن تقریباً ۳۰ سانتیمتر و عرض و ارتفاع آن ۳ تا ۴ سانتیمتر است و مانند غلافی است که دارای کشو باشد، در این کشو قلمهای تراشیده از نی و مداد و قلمتراش و قیچی و دوات فلزی و قاشقی کوچک جای دارند. معمولاً در دوات فلزی که ممکن است از برنج یا نقره و یا طلا باشد مقداری ابریشم قرار میدهند و روی آن مرکبی که با دوده درست شده است میریزند و ابریشم را که بمنزله اسفنج است با دسته قاشق زیرورو میکنند تا خوب از مرکب آلوده شود.

قلم هم یکنوع نی محکمی است که در باتلاقیهای جنوبی ایران میروید و از نوع همان قلمهای قدیمی است که برای نوشتن در روی پایروس بکار میرفتند. قلم را با قلمتراش هیتراشند، این عمل نیز استادی و مهارت لازم دارد و هر کس نمیتواند قلم خوبی بترشد. اخیراً قلمهای فلزی اروپائی نیز در ایران معمول شده است ولی باین نوع قلم نمیتوان خط ایرانی را خوب نوشت و خوشنویسان ابداً با چنین قلمی کار نمیکنند.

چنانکه در فوق هم ذکر شد، قلمدان با توجه ودقت مخصوصی  
**قلمدان**  
 بتوسط نقاشان درست میشود و من قلمدانی را دیدم که از حیث نقاشی و آب و رنگ بسیار نفیس و ممتاز بود و مدتی باحیرت بتماشای آن مشغول بودم. تابلوهای کوچک و مجالس آن بقدری تماشائی و جالب توجه بود که من از تماشای آنها دل بر نمیگرفتم.





با اینکه این قلمدان از کارهای استادان قدیمی نیست از حیث نقاشی و صورت سازی در نوع خود بی نظیر است. این قلمدان را محمودخان ملك الشعرا برای ناصرالدین شاه ساخته و اشعاری هم که در روی آن دیده میشود اثر طبع خود اوست که هم در نقاشی استاد هنرمند است و هم در فضل و کمال و سرودن شعر سرآمد اقران عصر خود می باشد. این استاد هنرمند و شاعر شیرین سخن قلمدانهای متعددی با دست خود ساخته که در همه آنها استادی و مهارت دیده میشود ولی قلمدانی که برای شاه ساخته است و من تعریف آن میپردازم از هر حیث بر سایرین امتیاز دارد و در آغاز سلطنت ناصرالدین از زیر دست او بیرون آمده است. این نکته را هم باید دانست که تمام تابلوهای کوچک و ظریف قلمدان بوسیله قلم و نقاشی میشوند و ساختن تابلوهای کوچک متعدد در زمینه محدود و کم وسعت بسیار مشکل است و تنها استادان چیره دست میتوانند چنین شاهکارهایی را از زیر دست خود بیرون آورند و موجبات نشاط صاحبان سلیقه و اهل ذوق را فراهم سازند.



يك بازار ايراني در تركستان روس

در مرکز غلاف این قلمدان شعری بدین مضمون دیده میشود . « ناصرالدین شاهنشاه بزرگی است که با عدالت فرمانروائی میکند » در نقش بعد تاج گذاری فریدون است که بدست کاوه آهنگر انجام مییابد . در قسمت دیگر مجلسی است که در آن کاووس تاج را بر سر کیخسرو میگذارد . در نقش دیگر کیخسرو با رستم و پندراو زال و جد او زریمان دیده میشوند . در تابلوی دیگر فریدون دیده میشود که تاج شاهی را بر سر منوچهر نواده خود میگذارد . نقشی که در سر قلمدان یعنی محل باز شدن آن است انوشیروان را با وزیر خود در شکلا گاه نمایش میدهد . همه این مجالس در قسمت فوقانی محذب قلمدان نقش بسته اند . در اطراف آن نیز مجلسی هست که یکی از آنها بهرام را در گنبد سبز نشان میدهد و در دیگری عکس اسکندر بطرز زیبایی نقاشی شده است . نقش مرکزی انوشیروان را بر روی تخت سلطنتی نشان میدهد و در مقابل او هار بسیار بزرگی دیده میشود که بدن آن با نیره سوراخ شده است و در پهلوی آن مجلس دیگری است که دارپوش را نمایش میدهد پس از آن تابلوی دیگری است که نهایت استادی در آن بکار برفته است این تابلو بهرام را در گنبد قرمز نشان میدهد که در میان جمعی از زنان نیکو روی خوابیده و عده ای از این دلبران طنز مشغول نوازش و بادزدن او هستند و در گوشه ای هم مهوشانی بنواختن چنگ و عود و سایر آلات طرب پرداخته اند .

در طرف دیگر، در تابلوی سلطنتی سنجر نمایش داده شده و در پهلوی آن مجلس دیگری است که بهرام را در گنبد زرد در حالیکه زانورده و معشوقه ای را در آغوش کشیده نشان میدهد . پس از آن عکس تنهای بهرام است . تابلوی دیگری نیز هست که انوشیروان را در مجلس مشورت با وزیران نشان میدهد و پس از آن عکس اسفندیار و بعد از آن نقش دیگری است که بهرام را در گنبد دیگری نشان میدهد .

کشوی قلمدان هم که در غلاف واقع شده دارای نقاشیهای ممتاز و جالب توجهی است، این تابلوها در قسمت های کوچک مدوری که مختصر فرو رفتگی دارند نقاشی شده اند، در این قسمت ها عرفا و مرشدها از قبیل نورعلیشاه و شیخ عطار و شمس تبریزی

و معصوم علیشاه و بایزید بسطامی نمایش داده شده‌اند. در جانی هم داری برپا است که منصور بدان آویخته شده و در مقابل اوزنی دیده میشود که بر اسب سوار است و بزیارت میرود. در زیر کشوی قلمدان نیز صورتهایی هستند که شیخ خرقانی و سید نعمت الله و شیخ شبلی و ابراهیم ادهم را در حالی که زن رو پوشیده‌ایرا در بغل گرفته است نمایش میدهند.

در داخل کشو نیز نقاشیهای زمینه طلایی است که جنگ رستم و اسفندیار را نمایش میدهند در این تابلو رستم تیری بچشم اسفندیار زده و او را ناینا کرده است. تابلوی دیگر شکار گاه بهرام است که با تیر پای غزالی را بگوشش دوخته است. در طرف دیگر نمایش مجلس افسانه‌ای است که بهرام دوشیزه جوانی را که گاوی را بردوش کشیده است و از پله‌ها بالا میرود تماشا میکند.

بیشتر این تابلوها مربوط است به بهرام و داستانهای هفت گنبد که شاعر بزرگ ایران نظامی آنها را بشعر در آورده است و بهرام در آنها سر گرم عیش و نوش میباشد. ایرانیان عاشق قلمدانهای ممتاز و خوش نقش و نگار هستند و این قلمدانها را به بهای ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ فرانک خریداری میکنند از این قلمدانها همه نوع در ایران ساخته میشود که بعضی گرانبها و بعضی کمبها هستند و هر کس میتواند با دادن ۲ و حتی یک قران قلمدانی برای خود تهیه نماید.

میرزاها برای نوشتن نامه روی زمین می‌نشینند و نامه را در روی طرز نامه  
 زنانوی خود مینویسند، بعضی هم میز کوچکی در مقابل خود  
 نویدی دارند که ارتفاع آن از ۳۰ سانتیمتر تجاوز نمیکند. سابقاً  
 نامه‌ها را بشکل مثلث مینوشتند بعد میرزا با قیچی کغذ را میبرد و آنرا بشکل مثلث منظمی تا  
 میگرد که هر يك از اضلاع آن ۴ سانتیمتر باشد بعد آنرا در زیر نواری از کغذ ابریشمی  
 قرار میداد و فرستنده روی آنرا مهر میزد اما امروزه این طریق متروک شده و نامه‌ها  
 را در روی کغذ های مستطیلی مینویسند که از اروپا بایران وارد میشوند. در آغاز  
 نامه همیشه باید فرمولهای ادب و احترام نوشته شود و مطلب لازم از سطر چهارم یا

پنجم شروع میشود، پس از تمام شدن نامه، فرستنده بجای امضا پشت آنرا مهر میزند و چون بمقصد رسید گیرنده نیز روی پاکت را مهر میزند و با آورنده میدهد تا فرستنده اطمینان پیدا کند که نامه اش بمقصد رسیده است.

### وضع سرمایه در ایران

در دنیا ملتی نیست که باندازه ایرانی از نشان دادن سرمایه خود ترس داشته باشد و علت عمده آنهم این است که ثروتمندان از ترس مأمورین دولتی مجبورند از بروز سرمایه خود داری نمایند زیرا که اگر بروز دهند مأمورین آنرا بهر وسیله ولو اینکه بعنوان وام هم باشد میگیرند ولی این وام هرگز ادا نخواهد شد. علت دیگر هم این است که ایرانی مقید است و دوست دارد که همیشه سرمایه اش در دسترس او باشد و اگر ذخیره نقدی داشته باشد آنرا در لنگه جوراب کهنه پشمی ریخته در زیر زمین و یا زوایای مخفی خانه خود در خاک دفن میکند، یک علت دیگر هم عدم امنیت قضائی است که ثروتمندان نمیتوانند در این کشور شرکتی تشکیل دهند و سرمایه خود را بمصرف کارهای سودمند برسانند و از همه بالاتر آنکه اروپائیان هم که در این کشور دست تشکیل شرکت هائی زدند طوری با مردم رفتار کردند که اعتماد عامه از آنها سلب گردید و بنا بر همین علل است که ثروتمندان از بکار انداختن سرمایه های خود مضایقه میکنند.

غالباً این سرمایه ها تبدیل بطالا یا جواهر شده و در جای از خانه که جز صاحب آن کسی آنجا را نمیشناسد در زیر خاک پنهان میگردد و بسا میشود که پس از مرگ صاحبخانه در همان محل میماند و وراثت هم بآن دسترسی پیدا نمیکنند.

اگر احیاناً اشخاص سود پرستی مقداری از سرمایه خود را بدیگری وام دهند این وام باید در مقابل وثیقه عمده ای داده شود و سود آن باندازه صد بیست یا اقل صد پانزده باشد.

اشخاص عاقلی که نمیخواهند سرمایه خود را بخطر اندازند آنرا صرف خرید جواهر و پارچه های زر اندود و اشیاء گرانبهای دیگر نموده و در اندرون خانه خود مخفی میکنند و گاهی در تنهائی بتماشای آنها پرداخته خوشوقت میگردند.

عشق به تجملات و استعمال جواهر در تمام طبقات اجتماعی ایران حتی در دهکده ها نیز محسوس است. زرگران و جواهر فروشان بخانه های توانگران رفته

و محرمانه با آنها چیزهایی میفروشند و از این معاملات محرمانه سود زیادی میبرند.

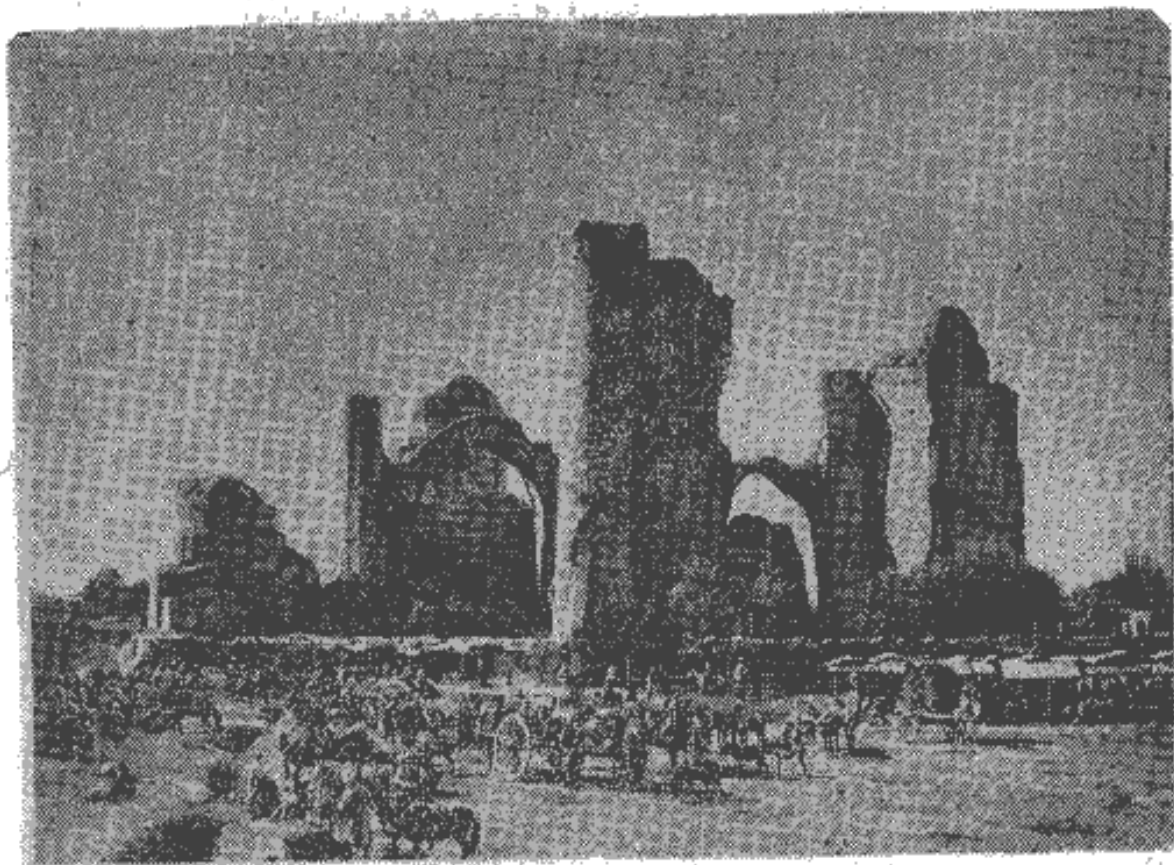


مخمل زربفت ایرانی کار قرن ۱۸ ( کلکسیون مؤلف )

ایرانی طبیعتاً در امور اقتصادی و تشکیل شرکت‌ها استعدادی بروز نمیدهد و شاید بیم از دست دادن سرمایه او را از اینکار باز میدارد. خوش قولی و وفای بوعده کمتر در میان آنان دیده میشود، تجار و ثروتمندان چندان مقید باذای دین خود نیستند و پول طرف راتاروز آخر و عده‌قراردادی نگاه میدارند. مهلت پرداخت سه یا شش ماهه در نظر آنها بمنزله پرداخت نقدی است و مهلت پرداخت ۱۸ و ۲۰ و ۲۴ ماهه را نیز غیر کافی می‌دانند. معاملات تجارتمی غالباً با گفتگوی زیاد و تعارفات متبادله انجام میگردد. بسا میشود که سه ساعت و روزهائی با تعارفات و صحبت برگزار میشود و بسا اصل موضوع نمیبردازند و بسی طول میکشد تا تصمیم قطعی در معامله ای اتخاذ شود و عقیده دارند



که نباید مانند اروپائیان بدون احتیاطات لازمه و مطالعات زیاد سرمایه خود را بکار انداخت معینا نباید عقیده اروپائیانرا نسبت بآنها قبول کرد و چنانکه می گویند آنها را دیوانه پنداشت، دلایل آنها متکی به تقدیرات است، آنها معتقدند که «در کارها نباید شتاب کرد، خداوند سر نوشت و مقدرات انسان را در روی زمین معین کرده است و انسان نمیتواند در خواسته های او دخالتی بکند، ایام عمر بطوریکه خدا از روی کمال عقل پیش بینی و معین کرده است خواهد گذشت، این ایام نه با کوشش ما طولانی میشوند و نه کوتاه میگردند، باید به پیش آمدها و مقدرات راضی شد و این بهترین طریقه ایست که خدا از آن خوشنود خواهد گردید»



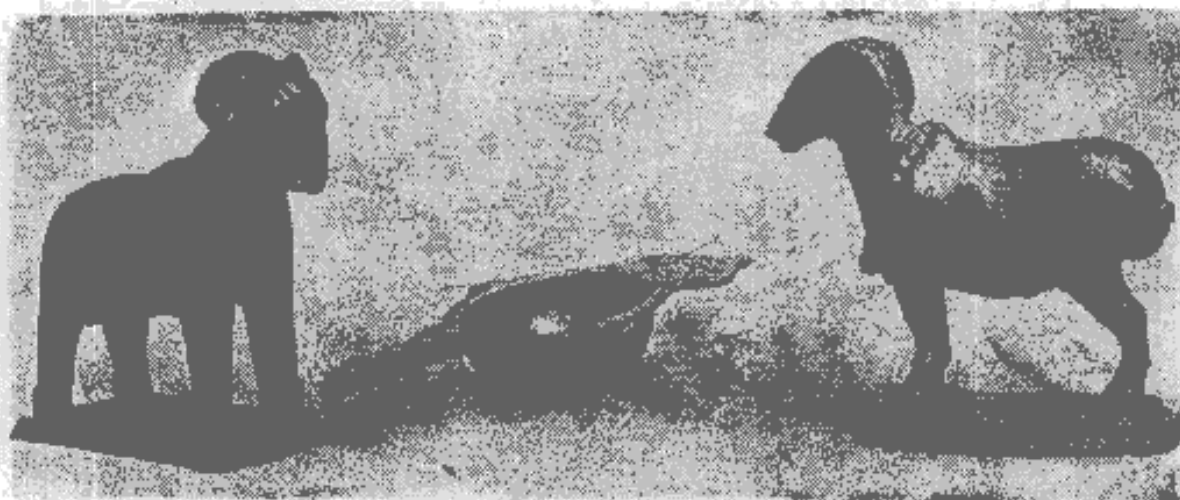
میدان و مسجد بی بی خانم در سمرقند

### قسمت سوم - صنعت در ایران

در ایران مانند اروپا کارخانه وجود ندارد، یعنی مؤسساتی یافت نمیشود که صدها کارگر مطیع رئیس کارخانه باشند و کارهای تولیدی هم بوسیله ماشین و



دستگاههای مکانیکی صورت گیرند. در ایران هر صنعتگری به تنهایی کار میکند و همین قوای پراکنده، قوه کلی صنعتی ملی را تشکیل میدهند. بطوریکه قبلاً هم ذکر کردیم بازار به منزله کارخانه بزرگی است و حیات تجاری در همین جا تمرکز یافته است. مواد خام در اطاقهای کوچک و کثیف که غالباً در عقب دکانها واقع شده اند بصورت اشیاء صنعتی درمیآیند. صنعت عمده و قابل ملاحظه ایران فقط صنعت فرش بافی و نساجی است.



بیمانه دارو و کوسفندان کوچک بر نری

ایرانیان از زمانهای بسیار دور در بافتن فرش مشهور بوده اند (۱) و ممکن است از بافتن پارچه طریقه بافتن فرش را دریافته باشند. طرز ساختمان خانه در ایران طوری است که هر کس پیوشاندن

### فرش و لزوم استعمال آن

کف اطاق مسکونی خود محتاج است. اگر فقیر باشند کف اطاق را با خاک پر میکنند و آنرا میکوبند و اگر غنی باشند گل مخلوط با گچ روی آن میکشند و یا با آجر و کاشی میپوشانند و در هر صورت باید روی آن حصیر یا فرشی بیاندازند. فرش تنها مبلی است که در اطاقهای مسکونی ایرانیان دیده میشود. بعلاوه مراسم عبادت و

(۱) میوالمر (olmer) که قبلاً هم نام او را ذکر کرده ایم در ماه آوریل ۱۹۰۹ کنفرانسی راجع

به صنعت فرش ایران داد و اطلاعات جامعی در دسترس ما گذارد.

مخصوصاً نماز باید در روی فرش انجام یابد ..

تعیین تاریخ دقیق پیدایش فرش در ایران مشکل است و نمیتوان بطور یقین در این باب اظهار عقیده کرد، همین قدر مسلم است که در دوره سلطنت ساسانیان این صنعت توسعه یافته و پس از آنکه ایران بدست اعراب افتاد فرش بافی رونقی پیدا کرده و روز بروز این صنعت رو به کمال رفته است .

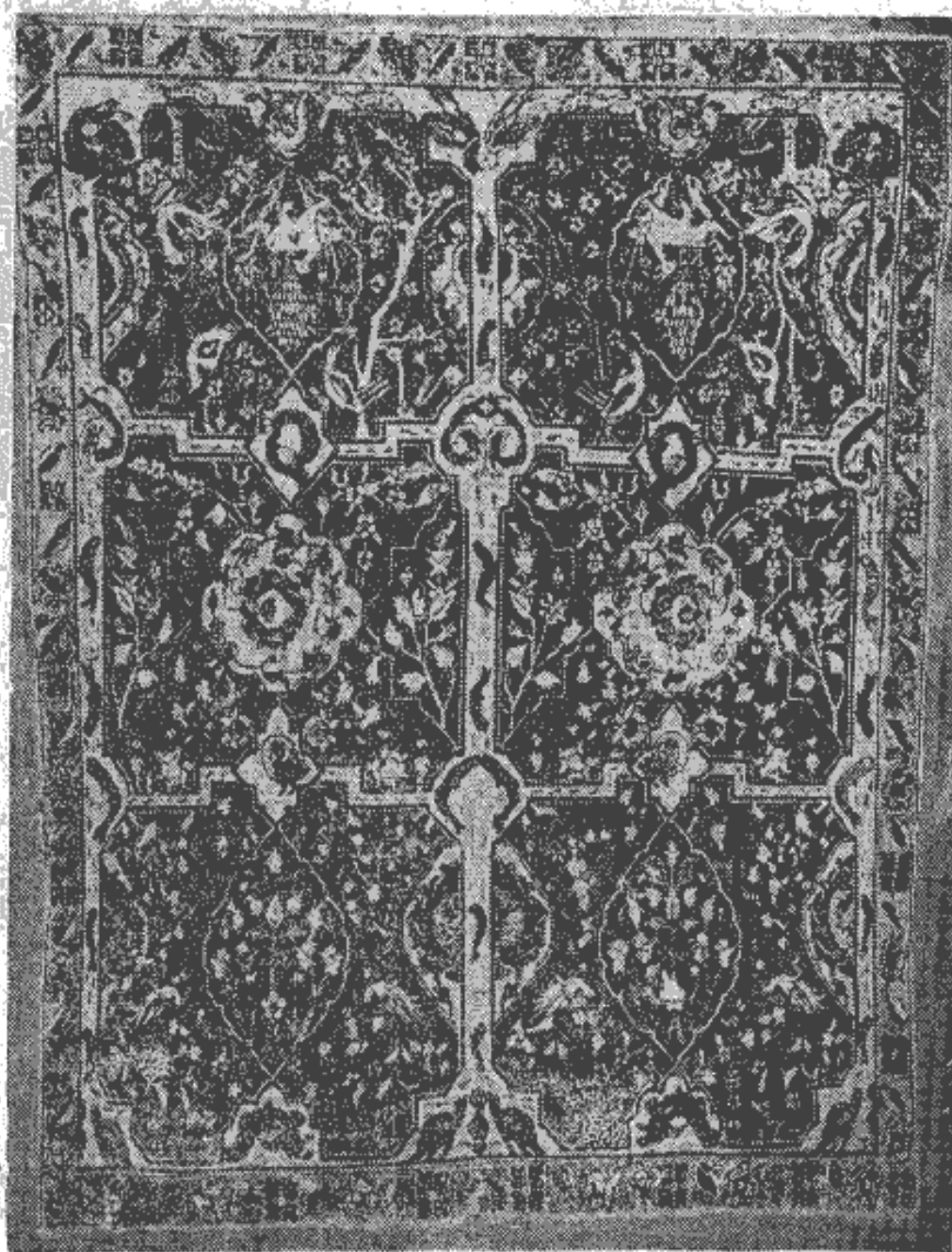
شاه عباس صفوی در قرن شانزدهم برای پیشرفت این صنعت اقداماتی کرد و مکتب مخصوصی در اصفهان دایر نمود تا بافندگان تعلیمات لازم را فراگیرند .



دعقان مشهدی با خانواده خود

مواد اولیه برای بافتن فرش پشم گوسفند و موی بز و پشم شتر و ابریشم و پنبه و الیاف کتان و شاهدانه را بکار میبرند. موی بز برای بافتن فرشهای نفیس و گرانبها استعمال میشود زیرا که از پشم میش و قوچ براق تر و لطیف تر است و مانند ابریشم درخشندگی و جلوه دارد .

پشم شتر برای بافتن فرش چندان مطلوب نیست ولی در عوض استحکام و دوام دارد و برای خانواده های فقیر بکار میرود. قسمت عمده فرشهای ایران با پشم گوسفند بافته میشود، پشم این حیوانات را دو دفعه در سال میچینند، یکی در موقع بهار که قبایل بطرف بیلاق میروند و دفعه دیگر در پائیز که بقشلاق مراجعت میکنند. هر گوسفندی در هر دفعه ۷۵۰ گرم پشم میدهد.



قالی شیرازی کار قرن ۱۶ ( کلکسیون دکتر آلبرت فیکدور )

در شستن و تمیز کردن پشم آنطور که لازم است دقت نمیکنند و به همین علت است که پس از مدتی حشرهای در فرش تولید میشود و بخوردن پشمهای آن مشغول میشود و فرش را از میان میبرد. شستن پشم در پشت گوسفند معمول نیست. همینکه مقداری از آنرا بدست آوردند بادست میشوند و اگر مواد خارجی داشته باشد بیرون میآورند و یکدفعه دیگر هم در آب سرد میشوند و در آفتاب خشک میکنند و پس از خشکیدن آنرا حلاجی میکنند. دو عامل عمده در خوبی و بدی پشم دخالت دارد، اول تند رستی گوسفند و دوم آب و هوایی که در آن پرورش مییابد. پشم نواحی سرد نرم تر و گرم تر از پشمی است که در نواحی گرم بدست میآید. در عوض پشم نواحی گرم استحکام و دوامش زیاد تر است.

قدمت عمده هوی بز که برای فرش بافی بکار میرود در بلاد خاستان تهیه میشود. قالی و قالیچه هائی که با هوی بز بافته میشوند با فرشهای ابریشمی که در اسلامبول بفروش میرسند از حیث نرمی و لطافت رقابت میکنند.

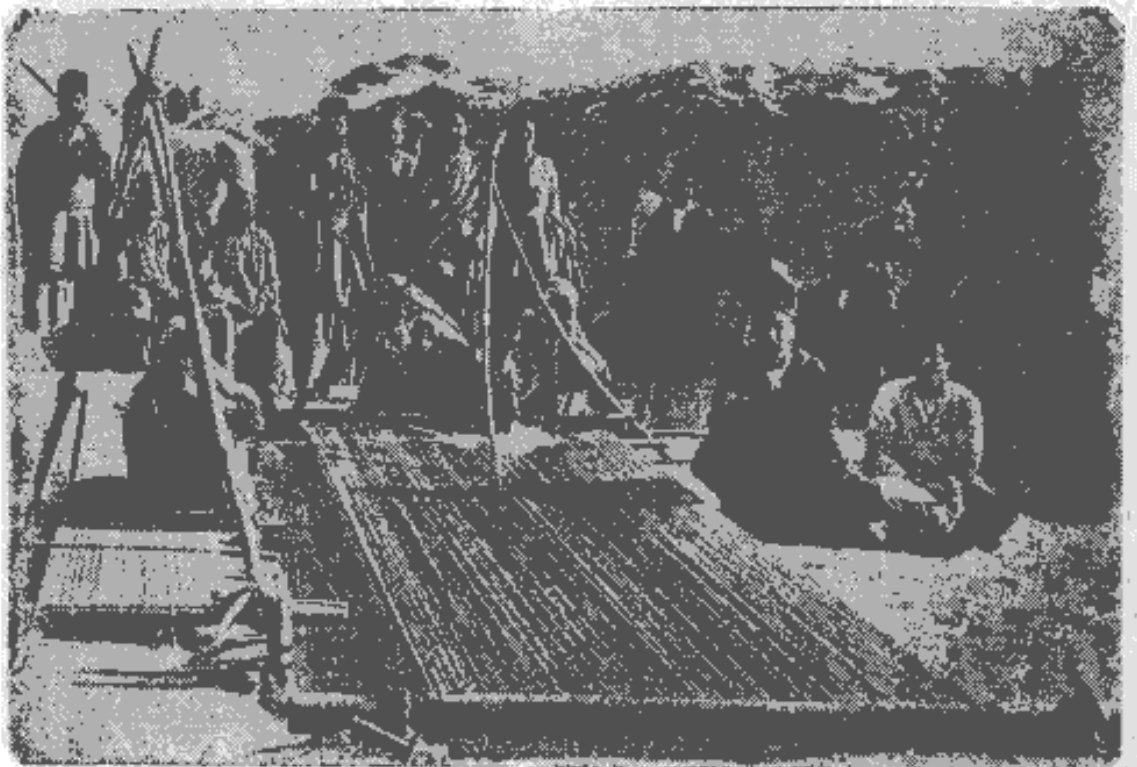


دکان رنگرزی در مشهد



**رنگ کردن پشم** سابقاً در ایران فقط رنگهای نباتی بکار میرفت و چون شماره آنها محدود بود صنعتگر با زحمت زیاد ترکیبات شایسته ای از آنها درست میکرد. رنگرزان ایرانی با ترکیبات شیمیایی کاملاً آشنا نیستند و نمیتوانند برای تعدیل و ثبات رنگها مواد دیگری غیر از آنچه میشناسند استعمال نمایند. معمولاً نیل هندی را برای رنگ آبی بکار میبرند و رنگ زرد را از اسپرک که آنرا زعفران یمنی هم میگویند بدست میآورند و برای بدست آوردن رنگ قرمز، روناس را که در اصفهان و یزد و خراسان کشت میشود بکار میبرند. پوست انار و پوست سبز گردو و مواد معدنی هم در رنگرزی بکار میروند. رنگرزه‌ها غالباً خمیره های خود را با پهن گرم میکنند و چون دود غلیظی از آنها متصاعد میگردد غالباً کلاهانی در روی پشمها تولید میشود.

**دستگاه فرش بافی** دستگاهی که برای بافتن فرش بکار میرود دو قسم است، اول دستگاه قائم که مانند چهارچوب است و در کارخانه‌ها معمول



دستگاه فرش بافی افقی در سرزمین بختیاری

میباشد. دوم دستگاه افقی که در میان قبایل صحراگرد معمول میباشد و قابل انتقال است. در قبایل دستگاه را بتوسط چهاردانه میخ روی زمین نصب میکنند و همینکه مقداری از فرش بافته شد آنرا لوله میکنند و چون خواسته باشند نقل مکان نمایند چهار میخ را از زمین در آورده و فرش ناقص را لوله کرده بتوسط الاغی میبرند و در هر جا که منزل کردند مجدداً آنرا بزمین نصب کرده مشغول بافتن میشوند.

در کارخانه های شهری دوبردبان در طرفین دستگاه گذارده و تخته ای روی پله های آنها میاندازند و کارگران در روی تخته نشسته مشغول بافتن می شوند و چون مقداری بافته شد تخته را در پله های بالاتر بردبان قرار می دهند و باز مشغول کار میشوند. کارگر همیشه نخ پشمی الوان گلوله شده در دسترس خود دارد و همینکه یک نزدیک بافته شد باشانه آهنین روی آن میزند تا خوب بقسمت زیرین متصل شود و چون چند ردیف بافته شد پشمهای زیادی را با فیچی میچینند تا فرش صاف و یکنواخت شود.

اساساً فرش بافی کار زنان و دختران است، زنان فقیر با اجرت بیکار تا وقتیکه کار در کارخانه کار میکنند. دختران کوچک هم در زیر دست مادران کار میکنند تا استاد شوند و بنوبه خود اجرتی بگیرند، گاهی هم صاحبان کارخانه ها زنان یا کودکان را سالیانه اجیر میکنند تا ساعات زیاد تری برای آنها کار کنند.

### کارگران و اجرت آنها

فرش بافی صنعت شریفی محسوب میشود، بسا میشود که زنان بزرگان هم در خانه های خود دستگاهی دارند و با رغبت قالی یا قالیچه ای با دست خود میبافند، اکنون که تجارت فرش اهمیتی پیدا کرده است مردان و پسران هم فرش بافی میکنند.

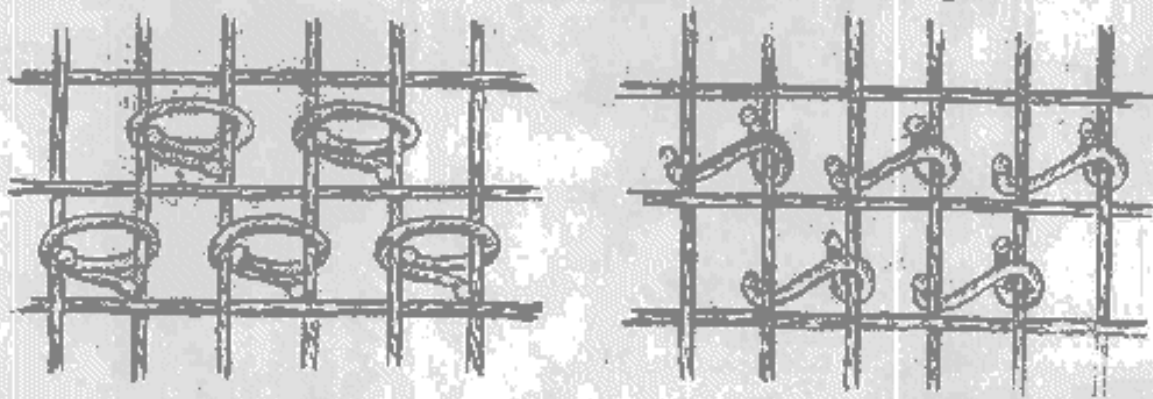
زنان قبایل محتاج به تعلیم نیستند و اصول فرش بافی را در خاطر دارند و ممکن نیست در کار خود اشتباهی بکنند اما در کارخانه هایی که چندین کارگر از روی نقشه های مخصوصی کار میکنند همیشه یک نفر نقشه را بدست گرفته و با او از قسمت های الوان در باب آنها خاطر نشان میسازد تا نخ رنگین لازم را بکار برند.

گاهی نقشه های اروپائی بکارخانه ها میدهند که نقاشان شرقی آنها را روی کتان میآورند ولی این نقشه ها بطوری که باید از کارخانه بیرون نیایند و غالباً دارای معایب



و نواقصی هستند. بهتر آن است که نقشه ها را بسلیقه و ذوق نقاشان شرقی وا گذارند تا مانند سابق فرشهای مطلوبی از کارخانه ها بیرون آورند.

اجرت کارگران فرش باف در همه جا یکسان نیست و بطور کلی بسیار کم است و کارگر باسختی امر از معاش میکند. در بعضی ایالات مانند کرمان کارگران مجبورند



انواع مختلف گره که در قالی های شرقی بکار میرود

که در کارخانه های زیرزمینی کار کنند زیرا که هوای روی زمین خشک است و نخها را شکننده میکند و بکار بردن آنها مشکل میشود، حتی در زیر زمین ها هم باید ظروف بزرگی از آب قرار دهند تا خشکی هوا بر طرف گردد. البته کار کردن در کارخانه های زیرزمینی مخالف بهداشت است و غالباً کارگران بامراض خطرناکی مبتلا میگرددند.

در ایران سه نوع فرش میبافتند که عبارتند از قالی و گلیم و نمند. قالیهای بزرگ که برای فروش کردن کلخهای سلطنتی بافته میشوند بسیار ممتاز و در نوع خود بی نظیر میباشند. دوشیزگان

دسته بندی  
فرشها

نیز در ایام نامزدی قالیچه های بسیار نفیسی میبافتند و آنها را بعنوان جهیز با خود بخانه شوهر میبرند. این قالیچه بمنزله حلقه طلامی است که اروپائیان در موقع ازدواج باهم مبادله میکنند و باید همیشه با خود داشته باشند. زن ایرانی هم مادامیکه زنده است نمیتواند چنین فرشی را که بخانه شوهر آورده است از خود دور نماید.

این فرش نامزدی هنرمندی و قابلیت دست عروس را میسرساند. دقت در کار و حوصله و وفاداری بشوهر و درجه سازش روحی عروس را از بسافتن چنین فرشی استنباط مینمایند و هر قدر این قالیچه نفیس و خوش بافت باشد داماد و کسان او نسبت



زنان ایرانی و ارمنی قالی باف در سلطان آباد

بعروس خوش بین تر میشوند زیرا که او نهایت دقت را در زیبایی نقشه و استحکام و تکمیل صنعت خود بکار برده است. چنین قالیچه ای بساید در موقع عروسی زینت اطاق حجله خانه باشد.

فرشهایی که برای کاخ های سلطنتی و عمارات بزرگان بافته میشوند دارای مناظر زیبایی هستند. بافته نهایت استادی و هنرمندی خود را در چنین فرشها بکار

میرد و غالباً مناظر خوش نمای بساتین پر شکوفه و گل را که مرغان خواننده مانند سار و بلبل بر فراز آنها به نغمه سرائی پرداخته اند و موجبات نشاط شاهان و فرمانرواانرا در فصل بهار فراهم مینمایند، مجسم مینسازد و گاهی هم مناظر بهاری کوهسار و دشت و دمن را بطور طبیعی با گل‌های خود رو نمایش میدهد. نوع اخیر در قرن شانزدهم بدرجه کمال رسیده بود. فرشهای این قرن دارای حاشیه ای هستند که نقش و نگار آنها با تزیینات متن توافقی ندارند و بمنزله قاب ظریفی هستند که تابلوی نفیسی را احاطه کرده باشند.



چیدن موی بز در قبایل طالش مازندران

گاهی هم مناظر باغهای دلگشا را عیناً نمایش میدهند و ختیا بانهایی در آنها دیده میشود که قطعات مشجر و گل کاریهای باغ را از هم جدا میکنند و آلاچیق های پوشیده از شاخ و برگ تارک و جداول آبهای جاری را مجسم مینمایند و همه چیز را بشکل طبیعی نمایش میدهند، برعکس پاره ای از بافندگان فقط بطرح ساده جداول و اشجار و میوه ها قناعت نموده اند.

## سبکهای مختلف فرش

در هر يك از ایالات ایران فرش مخصوصی بافته میشود که نقشه آن در جای دیگر دیده نمیشود و فرش شناسان ماهر به بعض دیدن فرش تشخیص میدهند که در چه ایالتی بافته

شده است.

یکی از نویسندگان امریکائی «چرچیل ریپلی» (Churchill Riply) که تمام اوقات خود را صرف مطالعه فرشهای خاوری کرده فرشهای ایران را به هشت نمونه متفاوت تقسیم کرده است. بنا به عقیده او در فرشهای ایرانی نقشه ای دیده نمیشود که اساس آن از مذهب اسلام اتخاذ شده باشد بلکه تمام نقشه ها مربوط است بزمانهای بسیار دور و اصول آنها مربوط بآئین زردشت است، این آئین باستانی آثار محو نشدنی و جاویدانی در مصنوعات تزئینی ایران باقی گذارده که تاکنون هم باقی هستند و ذوق و سلیقه ایرانی هم پیوسته مایل بوده است که دنباله همان آثار را گرفته به تکمیل آنها بپردازد.



اساس ترین فرشهای باستانی ایران بر انواع گلها که زیبا ترین محصول طبیعت هستند تکیه داشته و هر سبکی در نمایش دادن آنها طریقه خاصی را اختیار نموده است. بافنده اصفهانی همیشه در این فکر بوده است که باغهایی را نمایش دهد که بر از گلهای گوناگون مانند گل سرخ و لاله و بنفشه و سوسن و غیره باشند زیرا که همیشه نمونه های طبیعی این گلهای زیبا و معطر را در زیر نظر داشته است.

### سبک اصفهانی

فرشهای قدیمی اصفهان دارای زمینه قرمز هستند که رنگ شرابه ای کهنه را به خاطر میآوردند و معمولا در مرکز قالی مدال یا باصطلاح ایرانی ترنجبی است بشکل ستاره که در متن آن نقش گلها و برگ خرما دیده میشود و این گلها و برگها بتوسط شاخ و برگهای تارک خزننده ای بهم اتصال یافته اند. حاشیه این فرشها عریض است و دارای دو قسمت نوارمانندی است که آنها را با گلهای سرخ کوچک و برگ خرما و برگهای کوچک نوک تیز زینت داده اند.





فرش دورویه ابریشمی منعلق بقرن ۱۶ (موزه لوور)

## سبک کرمانی

فرش کرمانی با دسته گل‌های بنفشه زینت یافته که شاخ و برگ‌های آنها بارنگ طبیعی در آن نقش بسته است. در این نوع فرشها نقشه باغ و گلستان دیده نمیشود بلکه گلدانها و دسته گلها و غنچه نوشکفته را با دقت خاصی در زمینه ساده قرمز نمایش میدهند و غالباً در مرکز آن مدالیست که از گل‌های بهم پیچیده احاطه شده است و گاهی هم دارای درختی است که میوه‌های گوناگونی بیار آورده است و در حاشیه آنها مرغان مرموز کوچکی وجود دارند. فرشهای کرمانی از لطافت و نرمی پشم و نخی که با مهارت تاییده شده شناخته میشوند. در همین ایالت است که فرشهای عالی و ممتازی با موی بز بافته میشود و ثروتمندان با سلیقه و ذوق در تحصیل آنها با هم رقابت میکنند.

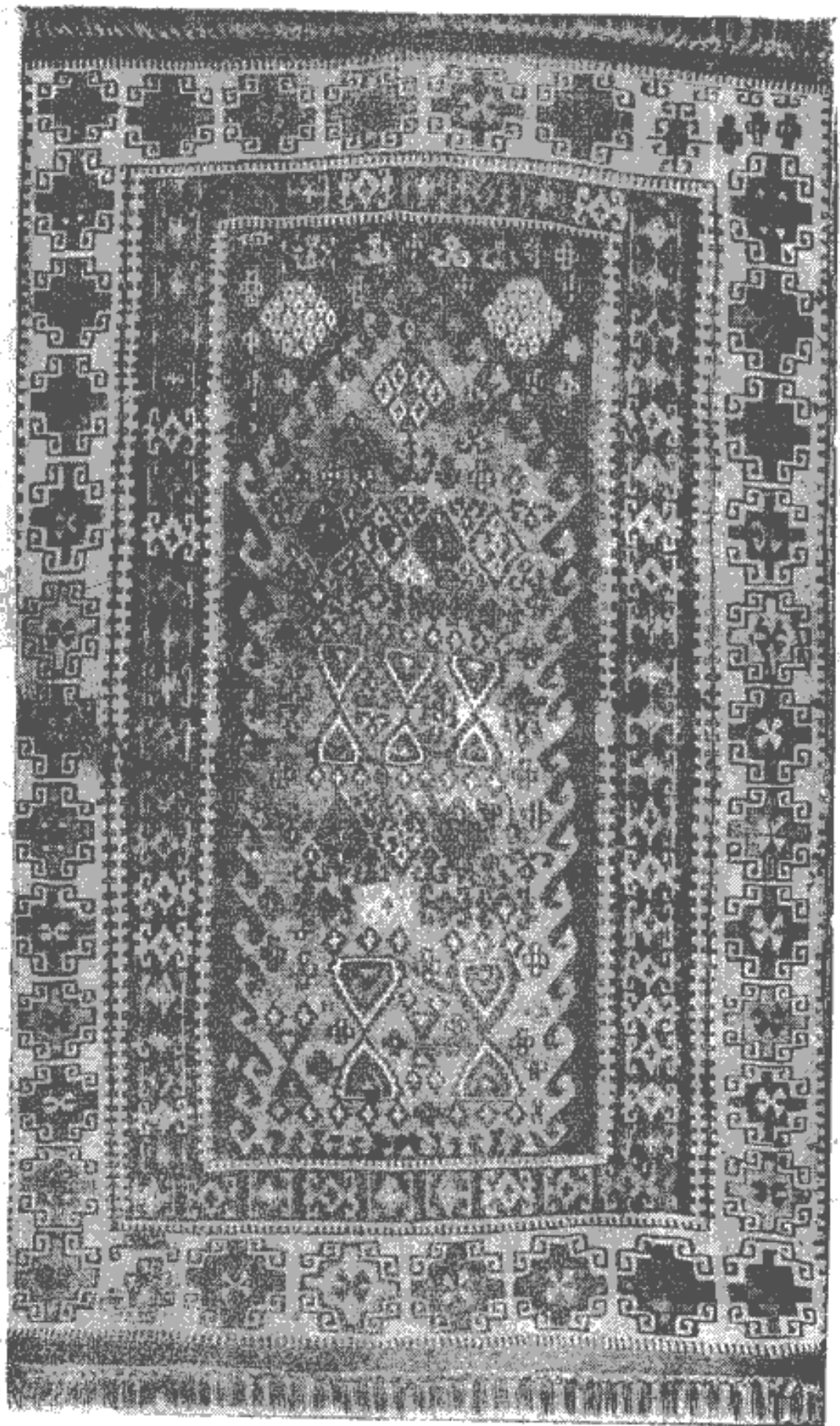
## سبک خراسانی

در فرشهای خراسانی گلها بشکل طبیعی و واقعی نمایش داده شده اند. چرخچیل دیپلی راجع بنقشه‌های خراسانی چنین میگوید: «چنین بنظر میآید که بافتنده در باغی رفته و هر قدر میل داشته در این باغ گل‌هایی چیده و بعد از روی زمین آن‌ها را در روی علفها ریخته و سپس گل‌ها را با ساقه و برگ با شباهت تامی نقاشی کرده است. تفاوت سبک خراسانی با سبک اصفهانی و کرمانی در این است که فرش اصفهانی مزایع پر گل را نشان میدهد و فرش کرمانی گلدان‌ها و دسته گل‌های شکفته را نشان میدهد که ناشی از تخیلات بافنده است. در حاشیه فرش خراسانی تزییناتی از برگ نخل و گل‌ها دیده میشود و زمینه آنها رنگ قرمز درخشانده‌ای دارد و اگر در زمینه قسمتهای نوار مانندی باشد این نوارها را با برگ نخل و گل‌ها و گاهی هم با شکل ملخ زینت داده‌اند و بطور کلی فرش خراسانی جلوه اطللس را دارد».

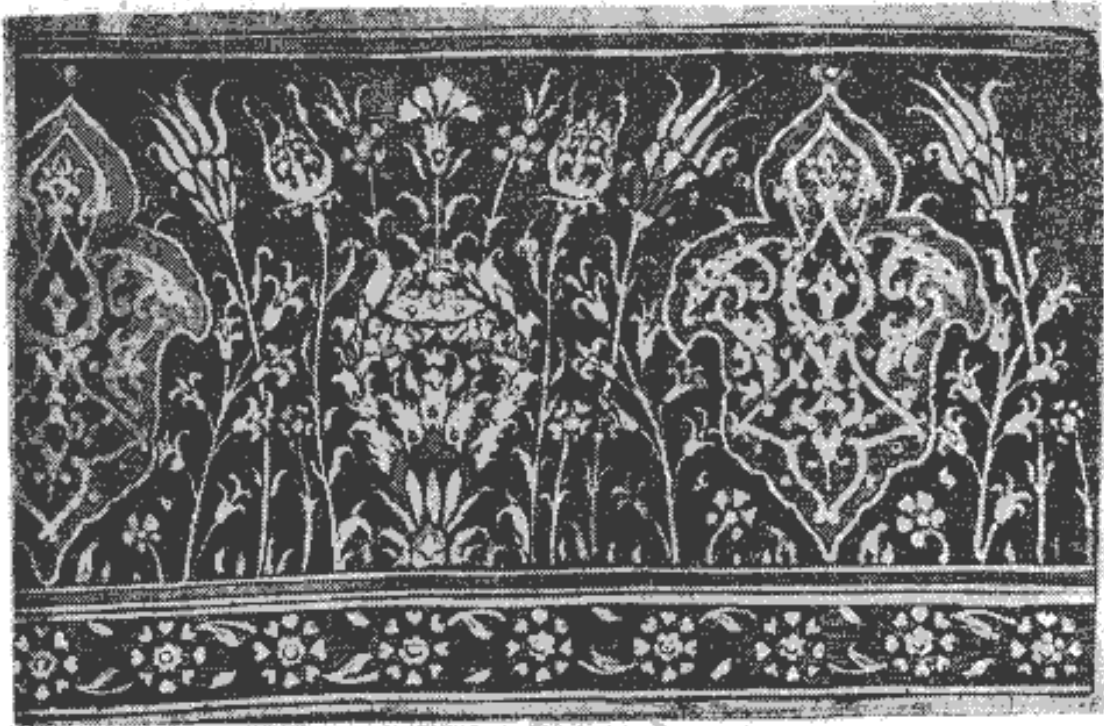
## سبک هراتی

فرشهای هراتی دارای گل‌های بهم چسبیده و برگ‌های بیضی شکل هستند. در فرشهای قدیمی این برگ‌ها بشکل سایه روشن نمایش داده شده‌اند. در حاشیه بعضی فرشها که نمونه‌های خاصی هستند شکل پروانه نیز دیده میشود. نوک برگ‌های خرما متن هم همه یک طرف برگشته‌اند و زمینه هم عموماً





قالی کرمانی متعلق بقرون ۱۹ (کلکسیون مؤلف)



تزیینات حاشیهٔ یک قالی ایرانی قرن ۱۶ (کلمسیون مؤلف)

آبی تیره است و گاهی هم قرمز و عاجی دیده شده است و در حاشیه بیشتر رنگ سبز بکار برده اند. این نوع فرش در فراهان نیز تقلید شده و تغییراتی در آن راه یافته است. در این نوع فرشها غالباً مدالی در مرکز و چهار گوشه نمایش داده شده است که رنگهای گرم و قرمز و سبز در آنها بکار رفته است.

سبک کردستانی  
فرشهای کردستانی دارای تزیینات مفصلی هستند. گلها بقدری خوب نمایش داده شده اند که کوچکترین آنها هم مانند گوهر درخشانی جلوه دارد، در فرشهای کردستانی نقشه های هراتی هم دیده میشود. در مرکز آنها هم مدال لوزی شکلی وجود دارد و زمینه هم غالباً سفید یا رنگ عاج و گاهی هم آبی و قرمز و بنفش ملایم است. در حاشیه و چهار گوشه بیشتر رنگ زرد بکار رفته است. قبایلی که در کردستان پیوسته نقل مکان میکنند و در بالای کوهها یا در عمق دره ها بسر میبرند فرشهایی میبافند که کیفیات اخلاقی خودشان را نشان میدهد، در این فرشها نظم و ترتیب خوبی دیده نمیشود و مثل این است که از روی اصول معینی بافته نشده باشد ولی از حیث رنگ و نرمی مانند مخمل هستند.

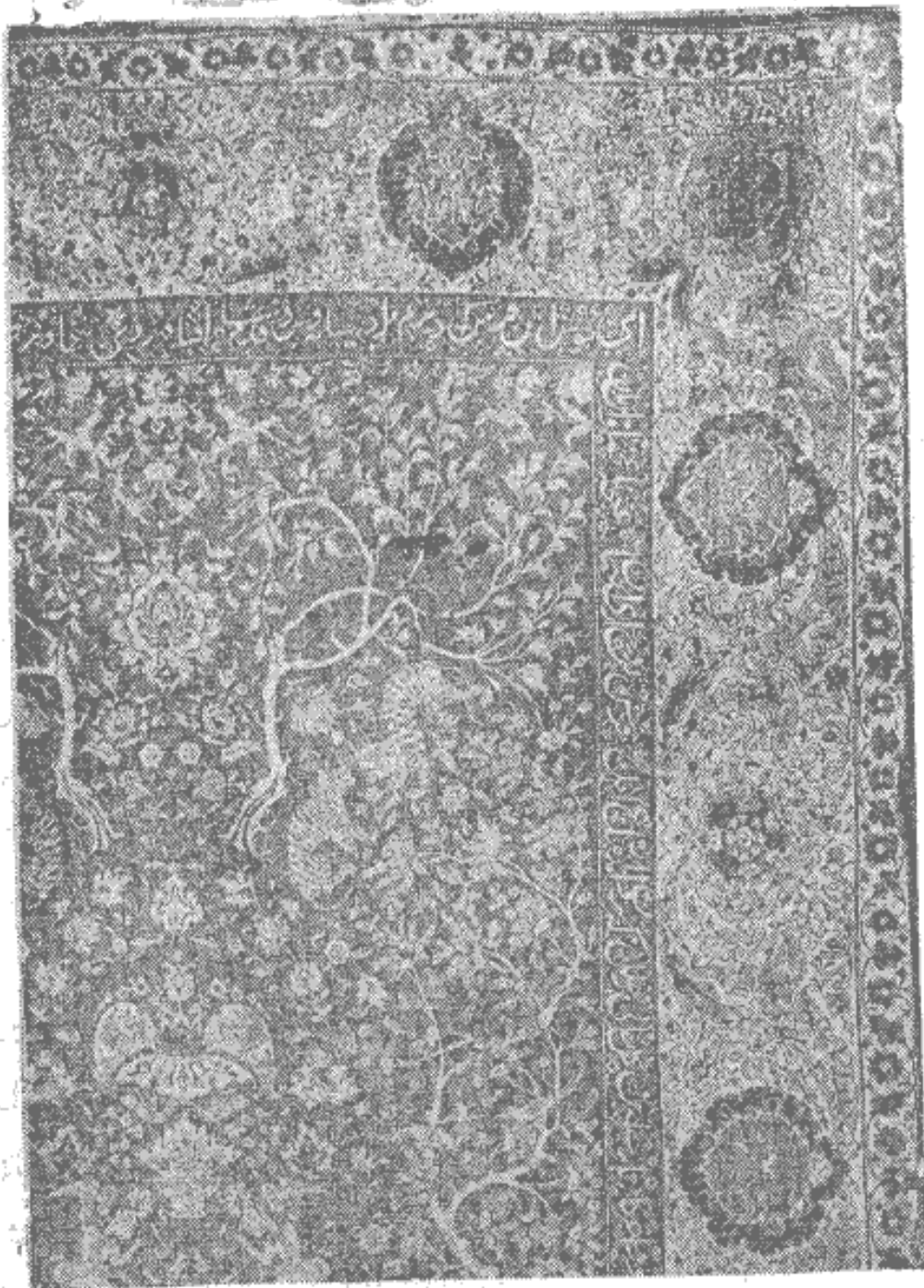
**سبک همدانی** در همدان بیشتر پشم شتر را با رنگ طبیعی بکار میبرند، این پشمهای سفید و سیاه و زرد و خرمائی و غوره را ترکیب کرده و نقشه های مطلوبی در فرش بوجود میآورند. در قدیم تار و پود این فرشها نخهای پشمی بودند ولی اکنون تارهای پنبه ای نیز بکار میبرند. در زمینه این فرشها گلهای کوچک متصل بهم دیده میشوند و گاهی هم زمینه را با پشم سفید میبافند تا گلها بشکل برجسته ای نمایش داشته باشند. کثرت پشمهای سفید مایل بزردی از علامات مشخصه فرشهای همدانی است.

**سبک شیرازی** فرشهای شیرازی هم با نقشه های جالب توجهی بافته میشوند و در خوبی شهرت دارند، تار و پود آنها پشم خالص است، این فرشها جلوه خاصی دارند و مثل این است که بافتن گان آنها از رنگهای موج شترایی که در ظرف بلوری باشد و میوه هائی که کاملاً رسیده باشند و هم چنین از رنگ جذاب برگهای سیاه و طلایی پائیزی ملهم شده باشند.

استادان هنرمند شیرازی توانسته اند پروبال پرندگان و درخشندگی جواهرات گرانبها را در فرش تجسم دهند. آنها سبکهای اصفهائی و کرمانی را پیروی کرده اند ولی نقشه های مخصوصی هم دارند که از ابتکارات خود آنها محسوب میشود و غالباً گلهای سرخی را که کاملاً شکفته شده باشند یا شکل حیوانی را نمایش میدهند. زمینه این فرشها رنگ آبی باشکوهی دارد که از مدالها و برگ خرمائی زینت یافته است.

علاوه بر مراکز مهم فوق الذکر در شهرها و ایالات دیگر هم که تابع اصول معینی نیستند و مخصوصاً مقید هستند که از روی نقشه های قدیمی کار کنند فرش بافی شیوع پیدا کرده است. این نوع فرش بافی در تبریز و سلطان آباد و تهران و کاشان و مشهد و اردبیل و کرمانشاه و ناحیه ورامین و غیره شروع شده است. در تبریز و سلطان آباد صنعت فرش بافی توسعه فوق العاده ای پیدا کرده است، مخصوصاً در تبریز فرشهای بسیار عالی بافته میشود و مدلهای قدیمی را بطرز شایسته و جالب توجهی بعمل میآورند و کارخانه های متعددی دایر شده که در آنها تقریباً ۱۰۰۰۰ نفر کارگر مشغول بافتن فرش هستند

در تبریز و اطراف آن سجاده‌هایی برای نماز میبافتند که شکل محراب مساجد را دارند و در زمینه آنها شکل درویش یا درختی نمایش داده شده است. در سلطان آباد نقشه‌های سرابندی و ساروقی و همدانی و فراهانی بطور سفارشی بافته میشوند. در این شهر ۲۰ الی ۲۵ هزار نفر کارگر مشغول فرش بافی هستند و نقشه‌های اروپایی را هم



فرش گل‌دار کار شیراز که اشعاری هم در حاشیه دارد و متعلق است به قرن ۱۶  
(کلکسیون بلدی بزولی در شهر میلان)



تقلید میکنند ولی رنگ آمیزی آنها مطلوب نیست .

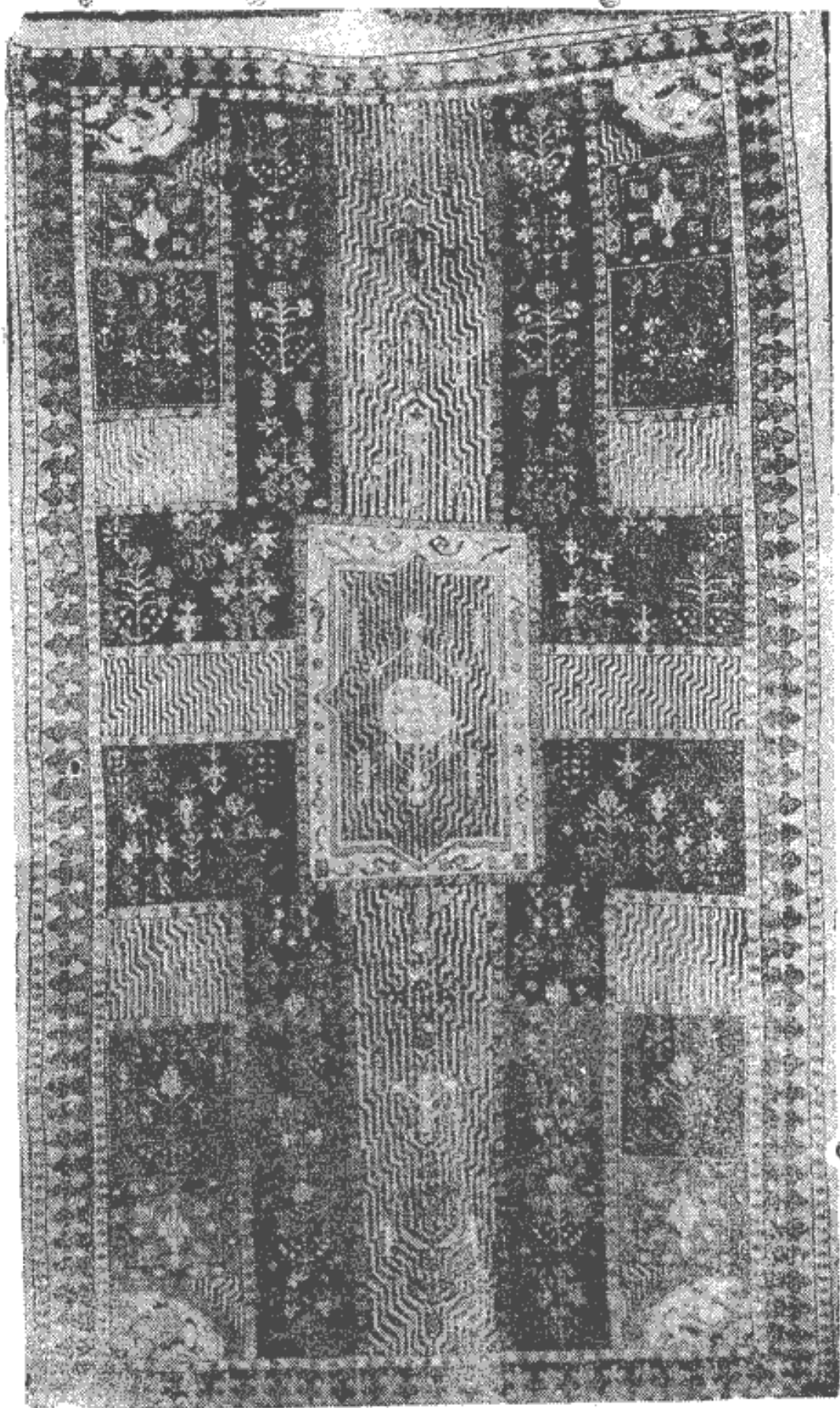


قالیچه کار اصفهان متعلق با آغاز قرن ۱۹ ( کلکسیون مؤلف )

گلیم مانند قالی با پشمهای گره زده بافته نمیشود بلکه مانند پارچه بافته میشود . گلیم از فرشهای عمومی ایران است و اغلب

گلیم

در اطاقهای خانواده های بی بضاعت دیده میشود . این فرش نیز دو نوع است . نوع



فرش ابرانی که وضع باغهای شرقی را نمایش میدهد و متعلق است به قرن ۱۷ (کلکسیون لام)



اول دورویه میباشد و ارزش آن زیاد تر است و نوع دوم فقط یکرویه و کم بها تر است. گلیم را برای زین پوش و پوشش اسبان و خورجین و غیره نیز بکار میبرند. شهرهای تبریز و همدان و مشهد مراکز عمده فروش فرش هستند.

مقدار زیادی از این فرشها را باسلامبول میفرستند که از آنجا در تمام شهرهای دنیا پراکنده میشوند. کرمانشاه نیز مرکز فروش فرشهای ابریشمی است که بیغداد و مخصوصاً بمصر فرستاده میشوند، اگرچه صدور فرش از حیث وزن کم شده ولی از حیث ارزش زیادتر شده است. آخرین میزانی که در سال ۱۹۰۶ بدست آمده نشان میدهد که تقریباً در این سال ۱۲ میلیون فرانک فرش از ایران بخارج صادر شده است در صورتیکه در سال ۱۹۰۲ بهای فرش صادره ۶،۳۰۰،۰۰۰ فرانک بوده است.

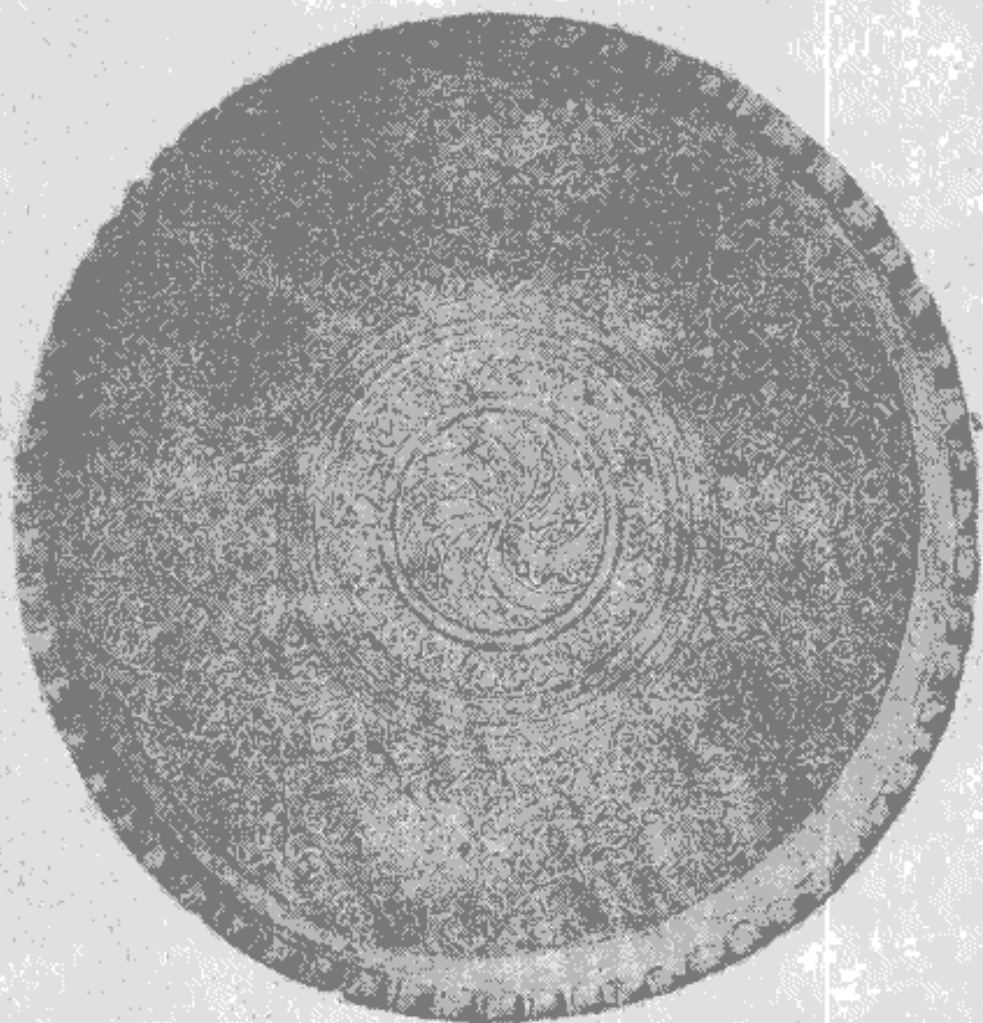
بعقیده ایرانیان بهترین فرش آن است که در منتهای نرمی و لطافت بافته شده باشد و وزن آن باندازه ای کم باشد که بتوان آنرا تا کرد و در زیر بغل برد. راجع بلطافت و کم وزنی فرشهای ایرانی داستانی نقل کرده اند که شنیدنی است. میگویند یکی از کارمندان عالیرتبه تفلیس نسبت بیک تاجر ایرانی مهربانیهایی کرده و کارهایی برای او انجام داده بود، تاجر روزی برای اظهار تشکر بمنزل او رفت و در ضمن صحبت اندازه اطلاق آن کارمند روسی را با نظر بدست آورد و موقع رفتن باو وعده داد که یکسال دیگر دوباره به تفلیس مراجعت خواهد کرد و چیزی که گواه بر امتنان قلبی او باشد بعنوان هدیه برای او خواهد آورد.

سال بعد تاجر خوش قول ایرانی بوعده وفا کرده و به تفلیس مراجعت نمود و با بسته ای که در زیر بغل داشت بمنزل کارمند روسی رفت. کارمند پس از تعارفات رسمی از او پرسید این بسته چیست که در زیر بغل داری؟ تاجر جواب داد فرش است که برای این تالار پذیرائی شما آورده ام و بعد بسته را باز کرد و فرش را در کف تالار که ۵۰ متر مربع مساحت داشت انداخت و این فرش تمام کف تالار را پوشانید. کارمند روسی با تعجب بچنین فرش نگاه کرد و در عوض ۱۰۰۰ منات یعنی باندازه ۲۶۰۰ فرانک بتاجر ایرانی داد و او هم با اظهار تشکر گرفت و رفت.



فرش کرمانی متعلق بقرون ۱۶ (نمونه اسلامبول)

چند روز بعد این آقای روسی داستان فرش را برای مافوق خود که مدتی در ایران با سمت سفارت اقامت داشت نقل کرد و گفت در عوض این هدیه من سر تاپای تاجر ایرانی را باطلا پوشاندم و هزار منات باو انعام دادم .  
سفير باو گفت برعکس شما بعوض پاداش دادن اورا ورشکست کرده ايد، بهای



نقش مرکزی يك قالی سلطانی آبادی متعلق بقرن ۱۶

این فرش بسی بیش از این بوده است زیرا که برای بافتن چنین فرشی ۲۵ نفر کارگر باید مدت یکسال کار کنند . بهر حال داستان نمیرساند که آیا این آقای بزرگوار روسی بعدها در صدد رفع خسارت تاجر ایرانی بر آمد یا نه .

باری اشخاصی هم هستند که بکارخانه های ایران سفارش بافتن فرش مخصوصی را میدهند و مبلغی هم قبلا بعنوان بیعانه بصاحب کارخانه میپردازند .





قالی کادراصفهان متعلق بقرون ۱۶  
(کلکسیون موزه مونیخ در آلمان)

### طریق کهنه کردن فرش

نظر باینکه اروپائیان طالب فرشهای کهنه هستند، ایرانیان فرش های تازه را در مدتی کمی کهنه کرده و با آنها میفروشند. برای اینکار فرش را در معابر عمومی میاندازند تا مردم و حیوانات از روی آن عبور کنند ولی با این ترتیب فرش خراب میشود و پشم آن از میان میرود و ممکن است تارهای آن هم پاره شوند.

طریقه دیگر که بهتر از طریق فوق است این است که پشمها را با رنگ خفیفی رنگ میکنند و از آن ها فرش میبافند و پس از بافتن هم مدتی آنها را در آفتاب می گذارند تا کم رنگ شوند. این نوع فرش ها را کهنه نما میگویند که در اروپا خریداران زیادی دارند. برای آزمایش رنگ فرشها باید پارچه سفیدی را با آب تر کرده و بسختی روی آن بکشند، هر گاه رنگ جوهری باشد لکه ای روی پارچه میافتد و اگر رنگ ثابت باشد لکه ای ظاهر نمیشود.

کیفیت رنگها  
 بی مناسبت نیست که بر موزو کیفیت این رنگهای معمولی هم اشاره ای بکنیم. در زمان های بسیار دور که انسان به حالت بدوی زندگی میکرد معتقد بود که عناصر در زندگی او تأثیرات آشکاری دارند بنا بر این مردم آن عصرها راجع بر رنگهای معمولی هم خواصی قائل شده بودند و بطرق مختلف به توصیف آنها میپرداختند، عقیده ملل شرقی نسبت بالوان عناصر چنین بوده است :

رنگ زمین ( زرد ) است و مغلوب چوب است (سبز) که در سطح آن میروید و چوب هم مغلوب فلز است (سفید) و فلز هم بنوبه خود مغلوب حرارت است (قرمز) و حرارت هم مغلوب آب است (سیاه).

چینی ها هم برای الوان پنجگانه امتداد و فصل و عنصر و ستاره و فلزی مطابق

جدول زیر قائل بوده اند :

رنگ	امتداد	فصل	عنصر	شماره	فلز
سیاه	شمال	زمستان	آب	عطارد	آهن
سبز	مشرق	بهار	چوب	مشتري	سرب
قرمز	جنوب	تابستان	آتش	مريخ	مس
سفید	مغرب	پائيز	فلز	زهره	نقره
زرد	استوا	—	خاك	زحل	طلا

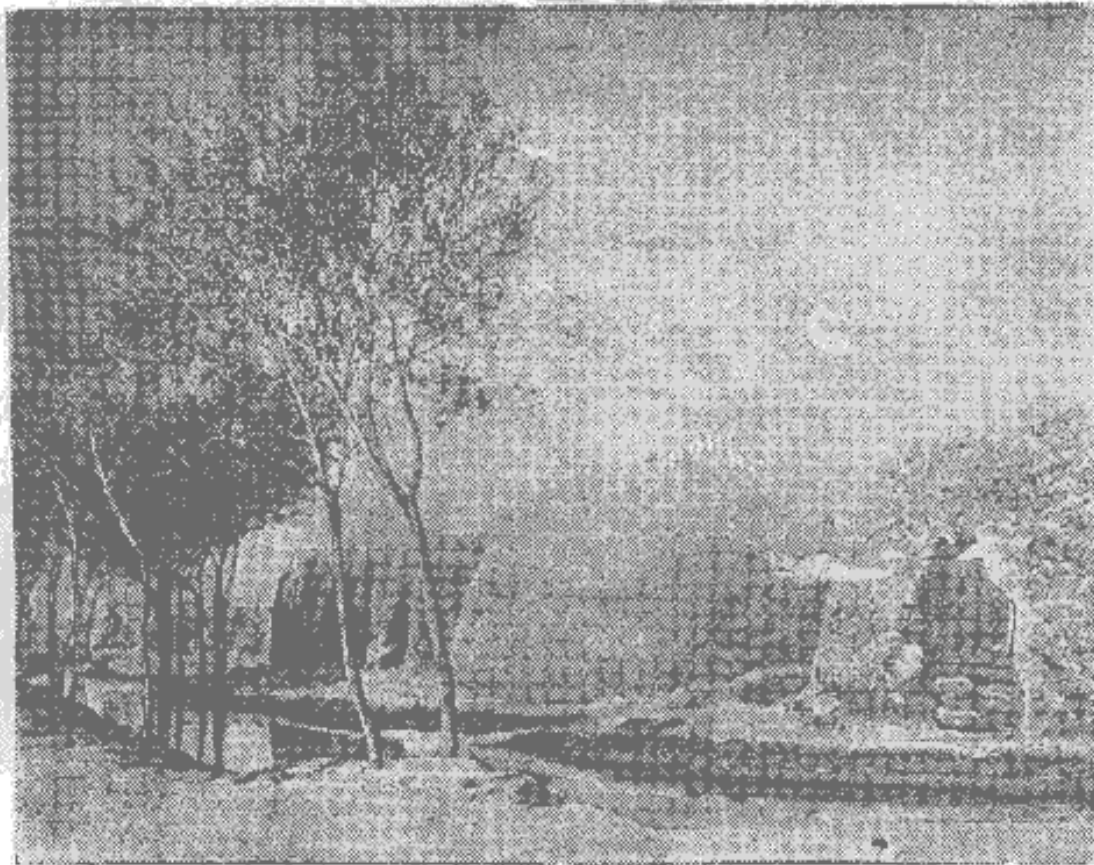
### قسمت چهارم - منازل مسكونی ایرانی

روستائیان یا در دهکده ای زندگانی میکنند و هر خانواده

برای خود خانه مستقلی دارد و یا در قلعه‌ای بسر میبرند و هر-

خانه های روستائی

کدام دارای اطاقی هستند .

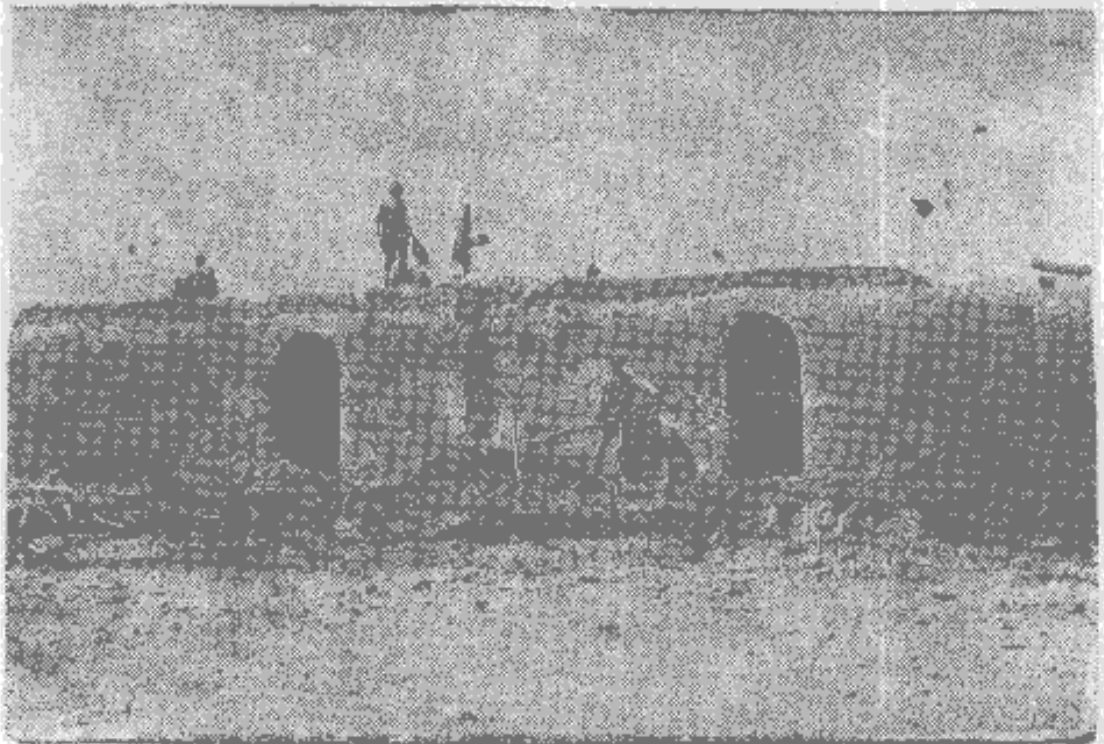


دهکده مقصود آباد در راه عشق آباد مشهد



برای ساختن این نوع خانه‌ها خشت خام و گل بکار میبرند. دیوارها عموماً ۲/۵۰ متر ارتفاع و ۷۵ الی ۸۰ سانتیمتر ضخامت دارند، در نواحی جنوبی سقف را هم با خشت خام میزنند و در جاهایی که چوب زیاد باشد آنرا با تیر میپوشانند و روی تیر حصیر میاندازند و روی حصیر هم شاخ و برگ خشکیده نباتات را ریخته و بعد با گل مخلوط بکاه روی آنها را میپوشانند. اطاقهای دهقانی بدون پنجره هستند و فقط يك درب ورودی دارند و در سقف آنها نیز روزنی برای خروج دود قرار دارد. در سواحل بحر خزر یعنی در گیلان و مازندران غالباً خانه‌ها را با چوب میسازند و بام آنها را هم با سفال یا ساقهٔ برنج میپوشانند.

در قلعه‌ها، اطاقها در اطراف محوطه ساخته میشوند و بدیوار قلعه تکیه دارند. قلعه‌ها دارای در بزرگ محکمی هستند که شبها آنرا میبندند تا از دستبرد سارقین محفوظ بمانند و غالباً در چهار گوشهٔ آنها برجهایی میسازند تا در موقع هجوم قبایل بتوانند از خود دفاع نمایند.

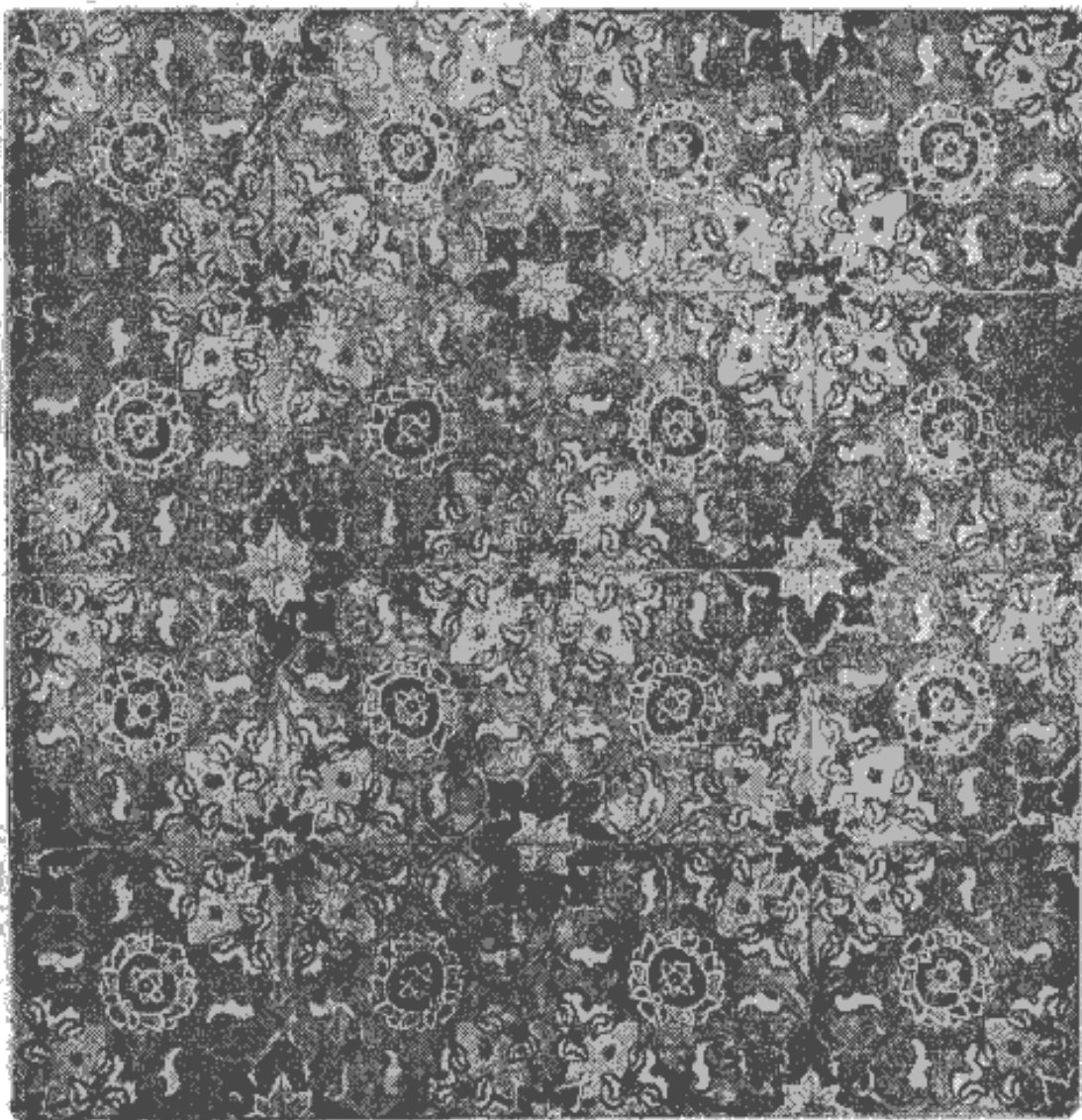


طرز ساختمان خانهٔ کلی

تمام افراد خانواده دهقان در روی يك گلیم میخوابند و غالباً همه در زیر يك لعاف پنبه ای بزرگ شب را بسر میبرند .

خانه های اعیان و اشراف دارای دودستگاه عمارت متصل بهم است که یکی را بیرونی و دیگری را اندرونی میگویند ، صاحب خانه مراجعین و مهمانان را در عمارت بیرونی پذیرائی میکند و عمارت اندرون بزنان اختصاص دارد . عمارت بیرونی دارای تالار پذیرائی و اطاق نهارخوژی و اطاقهای دیگری است که مهمانان شب در آنها میخوابند . چندیست که

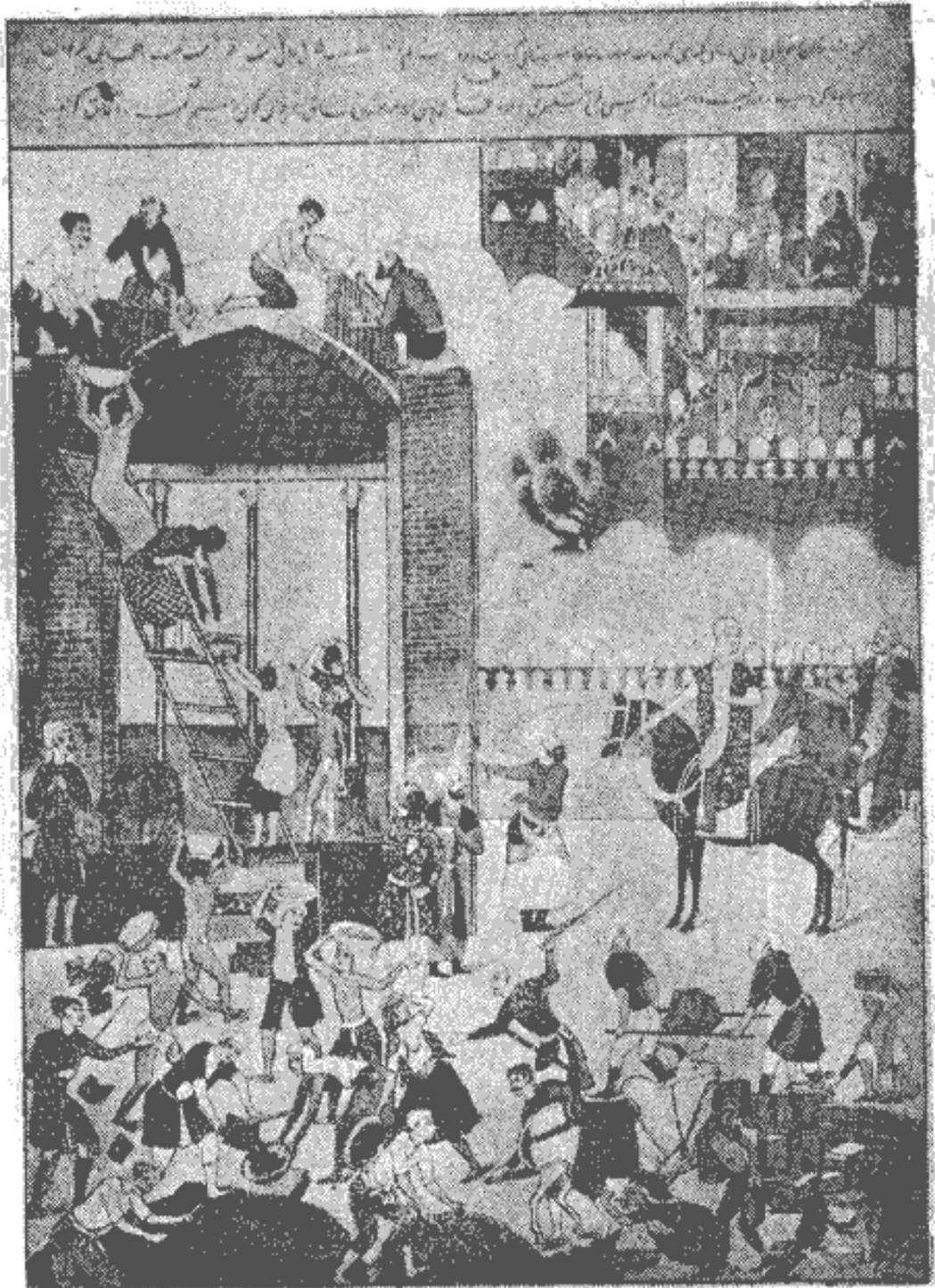
### خانه های شهری



پوشش کاشی دیوار خارجی مقبره حاجی در بیع آزدیک مشهد . (کلکسیون مؤلف)

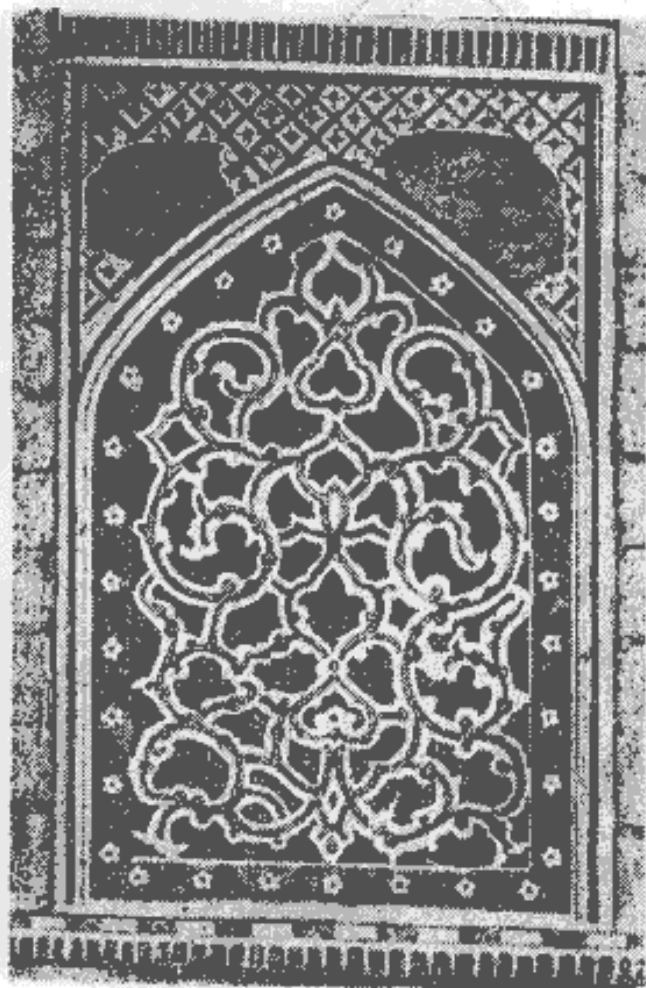
ایرانیان از اروپائیان تقلید کرده و عمارت بیرونی را بسبک اروپائی میسازند ولی عمارت اندرونی بیشتر بهمان سبک قدیم ساخته میشود.

اروپائیان مقیم ایران از اوضاع اندرونیها اطلاعی ندارند، فقط دکترها ممکن



برده نقاشی شده که ساختمان عمارتی را نشان میدهد، کار قرن ۱۶ (کلکسیون هانری وود)

است گاهی بر حسب لزوم بآنجاها بروند. غالباً پیرمرد درباری که او را قاپوچی میگویند نزدیک درب اندرون ایستاده است. قاپوچی اندرون شاهزادگان و اشراف چماق نقره ای هم در دست دارد و اگر صاحب خانه دکتر یا شخص دیگری را باندرون احضار کرده باشد دربان ورود او را خبر میدهد، در اینموقع درهای اطاقها بسته میشود و پرده‌ها را میکشند و بعد خواجه یا خدمتکاری میآید و تسازه وارد را باندرون راهنمایی میکند. در حرم شاه و شاهزادگان چند نفر خواجه در تحت امر یک نفر که موسوم است بخواجه باشی مشغول خدمت هستند. خواجه باشی در اندرون فرمانروائی دارد و در مواقع لازم بخدهتکاران تغیر و تشدد میکند و لسی نسبت به بانوان حرم همیشه اظهار کوچکی و فروتنی مینماید.

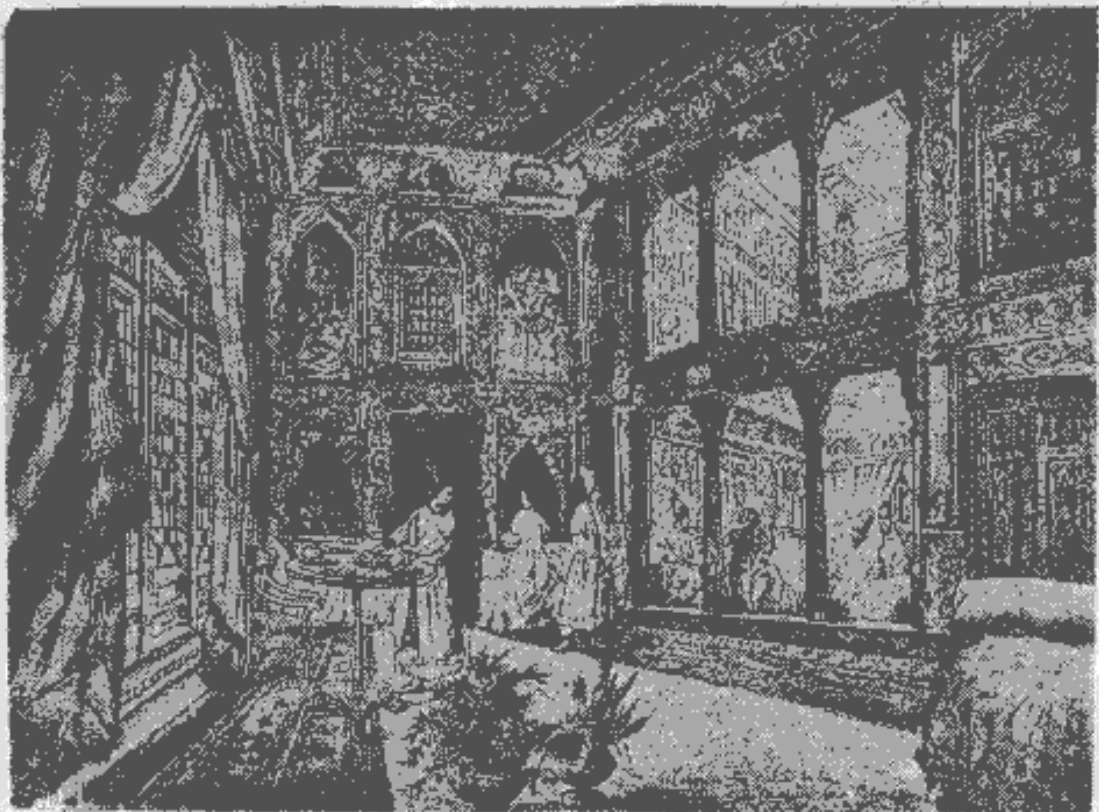


کاشی کاری معرق یکی از درگاههای مدرسه شاه سلطان حسین در اصفهان



ساختمانی  
خانه

در ایران مقاطعه کاری مانند اروپا وجود ندارد و در موقع ساختن عمارت باید به معماران رجوع نمایند. معمار هم به محض اینکه مشغول ساختمان شد پیوسته در فکر پیدا کردن راه مداخل است، با تهیه کنندگان مصالح میسازد و مبلغی از آنها میگیرد و مبلغی هم روزانه از بناها و کارگرانی که بکار میگیرد میگیرد. غالباً صاحب ساختمان برای اینکه از دزدی او جلوگیری کند مباشری تعیین میکند که بر امور ساختمانی نظارت داشته باشد اما غالباً معمار با مباشر هم ساخته و هر دو به مدستی یکدیگر مشغول اختلاس میشوند. تهیه مصالح هم زحمتی دارد زیرا که مقدار آن کم و بهای آن هم بی ترتیب است و نرخ ثابتی ندارد، غالباً مصالح را در زمستان که ارزاتر است تهیه میکنند و در تابستان بکار میبرند. برای اینکه معمار استفاده بیشتری بکند در ساختن عمارت شتابی ندارد و کارهای ساختمانی بکندی صورت میگیرند. بنا و کارگر همه مطیع استاد معمار هستند و باید بدستور او کار کنند.



کاخ میسیون فرانسه در سال ۱۸۴۸ (نقاشی ژول تودرس متعلق به کتابخانه مدرسه هنرهای زیبا)

شالوده عمارات محکم ریخته میشود. پس از آنکه پی کنده شد آنرا با قلو و سنگهای مخلوط بگل و آهک پرمیکنند. سنگها و آجرهای بدنه دیوارها را با دقت بکار میبرند و داخل دیوار را با پاره سنگ و پاره آجر مخلوط بگل پرمیکنند، ضخامت دیوار ۱/۵ تا ۲ متر است. طاق زیر زمینها را با آجر میزنند و احتیاجی به تیر و تخته ندارند اما دیوارهای عمارت را غالباً با خشت خام بالا میبرند ولی نمای آنها آجر است. اشخاصیکه چندان بضاعتی ندارند تمام عمارت را با خشت و گل میسازند و چون میخواهند صرفه جوئی کنند خاک سطح خانه را برای فراهم کردن خشت و گل بمصرف میرسانند و بهمین علت است که خانه ها گود و مرطوب میشوند.

در کاخهای اعیان و اشراف درون عمارت را با گچ سفید می کنند و در تالارها و اطاقها نقاشی با سلیقه خود تابلو هائی که مورد پسند صاحب خانه باشد ترسیم مینمایند. گاهی هم

تزئین داخلی  
خانه ها

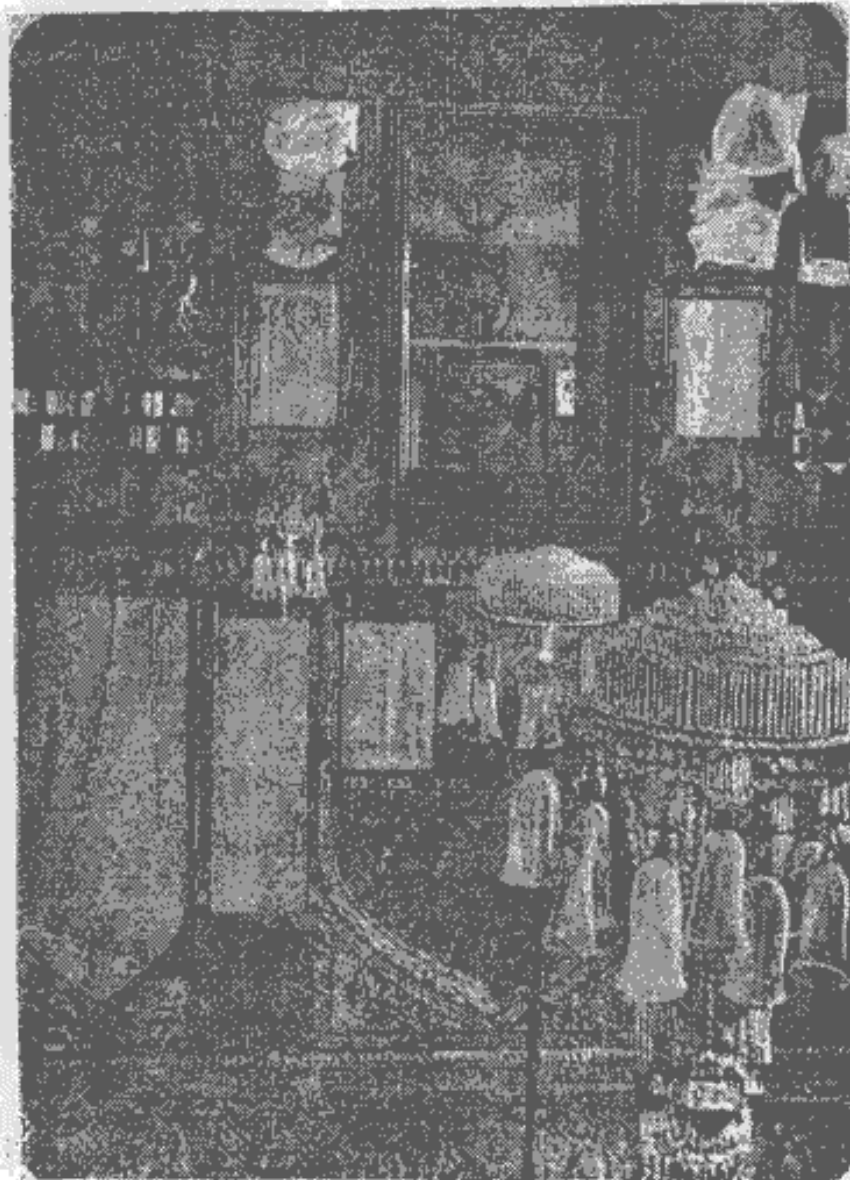


خیاطانندونی يك خانه شخصی در اصفهان



در تالارهای بزرگ برجستگی‌ها و فرورفتگی‌هایی مانند کندوی زنبور عسل بوجود می‌آورند و آنها را رنگ و روغن می‌زنند.

در تمام اطاق‌ها طاقچه‌هایی در دیوار درست می‌کنند که ارتفاع آنها یک متر و عرض کف آنها هم ۳۰ الی ۴۰ سانتیمتر است. ایجاد طاقچه بقدری مطلوب است که در منازل کلروانسراهای بین‌راه‌ها نیز دیده می‌شود. کف این طاقچه‌ها در خانه‌ها با پارچه



یکی از تالارهای آمینه کاری کاخ سلطنتی تهران

ابریشمی ریشه دار یا زنجیره داری می‌پوشانند و در روی آنها شمعدانهای بلور و شاخه

یا چند شاخه که معمولاً آنها را جار میگویند و چیزهای خوش نمای دیگر از قبیل جعبه و آئینه و سایر لوازم خانه را قرار میدهند. بهترین زینت و آرایش خانه‌ها آئینه کاری است یعنی با آئینه يك نوع موزائیک مطلوبی درست میکنند و در بدنه دیوارها هم آئینه های كوچك و بزرگی قرار میدهند. بهترین نوع آئینه کاری در ارك سلطنتی و هم چنین در جوتقون در کاخ سردار اسعد دیده میشود.

خانه شخص ایرانی هم نمونه ایست از طرز زندگی و رفتار و کردار او. ایرانی فوق العاده بیمناک است که مبدا نظر همسایگان و دیگران نسبت به آرایش و تجملات خانه او جلب شود. در خانه های ثروتمندان و بزرگان هم کم و بیش این نکته مراعات شده است. معماران جلو خان عمارات را حتی الامکان بطور ساده ای میسازند که جلب توجه اعرابین را نکند و در عوض داخل عمارات را مطابق سلیقه و ذوق صاحب خانه زینت و آرایش میدهند.



مسجد جامع اصفهان

اقتباس از کتاب ابنیه جدید ایران تألیف باسکال کوست ( سال ۱۸۶۷ )

## فصل چهارم

قسمت اول تعلیم و تربیت در ایران: مدارس - تعلیمات ابتدایی - دارالفنون - تحصیل طب - علوم سیاسی - مدرسه نظام - صنایع مستظرفه - مدارس ملی - مدارس میسیون های خارجی .

قسمت دوم قشون ایران: سر باز گیری - نخل نظامی - اسلحه و لباس نظامیان - کارد سلطنتی - توپخانه - مزینان خارجی .

قسمت سوم مذهب: تشیع - سلسله روحانی - ملاحیا - سادات - مجتهدین بزرگ - نفوذ روح مذهبی - درویشان - لباس و مختصات آنان - طرز کدائی درویش - درویش ساحر و کیمیاگر - فساد اخلاق آنان - اقسام مختلف درویش ها - طریقه درویش شدن - طرز عبادات شیعه - زیارتگاه های مهم - تشکیل کاروانهای زیارت - ایجاد زیارتگاه - ماه رمضان و روزه - مهمانیها و احسانها - ماه محرم و تعزیه - نمایشات حزین انگیز - عاشورا - نمایشات خنده آور - عید قربان .

قسمت چهارم تفریحات و سرگرمیها: چوگان بازی رقص و موسیقی - انواع بازیها - شکستن جناق - اسب دوانی - نوروز - تبادل هدایا - سرگرمیهای نوروز - نوروز در دربارشاهی .

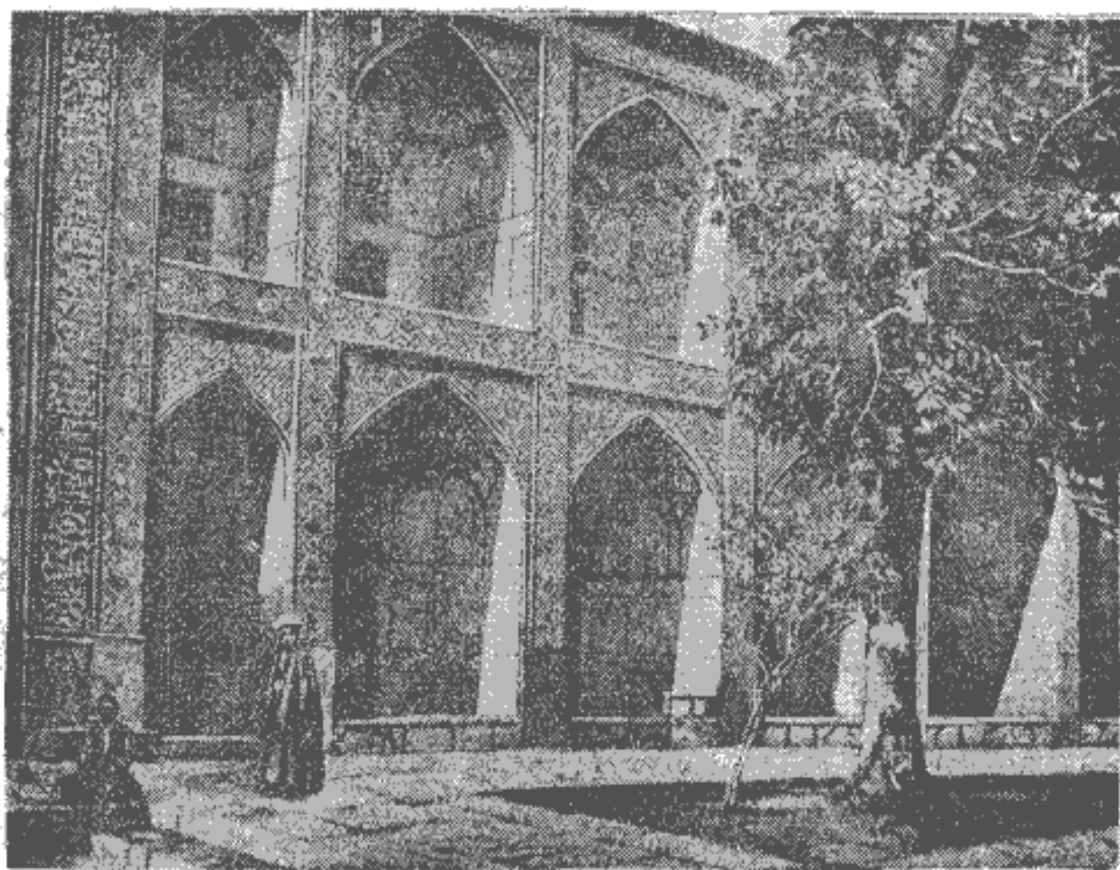
### قسمت اول - تعلیم و تربیت در ایران

در زمان مظفرالدین شاه طرز تعلیم و تربیت اروپایی در ایران معمول گردید و

بجای مکتب خانه ها مدارس منظمی دایر شد و روز بروز هم توسعه پیدا میکنند .

مدارس  
قدیم

از زمان قدیم مدارس در شهرهای بزرگ ایران ساخته شده که جوانان در آنجا مشغول تحصیل بوده و هستند. در این مدارس فقط جوانانی داخل میشوند که بخواهند بعدها در سلک روحانیت در آیند. استادان متبحری در این مدارس هستند که مواد درسی را با نهایت تسلط تدریس مینمایند ولی معلومات اروپائی در این مدارس تدریس نمیشود و دروس



قسمتی از نمای داخلی مسجد شاه سلطان حسین در اصفهان

منحصر است به ادبیات فارسی و عربی و فقه و اصول و کلام و فلسفه مذهبی و چیزهایی که مربوط بمذهب اسلام است، طلاب می بایستی مدت چندین سال در این مدارس به تحصیل اشتغال داشته باشند.



تعلیمات

ابتدائی

در دهکده ها و نواحی دور از مراکز بزرگ، هلاکی به تعلیم و تربیت کودکان میپردازد و خواندن و نوشتن را با آنها میآموزد. ورود باین مکاتب تابع شرایط و مقرراتی نیست و معمولاً اطفال را در هر سنی که باشند در این مکاتب میپذیرند. اعیان و اشراف اطفال خود را بمکتب نمیفرستند، معلمین و مربیان را بخانه میآورند تا به تعلیم و تربیت آنها بپردازند و غالباً مرد معموری هم سمت للکی آنها را دارد و آنها را بگردش میبرد و آداب معاشرت و مراسم اخلاقی را بآنها یاد میدهد.

# أَجْرُ الزُّهْوِ لَا رَيْبَ

پسوردی      شش این      حشر      با کلمه میزند

# لِلْعَلَمِيزِ وَمَا قَبْلُهَا



دست پیاز را      دست

نمونه يك صفحه از قرآنی که در مدارس ایران قرائت میشود (کلمسیون مؤلف)

در مکتب خانه ها شاگردان دوزانو در اطراف معلم نشسته و در حالی که درس را با آواز بلند میخوانند اتصالاً بدن خود را بجلو و عقب حرکت میدهند، شاگردان قسمت هایی از قرآن را بدون ترجمه میخوانند و غالباً خود معلم هم از عهده ترجمه

آیات قرآنی برنماید. در موقع نوشتن زانوی خود را بجای میز تحریر بکار میبرند یعنی زانوی راست را بلند کرده و کاغذ را روی آن میگذارند و مینویسند. قلم های آنها نی تراشیده شده است و مرکب آنها مایعی است که از دوده و صمغ و سایر چیزها ساخته شده است.

در این مکاتب معلم شاگردان تنبل و بداخلاق را بفلك می بندد و چوب زیادی بکف پای آنها میزند.



طریقه فلك کردن در يك مدرسه ایرانی

دارالفنون که مدرسه دولتی است در اواسط قرن نوزدهم توسط

دارالفنون

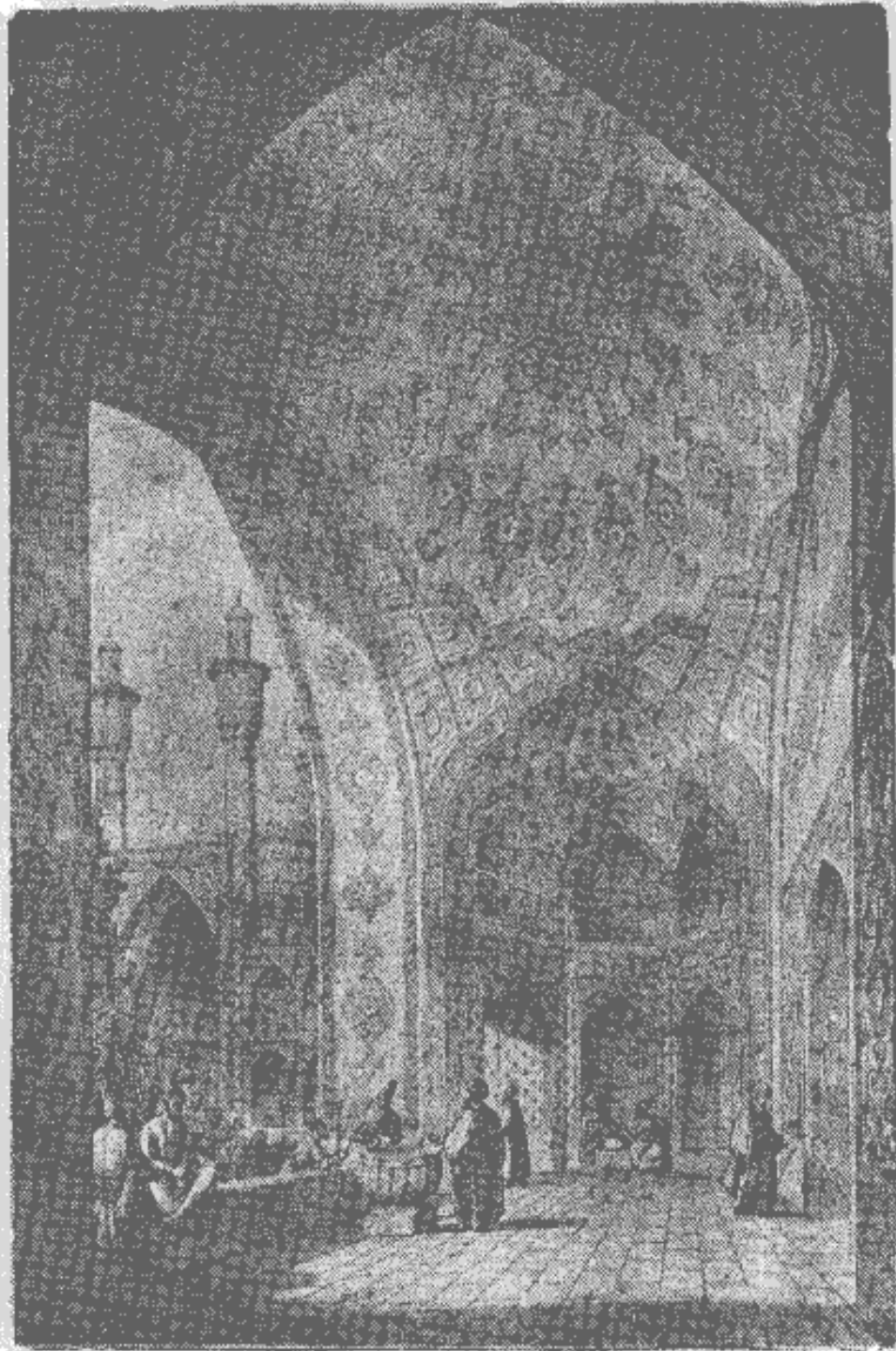
میرزا تقی خان صدر اعظم ناصر الدین شاه تأسیس شد. ابتدا

شعب ششگانه زیر در آن تدریس میشد:

۱ - زبانهای لاتین و فرانسه

۲ - ریاضیات





ایوان مدخل اصلی مدرسه شاه سلطان حسین اقتباس از کتاب «با سکان کوست» سال ۱۸۶۲

ویراسته شده است.

۳ - معدن شناسی

۴ - شیمی و طب و دارو سازی

ویراسته شده است.

۵ - علوم نظامی

مقصود از تأسیس این مدرسه تربیت کردن کارمندان دولتی و صاحب منصبان و اطباء و مهندسين بود. در ابتدای امر معلمین اروپائی و صاحب منصبان فرانسوی که استخدام شده بودند این مواد را تدریس میکردند، بعداً معلمین ایرانی هم بآنها اضافه شدند، تعلیمات دارالفنون که لایبصورت اروپائی در آمد و شاگردان برای تحصیل زبان فارسی و عربی و فقه بمدارس قدیم میرفتند و این مواد را در آنجا ها تحصیل میکردند.

در سال ۱۸۵۷ دارالفنون ۱۶۰ نفر شاگرد داشت و مخارج ۱۱۰ نفر آنها بعهده دولت بود ولی پانسیون در کار نبود و تمام شاگردان پس از فراغت از درس روزانه، بمنازل خود مراجعت میکردند و تمام آنها هم لباس نظامی میپوشیدند.

تقریباً ۱۵ سال است که دروس دارالفنون منحصر شده است بعلوم و صنایع و فنون نظامی و علوم ریاضی و طب و زبانهای فرانسه و انگلیسی و روسی در سال ۱۹۰۶ عده شاگردان این مدرسه به ۲۰۰ نفر میرسید که همه دارای اونiform نظامی بودند.

شرایط ورود بدارالفنون بشرح زیر بود:

۱ - داشتن ۱۵ سال تمام

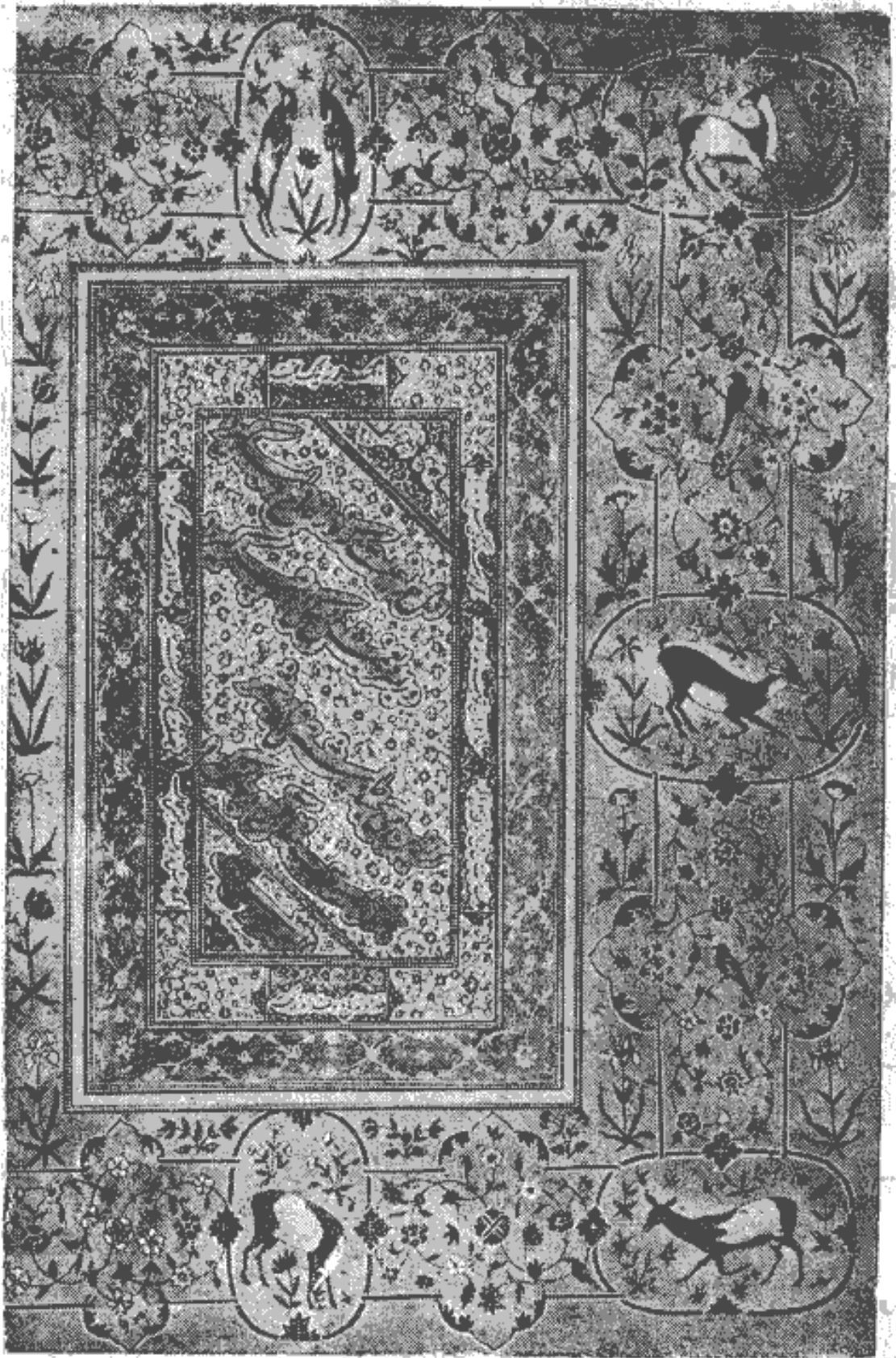
۲ - دانستن زبان فارسی و عربی

۳ - شاگردانی که میخواهند در شعبه طب مشغول تحصیل شوند میبایستی در زبان فرانسه قوی باشند.

تحصیل زبان فرانسه هنوز هم در ایران رایج است و غالب کارمندان اداری باین زبان آشنا هستند. اکنون تعلیمات دارالفنون مجانی است و شاگردان نهار را در آنجا بخرج دولت صرف میکنند و در هر سال هم دو دست لباس نظامی زمستانی و تابستانی ازدولت میگیرند.

دوره تحصیل طب در این مدرسه پنج سال است، در سال اول شاگرد باید به تحصیل فیزیک و شیمی و تاریخ طبیعی پردازد

تحصیلات طبی



نیشاتور تزیینی سبک هند و اسلامی کار قرن ۱۶ و ۱۷ (کلکسیون مارتو)

و در سالهای بعد بتدریج علم تشریح و فیزیولوژی و طرز استعمال ادویه و معالجه را بیاموزد، در ابتداء کلاس طب باشکال بزرگی برخوردار و نتوانست علم تشریح را چنانکه باید تدریس نماید زیرا که تشریح بدن اموات در اسلام ممنوع است. ناچار اسکلتهایی از اروپا وارد کردند و عضلات و سایر اعضاء بدن را بوسیله نقشه های رنگین نشان می دادند.

مدت تحصیلات طبی تغییر پذیر است و گاهی ۶ تا ۷ سال طول میکشد تا شاگرد بتواند این دوره را پایان برساند. شاگردان لایق در مریضخانه ها و در زیر دست اطبا به تمرین مشغول میشوند و طرز معالجه و استعمال ادویه را یاد میگیرند.

مدت ۱۵ سال میشود که شعبه علوم سیاسی هم در دارالفنون تاسیس شده و شاگردان در زیر دست استادان خارجی و ایرانی به تحصیل پرداخته اند. شاگردان کلاس علوم سیاسی علاوه بر شرایط مقرره باید در جغرافی و ریاضیات هم تحصیلات عمیقی داشته باشد.

مدت ۱۵ سال میشود که شعبه علوم سیاسی هم در دارالفنون تاسیس شده و شاگردان در زیر دست استادان خارجی و ایرانی به تحصیل پرداخته اند. شاگردان کلاس علوم سیاسی علاوه بر شرایط مقرره باید در جغرافی و ریاضیات هم تحصیلات عمیقی داشته باشد.

مدت ۱۵ سال میشود که شعبه علوم سیاسی هم در دارالفنون تاسیس شده و شاگردان در زیر دست استادان خارجی و ایرانی به تحصیل پرداخته اند. شاگردان کلاس علوم سیاسی علاوه بر شرایط مقرره باید در جغرافی و ریاضیات هم تحصیلات عمیقی داشته باشد.

مدت ۱۵ سال میشود که شعبه علوم سیاسی هم در دارالفنون تاسیس شده و شاگردان در زیر دست استادان خارجی و ایرانی به تحصیل پرداخته اند. شاگردان کلاس علوم سیاسی علاوه بر شرایط مقرره باید در جغرافی و ریاضیات هم تحصیلات عمیقی داشته باشد.

مدت ۱۵ سال میشود که شعبه علوم سیاسی هم در دارالفنون تاسیس شده و شاگردان در زیر دست استادان خارجی و ایرانی به تحصیل پرداخته اند. شاگردان کلاس علوم سیاسی علاوه بر شرایط مقرره باید در جغرافی و ریاضیات هم تحصیلات عمیقی داشته باشد.



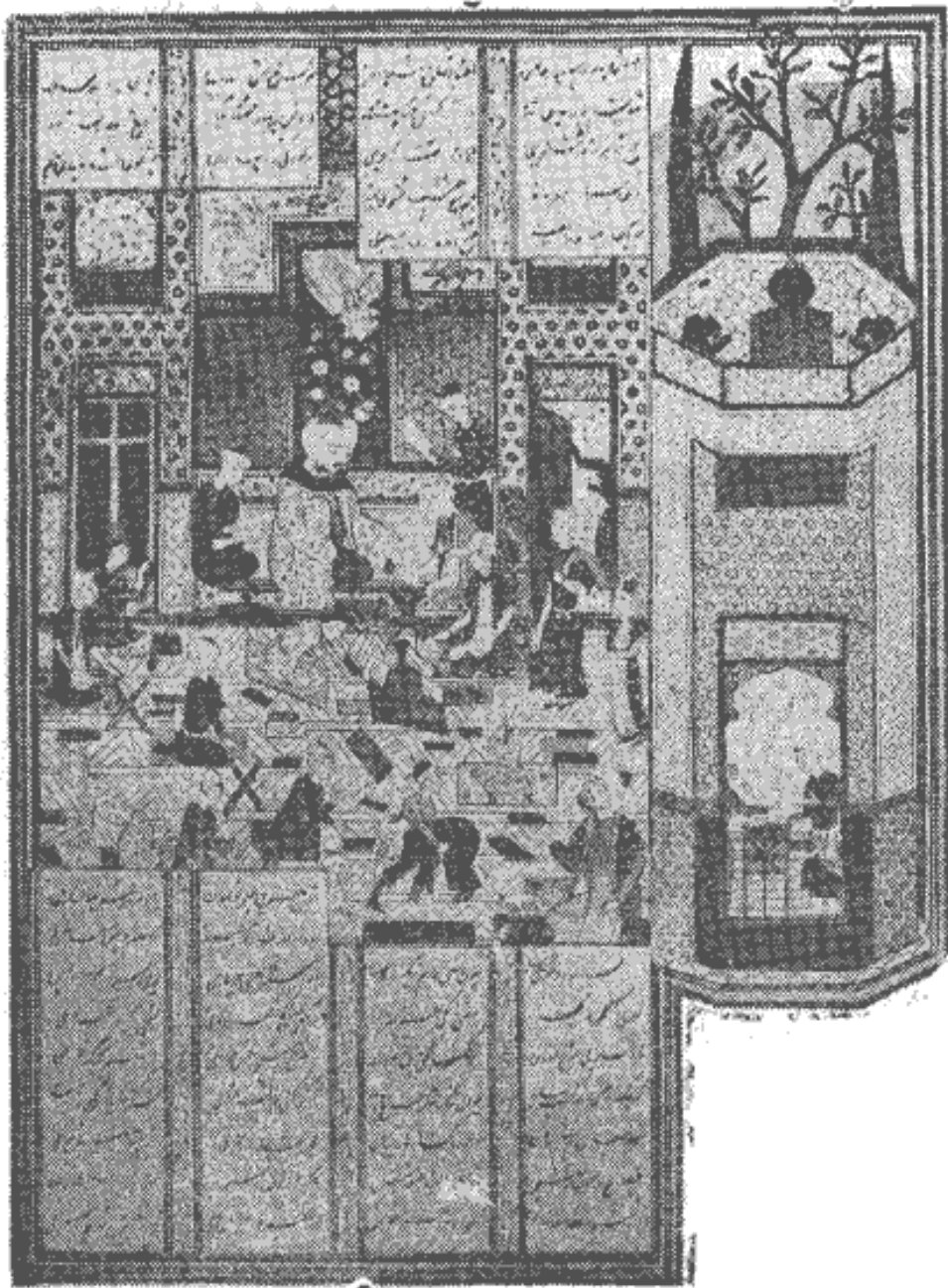
شاگردان تحصیل زبان فرانسه را بر سایر زبانهای خارجی ترجیح میدهند.



مکتب خانه اسلامی در قفقاز

**مدارس میسیونهای خارجی**  
 میسیونهای خارجی نیز مدارس در تهران دایر کرده‌اند از قبیل مدرسه آلیانس فرانسه و مدرسه لازاریست‌ها و مدرسه میسیون امریکائی پروتستان. مدرسه آلیانس فرانسه ابتدائی است و دارای یکصد شاگرد میباشد و از شاگردان ماهیانه میگیرد و زبانهای فرانسه و روسی و انگلیسی و فارسی را تدریس میکند ولی لازاریست‌ها فقط با موختن زبان فرانسه اشتغال دارند و امریکائیان زبان انگلیسی تدریس میکنند و تبلیغات مذهبی هم دارند. بزرگان و ثروتمندان ایرانی فرزندان خود را باروپا میفرستند، اکنون عده زیادی از جوانان ایرانی در مدارس اروپا مشغول تحصیل هستند به‌علاوه بسیاری از جوانان هم برای تکمیل معلومات طبی باروپا آمده و در مریضخانه‌ها کار میکنند و عده ای هم در مدارس دندانسازی مشغول تحصیل هستند.





مینیاتورى که مکتب‌خانه دانشان میدهد و متعلق است به يك نسخه خطى خمس نظامى که در قرن ۱۶ نوشته شده است (کلکسیون مارتو)

### قسمت دوم - ارتش ایران

در موقعی که روسیه با ژاپون می‌جنگید قشون زیادی بطرف سیبری فرستاد اما امرای لشکر متحیر شدند و قتی دیدند که بجای افواج زیادی که میبایست در آنجا آماده جنگ باشند

ارتش و سرباز  
گیری



عده کمی سرباز وجود دارد و معلوم شد که افسران برای سود خود شماره های زیاد روی کاغذ آورده اند و مبالغی را که برای لشکر کشی از خزانه دولت گرفته اند بجهت خود ریخته اند. در ایران هم عیناً همین کار می‌شود معمولاً باید ۱۰۰۰۰ پیاده و سوار تحت السلاح و حاضر باشند یعنی ۸۰۰ فوج پیاده نظام که شماره آنها از فوجی ۱۰۰۰ نفر باشد و شماره سواره نظام هم به ۲۰۰۰۰ نفر برسد ولی از تمام این اقواج شاید ۲۴ فوج هم در مرکز و ایالات احضار نشده باشند و از این عده احضار شده نیز عده خیلی در سربازخانه ها هستند و بقیه مرخصی گرفته مشغول کسب و کار شده اند.

از طرفی هم شهر نعمینان و زارعین املاک خالصه و پاره ای از ولایات مانند یزد و کاشان از خدمت سربازی معاف هستند به علاوه از افراد غیر مسلمان هم مانند یهودیان و ارمنیان و زردشتیان سرباز نمیگیرند و آنها را شایسته خدمت سربازی نمیدانند و از آنها فقط مبلغی پول میگیرند.



سرباز سوازه نظام

در قشون ایران شرط سنی ملحوظ نیست و بسا میشود که در پهلوی پیر مردان ریش سفید اطفالی هم در سربازخانه ها دیده میشوند و همه چنین ممکن است پاره ای از افراد احضار شده که نام آنها در روی کاغذ آمده است چندین سال پیش در گذشته باشند.

معین نبودن سن هم برای مداخله حکام ایالات و ولایات وسیله خوبی است، غالباً وقتی که حاکم جدیدی بایالتی وارد شد اعلان میکند که باید فوج جدیدی تشکیل شود و سربازان پیر مرخص شوند و بجای آنان جوانان بخدمت سربازی بپردازند. بمعنی انتشار چنین اعلانی روستاییان بمقصود بی میبیرند و شخصی را واسطه

کرده بابه بلغی پول نزد حاکم میفرستند و اوضاع کماکان بحال خود باقی میماند. گاهی هم



اردوی فردوان در نزدیک تهران

حکام بجای احضار کردن دهقانان از آنها پول میگیرند که بجای آنان سربازان دیگری را اجیر نمایند ولی اینکار بهانه ایست برای مداخله و ابتدا سر بسازی اجیر نمیشود. مقدار پولی هم که برای استخدام هر سر باز میگیرند در همه جا یکسان نیست، در بعضی ایالات یکصد فرانک و در برخی پانصد فرانک میگیرند.

سرباز ایرانی نه لباس خوب میپوشد نه غذای خوب میخورد،

وضع

فقط فوج قزاق که در تحت تعلیمات صاحب منصبان روسی

سربازان

هستند حقوق منظم و غذای مرتبی دارند و افواجی که در زیر

دست صاحب منصبان ایرانی هستند حقوقی نمیگیرند و اگر هم بندرت چیزی بآنها

بدهند مبلغ قابل ذکری نیست. صاحب منصبان جزء مواجب افراد ابوا بجمعی خود

را از خزانه دولت میگیرند و مواجب خود آنها هم بچیب صاحب منصبان مافوق میرود.

سربازان عموماً برای امرار معاش بنوبت مرخصی گرفته دنبال کسب و کار میروند و

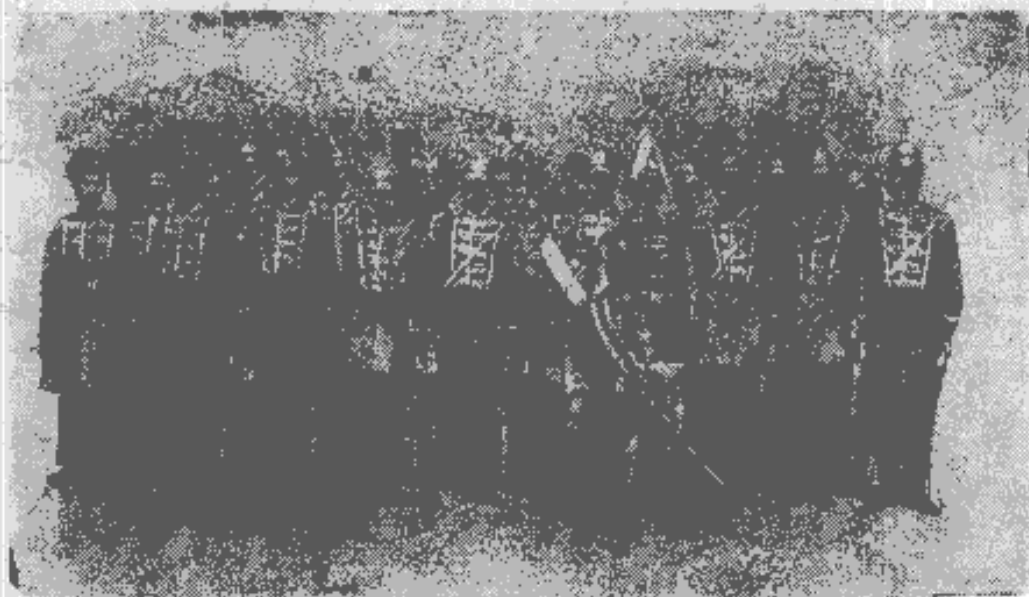
اغلب بقصابی و هیزم شکنی و کارهای ساختمانی میپردازند و خلاصه آنکه سربازخانه

به معنی واقعی در ایران وجود ندارد. سربازان و افسران اغلب در خانه های خود

زندگانی میکنند و فقط در مواقع ضرورت در سربازخانه حاضر میشوند. سرباز ایرانی



ابداً نمونه نظامی آشنا نیست، نه تمرین نظامی دیده و نه تیراندازی میداند. بندرت يك عده سرباز در میدان مشق دیده میشوند که چند ساعتی در زیر دست يك صاحب منصب ایرانی مشغول تمرین باشند و صاحب منصب هم در حال کشیدن قلیان فرمان میدهد.



دسته‌ای از افراد ژاندارمری ایران

سلاح‌هایی که بدست سربازان میدهند اغلب از سیستم‌های متروک شده و قدیمی هستند که اتریشی‌ها و انگلیسی‌ها بدولت ایران فروخته‌اند. بهترین نوع آنها تفنگ مارتین است که

اسلحه و لباس  
سرباز

استعمال آن در اروپا منسوخ شده است.

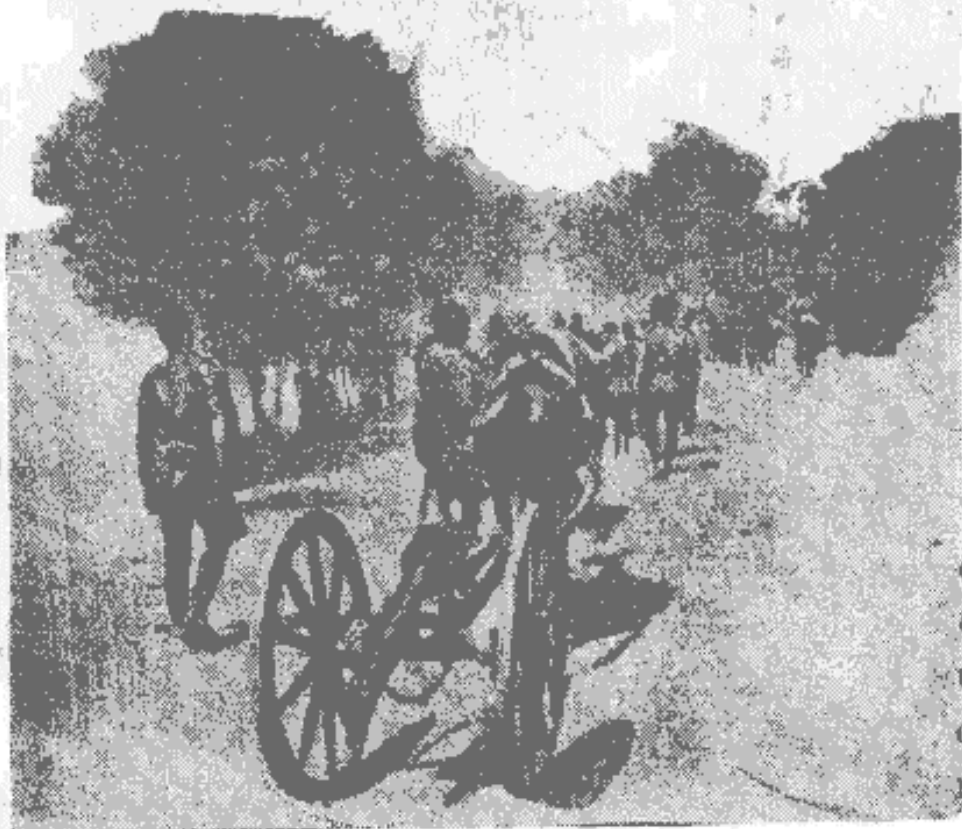
لباس سرباز کثیف و مندرس است و در راه رفتن بسنگینی قدم برمیدارد و ابدأ شباهتی بیک نفر نظامی ندارد. لباس معمولی سرباز او نیفرم مندرسی است که غالباً در روی آن يك نیم تنه پوستی هم پوشیده است و شاوراری هم مانند کیسه دهان کشادی بپا دارد، بدیهی است چنین سربازی اگر در مقابل دشمن قرار گیرد از ترس میلرزد و جز فرار از میدان جنگ فکری بخاطر نمی‌آورد.

صاحب منصبان هم اغلب لباس شایسته‌ای ندارند، فقط بعضی که مایل بخودنمایی

باشند او نیفرم‌هایی میپوشند که کم و بیش شبیه بلباس افسران اروپایی است.

## گارد سلطنتی

سواران قبایل بهترین نیروی نظامی ایران هستند. این بیابان گردان عموماً دلیر و در تیراندازی بینظیرند. سلاطین ایران از زمانهای پیش تا کنون افراد قبایل را مستحفظ خود قرار داده‌اند. گارد سلطنتی از همین افراد تشکیل میشود و آنها را غلامان شاهی مینامند. اینها مأمور محافظت شخص شاه هستند و هر جا که شاه نقل مکان نماید همراه او میروند. اکنون گارد سلطنتی از افراد قبیلهٔ بختیاری که مقلدترین قبیلهٔ ایران است تشکیل یافته است. این سواران شجاع در تحت فرماندهی سران با نفوذ قبیلهٔ خود در دربار شاهی مشغول خدمت هستند. شاهان ایران همیشه عده‌ای از افراد قبایل



توبخانهٔ قزاق که در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ برای بیماریان مجلس بیهارستان میروند (کلیشهٔ مسیویزو) نیرومند را در پایتخت بعنوان گرو نگاه میدارند تا آن قبایل یاغی نشوند و غالباً همین افراد هستند که گارد سلطنتی را تشکیل میدهند و گاهی هم بنوبه عوض میشوند ولی اکثر آنها مایلند که همیشه در دربار بمانند و بعنوان غلام شاهی مفتخر باشند. مستخدمین سفارتخانه‌های خارجی را هم غلام مینامند. هر يك از این سفارتخانه



ها عده زیادی از این غلامان دارند و اگر یکی از خارجیان سیاحت این کشور بیاید چند نفر از این غلامان را همراه او میفرستند تا در مسافرتها مستحفظ او باشند. غلامان شاهی ۱۲۵۰ نفر هستند، از این عده ۲۰۰ نفر از افراد قبیله قاجاری باشند که آنها را غلام پیشخدمت مینامند. اینها حق دارند که اشخاصی را هم مانند قاصدها و شاطرها و دربانها در دربار استخدام نمایند. شغل آنها هم موروثی است و اگر پدر بمیرد پسر قائم مقام او خواهد شد. اینان اسبان ممتازی دارند که زین و یراق و رکاب آنها با اجبار و فلزات گرانبها زینت یافته است.

معمولاً باید ۶۰۰۰ نفر توپچی در ارتش ایران باشد ولی

#### توپخانه

ثلث این شماره هم حاضر خدمت نیست. اسبهای توپخانه

را بصاحب منصبی سپرده اند و او هم آنها را در جامی نگاه میدارد که علیق ارزان

باشد ولی ابداً آنها را وادار بتمرین نمیکند تا بهیاهوی میدان جنگ و غرش توپ

عادت کنند و در موقع جنگ وحشت نداشته باشند.



توپخانه قشون ایران

توپچیان در موقع مسافرت الاغهایی دارند که لوازم خود را از قبیل تفنگ و آذوقه با آنها حمل میکنند و گاهی هم بر پشت آنها سوار میشوند. قورخانه هم بوسیله شتران یا ارابه‌ها حمل و نقل میشود و در هر صورت توپخانه نمیتواند با سرعت بطرف مقصد برود. همینکه بمنزلی رسیدند اسبان و الاغان و شتران را در مزارع مجاور رها میکنند و بدهقانان خسارت زیادی وارد می‌آورند و بجای جبران خسارت از آنها مطالبه پول و آذوقه هم مینمایند، دهقانان هم چون از آمدن قشون آگاه شدند آذوقه خود را مخفی میکنند و در منازل را بروی آنان میندند.



کاری حامل نظامیان

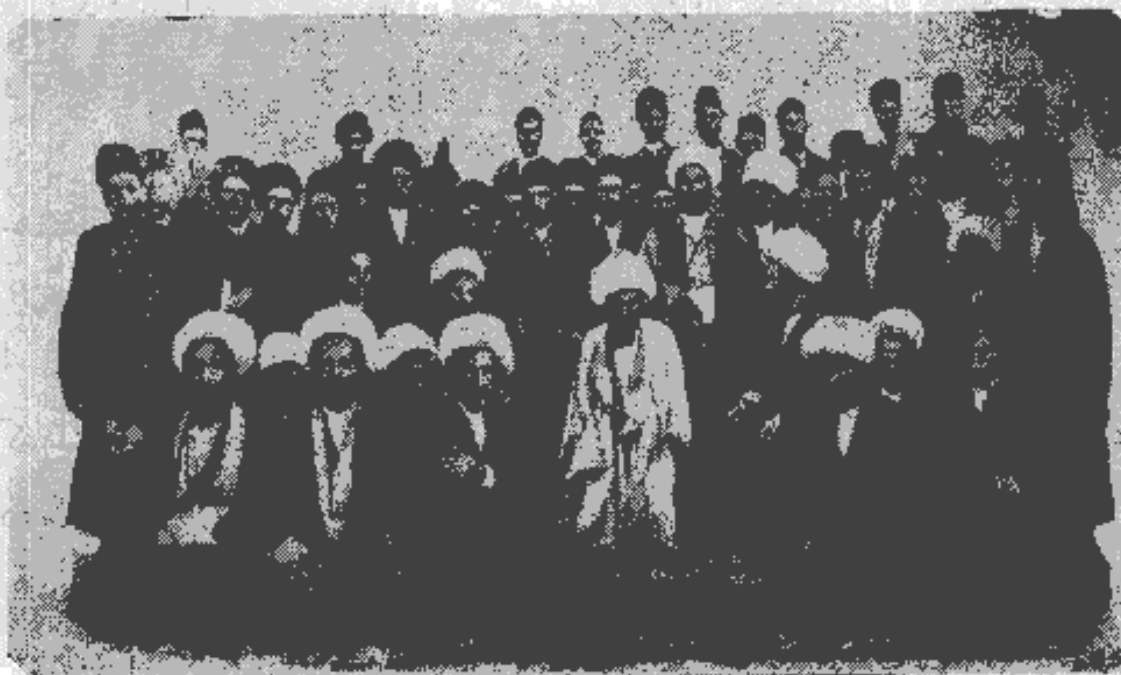
دولت ایران برای تربیت قشون و تشکیلات نظامی متوالیاً معلمین خارجی صاحب منصبان اتریشی و فرانسوی و انگلیسی استخدام کرده است. هر یک از این صاحبمنصبان مطابق فنون نظامی کشور خود بعمل میپردازند و روش قبلی را از میان میبرند و بواسطه همین تغییر دائمی سبک تعلیم است که دولت ایران نتوانسته است تاکنون قشون منظمی برای خود

تشکیل دهد، بطوریکه شایع است اکنون دولت ایران میخواهد معلمین نظامی ژاپونی استخدام نماید و چون دیده است که ژاپونیها در جنگ با روسها رشادتی بروز داده اند مایل شده است که قوه دفاعی مملکت شیر و خورشید را بدست آنها بسپارد.

قسمت سوم - مذهب در ایران

مذهب اسلام دارای دو شعبه بزرگ است و هر شعبه پیروان زیادی دارد. پیروان شعبه اول را شیعه و پیروان شعبه دوم را سنی میگویند. این دو شعبه باهم سازشی ندارند. در این جا ما راجع بشعبه دوم که اغلب رعابای سلطان عثمانی هستند صحبتی نمیکنیم و فقط بشرح شعبه اول میپردازیم که مذهب رسمی ایرانیان است. شیعه بوجود خدای یگانه و قیامت و حشر اموات قائل است و محمد (ص) را رسول الله و علی (ع) را ولی الله میدانند. تفرقه شیعه و سنی از همین جا شروع می شود زیرا که شیعه علی را نخستین جانشین و اولین خلیفه پیغمبر میشناسند در صورتی که سنی او را چهارمین خلیفه محسوب میدارد.

شیعه بپش پیغمبر بزرگ که عبارتند از: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) معتقد است و عقیده دارد که مسلمان باید بانجام اعمال نیک و ادای نماز و عبادت خدا بپردازد تا پس از مرگ گناهان او بخشیده شود و بهشت برود.



مجتهدین و ملاها و جمعی از ایرانیان در حوالی ارومیه (رضائیه)

## سلسله روحانی

شخص روحانی واسطه مابین مردم فنا پذیر و مقام الوهیت نیست بلکه باید هادی مردم و راهنمای مذهب باشد و قوانین

اسلامی را ترویج نماید و بلاشاد طبقه جوان پیردازد.

روحانیان از میان طبقه خاصی بیرون نمی آیند، هر آدم باهوشی میتواند تحصیل علوم و قوانین مذهبی پیردازد و فقه و اصول و سایر مواد لازم را فراگیرد و خود را بمقام پیشوایی و رهبری سایرین برساند. چنانکه در پیش هم اشاره کردیم در شهرهای بزرگ مدارس متعددی هست که در آنها روحانیان دانشمند و متبحر در علوم اسلامی بتعلیم و تربیت طلاب جوان اشتغال دارند و آنها را برای هدایت مردم آماده می سازند. علاوه بر شهرهای ایران در شهرهای کربلا و نجف که در مجاورت بقاع متبرکه امامان واقع شده اند نیز مدارس بسیار عالی وجود دارد که علمای بزرگ در آنها مشغول تدریس هستند.



ملاها پس از فراغت از تحصیل علاوه بر ارشاد و هدایت مردم بکارهای دیگری هم رسیدگی میکنند، اسناد و قباله املاک باید بهمراه و اعضای آنها برسد و منازعات غالباً با توسط آنها خاتمه پیدا میکنند و معمولاً پس از ادای نماز بالای منبر میروند و بمواعظ و نصایح اخلاقی میپردازند و مردم را بکارهای نیک دعوت میکنند و از کارهای بد نهی مینمایند.

لباس طبقه روحانی بلند و گشاد است و بجای کلاه عمایه ای از پارچه نازک و سبک بر سر دارند، کفش آنها هم شکل مخصوصی دارد یعنی بدون پاشنه میباشد و توك آن هم برگشته است.

علاوه بر طبقه روحانی عالی مقام کسان دیگری هم مجلس بهمان لباس هستند که آنها را آخوند و ملا میگویند. شغل آنها روضه خوانی و مکتب داری است، در دهکده ها از دراج و طلاق بدست آنها صورت میگیرد.

اشخاص دیگری هم هستند که عمامه سبز یا آبی و یا سیاه بر

## سادات

سر دارند و شال سبزی هم بکمربسته اند ایشا را سید میگویند.

سادات مدعی هستند که نسب آنها به پیغمبر (ص) میرسد ولی غالباً اسناد و مدارکی

ندارند و نمیتوانند ادعای خود را به ثبوت برسانند.



جمعی از سادات و ملاها

سادات در کوجه ها امر به معروف و نهی از منکر هم میکنند مثلاً جوانان را از تراشیدن موی صورت و باقی گذاردن موی سر سرزنش مینمایند.

مجتهدین بزرگی در میان طبقه روحانی اشخاص عالی مقامی هستند که از حیث معلومات بر سایرین برتری دارند و میتوانند مانند دکترهای متبحری به تفسیر قوانین مذهبی بپردازند. این اشخاص بزرگ را مجتهد میگویند و عده آنها بسیار قلیل است. در آغاز قرن نوزدهم فقط پنج نفر مجتهد بزرگ در ایران وجود داشت که مسلمانان بدستورات آنها عمل میکردند ولی از آن تاریخ بعد بر عده آنها افزوده شده است. سایر روحانیان باید از این مجتهدین بزرگ اجازه نامه ای که بمنزله دیپلم است در دست داشته باشند تا بتوانند بسامور شرعی رسیدگی نمایند.



از وقتیکه نادرشاه بمقام بلند بزرگترین مجتهد یعنی صدرالصدور که در اصفهان اقامت داشت اهانتی کرد و پس از او هم قاجاریه در صدور استخفاف این طبقه بر آمدند دیگر مجتهدی در ایران دیده نشد که دارای اقتدار مطلق و نفوذ کامل باشد و فقط



ضیافت در خانه مجتهد

مجتهدینی که در خارج از ایران یعنی در کربلا و نجف و کاظمین و سامره زندگی می‌کنند نفوذی دارند، مخصوصاً اقتدار علمای نجف بیشتر از سایرین است. اکنون سه نفر عالم بزرگ در نجف اقامت دارند که احکام آنها قطعی و لازم الاجرا می‌باشد اولین آنها ملا کاظم خراسانی و دومی ملا عبدالله مازندرانی و سومی سید کاظم یزدی می‌باشد. نفوذ امر ملا کاظم خراسانی از همه زیادتر است و همه ایرانیان از او اطاعت می‌کنند.

آقا محمدخان قاجار خواست به تقلید عثمانیان برای طبقه روحانی تشکیلاتی قائل شود، بنا بر این در هر شهری اشخاصی را بنام امام جماعت و قاضی و شیخ الاسلام معین کرد ولی اینها بغیر از امام جمعه که روزهای جمعه در مسجد نماز می‌خوانند کار

مخصوصی ندارند و فقط با فرمان شاه باین سمت ها منصوب میگردند  
 با وجود اینکه اکنون ایران در مراحل تجدید وارد شده و صحبت  
 نفوذ روح مذهبی از قانون میکند باز هم در این اجتماع دخیالت دارد  
 من در موقع اقامت در اصفهان چنین دخیالی را بیستم جناب در شرح واقعه  
 از اینقرار است که روزی دو نفر در بازار بهمنی باهم بمنازعه پرداختند و یک نفر  
 خورد کشید، در این موقع سیدی بمیان افتاد که آنها را آشتی دهند تا سوزن سید  
 را میشناختند که تا پولی از آنها نگیرد دست از سر آنها بر ندارد تا آشتی باهم  
 آشتی کرده و کتک مفصلی سید زدند و رفتند سید هم بملائی بانفوذ شهر شکایت برد  
 و او هم امر کرد که بازار را ببندند و تعطیل عمومی اعلان نمایند تا بحال صورت  
 گرفت ، دکانها بسته شدند و تمام دستم موقوف شد و زندگانی مردم باشکال بر خورد  
 بالاخر مقصودین را پیدا کرده نزد ملا بردند و پس از آنکه آنها در حضور سایر بنحازات  
 رسیدند امر برفع تعطیل نمود و بازار باز شد

در تمام جاهای ایران و مخصوصاً در مراکز عمده اشخاص  
 درویشان و مختصات و ولیده ای هستند که از عابرین مالیات میگیرند، این اشخاص  
 آنان را درویش میگویند ، این موجودات عجیب و غریب هیچ  
 گونه جنبه تقدسی ندارند و فقط بر ملت تحمیل شده اند ، در واقع وظیفه درویش این  
 است که کار نکند و سربار دیگران باشد

اغلب این اشخاص سرگردان بقدری کیف هستند که انسان از بس خوردن با  
 آنها مشمئز میشود، اینها موهای سر و ریش را اصلاح و شست و شو نمیکنند و موها  
 بشکل پریشان و بی نظم در پیش رو و پشت آنها ریخته شده اند. درویشان در نواحی سرد  
 لباسهای بلند یا کوتاهی میپوشند ولی در نواحی گرم کاملاً برهنه هستند و جز شلوار  
 چیزی بر تن ندارند، غالباً پوست پلنگ یا شیر یا بیری را بروی شان میاندازند و کلاه مخروطی  
 شکلی هم دارند که در روی آن نظم و نثری نوشته شده است یعنی آنها را با سوزن  
 و نخ در روی کلاه دوخته اند. در دست چپ هم تبر زین یا چماقی دارند، تبر زین  
 غالباً حکاکی شده است و نقش و نگار مطلوبی دارد، مهم یکی از این تبر زین ها را که



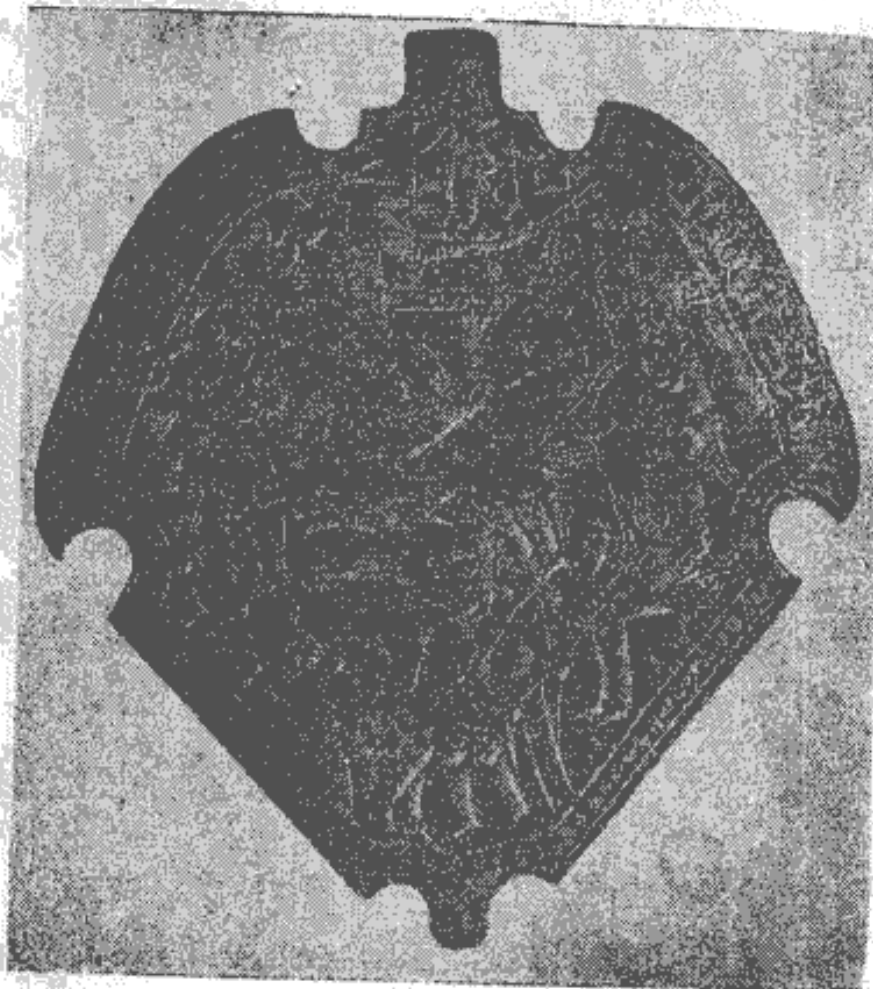
سه تن از درویشان

از سلاحهای مفرغی ماقبل تاریخ بود پیدا کردیم که دستهٔ مجوف آهنی داشت و اسلحه سازان اصفهان یا شیراز آنرا صیقل زده و حکاکی کرده بودند.

برزینها بیشتر در اصفهان ساخته میشوند و با نقره زینت مییابند، در اصفهان چماقهایی هم میسازند که در سر آنها به تقلید حجاریهای تخت جمشید، سر گاوی قرار دارد. از این نوع اسلحهٔ کلا اصفهان مقدار زیادی باروفا فرستاده میشود و اشخاصی که مایل بداشتن اشیاء صنعتی خاوری هستند آنها را خریداری کرده نگاه میدارند.

درویش غالباً کشکولی هم دارد که از یکنوع میوهٔ هندی درست شده است و یا آنکه آنرا از آهن و مفرغ بهمان شکل میسازند، کشکول معمولاً دارای حلقه

ها و چهار رشته زنجیر است و درویش گاهی آنرا در دست گرفته و گاهی هم بر تسمه ای که در کمر دارد می‌آویزد و چیزهایی را که عابرین با او میدهند در همین کَشکول می‌ریزد. کَشکول هم جعبه درویش و هم ظرف آبخوری او است. پاره ای از این درویشان بسیار تمیز هستند، گیسوان و ریش را شست و شو میدهند و شانه میزنند و انسان از دیدن آنها کراهتی احساس نمیکند. ما یکی از این درویشان را در محله خارج شهر اصفهان دیدیم که بسیار تمیز بود و سنک سخت تراشیده و قشنگی هم در سینه آویخته بود، این سنک بمنزله طلسمی بود که در روی آن دعاهائی حک شده بود. ما با اشکال زیاد موفق شدیم که این طلسم را از او خریداری کنیم باین شرط که کسی از این معامله آگاه نگردد زیرا که این سنک تعویذ



قطعه سنک منقش که درویش سینه آویخته بود. متعلق بقرن ۱۸ (کلکتون مؤلف)

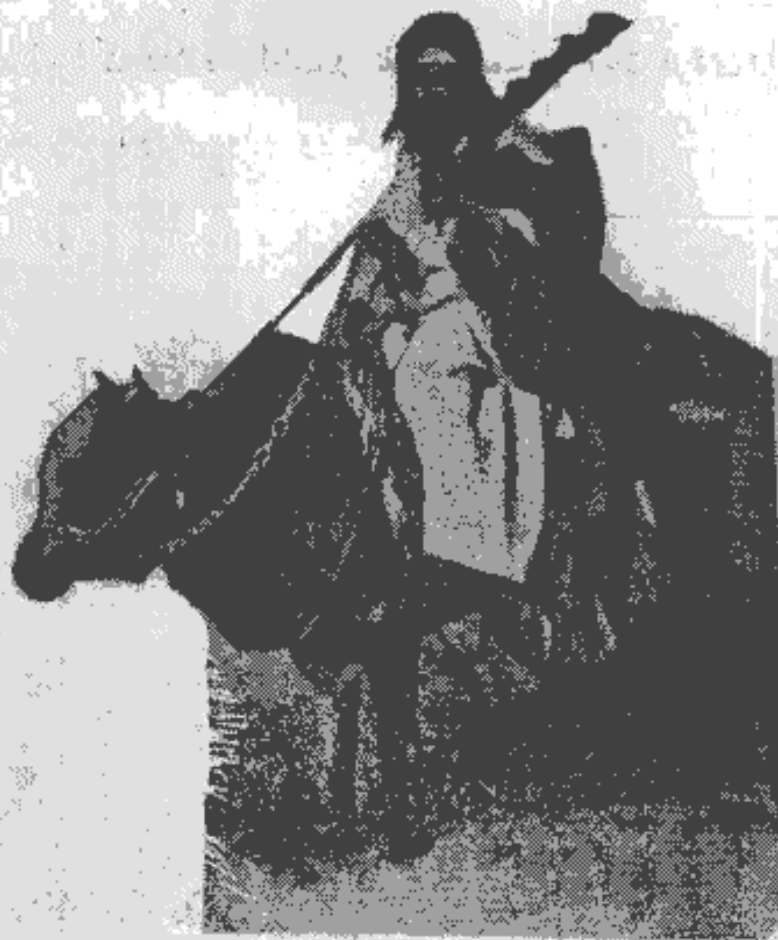


مقدسی بود که نسل اندر نسل با و انتقال یافته بود. درویشان غالباً تسبیحی هم دارند که برای گذراندن وقت دانه های آنرا با انگشتان خود جابجاء میکنند ولی تسبیح آنها مانند تسبیح دیگران نیست. این تسبیح غالباً دارای دانه های درشت گردی است مانند گردو که از عاج یا ماده گرانبهای دیگری درست شده و در روی آنها هم نقش و نگاری با هنر مندی حکاکی شده است.

درویشان مانند گداهانست طلب بسوی کسی دراز نمیکنند طرز گدائی درویش آنها فقط در کوچه راه میروند و اشعاری میخوانند و با ذکر می کنند و چون بعابری برسند بجای سلام میگویند یا هو . . . یا حق . . . و یا فقط بلفظ حق اکتفا میکنند و معنی این کلمه این است که ای عابر هر که میخواهی باش، مؤمن یا کافر در ادای مالیات خودت بدرویش کوتاهی نکن گاهی هم درویشان برای گرفتن مالیات چیزهای کم اهمیتی بعابرین میدهند از قبیل برک سبز یا گل و یا میوه و یا نقل و در عوض پولی میگیرند . بهترین موقع گدائی درویشان ایام عید نوروز است زیرا که در این موقع صدقه و احسان مانند سیل جاری میشود و هر عابری بامید اینکه در سال نو خوشبخت شود چیزی بگدا یا درویش میدهد. در این موقع درویشان در بیرون خانه اعیان و اشراف و متمولین چادر کوچکی میزنند و در آن منزل میکنند و در جلوی چادر خالک و گل جمع میکنند و شاخه های سبزی در آن فرو میبرند و پوست بیر و کشکول خود را به دیوار می آویزند و مشغول خواندن اشعار و اورداد خود میشوند و یا حق گویان مالیات خود را مطالبه می کنند.

چون خیمه زدن درویش در بیرون خانه ای نشانه اہت و جلال و قدرت صاحب خانه است بسا میشود که مدت یک هفته درویش را در بیرون خانه نگاه میدارند تا مردم او را ببینند و بعد چیزی باو میدهند اما وقتی که درویش ببیند که دادن مالیات بظول آنها امید اسباب اذیت صاحب خانه را فراهم میکند و بابوقی که از شاخ گاو میش درست کرده است و همراه دارد ، صدای های نامطبوع عجیب و غریبی بلند





درویش خاکسار که بر گاو میش سوار شده است

میکنند تا صاحب خانه خسته شده زودتر وام خود را بدرویش بپردازد. درویشانی هم هستند که مانند نقالهای قدیمی ما داستانهای زیادی بخاطر سیرده اند و در معابر مشغول داستان سرایی میشوند و عابرین هم در اطراف آنها حلقه زده گوش میدهند و پولی هم بآنها میدهند.

درویش بر حسب عادت مجاز است که در هر جمعی وارد شده در سر هر سفره ای بنشیند و چون و چرائی در کار او نیست، مهمان ناخوانده و غیر منتظر است که همیشه خوش آمده است و عامه از او میترسند و او را صاحب اعجاز و الهام میدانند و به پیش بینی و غیب گویی او عقیده دارند.

بهتر آن است که سیاحان اروپایی هم بآوردن يك يا دو قران درویش را از خود

راضی کنند زیرا که علاوه بر لعنت و نفرین ممکن است مردمی را که در دنبال او افتاده اند تحریک بشورش نماید و بزیان آنها تمام شود.



درویشی که سوزن بزرگی را در کلوئی خود فرو میبرد

درویشان در دهکده ها بسحر و جادو میپردازند و پول زیادی از زنان و مردان عوام میگیرند و دعائی بآنها میدهند تا از گزند جانوران مودی برکنار باشند و همچنین موجبات خوشبختی زنان را با دعا و طلسم و جادو فراهم میکنند تا در نزد شوهران خود عزیز باشند، بر بالین مریضها حاضر میشوند و دعائی خوانده باو میدهند و اگر از بازیهای فیزیکی هم اطلاعی داشته باشند و حاضرین را سرگرم کنند از مردان خارق العاده و مقدس بشمار میروند.

از نقطه نظر اخلاقی اغلب درویشان پست ترین طبقه اجتماع  
 فساد اخلاق درویشان  
 میباشند، اینها عوام فریبی میکنند و بمردم بیسواد و دهقانان  
 زبانهای مادی و معنوی میرسانند و اگر مشروبات الکلی در دسترس آنها باشد بحد  
 افراط مینوشند و در کشیدن تریاک و بنک و حشیش افراط میکنند.

مردم عاقل و روشنفکر برای این اشخاص و لگد احترا می قابل نیستند ولی از  
 زبان رساندن آنها میترسند و تعرض آنها نمیشوند و همین امر سبب شده است که  
 اینها بر افکار مردم خوشبازر فشار وارد کنند

درویشان بفرق مختلف تقسیم میشوند و هر فرقه مرام و مسلک  
 فرق مختلف درویشان  
 و مرشد خاصی دارد. درویشانی که در فوق بوضع آنها اشاره

کردیم از فرقه خاکسارانند و همان کسانی هستند که با تکدی امرار حیات میکنند  
 پیروان این فرقه اغلب از شهری بشهر دیگر مهاجرت میکنند، و قتیکه هوای خراسان  
 یا تهران سرد میشود بطرف جنوب ایران میروند و چون هوای این نواحی گرم شد  
 دوباره بطرف شمال مراجعت مینمایند. بعضی هم منزل ثابت و معینی دارند و در موقع  
 سال نو و موسم درو و خرمن کوبی در اطراف بتکدی میپردازند. درویشان فرقه خاکسار  
 بازوبندی دارند و بازوهای خود را هم خال کوبی کرده اند و با این علامات از سایر  
 فرق تشخیص داده میشوند، از سه هزار نفر درویش که در تهران و اطراف آن سکونت  
 دارند ۶۰۰ نفر از فرقه خاکسارانند.

فرق مختلف دیگری نیز هستند که دارای لباس مخصوصی نیستند و بکسب و  
 کار اشتغال دارند و تابع مسلک و پیرو مرشد معینی میباشند و بدستورات او عمل مینمایند  
 اینها سر بار جامعه نیستند و زبانی بکسی نمیرسانند.

درویشان برای مسافرت و سیاحت بلاد، تابع قوانین مخصوصی نیستند فقط از  
 مرشد اجازه گرفته بهر کجا که مایل باشند میروند. عموماً در دهکده ها و شهرها  
 قدم زنان اشعاری میخوانند و یا در میدانهای عمومی به نقلی میپردازند و داستانهای از  
 شاهان و پهلوانان افسانه ای برای مردم نقل میکنند، بعضی هم مار گیر هستند و انواع مارها

را در میدان مردم نشان میدهند و پولی میگیرند، برخی هم در مجلس روضه خوانی

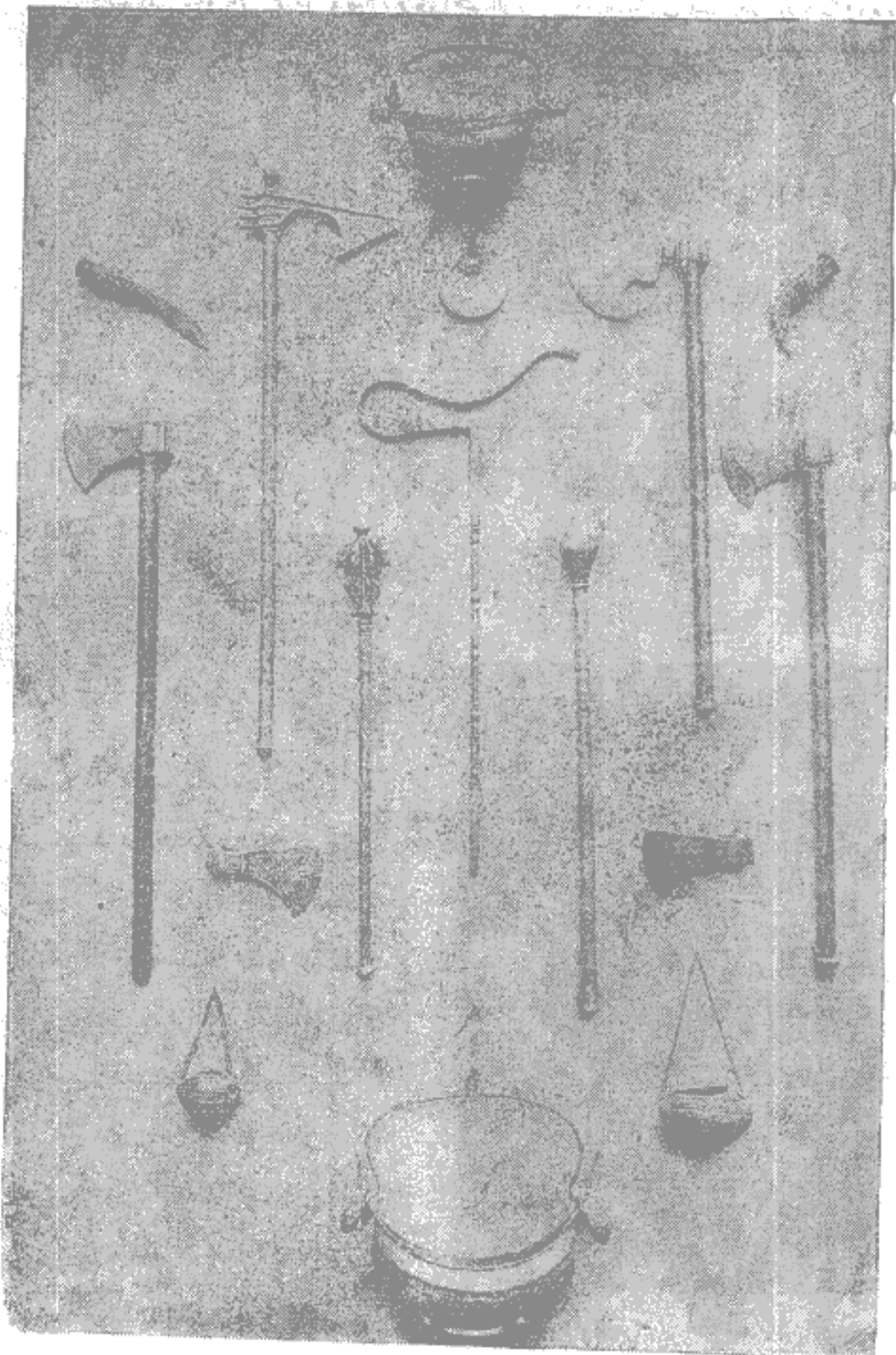


درویش عجم که با سرزائین گرد معظری مشغول جادوگری است

حاضر شده در پای منبر بخواندن اشعاری که حکایت از شهادت امامان نمایند مشغول میشوند.

چون شخصی بخواند در حجره درویشان در آید باید مدتی طرز درویش شدن بخدمت مرشد بپردازد و از او تعلیماتی بگیرد و بر موز درویشی آشنا گردد، هر گاه مرشد احساس کند که مرید مشتاق گردش و سیاحت است زودتر او را از موز آگاه کرده اجازه مسافرت بآورد.





اسلحه و لوازم درویشی، متعلق بقرون ۱۷ و ۱۸ (کلکسیون مؤلف)



کسانی که میخواهند گوشه گیری اختیار کنند تعلیماتشان بطول میانجامد و معمولاً بایستی هزار و یک روز بمرشد خدمت کنند و پس از این مدت هدیه قابل ملاحظه‌ای بمرشد بدهند تا مقام درویشی را بآنها عطا نماید و اجازه دهد که بتکدی بپردازند. درویشان در شهرهای بزرگ یک محل اجتماع عمومی دارند که موسوم است بخانقاه، در شیراز نیز چندین محل اجتماع دارند از قبیل هفت تن و چهل تن و غیره، درویشان در این خانقاه‌ها کمتر دیده میشوند و بیشتر مشغول گدائی هستند و آنچه از این راه بدست می‌آورند قسمت عمده‌اش باید بمرشد برسد.

بهر جهت شغل درویشی شغل آزاد است و کسانی که لیاقت کار کردن ندارند و یا از راهی که تعقیب نموده اند مأیوس برگشته‌اند بدرویشی و در یوزگی تن در میدهند و تاج درویشی بر سر گذارده، پوست پیر را بر روی شانه می‌اندازند تا بتوانند با



مسلمان

طرز عبادت شیعیان

واقعی بایست که پیوسته



طرز بجای آوردن نماز

در شبانه روز پنج دفعه نماز بجای آورد  
در شهرها و دهکده‌های بزرگ که  
مسجد وجود داشته باشد مؤذن  
بالای بام یا مناره مسجد رفته  
با صدای بلند اذان می‌گوید و  
مؤمنین را دعوت بنماز مینماید.

شنیدن اذان مخصوصاً وقتیکه  
مؤذن خوش صوت باشد در شخص  
خارجی بسیار تأثیر میکند و بقدری  
این تأثیر شدید است که هیچوقت از

(۱) کسانی که بخواهند راجع بدرویشان تحقیقات بیشتری بکنند میتوانند بکتابستان مراجعه

مراجعه نمایند.

خاطر فراموش نخواهد شد و یکی از یادگارهای جالب توجهی است که باختربان از خاور باخود می‌آورند. مؤمنین قبل از نماز باید وضو بگیرند و بعد در امتداد خانه کعبه ایستاده نماز بجای آورند، روزهای جمعه مخصوصاً اغلب بمسجد می‌روند و در پشت سر امام ایستاده نماز می‌خوانند، مساجد مسلمانان فوق‌العاده تمیز هستند. علاوه بر ادای نماز، شیعه باید در ایام ماه رمضان روزه بگیرد و در صورت امکان و استطاعت بزیارت مکه هم برود و در ماه محرم بعزاداری امامان مشغول شود. البته بجای آوردن عبادات منوط بداشتن صحت و استطاعت است و کسانی که مریض باشند از انجام این وظایف معاف هستند.

زیارتگاه‌های عمده مهم‌ترین زیارتگاه ایرانیان نخست مقبره حضرت رضا (ع) میباشد که در شهر مشهد در ایالت خراسان است، دوم مقبره ائمه‌المؤمنین علی (ع) در نجف، سوم مقبره امام حسین (ع) در کربلا، چهارم مقابر کاظمین در نزدیکی بغداد و پنجم مقابر سامره این زیارتگاه‌های پنجگانه در خاک

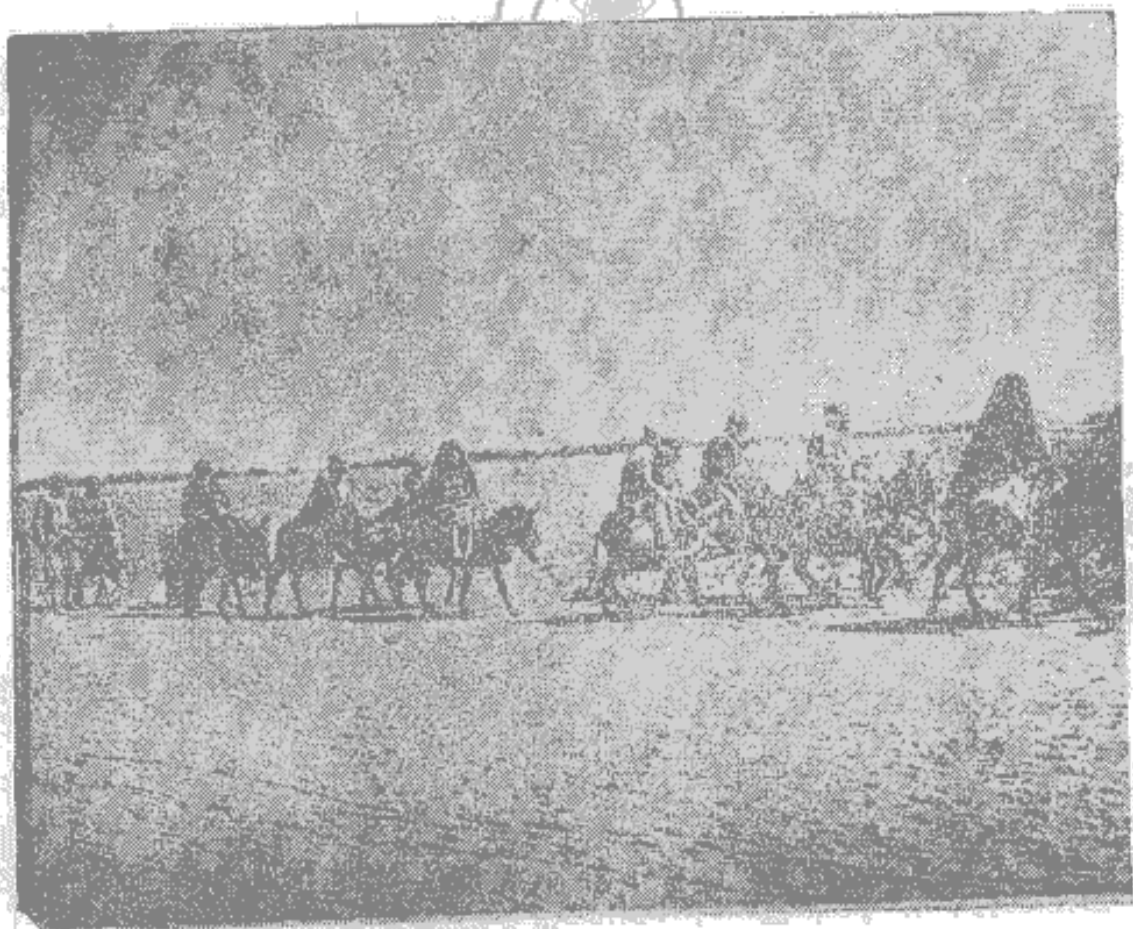


چشمه زیارتگاه در سرحد ایران و افغانستان

تَرَک واقع شده اند و مقبره حضرت فاطمه خواهر امام رضا هم در شهر قم واقع گردیده است و همه ساله زوار زیادی بزیارت آن میروند، مقبره حضرت عبدالعظیم هم درری و در قرب تهران است، مقابر دیگری هم هستند مانند مقبره شیخ صفی‌الدین در اردبیل و شاه چراغ در شیراز و غیره.

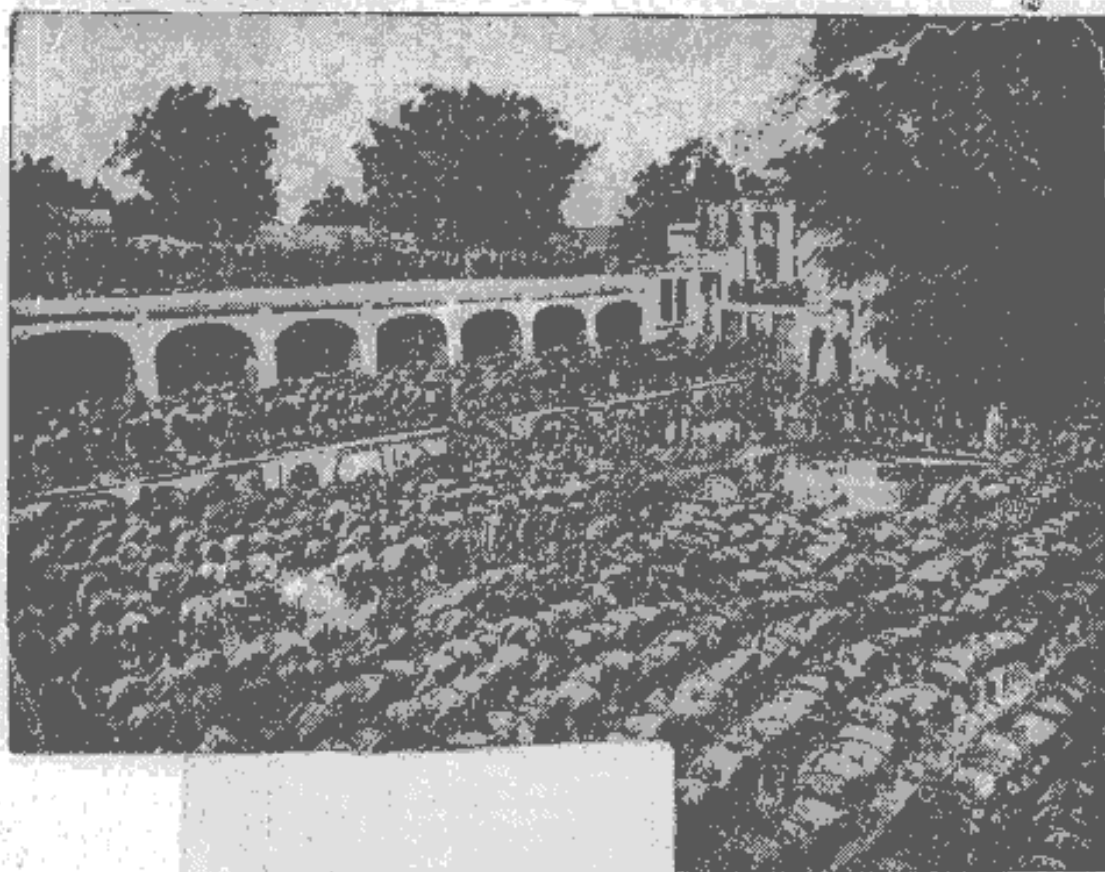
برای رفتن بزیارت مکه سهل‌ترین راه برای ساکنین شمالی ایران راه قلیس و بحر اسود و قسطنطنیه و سوئز و جدّه است. مسلمانان عقیده دارند که اگر بزیارت بروند گناهان آنها بخشیده میشود و آنچه بزور و جبر از دیگران گرفته‌اند بر آنها حلال میگردد و در آخرت آمرزیده خواهند شد.

تشکیل کاروان زوار  
معمولاً در ماه ذی‌حجه زوار در شهرها جمع میشوند و بیست اجتماع که شاید شماره آنها بصددها نفر برسد برای زیارت مکه



کاروان زوار که مشهد می‌رود

حرکت میکنند و همچنین در مواقع مخصوصی هم زیارت کر بلا و مشهد میروند. در موقع بیرون رفتن از شهر آنها را مشایعت میکنند و تشریفاتی بعمل میآورند. کاروان دارای راهنمایی است که او را چاوش میگویند. چاوش کسی است که همه ساله زیارت می رود و راهپارا خوب همیشه ناسد، در دست او پرچمی است و چون بشهر و دهکده یا مکان مقدسی رسید اشعار مناسبی را با آواز و با صدای بلند میخواند. چاوش بکارهای اقتصادی زوار نیز رسیدگی میکند و منازل مناسبی برای آنها تهیه مینماید و از تمام کسانی که در زیر



زواری که در حیط مسجد نماز جماعت میخوانند

پرچم او جمع شده اند مواظبت میکند و طوری راه میپیماید که کاروان در موقع معینی بمنزل برسد و در مقابل این خدمات از انعامات زوار بهره مند میگردد و اشخاص متمول پولی باو میدهند، در موقع مراجعت از زیارت نیز از کاروان جلود میافتد تا خبر ورود زوار را بخانواده های آنها برساند، در این موقع هم خانواده ها پولی بعنوان مرزگانی باو میدهند و برای استقبال زوار حرکت میکنند.

خلاصه پس از برگشت از زیارت هرزائری دارای عنوانی میشود اگر بمکه رفته باشد او را حاجی میگویند و چون بکر بلا مشرف شده باشد کربلائی و اگر بمشهد رفته باشد او را مشهدی میگویند .

گذشته از این زیارتگاههای عمده که دارای مأخذ و مدرک

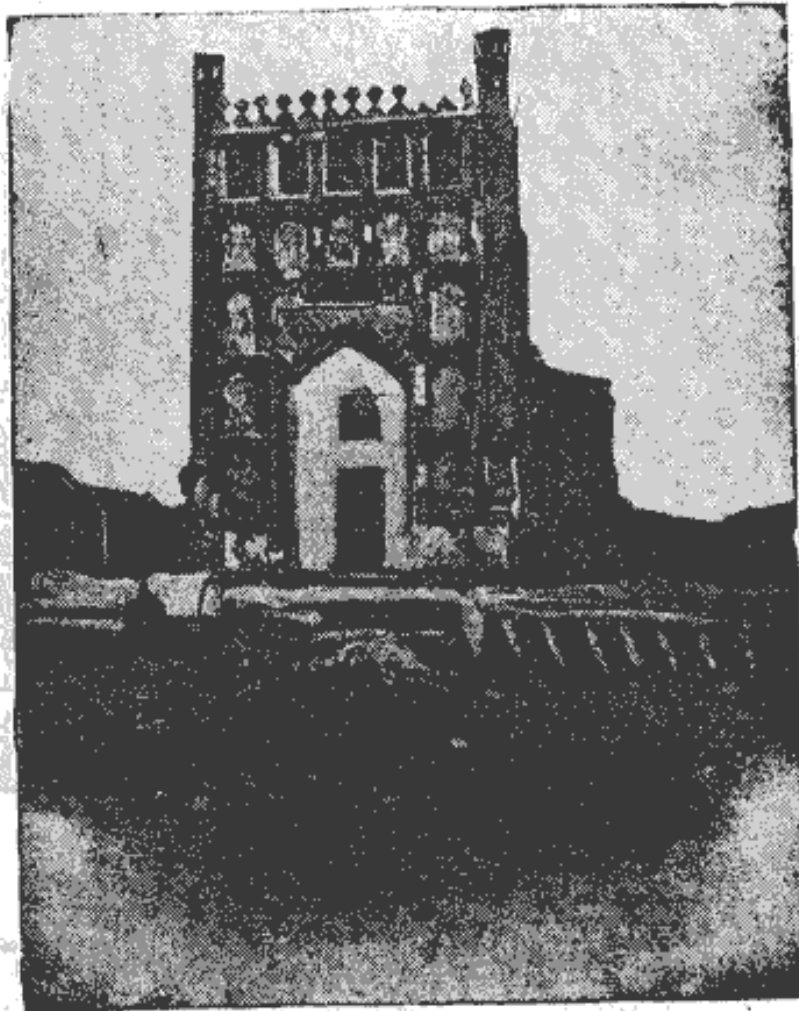
ایجاد

صحیحی هستند در غالب شهرها و دهکده ها نیز امامزاده هایی

زیارتگاه

وجود دارند که ایجاد آنها متکی باسناد و مدارک درست نیست

و غالباً کسی خواب دیده و بهمین مناسبت آنجا زیارتگاه شده است .



مقبره زیارتگاه در سرحد ایران و افغانستان

داستانی راجع بامامزاده مشهور قرا داغ شنیدم که برای مثال در اینجا نقل میکنم. گویند وقتی دهقانی در دامنه تپه ای خر بوزه کاشت ، اتفاقاً حاصل او خوب شد



و خر بوزه زیادی بعمل آمد ، دهقان برای بفروش رساندن آنها تدبیری اندیشید و روزی در موقع باعداد بهمسایگان خود گفت که من دیشب امامی را در خواب دیدم که نور مقدسی در اطراف سرش تابان بود و در آن تپه ظاهر شد ، خبر این خواب بزودی در آن نواحی منتشر گردید و از هر طرف جمعیت زیادی بسوی آن تپه روی آورد و بنائی هم بنام امامزاده در آن محل برپاساختند . دهقان با این تدبیر تمام خر بوزه های خود را با بهای زیادی فروخت و ثروت قابل ملاحظه ای بدست آورد و چندی بعد بحیل خود اعتراف نمود ولی کسی بسختی او گوش نداد و این محل برای آن دهکده و قراء اطراف زیارتگاه عمومی گردید (۱)

ماه رمضان و ماه رمضان مقدسی است و مسلمانان در این ماه روزه میگیرند ، چون سال اسلامی قمری است ماه رمضان در تمام فصول گردش میکند و در هر ۳۳ سال ، از ۱۴ ژوئن دوباره

شروع بگردش مینماید (۲)

در این ماه مؤمنین باستانی مسافرین و بیماران و زنان شیرده و بچه های خردسال و پیران فرتوت ، همه باید از سپیده بامدادی تا غروب آفتاب از خوردن و آشامیدن خودداری کنند . (موقع شروع بامداد وقتی است که بتوان بوسیله روشنائی طبیعی نخ سفید را از نخ سیاه تشخیص داد ) چون ماه رمضان بفصل تابستان افتد بروزه گیران سخت میکنند زیرا که در این فصل شبها کوتاه و روزها بلند هستند و مؤمنین باید در این فصل حد اقل ۱۶ و حداکثر ۱۸ ساعت هیچ نخورند و نیاشامند .

در ماه رمضان بازار تقریباً تعطیل میشود و معاملات متوقف میگردد ، حتی زارعین هم يك يا دو ساعت دیرتر از معمول مشغول بکار میشوند و در ساعت ۳ یا ۴

۱۶ نقل از مجله س . ژ ویلمن (Rev. S. G. Wilson Persian life & Customs)

(۲) تقویم عرب از سال دهم هجرت مطابق (۶۳۲ میلادی) معمول شده و سالهای آن قمریست و مرکب از

۱۲ ماه است که از ماه محرم شروع و بنی حجة خاتمه مینماید . هر سال قمری ۱۱ روز کمتر از سال شمسی

گرمگوری است ، هفته نیز مرکب از هفت روز است که با رقم شماره میشوند مانند یکشنبه و دوشنبه و غیره .

بعد از ظهر دست از کار میکشند و کسبه و تجار هم فقط چند ساعتی در روزدکانهای خود را باز میکنند. کارمندان ادارات هم بیش از يك يا دو ساعت کار نمیکند و کارهای عمده بعد از ماه رمضان موکول میگرددند.

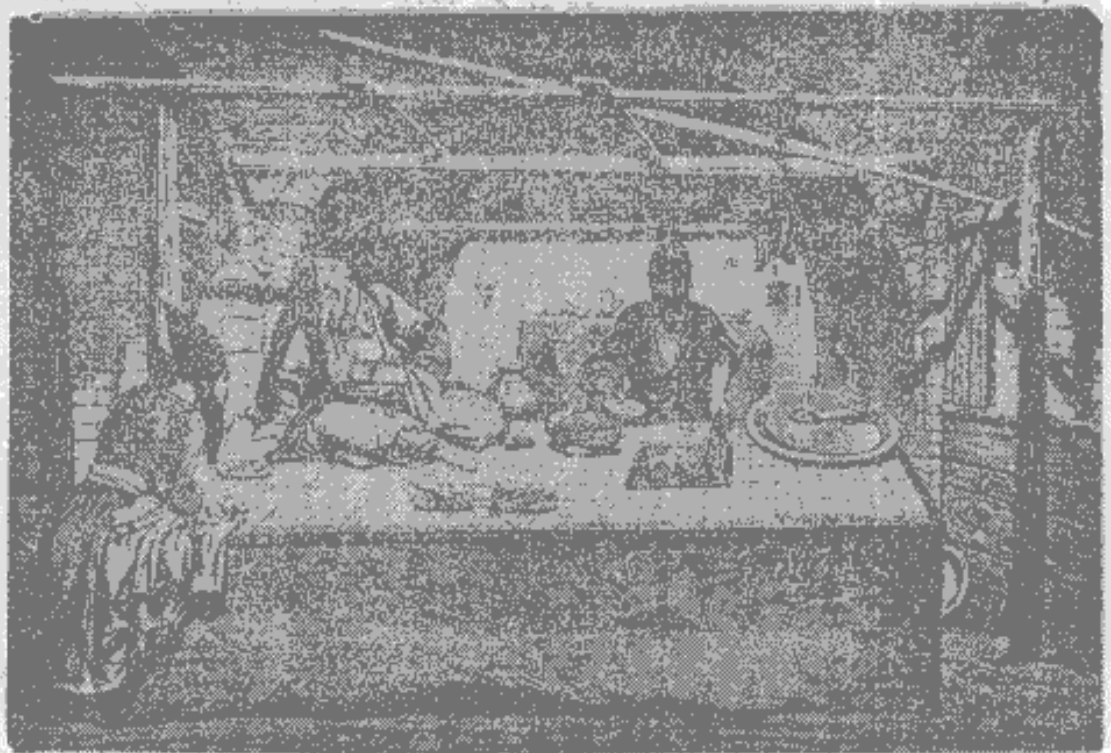
معمولا یکساعت قبل از دمیدن سفیده باصدای مؤذن ها و مناجات کنندگان روی بام ها باصدای بلند شروع روزه را اعلام میکنند و فریاد میکشند: «آب است



کیاب بز دوره کرد

و تریاك» در این موقع مؤمنین آخرین فنجان چای را نوشیده قلیان یا چقی میکشند و آب زیادی مینوشند و حب کوچک تریاکی هم میخورند و بخواب میروند یعنی روز را تبدیل بشب میکنند. همینکه آفتاب قوس معمولی خود را در آسمان پیمود، کوچه ها

پراز جمعیت میشوند و چون موقع انداختن توپ که علامت افطار است نزدیک میشود، قلیان فروشان دوره گرد تنباکو را در سر قلیان ها میریزند و قهوه چای ها چای را در قوری ها دم میکنند، دکانهای آشپزی از جمعیت پر میشوند و بعضی اینکه صدای توپ شنیده شد استکانهای چای در قهوه خانه ها بسرعت در میان مردم تقسیم میشود. شیرینی فروشان هم در شب های ماه رمضان سر گرم کلایمگردند و مخصوصاً مشغول طبخ زولویا میشوند که در این ماه زیاد مصرف میشود. زولویا مرکب است از نشاسته و شکر که با روغن کنجد مخلوط است، این مخلوط را در ماهی تابه میریزند و بآن حرارت میدهند تا متورم و برشته شود و قابل خوردن گردد. تقریباً يك ساعت از غروب آفتاب گذشته مؤمنین غذایی میخورند و بعد مشغول دید و بازدید و گردش میشوند.

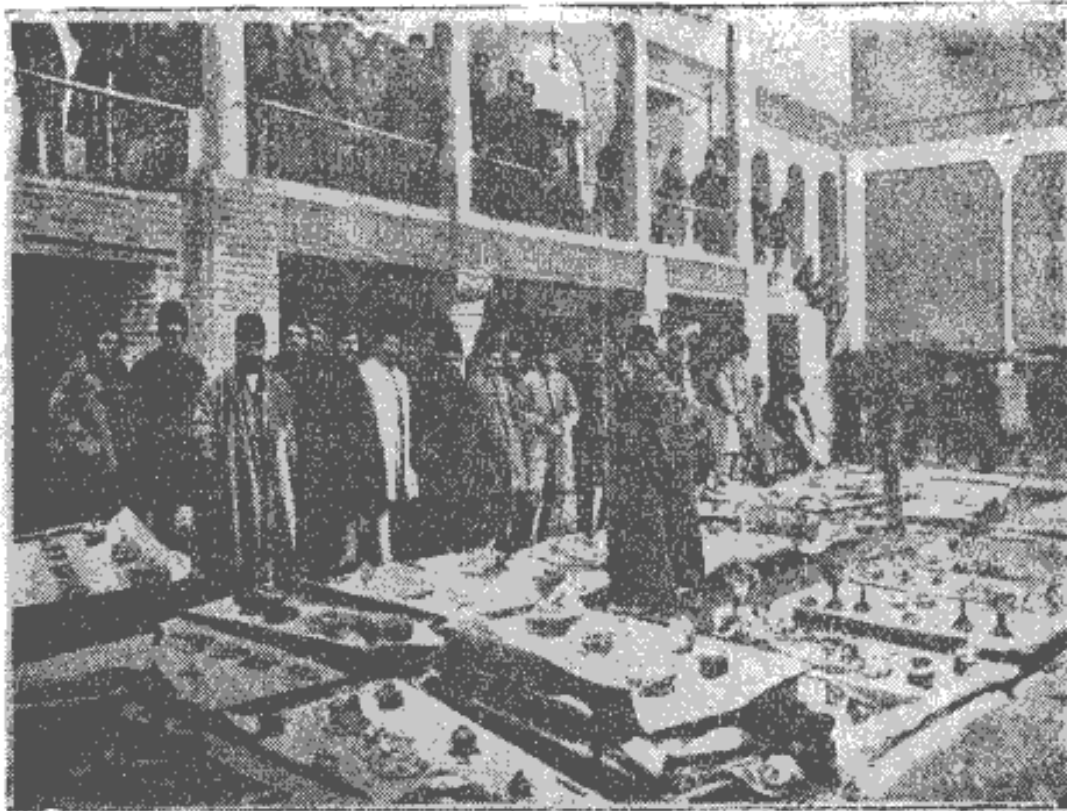


دکان کیاب پری در بازار تهران اقتباس از سفرنامه فلاندر و کوست (۱۸۵۴ - ۱۸۴۳)

ایرانیان عادت دارند که در ماه رمضان از یکدیگر مهمانسی کنند. پس از خوردن شام شب نشینی میپردازند و با انواع تفریحات خود را سرگرم مینمایند، مخصوصاً با نهایت میل و

مهمانی  
و احسان

اشتیاق بشنیدن و خواندن داستانها و تواریخ و اشعار میسر دارند. اشخاصی که مایل بگرفتن روزه نباشند باید طوری رفتار کنند که کسی از عمل آنها آگاه نشود زیرا اگر آشکارا چنین عملی مبادرت نمایند مورد حمله دیگران واقع میشوند و اذیت و آزاری بینند، البته چنین عملی هم بندرت اتفاق میافتد. مالاها و سادات بقدری دقیق هستند که حتی آب دهان خود دراهم فرو نمیبند. مستر بیshop ( Bishop ) نقل میکند که راهنمای او با دامن قباصورت خود را پوشانده بود تا مبادا پشه یا مگسی در دهانش داخل شود و روزه اش را باطل نماید.



جلسه خیرات در يك شب ماه رمضان

ایرانیان در ایام ماه رمضان بیشتر بمسجد میروند و پس از عبادت روی حصیرها میخوابند. در آخر ماه رمضان هر مسلمانی موظف است که بعنوان فطریه چیزی بقرا بدهد که معمولاً باید يك کیل گندم یا جو و یا خرما یا چیز دیگری باشد ولی اغلب آنرا بیول تبدیل میکنند و این احسان اجر اخروی هم دارد. ایرانی مسلمان فطرتاً معین و خیر است. تقریباً ۲۱ درصد عایدات هر خانواده صرف احسان بقرا و ینویان





فرش مسجدکه در حاشیه آن اسامی خلفای اربعه دیده میشود این فرش در قرن ۱۸ در آسیای صغیر بافته شده و نقوش تزیینی آن بسبک ایرانی است (کلکسیون مؤلف)



میشود و مؤمنین متدین خمس عایدات خود را صرف احسان و اعمال خیریه میکنند.  
 در ماه محرم بیادگار شهادت امام حسین و بستگان او مجالس  
 عزاداری زیادی فراهم میشود، مخصوصاً در ده روز اول محرم  
 در غالب خانه‌ها روضه خوانی میکنند، بخصوص در روزهای  
 نهم و دهم که آنها را تاسوعا و عاشورا میگویند صحنه‌های بسیار حزن انگیز و جالب  
 توجهی فراهم مینمایند.

### ماه محرم و عزاداری

در تمام ایام ماه محرم بخصوص در ده روز اول تمام مردم از زن و مرد و حتی کودکان لباس  
 سیاه ماتم میپوشند و بعضی از آنها پیراهن سیاه بلندی بر تن میکنند و مجالس متعدد روضه  
 و تعزیه در منازل اشخاص متعین و ثروتمند تشکیل میگردد. در بالای سر در این خانه‌ها  
 پرچم سیاهی زده میشود و هر کس اعم از غنی یا فقیر میتواند آزادانه در این مجالس  
 وارد شود و بیانات روضه خوان را استماع نماید و قهوه و چای و شربت بنوشد.

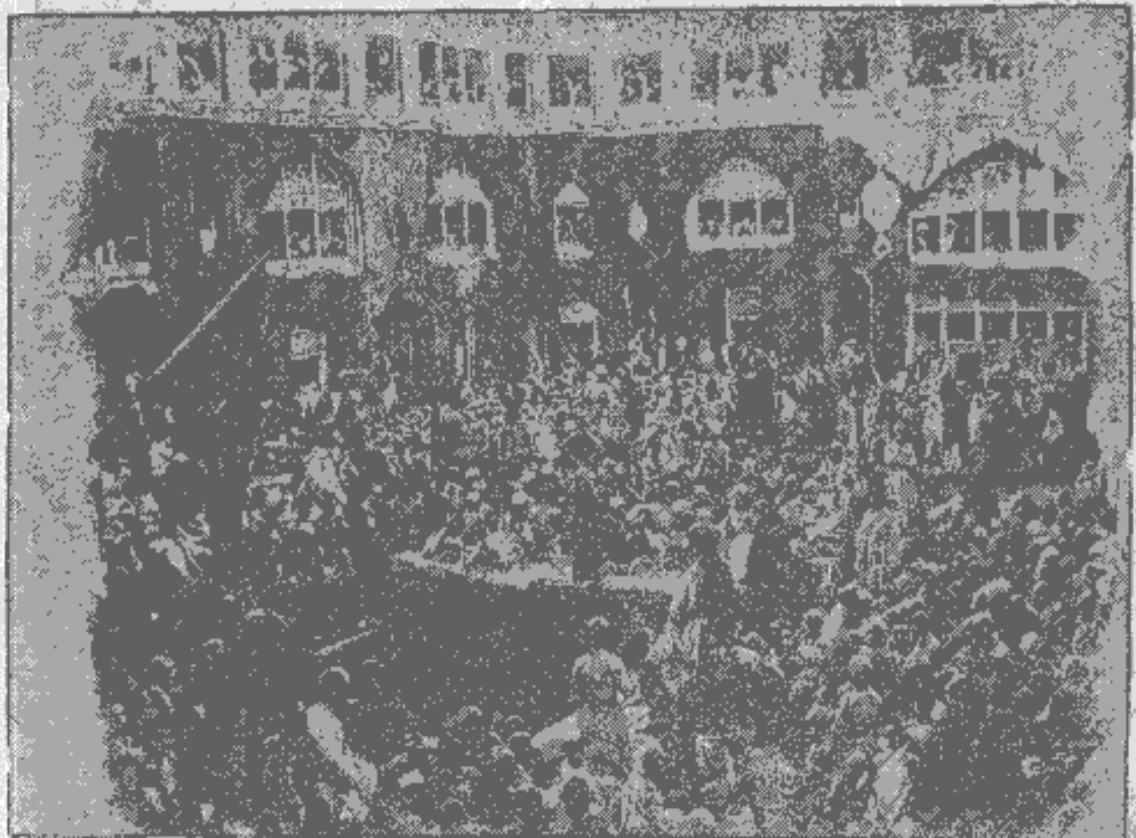


دسته سینه زن در روز عاشورا

در این ماه تکایا را آرایش میکنند و شهادت امامان را حتی الامکان  
 بصورت واقع نمایش میدهند. شیعیان به تعزیه علاقه خاصی  
 دارند، این صحنه‌های حزن آور نیز در ایالات و ولایات بتوسط

### تعزیه یا نمایشات حزن انگیز

حکام در تکیه یا مسجدی نمایش داده میشود و اگر جای مناسبی نباشد در مقابل عمارت حکومتی چادر میزنند و در آنجا مجالس تعزیه را دایر مینمایند. در مرکز محوطه‌ای که برای اینکار انتخاب شده مصطبه بلندی درست میکنند که ۲۵ تا ۳۰ متر مربع وسعت دارد و ارتفاع آن بیک‌الی دو متر میرسد، در یک گوشه این مصطبه شخصی که مدیر نمایش یا باصطلاح تعزیه گردان است در روی صندلی می‌نشیند، در اطراف این سکوی بلند معبری بعرض ۳ تا ۴ متر معین شده که تعزیه خوانان بتوانند با سهوات در اطراف آن گردش نمایند، محوطه بعد از معبر بدو قسمت تقسیم میشود قسمت سمت چپ مخصوص نشستن زنان است و قسمت راست بمردان تعلق دارد و بقدری در این محوطه کوچک جمعیت جمع میشود که غالباً بهم‌دیگر فشار می‌آورند و متحمل صدماتی میشوند. حاکم و اطرافیان او هم درطاقنماهای فوقانی جای می‌گیرند. در تهران و مراکز بزرگ تعزیه با شلیک یک تیر توپ شروع میشود، ابتدا



دسته در داخل حیاط مسجد

تعزیه خوانان بهیئت اجتماع بروی مصطبه میآیند و یکی از آنها بالای منبر رفته روضه مختصری میخواند و هر دفعه که نام شهدا را بر زبان می آورد همه دسته جمع گریه و ناله میکنند و جمعیت تماشاچی را بشدت متأثر مینمایند و گاهی هم روضه خوان اشعاری را با آهنگ مخصوصی میخواند و حضار هم با آهنگ آن سینه میزنند .

پس از این مقدمه نمایشات حزن انگیز شروع میشود، ابتدا جمعیتی از سقاها بامشکهای پر از آب وارد میشوند و بدور مصطبه میگردند و تشنگی شهدای کربلا را بخاطرهای میآورند . حضار بدیدن آنان شروع بآه و ناله میکنند، پس از سقاها دسته درویشان میآیند که بالای تن خود دراعریان کرده، زنجیرهای سنگین ببدن خود میزنند و فریاد میکشند و میگویند : حسین ... حسن .

در روز عاشورا دسته دیگری هم باین دسته اضافه میشود ، افراد این دسته کسانی هستند که نذر کرده اند در این روز

عاشورا



گروهی از سینه زنان که منتظر حرکت دسته هستند

خون خود را درهاتم شهدای کربلا بریزند، آنها موهای سر را تراشیده، کفن سفیدی هم میپوشند و یا حسین گویان قمه بسر خود میزنند و خون از سر و روی آنها جاری میگردد و روی کفن میریزد، پس از جاری شدن خون هیجانی در آنها تولید میشود و اگر از آنان جلو گیری نشود خود در باقمه هلاک میکنند، اشخاصی هستند که چوبهایی بدست دارند و آنها را جلو قمه میگیرند تا ضربات بسرها وارد نیایند و بدین ترتیب از ریختن خون زیاد جلو گیری مینمایند، معیناً بعضی بواسطه خونریزی زیاد از پا در میآیند و اقلامدتی مریض میشوند، خلاصه این دسته قمه زن پس از خروج از تکیه و گردش معمولی نزد رئیس پلیس میروند و از او تقاضای رهایی زندانیان را میکنند و او



جانان زندانی که غل و زنجیر شده اند

نیز غالباً به درخواستهای آنان تن در میدهد و یک یادو نفر زندانی را با آنان هیببخشد. اغلب اشخاص ثروتمند که یکی از افراد خانواده آنها زندانی شده است و نتوانسته اند وسایل آزادی او را فراهم نمایند متوسل بدسته های قمه زن میگرددند

و با دادن پول آنها را وامیدارند که فلان زندانی را مطالبه کرده آزادش نمایند. بطوریکه ذکر شد این دسته ها بیست اجتماع بنوبه میآیند و پس از گردش بدور مصطفی بلند از تکیه خارج میشوند، بعد از آنهادسته ای بصورت اعراب کافر و وحشی میآیند که لباسهای کوتاه پوشیده اند و پابرهنه هستند و هر يك شمشیر یا نیزه ای هم در دست دارند، در دنبال این دسته یزید قاتل امام حسین با اطرافیان خود باشکوه و جلال تمام میآید. یزید بر اسب قشنگی سوار است و زرهی بر تن و کلاه خود آهنین بر سر دارد و پیوسته شمشیری را در دست خود حرکت میدهد و هنگامیکه از مقابل تماشاچیان میگذرد همه باو لعنت میکنند و زنان آب دهان بطرف او میاندازند.

پس از یزید نوکران او میآیند که اسبانی را هم بیدک میکشند و در دنبال آنها سربازان با دسته موزیک میآیند و پس از دور زدن از تکیه خارج میشوند، بعد از اینها خانواده شهدا میآیند، زنان و اطفال در کجاوه هایی که بر پشت شتران است نشسته اند، بچهای زنان پسران جوان لباس زنانه میپوشند زیرا که شرکت زنان در اینگونه نمایشات ممنوع است، در دنبال آنها هم امام حسین با یاران خود سوار بر اسب میآید و بدیدن او صدای شیون جمعیت بلند میشود.

ایرانیان غالب وقایع تاریخی را که جنبه مذهبی داشته باشند با تعزیه نمایش میدهند از قبیل تعزیه آدم و حوا و قربانی کردن اسمعیل و غیره.

تعزیه خوانان هم باعشق و علاقه خاصی بانجام وظیفه میپردازند و سعی میکنند که باین نمایشات صورت واقعی و حقیقی بدهند، عروسی قاسم را هم با همان شکوه و جلالی که در این موارد فراهم میشود نمایش میدهند. نمایش دهندگان کسانی هستند که در کار خود تمرین زیاد کرده اند و در این نوع نمایشات سابقه دارند. اینها در کودکی نقش اطفال کوچک را بازی میکنند و چون بسن جوانی رسیدند جوانان را نمایش میدهند، خلاصه آنکه تعزیه خوانی تقریباً شغلی است موروثی که از پدریسر میرسد و همه در کار خود ورزیده هستند.

تعزیه نمایش نامه های زیاد دارد بطوریکه اگر هر روز دو نمایش داده شود



پانزده روز طول میکشد تا تمام آنها بمعرض نمایش در آیند. تعزیه خوانان باید مطالب را بخاطر بسپارند و نسخه‌ای هم دارند که در موقع لزوم بآن مراجعه میکنند



دسته سینه زن در روز عاشورا

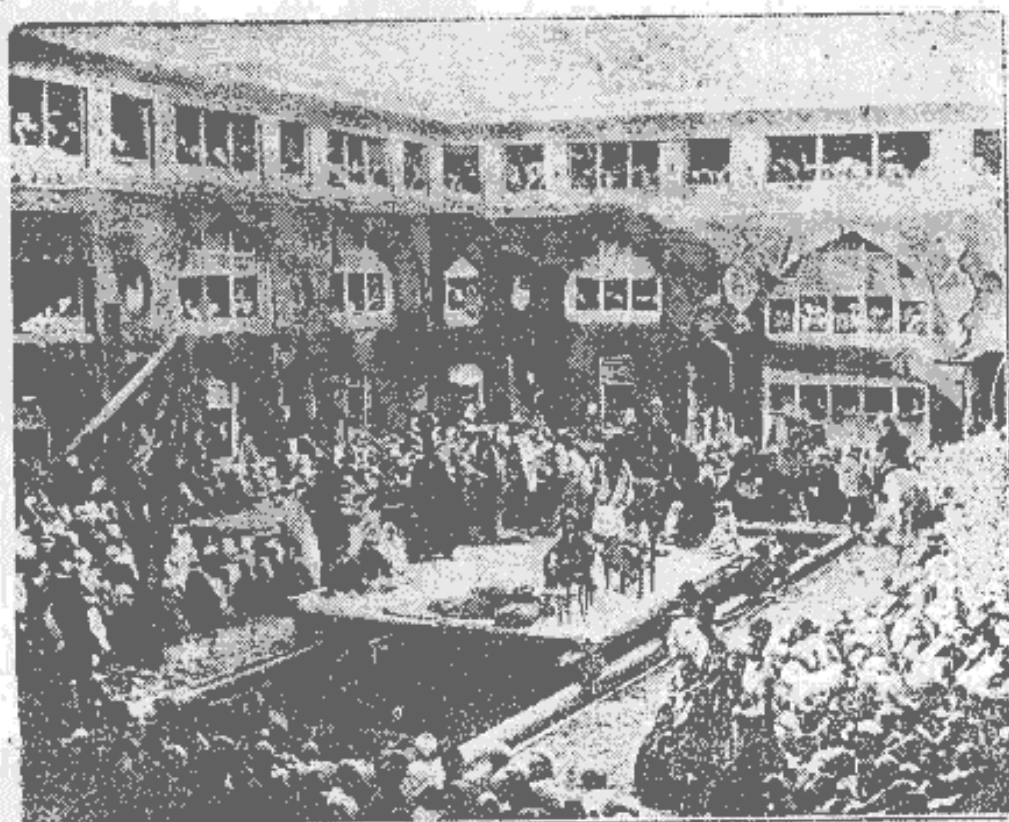
زیرا که در نمایشات آنها سوفلور (یادآورنده) وجود ندارد و اغلب از فرط تمرین، اشعار و مطالبی را که باید بخوانند از حفظ دارند.

نمایش خنده آور  
ایرانیان علاوه بر این نمایشهای حزن انگیز نمایش خنده آور و نشاط انگیزی هم دارند که سالی یکمرتبه بموقع عمل گذارده می شود و آن روزی است که عمر بقتل رسیده است. در این

روز شیعیان کینه خود را نسبت بسنیان بروز میدهند و هیکل ابوبکر و مخصوصاً عمر را بشکل مضحکی میسازند و بانواع مختلف باین هیاکل توهین میکنند. همان طور که عیسویان قرون وسطی از «ژودا» (۱) متنفر بودند شیعیان هم از عمر متنفر هستند و پیوسته

(۱) مقصود یهودای اسخریوطی است که عیسی خیانت کرد (م).

باو لعنت میفرستند و تا هر اندازه که ممکن باشد از خفت و تعقیب او کوتاهی نمیکنند، مثلاً فرش بافان نام او را پاپین قالی یا قالیچه بطور برجسته‌ای نمایش میدهند تا در زیر پای واردین لگد کوب شود و همچنین کفشان نام او را در زیر تخت کفش قرار میدهند تا پیوسته پایمال گردد و بعضی هم نام او را در کف پای خود خالکوبی میکنند تا پیوسته در زیر پا باشد. شیعیان در روز عید عمر جشن میگیرند و مجسمه عمر را با وضع بسیار مضحکی میسازند و پس از توهین بآن، سر انجام در میان فریاد های شادمانی و هلهله تماشاچیان آنرا آتش میزنند.



مجلس تزیین در حیاط مسجد در روز عاشورا

این جشن عمر کشان را بانواع مختلف فراهم میسازند و ما در این جا یکنوع آنرا شرح میدهم:

برای این جشن تشریفات زیادی فراهم مینمایند، در مرکز حیاط مسجد یا تکیه یککنفر لوطی که لباس مضحکی پوشیده است در روی سکوی بلندی که غالباً

دزروی حوض مرکزی درست کرده اند جای میگیرد و بیانات خنده آوری ایراد میکند و تماشاچیان را با حرکات و انحرافات مخصوص خود میخندانند، پس از آن موزیک بنواختن آهنگهای مخصوصی میپذیرد و جمعیت تماشاچی بدور حیاط گردش میکنند، عمر مصنوعی ریسمانی بگردن سگی بسته و حیوان را زوزه کنان بدقتال خود میکشد و چون این سگ عادت بریسمان و بند ندارد پیوسته صدا میکند و درصدد است که پای عابری را بگزد. یساران غمهم روی الاغها بشکل مضحکی سوار شده اند و عده ای هم دردنیال شیطان افتاده بفرمان او حرکات مخصوصی میکنند. شخصی که نقش شیطان را بهمه دارد نصف بدنش عربان است، صورتش با رنگ زرد نقاشی شده و در بدنش صور مضحکی دیده میشود، دوائر سفید بزرگی در اطراف دهان و چشمان او کشیده اند و در سر او هم دوشاخ قرار داده اند و او را بصورتی در آورده اند که هم مضحك و هم موحش است، تمام این مقدمات و تشریفات برای این است که عمر را بجهنم بفرستند، خلاصه پس از آنکه جمعیت باین ترتیب بدور حیاط گشت عمر میآید و در روی تخته هائی که در بالای حوض قرار داده اند میایستد و نطق مفصل مضحکی میکند و بطرز مخصوصی غذا میخورد و بامر شیطان شراب مینوشد و مست میشود و برقص میپردازد، یاران و اصحاب شیطان هم در این رقص بسا او شرکت میکنند و همینکه کاملاً سرگرم رقصیدن شدند تخته هارا از زیر پای آنها میکشند و همه در حوض افتاده بشناوری مشغول میشوند و جشن باین ترتیب با فریاد های نشاط انگیز تماشاچیان پایان میرسد.

بزرگترین عید مسلمانان عید قربان است. در این روز هر

مسلمانی بساید حیوانی را قربانی کند. توانگران گاو و

گوسفند قربانی میکنند و فقرا اگر بتوانند بکشتن مرغی

اکتفا مینمایند.

در دوران سلطنت سلسله صفویه در دربار ایران شتر قربانی میکردند، این

رسم هنوز هم در ایران باقی است و شاه بلید در این روز شتری قربانی کند.

بطوریکه نقل میکنند گویا شاهان قاجار از انجام چنین عملی کراهت داشتند و بجای خود کسی را وکیل میکردند که قربانی کند. وکیل در این روز لباس شاه را میپوشد و مانند او سر و صورت خود را آرایش میدهد و جواهر زیادی بر سر و سینه خود میزند و باشکوه و تجمل معمولی سلطنتی بعمل میبرد.

چند روز قبل از عید قربان شتری را زینت میکنند و در تهران میگردانند و عده زیادی از سربازان و مطربان با ساز و آواز در دنبال او حرکت میکنند. صبح روز عید شتر را با آرایش و تجملات بیشتری از ارك سلطنتی بیرون میآورند، شاه مصنوعی در پیشاپیش آن با تشریفات و تجملات سلطنتی در حالیکه جمعی از درباریان او را احاطه کرده اند سوار بر اسب حرکت میکند. این شاه دروغی لباس ابریشمی سبزی پوشیده و طاقه شالی را هم که شاه اصلی در مقابل چنین عملی بازخشیده حمایت کرده است در دنبال او هم نمایندگان اصناف تهران پیاده یا سوار بر قاطر حرکت میکنند و هر کدام هوله یا بچه ای بگردن بسته اند که باید قسمتی از گوشت شتر را در آن جای دهند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چون این شاه مصنوعی با آن شکوه و جلال به مقابل کاخ نگارستان رسید توقف میکند و مستخدمین زینت های شتر را بر میدارند و آنرا عربان میکنند و روی زمین میخوابانند، در اینموقع شاه مصنوعی جلو میآید و نیزه ای در گلوی آن فرو میبرد، پس از آن جمعیت بجان حیوان یزبان افتاده، قبل از آنکه جان بدهد آنرا قطعه قطعه میکنند و هر يك از نمایندگان اصناف قسمت خود را میبرند، معمولاً نعلبندان سر آن را میگیرند و سراجان کوهان آنرا میبرند و آهنگران و بقالان و قصابان گوشتدان و پاهای آنرا در میان خود قسمت میکنند.

نماینده شاه هم يك تکه از گوشت آنرا سر نیزه زده فاتحانه میبرد تا برای نشانه انجام عمل قربانی بشاه نشان دهد.

وقتیکه نمایندگان اصناف قسمت های خود را گرفتند، باقی مانده حیوان را بجمعیت نماشاچی و امیکذارند که با کارد و چاقو مشغول بریدن گوشت بدن آن

میشوند و بعضی از حضار هم انگشتان خود را درخون آن فرو برده به پیشانی میکشند تا مشمول ثواب قربانی بشوند.

### قسمت چهارم - سرگرمی ها و تفریحات ایرانیان

ایرانی بالطبع متفکر است و حالت فیلسوفانه ای دارد و کم تر چوگان بازی بازیهای ورزشی که ما اروپائیان با آنها علاقه مفراطی داریم میپردازد، مهذا در نقاشیهای مینیاتوری قدیمی، گوی و چوگان بازی با اسب زیاد دیده میشود، مخصوصاً در شاهنامه های قدیمی صفحات زیادی از این قبیل نقاشیهاست و میرساند که ایرانیان برای تمرینات جنگی و شکار باین بازی میپرداخته اند. متأسفانه روح پول پرستی اشخاصی که این کتب خطی نفیس را مالک



شکار حیوانات وحشی، اقتباس از نقش بك قالی قرن ۱۶

بوده اند آنها را وادار کرده است که کتاب خود را ناقص نموده اوراق نقاشی آنرا بیرون بیاورند و به بیگانگان بفروشند.

بهر حال مدت بیست سال میشود که این بازی گوی و چوگان منسوخ شده است و باستانهای ورزشهای باستانی که در زورخانهها انجام میگردد ورزش دیگری در ایران معمول نیست، مخصوصاً کشتی گیری هنوز در میان پهلوانان رایج است.

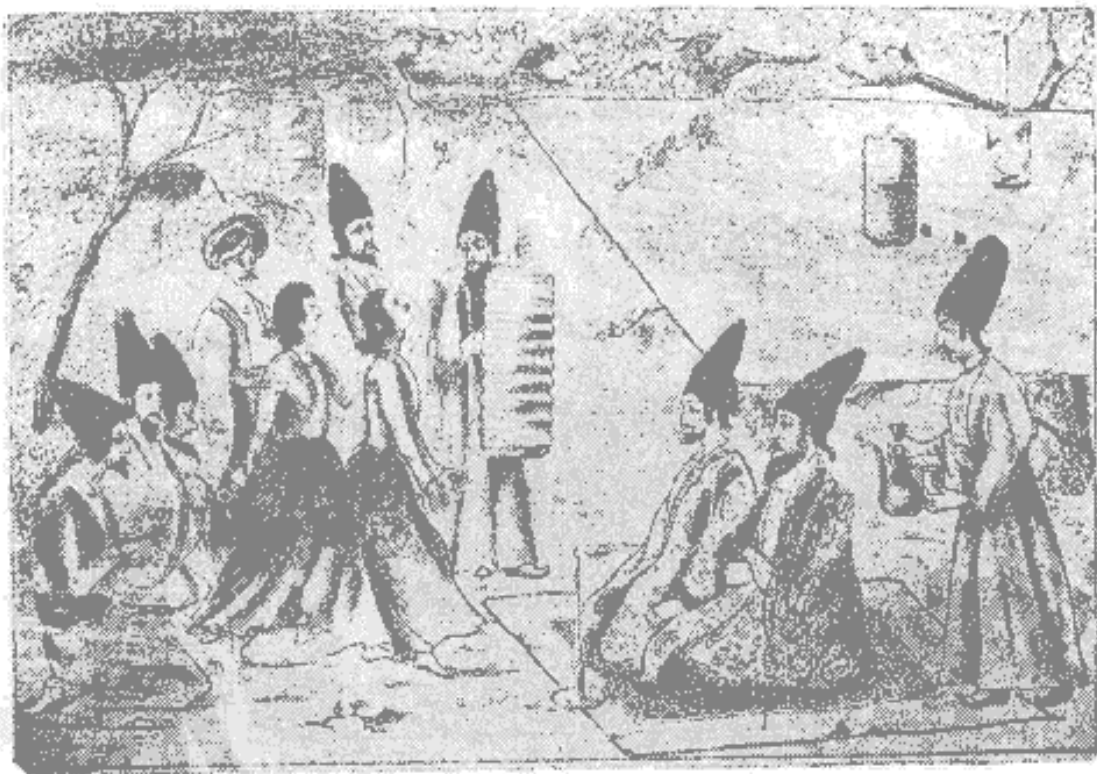
در ایران کسی در فکر یاد گرفتن هنر رقص نیست و غیر از مطربان هیچکس به تمرین رقص نمیپردازد. روزی یکی از اعیان زادگان ایرانی یک نفر اروپایی را دید که به تمرین

رقص  
و موسیقی



رقص پرداخته بود، با کمال تعجب باو گفت شما چرا برای خودتان میرقصید؟ رقص باید برای سرگرم کردن دیگران برقصد.

با اینکه ایرانیان به رقص اهمیت نمی‌دهند در جشن‌های خصوصی و عمومی حتماً باید رقصان شرکت داشته باشند و هیچ جشنی بدون رقص و موسیقی برگزار



پسران رقص که لباس دختران می‌پوشیده‌اند ( نقاشی یک مسافر فرانسوی در سال ۱۸۳۸ )

نمیشود. در مجالس مردانه، پسران لباس زنانه می‌پوشند و میرقصند و رقص زنان فقط برای سرگرمی اندرون‌ها معمول است. غالباً رقصان پسر بچه‌های یتیم و بیگانه هستند که مطربان آنها را نزد خود می‌آورند و از آنها نگاهداری می‌کنند و فن رقص را با آنها می‌آموزند، اینان از سن ده سالگی شروع برقصیدن می‌کنند و تا ۱۷-۱۸ سالگی باین عمل ادامه می‌دهند. مطربان صنف مخصوصی هستند که ریاست آنها بایکی از پیشخدمتان کاخ شاهی است که اکنون احتشام خلوت لقب دارد و برای هر شهری رئیس نقاره‌خانه تعیین می‌کنند. پسران رقص گیسوان بلندی دارند که روی شانه‌ها ریخته است و در



آلات موسیقی متعلق بقرون ۱۸ و ۱۹ء (کلکسیون مؤلف)

موقع رقص لباس زنانه میپوشند و با زنان اشتباه میشوند و هر وقت که آهنگ موسیقی عوض شود تبدیل لباس میکنند.



تسویر زن سنتور زن، از نقاشی های کاخ میسیون فرانسه در تهران (کلیکسون ژول لورنس، کتابخانه هنرهای زیبا)

موسیقی ایرانی اغلب با آهنگ های عربی ترکیب شده است اکثرین در ایران آهنگ های ترکی و اردو پائی هم شنیده میشود. هر گاه موسیقی برای رقص باشد آنرا رنگ میگویند و اگر بدون رقص و با خواندن اشعار همراه باشد آنرا تصنیف و آواز مینامند. موسیقی ایرانی دارای چندین مقام است که بیشتر در آنها اشعار حافظ و سعدی خوانده میشود و هر مقامی نام مخصوصی دارد مانند شور و ماهور و نوا و همایون و بیات و ابو عطا و دشتی و شوشتری و سه گاه و چهار گاه و مثنوی و غیره.

اعیان و

بازیه های مختلف اشراف بازی

های نرد و

شطرنج علاقه مخصوصی دارند و برای گذراندن وقت با آنها سرگرم میشوند، قوانین اسلامی انواع قمار را شدیداً منع کرده است زیرا که قمار موجب کسالت و ملالت میگردد و بسا میشود که با اوقات تلخی و کشمکش و نزاع منتهی میگردد. قدیه ترین ورق های بازی آس است، این ورق ها از قطعات کوچک عاج به شکل مربع مستطیل ساخته شده اند و در روی آنها مینیاتور های قشنگی با رنگ های طلائی نقاشی شده است، این قطعات عاج که هنوز هم نمونه آنها پیدا میشود بعدها بمقواهای

نقاشی شده و رنگ و روغن زده تبدیل شده اند و پنج سری پنج ورقی هستند که آنها را شاه، آس، بی بی، لکات و سر باز میگویند و هر يك بارنگ آمیزی زمینه زرد یا سبز باقرمز یا سیاه یا علامی تشخیص داده میشوند.

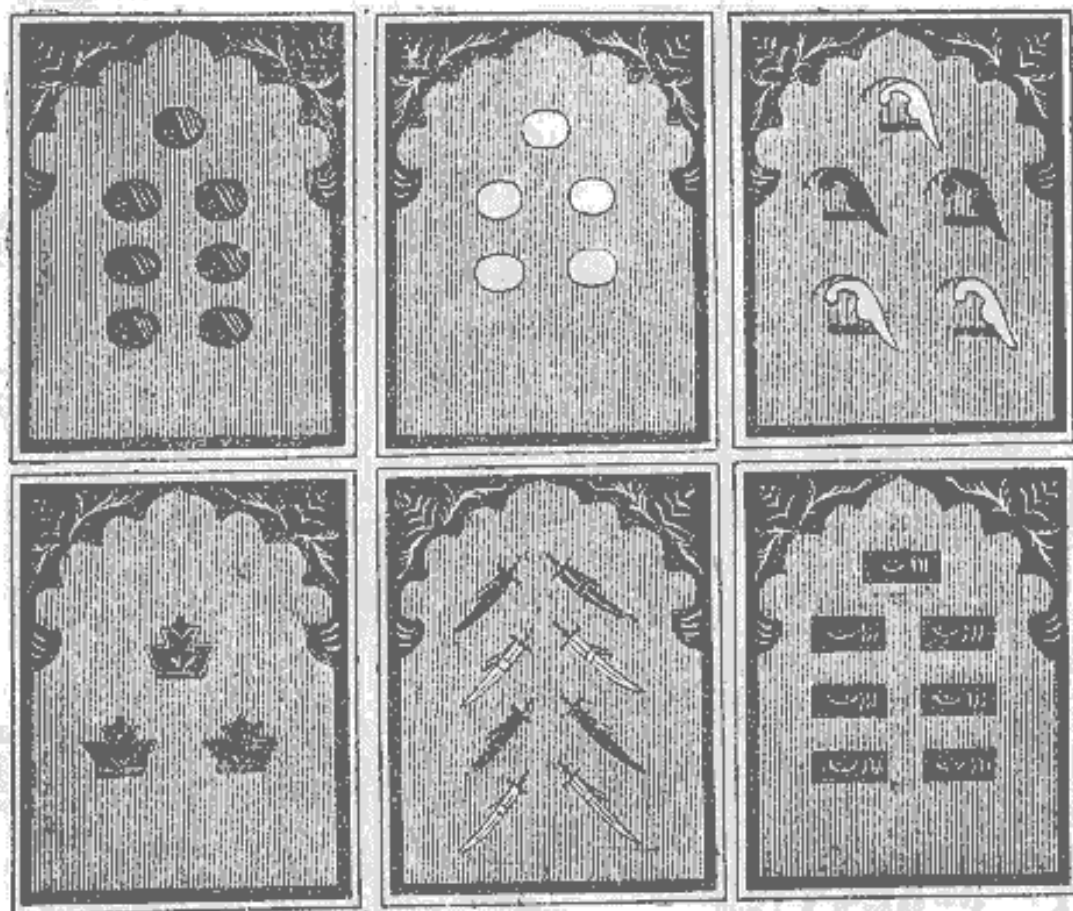


قطعات عاج نقاشی شده کار قرن ۱۹ که بجای ورق بازی ایرانیان بکار میروند.  
( مستخرج از کتابی که مؤلف درباره ورق های بازی نگاشته است )

علاوه بر این بازیها یکنوع سرگرمی دیگری هم در خانواده ها  
معمول است که آنرا شکستن جناق میگویند. این بازی در  
تمام طبقات، حتی در میان روستائیان نیز رایج است و  
سرگرمی مطلوبی بشمار میرود. در این نوع بازی حافظه دخالت دارد و شاید هفته ها  
بلکه ماهها طول بکشد تا بر دو باخت آن معین شود، هر گاه طرف چیزی بدیگری



بدهد ابتدا طرف دیگر باید بگوید مرا یاد است و بعد آن چیز را از دست او بگیرد ولی اگر طرف در فکر نباشد و غفلتاً آنچه را بگیرد، طرف دهنده میگوید مرا یاد است و تورا فراموش و بازی را میبرد، برد و باخت این بازی هم گاهی بطور داخوآه



قطعات عاج نقاشی شده کار قرن ۱۹ که بجای ورق بازی ایرانیان بکار می‌رود.

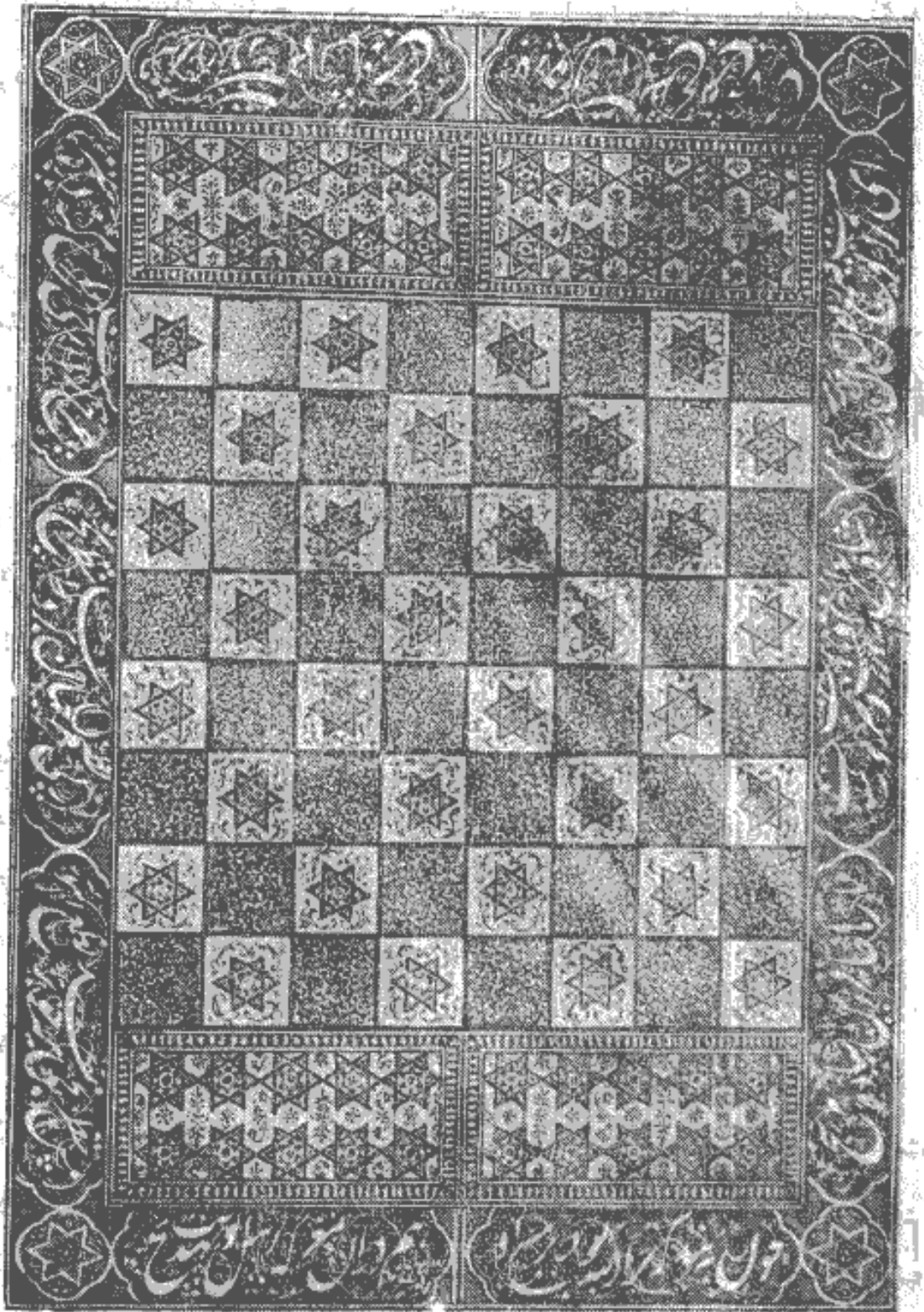
معین میشود و برنده هر چه بخواهد از طرف مطالبه میکند. راجع باین بازی داستانها و افسانه‌هایی در میان قبایل هست که ما محض نمونه به شرح یکی از آنها

می‌پردازیم.

• گویند در سال ۲۲۷ هجری (۱۱۴۲ میلادی) در یکی از واحات نجد جوان ۲۵ ساله‌ای موسوم به فارس که از افراد یکی از قبایل مهم عرب بود بادوشیزه زیبا رؤسی ازدواج کرد و زندگی بسیار خوشی داشت، این جوان بسیار نیرومند و دلیر و در سواری و تیراندازی و شمشیر زنی بی نظیر بود، گاهی برای فروختن غنایا یا فرش‌هایی



که زنش بافته بود بعلب و بصره و دمشق مسافرتی میگرد و بقیه اوقات نیز ورزش انعام و اخشام خود اشتغال داشت و از واجه خود بیرون نمیرفت. نام اصلی زنش حسینه بود.



ولی فارس نظر باینکه او را زیاد دوست میداشت لقب مشك اذفر باو داده بود و غالباً برای صدا کردن او بکلمه تنهای اذفر اکتفا میکرد. مدتها میگذشت که این زن و شوهر باهم جناب شکسته بودند و چون هر دو با هوش بودند هیچ يك مسوفق به بردن بازی نمیشد.

یکروز فارس برای کار لازمی سوار بر اسب اصیل خود شد که بجائی برود، در حینی که بازن خود خدا حافظی میکرد و دستوراتی باو میداد ناگهان دست به بغل خود برد و شیشه عطری بیرون آورد و گفت عجب! من این شیشه عطرا را از بازار حلب مخصوصاً برای تو خریده بودم تا جری که آنرا بمن فروخت سو گندیاد کرد که این عطر از گل سرخ شیراز گرفته شده و با بهای زیادی بحلب وارد شده است، گل سرخ شیراز در دنیا معروف



تو دبع زن و شوهر جوان

و عطر آن در همه جا مطلوب است. فارس پس از بیان این مقدمه شیشه بلور تراشیداری را که سرپوش نقره داشت بزین خود اذفر داد و گفت: بگیر که این عطر گران بها فقط شایسته کیسوان تو است. اذفر، غفلت زده بدون این که بگوید مرا یاد است فوراً شیشه را گرفت و به تماشای آن مشغول شد و گفت من از تو تشکر میکنم، معلوم می شود که تو عطر گل سرخ را بمشك اذفر ترجیح میدهی.

فارس گفت: مرا یاد است و تو را فراهمش، بازی را باختی و باید طبق قرارداد رفتار

کنی. اذفر از شنیدن این جمله کاملاً ناراحت گردید و با ملالت خاطر بقارس گفت چنین باشد، اکنون چه میخواهی که بتو بدهم.

فارس نگاه پر مهری باو کرد و باتسبی گفت: این دونه ترا معاف میکنم، مواظب

باش که دفعه دیگر غفلت نکنی.

ادفر پاسخ داد: مرا اغافلگیر کردی، بگوشی شیشه خودت را، من آنرا نمیخواهم و اگر توانستم، ببردن آن موفق بشوم، آنرا از تو خواهم گرفت.  
فارس گفت: به بینم چه خواهی کرد و اسب خود را به جولان انداخت و رفت.



مجلس بزم، اقتباس از نقش یک قالی ایرانی قرن ۱۶

حسینیه در آستانه خیمه خود نشست و متفکرانه و ساکت به طرفی که فارس از نظرش ناپدید گردیده بود نگاه می کرد، ناگهان زاهدی را در مقابل خود دید که مانند روحانیان جبه ای پوشیده بود و تسبیح صد دانه ای هم در دست داشت.  
حسینیه از دیدن این مرد غریب تکانی خورد و گفت چکار دارید؟  
زاهد - مگر اینجا خیمه فارس نیست؟

حسینیه - آری، آیا میاید او را ملاقات کنید؟

زاهد - آیا شما همان خاتونی هستید که با او در حجاز ازدواج کردید؟  
حسینیه - آری چنین است.

زاهد - یعنی حسینیه ای که اکنون ملقب به ادفر است؟

حسینیه - آری همینطور است.

زاهد - بسی خوش و رقم که بدیدار اشخاصی نائل شده ام که تنها بازماندگان قبیله ای

ممتاز و قدیمی هستند.

حسینیه، افسوس که این قبیله هم‌تا از منقرض گردیده است، انشاء الله دوستداران آن  
زنده باشند.  
زاهد - فارس بکجا رفته است؟



مطرب های زنانه

حسینیه - بکوهستان رفته است و در موقع غروب آفتاب مراجعت خواهد  
کرد. اگر شما میل ملاقات او را دارید ممکن است همین جا بمانید تا او بر گردد.  
زاهد بماندن تن در داد و حسینیه او را وارد خیمه کرده مشغول فراهم کردن  
وسایل استراحت او گردید و گفت اگر از مصاحبت من ملول نشوید همین جا خواهید ماند  
تا فارس مراجعت نماید

زاهد - از احسان شما ممنون هستم.

ادفریشت خیمه رفت و با يك سینی بر گشت که در آن ظرفی از شیر و مقداری  
خرما و يك قرص نان با قهوه جوشی پر از قهوه بود و آن را در مقابل مهمان گذارد.  
زاهد مختصری از نان و چند دانه خرما خورد و جرعه ای هم از شیر نوشید و

سینی را بقبزد و از قهوه نیاشامید و فوراً از بغل خود کنای بیرون آورد و مشغول ورق زدن آن شد.

چون زاهد جوانی آراسته و رعنا و در فصاحت و بلاغت بی همتا بود دل حسنیه را ربود. حسنیه که مایل بود بیشتر با او گفته گو کند و از بیاناتش لذت برد بالحنی که حاکی از آشننگی احوال بود با او گفت: آقای زاهد چرا از قهوه ای که من بادمست خود برای شما آماده کرده ام نیاشامید؟ شاید ترسیدید ولی بشما مطمئن میدهم که قهوه بسیار مطبوعی است و کنیز ناچیز شما طریقه طبخ آنرا خوب میداند.

زاهد - من یقین دارم که طبخ شما مطلوب است ولی راجع به قهوه مباحثاتی شده و بالاخره هم به طور قطع ثابت نشده است که آیا شرب آن در مذهب ما حلال است یا حرام و چون من زاهد گوشه نشینی هستم بهتر آن می دانم که از هر چیز که هیجان خاطری تولید کند آرامش روحی را بر هم زند پرهیز نمایم. حسنیه اما قهوه مشروبی نیست که آدم رامست کند و عنان اختیار نفس را از دستش برباید، نیاشامید زبانی نخواهید دید.



تاخت و تاز در شکارگاه اقتباس از نقش حاشیه يك قالی قرن ۱۶

زاهد - البته مستی آن بسی کمتر از شراب است مع هذا وقتی که من در چنین خلوت سرایی هستم و صاحب زن زیبارومی مانند شما عینا شام نباید لب خود را با چنین مشروبی آلوده کنم.

حسنیه - چگونه از چیزی که در حضور مردی می آشامید، در نزد زنی از آشامیدن آن پرهیز میکنید؟

زاهد بدون اینکه سر را بلند کند گفت: علت این پرهیز سه چیز است اولاً اگر قهوه انسان رامست نمیکند مسلم است که عطر و حرارت آن عمل نامطلوبی در خون انجام



میدهد و انسان را از حال طبیعی خارج می‌کند و چنین حالتی برای زهادذریان آواراست و نباید بچنین تحریکات جسمانی تن در دهند، ثانیاً قلت سن و عدم ریاضت کامل هنوز آن تسلط بر نفس را بمن نداده است که از امور خلاف عقل و شرع بترانم خود را کاملاً بر کنار نگاهدارم، ثالثاً بیم آنرا دارم که اگر در حضور زن جمیله جوانی مانند شمالب خود را باین نوع مشروبات آلوده نمایم شیطان مرا فریب دهد و بدام اندازد و بعد هم مجبور شوم که رنج پشیمانرا که بالاترین رنج‌هاست بپوسته تحمل نمایم.

حسنيه خندید و بالحن آمیخته باستهزائی گفت: آری اینست جملاتی که باید از مجتهدین شنید. من نمیدانستم که فقط برای ترس از دام شیطان تا ایندرجه باید پرهیز کاری و زهد و تقوی نشان داد.

زاهد خود را به نشیندن زد و مشغول ورق زدن کتاب گردید.

حسنيه از شکاف خیمه دو کبوتر را که در اطراف خیمه در گردش بودند صدا کرد و آنها را بطرف خود خواند. کبوتران پرواز گمان آمدند و بر شانه های حسنيه نشستند و او هم با آنها مشغول بازی شد و در حالی که آنها را نوازش میکرد چادر خود را عمدتاً از پشت بزمین انداخت و ساعد سیمین و ساق پاهای بلورینش پدیدار گردیدند. پیشانی بند ابریشمینی که مسکوکات زرین با آن آویخته بود و گوشواره های فیروزه و بازوبند های جواهر نشان بر آراستگی و زیبائی او بیشتر میافزودند.

حسنيه چون مهمان خود را ساکت و مشغول مطالعه دید برای اینکه او را بسخن آورد باو گفت: آقای زاهد خواهش میکنم آنچه را که بخوانید برای من هم توضیح بدهید. زاهد با خونسردی جوابی باو داد و کتاب را بر هم گذاشت و تسیح را بدست گرفت و با انگشتانش مشغول جابجا کردن دانه های آن گردید.

در این موقع حسنيه یکی از کبوتران را از شانه خود گرفته بر روی انگشت سبابه دست چپ گذارد و بادست راست بنوازش آن مشغول گردید و گاهی هم بوسه ای بزیر گلوی آن می زد، ناگهان آهی کشید و مثل این بود که این آه بدون اراده از لبان او خارج شده و قادر بر جلوگیری آن نبوده است و متعاقب آن گفت: چند روزی از این بدبخت

و بیچاره هستیم؛ چقدر قابل ترحم میباشیم؛ آری بسیار قابل ترحم هستیم، چقدر مظلوم واقع شده‌ایم؛ مردان پیوسته در همه جا از ما بدگویی میکنند، مردماند ما ریست که کبوتر را با چشم مجذوب میکند برای اینکه او را بیلعد... و با اینکه خائن است عقیده دارد که زن دای در راه او میکستراند و او را فریب میدهد... و نسبت خیانت بموجودی ضعیف که بسی شریف است میدهد... موجودیکه بازیچه دست اوست و مانند گوسفند قربانی او میشود... بدیهی است که عاقبت این موجود ضعیف هم از شدت رنج و درد جرئت و شجاعت پیدا میکند و در هر جا و بهر - طریقی که ممکن باشد در صدد فراهم نمودن دلخوشی و تسلی خاطر خود بر میاید.

زاهد که تا آنوقت سر بزیر انداخته و بروی زن نگاه نمیکرد از شنیدن این سخن بر خود لرزید و بانظر نافذی به تئیش احوال او پرداخت و بسا صدای لرزانی که از اضطراب درونیش حکایت میکرد تفسیر نیکنات زن را پرسید و باو گفت: «آیا اذفر زیبا و پری پیکر رعنا در سینه خود جراحت مخفیانه‌ای دارد؛ شاید از غصه و اندوه بلطناً رنج میبرد، دنیا مانند کوره حدادی است ولی آتش آن هنوز قلب مرا آنقدر نسوزانده که سنگدلی بروزدم. چه خوب است که شما نیز مرا لایق بشمارید و راز درونی خود را آشکارا بگوئید، شاید منم بتوانم با نصایح خود مرهمی بر جراحات درونی شما بگذارم و کمی از درد ورنجتان بکاهم».

بنابر این گفتگو شروع شد و بجای نازک کشید و اذفر با غمزه و عشوه، با کمان ابرو و تیرمژگان به تیر اندازی مشغول شد و بسا طنازی و دلبری بلا گفت: چهار پایه نشیمن خود را نزدیک من آورید و در پهلوئ من بنشینید تا بتوانم با شما آهسته صحبت کنم و رازهای درونی خود را آشکار نمایم. شما که تجربیات زیادی در مسافرتها بدست آورده و معلومات زیادی تحصیل کرده‌اید بمن دستوراتی بدهید که بوسیله آنها بتوانم در قلب شوهر خود راه یابم و مهر او را برای همیشه به طرف خود جلب نمایم.

زاهد مقدس چنان شیفته و دلباخته شده بود که دیگر خونسردی قبل را نداشت و نمیتوانست در چنین موضوع دقیقی بحث نماید، فقط گفت من چه دستوری بشما

بدهم که خود بهتر از آنرا ندانید، شما هوش سرشاری دارید و در زیبایی و دلبری هم مانند حوران بهشتی هستید و بایک کرشمه انسانرا فریفته و شیفته خود میسازید، با آن چشمان فتان يك نگاهتان برای ربودن دلها کافی است و درحالی که با استدلال پرداخته و گفتار خود را با حرکات اطمینان آوری ثابت مینمود دست اذفر را که از اضطراب میلرزید گرفت و چندین دفعه آنرا بوسید.

در این حال صدای تاخت و تازاسبی از دور شنیده شد، اذفر از وحشت برخود لرزید و از جای جست، نظری به بیرون خیمه انداخت و برگشت و بزاهد گفت:



تاخت و تاز در شکارگاه، اقباس از نقش يك قالی قرن ۱۶

فارس... فارس آمد. زاهد درحالی که رنگ صورتش زرد شد، ولرزشی در تمام اندامش پدیدار گردیده بود بلاذفر گفت چه باید کرد؟

اذفر - اگر فارس شما را در این جا ببیند مرا خواهد کشت.

زاهد - مگر شما نگفتید که اوهم مهمان نواز است؟

اذفر - البته همینطور است ولی نه در چنین موقعی که ما هر دو از حال عادی خارج شده ایم، من که رنگ زرد چهره شما را خوب می بینم که بکلی تغییر صورت داده اید البته رنگ چهره من هم از شما بدتر است. من ابدأ فکر نمی کردم که او باین زودی مراجعت نماید.

زاهد - زودتر بگو میید تکلیف چیست؟

اذفر گفت: بلند شوید، هنوز وقت نگذشته است و صندوق بزرگی را که در عقب خیمه بود باو نشان داد و گفت زود در آن بخوایید، وقتیکه من تنها باشم کمتر مضطرب خواهم بود و جزئی بهانه ای برای من کافی است که فارس را از این جا دور کنم و وسایل رهایی شما را فراهم نمایم و درحین گفتن این کلمات در صندوق را باز کرد و زاهد را در آن جای داد. زاهد گفت من برای خاطر شما بچنین تقلبات و تزویرهایی تن در می دهم.

اذفر - شما را بخدا ساکت باشید و اگر مرا دوست دارید حرکتی نکنید که باعث سوء ظن فارس شود، این بگفت و در صندوق را بست و کلید آنرا در انگشت کرده چادر خود را برداشت و در آستانه خیمه قرار گرفت.

فارس وارد گردید و از اسب پیاده شد و چون رنگ زرد و حال اضطراب اذفر را دید تصور کرد که شاید در اثر باختن بازی این حالت باو عارض شده و از او قهر کرده است. پس برای دلجوئی باو گفت ای ملکه عزیز من، آیا ممکن است بابوسه ای از من رفع خستگی نمائی؟

اذفر گفت: در جای خود بنشین تا من بروم و از شتر شیری بدوشم و غذایی برایت تهیه کنم.

فارس - نمیدانم چرا اذفر عزیزم از باختن تا این درجه کدورت خاطر پیدا کرده است که بجای دادن بوسه اینطور بمن پاسخ میدهد؟

اذفر - افسوس و بسیار افسوس! آیا من هنوز آن لیاقت را دارم که بدرخواست تو تن در دهم؟ نه... نه، من دیگر شایسته تو نیستم و فوراً سر خود را زیر انداخت و دست

جلوی چشمان خود گرفت و بنای گریستن را گذارد.

فارس - چه میگوئی اذفر، من معنی گفتار تو را نمی فهمم. چرا این کلید را در دست خود مخفی کرده ای؟ مگر چه شده است؟ و فوراً سوء ظنی در خاطرش پیدا شده رنگش پرید و با تبسم وحشت آوری صورتش منقبض گردید و بدون اراده دستش بقبضه شمشیر رفت و گفت: اذفر حرف بزنی و سخنان خود را توضیح بده و تفصیل واقعه را بگو و الا چون نمیدانم چه خلافی از تو سر زده است خودم اجرای عدالت خواهم کرد سوء ظنی را که در من تولید شده است و عنقریب مرا خواهد کشت با این شمشیر بر طرف میسازم.

اذفر - آقا و صاحب اختیار من امر میکند و حقاً من موظف هستم که با اجرای امر او بپردازم و پیرسش او پاسخ دهم و بلافاصله سخن آغاز کرد و شرح واقعه را بطوری که روی داده بود برای او حکایت کرد و گفت که چگونه زاهدی بخیمه وارد شد و چطور فریفته او شد و دل باختگی کار خود را کرد و بالاخره گفت بیش از این بشما چه بگویم، این مرد با شما هم سن است و در آراستگی اندام و چهره طور است که هر زن عیفی بمحض دیدن فریفته و عاشق او میشود. من اعتراف به تقصیر خود میکنم و سرافکننده و شرمسارم و از کرده پشیمانم و فقط بمرदानگی و علو همت شما امیدوارم و از شما طلب عفو و انعام و بخشش گناه میکنم.

اذفر با حرارت بی نظیر و هرجان و اضطراب فوق العاده ای شرح واقعه را بدون کم و زیاد برای فارس شرح داد و چنان با حرکت و اشارات مخصوص خود آن را تأیید کرد که هیچگونه شبهه ای برای فارس باقی نماند و حس گرفتن انتقام بطوری در او تحریک شده بود که فرو نشانیدن آن امکان پذیر نبود. فریاد بر آورد و گفت باید هر چه زودتر پادشاه این مرد خائن متقلب و پست فطرت را در کنارش بگذارم و او را بطبقه هفتم جهنم بفرستم تا با امواج آتش، شهوت خود را فرو نشانند و هماندم شمشیر را از غلاف بیرون کشید و با اذفر گفت ای عفریت تبه کار زودتر کلید صندوق را بمن بده تا نخست کار او را بسازم و جسد او را در زیر پای خود لگدمال کنم و از خون او مسیت شوم و بعد بسراغ تو بیایم.



حسینیه در حالیکه مینالید و موهایش پریشان شده و لباسش نامرتب شده بسود  
بالتماس و تضرع افتاد و بالکنت زبان گفت : آقای من ... ترحم ... ترحم ...  
فارس - ساکت شو خامن... زودتر کلید را بمن بده .

اذفر - آقا این مرد مهمان شما بوده است، آیا باز تکاب این قتل شرافت خیمه خود  
را آلوده میکنی ؟

فارس - کلید ... کلید ... زود باش کلید را بده ...

اذفر در حالیکه زانوهای او را محکم در بغل گرفته بود گفت : نه ... نه ...

ترحم ... ترحم ...

فارس - زودتر کلید را بده والا اول تو را خواهم کشت و صدایش در فضا

طنین انداز شد .

اذفر - بگیر این کلید ... اما رحم کن ... رحم ...

فارس - کلید را گرفت و هنوز یکقدم مانده بود که بصندوق برسد و در آنرا

باز کند که اذفر قهقهه خنده را سرداد و با وضع مظفرانه ای یکف زدن ورقص پرداخت

و با گریه هایی که از شدت شرف و شادی میدرخشید جلوی فارس را گرفت و گفت مرا

یاد است و تو را فراموش زود باش شیشه عطر را بده ، بین فارس عزیزم با چه زحمت

از تو بردم . ای فارس قشنگ من ای حسود کلید را با شیشه عطر بمن پس بده .

فارس مثل اینکه آبی بر روی آتش ریخته باشند بکلی خاموش گردید و حرارتش

تبدیل بیرونت شد و مبهوت بر جای خود ماند و حسینیه بدون اینکه بگذارد شوهرش حرکتی

بکند، شیشه عطر را از بغل او در آورد و گفت حالا این شیشه بمن تعلق دارد، نه آنوقت

که تودادی .

فارس پس از آنکه آرامش خاطری پیدا کرد قسم خورد که دیگر ممکن

نیست با کسی این بازی را که نزدیک بود بقیمت حیانتش خاتمه یابد بکند

و بدون اینکه غذایی بخورد بسرکشی احشام و اغنام خود رفت و حسینیه با این تدبیر

موفق بفرار دادن زاهد شد و زاهد در وقت رفتن از او تشکر نمود و بهوش و تدبیر او آفرین و احسنت گفت.

یکی از سرگرمیهای سکنه تهران تماشای اسب دوانی است که در محوطه وسیعی در عقب کاخ دوشان تپه صورت میگیرد. مالکین اسبهایی که در اسب دوانی باید شرکت کنند مدت چندین ماه اسبان خود را برای چنین روزی آماده میکنند و برای این مقصود همیشه آنها را تمرین میدهند. این اسبها را با پارچه ای پوشانده و سر بچهها را روی آنها سوار میکنند، که در تمام روز آنها را راه ببرند و استراحتی نداشته باشند. با این تمرین اسبها زودلاغر میشوند و در مقابل سختیها مقاومت میکنند.

### اسب دوانی

اسبها در این مسابقه باید ۱۵ الی ۲۵ کیلو متر راه طی کنند و برای اینکه این نوع تفریح یکنواخت و خسته کننده نباشد درحین که سواران در تاخت و تاز هستند مطربان و رقاصان نیز در مقابل چادرهای رسمی سلطنتی به ساز و آواز و رقص میپردازند.

اسب دوانی هم بطور آزاد صورت نمیگیرد مثلاً اگر اسب شاهم در این بازی شرکت داشته باشد فرایشان چماق بدست در فاصله ای از مقصد میایستند و از جلو افتادن سایر اسبان مانع میشوند. هر گاه احیاناً جلوگیری ممکن نشود و اسب دیگری برنده شود مالک آن مجبور است که اسب خود را بشاهنشاه پیشکش نماید.

پس از خاتمه این بازی اسب برنده را که غالباً همان اسب شاهی است در مقابل سرپرده سلطنتی میآورند و تمام درباریان از هنرمندی و چابکی او بقبله عالم تبریک و تهنیت عرض میکنند.

بزرگترین جشن های ایرانیان جشن نوروز است که در آغاز سال برپا میگردد و اول آن روزی است که آفتاب وارد برج حمل میشود و مطابق است با ۲۱ مارس که نخستین روز

### نوروز یا جشن سال نو

سال و اول اعتدال ربیعی است.

مورخین شرقی منشاء این جشن و برقراری آنرا بزمان جمشید میرسانند و می‌گویند سال شمسی را جمشید معمول کرده و روز اول سال را با تشریفات باشکوهی جشن گرفته است. مراسم و تشریفات این جشن بزرگ بطور اختصار در تصاویر پلکانهای تخت جمشید هم دیده می‌شود که اشخاصی از ایالات امپراطوری بزرگ ایران هدایا و تقدیمیهایی برای شاهنشاه می‌آورند.



زن رقص ، تابلوی نقاشی یکی از اتاقهای کاخ میسیون فرانسه در تهران در سال ۱۸۴۸  
( کلکسیون ژول لودنس )

در افسانه‌های کتاب الف لیل هم از تشریفات آنیکه سلاطین ایران برای نوروز قائل میشده اند و شادی‌ها و تفریحاتیکه در این موقع می‌کرده‌اند بطور تفصیل نقل شده است و می‌رسانند که این جشن از زمانهای پیشین هم در ایران معمول بوده است و منشاء آن از

زمانه‌های بسیار دورت پرستی است و بهر حال تردیدی نیست که از جشنهای بسیار قدیمی ایران است که تا کنون باقی مانده و بقدری ایرانیان بآن علاقه و دل‌بستگی دارند که هیچ‌گونه پیش‌آمدی اعم از سیاسی یا مذهبی نتوانسته است آنرا منسوخ نماید و با اقل از ابهت و شکوه آن بکاهد. (۱)

تمام شهرها و دهکده‌ها ولو آنکه کوچک هم باشند همه باشعف و سرورزاید الوصفی جشن نوروز را با شادمانی فوق‌العاده‌ای برگزار مینمایند.



دسته نوکران که هدیه نوروزی بحضور شاه میبرند

در شهرهای بزرگ و مخصوصاً در پایتخت و دربار سلطنتی باندازه‌ای شکوه و ابهت آن زیاد است که نمیتوان در هیچ یک از کشورهای دنیا نظیر آنرا دید. چون سال با آخر میرسد عموم ایرانیان از غنی و فقیر و بزرگ و کوچک وزن یا مردم مخصوصاً

۱ - در زمانهای پیشین، نوروز روز اول سال ایرانیان بوده است، ولی از وقتی که ایرانیان با اسلام گرویده‌اند سال رسمی آنها تقویم اعراب قمری شده است و از اول محرم شروع میشود و فقط در رأس هر دوره ۳۳ ساله با نوروز مطابقت میکنند. با این حال ایرانیان نوروز را روز اول سال فرض میکنند و جشن میگیرند.

مستخدمین دربار شاهی با بی صبری منتظر رسیدن موبک نوروز میشوند زیرا که در ایام نوروز همه شاد و خرم میشوند و شیرینی و آجیل در هر خانواده بعد و فور پیدا میشود و کوچکتران از بزرگان مبالغی عیدی می گیرند و فقرا هم بنوائی می رسند.

در این جشن تمام خانه ها پاک و تمیز میشوند و با پارچه های گرانبها زینت مییابند و در بازار هم تمام دکانها با قالی وقالیچه های گرانبها و شالهای کشمیری و کرمانی نفیس آرایش و شکوه خاصی پیدا میکنند. در کوچه ها هم آرایش هائی بشکل طاقهای نصرت دیده میشود و تمام مردم بانهایت خوشی و شادمانی بخانه های



پذیرائی از سفر چین در امپهان، اقتباس از یک تابلوی نقاشی قدیمی

یکدیگر آمد و شد میکنند و به مدیگر شادباش میگویند و گلاب بصورت میزنند و

شیرینی و شربت و چای میخورند و میآشامند.

از قدیم الایام چنین معمول بوده که در موقع فرارسیدن نوروز مبادله هدایا

جمشیدی توانگران با فرستادن مجموعهٔ معنوی هفت سین



بیکدیگر شادباش می‌گفته‌اند. مجموعه هفت سین مرکب است از هفت نوع شیرینی یا میوه و سایر خوراکیها که حرف اول هر يك (س) باشد.

در موقعی که منجم باشی شاهی تعویذ سال را پیش بینی کرده است تمام افراد خانواده در یکجا جمع میشوند و هر کدام خوشه گندم یا برنج یا سایر غلات و انواع مسکوکات را به لامت سعادت و تندرستی و ترقی و خوشبختی و فراوانی نعمت بدست میگیرند و يك فرمول عربی را بزبان می‌آورند که معنی آن این است: «ای خدای یگانه، تو که قلوب و چشمان را تغییر میدهی کاری بکن که من قلب و تندرستی خود را محفوظ نگاهدارم.» بعد سوره یاسین را میخوانند و پشت سر آن میروند بدور سفره می‌نشینند. در وسط سفره ظرف بررگی گذاشته‌اند که در آن گندم یا حبوبات دیگری سبز شده است و نشانه تجدید سال است. در اطراف این ظرف انواع خوراکیها در سفره چیده شده است، غذایی میخورند و یکشنبه روز را باشادی و سرور و خرمی میکنند و روز بعد شروع بدید و بازدید میکنند و مخصوصاً بزیارت امامان و امامزاده‌ها میروند.

روز چهارشنبه قبل از عید نوروز را چهارشنبه سوری یا چهارشنبه آخر سال میگویند، در این روز جشن میگیرند و شب از روی آتش میپرند و بسازیگران با لباسهای مضحك عجیب و غریب و ماسکهای خنده آوری که بصورت میزنند می‌آیند و بانواع مختلف وسایل سرگرمی جوانان و کودکان را در بازارها و محلات شهر فراهم میسازند. مطربها و رقاصان و خرس بازان و میمون بازان در کوچه و بازار میگردند و خرسها و میمونها را برقص در می‌آورند و تماشاچیان هم در عوض پولی بآنها میدهند.

سرگرمی های  
مضحك نوروز

طلاب مدارس و شاگردان مکاتب هم موقع راه رفتن شمرده تغییر لباس میدهند و کارهایی میکنند، مثلاً یکی از آنها لباس شیخ کردی را میپوشد و ریش مصنوعی انبوهی با پنبه بصورت خود می‌بندد و باشاگردان دیگر که بمنزله نوکران او هستند و بجای شمشیر چماقهایی بدست گرفته‌اند برآه میافتند و همه بمنزل مدرس مدرسه یا معلم مکتب خانه میروند

و باو اخطار میکنند که محکوم بادای جریمه نقدی شده است، مدرس یا معلم هم با خوشروئی از آنها پذیرائی میکند و پولی را که بعنوان جریمه خواسته اند بآنها میدهد، شاگردان پس از گرفتن پول همه بییعت اجتماع بیسازار میروند و بسا آن پول چیزی میخرند و میخورند.

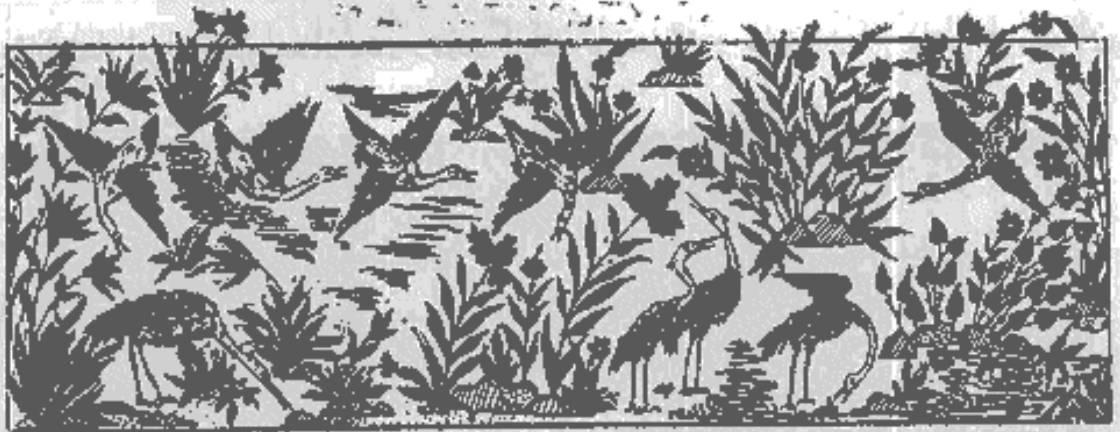
در موقع نوروز تمام مردم لباس نو میپوشند، اشخاص محترم و معمر به مقام میروند و سر را میتراشند و دست و پا و ناخن ها و ریش را حنا می بندند و رنگین میکنند و هر کس مقداری چای و قهوه و قند و شیرینی و آجیل و میوه خریده بخانه میبرد تا از اقوام و دوستان خود پذیرائی شایانی بعمل آورد.

جشن نوروز در پایتخت بوسیله درباریان با تشریفات مجالی که **نوروز در** قبال فراهم شده است آغاز میگردد. منجم باشی لجنه تحویل **دربار شاهی** سال را دقیقاً تعیین میکند، کمی به تحویل سال مانده مجموعه هفت سین را میآورند و در مقابل شاه میگذارند، بعضی تحویل سال شاه مقداری از محتویات آن میخورد، بعد کدو سایر مواد معطر در مجوزها میسوزانند و شلیک توپ شروع میشود و ۱۱۰ تیر که مطابق حساب ابجد بانام علی (ع) مطابق است شلیک میکنند. بطوریکه نقل می کنند گویا در همین روز علی (ع) بجانشینی پیغمبر (ص) منصوب گردیده است. در این روز شاه سلام مینشیند و سفرای دول خارجه و وزرا و اشخاص متعین برای شادباش گفتن بحضور شاه می آیند و سلام با خواندن خطابه و قصاید غرا و تشریفات لازم بر گزار میشود و شاه سکه های سیم و زر را که با تصویر خود او مزین شده اند به حاضرین بعنوان عیدی میدهد، پس از این مراسم، دفیله قشون شروع میشود و صاحب منصبان با سر بازان از جلوی شاه عبور کرده باو سلام نظامی میدهند و بعد پهلوانان بمیدان آمده در حضور شاه بکشتی گیری و ورزشهای باستانی مشغول میشوند و قوچ بازان قوچ های خود را بچنگ میاندازند و تماشاچیان را سرگرم میکنند.

جشن نوروز يك الی دو هفته طول میکشد و روز سیزدهم سال تمام مردم در بیرون شهر بگردش و تفریحات گوناگون میپردازند و جشن خاتمه پیدای کند. در ایام نوروز

تجارد کانهای خود را می‌بندند و معاملات و داد و ستدهای تجارتنی تعطیل می‌شود. پس از برگزاری جشن، عزل و نصب حکام و مأمورین دولتی شروع می‌شود، کارمندان و حکام قبل از رسیدن نوروز حسابهای خود را با خزانه شاهی تصفیه کرده و هر يك مبلغی بعنوان پیشکش بشاه میپردازند و پول مانند سیل بخرانه مخصوص شاهی وارد میگردد، این پولها را حکام ایالات و ولایات میپردازند تا اینکه مشمول مراحم شاهنشاه بشوند و در مقام فرمانروائی خود باقی بمانند. هر گاه پیشکش مطابق میل شاه باشد شاه برای فرستنده پول خلعتی میفرستد و برای کسانیکه بیشتر پول داده‌اند و یا طرف میل او هستند یکی از لباسهای خود را که تن پوش مبارك میگویند بعنوان خلعت میفرستد و حاکم اطمینان پیدای کند که شاه از او راضی است و تا سال آینده در مقر حکمرانی خود باقی خواهد ماند.

حامل خلعت ارسالی یکی از کارمندان عالی‌مقام کاخ سلطنتی است. حاکم باید در بیرون شهر تمام‌حلیکه موسوم است بخلعت پوشان با استقبال خلعت بیاید و در آنجا از مأمور حامل خلعت پذیرائی نماید و وقتی مأمور شاه خلعت را باو میدهد حاکم در مقابل آن ایستاده تعظیم بالا بلندی میکند و آنرا میبوسد و میپوشد و با همان تن پوش بشهر وارد میشود. مأموری که خلعت را میبرد پس از چند روز با مبلغ گزافی که بعنوان هدیه از حاکم گرفته بمرکز مراجعت مینماید.



## فصل پنجم - عادات و رسوم ایرانیان

قسمت اول زندگی داخلی: زندگی روستاییان - طبخ ایرانی - برنج و کباب - پلو و جلو - گوشت شکار و ماهی - چاشنی ها - شربت ها - انواع شیرینی ها - شام و نهار.  
 قسمت دوم خصائل و رسوم ایرانیان: روابط ایرانیان با عیسویان - خصائل ذاتی ایرانیان - مهمان نوازی آنان - برنامه ملاقاتها - استعمال قلیان - اعمال مخالف اخلاق - مستخدمین - خرافات و موهومات - نجوم - طلسمات - خواص احجار قیمتی - تعدد زوجات.

قسمت سوم عروسی: ازدواج قبل از وقت - زنان ایرانی و عدم تاهل - دلیل قطعی عروسی ها - رضایت دادن بعروسی - عوامل ازدواج - خواستگاری - نامزدی - تشریفات ازدواج - نخستین ملاقات زن و شوهر - تشریفات شب زفاف - شب عروسی - نصاب و خرافات - ازدواجهای موقتی - طلاق - ازدواج زنان بیوه.

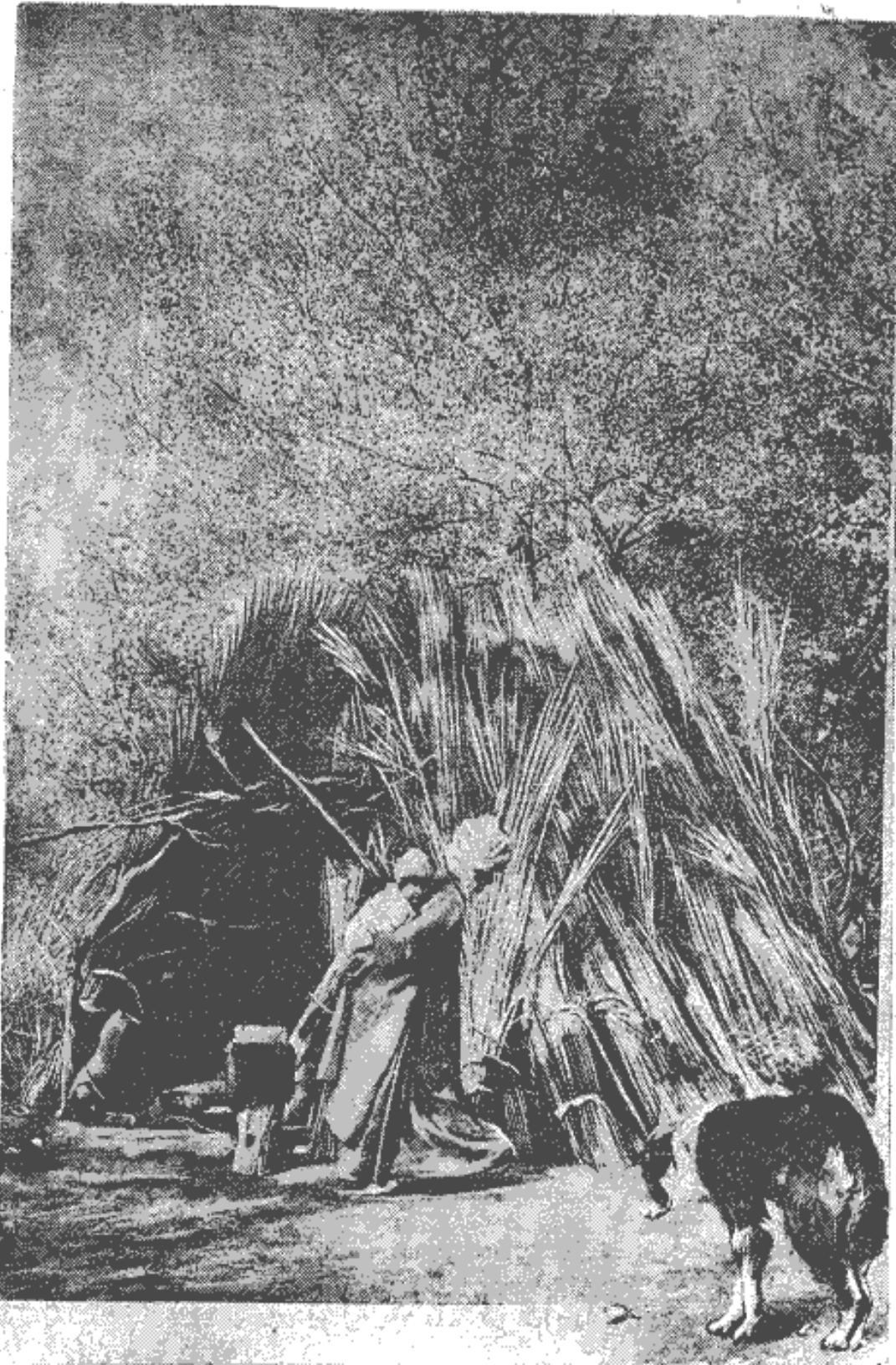
قسمت چهارم مراسم سوگواری: آخرین لحظات عمر - حضور ملاحا سوگواری - شستن اجساد - تکمیل و بلند کردن جسد - تشریفات تسلیت یا فاتحه خوانی - تشریفات در سر قبر - تشریفات مرگ زن - نقل اجساد بامکنه مقدسه.

## قسمت اول - زندگی داخلی ایرانیان

افراد خانواده روستاییان ایرانی همه باهم با اتحاد و موافقت کامل زندگی میکنند.



مثلاً تمام افراد خانواده از پدر و مادر گرفته تا پسران و دختران که گاهی هم پسران



مادر جوان ترکمان در کنار کلبه خود



متاهل و دختران شوهر رفته با آنها ملحق میشوند و مجموعاً در يك اطاق زندگی میکنند. در میان این جمعیت، کودکان نوزاد نیمه عریانی نیز دیده میشوند که وسایل بهداشت ابتدائی هم برای آنان فراهم نشده است. این موجودات كوچك از كوچكی رنج میکشند و مبتلا به چشم درد و امراض دیگر میگردند، و چون والدین آنها معتقد بقضا و قدر و نصیب و قسمت هستند درصدد معالجه آنها بر نمیآیند و هیچگونه هر چه مقدر شده همان خواهد شد و سرنوشت کسی را نمیتوان تغییر داد. علت اصلی بی اعتنائی و عدم مراقبت آنها همین اوهام است و نمیتوان گفت که پدر و مادر علاقهای نسبت بفرزند خود ندارند زیرا که پدر ایرانی و مخصوصاً مادر علاقه بودلبستگی تامی نسبت بفرزند خود دارد. یعنی علاقه و محبتی که در کشورهای دیگر کمتر دیده میشود.

لباس مردان و زنان معمولاً از پارچه های پنبه ای درست میشود که غالباً رنگ آبی تیره ای دارد و اغلب کوتاه است و از زانو پیاین نمیآید و ساق پا را نمیپوشاند. مردان روستائی کلاههایی برس میگذارند که در هر ناحیه شکل آنها متفاوت است و زنان سرهای خود را با پارچه ای میپوشانند و یا چهارقدی بسر میبندازند و غالباً چادرهای شطرنجی سفید و آبی دارند که از بافته های دست خود آنها است.

غذای روستائیان مرکب از حبوبات و لبنیات است، غالباً نان و دوغ و نباتات صحرائی میخورند، در موقع غذا خوردن استعمال قاشق در کار نیست مگر وقتی که آش گرمی بخورند، در این مواقع هم هر دو نفر يك قاشق چوبی دارند که بنوبت آنرا بکار میبرند.

در دهکده ها نان را زن ها میپزند. طرز تهیه نان در همه جا یکسان نیست. در برخی جاها خمیر را بادست اندکی پهن کرده و بیدنه تنور میزنند تا پخته شود و در جاهای دیگر خمیر را با نورد نازک کرده به تنور میبرند، این نوع نان که آنرا الواش میگویند مخصوصاً وقتی که تازه باشد بسیار مطبوع است.

ایرانیان دو قسم نمک مصرف میکنند، در نواحی مجاور دریا نمک را از آب دریا استخراج مینمایند ولی در مرکز و نواحی دور از دریا آنرا از معدن استخراج مینمایند،

نوع اخیر مانند سنگ است که باید آن را کوبید و به مصرف رسانید.  
 زنان روستایی پس از فراغت از کارهای خانه داری مشغول بافتن پارچه های  
 پنبه ای یا فرش میشوند.



زنان نستوری در حال آرد کردن گندم و پختن نان

در دهکده ها سادات و ملاها بامور مذهبی رسیدگی مینمایند و تربیت  
 اطفال میپذیرد و در عوض درموقع برداشت محصول بمیزان معینی گندم و جو و غیره  
 از روستائیان میگیرند، علاوه سادات حق مطالبه خمس هم دارند و گاهی چیزی باین  
 عنوان بآنها داده میشود

اعیان و اشراف و ثروتمندان شهرنشین آشنیزه مخصوصی دارند  
 که برای آنها غذاهای گوناگون فراهم میکنند ولی روستائیان

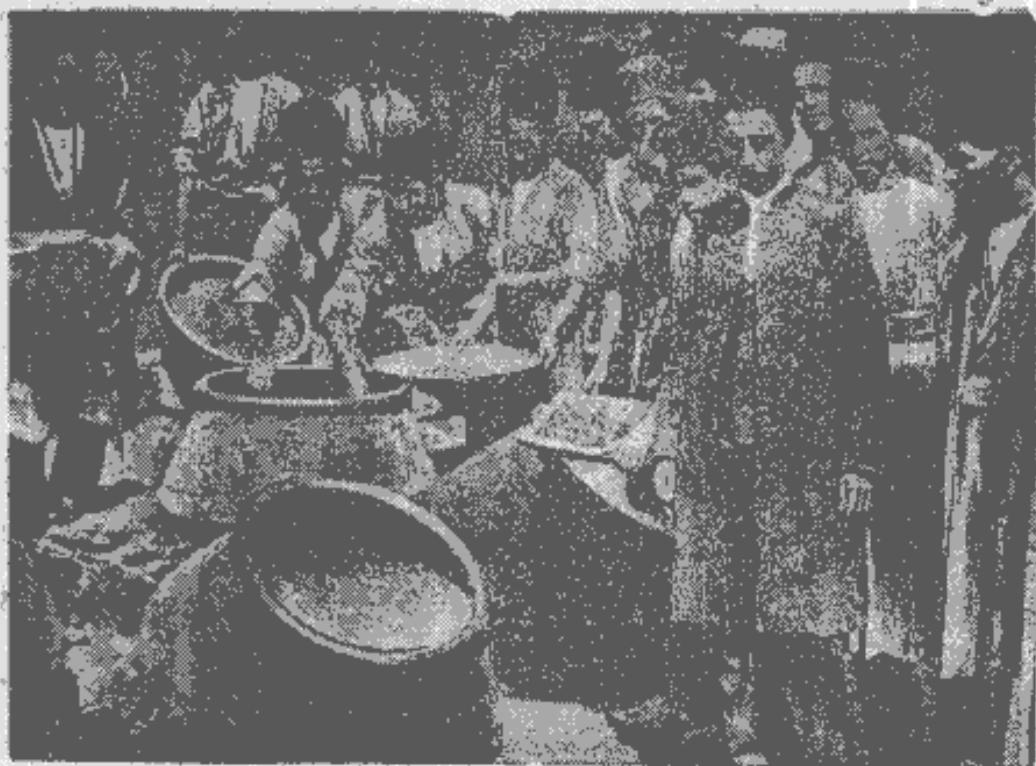
طبخ ایرانی

بظرف بضم بضاعت غالباً نان را با لبنیات و یانباتات صحرائی میخورند و از خوردن

خر بوزه و هندوانه و میوه هم بی بهره نیستند زیرا این محصولات را خودشان بعمل میآورند.

برنج نیز یکی از غذاهای اساسی تمام طبقات است و آنرا بطرق مختلف طبخ کرده مصرف مینمایند. گوشت مصرفی اغنیا گوشت گوسفند است ولی فقرا کمتر به آن دسترسی دارند و اگر بتوانند گوشت گاو و شتر مصرف میکنند.

در بازار هم غذاهای مطبوعی فراهم کرده بفروش میرسانند، مخصوصاً جلو کباب بازار مطبوع و لذیذ است. در ایران میوه بعد و فود وجود دارد مخصوصاً انگور که



#### تهیه پلو

بانواع مختلف در این کشور بعمل میآید، درشتی دانه‌های بعضی از انگورها با اندازه دو بند انگشت است و بعضی نیز دارای دانه‌های خیلی ریز ولی شیرین و معطر میباشند.

غذای معمولی روستائیان ماست است، ماست غذایی است سالم و مقوی و خوش طعم ولی زود ترش میشود و نمیتوان مدتی آنرا نگاهداشت.

در سفره اعیان و اشراف اغذیه گوناگون دیده میشود مخصوصاً پلو که بانواع

مختلف باسبزی وزعفران و آلبالو و زرشک و انواع ادویه معطر و غیره فراهم میکنند و در قابهای بزرگ میریزند و آنرا بشکل مخروط میآریند و غالباً در میان آن مرغ یا کبک پخته ای قرار میدهند، خورشهای گوناگون نیز درست می کنند که با چلو می خورند.

توانگران طالب جوجه و کبک و کبوتر و بلدرچین هستند. این طیور را پس از شکار کردن یا خریدن غالباً بسیخ کشیده کباب میکنند و گرما گرم میخورند. خرگوش را هم شکار

### گوشت شکار وماهی

میکند ولی گوشت آنرا نمیخورند.

ماهی فقط در شهرها و دهکدههای ساحل دریا و رودخانه ها بمصرف میرسد زیرا که ماهی تازه را با وسائل نقلیه معمولی نمیتوان بجایهای دور برد.

طباخان ایرانی در فراهم کردن خورشهای گوناگون مهارتی دارند، یکی از خورشهای مطبوع آنها فسنگان است که آنرا با مغز گردو و آب انار و روغن و گوشت مرغ درست میکنند.

### خورش ها

خوردن خیارشور و خردل در ایران معمول نیست و بجای آنها ترشیهای مختلف و انواع مربا درست میکنند و مصرف مینمایند.

ایرانیان غذاهای بسیار مطلوبی هم از بره های کوچک درست میکنند. طرز درست کردن خوراک بره مختلف است و ما برای نمونه یکنوع آنرا در زیر شرح می دهیم:

در شکم بره برنج و مغز بادام و مغز بلوط و مغز پسته و کشمش و زعفران و ادویه معطر میریزند و آنرا بانخ میدوزند و بعد این بره را در دیک پخته و یاروی آتش کباب میکنند و یکجا سر سفره میآورند، این نوع غذا بسیار لذیذ و مطبوع است.

ایرانیان در میان غذا دوغ یا شربت میآشامند و نیز در هنگام

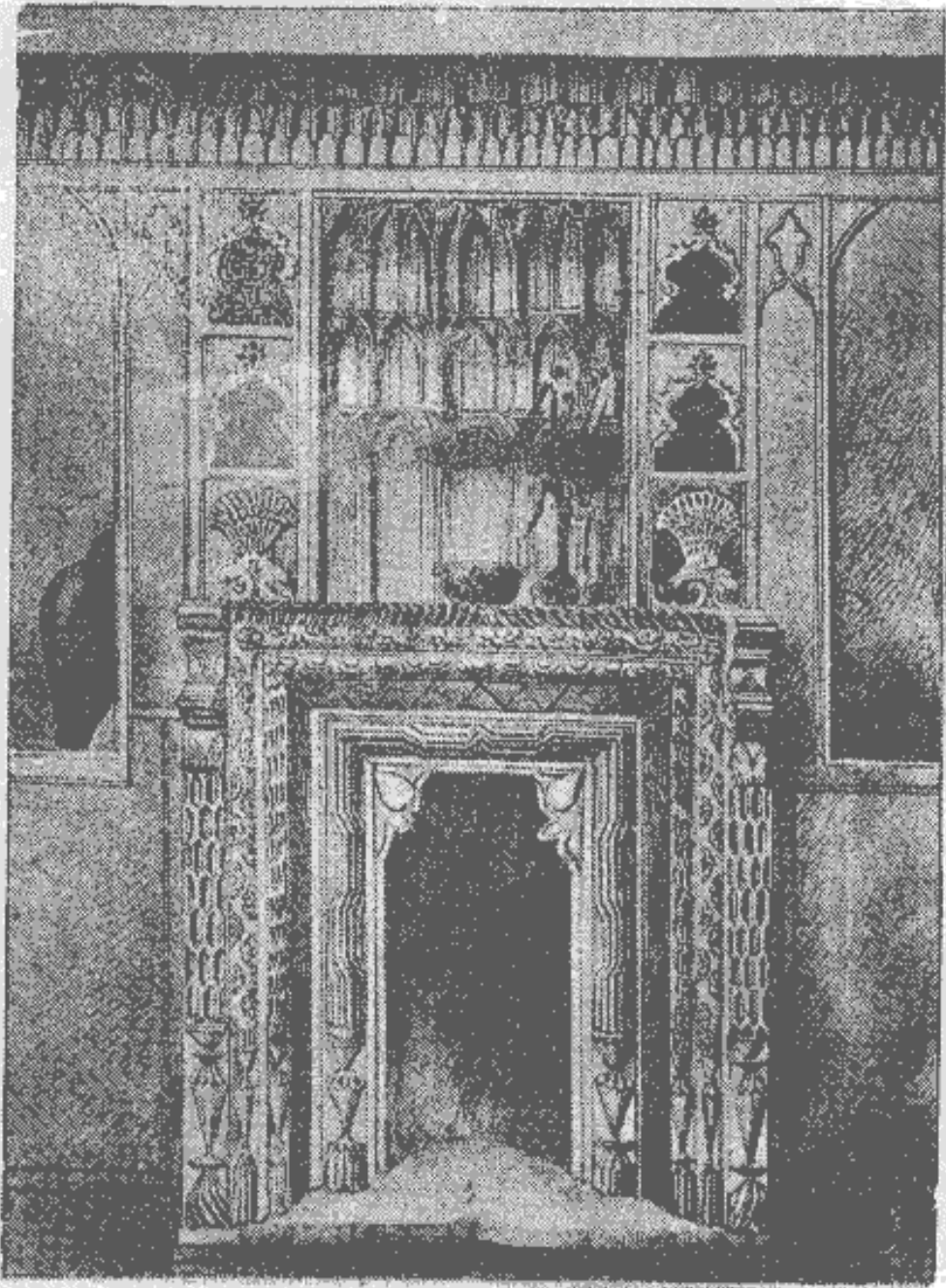
### انواع شربت

تابستان بجای چای و قهوه شربت های خنک مصرف مینمایند، همیشه

قدح بزرگی از شربت یا دوغ در میان سفره هست که هر کس بنوبت با قاشق های ظریف منبت کاری شده از آن میآشامد، صنعتگران در ساختن این قاشق ها مهارت و حوصله



واستادی بخرج می دهند و آنها را مثبت کاری می کنند. ساده ترین شربت ها شربتی است که از قند و آب و گلاب درست می کنند و آن را شربت قند می گویند، از میوه ها هم شربت های گوناگونی می سازند مانند شربت آلبالو و شربت گیلاس و شربت به و



بهاری دیواری دریمی از اطرافهای کاخ میسیون لرانسه در تهران ( نقاشی ژول لودنس )

صیب و غیره. یکنوع شربت که در بازار هم می فروشند و زیاد مصرف میشود سرکنگین



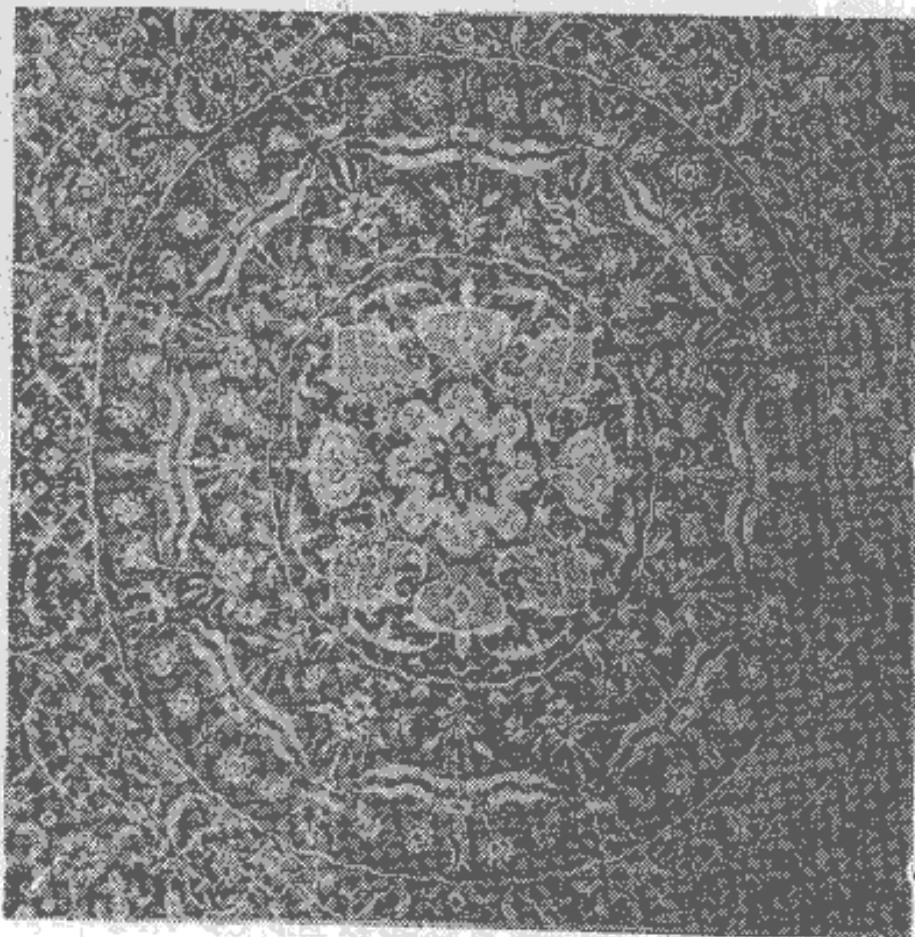
است که آن را معمولاً سکنجبین می‌گویند و با عسل و سرکه یا شکر و سرکه درست میکنند. غالباً شربت‌ها را با گلاب یا عرق بیدمشک معطر می‌سازند و عقیده دارند که شربت بیدمشک مقوی و فربه‌کننده است.



زنان ارمنی که به‌وسیلهٔ مشک مشغول تهیهٔ کره هستند.

**شیرینی ها**  
 ایرانیان عموماً بخوردن شیرینی رغبت دارند و شیرینی فروشان در بازار انواع شیرینی های عالی و ممتاز را درست می کنند. یکنوع شیرینی بسیار ممتازی هم می سازند که اموسوم است به گز و دریش بآن اشاره شد باقلوا و پشمک نیز از شیرینی های مطلوب و معروف ایران بشمار میروند.

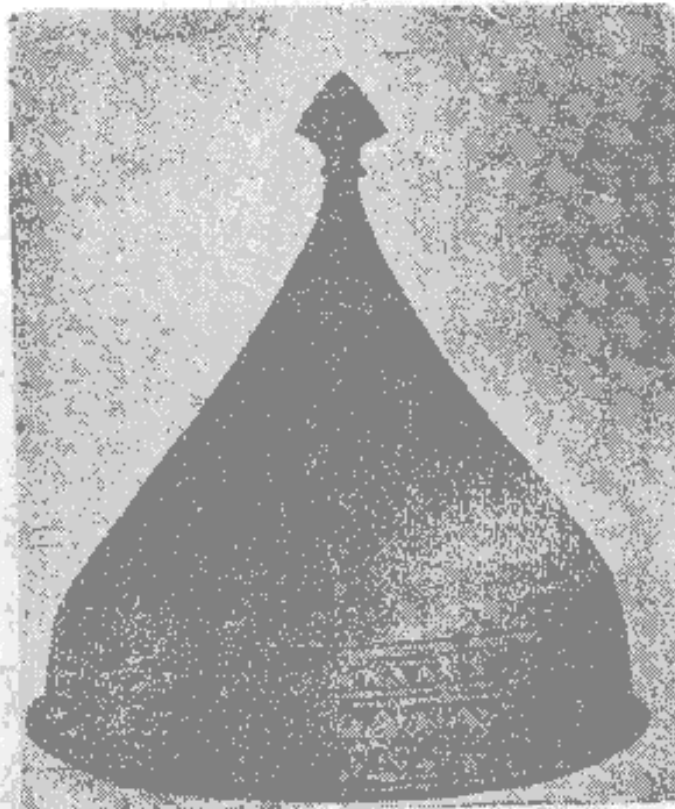
**ناهار و شام**  
 در مهمانیها غالباً قبل از خوردن شام یا ناهار برای مهمانان چای یا شربت و قلیان می آورند، قدری بعد نوکران سفره را در روی فرش می گسترانند و ظرف های محتوی غذا را مرتب در میان آن جای می دهند، غالباً در روی ظروف غذا يك سرپوش فلزی می گذارند که غذا سرد



ترنج مرکزی يك قالی سلطان آبادی کار قرن ۱۶

نشود. قاشق و کارد و چنگال در کار نیست، همینکه سفره چیده شد مهمانان بدور آن جمع میشوند و دوزانو می نشینند، وقتی که صاحبخانه گفت (بسم الله) همه یکدفعه

بسیار حمله‌ور می‌شوند و بادست شروع بخوردن غذا می‌کنند و درمیان غذاهم صحبتی نمیشود زیرا ایرانیان صحبت کردن در سر سفره را خارج از نزاکت می‌دانند، پس از صرف غذاهم صحبتی نمیشود و مجلس ادامه پیدا نمیکند و معمولاً هر کس برای استراحت باطاقی میرود یا بمنزل خود برمیگردد.



سربوش قاب غذا کار قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

## قسمت دوم - خصائل و آداب و رسوم ایرانیان

چنین بنظر میرسد که هر قدر تمدن پیشرفت نماید بازهم ایرانی

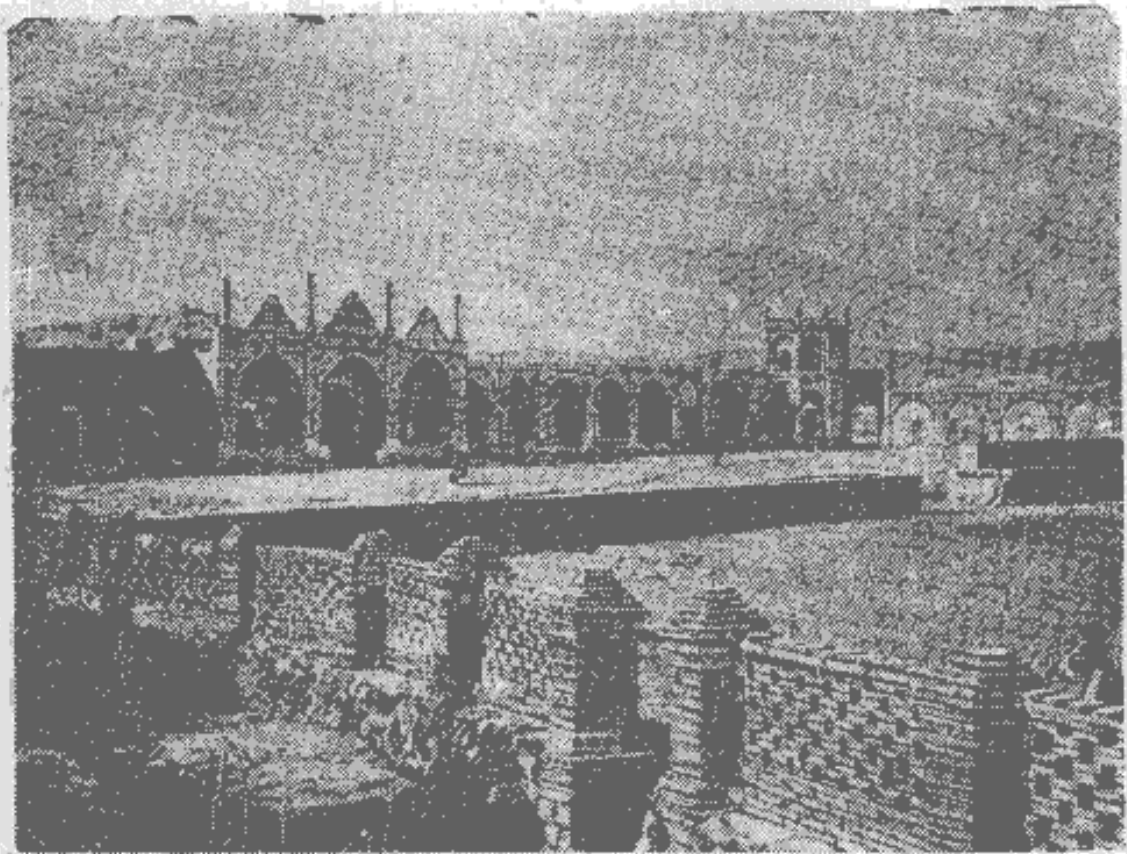
نمی‌تواند بی‌آنکه بودن عیسویان معتقد شود، ایرانی عقیده دارد

که اگر با عیسوی هم نشین شود از تماس با او پلید و ناپاک

خواهد گردید، مخصوصاً در موقعی که هوا مرطوب است و برف و بارانی از آسمان

روابط ایرانیان  
با عیسویان

نزول مینماید جداً از هم نشینی و هم صحبتی با عیسویان پرهیز میکنند . بطوریکه شنیدم حاکم تبریز در سال ۱۸۴۱ چندین روز از پذیرفتن قونسول فرانسه خودداری کرد و عذرش این بود که چون یاران بسیاریده و هوا مرطوب است نمیتوانم با فرنگی ملاقات کنم زیرا که ناپاکی او بمن هم سرایت خواهد کرد و با چنین وضعی نمیتوانم بعبادت پردازم و بوظایف مذهبی خود عمل نمایم . ایرانی مسلمان هرگز حاضر نخواهد شد که يك فنجان چای با فرنگی صرف نماید زیرا ظرفی که فرنگی بآن دست زده ناپاک است و مسلمان نمیتواند در آن چای بیاشامد و اگر احياناً مجبور باشد که از فرنگی پذیرائی کند پس از رفتن او همه



کلوانسرای منظر به بین راه تهران بقم

ظروفی را که برای او استعمال شده اند بزمین زده خرد میکنند که دیگر قابل استفاده نباشند، فقط ظروف مسین را ممکن است مدتی در آب جاری گذاشت و دعائی خوانند تا ناپاکی آنها زایل گردد .



در تهران در میان طبقات عالی اجتماع، این نوع احتیاطات تخفیف یافته است ولی در ایالات و ولایات پرهیز و احتیاط باقی است و مدت زمانی لازم است تا تخفیف یابد. در ایران همیشه يك نفر کاتولیک، فرانسوی محسوب میگرد و ارتودکس ها روسی بشمار میروند و پروتستان ها همواره انگلیسی نامیده میشوند و این خود يك اشتباه بزرگی است که بواسطه بی اطلاعی ارمنی ها در میان آنها تولید شده است. وقتیکه یک نفر ارمنی گریگوری با تبلیغات کشیشان بمسلك ارتودکس میگردد، میگویند که او از ارمنی بودن دست کشیده و روسی شده است. یکی از ارمنی های گریگوری ازدادن اعانه بکشیش امتناع کرد و عذرش این بود که من انگلیسی شده ام دیگر برای چه پول بکشیش ارمنی بدهم، میسیونرها کوشش های زیادی کرده اند که این اشتباه را رفع نمایند ولی هنوز کاملاً به مقصود خود موفق نشده اند.

ایرانیان ذاتاً بسنن و عادات و رسوم قدیمی خود علاقه تامی دارند و در تمام انقلاباتی که در این سرزمین روی داده است ایرانی همیشه سعی نموده اند تا این سنن و عادات نیاکان خود دست نکشد

### خصائل ذاتی ایرانیان

و بجای اینکه از آداب و رسوم فاتحین تقلید کند همیشه کوشش داشته است که آنها را با آداب و اخلاق خود آشنا ساخته از این حیث بر آنها مسلط گردد.

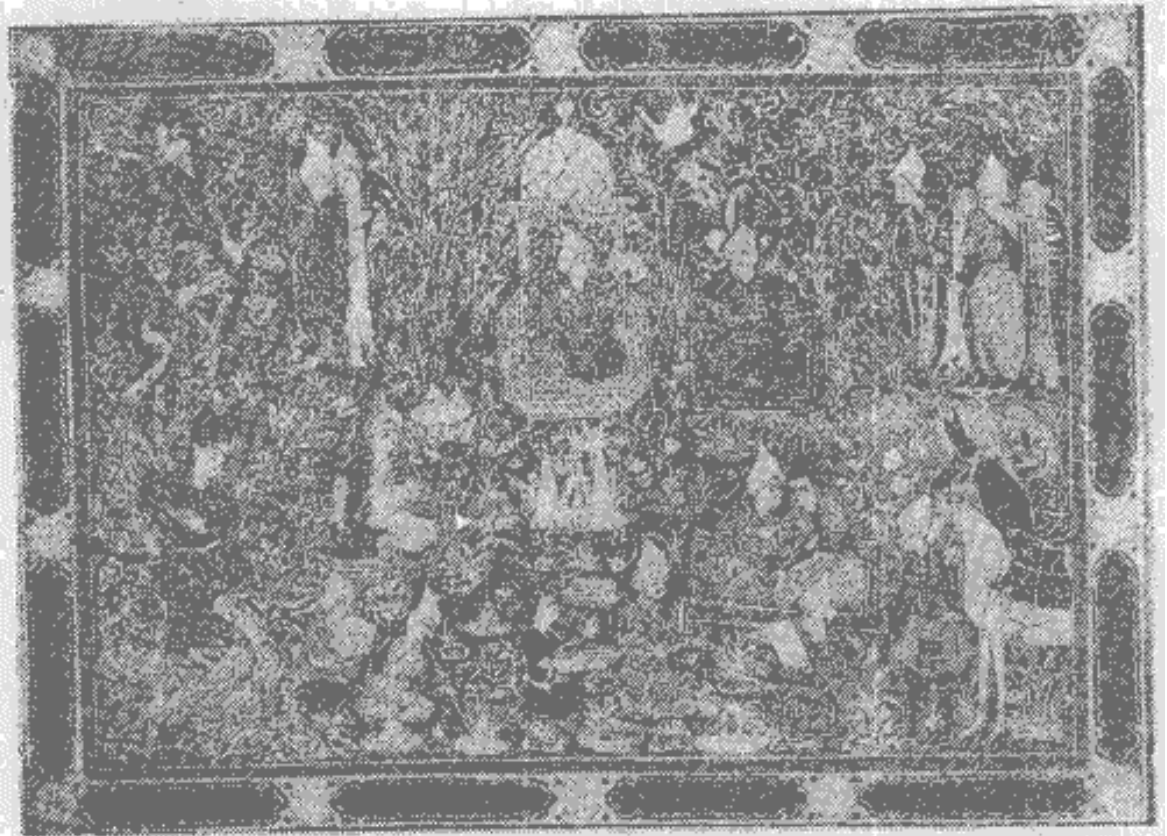
بطور کلی میتوان گفت که اگر ایرانی بواسطه استعمال تریاک فاسد نشود بسیار باهوش است و نیروی فهم و ادراکش قوی است، ایرانی بسهولت متجانس میگردد اما قوه ابتکارش کم است.

ایرانیان عموماً متجسس و دارای افکار معنوی و فلسفی هستند ولی اغلب رؤیایی و خیالباف میباشند و بندرت بکارهای سودمند میپردازند.

ایرانی علاوه بر خیالبافی بسیار جاه طلب است و تصور میکند که از حیث هوش و فطانت بر سایر ملل بسی برتری دارد و تنها موجودی است که از هر حیث بینظیر است. ادبا و نویسندگان دارای حافظه قابل ملاحظه ای هستند و در میان آنها عده زیادی دیده میشوند که اشعار بزرگترین شعرای کشور خود را در خاطر محفوظ داشته و



در موقع مناسب ایراد میکنند. ایراد در مجلس عشاء و شام  
 ایرانی بالطبع موقر و سنگین است و غالباً هم خود را خشن و عبوس نشان میدهد  
 و بندرت تبسمی بر لبان او ظاهر میگردد، هر گاه چهره او تصادفاً تغییر پیدا کند این  
 تغییر را علامت حقارت خود میپندارد و فوراً برای حفظ متانت خود که از دستورات  
 برنامه عادی اوست این تغییر صورت را بر طرف مینماید و گاهی برای حفظ تشخص  
 خود در پاسخ سؤال کننده بکلمات ساده یکنواخت اکتفا میکند تا از بزرگی و



جلد مقوایی که در زمینه طلایی آن تصاویر رنگین کشیده شده است، کار قرن ۱۶ (کلمکسیون مؤلف)

اهت او کاسته نشود، برعکس گاهی هم جملات مصنوعی بسیار بکار میرود و فرمولهای  
 مختلف ادبی برای خوش آمد طرف بزبان میآورد که هیچ صداقت و واقعیت ندارند.

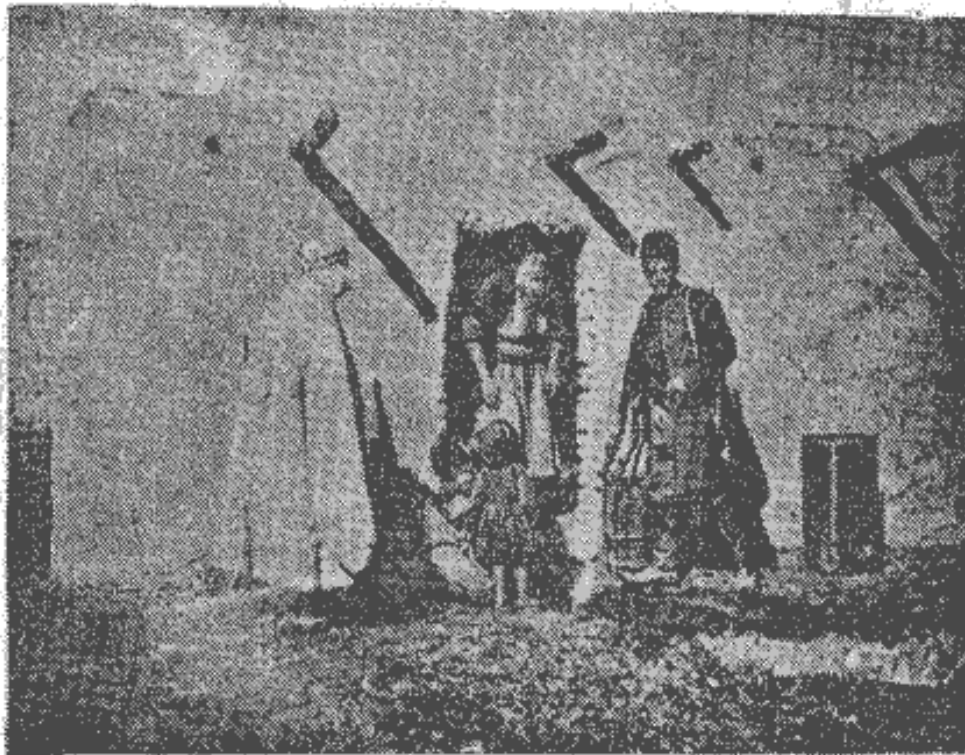
مهمان نوازی ایرانی بعد کمال است و معروفیت جهانی دارد.  
 در کشوری که هیچگونه مهمانخانه و مسافر خانه وجود ندارد و  
 کاروانسراهای طول راه هم فاصله زیادی از هم دارند این صفت

مهمان نوازی  
 ایرانی

مهمان نوازی بسی قابل تعجید و شایان تقدیر است. مالکینی که در کنار شاهراه ها زندگانی میکنند با کمال مهربانی و با چهره گشاده از مسافرین پذیرائی میکنند. مهمان داری آنها همیشه مجانی است ولی رسم است که مسافر قبل از جدا شدن از میزبان انعامی به مستخدمین او میدهد.

چینی ها در مراعات ادب و احترام نسبت به مهمان معروف هستند ولی اگر جهانیان ایرانیان را بطوریکه باید شناخته بودند مسلماً آنها را در صفت مهمان نوازی بر چینی ها ترجیح میدادند زیرا که اینها برای ملاقات بر نامه مخصوصی دارند و بهر کس باندازه لیاقت

بر نامه  
ملاقاتها



مسافری که درخواست میکند شب را در منزل یکی از دهقانان خراسان بسربرد.

و شخصیت او احترام میگذارند و در این موارد بسیار دقیق هستند و معتقدند که اگر شخص وارد را بیش از لیاقت او احترام نمایند مثل این است که او را استهزا کرده باشند. ایرانی در هر طبقه اجتماعی که باشد باید از طفولیت مطابق بر نامه مخصوص همان

طبقه بزمین وظایف معاشرت پردازد و تکلیف خود را بداند که با هر کس چگونه رفتار کند.

بطور کلی رعایای شاهنشاه ایران نسبت بوازدین با کمال ادب و مهربانی و خوش روئی رفتار میکنند و جملات ادبی شایسته‌ای که خوش آیند مهمان باشد بزبان می‌آورند و تقریباً میتوان گفت که هیچوقت درخواست کسی را مطلقاً رد نمیکنند و بآنها بالحنی که یأس آور باشد جواب نمیدهند و همیشه سعی میکنند که درخواست کننده را ولو آنکه



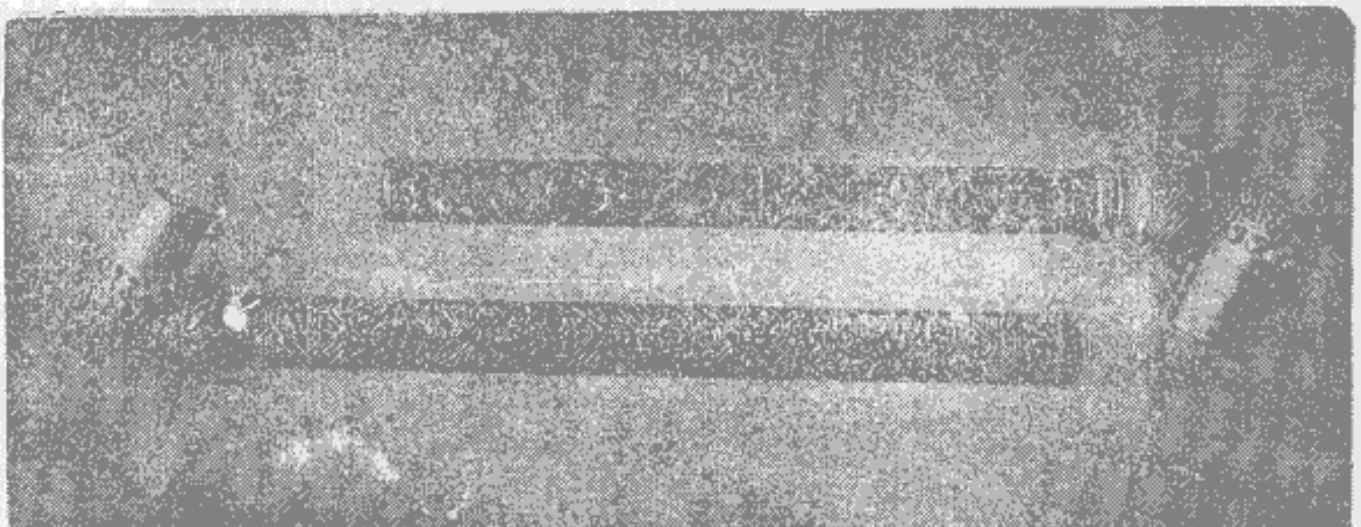
خانواده يك دهقان ایرانی در دولت خانه نزدیک امامقلی

به ظاهر باشد امیدوار سازند. در زبان فارسی فرمول ساده‌ای که با کلمه (مرسی) هم مطابقت داشته باشد وجود ندارد، ایرانیها برای اظهار امتنان و تشکر جملاتی بزبان می‌آورند که ساده‌ترین و معمول‌ترین آنها چنین است: ظل عالی پابنده باد. ظل عالی مستدام سایه شما کم نشود. مرحمت عالی زیاد. و اگر چیزی بآن هاداده شود میگویند خداوند باندازه ستارگان آسمان بشما خیر و برکت دهد.

ایرانیان وقت زیادی برای ملاقاتها صرف میکنند و معمولاً وقتی که میخواهند

بملاقات کسی بروند از طرف وقت می‌خواهند و اگر از حیث مقام بالاتر باشند فقط ساعت رفتن را قبلاً باو اطلاع میدهند و صاحب خانه مجبور است مستخدمین خود را سواره یا پیاده با استقبال بفرستد که جزو ملتزمین رکاب باشند و خود نیز تما دم در خانه او را استقبال میکند و همینکه وارد اطاق شد دست او را گرفته در صدر جای میدهد و پس از نشستن و تبادل تعارفات پیشخدمت‌ها شربت یا چای و بعد قلیان می‌آورند.

در فرانسه چنین معمول است که چای را چند لحظه قبل از عزیمت مدعوین می‌آورند ولی در ایران آوردن سومین فنجان چای یا تقدیم سومین قلیان نشانه رفتن است. قبل از رفتن ادب اقتضا میکند که از میزبان اجازه مرخصی بخواهند و چون مهمان از حیث مقام مساوی یا بالاتر از میزبان باشد، میزبان در پاسخ او فرموده‌های ادب و احترامی از این قبیل بزبان می‌آورد: اختیار باجناب عالی است واقعاً منزل ما را مشرف فرمودید. راستی وقتیکه خبر تشریف فرمائی جناب عالی را شنیدم تمام درد و رنج و اندوه خود را فراموش کردم. زیارت جناب عالی موجب سعادت بنده شد و در دنبال او تا در خانه میرود.



چبق مسی که دارای لوله چوبی مثبت کاری است، کار قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

قلیان هم بر نامه مخصوصی دارد. وقتیکه یکی از اعیان بمنزل دیگری میرود قلیان دار نیز که یکی از نوکران مقرب

قلیان

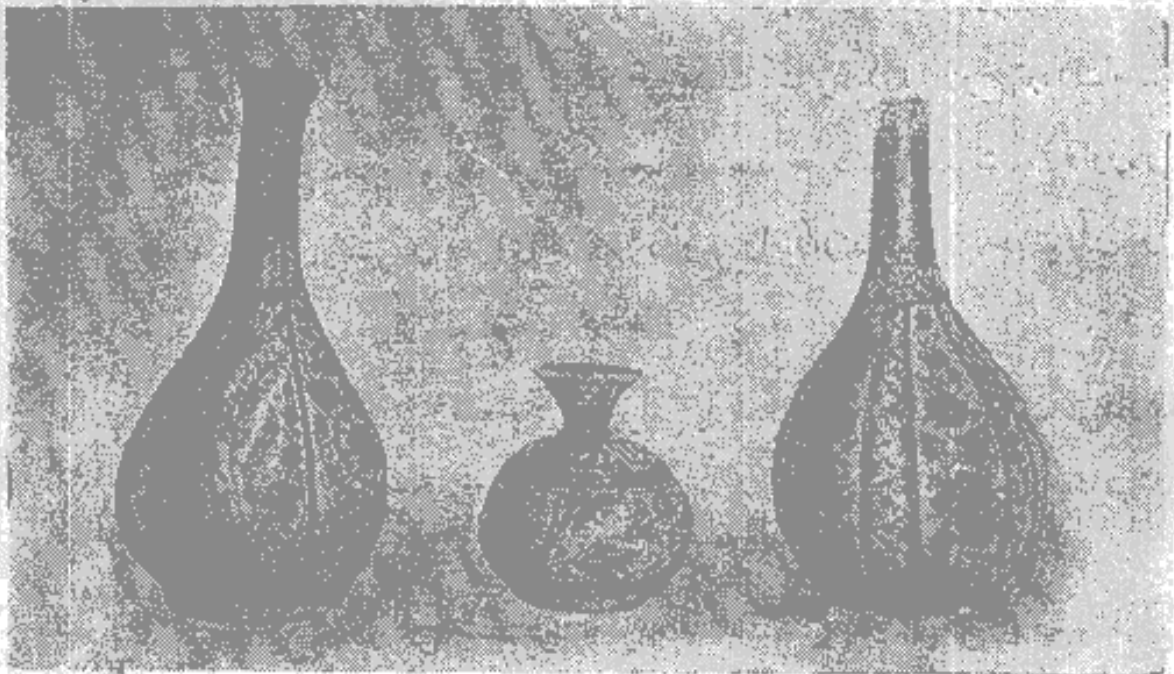
اوست قلیان و تنباکو را همراه او میبرد تا هر وقت که ارباب قلیان خواست فوراً حاضر



کرده باو تقدیم کند و چون آرایش قلیان نشانه بزرگی صاحب آن است غالباً مبالغ زیادی خرج زینت و آرایش آن میشود. مثلاً بعضی سر قلیانها جواهر نشان هستند و دارای بادگیر طلا میباشند، تنباکومی که در قلیان میکشند نیکوترین زیادی دارد و هر قدر کهنه تر باشد بهتر است.

وقتیکه مهمان قلیان همراه نداشته باشد میزبان قلیان خود را باو تقدیم میکند ولی اگر مقام میزبان بالاتر از مهمان باشد مهمان باید از قبول قلیان امتناع نماید و اگر قبول کرد مثل این است که بصاحب خانه توهین کرده باشد و همینکه قلیان را کشید صاحب خانه نوکر خود را صدا کرده و برای اهانت طرف باو میکوید بر و این قلیان را تازه کن.

وقتی که طیبی بر بالین مریض می آید باید مدتی قلیان بکشد و چند فنجان چای بیاشامد و بعد به بیانات مریض گوش دهد.



کوزه قلیانهای چینی، کار کاشان منعلق بفرهون ۱۶ و ۱۷ (کلکسیون لائودری)

میل مفرط ایرانی را بلذات و شهوات در اغلب کارهای دستی و فکری آنها میتوان دید. آثار خلاف اخلاق در قلب آئینهها و قلمدانها و مخصوصاً در ورقهای بازی بخوبی مشهود است و

عدم مراعات  
اخلاق



بسات فساد اخلاق اشخاصی که کاملاً مسلط بر نفس خود نیستند میشود. تواریخ و قصائد و غزلیات شعرای بزرگ نیز خالی از این آثار شهبوانی نیستند.

کرنفن مورخ یونانی راجع بایرانیان قدیم میگوید که ایرانیان به سه چیز اهمیت فوق العاده ای می دهند و بآنها علاقه و دل بستگی خاصی دارند، نخست تیر اندازی، دوم سواری، سوم راست گوئی. میتروان گفت که بیانات این مورخ بزرگ یونانی راجع بدو موضوع اول هنوز هم تا اندازه ای مقرون بصحت است اما راجع بموضوع سوم که راست گوئی باشد قضیه کاملاً برعکس شده است و اگر احياناً وقتی قصد راست گوئی داشته باشند باز هم تا اندازه ای بیانات آنها بادروغ مخلوط است و مثل این است که دروغ گوئی جزء اصول آموزش و پرورش آنها شده است، آنها عقیده دارند که حرف زدن برخلاف واقع در پاره ای از موارد سودمند است، یکی از تجار ایرانی که با او سرو کاری پیدا کردم راجع باین موضوع همین چنین گفت: دروغ گوئی روح تجارت است و اگر انسان دروغ نگوید ابدأ موفق بانجام مقاصد خود نخواهد شد. خاوریان عقیده دارند که چون باختریان نیروی ابتکار دروغ را ندارند باین جهت آن را بدهی دانند.

وضع نوکران ایرانی با وضع مستخدمین ما تفاوت کلی دارد.

مخارج خوراک و پوشاک آن ها بعهده ارباب است و در معاملات و خرید و فروش هم حق العملی بر میدارند.

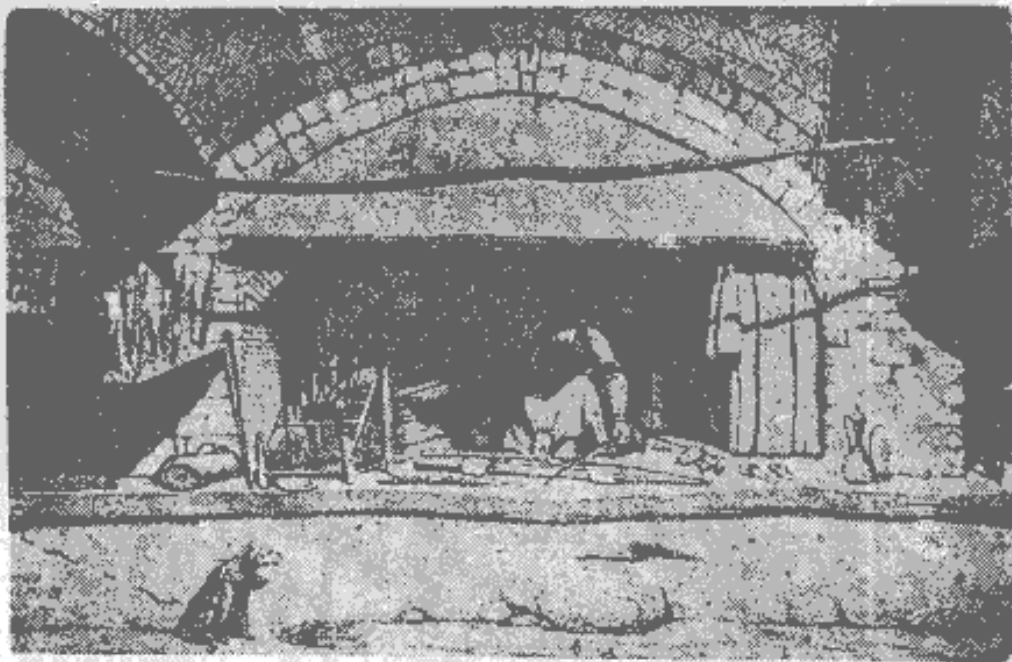
نوکران  
ایرانی

کسانی که در ایران مسافرت کرده اند میدانند که نوکران حق العملی از تجار و دولانی که فرش یا ظروف چینی و سایر لوازم منزل را ارباب میفروشند مطالبه میکنند و غالباً این نوع معاملات بدون اشکال خاتمه پیدا نمیکند.

رسم دیگری که در نظر ما تعجب آور جلوه میکند این است که اگر کسی

بتوسط نوکر هدیه ای برای دوست خود بفرستد گیرنده مجبور است که مبلغی برسم

انعام بنوکر بدهد و گاهی میشود که مبلغ انعام بمراتب بیش از بهای هدیه میگردد. لباس مستخدمین مقرب نیز مانند لباس ارباب است بطوریکه برای یک نفر یک گانه تشخیص آن دو از یکدیگر مشکل است و فقط از رفتار و گفتار آنها باید فهمید که ارباب کدام و نوکر کدام است. مستخدمین اغلب مؤدب و دست بسینه در مقابل ارباب میایستند و دستها را در آستین لباس خود مخفی میکنند. مستخدمین تقریباً از اعضاء لاینفک خانه محسوب میشوند و غالباً در صحبت‌های ارباب با مهمان مداخله میکنند و صاحب خانه بتوسط همین نوکران از اخبار و وقایع بازار آگاه میگردد. بزرگان و اعیان کشور، خود را در اذیت کردن و حتی کشتن نوکران ذبح می‌دانند ولی کمتر



کارگاه خراطی در بازار تهران - خراط مشغول ساختن میانه قلیان است.

مستخرج از سفرنامه فلاندرن و کوست ( ۱۸۵۴ - ۱۸۴۳ )

اتفاق میافتد که آزاری بآنها برسانند بلکه اغلب با رأفت و مهربانی با آنها رفتار میکنند و اطفال آنها را با اطفال خود بتحصیل و امیدارند.

بزرگان ایرانی علاوه بر مستخدمین غلامان و کنیزانی هم دارند و آنها سیاهان آفریقائی هستند که حکم مال التجاره و املاک را دارند و بمعرض خرید و فروش در می‌آیند. اتفاقاً این سیاهان علاقه مخصوصی باربابان خود دارند و باینکه میتوانند پول زیادی

ذخیره کنند و آزادی خود را بخرند، راضی نمی‌شوند خانه‌ای را که چندین سال در آن زندگی کرده‌اند ترك نمایند. خواجه‌هایی که در اندرون‌های شاه و شاهزادگان و اعیان زندگی می‌کنند اغلب از همین طبقه سیاهان هستند.



عده‌ای از یهودیان سیستان

هرگاه کنیز سیاهی از ارباب خود طفلی پیدا کند آزاد می‌گردد و طفلش هم با سایر اطفال ارباب تربیت می‌شود و مانند آنها از ارث پدری بهره‌مند می‌گردد و اگر این طفل پسر باشد می‌تواند پس از بلوغ با زن ایرانی سفید پوستی ازدواج نماید زیرا که اختلاط خون سیاه و سفید در نزد آنان از جمله معایب بشمار نمی‌رود.

ایرانیان عموماً با اوهام و خرافات عقیده دارند و اشخاص تحصیل کرده و فهمیده‌ای که پای بند خرافات نباشند کمتر در میان آنها پیدا می‌شود. ایرانیان عموماً برای رفع بدبختی‌های خود به چیزهای موهومی متوسل می‌گردند و عقیده دارند که اگر از روی ایمان باین عملیات

اوهام

و خرافات

پیردازند مسلماً بدون تأثیر نخواهد بود و مابرای اراجه نمونه ، پاره‌ای از این عملیات و معالجات را در زیر ذکر میکنیم :



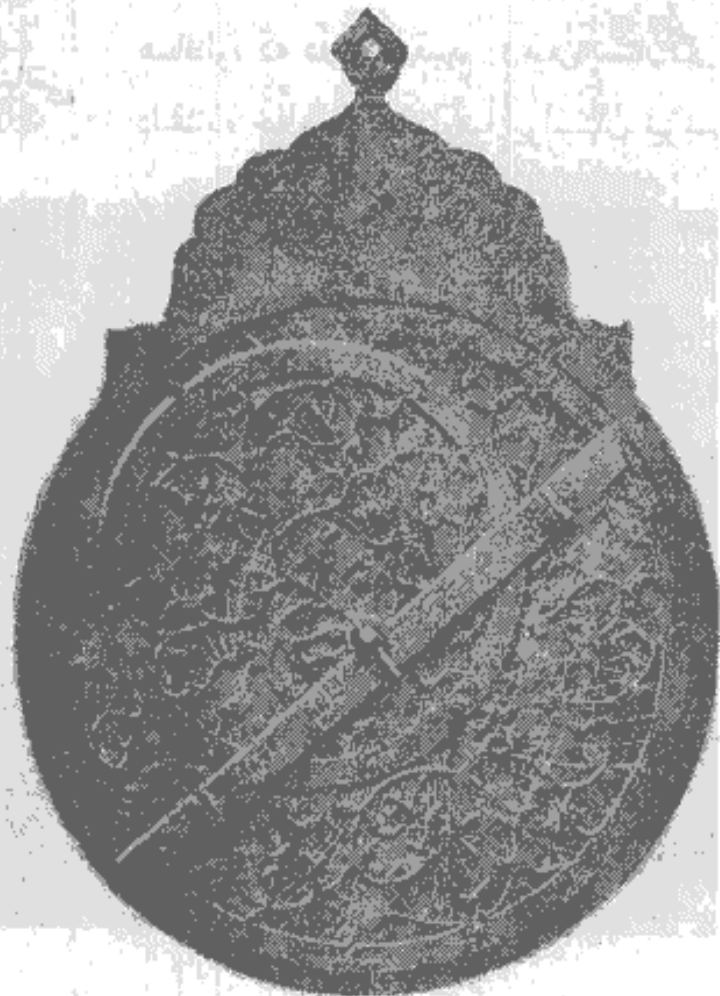
زنان کولی

۱- هر گاه دختر جوانی ترسو باشد تابه‌ای را در نزد یک دری که بکوچه باز میشود بگذارید و در داخل آن آتش بریزید تا داغ شود . مادر و دختر باید در یک طرف تابه در پهلوی یکدیگر بایستند و چند نوبت با هم باینطرف و آنطرف تغییر مکان دهند اما هر دفعه که از جلوی آن عبور میکنند باید مقداری آب نمک در روی تابه داغ

- بریزند و متوجه باشند که چه صورتی پیدا میکند، مسلماً تصویر حیوانی که دختر از آن میترسد در روی تابه نمایان میگردد و از دیدن آن ترس دوشیزه زایل خواهد شد.
- ۲- برای دانستن اینکه آیا دوشیزه‌ای بشوهر خواهد رفت یا نه باید باین دستور رفتار کرد: دوشیزه را سرتور بیاورید و دونان گرم را که بهم متصل شده باشد از تور در آورید و هر دو را یکدفعه بر سر آن دوشیزه بیاندازید، هر گاه این نان‌ها از هم جدا شوند آن دوشیزه خیلی زود بخانه شوهر خواهد رفت.
- ۳- در نخستین رؤیت ماه نو دوشیزه باید در حیاط در کمین کلاغی بنشیند، هر گاه چشمانش با چشمان کلاغ مواجه گردید، مسلماً خوشبخت خواهد شد.
- ۴- هر گاه کف دست شما خارش پیدا کند فوراً آن را بسر طفل پدر و مسادر داری بکشید، مسلماً پول زیادی عاید شما خواهد گردید.
- ۵- هر گاه سگی مگسی را بگیرد آن مگس را از دهان سگ بگیرید و در گوشه دستمال گره بزنید، حتماً خوشحالی غیر منتظره‌ای بشما روی خواهد آورد.
- ۶- کسیکه بخواند تامدت یکسال از درد گلو محفوظ باشد بایستی نانی را که از ماه رمضان مانده باشد در آب خنک بخیساند و بزغاله‌ای را هم بکشد و آن نان را با گوشت بزغاله بخورد، محققاً یکسال از درد گلو معاف خواهد بود.
- ۷- هر گاه طفلی در موقع دندان در آوردن مریض شود علاج قطعی آن اینست که در روی نوار چلوار آب ندیده‌ای که طولش باندازه قد آن طفل باشد دعائی بنویسند و بگردن او بپندند تا از مرض رهائی یابد.
- ۸- وقتی که در خانه مریضی فوت کند باید هر چه آب در کوزه‌ها و ظروف آن خانه هست بزمین بریزند و اگر چنین نکنند و از آن ظروف آب بپاشانند حتماً بدرد معده و امعاء مبتلا خواهند شد.
- ۹- روزهای یکشنبه و سه شنبه بعیادت مریض نباید رفت زیرا که بدبختی می‌آورد.
- ۱۰- در روز جمعه نباید نان و هیزم از کسی گرفت و همچنین نباید لباس و اثاثه



- خانه داشت. هر گاه باین دستور رفتار نکنند بیدبختی مبتلا خواهند شد.
- ۱۱ - کسانی که شب یکشنبه در یکجا جمع شده‌اند باید شب دوشنبه هفته بعد هم در همان محل جمع شوند تا بیدبختی گرفتار نگرددند.
- ۱۲ - هر گاه شوهری نسبت بزنی خود متغیر شود و بخشونت با او رفتار نماید مسلماً تحت تأثیر سحر و جادو یا افسونی واقع شده است و برای معالجه چنین مردی زن باید در سه چهارشنبه متوالی آب سرد روی سر شوهر خود بریزد تا اثر جادو برطرف گردد.



اصطیلاب مسی حکاکی شده که قسمت های مختلف آسمان را نمایش میدهد  
( کلا قرن ۱۸ - کلکسیون مؤلف )

- ۱۳ - وقتی که کسی قصد مسافرت طولانی دارد باید در موقع ترک کردن خانه خود اتصالاً چشم بدر ورودی بدوزد و وقتی که از خانه بیرون میرود پشتش بدر نباشد،

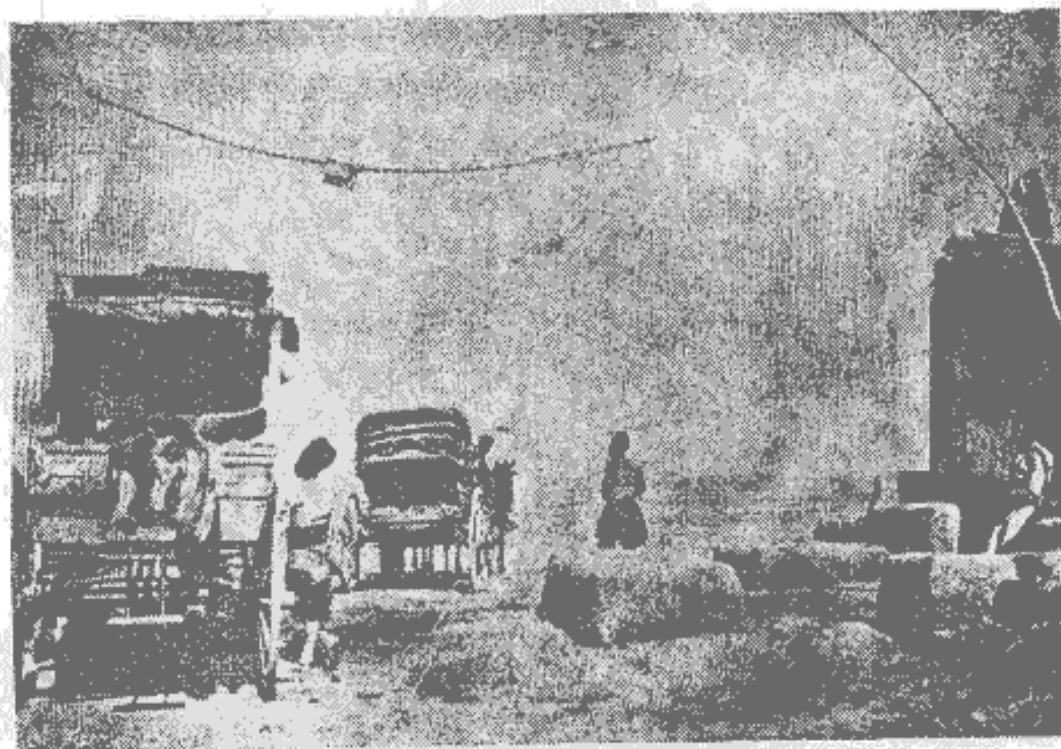
البته این اعمال ضامن برگشت او هستند.

۱۴ - هر گاه کسی قصد انجام کاری کند و بیاخواهد مسافرت نماید و خودش یا دیگری عطسه‌ای بکند و این عطسه مکرر نشود حتماً باید از قصد و خیال خود صرف‌نظر نماید زیرا که در غیر این صورت دچار بدبختی خواهد شد.

۱۵ - هر گاه در هنگام مسافرت کلانگی بر سر دیوار خانه مسافر بنشیند و بصدا درآید نشانه آنست که چنین مسافری تندرست و کامیاب بخانه خود بازگشت خواهد نمود.

همانطور که در زمان قدیم رومیان بستارگان و آثار آنها عقیده داشتند، خاوریان مخصوصاً ایرانیان نیز بساعات سعد و نحس

ستاره شناسی

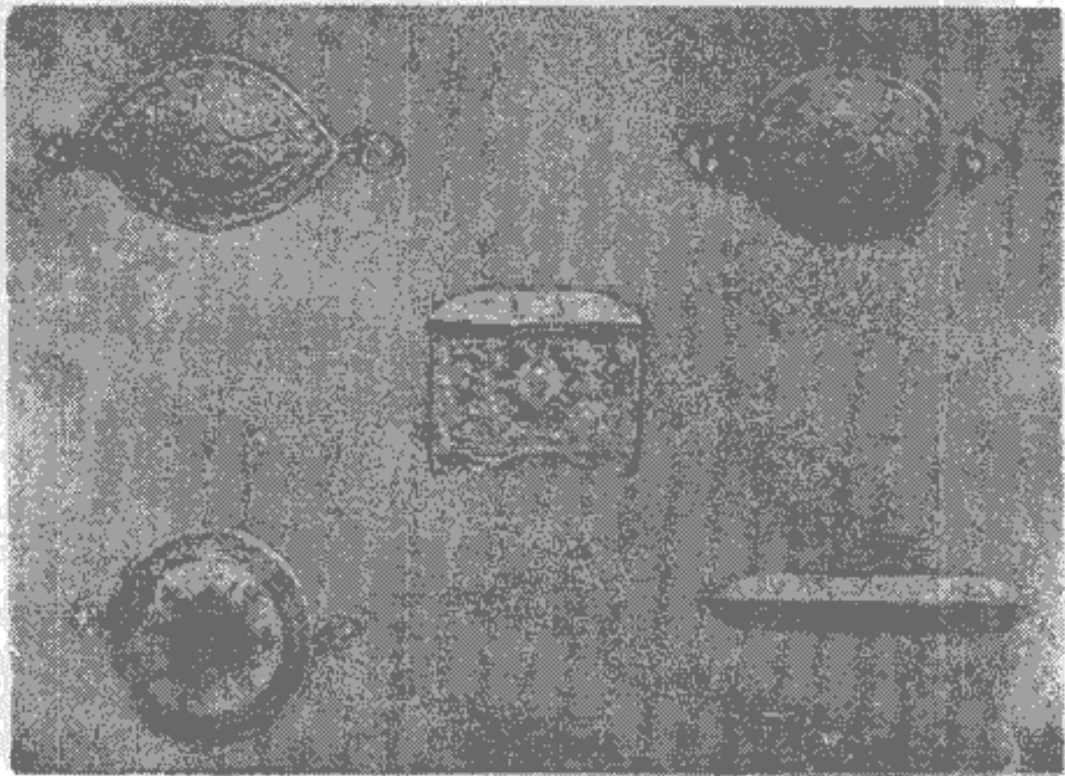


تبرک اجباری مسافرین بواسطه عبور از زیر فرآنی که در بالای جاده تم آویزان کرده‌اند

پای بند هستند و هر کاری را در اوقات شایسته‌ای که تقویم پیش‌بینی کرده است انجام میدهند، حتی در موقع تاجگذاری سلاطین هم این نکته باید کاملاً رعایت شود و در ساعت سعدی انجام یابد که منجم باشی قبلاً آن را پیش‌بینی کرده باشد.

روز ۱۳ صفر روز بسیار نحسی بشمار میرود، در این روز مردان و زنان حتماً باید خانه‌های خود را ترك كنند و بصره را روند و از موقع طلوع تا غروب آفتاب در گردش باشند تا ز آفات و بلیات مصون بمانند.

**طلسمات**  
طلسمات نیز دخالت کاملی در زندگی دارند و انسان را از ناخوشیها و انواع مخاطرات و مخصوصاً چشم بد محفوظ نگاه میدارند و کسانی که حامل آنها باشند مسلماً خوشبخت و همیشه کامیاب خواهند بود.  
ایرانیان برای هر قسم مرض یا پیش آمد ناخوش دعا هایی در روی نواری از کاغذ



چپه‌های بازوبند از نقره میناکاری شده ( کلکسیون مؤلف )

مینویسند و آن را لوله میکنند و در محفظه كوچك فلزی گذارده بیازو میبندند و یا بگردن میآویزند، سنگهای محكوك و دانه‌های مروارید و مرجان و فیروزه و همچنین دندان گرگ یا ببر را بشکل گردن بندی همیشه همراه دارند و شاخ نورسته گوزن و سوسمار خشکیده را هم برای رفع زیان و شر اجنه بکار میبرند.

طلسم های مهم دیگری هم هستند که زنان دلبستگی خاصی بآن ها دارند و آن ها عبارتند از قطعات استخوان های ستون فقرات جغد و موی یوزپلنگ و پوست خشکیده کفتار که زنان باید آن ها را برای خوشبختی همیشه با خود داشته باشند .  
 محفظه دعا که آن را بازوبند میگویند باید هشت سطحی یا لوله ای باشد و از آهن ساخته شده باشد زیرا آهن دارای اثر خاصی است که در سایر فلزات نیست .



زنان قبايل طالش مازندران

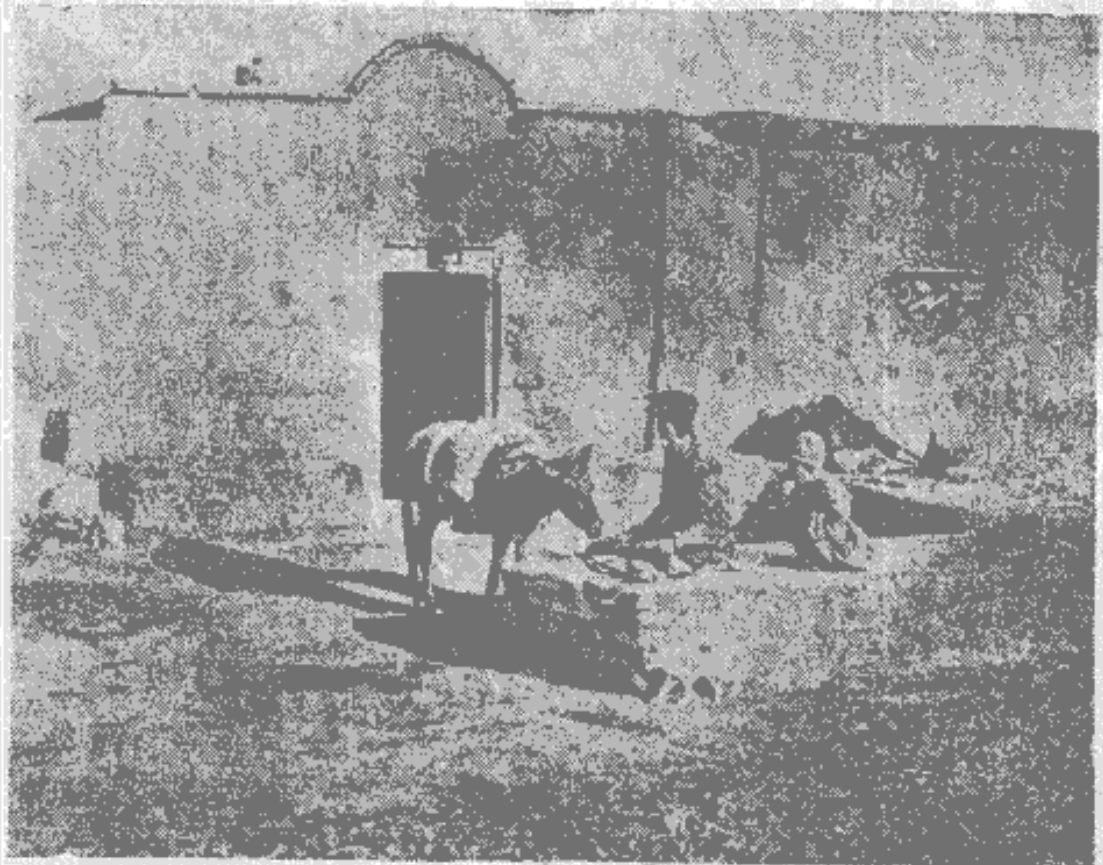
چشم بد و نظر تنگی بسیار قابل ملاحظه است و باید شدت از آن پرهیز کرد، بهمین جهت است که مادر نر و نمند همیشه بطفل خود لباس های فقیرانه میپوشاند و او را بشکل مسخره ای در میآورد تا از گزند و آسیب چشم بد محفوظ بماند .



دعاها و کلمات سحر آمیز نیز برای معالجه بکار می‌روند، کلمات سحری و دعاها را در روی کاغذ مینویسند و بعد آن را در ظرف پر از آب گرم می‌شویند تا مرکب در آن حل شود و این آب را نگاه می‌دارند و در موقع مرض یا درخواست منظوری قدری از آن می‌آشامند و برای اینکه مایع دارای اثر قطعی بشود مختصری از گرد استخوان پوزه خرد را که مکس کرده‌اند به آن مخلوط می‌افزایند.

ایران دارای معادن احجار گرانبها و ممتازی است که در سایر کشورها نظیر آن‌ها یافت نمی‌شود و دارای آب و رنگ بسیار عالی و درخشانی هستند، ایرانیان هم عشق و علاقه مفراطی باین

خواص  
احجار گرانبها



يك قهوه خانه كوچك در نزديك قسم

سنگ ریزه‌های گرانبها دارند و برای آن‌ها خواصی قائلند.

مسیو رینو (Reinaud) مینویسد: خاوریان نظر به خواصی که برای احجار قائلند، در انتخاب آن‌ها برای تهیه مهربان‌گشتی دقتی بعمل می‌آورند. آن‌ها عقیده



دارند که با قوت قلب را تقویت می‌کند و انسان را از طاعون و صاعقه حفظ مینماید و اگر آن را در زیر زبان نگاه دارند عطرش را مرتفع می‌سازد.

زمرد برای علاج گزیدگی افعی اثر مخصوصی دارد و اگر آن را تبدیل بگرد نمایند و با آب مخلوط کنند و یا شامند از هر گونه زخم مهلکی که بواسطه سم تولید شده باشد رهایی می‌یابند و چون آن را با فمی نشان دهند چشمان این حیوان موذی را میترکانند.

الماس را اگر در زیر شکم ببندند قوائج و درد های معده و امعاء را تسکین میدهد و همچنین برای علاج مرض صرع بسیار نافع است.

فیروزه قوه باصره را تقویت می‌کند و برای درد چشم بسیار مفید است و گزش عقرب را هم معالجه می‌کند.

عقیق سلیمانی یا یمنی بر حسب رنگ خواص نافع دارد، عقیق قرمز آثار خشم و غضب را زایل می‌کند و اگر رنگ آن صورتی و دارای خطوط سفیدی باشد برای خون ریزی مفید است و قسم دیگری هم هست که چون گرد آن را پای دندان بریزند درد آن را رفع می‌کند.

آهنی که رنگ آن بسرخ یا قهوه‌ای مایل باشد مرض فقر را معالجه می‌کند و عمل زایمان را آسان مینماید و چون گرد آن را با آب یا شیر مخلوط کنند و بخورند برای دفع هر گونه سمی نافع است.

سنگ یشم و بلور دافع خوابهای بد و موحش است.

تعدد زوجات سابق بر این تعدد زوجات در میان بزرگان و ثروتمندان

معمول بود ولی مدتی است که این رسم تا اندازه ای

متروک شده است و قناعت کردن بیک زن تقریباً در تمام طبقات اجتماعی عمومیت پیدا کرده است.

مردی که با دختر اصیل و نجیبی تزویج کرده است نمیتواند زن دیگری را با

او هم مقام نماید زیرا در این صورت زن اولی موجب برهم زدن عیش او را فراهم

میسازد و بسا میشود که در صدد قتل او بر میآید و او را مسموم میکند.

در باختر از روی عدم بصیرت درباره حرم های شرقیان قضاوت میکنند و مطابق داستانها و روایاتی که شنیده اند مطالبی بزبان و قلم میآورند، تمام ایرانیان میدانند که ناصرالدین شاه پس از مرگ ۵۰۰ زن بیوه بر جای گذاشت، علت آن این بود که او به دختران روستائی علاقه زیادی داشت و در مواقعی که بزم شکار از شهر خارج میشد و از دهکده های مسیر خود عبور می نمود قبلاً چند نفر از خواجه ها را میفرستاد تا مردان را از مسیر او دور نمایند و بر عکس زنان و دوشیزگان زیباروی را وادار می کردند که با قشنگترین لباسها در مسیر او حاضر شوند تا در موقع ورود شاه صفی تشکیل دهند و از نظر اعلی حضرت بگذرند شاه هم با دقت مثل اینکه از صفوف نظامیان سان می بیند بتماشای آنها می پرداخت و زیباترین آنها را که مورد پسند او واقع میگردد بعنوان یادگار این ناحیه باندرون خود می فرستاد و غالباً سواره از آنها سان میدید و بکرشمه ها و تبسمات تحریک کننده آنها نگاه می کرد. زنان و دوشیزگان هم در حاضر شدن اها و امتناعی نداشتند بلکه با کمال سرور و شرف باین کار تن در میدادند زیرا همانطور که مردان آرزوی رسیدن بمقام صدارت و وزارت را دارند زنان هم بیشتر از مردان آرزو دارند که صیغه شاه شوند و بمرسرای سلطنتی وارد گردند و در ثروت و نعمت غرق شوند و اگر احياناً شاه تعلق خاطری بآنها پیدا میکرد بدون تردید والدین و اقوام و بستگان آنها نیز دارای مقام و منزلت رفیعی میشدند و تمکنی پیدا میکردند. علاوه بر این لعبتان که ناصرالدین آنها را بشخصه انتخاب میکرد گاهی هم حکام ایالات برای خوش آمد او و ترقی مقام خود بهترین و قشنگ ترین دوشیزه ها را بعنوان پیشکش برای او میفرستادند.

بطوریکه در پیش هم اشاره کردیم حرم سلطنتی و اطرافیان او را نباید اسامی تعدد زوجات قرار داد. ایرانی عموماً بیک زن تنها قناعت میکند و آن هم زنی است که والدین برای او انتخاب مینمایند و اگر دارای ثروتی شد و خواست زندگانی بکنواخت خود را تغییر دهد و غریبی بکنند زن جوان قشنگی را بعنوان کنیزی خریداری کرده

بخانه می‌آورد ولی این تازه وارد هرگز بمقام زن اولی نخواهد رسید و مرد مجبور

است که همیشه مطیع زن نخستین باشد

بهر حال ایرانی خوب میداند

که تعدد زوجات باعث خصومت و

نفاق و تقار و مخصوصاً موجب

پریشانی احوال او میگردد و اولین

کسی که در این صحنه حزن انگیز

حسادت و رقابت قربانی میشود

همان مردی است که مبادرت بچنین

عملی کرده و نزاع و نفاق دائمی

را در کانون خانوادگی راه داده

است.



جعبه قرآن از مس حکاکی شده، کار قرن ۱۸ (کلکیو مؤلف)

## قسمت سوم - ازدواج و مراسم آن

در دستورات اسلامی با تأکید زیاد امر بازدواج شده است و

شرایط آن هم سهل است، نظر بهمین دستورات که نتایج عالی

اخلاقی دارند والدین در تاهل فرزندان خود شتابی دارند و بمحض اینکه سن آنها

بمرحله تاهل برسد آنها را وادار بازدواج میکنند وغالباً در سن سه یا چهارسالگی

برای آنها نامزدی معین مینمایند، مخصوصاً در خانواده سلطنتی در موقع تولد کودک

نامزدی برای او انتخاب میکنند، معمولاً دختران را در سن ۱۱ و ۱۲ سالگی بشوهر

میدهند و پسران را در ۱۶ یا ۱۷ سالگی وادار بازدواج مینمایند و گاهی هم اتفاق

ازدواج

میافتد که بواسطه طمع و سودپرستی دوشیزه کوچکی را بمرد سی ساله‌ای میدهند. ازدواجهای قبل از بلوغ مانع رشد طبیعی دوشیزگان است و بواسطه فشار خانه داری و تعدیات شوهران که زنانرا ملك طلق خود میدانند غالباً کدورت و کسالت های روحی به زن ها عارض میگردد و نشاط جوانی آنها از میان میرود و خیلی زود بضعف و فرسودگی مبتلا میشوند.



زن کرد در لباس آراسته و مجلل

در ایران دختر پیر کمتر دیده میشود زیرا دختران بمحض اینکه بسن بلوغ رسیدند باید ازدواج نمایند و بمقام مادری برسند و اگر زیاد در خانه بمانند دیگران بانظر حقارت بآنها نگاه میکنند، بنابراین دختران جوان پیوسته در این فکر هستند



که با پسر جوانی ازدواج نمایند (۱)

از نقطه نظر مذهبی هم عدم تأهل دختران پسندیده نیست و کسانی که از بار ازدواج شانه خالی کنند به عذاب و شکنجه های جهنم گرفتار خواهند شد. یکی از نویسندگان اروپائی که مدت بیست سال در ایران اقامت داشته است مینویسد که من در تمام مدت اقامت در ایران فقط بچهار نفر دختر پیر برخورددم و آن ها هم از حیث ترکیب بقدری تنفر آور بودند که هیچکس رغبت نداشت با آنها تماس پیدا کند.

موضوع ازدواج در ایران یکی از امور بسیار مهم بشمار میرود. ایران از این حیث بر تمام کشورها و مللی که ادعای ترقی و تمدن میکنند برتری دارد. در تمام فلات ایران چنین معمول است که والدین چیزی همراه دختر خود بخانه داماد بفرستند و بهای این جهیز غالباً از سه برابر مبلغی که داماد برای عروس آورده بیشتر است. گاهی اتفاق می افتد که زنان جوان ایرانی با مردانی ازدواج میکنند که سن پدر یا پدربزرگ آنها را دارند. ایرانیان ازدواج پسرعمو با دختر عمو را بسیار پسندیده و نیک بشمار می آورند و میگویند عقد آنها در آسمان بسته شده است، از طرفی هم پیوند کردن با نزدیکان برای این است که ثروت خانواده بخارج نرود و برای افراد آن در آتیه محفوظ بماند.

ترتیب  
ازدواجها

در ایران پیوندها مطابق میل پسر و دختر صورت نمیگیرند، بعلاوه عادت بر این

(۱) در اینجا برای رفع خستگی خواننده چند سطر از کتاب کلثوم ننه را که حاوی دستورات خوشبختی دختران است نقل میکنم. کلثوم ننه بدخترانی که در جستجوی شوهر هستند چنین دستور میدهد: در آخرین جمعه ماه رمضان دختر باید لباسهای قشنگ و زیبای خود را بپوشد و صورت خود را با بهترین طرزی آرایش دهد و با نهایت آراستگی برود و در دالان مسجد که معمولاً جوانان برای تماشای زنان و دوشیزگان زیباروی جمع میشوند بنشیند و پاهای خود را دراز کند بطوریکه ناخنهای حنا بسته او نمایان شود و ۱۲ شمع کوچک در مقابل خود روشن نماید و در ضمن اشتغال با اینکار هر دو دست را بطرف بالای سر بلند کند و چنین وانمود نماید که غلتاناً رو بپنجه بلند شده است و بدین ترتیب صوت پر آرایش و دنگ گیسو شلهای خود را درست بجوانان نشان دهد تا شیفته و فریفته او گردند و از عشق او برتاب شوند و بخواستگاری او اقدام نمایند ولی نباید نهایت احتیاط را بعمل آورد که تمام این دوازده شمع روشن شود زیرا که اگر احیاناً یکی از آنها روشن نشود موجب خوشبختی او فراهم نخواهد شد.



جاری شده است که هر طبقه از اجتماع با هم سلك خود ازدواج نماید، مثلاً تاجر با تاجر و اعیان با اعیان و علما با علما باید پیوند نمایند. شرایط ازدواج با اقربا را هم دستورات مذهبی معین کرده‌اند و تعیین شده است که با چه کسانی ازدواج جایز است و امر اکید شده است که با زنان عقیف و با تقوی باید ازدواج کرد.

در ایران میل پسر و دختر در امر ازدواج دخالت ندارد و رضایت در ازدواج بر رضایت و صلاح دید والدین آنها مربوط است و بهمین جهت است که غالباً دختران پس از ازدواج ناراضی و شاکه هستند زیرا که این امر مطابق میل آنها انجام نیافته است.

یکی از جوانان تحصیل کرده و با هوش ایرانی وضع ازدواج ایرانیان را چنین شرح میدهد: «زن و شوهر مثل این است که در جای تریکی دست دراز کرده اند و نمیدانند که چه چیز در دست آنها خواهند گذاشت. تنها چیزی که یقین قطعی بآن دارند اینست که هر دو در آتیه بدبخت خواهند شد و اگر احياناً ازدواج خوشی صورت بگیرد و زوجین هم افق باشند از تصادفات نادر و عجیب محسوب می‌گردد و جز امور استثنائی است و نمیتوان آنرا از نتایج انتخاب دانست. مقدمات ازدواج و فراهم ساختن تشریفات آن تابع آداب و رسوم خاصی است، يك ایرانی عالی‌نقام جناب اجل حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری که ایرانی ارجمندی است و مدتی مهمان فرانسه بوده است اطلاعات گرانبهایی در این خصوص بما داده است که ما در زیر بنظر خوانندگان میرسانیم.

صرف نظر از پسران و دخترانیکه والدینشان بمناسبت خویشی و دلالتها بستگی و روابط دوستانه برای آنها نامزدی انتخاب کرده‌اند، سایر ازدواجها بتوسط زنان پیری که آنها را دلالت میکنند و در شغل خود مهارت و تخصص شایسته‌ای دارند صورت می‌گیرد. این زنان پیر میدانند که چه زنی برای فلان جوان لازم است و به هر خانه‌ای که در آن دختری سراغ داشته باشند میروند و با کمال گرمی پذیرائی میشوند زیرا که حامل مژده خوشبختی هستند

و چون بهانه‌ای رفتند بسا مادر دختر گه‌تگو میکنند و از صفات پسندیده پسر جوان تعریف زیادی مینمایند و چون رضایت خاطر مادر و کسان دختر را بدست آوردند بهانه پسر میروند و با مادر او صحبت میکنند و راجع بزینائی چهره و فشنکی اندام و کمالات و هنرمندی دختر بیاناتی ایراد مینمایند. غالباً دختر از این گفتگوها و آمد و رفت‌ها بی اطلاع میماند مخصوصاً مادر و کسان او دقت میکنند که او از این قضیه آگاه نشود.

دلاله‌ها هم سعی در پنهان کردن قضیه دارند و فقط مادر داماد مراسم خواستگاری آینده را وادار میکنند که با زنان وابسته خود محرمانه و

بدون سرو صدا به‌خانه عروس بروند و بوسایلی او را ببینند و بیسندند.

بنا بدستور دلاله روزی مادر داماد با یک‌کده از زنان بدون اطلاع قبلی به‌خانه عروس

میروند، مادر دختر یا یکی از زنان آن‌خانه با استقبال این اشباح سیاه که همه رو پوشیده

هستند می‌رود و میگوید چه فرمایشی دارید؟ یکی از محترمان که در نطق و بیان

مهارتی داشته باشد جلو آمده و میگوید ببخشید ما در جایی دعوت داریم، چون

خسته شده بودیم خواستیم کمی در خدمت شما رفع خستگی کرده و آبی یا شامیم.

معمولاً اینکار در ساعات بعد از ظهر صورت می‌گیرد و زنانی که برای دیدن دختر میروند

همه لباسهای خوب پوشیده و چادر سیاهی بر سر دارند، دلاله هم که عامل اساسی

است گاهی همراه آنها می‌رود. مادر دختر و سایر زنان آن‌خانه احساس میکنند

که کاسه‌ای باید زیر نیم کاسه باشد بنابراین آنها را به‌خانه وارد کرده و اصرار میکنند

که روه‌ای خود را باز کنید شاید بتوانیم شما را بشناسیم. پس از مدتی زن ناطق

میگوید ما شنیدیم که شما یک دختر دم بخت در خانه دارید خواستیم راجع باو با

شما صحبتی بکنیم و اگر ممکن باشد او را هم به‌بینیم.

با گفتن این جملات پذیرائی صورت دیگری بخود می‌گیرد و کاملاً تغییر میکند،

خانم خانه خدمتکاران را صدا میکند و دستور آوردن چای و شربت و میوه میدهد

و یک نفر از زنان هم که با دختر صمیمی تر است نزد او رفته قضیه را باو اطلاع میدهد و

نصیحت میکند که چگونه لباس بپوشد و چطور صحبت کند و اگر از او پرسشی بکنند پاسخ شایسته‌ای بدهد و با وضع موقرانه‌ای باطاق وارد شود و بغانم‌ها سلام بدهد و با دست خود قلبانی برای آنها بیاورد.

این نصایح در وجود دوشیزه تأثیر بسزایی میکند و میفهمد که گفتار و رفتار او با سرفروشت زندگانی او ارتباط دارد پس خود را جمع میکند و پاسخهایی در خاطر خود حاضر میکند که در موقع لزوم بکار برد. پس از آنکه دختر به بهانه چای یا قلبان آوردن بمجلس وارد میشود و زنان بدیدن او موفق میگردند اگر حالت نشاط و سروری پیدا کردند معلوم میشود که دختر مورد پسند واقع شده است و قرار ملاقات دیگری رامیکذارند و اگر چیزی نگفتند و نشاطی بروز ندادند و رفتند نشانه آن است که دختر را نپسندیده‌اند.

در ملاقات ثانوی زنان وضع خودمانی بعود میگیرند و از شرایط ازدواج سخن بمیان میآورند، معمولاً پسر جوان نباید روی نامزد خود را ببیند مگر موقعی که مجلس عقد کنان منعقد شود و دوشیزه زن مشروع او محسوب گردد ولی دلالتها غالباً حیلله‌ای بکار برده و وسایلی فراهم میآورند که داماد بتواند نظری بصورت زن آینده خود بیاندازد. یکی از آن وسایل این است که دلالت روزی دختر را به خانه خود برای کار لازمی دعوت میکند و داماد را قبل از ورود او درجائی مخفی میکند تا بتواند در موقع ورود دختر صورت او را ببیند. اگرچه خانواده‌های عروس و داماد از این خدعه دلالت پیر اطلاع دارند معیناً برای اینکه دیگران از قضیه اطلاع پیدا نکنند حرفی نمیزنند.

وقتی که والدین داماد و خود او بچنین پیوندی تن در میدهند، مراسم نامزدی روزی را معین کرده و برای نامزدی بغانه والدین دختر

میروند. در این روز افراد دو خانواده با هم ملاقات میکنند، زنان در اندرون و مردان در بیرون جمع میشوند و پس از تبادل تعارفات معمولی، طاقه شال ترمه و انگشتری و پارچه‌های گرانبهائی را که برای لباس عروس آورده‌اند بمادر عروس هدیم میکنند

و این تشریفات با نوشیدن چای و شربت و کشیدن قلیان بر گزار میشود. غالباً در این مجالس نامزدی مطربانی هم هستند که با ساز و آواز ورقص حضار را سرگرم میکنند.



مجلس مهمانی در موقع عروسی یکی از کارمندان عالی رتبه ایرانی

معمولاً قبل از انجام عقد داماد مبلغی بعنوان شیربها میدهد که پدر و مادر دختر هم مبلغ زیادی بآن اضافه میکنند و صرف خرید لوازم زندگانی زن و شوهر آینده مینمایند. داماد علاوه بر پرداخت این مبلغ تعهد میکند که مبلغی هم بعنوان مهریه بعروس بپردازد و ممکن است که تمام یا قسمتی از این مبلغ قبلاً پرداخت شود ولی معمولاً این مبلغ گرفته نمیشود تا شوهر همیشه مدیون زن خود باشد و چنین دینی ادا نخواهد شد مگر در موقع طلاق دادن زن یا مرگ شوهر.

مبلغی که باید برای شیربها پرداخت شود میزان معینی ندارد و بسته است بسخاوت و استطاعت والدین داماد یا خود او مثلاً در بعضی خانواده ها داماد مبلغ ده هزار فرانک بعنوان شیربها میپردازد و والدین دختر هم در مقابل ۵۰ یا ۶۰ هزار فرانک بآن

اضافه مینمایند و لوازمی بعنوان جیز برای دختر تهیه کرده به همراه او به خانه داماد می فرستند .

غالباً در میان نامزدی و عقد کنان فاصله ای قرار میدهند تا وسایل لازم فراهم گردد ، مجلس عقد کنان در خانه والدین دختر منعقد میگردد و مجتهدی با یکی دو نفر از ملامهای زیر دست خود بموجب دعوت قبلی می آیند و صیغه عقد را جاری میکنند ، البته برای عاقدین هم هدایایی که مطابق شئون آنها باشد باید فرستاده شود . پس از اجرای صیغه عقد پسر و دختر مجاز هستند که یکدیگر را ببینند و با هم صحبت کنند .

در روزی که ساعت نیک باشد و تقویم رسمی آنرا پیش بینی تشریفات عقد کنان کرده باشد از دوستان و آشنایان هر دو خانواده دعوت بعمل می آید و مجلس عقد کنان منعقد میگردد . معمولاً در روزهایی که ماه در محاق واقع شود و زمین را روشن نکند و در مواقع قمر در عقرب و ارقاتی که ماه با سیارات مریخ و زحل تقارن پیدا کند ساعت نعیس است و نباید بعقد کنان مبادرت نمود (۱) رقه های دعوت را معمولاً پدر داماد باید برای مدعوین بفرستد و مضمون آنها تقریباً چنین است :

چون در ظل توجهات ولی عصر عجل الله فرجه در نظر است که مجلس جشنی برای نورچشمی در روز ... منعقد گردد علیهذا خواهشمندیم که بر ما منت گذارده ، در ساعت ... قدم رنجه فرمائید و مجلس ما را بقدم خود مزین و با صرف شربت و شیرینی قرین افتخارمان فرمائید. نشانی منزل ... بموجب این دعوت نامه تمام مدعوین در روز و ساعت موعود در منزل مذکور حاضر میشوند و دو خانواده هر یک ملائمی را برای اجرای صیغه عقد دعوت میکنند و شرایط قرار داد شده را با آنها میگویند .

۱ - ساعت عقد کنان در خوشبختی و بدبختی زوجین تأثیر زیادی دارد و باید توسط منجم در تقویم پیش بینی شده باشد ، معمولاً نباید در مواقع زیر بررسی اقدام کرد : موقعیکه قمر در عقرب است ، هنگام خسوف یا کسوف ، موقع ظهر و مواقع شفق و فلق ، سه روز آخر ماه ، قبل از سرزدن آفتاب ، در شب اول ماه باستانی ماه رمضان ، شب نیمه ماه و هنگام مسافرت با طوفان و با زلزله .



زنان هر دو خانواده در اندرون جمع میشوند و مطربان نیز حضور دارند ولی تا وقتی که مالاها در آن خانه هستند سر و صدای بلند نمیکند، مالاها مذکور با چند نفر از معارم عروس با اندرون میروند تا از دوشیزه اقرار بگیرند، دوشیزه هم لباس گرانبهای پوشیده و آرایش نموده است و موهای پیشانی را با علامت آنکه در جرگه زنان شوهردار وارد شده است با قیچی چیده و پشت پرده ای نشسته و زنان گواه اطراف او را احاطه کرده اند.



نوازندگان قبایل کرد

یکی از مالاها خطابه ای میخواند و لزوم تشکیل خانواده و ازدواج را که از دستورات مذهبی است خاطر نشان میکند و بعد بفارسی با صدای بلند میگوید «این جوان ... فرزند فلان... مایل است که سمت غلامی شما را با این شرایط قبول کند» و شرایط را می شمارد و بعد می پرسد آیا شما راضی هستید که بزوجیت او در آید؟ حجب و حیا اقتضا میکند که دختر در وهله اول پاسخی ندهد و پس از آنکه سه بار مالا پرسش خود را تکرار نمود باصرار زنان گواه با صدای آهسته میگوید «بلی» پس از شنیدن پاسخ مالا از زنان دیگر می پرسد که آیا این صدای خود دوشیزه بود و بمیل و رغبت پاسخ داد یا نه و زنان گواه پاسخ او را تصدیق میکنند.

پس از آنکه ملاما باین ترتیب از دختر و کالت گرفت با ملامی که وکیل داماد است مطالبی بزبان عربی دایر بر قبول شرایط ازدواج باهم تبادل مینمایند و باصطلاح صیغه عقد را جاری میکنند و بوالدین داماد و عروس تبریک میگویند. صیغه عقد در حضور مدعوین خوانده میشود و پس از اجرای عقد شرایط ازدواج را یادداشت میکنند و بعد آنرا در قبالة ازدواج ثبت می نمایند و باامضای خود و اقوام عروس و داماد می رسانند.

وقتی که ملاماها از خانه بیرون رفتند مطربان بساز و آواز ورقص اولین ملاقات زوجین شروع میکنند و داماد که تا آنوقت از مجلس عقد کنان غایب بوده باندرون میرود و با زنان خانواده خود باطاق عروس داخل میشود، زنان دعوت شده



نوازنده ایرانی

همه روی خود را پوشیده و تکیه بدیوار داده اند، محارم داماد او را میبرند و در صدر مجلس پهلوی عروس مینشانند و بلافاصله میز کوچکی را که پر از شیرینی و مخلوط با مسکوکات کوچک سیم و زر است در جلوی او میگذارند، پس از آنکه داماد قدری از آن شیرینی ها صرف کرد مادر و یا خواهران او میآیند و محتویات سینی را بروی

سر داماد و عروس میریزند، در این موقع هیاهویی برپا میشود و زنان برای ربودن مسکوکات جنب و جوشی میکنند و باهم گلاویز میشوند.

پس از انجام این عملیات داماد به عمارت بیرونی میرود و در مجلس مردان می‌نشیند و همه باو شادباش می‌گویند، ورود او به بیرونی علامت آغاز شادمانی است، مطربان مردانه در بیرونی و مطربهای زنانه در اندرون مشغول زدن و خواندن ورقص و هنر نمایی میشوند و موجبات سرور و نشاط حضار را فراهم میسازند و مدعوین هم بظروف شیرینی حمله‌ور شده تا اندازه‌ای که بتوانند از آنها میخورند و بعد هم چای و شربت می‌آشامند و قلیان می‌کشند و پس از صرف شام بمنازل خود می‌روند و در انتظار عروسی روز شماری میکنند.

پس از آنکه این تشریفات رسمی بر گزار شد داماد که هنوز کاملاً بدیدن صورت عروس موفق نشده است هدایایی برای او می‌فرستد و نامه‌های محبت آمیزی باو مینویسد ولی عروس مجبور بیاسخ دادن نیست و اگر هم پاسخی بدهد خیلی مختصر است و با مشورت مادر و خواهر یا یکی از محارم محترم خود پاسخی میدهد.

پس از مدتی هجدهمات عروسی فراهم میشود و شبی را که عروس تشریفات عروسی باید بخانه داماد برود معین میکنند و از چند روز قبل از آن شب مجالس جشن و سرور برپا میشود و مطربان هم اسباب سرگرمی مدعوین را فراهم میکنند، این جشن‌ها معمولاً مدت یک هفته دوام دارند.

همینکه روز عروسی رسید داماد به همراهی بهترین دوستان خود بحمام میرود و خود را تمیز میکند و سرو صورت را می‌تراشد و با همراهان شربت و شیرینی صرف میکند، در حمام هم مطربان باید بنواختن ساز و خواندن آواز پیردازند.

داماد پس از استحمام از گرمابه بیرون می‌آید تا لباس بپوشد. در اینوقت فرستاده‌ای از طرف عروس در آنجا حاضر است و بقچه‌ای لباس تازه‌ای را باو تقدیم میکند که همه چیز حتی کفش و کلاه نو هم در آن دیده میشود، عروس علاوه بر یکدست لباس کامل نو یک انگشتری با کیسه کوچکی که دارای خاک تربت است برای او می‌فرستد

داماد لباسهای تازه را با صدای ساز و آواز میپوشد و لباسهای خود را با مبلغی پول بعنوان حق الزحمه بفرستاده عروس میدهد.

دوستان داماد هم از هدیه عروس بی نصیب نیستند و برای هر يك از آنها هم از طرف عروس عرقچین ترمه‌ای فرستاده شده است که آنرا در زیر کلاه نمندی بلند خود بر سر میگذارند.

خلاصه داماد پس از بیرون آمدن از حمام بخانه عروس میرود و بعد از زن خود سلام میدهد و بر میگردد. طرف عصر مقدمات ورود عروس در خانه داماد کاملاً فراهم شده است. اطاق حجله خانه را بطوریکه باید زینت و آرایش داده‌اند و آنرا برای پذیرائی عروس آماده کرده‌اند.

معمولاً پس از صرف نهار کسانی که باید بخانه عروس بروند و شب عروسی او را بخانه داماد بیاورند معین میشوند، در خانه عروس هم زنانی رامعین می‌کنند که همراه عروس بروند. وقتی که هوا رو بتاریکی گذاشت کالسکه‌ها و درشکه‌ها برای آوردن عروس حرکت میکنند، پس از مدتی عروس باو قر و متانت تمام با زنان همراه خود می‌آید و در کالسکه گل زده و زینت شده‌ای جای میگیرد و سایر زنان هم در درشکه‌ها و کالسکه‌های دیگر می‌نشینند و اردو با ساز و نقاره بطرف خانه داماد حرکت میکنند. از طرفی هم داماد و دوستان او سوار بر اسب شده با استقبال موکب عروس میروند و فریاد های شغف و شادمانی میکشند و بعض اینک در اردو بهم رسیدند شلیک تفنگ شروع می‌شود و دست با آتش بازی میزنند، فشفشه‌ها و موشک‌ها هوا را کاملاً روشن میکنند و در فواصل راه در مقدم او گاو و گوسفند زیادی قربانی میکنند و بالاخره عروس باشکوه و جلال بخانه داماد میرسد در این موقع تیراندازی موقوف می‌شود ولی آتش بازی دوام دارد.

در ضمن این تشریفات، کسان عروس و داماد احسانی بفقرا میکنند و بآنها پولی میدهند و گوشت حیوانات قربانی شده را در میان آنان تقسیم مینمایند.

وقتی که کالسکه عروس در مقابل خانه داماد توقف کرد یکی از اقوام محترم داماد جلو آمده دست عروس را میگیرد تا در پیاده شدن باو کمک کرده باشد، همینکه عروس با ستانه خانه داماد قدم گذاشت هیاهو زیادتر میشود و باز حیواناتی را در جلوی پای او قربانی میکنند و عروس را با همراهان باطاقی که برای او زینت و تهیه شده است



سوار بختیاری

میرند. در همین موقع داماد هم باطاق وارد می شود و یکی از محترمین خانواده اش می آید و دست عروس را گرفته در دست او میگذارد و با آنها شادباش میگوید و از خداوند قدرستی و سعادت برای آنها میطلبد و از اطاق بیرون میرود و زنان دیگر هم بدنبال او از اطاق خارج می شوند و دیگر بقیه از عروس و داماد و یکی دو نفر از زنان محرم و خدمتکاران کسی در آن خانه نمیماند.

عروس پس از چقه زربفت ریشه داری که با مر و ارید و جواهر زردوزی شده است روی سر انداخته و سر و سینه خود را با جواهر گرانبها و گلهای مصنوعی آرایش داده است، داماد در پهلوی عروس می نشیند و از او تقاضا می کند که روی خود را باز کند و جواهری هم بعنوان رونما باو میدهد.

یکی از مراسم معمول هم بازرسی عروس است که بتوسط پیر زنان انجام میگیرد. دیگر از مراسم این است که داماد و عروس باید پولی در زیر تشك خود بگذارند تا در بامداد روز بعد خدمتکاران در موقع جمع کردن بستر آنها بردارند. روز بعد از عروسی طرف صبح کسانی که در عروسی دعوت داشته اند برای شادباش



گفتن بخانه داماد می‌آیند، در این روز هم مانند روزهای قبل مجلس جشنی دایر است و نوازندگان و رقصان مشغول کار می‌گردند و شربت و شیرینی و چای مصرف می‌شود. پس از اینکه ده روز از جشن و سرور گذشت عروس جهیز خود را تحویل داماد می‌دهد یعنی جلسه‌ای از بستگان هر دو خانواده تشکیل می‌یابد و از آنچه که عروس همراه خود آورده است صورت بر میدارند و قیمت آنرا معین می‌کنند و صورت را پس از گواهی و مهر زدن بوالدین عروس می‌دهند.



جشن عروسی نستوریان در ارومیه (رضاییه)

هدایایی که مدعوین فرستاده اند و بهای آنها در عروسی‌های بزرگان بمبلغ گزافی میرسد همه جزء مایملک عروس محسوب می‌شود و اگر احیاناً طلاق بگیرد شوهر باید آنها را هم با جهیز و مهریه باو مسترد دارد. آنچه ذکر شد مربوط بعروسی شهرنشینان غنی و اعیان و سران قبایل است، البته برای سایر مردم فراهم نمودن این نوع جشن‌ها امکان پذیر نیست و ازدواج با

تشریفات مختصر و ساده ای صورت میگیرد. در دهکده هائی که مسکن قبایل است اغلب بهمان رسوم قبایلی اکتفا میشود و عروسی آنها بواسطه عدم بضاعت تشریفاتى ندارد و فقط مهریه مختصری معین میکنند و قباله‌ای مینویسند وزن بخانه شوهر میرود.

**اندرزهای موهوم** کتاب کلثوم‌ننه که ما مکرر بآن مراجعه خواهیم کرد راجع بشب اول عروسی دستورات و اندرزهای میدهد و تازه دامادان و نوعرسان را راهنمایی میکند و مادر زیر شمه‌ای از آن اندرزها و دستورات را ذکر می‌کنیم:

۱ - شبی که عروس با همراهان وارد اطاق حجله میشود داماد نباید بلافاصله نزد او برود بلکه باید چند لحظه در اطاق دیگر نزد همراهان عروس بماند ولی بی‌بحواله مجاز نیست که بآنها روی بخوش نشان دهد و لبخندی بزند و یا با آنها مزاح کند.

۲ - وقتی که داماد وارد حجله خانه میشود باید در پهلوى عروس بنشیند و عروس باید ساق پای راست خود را در روی ساق پای چپ داماد بیاورد و دست راست خود را هم روی دست راست داماد بگذارد تا در زندگانی همیشه دست او بالای دست شوهر باشد.

۳ - باید لکن بزرگ و آفتابه پر از آبی بیاورند و ساق پای راست عروس و ساق پای چپ داماد را باهم در لکن بشویند.

۴ - پس از آنکه دست و پای هر دو در لکن شسته شده داماد باید فوراً عروس را در آغوش گرفته در بستر خواب قرار دهد و بلافاصله پتبه دانه در روی سر او بریزد.

۵ - شام عروس باید از خانه مادرش برود و مادر هم باید آنرا در پشت دیوار یا پرده‌ای پخته باشد.

۶ - روز عروسی باید کمی کافور با کلاب و حبوبات برشته بعروس داد تا اولین نوزاد او پسر باشد.

۷ - در شب زفاف لازم است که ماهی تازه برشته شده‌ای را در غذای داماد مخلوط نمایند زیرا چنین غذایی دارای خواص زیادی است که بعد ها اثر آن ظاهر خواهد شد.

۸ - هر گاه در شب زفاف باران بیارد علامت آنست که داماد در زندگانی خوشبخت خواهد شد.

۹ - عروس و داماد باید قبل از خوابیدن مواد معطری مانند هل و میخک و غیره در دهان بگیرند تا از یکدیگر بوی خوش استشمام نمایند.

۱۰ - قبل از خوابیدن باید نظری بآئینه و قرآن بیاندازند و مخصوصاً بسوره یوسف نگاه کنند.

۱۱ - لازم است در موقع خواب زن زیبا رومی لباس عروس را از تنش در آورد تا شوهرش پیوسته نسبت باو وفادار باشد. مخصوصاً باید توجه داشته باشند که کنیز سیاهی مبادرت باینکار نکند که موجب بدبختی خواهد شد.

۱۲ - هر گاه عروس و داماد سر هتای خود را در روی يك بالش قرار دهند موجبات سعادت آتیه خود را فراهم خواهند کرد.

ازدواج‌های موقتی  
ازدواج موقت آنطور که ما اروپائیان درباره آن فکر میکنیم نیست، قانون و مذهب ایرانی این نوع ازدواج را جایز میدانند و مشروع بودن آن باین جهت است که از زنا و فحشا جلوگیری میشود.

ازدواج موقت در زمانهای بسیار قدیم هم در ایران معمول بوده است و در افسانه‌های تاریخی آمده است که رستم زال پهلوان معروف در موقعیکه در دربار پادشاه سمنگان بود با ته‌مینه دختر میزبان خود ازدواج موقت نمود.

در میان اعراب هم این نوع ازدواج بسیار شیوع داشت و در زمان خلافت عمر با امر او منسوخ گردید و بهمین دلیل است که سنی‌ها شیعه‌ها را از داشتن چنین عادتی ملامت میکنند.

بطوریکه شنیده‌ام در قرآن و احادیث مطلبی راجع باین نوع ازدواجها دیده

نمیشود و ایرانیان چنین قضاوت میکنند که چون پیغمبر (ص) اشاره‌ای بمنع آن نکرده دلیل بر مشروع بودن آن است بعلاوه باین موضوع هم اتکاء دارند که پیغمبر در موقع جنگ با کفار عساکر خود را از چنین عملی منع نکرده است.

زنانیکه صیغه یا متعه میشوند از افراد طبقه آخر اجتماع هستند. زنان طبقات عالی هرگز بچنین عملی تن در نمیدهند، مسافرین و زوار و کسانیکه از ازدواجهای دائمی میترسند و همچنین کسانیکه زنانشان مریض هستند و جوانانیکه سن نامزدهای آنها بعد بلوغ نرسیده است بچنین عملی مبادرت مینمایند.

وقتیکه بخواهند زنی را صیغه کنند و کیل مرد نزد و کیل زن میرود و مبلغی را که باید بزن داده شود معین میکند و همینکه موافقت حاصل شد صیغه را جاری میکنند و قرارداد کتبی را امضاء مینمایند.

بنابر دستورات مذهبی میتوان با شرایط زیر زنی را صیغه یا متعه نمود:

اولاً باید این عمل قانونی باشد و بتوسط ملائی انجام یابد.

ثانیاً زنی که صیغه یا متعه میشود باید پیر و یکی از مذاهب چهار گانه باشد یعنی مسلمان یا یهودی یا عیسوی یا زردشتی باشد، در موقعیکه زن حيله‌ای بکار برده و مرد را اغفال کرده باشد یعنی بهیچ يك از مذاهب چهار گانه پای بند نباشد، مرد بمحض آگاه شدن دیگر نیاید بمشروب و غذائی که آن زن فراهم کرده است دست بزند.

ثالثاً چیزی که بزن صیغه یا متعه داده میشود باید قابل توزین باشد مانند گرد طلا یا حبوبات و غیره و در صیغه نامه هم ذکر گردد و مرد هم هر وقت مایل باشد میتواند از این ازدواج صرف نظر نماید.

رابعاً مدت ازدواج ممکن است مدت یک ساعت تا ۹۹ سال باشد و هر وقت مدت قرار داد تمام شد طرفین میتوانند مراسم ازدواج را تجدید نمایند، اگر مدت قراردادی تمام شود و مرد زن را رها کند زن نمیتواند بلافاصله شوهر اختیار کند بلکه

باید مدت سه ماه و کسری صبر کند تا معلوم شود که حامله است یا نه و بعد شوهر کند.



غذا خوردن دروگران نزد بیابانگردان طالشی

اطفالی که از این نوع ازدواج‌ها بعمل می‌آیند حکم فرزند مشروع را دارند و پدر مکلف است که مانند سایر فرزندان بتعلیم و تربیت آنها پردازد تا بسن بلوغ برسند. اینگونه اطفال از ارث پدری هم محروم نمی‌شوند.

نتایج اخلاقی این نوع ازدواج‌ها غالباً خوب نیست، مخصوصاً در جاهایی که پای سود پرستی بمیان می‌آید. مثلاً در ایالات گیلان و مازندران در موقع برداشت محصول برنج و توتون و زیتون و ابریشم، دهقانان با چندین زن ازدواج، وقت میکنند و آنها را بکارهای زراعتی و امیدارند و همینکه زمستان نزدیک شد و دیگر کاری ندارند و مدت قرار دادی هم پایان رسیده است این بدبختان را از خانه خود بیرون می‌کنند.

دستورات مذهبی بمرد اختیار میدهد که هر وقت خواسته باشد بتواند زن خود را طلاق دهد ولی این عمل کمتر

طلاق

صورت می‌گیرد زیرا در این موقع مرد مجبور است که مهریه قرار دادی زن را با چیزش



باو رد کنند و این کار بزبان او تمام خواهد شد، طلاق هم دو قسم است: رجعی و قطعی، هر گاه طلاق رجعی باشد مرد میتواند دوباره زن را بخانه خود بیاورد ولی اگر قطعی باشد یعنی باصطلاح زن سه طلاقه شده باشد مرد دیگر نمیتواند بسا او پیوند نماید مگر اینکه زن شوهر دیگری بکند و از او طلاق بگیرد و دوباره بعقد شوهر اول در آید.

زنان را اغلب بعلت مریص بودن یا نایبنا شدن و یا نیاوردن اولاد طلاق میدهند ولی گاهی هم مردان سودپرست برای اینکه زن ثروتمند و زیباتری را بخانه بیاورند همسر باوفای اولی خود را طلاق میدهند.

هر گاه مرد زن داری بخواند با شاهزاده خانمی ازدواج نماید مجبور است زن خود را طلاق دهد و فقط در اینصورت است که بطور استثناء تعدد زوجات از میان میرود، گاهی هم حسادت بگزن تازه مراد را وادار میکند که زنان قبلی خود را طلاق دهد.



باید دانست که طلاق بیشتر در طبقه بی بضاعت واقع میگردد و در طبقه اعیان و اشراف و توانگران کمتر واقع میشود زیرا که از ترس گرفتار شدن بکینه ورزی اقوام زن و یا از ترس فاش شدن اسرار محرمانه خود کمتر بچنین عملی مبادرت مینمایند. زن هم میتواند عملاً مرد را طلاق بدهد یعنی از مهریه و سایر حقوق خود صرف نظر نماید و مرد را راضی بطلاق دادن کند.

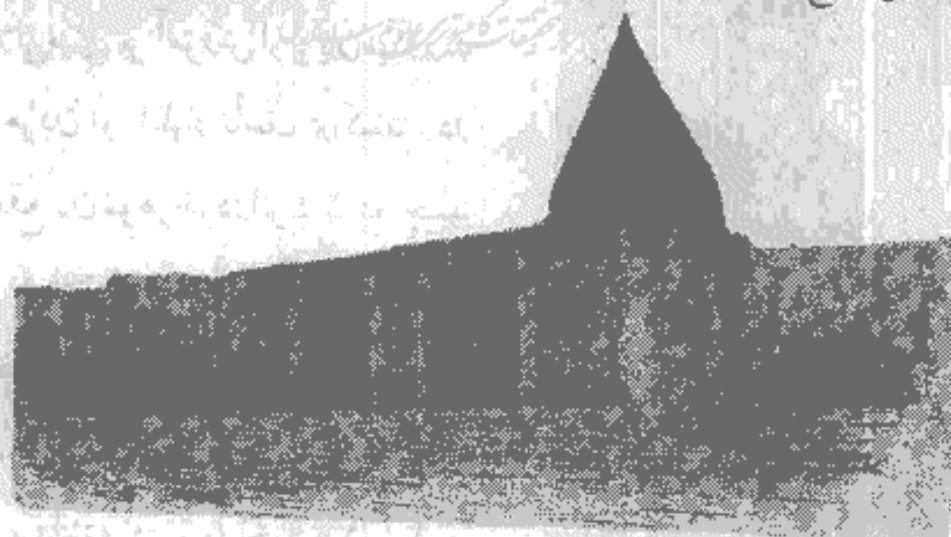
ازدواج زنان بیوه  
 زن پس از طلاق گرفتن یا مرگ شوهر میتواند پس از مدت کمی شوهر دیگری اختیار کند و اگر شخصاً دارای ثروتی باشد ممکن است در ازدواج ثانوی خوشبخت گردد زیرا با تجربه‌ای که حاصل کرده است دیگر اختیار خود را بدست زنان دلاله نمیدهد و شوهری مطابق میل و سلیقه خود انتخاب می‌کند.

در میان روستائیان و قبایل و عشایر گرفتن زن بیوه بسیار رایج است و بسا میشود که مهریه زیادی برای زن بیوه معین میکنند، این مزایا برای اینست که زنان بیوه پر تجربه هستند و در خانه داری و پختن نان و دوختن لباس و بافتن فرش مهارت دارند

## قسمت چهارم

### مواسم تدفین ادوات

در ایالات و ولایات وقتیکه مردی با آخرین لحظات زندگی  
 نزدیک شد به اقوام و بستگان و دوستان او خبر میدهند و  
 زندگی  
 طولی نمیکشد که اطاق محضر بر از جمعیت میشود و بجای اینکه  
 سکوت برقرار گردد همه باهم صحبت میکنند و قلیان یا چپق میکشند و اطاقی را که بجز در  
 ورودی منفذ دیگری ندارد پر از دود میکنند بعدیکه هوای آن دیگر قابل تنفس نمیشود.  
 غالباً در همین موقع است که طیب را برای معالجهٔ مریض میطلبند، طیب بعد از آنکه محضر



غسالخانه قم

را دید و دانست که عنقریب بدرود حیات خواهد گفت بعضا میگوید که چرا دیر  
 بمن خیر دادید و محض تسلی مریض نسخه ای مینویسد که قابل استفاده نیست مثلا  
 دستور میدهد که باو مطبوخ فلان گیاه بدون تأثیر را بدهند و برای غذای او هم  
 آبگوشتی از خرچنگ های کوچک فراهم نمایند.

معمولاً زن در بالین شوهر خود میماند و با خاکی که از دیوار خانه کنده است گلی درست میکند و به پیشانی و شقیقه‌های مریض میمالد و حضار با آشامیدن چای و کشیدن قلیان دواهایی برای مریض تجویز میکنند، مخصوصاً پیر زنان دستورات مخصوصی میدهند، مثلاً شکم مرغ زنده‌ای را پاره کرده روی پای او میاندازند.

قبل از اینکه مریض محضر آخرین نفس را بکشد ملائمتی حضور ملا را دعوت می‌کنند، ملا می‌آید و بر بالین مریض مینشیند و

دعائی میخواند و برای تسلی او سخنانی بر زبان می‌آورد و باو میگوید اعتماد و اعتقاد بالطف خداوند داشته باشد و اگر مطلب لازمی دارد بگوید و باصطلاح وصیت کند و بعد باو تلقین میکند که به پیغمبر (ص) و امامان متوسل گردد تا در روز قیامت از او شفاعت نمایند.

همینکه محضر آخرین نفس خود را کشید حضار او را بطرف قبله دراز

میکند و کسانی که در اطراف او هستند



جمعاتی مبنی بر آمرزش او بر زبان می‌آورند و از مردن او اظهار تأسف می‌کنند. در اینموقع زن شوهر خود را ترک کرده جسد او را در اختیار مردان میگذارد. یکی از حضار بلند شده پاهای او را دراز می‌کند و چشمان او را می‌بندد و دیگری مقداری پنبه برداشته در سوراخهای گوشها و منخرین او فرمیبرد و پارچه‌ای هم در دهان او فرو میکند.

ملا حاضر سوره‌ای از قرآن میخواند و حضار از صفات حمیده میت تمجید

می‌کنند و برای او طلب آمرزش مینمایند و ظرفی را پر از آب کرده در بالای سر او قرار میدهند و جسد را با پارچه سفیدی میپوشانند تا دیگر نظر کسی ببدن و صورت او نیفتد، بعد یک نفر بیالای بام خانه میرود و همسایگان را از مصیبتی که باین خانواده روی آورده خبردار مینماید، اقوام و زن و فرزند میت با صدای بلند گریه میکنند و فریادهای حزن آوری از سینه‌ها بلند می‌شود، زنان با شتاب لباس خود را کنده لباس ماتم میپوشند، کمی بعد گریه کنندگان رسمی و مرثیه خوانان وارد میشوند و صدای آه و ناله و فریاد و شیون اهل خانه بلندتر میشود، مردان یقه پاره میکنند و دست بر سر می‌زنند و مقداری خاکستر در روی کلاه خود می‌ریزند.



تشییع جنازه میت

معمولاً باید جسد را هر چه زودتر از خانه بیرون ببرند و هر قدر تابوت راتندتر بطرف قبرستان ببرند ثواب نزدیکتر است و معتقدند که در این موقع فرشتگانی از

آسمان بزمین فرود میآیند تا در بردن جسد کومک نمایند. (۱)

در جاهایی که غسلخانه نباشد در خانه چادری برپا می کنند  
و غسلان تخته بزرگی را که از آهن پوشیده شده است همراه  
میآورند و جسد را روی آن گذارده مشغول شستن آن

مراسم

تفصیل

میشوند. معمولاً ۹ دفعه جسد را میشویند یعنی سه دفعه با آب خالص و سه دفعه با آب  
سدر و سه دفعه با آب کافور میشویند. غسلان علاوه بر اجرت معمولی لباسهای مرده  
را هم میبرند، در جیب لباس مرده هم باید قبلا وجهی برای غسل بگذارند.

پس از آنکه شستشو تمام شد بعیت کفن میپوشانند و او را  
بطرف قبرستان میبرند.

کفن

مردان مؤمن کفن خود را قبل از مرگ تهیه مینمایند یعنی غالباً دره وقوع رفتن زیارت  
امکنه مقدسه پارچه ای را که در روی آن دعاهایی نوشته شده است برای کفن خود  
خریداری میکنند و همراه میآورند. البته اگر پارچه یمانی باشد بر سایر پارچه ها  
ترجیح دارد.

پس از برگزاری مراسم تدفین مجلس ختم منعقد میگردد،  
دوستان و آشنایان میت در سالون بزرگ یا مسجدی جمع  
میشوند و فاتحه ای میخوانند، در وسط مجلس طاقه شال

فاتحه خوانی

و مجلس ختم

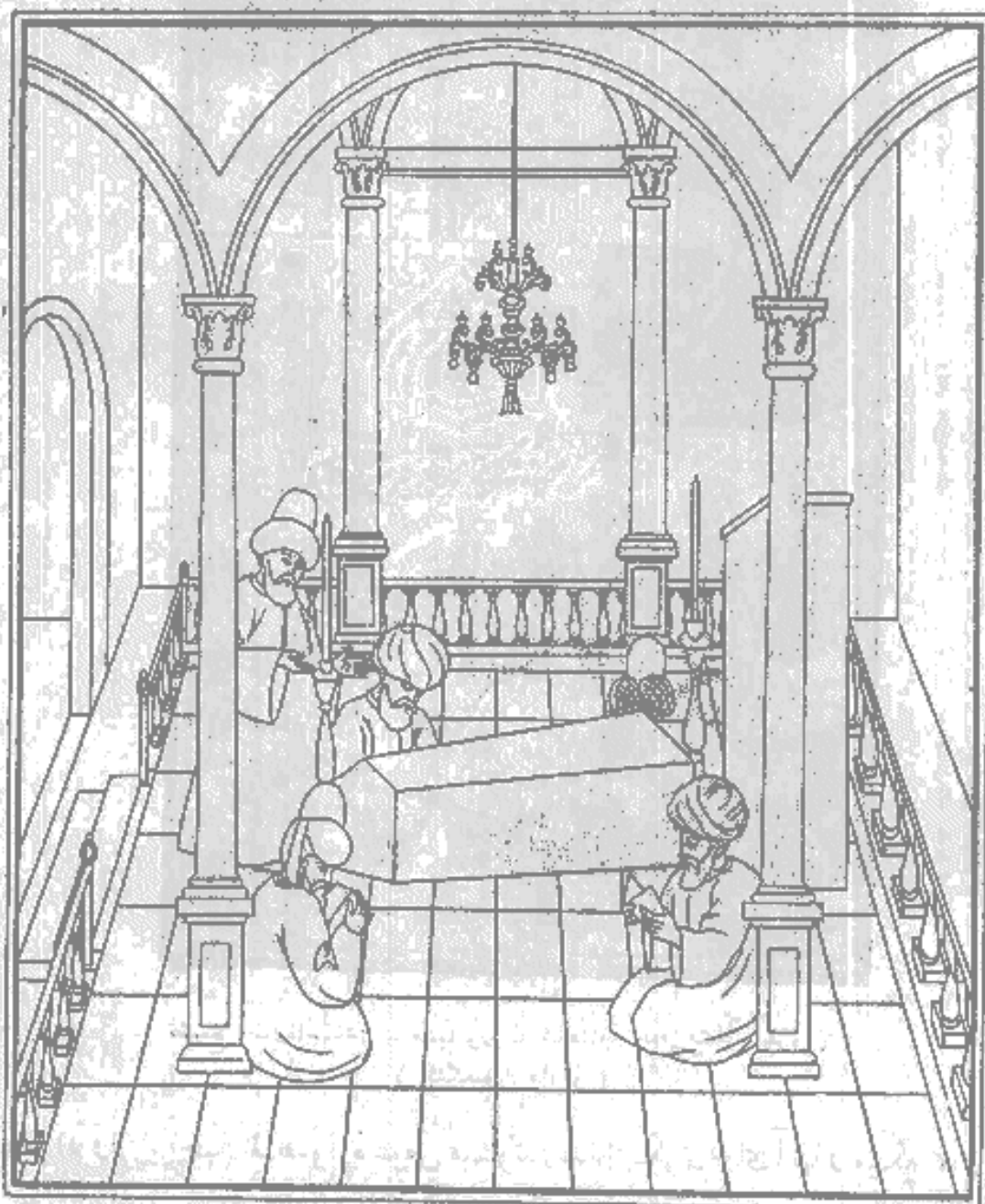
کشمیری انداخته و در روی آن قدح های بزرگ چینی و گلدانها و گلابدانهایی قرار داده اند  
جعبه ای هم هست که محتوی جزوه های قرآن است که جداگانه جلد شده اند و آنها را  
سی جزو یا چهل پاره میگویند، اشخاص با سواد یکی از این جزوه ها را میگیرند و  
میخوانند، اگر بازماندگان مرده توانگر باشند ناهار و شامی هم بحضور و مخصوصاً

(۱) میت را هر چه زودتر باید بقبرستان برد و بخاک سیرد تا ملکان مهربان یعنی لکیر و منکر زیاد  
انتظار ورود آن را نکنند زیرا آنها موظفند که پس از پوشیده شدن قبر پیرش بپردازند، این دوفرشته آسمانی  
سرورت های موحشی دارند و با چماقهای دسته کوناهی مسلح هستند و با امر خدا بعیت نزدیک میشوند و مرده هم  
بکومک جریفتین یعنی چوبهائی که دوز برنگل او گذارده اند بلند میشود و پیرشهای آنان پاسخ میدهد، نخست  
از معتقدات او سؤال میکنند و اگر اعتراف کرد که مسلمان است و به پیغمبر و امامان معتقد میباشد او را  
نوازش میکنند و در غیر اینصورت با چماق بکله او کوبیده او را بطرف جهنم میفرستند.



بفرا میدهند. معمولاً مجلس ختم سه روز متفق است و در روز سوم شخص محترمی  
 میآید و پس از خواندن فاتحه و تسلیت گفته، به بستگان مرده امر میکند که بساط ختم  
 را برچینند و مجلس سوگواری بنیان میرسد.

شخص محترمی که امر به برچیدن ختم میکند گاهی هدیه ای هم بصاحب عز میدهد  
 تا در اندوه او تخفیفی حاصل شود و با او توصیه میکند که کمتر جزین و اندوه بخورد و دهد.  
 مراسم تدفین معمولاً اول صبح یا بعد از ظهر انجام مییابد و اگر تدارک تشریفات



قاریانی که شب در مسجد نود میت میبایند (قل از یک هاشمی قدیمی)

وقت زیادی لازم داشته باشد دوسه روز پس از مرگ صورت می گیرد .  
جسد اشخاص عالی مقام را در عماری یا کالسکه‌ای که با گل های مختلف زینت  
کرده اند قرار میدهند ولی جسد اشخاص عادی را در تابوتی میگذارند و فقط  
طاقه شال یا پارچه‌ای روی تابوت میاندازند . تابوت را معمولا چهار نفر روی دوش



تشییع جنازه اسکندر - مینیاتوریک شاهنامه خطی متعلق بقرن ۱۶  
( کلکسیون مارتو )

میبرند ولی این چهار نفر همواره عوض میشوند و عده دیگری جای آنها را میگیرند زیرا  
که هر مسلمانی موظف است در حمل نعش شرکت نماید و از این کار ثواب نصیبی ببرد.

همینکه بسر قبر رسیدند تابوت را بر زمین میگذارند و حضار برای ادای نماز میت در پشت سر ملامی صف میکشند و با او در نماز شرکت میکنند. عمق قانونی قبر باید کمی بیشتر از یکمتر باشد، حفاران یا قبرکنان نیز حق الزحمه خوبی دریافت میکنند و علاوه بر پولی که میگیرند باقیمانده شمع ها و دسته گلها و حلوا که از ضمامم تشریفات است با آنها تعلق میگیرد.



مذاکره در باره کرایه منزل

پس از ادای نماز، میت را در قبر میگذارند و آنرا طوری قرار میدهند که صورتش بطرف مکه باشد و کفن را هم باز میکنند تا میت بتواند در موقع پرش نکیرین بدون زحمت بلند شود، بعد بنائی در روی قبر با آجر و گچ طاقی بشکل تونل میزند و درحین که بستگان میت مشغول گریه و زاری هستند قبر را از خاک پر میکنند و آبی هم روی خاکها میریزند تا بگلی پر شود. پس از این اعمال شیرینی و حلوا و میوه فقرا تقسیم میکنند و احسان کردن به فقرا در هر شب جمعه تکرار میشود.

تزیین قبر و سنگ روی آن بسته است به تمکن خانواده میت . گاهی سنگهای بزرگی که اشعاری هم روی آنها نوشته شده است روی قبر میاندازند و غالباً بنویشتن نام میت و نام پدر او و تاریخ وفات اکتفا میشود .

انداختن سنگ محكوك در روی قبر در زمانهای قدیم هم در ایران معمول بوده است ، خوشبختانه ما نمونه‌ای از آثار درنیشابور دیدیم که تاریخ آن بقرن دوازدهم میرسد ، این سنگ قبر بزائری تعلق داشته است که نامش ابوسعید و نسبش بخانواده علی (ع) میرسیده و وفاتش در سال ۴۹۶ هجری اتفاق افتاده که مطابق است با سال ۱۱۰۳ میلادی . این سنگ در کمال ظرافت بخط کوفی حکاکی شده است .

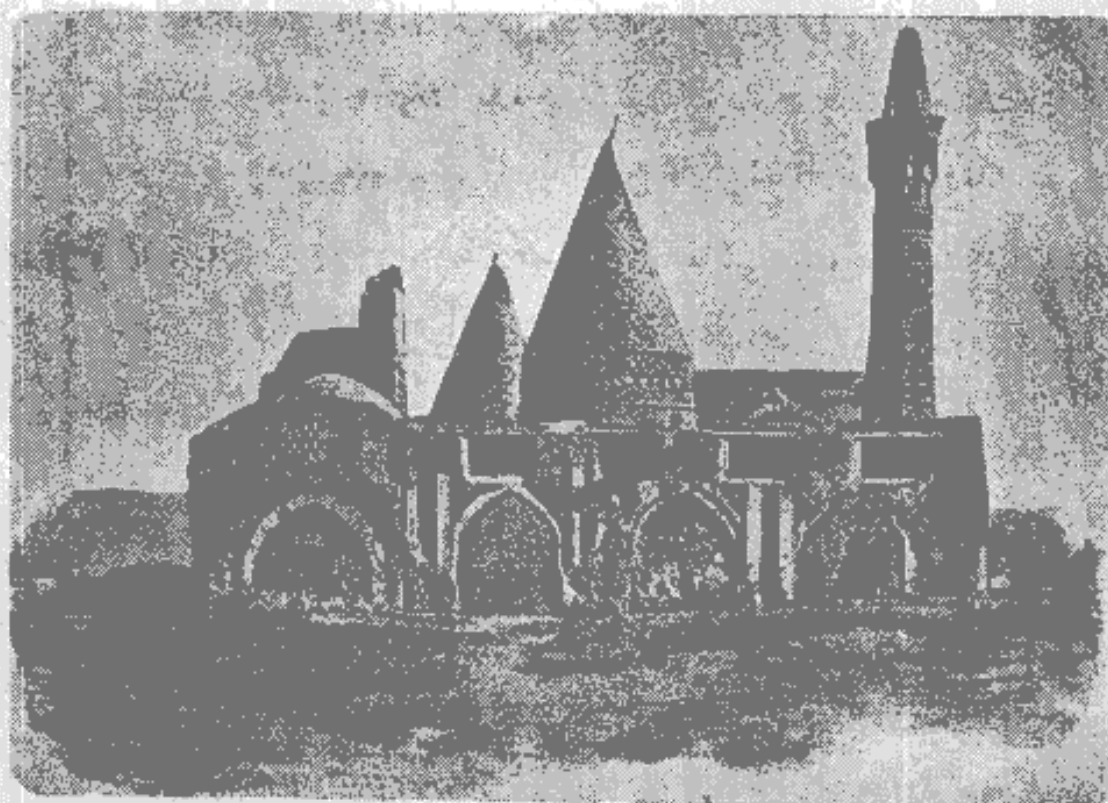
موسیو « ماکس وان برشم » Max Van Berchem این لوحه را برای ما چنین ترجمه کرد :

« بسم الله الرحمن الرحيم اینجا مقبره سید ابوسعید بن ابوالحسن بن الحسین زائر تقار است (تقار بمعنی سنگ تراش و حكاك سنگ است) که خداوند بر او رحمت نماید . او در دهه اول ماه ربیع الثانی ۴۹۶ (۲۷ ژانویه ۱۱۰۳) وفات یافته است .  
در زمانهای بعد در ایران سنگهایی درست کرده اند که بشکل تابوت است ولی عرض آن از تابوت کمتر است . سنگ تابوتی که درنیشابور یافتیم از حیث ماده و حجاری شبیه است بسنگهایی که در سمرقند در امامزاده چهل تن در مقبره امیر تیمور دیدیم . باری بعد از تشریفات تدفین اگر خانواده استطاعتی داشته باشد چادر کوچکی بر روی قبر میزند و یک یاد و نفر ملا چند روزی در آن منزل میکنند و مشغول خواندن قرآن میشوند .

پس از تدفین مشایعین بخانه میت برگشته ناهاری میخورند و متفرق میشوند . روز هفتم باز خانواده میت بر سر قبر میروند و پس از برگشتن بهمراهان شام میدهند و این عمل در روز چهارم و در هر سال میت نیز تکرار میشود .  
خانواده میت چندین هفته و حتی چندین ماه لباس ماتم را از خود دور نمیکنند و چون مدتی گذشت یکی از محترمین میآید و امر میکند که اعضای خانواده لباسهای



ماتم را از تن در آورند، در اینوقت اعضای خانواده بحمام میروند و موهای سر و ریش و کف پا و سرانگشتان را با حنا رنگین میکنند، از آن پس زنان در روز آخر هر ماه بسرقبر شوهران میروند و خوراکی و میوه و حلوا میبرند و مقداری از آن را خود میخورند و بقیه را بقفرا بخش میکنند. هرگاه بموجب وصیت مجبور باشند که نعش میت را با مکنه مقدسه انتقال دهند باید آنرا در حفره مسجدی با امانت بسیارند تا در موقع مقتضی بحمل آن مبادرت نمایند.



مسجد بزرگ بسطام نزدیک شامرو

وقتی که زن بزرگی بمیرد اقوام و بستگانش او را بخاک میسپارند و بعد میآیند و در یکی از اطاقهای بزرگ خانه جمع میشوند و با صدای گریه کنند گان رسمی هم آهنگ میشوند.

تشریفات  
دفن زنان

این گریه کنندگان رسمی یا مرثیه خوانان اشعار حزن آوری میخوانند و جملات تأثر آوری بر زبان میآورند مثلاً یکی از آنها با آهنگ سوزناکی میگوید: «بیایید برای خواهر عزیز خودمان گریه کنیم، خواهری که از میان رفت و برای همیشه ناپدید گردید...» خواهری



که ما دیگر بدیدن روی او موفق نخواهیم شد.» و همینکه آخرین جمله را تلفظ کرد زنان با آهنگ صدای او با دست راست بسینه میزنند و طولی نمیکشد که حالت تأثری بتمام جمعیت عارض میگردد و همه بگریه میافتند و بتقلید مرثیه خوان همان جمل را تکرار میکنند و میگویند بیائید برای خواهر عزیزمان گریه کنیم، برای خواهری که روحش در آسمان در پرواز است. بیائید گریه کنیم! گریه کنیم!

حضرات فوق العاده متأثر میشوند و صدای آه و ناله بلند میگردد، مخصوصاً خواهران و دختران و نزدیکان میت هنگامه ای برپا میکنند، صورتها را با ناخن میخراشند و گیسوانرا میکنند و لباسهای خود را پاره میکنند و جیغهای وحشتناک میکشند و از خود بیخود شده سرها را محکم بدیوار یا بزمین میکوبند و از حال میروند. پس از مدتی مرثیه خوان قطع سخن میکند و همه یکدفعه ساکت میشوند. استکانهای چای و قلیانها بگردش در میآیند و پس از آنکه مختصر رمقی در حضار پیدا شد دوباره بهمان طریق صحنه اندوهبار تجدید میشود.

انتقال اجساد  
بامکنه مقدسه

هر مسلمان مؤمنی آرزو دارد که پس از مرگ در جوار مقابر امامان مدفون گردد و بهمین جهت است که مؤمنین ثروتمند بپا ماندگان خود وصیت میکنند که اجساد آنها را پس از مرگ بکربلا و نجف یا مشهد انتقال دهند.

انتقال اموات همیشه بوضع محترمانه ای صورت نمیگیرد، اغلب اوقات کسان میت همراه نعش نمیروند بلکه آنها بقاطر چیان میسپارند و آنها هم گاهی میشود که چهار نعش را مانند عدل مال التجاره ای بر روی یک قاطر بار میکنند و میبرند، در مواقعی از سال دیده میشود که کاروانهای بزرگی براه می افتند و بار قاطرهای آنها اجساد اموات است.

چون کربلا در خاک عثمانی واقع شده است سلطان ترک نرخی برای ورود اموات معین کرده است و از هر نعش نیم لیره ترک حق الوردود میگیرد.

### مراصم تدفین اموات

دولت ایران هم از هر نعلش ه قران برای مخارج مرخصخانه‌ای که در کرمانشاه برای معالجه زوار مریض بنا کرده است می‌گیرد.

مادام و مسیو دیولافوا مدت زیادی در این نواحی سیاحت اثنیه باستانی کلدو بابل مشغول بوده‌اند و راجع بحمل و نقل اموات مطالب قابل توجهی در سفرنامه خود بقلم آورده‌اند و از هوش و تدبیر ایرانیان برای فراز ادای مالیات داستانهای نقل کرده‌اند، آنها مینویسند که معمولاً در سرحد ایران و ترکیه ایرانیان اسکلت را تجزیه کرده و هر یک از اعضای خانواده قطعه استخوانی را در زیر لباس خود پنهان می‌کنند و بدین ترتیب بدون دادن مالیات از سرحد عبور میکنند.



انتقال جنازه بمشهد

آنها نقل میکنند که روزی زائری اسکلتی را درهاون کوبیده و خاک آنرا با آرد مخلوط نموده و در کیسه‌ای ریخته بود ولی از این تدبیر سودی نبرد زیرا که

هموطنانش از این عمل متنفّر شدند و بعثمانیان گزارش دادند ، آنها هم بعد از اینکه او مرتکب دو عمل ناپسند شده است که یکی بی احترامی به نعش جسدش بوده و دیگر آنکه بهیله نامشروعی دست زده است او را بسختی مجازات کردند و جریمه نقدی هم از او گرفتند . اجازه انتقال میت در صورتی داده میشود که سه سال از وفات گذشته و جسد او کاملاً خشک شده باشد ، معمولاً این اجساد خشکیده را که مانند اجساد مومیایی شده هستند در نمود پیچیده و در پشت قاطر حمل میکنند .

پایان کتاب اول



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## کتاب دوم

# فصل ششم

## زنان ایرانی

شعرای ایرانی در توصیف زیبایی زنان مطالبی بیان کرده‌اند که خالی از اغراق و شاعرانه نیست. هیکل را بسروسی و موزونی بالا را بسنوبر و خرامیدن را بطاوس و درخشدگی و جلوه

مشخصات  
زیبایی

صورت را بماء شب چهارده و رنگ گونه‌ها را بگل لاله و چشمان را بچشمان غزال محض و لبان را بانلاشکافته یا قوت رنگ و شیرینی بیان را بسخن گفتن طوطیان شکر شکن تشبیه کرده‌اند.

واضح تر بگوئیم ایرانی زیبایی زن را در این میدانند که صورت گرد و برآمده‌ای داشته باشد، دارای چشمان درشتی باشد که در آنها پلکهای سنگین و مژه‌های درازی خود نمایی کنند و ابروان ضخیمش قوس‌هایی تشکیل دهند و بینی او کوچک و متقاری باشد.

زنان ایرانی چشمان قر و رفته خمار آلودی دارند و همانطور که مغناطیس آهن را می‌باید زن ایرانی هم بایک کرشمه و نگاه فوراً مرد را مجذوب و شیفته خود میسازد. میتوان

قیافه  
عمومی

گفت که حیات زن در چشمان درشت و بادامی شکل او تمرکز یافته است.

زن زیبا روی میتواند تمام افکار و احساسات درونی خود را بوسیله حرکات ابرو و مژگان بروز دهد.

آرایش صورت و پلکهای سرمه کشیده توانایی و تسلط خاصی باو میدهد.



زن ایرانی مجلس به کلیجه و چهارقد.

ترکیب چشم او بسیار جالب توجه است، عنیه زیبا و قرنیة کهربائی و مردمک سیاه رنگ چشم کیفیت خاصی بصورت میدهد. ابروان ناشقیقه ها امتداد یافته و قوسهای هندسی منظمی تشکیل میدهند و در بالای بینی بتوسط يك خال مصنوعی از هم جدا میشوند، لبان رنگ قرمز تیره ای دارند و بسیار هوس انگیز هستند.

رنگ صورت عموماً مانند شیر سفید است و اگر این سفیدی طبیعی نباشد با آرایش آنرا بهمان رنگ در میآورند.

اغلب زنان صورت کجی با باخالهای مصنوعی شبیه به خال میان ابرو که بشکل ستاره است زینت میدهند و بطور کلی به بلند نیستند و دارای جلال و وقار میباشند مخصوصاً زنان قبایل و روستائیان نظر باینکه همیشه مشغول کار هستند و بارهای سنگین را بر روی سر حمل میکنند بآهسته راه رفتن عادت کرده اند و موقر بنظر میآیند، برعکس زنان شهری که به بیکاری عادت نموده اند با کمترین کوشش فوراً خسته و در مانده میشوند.

سینه زنان با سنتهای دوشیزگان زود از ترکیب میافتد و بدن بواسطه فرافتادن پستانها



صورت حزن آوری پیدا میکند. سر و پا آنطور که باید شکل نیست ولی انگشتان عموماً کشیده و آراسته هستند و بناخنهای قشنگی منقحی میگردند، باهادرشت و خشن هستند و غالباً ترکیب خوبی ندارند.

ایرانیان اعم از زن یا مرد فکین خوب و توانائی دارند و شاید در اثر عدم استعمال آبهای دندان شوئی و سایر مواد ضد عفونی که در اروپا بی اندازه معمول و شایع است اینطور سالم مانده اند، دندانها بمقدار زیادی در فکین فرو رفته اند و بسیار محکم و قوی هستند بطوریکه در مواقع لازم برای بلند کردن بارهای سنگین بدست ها کمک مینمایند.



زنان ایرانی دارای گیسوان سیاه قشنگی هستند که مانند

گیسوان

زن کرد ملبس به یل و زیرجامه.

شبق درخشندگی دارند ولی متأسفانه عادت بدی دارند که آنها را باموادی مانند حنا آبی رنگ میکنند یا برنگ نارنجی در میآورند، ایرانیان گیسوان بور را نمی پسندند و چنین رنگی را علامت خرابی نسل و نژاد میدانند.

زنان عموماً گیسوانرا برای آراستگی گاهی از وسط سرد و قسمت کرده قسمتی را بطرف راست و قسمت دیگر را بطرف چپ سر میاندازند و روغن معطری بآنها میزنند و قسمت کمی را هم بطول پانزده سانتیمتر در طرفین صورت قرار میدهند و آنها را طره یا مرغوله میگویند، بعضی هم موهای جلوی سر را روی پیشانی انداخته و آنها را با مقراض در بالای ابرو و آن بخط مستقیم میچینند و موهای پشت سر را چندین رشته کرده

مانند حصیر می بافند و در هر رشته نواری میبندند که غالباً مسکوکات طلا یا دانه مرواریدی بانهای آن آویخته است. هر قدر این رشته ها طویل تر باشند مطلوب تر هستند و گاهی هم برای طولانی کردن گیسو ضمیمه ای بآن اضافه میکنند که باصطلاح خودشان آنرا سرگیسی میگویند.

در موقعیکه زنان به حمام میروند گیسوان بافته را باز کرده شست و شومیدهند



زبورهای يك زن كرد

و شانه میزنند و دوباره میبافند و تا موقع حمام بعد بآنها دست نمیزنند.

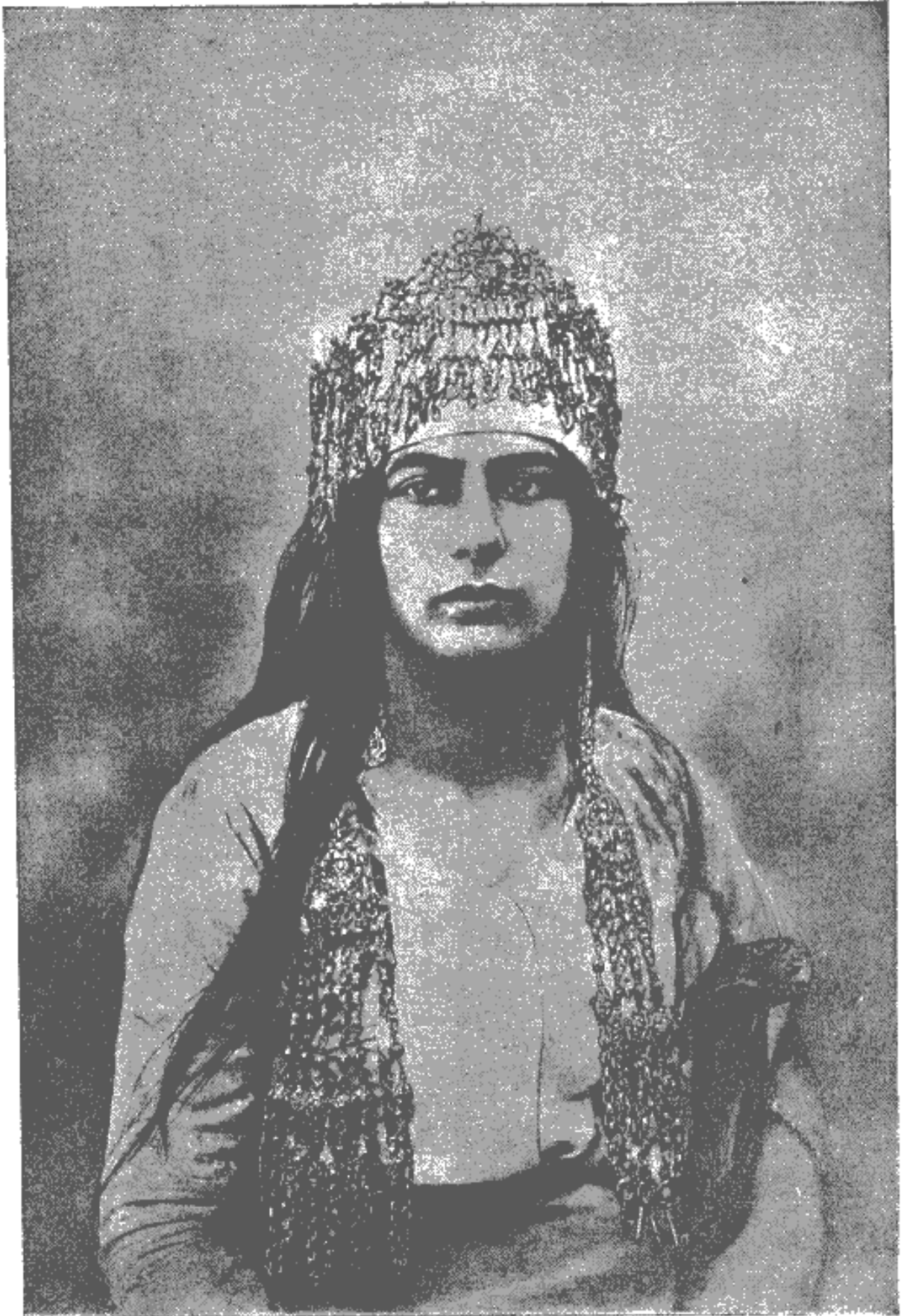
زنان ثروتمند معمولاً در خانه عرقچین گلدوزی شده و جواهر نشانی بر سر

میگذارند و حتی طلائی مرصع بجا جواهر بر سر میزنند، گاهی هم بجای جیفه پرتاوس

یا پرهای قشنگ دیگری برای آرایش بکار میبرند، بعضی هم نوارین مروارید دوخته ای را

که با مسکوکات طلا آرایش یافته پیشانی میبندند. مشاهده آرایش زنان برای مسافری

خارجی امکان پذیر نیست زیرا که در موقع بیرون آمدن بادقت روی خود را می پوشانند.



طرز آرایش يك زن خيوه‌ای

استعمال جواهر

خانم‌های متمول ایرانی بغیر از آرایش خود مشغله‌ای ندارند و برای اینکار هر کس با اندازه توانائی خود طلا و جواهر

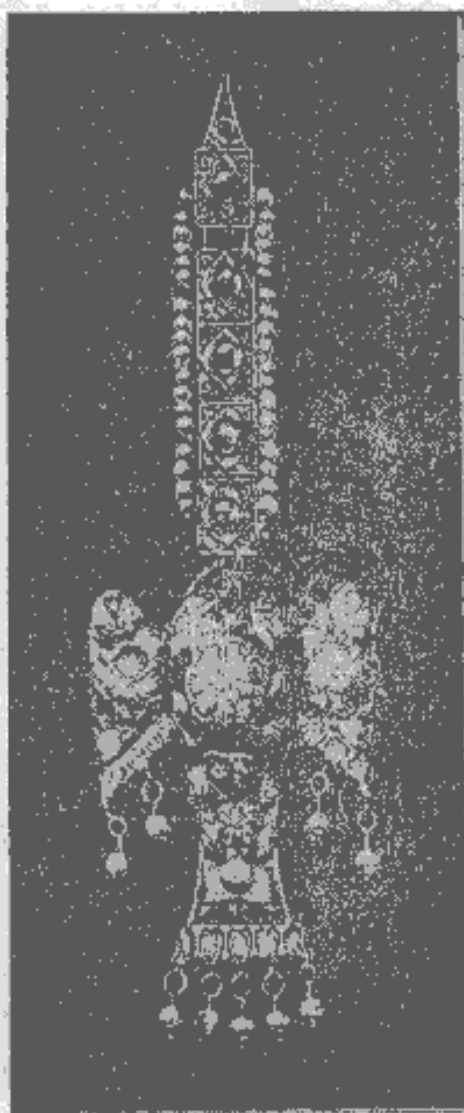
بکار میبرد .

مهم ترین زیور شاهزاده خانمها و زنان بزرگان تاجی است که با گوهر های گرانبها مخصوصاً با الماس زینت یافته است و چون چنین تاجی سنگین است و بسر فشار وارد میآورد آنرا فقط در مواقع رسمی بر سر میگذارند و در مواقع غیر رسمی نیم تاجی

بسر میگذارند که سبک تر است و با جواهر کم و پرهای قشنگ تزین شده است . این تاج را در روی پیشانی و یا بر یکطرف سر قرار میدهند .

خانمهای ثروتمند سینه ریز های متعدد و گردن بندهای گرانبهائی دارند که از مرواریدهای درشت مخلوط بفیروزه و طلا و سایر جواهرات درست شده است ، زنان بی بضاعت سینه خود را با دانه های کهربا و صدف و مروارید های مصنوعی زینت میدهند .

استعمال انگشتری و دست بند نیز در میان زنان شیوع دارد و اکنون که استعمال انگشتری در همه انگشتها در اروپا پدید شده است مادیگر نباید با نظر حیرت بخانمهای



گوشواره ای بشکل طوطی مزین بمروارید و جواهرات الوان کار قرن ۱۸ (کلکسیون بیزو)

ایرانی نگاه کنیم ولی آنها چون در اندرون غالباً با پای برهنه راه میروند انگشتان پاره هم باطلا و احجار گرانبها زینت داده اند. بعلاوه حلقه های طلا و نقره یا مس هم در میج پا دارند که آنها را خلخال میگویند.

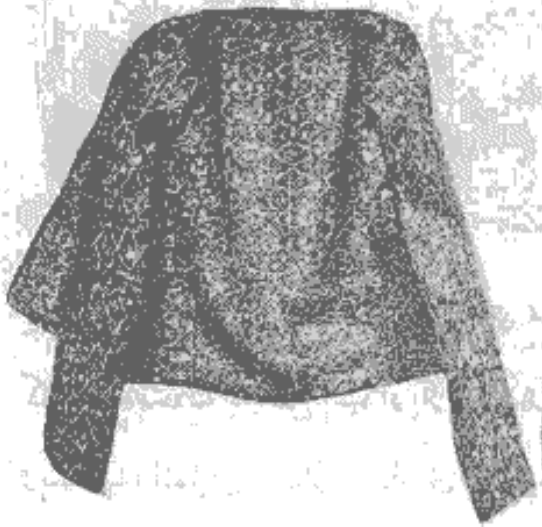
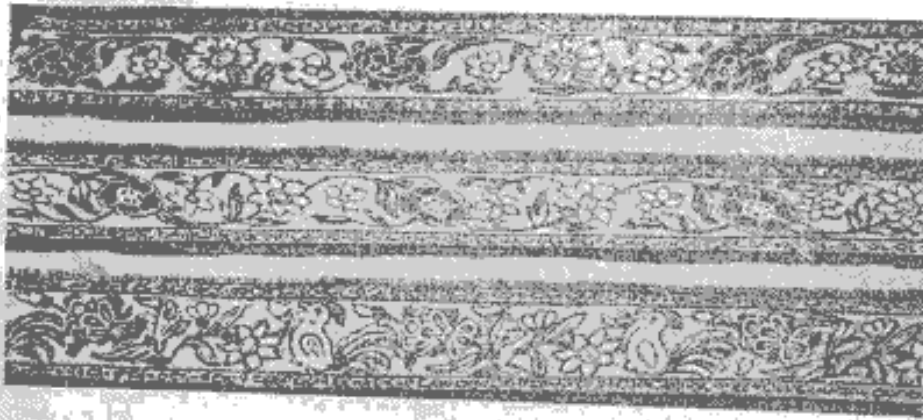
**لباس خانه** زنان در خانه دو یا سه زیر جامه کوتاه میپوشند که بتقلید از رقصه های اروپائی در ایران مد شده است و نیم تنه ای هم میپوشند که آن را یل میگویند. این نیم تنه غالباً زردوزی شده و آستین درازی دارد که سر آن بشکل مثلث برگشته و باطلا و مهر و ارید زینت شده است. خانمها در موقع پذیرائی از مهمانان پارچه ای بکمر می بندند که موسوم است بچادر نماز و دنباله آن روی زمین



زنان اعیان ایرانی در موقع پذیرائی دوستان.

کشیده میشود، پیراهن آنها از پارچه گازی یا ململ سفیدی است که زردوزی شده و سینه و پستانها را نمایان میسازد و دارای آستین های بلندی است که در میج دست باتکمه هایی باز و بسته میشوند. زنان پارچه گازی سفید آهار زده ای بر سر دارند که بی شباهت به باشلق کشیشان نیست و آنرا چهار قدم میگویند. این پارچه سر و گوشها و اطراف صورت را میپوشاند.





انواع لباس زنانه - (از چپ بر راست) : ۱- لباس ابریشمی با نقش قزمز کار قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف) ۲- نیم تنه ابریشمی کار قرن ۱۷ (کلکسیون جبه خانه مسکو) ۳- یراق زربفت کار قرن ۱۷ (کلکسیون مؤلف) ۴ و ۵- پل زنانه زربفت کار قرون ۱۸ و ۱۹ (کلکسیون مؤلف).

و کتارهای آن دوزیر چانه بوسیله سنجاقی بهم اتصال مییابند و فقط قرص صورت که شعرا آنرا تشبیه بماه شب چهارده میکنند بیرون میماند. زنان در فصل تابستان در اندرون با پای برهنه راه میروند ولی در زمستان با جوراب سفید رنگی پاها را میپوشانند. پارچه لباس خانمها از تافته های گرانبها و مخمل های قشنگ و زریهای بسیار ممتاز است. این پارچهها از کارخانه های یزد و کاشان بیرون میآیند، متأسفانه چندی است که پارچه های درخشنده کارخانه های فرانسه جای آنها را گرفته و آن کارخانه ها از کار افتاده اند.

اکثراً در بیشتر حرمسراها همان لباس فوق الذکر معمول است ولی چندیست که در پادشاهی لباس بلند اروپایی هم معمول شده است و پاره ای از خانمها تمایلی بآن پیدا کرده اند. یعنی خیاطان و طراحانی که از اروپا مخصوصاً فرانسه بیرون میآیند از این طریق راه معلول کرده اند و همین خیاطان تازه وارد هستند در تهران و کاشان و مشهد و تبریز و سایر شهرهای ایران و لباس میدوزند.

شعراى ایران هم آراستگی لباس و آرایش پرزدهای آنرا ستوده اند و تشبیه کرده اند که این دلبران رعنا باید بلباس و آرایش عجب زیبایی و لطافت و لطافتی و جلوه گویی ممتاز باشند، یکی از آنها میگوید سخن شیرین و دلنشین را با لبان و نگاه خمار آلود و کز شمع و طرازی از مختصات دلبری زنان میباشد. استعمال انواع عطرها مخصوصاً مشک اذفر و پوشیدن لباس حریر و آرایش با زیورهای سیمین و زرین و جواهر گرانبها بر زیبایی و دلبری مهوشان پری پیکر میفزاید و با چنین لباس ممتاز و آرایش کامل فقط يك تبسم که از حلال لبها بیرون آید برای اسیر کردن دلهای جوانان کفایت میکند.

لباس بیرونی زنان بسیار زشت و کراخت آور است و شبیه

لباسهای عجیب و غریبی است که اروپائیان در مجالس پالماسکه

پوشیدند. پیرلوتی (Pierre Loti) در کتابی که عنوانش (سوی آصفهان) است

زنان ایرانی را که در کوچه و بازار حرکت میکنند با شباخ سیاه خیالی و صورت موخس

تشبیه کرده است و این تشبیه تقریباً درست است. این هیاکل در کوچه و بازار بی اندازه زشت و بدتر کیب بنظر میآیند، زن ایرانی در هنگامی که میخواهد از خانه بیرون رود باید چاقچور بپوشد. چاقچور شلوار بسیار گشادی است که در میج یا باریک میشود و جورابی هم از همان پارچه بآن متصل است، زن علاوه بر چاقچور چادر سیاهی دارد که تمام بدن او را میپوشاند و رو بندی هم در جلوی صورت میآویزد.

رو بند پارچه طویل سفیدی است که از پشت سر بتوسط قلابهایی بسته و باز میشود. این قلابها معمولاً با سیم و زر ساخته شده و با احجار گرانبها زینت یافته اند.

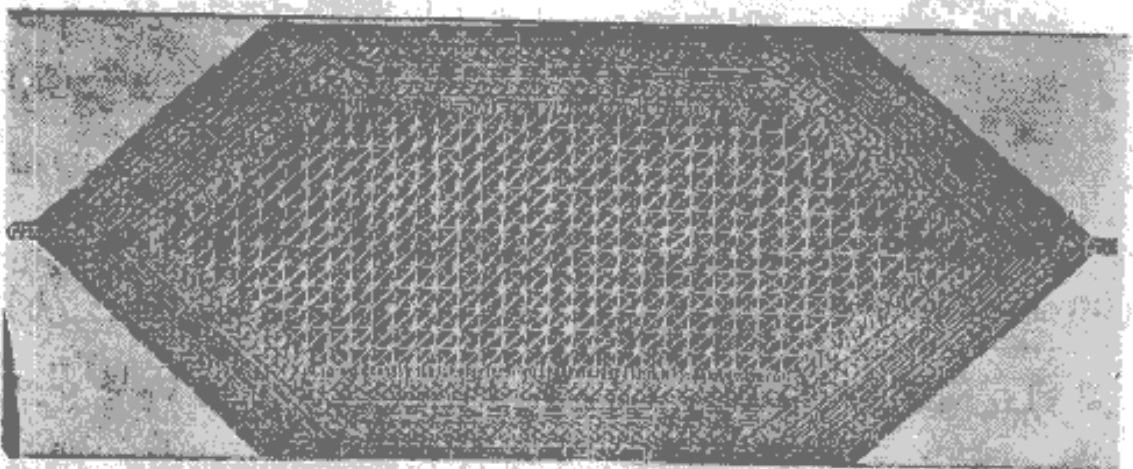


طرز لباس پوشیدن زنی که مهیای بیرون رفتن از خانه است.

رو بند در مقابل چشمان تور مشبکی دارد بطول ۱۷ سانتیمتر و ارتفاع ۹ سانتیمتر تا اینکه زن بتواند جلو خود را ببیند.

زنان در کوچه همیشه حاشیه رو بند را در دست دارند و هر جا که خلوت باشد فوراً رو بند را از صورت عقب میزنند تا نفس راحتی بکشند و چون مردی از دور پیداشود دوباره صورت را با آن میپوشانند و مخصوصاً وقتی که آن مرد معمم باشد پس از پایین انداختن رو بند حاشیه های چادر را با دست کاملاً بهم متصل مینمایند.

معمولاً وقتی که خانمی متشخص از خانه بیرون می‌رود شاطریا نوکری جلو او می‌افتد و پیردان عابر امر میکند که محض احترام صورت های خود را بر گردانند. خلاصه آنکه زنان همیشه باید با این لباسهای عجیب و غریب از خانه بیرون روند و اگر احیاناً کسی بخواهد نسبت باین عادت زحمت آور اعتراض یا افلاظیاری



تود روبند

یکند باید خود را قبلاً برای شنیدن ملامت و تهدید و مجازات حاضر نماید. بطوریکه نقل میکنند وقتی یکی از صاحب منصبان ایرانی در اسلامبول زنی گرفت و او را همراه خود به تبریز آورد، چون زن خواست به سلامت معمولی خود عمل کند و مانند زنان عثمانی از خانه بیرون آید مورد اعتراض واقع شد و مردم به شوهرش اخطار نمودند که اگر زنش برخلاف معمول زنان ایرانی بیرون آید سلامت بخانه باز نخواهد گشت.

در هر حال زنان روشنفکر هم نمیتوانند خود را از این رسوم زحمت آور برکنار نمایند، خوشبختانه از وقتی که مدرسه آمریکائی و مدرسه ریشارد خان فرانسوی در تهران تأسیس شده است پاره‌ای از دختران با روی باز در کلاس درس حاضر میشوند ولی در کوچه باهمان چادر رفت و آمد مینمایند. یکی از این دختران که پدر نداشت و در مدرسه آمریکائی تربیت یافته بود شجاعتی از خود بروز میداد و بدون چادر در کوچه و خیابان حرکت میکرد و مردم هم او را آقا کوچولو مینامیدند. این دوشیزه



با اینکه همیشه متفکر و محزون بنظر میآمد قیافه خوش نمائی داشت، او در آزادی خواهی پیش قدم شد و احساسات زنان را تحریک کرد بطوریکه همه مایل بودند از او تقلید کنند ولی نمیتوانستند آشکارا با این رسوم معمولی و خرافات مبارزه نمایند. متأسفانه



این دوشیزه بدبخت بمرض سل مبتلا گردید و طولی نکشید که با حیات بدرود گفت و زنان آزادیخواه در تشییع جنازه او حاضر شدند و با تجلیل شایانی مراسم تدفین او را فراهم نمودند.

بعد از او کسی رفتار او را تقلید نکرد ولی یکی از

زنان که در مجلات مقالاتی مینوشت و اعضایش ( اسیر

جوال خانم ) بود با قلم با این عادات مبارزه میکرد و مقدمات رفع حجاب را فراهم مینمود. ما آرزو مندیم این بذری که تازه در ایران افشانده شده محصول مطلوبی دهد:

مرا تفتیح اخیراً در يك روزنامه فکاهی که بتوسط مسلمانان در روسیه منتشر میگردد گراور بزرگی را مشاهده کردم که شکل رنگین مضحکی داشت، در این گراور بکزن ایرانی دیده میشد که با روی پوشیده در کالسکه مجللی نشسته بود و جمعی از فراشان و نوکران پیاده و سواره در جلو او افتاده بودند و بعبابین امر میکردند که صورت خود را بر گردانند و بکالسکه نگاه نکنند و تمام مردان حتی پسران کوچک هم روی خود را بر گردانده و پشت بکالسکه کرده بودند، بعضی از مردان هم چشمان خود را بسته بودند و از همه مضحک تر سگی هم در پائین اینصورت دیده میشد که سر



زن ایرانی با چادر و نقاب خود را بر گردانده بود تا چشمانش بکالسکه نیافتد.

بدیهی است که تأثیر این نوع حملات بر ضد عقاید و عادات قدیمی بیش از تأثیر



نطق و بیان خواهد بود و طولی نمیکشد که به نتیجه مطلوب خواهد رسید.

تاریخ شیوع  
حجاب

بیر زنان عقیده دارند که مسئله حجاب را نباید مانند بار سنگینی بنظر آورد بلکه این رسم نشانه تشخص زنان است و آنها بزنان قبایل و روستائیان که باروی بازو آزادانه بکار میبردانند با نظر تحقیر نگاه میکنند.

اگر بتاریخ مراجعه کنیم می بینیم که این رسم در زمانهای پیشین هم در ایران معمول



زن زردشتی با لباس بیرون

بوده و مستوری زنان علامت شان و شوکت و احترام محسوب میشده است. شاهان قدیمی ایران هم روی خود را بکسی نشان نمیدادند و در موقع بلایع در پشت پرده ای جلوس میکردند تا بهت و عظمتی نشان دهند. در زمان سلطنت اشکانیان این

وضع تغییر کرد زیرا که شاهان این سلسله از قبایل صحراگرد و بادیه‌نشین بودند و به این نوع تجملات عادت نداشتند، علاوه بر اینکه شاهان آن قوم از تماس با مردم یرهیز نمیکردند زنان آنها هم بی حجاب بودند و در مجالس مردان حاضر میشدند.

یکی از افسانه‌های قدیمی تاریخ حجاب را بزمان سلطنت «آسوئروس»  
Assuérus (۱) میرساند و میگوید: روزی «واستی» vasthi زن محبوب  
آسوئروس از حضور در مجلس مهمانی عمومی امتناع ورزید در بسیاریان بشاه گفتند  
که ملکه ایران با چنین رفتاری بشاه توهین کرده است و از شاه درخواست نمودند که او  
را مجازات نماید. شاه برای رفع کدورت آنها گفت که رفتار ملکه از روی بی‌اعتنائی



زن خدمتکار با لباس کار.

نبوده است بلکه برای ابراز عفت باینکار مبادرت نموده است و صلاح در این است که  
زنان از این نوع مجالس باده‌گساری که متضمن بینظمی و فساد اخلاق است کناره -  
گیری نمایند. از این تاریخ ببعده زنان حرم شاهی و زنان بزرگان از ورود در مجالس مردان  
منوع شدند و حتی برای ابرازشان و شوکت روی خود را نیز از مردان پوشیدند اما  
زنان قبایل و روستائی که از مراسم و تشریفات در باری دور بودند بحال خود باقی

(۱) این نام در تورات ذکر شده و این داستان منسوب است به خشیارشا.

ماندند و رسوم معمولی خود را از دست ندادند. در صدر اسلام هم حجاب معمول بود و بعد شیوع پیدا کرد و حضور زنان با روی باز در مجالس مردان ممنوع گردید. ایرانیان بطور کنایه زنان را «پرده نشینان» خطاب میکنند، این دو کلمه میرساند که زنان باید همیشه از مردان کناره گیری کنند و در خانه و خارج مستور و در حجاب باشند.

مسافری در موزون کفش در شهرها بیساکل عجیبی بر میپوشاند یعنی زنان گدایی را می بینند که در زوالتی کفشها نشسته و دست تکدی بسوی عابرین دراز کرده اند، مخصوصاً مشاهده رویتن آنها که در اثر تماس با بینی، چرک و کثیف و سوراخ شده است کراهت آوراست.

در تهران پارهای از زنان بزرگان و اصناف کفشهای چرمی کوچک و سیاه رنگ که از اروپا با بران آورده میشوند میپوشند ولی در ایالات و سایر شهرها بخصوص در اصفهان زنان کفشهای چرمی بی باطنهای پیدا دارند که کفشان محلی میدوزند و رنگ آنها قرمز و زرد و سبز است و رنگ آنها هم برگشته است. دو تلت پای زنان در این کفشها فرو میرود و یک کلت آن بیرون است بطوریکه میتوان گفت زنان با این کفشهای ناراحت و زحمت دهنده در راه رفتن اعجاز میکنند. آنها در مواقع ضروری کفشها را اندر خودتر خود را بمقصدی برسانند و چنانچه که کفشها را از پا در آورده با پای برهنه در جاده های ناهموار و پراز سنگ ریزه و خار و خاشاک بدوند.

زنان بزرگان در اندرون کفشهای بی باطنه کوچکی میپوشند که رویه آنها از پارچه مشعل یا ماهوت است و با دانه های مروارید کوچک گلدوزی شده است.

قوانین مذهبی برای زنان حقوقی معین کرده اند. زن مالک اشیایی است که بعنوان جهیز بخانه شوهر هیاورد و شوهر

هیچ عنوانی نمیتواند آنها را تصاحب کند. شوهر نمیتواند زنی را بدنام کند و تهمت بی عفتی با او بزند مگر اینکه چهار شاهد عادل بفساد اخلاق او گواهی دهند.

زن مادام الحیات مالک دارائی خود میباشد و اگر قبل از  
شوهر بمیرد و طفلی هم نداشته باشد نصف دارائی او بشوهر  
تعلق میگیرد و اگر فرزندی داشته باشد شوهر ربع دارائی او را میبرد و بقیه به

ارث



خرید لباس عروسی در بازار - از روی نقاشی يك قلمدان (كلکسیون مؤلف).

فرزندانش میرسد و در صورتیکه شوهر قبل از زن بمیرد و فرزندی نداشته باشد ربع  
دارائی او بزن تعلق میگیرد و در صورت داشتن فرزند يك هشتم دارائی شوهر با او  
میرسد و جهیزی هم که با خود آورده است ملک طلق او محسوب میشود و باید قبل از تقسیم  
ارث از دارائی شوهر مجزا گردد.

دارائی مرد پس از وضع حق زن بفرزندانش تعلق میگیرد و سهم پسر دو برابر

دختر است.



## حقوق زنان از

## نظر مذهبی

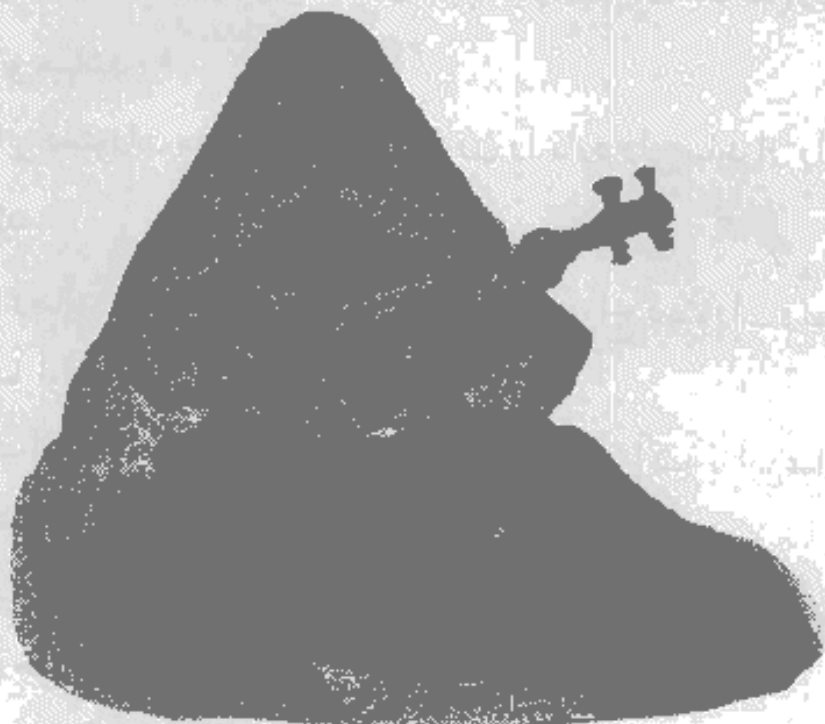
ایرانیان میگویند که زنان دارای عقل نیستند و نباید با مردان مساوی باشند و همین دلیل است که برای زن اهمیتی قائل نمیشوند ولی در دستورات اسلامی تفاوتی در میان زن و مرد دیده نمیشود بلکه آنان هم دارای همان وظائف مردان هستند و بنابراین با مردان مساوی میباشند.

بنابر دستورات شرع، مرد باید بانهایت مهربانی با زن سلوک نماید و مادامیکه زن مرتکب عمل خلافی نشده باشد نباید از او هتک احترام شود. زن باید آهسته نماز بخواند و حق رفتن بزیارت را هم که موجب افتخار او بر سایر زنان است دارد، با این حال در موقع استماع مواظب در مسجد در زاویه تاریکی بنشیند و مانند نوکران که از ته سفره اربابان نصیبی دارند او هم بهره کمی از این مواظب میرد.

## وظائف

## نوعروسان

نوعروس در سال اول زندگی زناشویی باید در تحت او امر مادر شوهر کار کند و از او اطاعت کامل داشته باشد و مادر شوهر در این مدت حافظ و راهنمای او محسوب میگردد و طریق خانه داری را با او یاد میدهد، در موقعیکه مادر شوهر بیازار میرود نوعروس را



زنی که تار می نوازد.



هم همراه میرد تا با طرز معاملات و خریدن اشیاء لازم آشنا گردد. زن جوان مادامیکه دارای فرزندی نشده است حق ندارد بقتضای از خانه بیرون رود.

وقتی که زنی با شوهر خود بجائی میرود همیشه باید در عقب او راه برود و احتیاطات لازم را بجای آورد تا اینکه کسی نفهمد که این زن دردنبال شوهر خود راه میرود.

روابط زن

با شوهر

مرد همیشه در این فکر است که زن از حیث مقام پست تر از اوست و پیوسته هایل است که برتری خود را بزن ثابت نماید.

یکی از مردان ببرادر خود که افکار تجدد خواهی داشت میگفت: «برادر من نمیدانم تو برای چه زنت را با خود بگردش میبری؛ من بتو نصیحت میکنم که بعد از این چنین کاری رانکنی زیرا اگر باین عمل مداومت دهی طولی نمیکشد که زنت از تحت اطاعت تو بیرون میرود»

برادر با پاسخ داد: «مگر او انسان نیست، چرا باید از چنین رفتاری خودداری کنم؟»

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مرد گفت: - نه... چنین نیست زن تو باید بفهمد که از حیث مقام زیر دست، بلکه زیر پای تو میباشد.

بنابر دستورات مذهبی مرد حق تنبیه زن را دارد ولی نباید او را مانند غلامان شلاق بزند.

در رساله ای دیدم که برای مرد در هنگام ازدواج دستورات و نصایحی نوشته و مخصوصاً او را از سه کار اکیداً نهی کرده بود.

۱- اظهار محبت زیاد نسبت بزن صلاح نیست زیرا که با این عمل قدر مرد در نظر زن کاسته میشود.

۲- مرد نباید زنی را از اسرار باطن و مخصوصاً دارائی خود آگاه نماید و یا با او در کارهای خود مشورت کند.

۳- وظیفه مرد این است که زنی را از هر نوع تفریحی محروم نماید و مخصوصاً

مواظب باشد که با آلات موسیقی آشنا نشود و بقصه ها و داستانها گوش ندهد .  
کتاب گلشوم تنه که راهنمای زنان ایرانی است و دستورات اخلاقی زیادی بآنها  
میدهد، برای مردان و زنان تکالیفی معین کرده که ما در زیر بطور اختصار بنقل پارهای  
از آنها میپردازیم :

۱- شوهر باید همه روزه پولی بطور استمرار بزوج خود بدهد و بمغزخ حمام  
و گردش و تفریحات او را متحمل گردد، مخصوصاً از پرداخت مخارج ماه رمضان مضایقه  
نکند و هر گاه در این مسائل یقینی و امساک بر وزدهد مرتکب گناه شده است و در روز  
قیامت بسزای خود خواهد رسید .

۲- هر گاه شوهر شرارتی بکند و قصد اذیت و آزار زنی را در سر بیوراند و دین  
خود را بطوریکه در فوق ذکر شد بزن ادا نکند حق تجاوز از آن در زیر یک نام  
زندگی کند .

۳- هر گاه مادر شوهر یا سایر بستگانش خصوصت نسبت بلزن بروز دهند و  
لابتقطع باو آزار دهند زن حق دارد برای حفظ حیثیت و آبروی خود اقلای روزی  
یکمرتبه با مشت و لکد و دندان بآنها حمله کند و کیسوان آنها را گرفته باندازه ای  
بکشد که اشک از چشمانشان جاری گردد .

دزایالات جنوبی؛ دختران در سنین ۱۰ تا ۱۲ بسن بلوغ میرسند  
و تا سنین ۲۰ الی ۲۵ سالگی زیبایی و شادابی و نشاط جوانی را  
دارند ولی از ۲۵ سالگی بعد غالباً فربه و بدتر کیب میشوند .

زنان ایرانی ممکن است تا سن ۴۰ سالگی فرزند بیاورند ولی باین حدنهایی  
کمتر میرسند . بچه کشی بحدت در نزد زنان ایرانی دیده میشود ولی بعمل سقط جنین  
زیاد مبادرت میکنند .

عقیم ماندن برای زن بدبختی بزرگی محسوب میگردد و بهمین جهت است که  
زن نازا پیوسته در صدد تهیه و ساقلی است که از این بدبختی نجات یابد و علاوه بر

وسایل معمولی اگر دسترسی بطیب بیگانه‌ای هم داشته باشد باو رجوع میکنند .  
گاهی دیده شده است که زن نازائی برای شوهر خود زن دیگری تهیه مینماید



زنان ایرانی

و خودش در آن خانه وظائف مادر شوهر را اختیار میکند .

**حمل و زایش** کثوم بنه راجع بدوران حمل و هنگام زایش دستوراتی میدهد که باید زنان طابق النعل بالنعل از آنها پیروی کنند .  
زنان عموماً عقیده دارند که باید باین نصایح عاقلانه دستورات سودمند عمل نمود زیرا در غیر اینصورت باید منتظر عاقبت وخیم خود باشند . در این دستورات خرافات و موهومات زیادی دیده میشود ولی اگر با دقت بررسی شود پاره‌ای از آنها معقول و مفید بنظر می‌آیند . دستوراتی که پیروی از آنها واجب و لازم است بقرار زیر می‌باشند .  
۱- هر گاه زنی آبستن شود فوراً باقوام و بستگان شوهر خود اطلاع دهد تا همه جمع شوند و وسایل راحتی او را فراهم نمایند و از حوادث اتفاقی جلوگیری کنند .

- ۲- زن آبستن باید چند دانه از حبوبات مخصوصاً گندم و ارزن را با یک سکه طلا در پارچه کوچکی گذارده و آنرا با سوزن و نخ بدوزد و بسا خود داشته باشد. هر گاه یکی از دانه‌ها مفقود شود این سال برای او خوش نخواهد گذشت و حوادث بدی باوروی آور خواهد شد و طفل هم موقعیکه متولد شد بیشتر از خود او از این حوادث رنج خواهد کشید.
- ۳- هر چه را که زن آبستن میل داشته باشد از قییل گوشت شکار یا بزغاله و



مجلس پذیرایی يك بانوی ایرانی (از کتاب تانکوانی-۱۸۱۷)

- گوسفند و میوه و لباس و حتی شراب که ممنوع است شوهر باید بهر وسیله ای هست برای زن فراهم نماید و میخانه بیاورد زیرا که اگر چنین نکند چشمان نوزادش سبز رنگ خواهد شد.
- ۴- همینکه موقع وضع حمل نزدیک شد باید زن قابله‌ای را بیالین او بیاورند. این زن در موقع ورود در بالای سراو می‌نشیند و سه دفعه دستهای خود را بهم می‌زند.

هر گاه وضع حمل طول بکشد باید بند قنذاقی را که برای نوزاد تهیه کرده اند روی سر مادرش بیاندازند تا کودک در آمدن شتاب کند.

۵- در موقع وضع حمل، زن فاسد الاخلاق و بی نماز و ناپاک نباید در اطاق حضور پیدا کند.

۶- پس از وضع حمل، زن باید مدت سه روز از آشامیدن آب پرهیز نماید و هر گاه از تشنگی تلف شود از جمله شهدا محسوب میگردد و به بهشت میرود.

۷- وقتی که طفل بدنیا آمد باید او را در طشتی خوب بشویند و در کهنه ای بپیچند و در ظرف بزرگ یا الکنی بگذارند تا ناف او چیده شود و در موقع چیدن ناف باید بطریق زیر عمل کرد:

زن ماما قمه یا شمشیری بدست گرفته و بچهار زاویه اطاق حمله میکند و خطوطی در فضا رسم مینماید و وردی را تکرار میکند و باید دقت داشته باشد که این خطوط مطابق دستور رسم شوند و الا اجلسین تا نماز حمله میکند و بلا آزار میرسانند.

۸- لازم است سه دانه پیراقتی الکی سر زن تازه آویزان کرد تا موجود موهومی که موسوم است به آل از بوی بد آنها فرار کند.

۹- پس از وضع حمل زنی نباید تنها گذارد زیرا که در این صورت تب شیر بقلب او سرایت میکند و رنجور میشود.

۱۰- هر گاه وضع حمل سخت و طولانی شود باید مقداری جو در روی سینه زن بریزند و آسیبی را بیاورند تا آنرا در روی سینه او بخورد.

۱۱- پس از وضع حمل تا سه روز نباید زن تازه را بنام خودش بخوانند بلکه باید او را مریم بنامند تا مریض نشود و خطری متوجه او نگردد.

۱۲- لازم است نوزاد را مدت شش روز در پهلوی مادر قرار دهند و در گهواره نگذارند و مخصوصاً باید مانند مسافر بسیار عزیزی که از سفر طولانی بازگشته و مهمان مادر شده است با او نگاه کنند.

۱۳- پس از گذشتن شش روز باید او را در گهواره بگذارند و در نزد او نوزاد



مادرش مر با و نان و پنیر یا طیور کباب شده یا شربت بگذارند تا اگر حیثاً جن بسزای  
مادر و کودک بیاید از آنها بخورد و بیاشامد و بمادر و طفل زبانی وارد نیآورد و اینکار



نورجهان بگم زن حاج محمدتقی اصفهانی بارچه فروش که باکنیز خود حمام میرود  
(آلبوم دکتر فوریه)

از جمله اعمال لازم است .

۱۴- در موقعیکه طفل زادر گهواره میگذارند باید دستمالی را که محتوی نان

معمولی و يك نان قندی است و آنرا توشه میگویند بگمر او بیندند و شایسته آنست که در موقع بستن دستمال هفت نفر زن دایره وار بنشینند و طفل در میان آنها دست بدست بگردد. در موقع دست بدست گشتن طفل، زن نخستین بزنجبیل خود میگوید: «بگیر اینرا». زن مجاور میبرد: «این چه چیز است؟» زن نخستین پاسخ میدهد: «کودکی است و بهمین طریق عمل تکرار میشود تا کودک بدست زن آخری برسد. بعد ماما از عقب سر زنان کودک را میگیرد و او را نوازش میکند و با صدای بلند میگوید: خدا این فرشته عزیز را حفظ کند و او را در گاهواره میگذارد.

مادام «بی شپ» Bishop که در ضمن مسافرت خود در ایران تولد پسر در جشن تولد پسر دعوت داشته مشاهدات خود را

تولد پسر

چنین نقل میکند:

«در اطاقی داخل شدم که فوق العاده گرم بود. مادر جوان در روی تشکی که در کف اطاق انداخته بود، زود خوابیده بود و نوزاد هم با قنداق در پهلو او جای داشت، حصار چیزهایی بعنوان هدیه آورده بودند من نیز هدیه کوچکی باین مجموع اضافه کردم و بسی خوشوقت شدم که هدیه من مورد پسند واقع گردید و همه باخوشنودی بآن مینگرستند. بعد قنداق را آوردند که ماما در حال تکرار کردن فرمولی با آن خطی در روی چهار دیوار اطاق رسم کرده، معنی فرمول، چنین بود: همین، این خط را برای خاطر مریم و کودک نوزادتی در اطاق رسم میکنم.»

در این موقع بمن اخطار کردند که روی خود را از کودک بر گردانم و باونگاه نکنم و بتعریف او نپردازم مگر اینکه قبلاً بگویم ماشاءالله زیرا که اگر این کار را نکنم طفل نظر میخورد و به بدبختی گرفتار میشود. ایرانیان نهایت احتیاط را بعمل میآورند تا طفل چشم بد بر نخورد، بعلاوه محض احتیاط دعای باطل السحری هم باید در پهلو او بگذارند تا از نظر بد کاملاً محفوظ بماند. بگردن طفل طلسمی انداخته بودند که در روی آن دعایی نوشته شده بود این طلسم در کیسه کوچکی آبریشمی جای داشت.

بعد از آن بومی هم نیاز ویش میبندند و کلاه کوچکی هم بر سرش میگذارند که بادانه‌های خرمهره یا فیر و زه زینت یافته است.

هر گاه بدون گفتن کلمه ماشاءالله بتعریف طفل بپردازند نوزاد مریض خواهد شد و کسیکه این کلمه را بر زبان نیاورده مسئول بدبختی او میشود زیرا که به او نظر زده است.

برای معالجه نظر خوردگی باید هر طور هست يك تکه از لباس نظر زنده را



وضع اندرون خانه يك ایرانی.

بدست آورند و آنرا با تخم ترتیزك در منقل آتش دود کنند و در چین دود کردن طفل را برداشته بدور منقل بگردانند.

زن تازه زایا باید مدت ده روز در بستر بخواهد و بعد با تشریفاتی بحمام برود، هر گاه نوزاد پسر باشد باید مدت ۳۶ ماه شیر بخورد و اگر دختر باشد ۲۴ ماه کافیست.

از شیر گرفتن کودک هم تشریفاتی دارد. در این موقع پدر و مادر و دوستان و بستگان جمع میشوند و هدایایی میآورند و بساط جشن و سرور فراهم میسازند و با

وجود کراهت طفل باو غذا میدهند و او از آن پس درغذای خانواده مهیم میشود .  
معمولاً پس از تولد طفل، ماما یا یکی از بزرگان خانواده در گوش او اذان میگوید  
تا طفل در جرگه مؤمنین داخل گردد .

نام گذاری

نام گذاری کودک هم باید با تشریفات خاصی انجام یابد . پدر  
طفل بستگان و دوستان خود را در ساعت سعیدی که تقویم معین  
کرده باشد دعوت مینماید، مخصوصاً در دهکدهها باید از ملا هم دعوت شود . پس از صرف  
شیرینی و شربت طفل قنّاق شده را به مجلس میآورند و بدست ملا میدهند، ملا هم  
او را گرفته در کف اطاق میگذارد و پنج نام را که روی پنج تکه کغذ نوشته شده در  
میان او راق قرآن میگذارد و پس از خواندن سوره اول قرآن یکی از این کغذها را مانند  
قرعه بیرون میآورد و طفل را از زمین برداشته نامی را که در روی کغذ است بگوش او  
میخواند و بعد با صدای بلند او را مینامد و بحضور نشان میدهد و از آن پس کودک رسماً  
داخل اجتماع میگردد .  
اطفال ذکور را بیشتر بنام پیغمبر (ص) و دو ازده امام (ع) مینامند ولی از کتاب  
توراة هم نامهایی از قبیل ابراهیم و اسمعیل و سلیمان و یوسف و موسی و غیره انتخاب  
مینمایند. دختران را غالباً فاطمه نام میکنند و گاهی هم نام گل یا مرغی را برای آنها  
انتخاب میکنند .

تولد دختر

تولد دختر در خانواده تقریباً علامت ماتم است و مادر از ورود  
او محزون میگردد و بسا میشود که گریه میکند و اگر او را  
از گریستن مانع شوند میگوید : مچرا برای این طفل گریه نکنم که در آتیه مانند من  
بدبخت میشود و باید پیوسته در زندگانی درد ورنج بکشد . دختر سیاه بخت است و  
در جامعه قدری ندارد . اگر احياناً در حضور پدرش گریه کند ممکن است او را  
از اطاق بیرون اندازد تا صدایش خاموش شود . پدر بشنیدن گریه دختر حاضر نیست  
و میداند که اگر او را خفه کند و مرتکب چنین جنایت موحشی گردد مسئولیتی متوجه



او نخواهد شد و هیچ‌کس از او نخواهد پرسید که چرا به‌عین عملی هیادرت نموده و در واقع مثل اینست که بچه گربه‌ای را خفه کرده باشد.

زنان حاشیه نشین برای تسلی مادر می‌گویند: «اینها رحمت خداوندی است، باید شکر خدا را بجا آوریم و توکل کنیم، چاره‌ای نیست باید سوخت و ساخت.»

وضع زنان در اجتماع  
زن ایرانی در زندگی و وظایف خاصی دارد و بالذات نمیتوان مانند زنان اروپایی رفتار کرد.

اگر ضرورت ایجاب نماید که در نزد شوهر حرفی از زنتش بماند نباید نام او را بزبان آورد بلکه باید او را بنام یکی از پسرانش نامید و یا بنام مادر بچه‌ها ذکرش را از او کرد.

وقتی که بر حسب ضرورت بخواهند بمانند کسی وارد شوند و قبلاً بار خبر نداده باشند باید قبل از ورود با صدای بلند بگویند: «کسی نباشد»، معنی این کلمات این است که زنان دور شوند و خود را پنهان نمایند.

حسادت مردان زیاد است، اگر احياناً کسی نظری بطرف اندرون بیاندازد مثل این است که مرتکب جنایت بزرگی شده باشد و بهمین جهت است که در شهرهای ایران رفتن بروی بام‌های بلند ممنوع است مخصوصاً در اصفهان اروپائیان را نهی‌کنند که در بالای عمارات بلند بسیاحت بپردازند زیرا ممکن است که از آنجا داخل حیاط‌ها دیده شود و نظرشان بزنان رو نبوشیده افتد.

وفای زنان  
چون زنان در موقع بیرون رفتن از خانه خود را در چادر پنهان میکنند میتوانند مطابق میل خود رفتار کنند و این تغییر لباس بجای

اینکه ممانع اعمال خلاف آنها باشد رفتار ناشایسته آنان کومک مینماید، اما زنان قبایل و روستائیان که باصورت باز و آزاد حرکت میکنند نمیتوانند بسهولة مرتکب اعمال ناشایسته ای بشوند زیرا که همین آزادی آنها را از اعمال نازوا باز میدارد و موجب وفاداری آنانرا نسبت بشوهر فراهم مینماید.

همانطور که بنده‌ای تابع اراده مالک خود میباشد زن نیز باید مطیع اوامر شوهر



باشد و در موقع غذا نمیتواند مانند مرد در سر سفره بنشیند بلکه باید پس از فراهم نمودن تمام لوازم سفره، دستی در آن دراز کند. اقتدار شوهر نسبت بزن غیر محدود است و اگر زن مختصر بی احترامی نسبت بشوهر بروز دهد بسختی مجازات میشود. مردان غالباً زنان را باچوب و شلاق کتک میزنند و با اعتقاد خودشان عمل مشروعی انجام میدهند. زنان باید کاملاً تابع اراده و مطیع شوهر باشند تا از آزار او برکنار بمانند.

مرد بدلیل تفوق بر زن، خود را در آزار رساندن و زدن او ذیحق میدانند. روزی یکی از این زنان بدبخت بیک خانم اروپائی برخورد کرد که شاد و خندان بود و به صورتی که این خانم هنوز شوهر اختیار نکرده است با او گفت: «چه کار خوبی کرده‌اید که شوهر اختیار نموده‌اید، مسلمانان کتک خوردن دائمی باینکار تن در نداده‌اید.» با این حال باید گفت که مردان طبقه عالی اجتماع با اینکه عقیده دارند که گاهی باید زنان را هم مانند اطفال گوشمال داد، بندرت بچنین رفتاری مبادرت مینمایند. حس خود خواهی گاهی مردان خوش اخلاق را هم وادار میکند که نسبت بزن با خشونت رفتار نمایند و اگر بآنها اعتراضی بشود فوراً پاسخ میدهند: «زن است و ناقص العقل، شایسته احترام نیست.»

چاه علی بندر  
کسانیکه افسانه های هزار و یکشب را خوانده اند میدانند که  
سندباد بحری را زنده بازن مرده اش بچاه انداختند. بدیهی  
است که این داستان افسانه است ولی در ایران زنده بگور کردن تا چندی پیش  
معمول بود.

در شیراز بفاصله چند کیلومتری مقابر حافظ و سعدی در بالای تپه‌ای چاه عمیقی  
هست که زنان تپه کار را در آن می انداختند ولی چندیست که بچنین عملی مبادرت  
نمیکنند و متروک شدن این عمل باین جهت نیست که خیانت زنان نسبت بشوهران از میان  
رفته باشد بلکه علت آن این است که مرد نمیخواهد بی عفتی زنش آشکار گردد و  
بمحیثت او لطمه‌ای وارد آید. در اینگونه موارد چون مرد بعدم عفت زن پستی برد و

دانست که شرافت خانوادگیش لکه دار شده است، بستگان نزدیک خود را دعوت میکند و جلسه مشورتی تشکیل میدهد و زن تبه کار را مجبور بخوردن تریاک یا سم مهلك دیگری از قبیل ارسنیک و غیره میکند و محرمانه بحیات او خاتمه میدهد و غالباً اینکار بنحو مطلوبی صورت میگیرد و زن سم را از دست شوهر میگیرد و میخورد. انداختن درچاه موقعی صورت میگیرد که فساد اخلاق زن شیوع پیدا کرده و عموم مردم از تبه کاری زن آگاه شده باشند و حکومت هم برای اجرای چنین مجازاتی



حمام زنانه عبومی - برده نقاشی متعلق باواخر قرن ۱۸

حکم صادر نموده باشد. چند سال پیش چنین حکمی از طرف حاکم شیراز صادر گردید و زنیرا درچاه انداختند. ابتدا سر زن تبه کار را باتیغ تراشیدند و بعد او را که ممکن نبود دقیقه ای بدون چادر و روبند ازخانه بیرون آید باروی باز و اروونه برالاغ سوار کردند و پس از آن او را باساز و نقاره بطرف تبه بردند. جمعیت زیادی برای تماشا در دنبال او میرفتند و پیوسته آب دهان بصورت او می انداختند، فراموشی حکومت هم همراه

بود و دستوراتی بمیر غضبان میداد. چون پهای تپه رسیدند نظر باینکه سر اشیبی زیادی داشت والاغ نمیتوانست از دامنه آن بالا برود، فر اشباشی امر کرد که فر اشان و میر غضبان باطناب او را دنبال خود بکشند و باین ترتیب او را بکنار چاه برسانند. زن در حالیکه دستپایش از پشت بسته شده و بواسطه تریاکی که قبلاً باو خورانده بودند بیهوش گردیده بود در کنار چاه افتاد. فر اشان چند لحظه باو مهلت دادند تا کلمه شهادت را بر زبان آورد ولی او نظر بضعف و بیهوشی قادر بر ادای کلمه نبود، ناچار یکی از حضار از طرف او تشریفات لازمه را بجای آورد و هماندم میر غضب جلو آمد و بالکدی او را در چاه انداخت و گفت: «برو» اکنون اینگونه مجازاتها متروک شده است. دکتر «ویلس» Villis که این داستان را برای ما نقل کرد گفت تقریباً بیست سال میشود که دیگر کسی را بچاه نیانداخته اند ولی اگر احیاناً ذکری از چاه علی بن ابی طالب بمیان آید زنان سخت متأثر میشوند و مردان هم گاهی آنها را بانداختن در این چاه و مسافرت بمملکت اموات تهدید میکنند.

مجازات

بی عفتی

علاوه بر آنچه که قبلاً ذکر شد گاهی هم زن زانیه را سنگسار میکنند. بشوئت رساندن عمل منافی عفت بسیار مشکل است و دستور چنین است که چهار نفر شاهد میبایستی متفقاً بر رؤیت

چنین عملی گواهی دهند و اگر چنین شهادتی صورت گرفت او را در خانه حبس میکنند و خوردنی و آشامیدنی باو نمیدهند تا بمیرد.

هر گاه شوهری سررسد و زن خود را با مرد بیگانه ای در يك بستر ببیند و نتواند کسی را گواه بگیرد کافی است که شخصاً چهار دفعه سوگند یاد کند که چنین عمل منافی عفت را بچشم خود دیده است و در دفعه پنجم خدای گواه صدق گفتار خود قرار دهد و متعهد شود که در صورت دروغ گفتن بقر و غضب الهی گرفتار گردد. زن هم برای فرار از مجازات میتواند از خود دفاع نماید و بر بیگناهی خود سوگند یاد کند، البته در چنین موارد مجازات بتعمیق میافتد تا با دلایل و شواهد دیگری عمل زنا بشوئت برسد.

در مواقعی که عمل منافی عفت بعد شیاع رسیده باشد حکام شرع و عرف

برای مجازات تبه کار حکم صادر میکند. مثلاً چند سال قبل در تبریز زن شوهر داری بواسطه گرفتن هدایای زیاد از يك تاجر عاير بعمل منافی عفت تن در داده بود، چون بهاکم شکایت بردند بدون مشورت با شوهرش او را دستگیر نمود و حکم کرد که او را در جوالی کنند و درش را بدوزند و باندازه ای خوب بزنند تا بمیرد و میر غضبان بر طبق حکم عمل کردند.

سابقاً در تبریز زنان تبه کار را از بالای ارك علیخان بزمن برتاب میکردند. بهر حال اگر زن مرتکب عمل منافی عفت شود بسختی مجازات خواهد شد.

هر گاه مرد زانی هم دستگیر گردد بوضع موحشی بمجازات میرسد. چند روز قبل از ورود ما بسبزوار یک نفر آرمنی با يك زن کولی عمل منافی عفت کرده بود، پس از آنکه موفق بدستگیری او شدند هزار شلاق باو زدند و بعد طناب پایش را بستند در کوچه و بازار کشیدند و چون بمیدان عمومی رسیدند نفت روی بدنش ریخته و او را آتش زدند.

فریب دادن و ربودن زن شوهر دار حتی وقتی هم که رباینده دارای مقام و اقتداری باشد بدون مجازات نخواهد ماند. سر جان ملکم نقل میکند که وقتی خان عالی مقامی شیفته زن یکی از کازخندان خورد شد و چون نمیتوانست بطور آشکار او را تصاحب کند معرمانه او را از خانه اش ربود و بمنزل خود برد. شوهر زن چون از این عمل آگاه گردید بستگان و رفقای خود را جمع کرد و همه یکدفعه بمحانه خان حمله بردند و پس از آنکه خان را دستگیر نموده و خانه اش را هم بیاد غارت دادند، صورت این خان مقتدر را با دوده سیاه کردند و وارونه بر الاغ سوارش نمودند و کلاه کلاغی بر سرش گذاردند و بانهایت اقتضاح از شهر تبعیدش کردند.

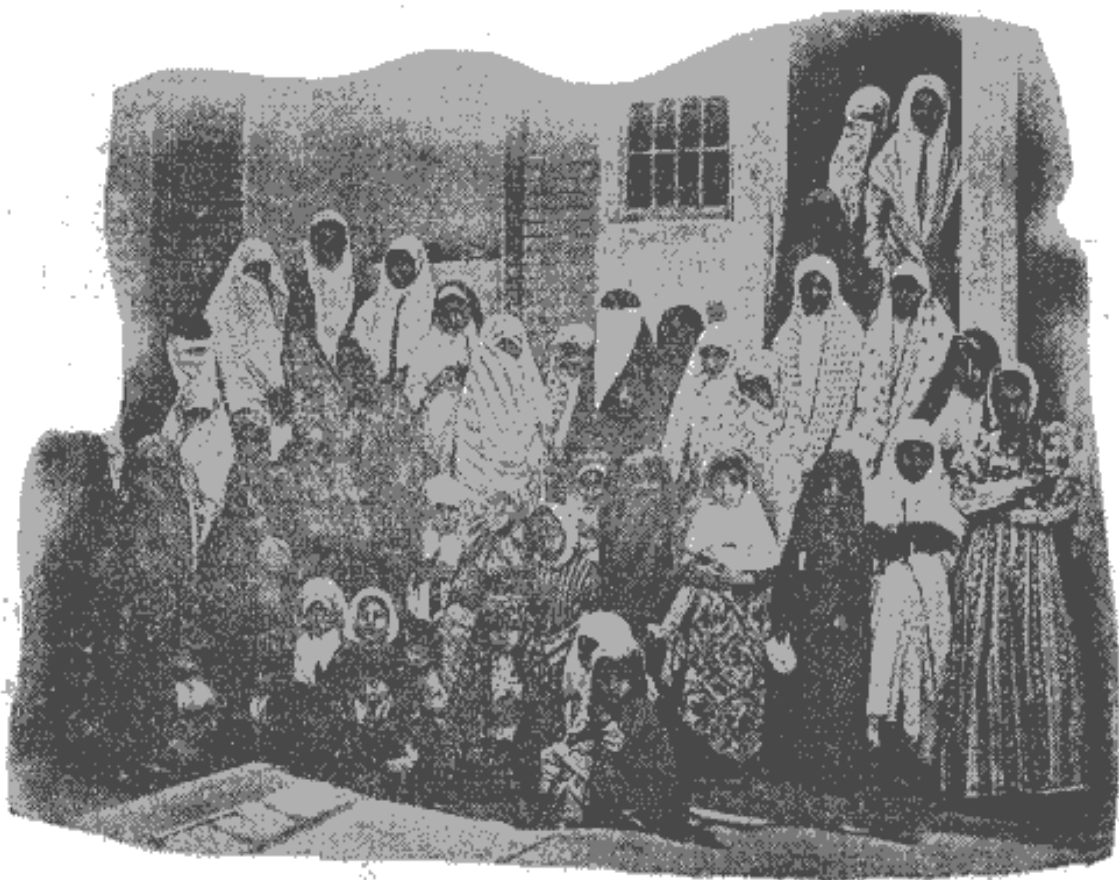
**تلفات کودکان** تلفات کودکان در ایران بسیار زیاد است. کسانی که به جود

تمایلی پیدا کرده اند عقیده دارند که اگر زن موجب تلف

شدن طفل خود شود باید باو مطابق عادات و رسوم استرالیاییها رفتار کرد یعنی هر دفعه که زنی طفل خود را از دست داد باید يك انگشت دست او را قطع کرد.

یکی از زنان ایرانی اخیراً مقاله‌ای در روزنامه انتشار داده و ثابت کرده است که نادانی زنان ایرانی ناشی از خطا و جهالت مردان است و بزنان مربوط نیست .  
 زن نویسنده در این مقاله دلایل قابل ملاحظه‌ای ذکر کرده است که ما پاره‌ای از آنها را در زیر نقل میکنیم :

« پدران و شوهران مایبوسه خرافاتی را در مغز ما تزریق میکنند و بالینکه



مدرسه دختران یهودی .

مدتی است با اروپائیان آمیزش دارند و عادات و رسوم و طرز زندگی آنان آشنا شده‌اند باز هم از این اعمال ناپسند خود دست نکشیده‌اند . ما همه روزه مشاهده میکنیم که پدران و شوهران ما برای گرفتن تصمیمی و یا انجام هر عملی بتقویم مراجعه میکنند و بدون مشورت با منجمین کاری را انجام نمیدهند ، مثلاً مرد برای پوشیدن لباس تازه باید بتقویم نگاه کند و در ساعت سعدی این لباس را بپوشد و حتی در خرید



کفش و جوراب و لوازم خانه نیز این تشریفات دخالت دارند. هر مردی تسبیحی بدست دارد که در موقع بیکاری دانه های آنرا بوسیله دو انگشت ابهام و سبابه جابجا میکند و بکومک همین دانه ها تصمیماتی میگیرد؛ مثلاً اگر بخواهد از حاکم یا شخص عالی مقامی ملاقات کند قبلاً باتسبیح که از ضامنم لا ینفک او محسوب میگردد مشورت میکند و باصطلاح استخاره میکند تا بداند که هیادرت بچنین کاری خوب است یا بد و خلاصه آنکه بدون مراجعه به تسبیح نمیتواند کاری را انجام دهد.

در موقعیکه شوهر در خانه احساس ناراحتی بکند فوراً وسائل فرار خود را از ناراحتی هائی که خورد موجب آن بوده است فراهم میسازد و برای خود تجدید فرارش مینماید، اکنون باید دید که تکلیف زن بدبخت از نظر افتاده که هیچگونه امیدواری بآئینه خود ندارد چیست؟ بدیهی است چنین زن بدبختی برای رهائی از سختی جز مرگ چاره ای بنظرش نمیرسد و قبر تنها گریز گاه و پناه گاه او خواهد بود.

هر گاه قدمی بقبرستان بگذاریم و بمشاهده سنگهای روی قبر پردازیم خواهیم دید که شماره قبور زنان چهار برابر قبور مردان است، اغلب این بدبختان که در آنجا بخواب ابدی فرو رفته اند از بیرحمی و قساوت قلب شریک زندگانی خود در آنجا مدفون شده اند.

اگر زن ایرانی در آغاز ازدواج در وظائف خانه داری و پرورش فرزندان و سایر تکالیف خود مرتکب خطائی شود علت آن جز جهالت چیز دیگری نیست زیرا که در اوان طفولیت و جوانی کسی او را وادار به تحصیل نکرده است که طرز خانه داری را بداند و هیچکس وظائفی را که زن پس از دخول در مراحل زناشویی باید انجام دهد با او نیاموخته است.

زنانیکه از هوش و ذکاوت بی بهره نیستند با تمام قوا با جهالت مبارزه میکنند و نمیخواهند تسلیم بدبختی و سیه روزی شوند، آنها در تحصیل معلومات کوشش میکنند

تا بتوانند بکانون خانوادگی آنطور که باید و شاید سرسامانی بدهند و اطفال خوبی تربیت کنند و تحویل جامعه بدهند و سعادت را در کانون خانوادگی راه دهند، اما باید دید وقتی که مادری در اثر مجاهدت و فعالیت خود باین نتیجه مطلوب رسید شوهر با او چه معامله‌ای خواهد کرد و اوضاع و احوالش چگونه است؟

متأسفانه غالباً دیده شده است که پدر این خانواده با عدم ثباتی که فطری اوست دست زن جواتری را گرفته او را بخانه خود وارد میکند و این تازه وارد بمادر اطفال میگوید:

«شوهر شما با من ازدواج کرده است و شما مکلفید اطاعتی را در این خانه بختیار من بگذارید و وسایل آسایش مرا فراهم سازید».

هر گاه زن قدیمی مقاومتی بروز دهد و بتقاضای او پاسخ منفی بدهد، زن تازه با حيله مرد را وادار میکند که با زن قدیمی خود بد رفتاری کند و اگر ضرورت ایجاد نماید بدن او را با شلاق سیاه کند و اگر احياناً زن بد بخت قدیمی بقاضی شکایت برسد چه نتیجه ای میگیرد؟ مسلم است که قاضی هم بدون تحقیقات لازم بزن میگوید: «شما از روی بی عقلی مرتکب خطائی شده اید و برخلاف قانون رفتار نموده اید، اساساً جنس زن بد است» و بشوهر هم امر میکند که اگر این زن بجسارت خود ادامه دهد شما حق تنبیه او را دارید.

با این حال مسلم است که عدم دوام خوشبختی و اطمینان نداشتن بآتیه، دستورات و نصایح بدی بزن میدهد که برای شوهر زیان آور هستند. وقتی که زن مأیوس گردید بالطبع چنین فکر میکند: «هر قدر من بیشتر وسایل راحتی شوهر را فراهم کنم و بخانه داری و تربیت فرزندان بپردازم او کمتر بفکر آسایش من میافتد، بنابراین چه ضرورت دارد که من اینقدر بخود زحمت بدهم».

همان خانم نویسنده که ما مطالب فوق را از نوشته‌های او نقل کردیم و خودش را مسئول گفته‌هایش میدانیم وضع زندگانی زن را در خانه بطوری شرح میدهد که اگر حقیقت داشته

وضع زندگانی زن  
در خانه

باشد زن ایرانی باید از ازدواج صرف نظر نماید و پیوسته در فکر فرار از آن باشد. او چنین مینویسد:

«وقتی که صاحب اختیار ما یعنی شوهرمان شب بخانه می آید ابتدا برای تظاهر پادای نماز میبردازد، بعد ما را صدا میکند و میگوید من امشب مهمان دارم، خوراک و آجیل خوبی تهیه کنید تا مهمانان مزه ای برای صرف مشروب داشته باشند و خود بطرف عمارت بیرونی میرود. زن بیچاره باجدیت بکار مشغول میشود تا بساط پذیرایی مهمانان را باسلیقه فراهم سازد. طولی نمیکشد که صدای ساز و آواز و قهقهه رقاصه ها از حیاط بیرونی بگوشش میرسد و میفهمد که شوهرش بتفریح پرداخته و مشغول عیش و نوش است و چون چند ساعتی گذشت و همه از فرط باده گساری بیهوش شدند و صداها خاموش گردید شوهر درحالی که مست لایعقل است و سر از پا نمیشناسد باندرون بازمیگردد و اگر احیاناً زن کراهتی بروز دهد و پرسشی از او بکند باکمال خشونت بلو میگوید: «بتو مربوط نیست که در کارهای من چون و چرا بکنی، زن حق ندارد که در کارهای مرد دخالت کند. وظیفه زن این است که کاملاً مطیع اراده شوهر باشد.»

باری خانمی که این تابلوی سیاه را ترسیم میکند مینویسد: «در این صورت تکلیف زن بدبخت چیست؟ او میداند که اگر بقاضی شکایت برد بطور یقین محکوم بر میگردد زیرا که مردان همه بنفع خود کار میکنند و چون در اعمال خلاف اخلاق با هم شرکت دارند نمیتوانند انصاف و عدالت را در قضاوت مراعات نمایند.»

بسیاری از زنان ایرانی دیده میشوند که فقط يك آرزو دارند و آن رهائی از جهالت است، آنها اشتیاق دارند که خیاط یا طراح یا پرستار و یا قابله ماهری بشوند ولی متأسفانه کسانی که مقدرات کشور را بدست گرفته اند افکار دیگری را در مغز خود میپرورانند و ابداً در این فکر نیستند که زنان را از این عبودیت که سالهاست در آن بسر میبرند و آنها را فرسوده کرده است رهائی بخشند.

آنچه در فوق ذکر شد عقیده زنی است که با افکار تازه آشنا شده است و باراده خود درنگ تابلو را تقویت کرده و اوضاع را طوری تجسم داده که آنرا نمیتوان دقیقاً

مطابق با واقع دانست ، همینقدر بطور کلی میگوئیم که در ایران هم مانند کشور فرانسه زن باید معلومات کافی داشته باشد تا بتواند کانون خانوادگی را مطابق میل و سلیقه خود اداره نماید و در تنظیم آن بکوشد .

مشغله زنان قبایل و روستائی زیاد است . آنها علاوه بر اداره  
**مشاغل زنان**  
 کردن امور خانه و پرورش اطفال، کارهای دیگری هم از قبیل فرشبافی و پارچه بافی دارند . این زنان طبخ و نانوائی را میدانند و لباس شوهر و فرزندان خود را با دست خود میبافند و میدوزند و از اسبان و سایر حیوانات اهلی هم مواظبت مینمایند و گاو و گوسفندان را میدوشند و از شیر آنها کره و ماست و پنیر و غیره درست میکنند .

مشغله زنان متمول شهر نشین چیزی نیست که قابل ذکر باشد، فقط گاهی برای گذراندن وقت اقسام شیرینی برای منزل تهیه میکنند و سایر اوقات خود را صرف کشیدن قلیان مینمایند و معده خود را از دود سرد و معطر تنباکو پر میکنند. زنان طبقه متوسط به تهیه ناهار و شام میپردازند و بعضی هم بگلدوزیهای جالب توجهی مشغول میشوند و در فراهم کردن انواع مربا و ترشی مهارتی دارند ولی در هر حال عده زنان هنرمند بسیار قلیل است .

خواندن کتاب هم چندان معمول نیست و مثل اینست که بر روی استعداد ذاتی و ذوق و هوش فطری آنها در اثر بیکاری پرده ای کشیده شده است ، مخصوصاً خانمهای اعیان و اشراف دست به بیچ کاری نمیزنند. ایرانیان ضرب المثلی دارند که پستی مقام زن را در جامعه بخوبی نشان میدهد، آنها میگویند : « زنان گیسوان بلندی دارند ولی عقلشان کوتاه است . »

چنین قضاوتی دور از عدل و انصاف است زیرا که در ایران زنان دانشمندی هم دیده میشود که عاشق مطالعه و تحریر هستند و اشعار خوبی هم میسرایند . هنرهای نشاط آور هم مانند آواز و موسیقی در تمام اندرونهای بزرگان رایج

است و کلثوم ننه هم راجع باین فنون دستوراتی دارد که ما در زیر به پاره ای از آنها اشاره میکنم :

« همیشه باید در منزل بکنوع آلت موسیقی موجود باشد تا در موقع پذیرائیها

مهمانان سرگرم شوند و اگر  
 احياناً در خانوادهای طنبور یا  
 دایره وسایر آلات طرب یافت  
 نشود اقلاً باید يك سینی مسین  
 در دسترس باشد که در موقع  
 لزوم آنرا مانند دایره بصدا  
 در آورند .



هر زنی باید طرز بکار  
 بردن طنبور و دایره را بداند و  
 بدختران خود هم این هنر را

زن ایرانی با لباس خانه در حال کشیدن قلیان .

یاد بدهد تا اوقات خود را با نشاط و سرور بگذرانند و پاره ای از اشعار سعدی و حافظ را هم باید بخاطر بسپارند. هر گونه سرگرمی باید با نغمات روح پرور موسیقی همراه باشد ، حتی در موقع تاب خوردن با طناب هم باید صدای مطبوعی شنیده شود تا تولید نشاط نماید .

باری چون اغلب زنان از نوشتن بی بهره هستند نمیتوانند احساسات خود را بوسیله نامه ای بروز دهند بلکه رموز و کنایاتی دارند که مین اوضاع و احوال و احساسات درونی آنها میباشد . انواع گلها و سایر مواد معطری که برای طرف میفرستند هر يك معنی مخصوصی دارد .

کتاب کلثوم ننه که ما مکرر بآن اشاره کرده ایم صورت بسیار کاملی از مجموعه

این لغات و رموز را بدست میدهد که مادر زیر پاره ای از آنها را نقل میکنیم :

هر گاه يك دانه هل دست نخورده برای طرف بفرستند مین این معنی است :



«من میتوانم در پیمودن مراحل عشق صبر داشته باشم و در مقابل موانع مقاومت نمایم.»  
 و چون دانه‌های بفرستند که نصف پوست آن کنده شده باشد چنین معنی میدهد:  
 «در صبر و شکیبایی باز است، باینکه از عشقت بحال احتضار افتاده و در شرف مردن  
 هستم باز هم تا بتوانم صبر میکنم.»

يك ساقه دارچین چنین معنی میدهد: «من جان شیرین خود را در راه تو فدا  
 خواهم کرد.»

معنی یکدانه جوز دست نخورده چنین است: «من بهیچکس جز تو تعلق  
 خاطری ندارم، اندوه بخود راه مده و یقین داشته باش که من مال تو هستم.»



آلات موسیقی که اکنون در ایران معمول است

فرستادن یکدانه فندق تعبیرش این است: «من از بی قراری مریض شده و  
 حالت سرسام پیدا کرده ام.»

هر گاه مغز بادام تمام پوست کنده و سفیدی بفرستند معنی آن این است: «این  
 موضوع پوشیده و پنهان نیست، همه میدانند که من تو را دوست دارم.»  
 معنی يك تکه مرجان این است: «لعنت بر تو باد.»

زنان ایرانی وقت زیادی برای آرایش صرف مینمایند و بیشتر مشغول آرایش کیسوان خود میشوند و چون مردان رنگ حنار دوست دارند زنان حنای زیادی استعمال میکنند. بهترین جنس حنا در جوالی کرمان بعمل میآید، برك این نسبت راپس از چیدن باید بدقت بغشکند و هر قدر بی عیب خشك شود مرغوب تر است. پس از آنکه برك حنا خشکید آنرا در هاونی میسایند تا تبدیل بگرد شود. گرد حنا را در موقع استعمال با آب گرم بطوری مخلوط میکنند که مختصر غلظتی داشته باشد، بعد این خمیر را بکیسوان میمالند و پارچه ای روی سر میگذارند تا آب آن پیشانی نریزد و مدت ۲ الی ۳ ساعت لازم است تا کیسوان رنگین شوند ولی معمولاً ایرانیان در موقع خوابیدن سر یا ریش را حنای بندند و صبح میروند به حمام و آن را میشوند.

حنا رنگ شجر فی بموها میدهد و اگر بخواهند رنگ موهای سیاهی شود بعد از حنا مطبوخ و سسه بکار میرند که آنها مانند حنا تهیه میشود.

زنان علاوه بر کیسوان کف دست و پای خود را نیز با حنا رنگین میکنند و عقیده دارند که حنا پوست دست و پا را از چین خوردگی حفظ مینماید.

مردان بر ریش سفید خود را که شکوه و ابهت خاصی دارد با حنا برك آجر قرمز در میآوردند و ناخنهاي خود را هم با حنا رنگین میکنند.

از اینها عقیده دارند که رنگ کردن مو با حنا و سسه موجب رویش مو میشود، بهای این رنگها بسیار قلیل است و هر دفعه ۳ ساعت برای حنا و ۴ ساعت برای سسه میدهند و این رنگها مدت شش هفته دوام دارند.

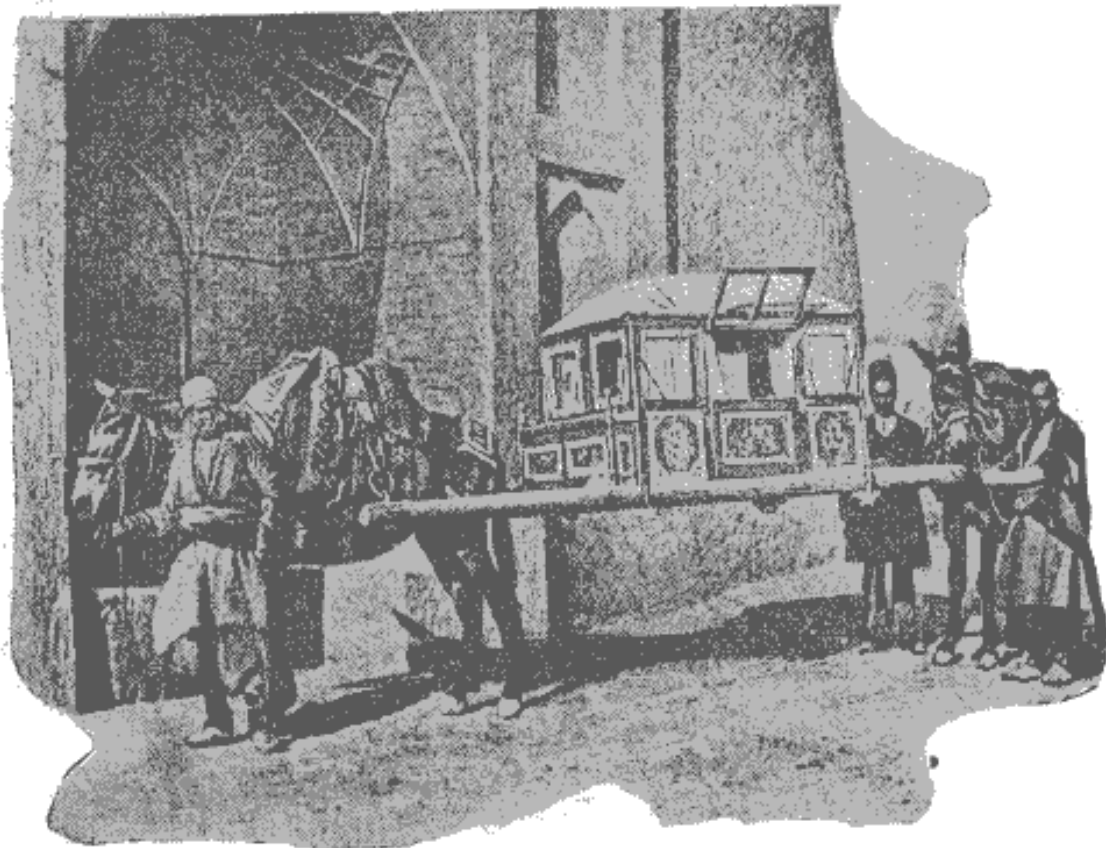
زنان میل مفرطی دارند که بدور هم جمع شوند و از هر در  
 معايب  
 صحبتی بکنند و در ضمن صحبت از اشخاص غالب عیب جوئی  
 زنان  
 و بدگوئی نمایند، عیب بزرگ آنها این است که فوق العاده  
 حسود میباشند.

از نقطه نظر اخلاقی نمیتوان بطور کلی درباره زنان ایرانی چیزی گفت.

حجاب و مستوری که نصف جمعیت ایران را افکار بازداشته است وسیله مطلوبی نیست که بتواند کاملاً در حسن اخلاق زنان مؤثر واقع شود.

با اینکه در ایران وسایل سهولت مسافرت فراهم نیست و جاده ها هم خراب است، زنان زیاد مسافرت میکنند. بهترین و راحت ترین وسیله مسافرت زنان کجاوه است که بر پشت قاطر میبندند و زنان در آن مینشینند. یکنوع وسیله دیگری هم هست که آنرا تخت روان

مسافرت  
زنان



تخت روان

میگویند و شاهزاده خانمها با آن مسافرت مینمایند. تخت روان مانند يك واگن كوچك چوبی است که از جلو و عقب بقاطر بسته میشود.

زنان دهقانی و خدمتکاران بر الاغ و اسب سوار میشوند. غالباً مردان جلو نشسته و زن را در پشت سر خود قرار میدهند و گاهی هم فقط زن را سوار کرده و خود دنبال او پیاده میروند.

در ایران پزشکان داروی زیادی استعمال نمیکنند، مهم ترین دارو های آنان کینین و انواع مسهل هاست. در جراحی هم

طرز  
معالجه

بعملیت سهل و ساده ای مبادرت مینمایند و در مقابل بعضی از امراض، زود خلع سلاح میشوند. فرستادن مریض بکنار دریا معمول نیست، بنادر بحر خزر یا خلیج فارس فاقد وسایل هستند و مریض نمیتواند برای استحمام در آب دریا در آنجا ها اقامت نماید، بعلاوه دوری دریاها از مراکز عمده و خرابی جاده ها هم مانع حمل و نقل مریض است.

گاهی که ضرورت اجباب نماید مریض را برای هواخوری بنواحی کوهستانی میبرند. این نوع وسیلهٔ معالجه هم در دسترس همه کس نیست و اشخاص بی بضاعت نمیتوانند به چنین کاری اقدام نمایند، بعلاوه در فلاتهای مرتفع هم فقط دهکده های فقیرانه ای هست که در آنها کلبه های محقری با خشت و گل بنا شده است که بسیار کثیف هستند، در این دهکده ها زبان با پای برهنه فضولات حیوانات را خمیر کرده و از آنها قرصهایی بدست درست میکنند و در آفتاب میگذارند تا بخشکند و در زمستان بمصرف سوخت برسند.

اگر کسی خواسته باشد در امکانهٔ ییلاقی در هوای سالم زندگانی کند مجبور است چادری دور از آبادی برپا کند و در درون آن محبوس بماند. این نوع وسیله هم برای جنس لطیف که باید همیشه به حالت مستوری زندگانی کند مناسبی ندارد. بکنوع وسیلهٔ معالجه استحمام با آبهای معدنی است. چشمه های آبگرم در ایران بخصوص در نواحی شمالی که در مجاورت قفقاز واقع شده اند زیاد دیده میشود، متأسفانه در کنار این چشمه ها هم عمارت و وسایل زندگانی موجود نیست و اگر احياناً کسی بآن جا ها برود در اثر نداشتن اسباب آسایش زود مراجعت میکند و چند دفعه استحمام را کافی میداند.

در ایران پرستار مریض و پزشک یار دیده نمیشود و هنگامیکه مریض با آخرین لحظات

زندگانی رسید تمام اقوام و بستگان او در منزل جمع میشوند و کوشش میکنند که با اظهار تأسف و گریه و ناله رنج و اندوه مریض محض را تسکین دهند و نمیدانند که جمع شدن در اطاق مریض مخالف اصول بهداشت است و مریض بیشتر احساس درد و رنج میکند و بدتر از همه آنست که هر يك از حضار دستوری میدهد و دارویی تجویز میکند و اطمینان میدهد که اگر بدستور او رفتار کنند مریض بهبودی خواهد یافت.

«میس سمر» Miss Sommer خانم امریکائی شرح زیر را برای ما نقل کرد:  
 «روزی مرا برای معالجه یکی از خانه‌های ایرانی که بمرض مالاریا گرفتار شده بود بردند، من پس از معاینه نسخه ای نوشتم و دارویی برای او تجویز کردم که از بازگشت حمله تب جلوگیری کند. فردای آن روز که دوباره مرا بعیادت مریض بردند دیدم که باز تب کرده است، از کسان او پرسیدم مگر دارویی که دستور دادم باو نداده اید؟ یکی از آن‌ها گفت متأسفانه ملاتی که باید استخاره کند دیروز نیامد.»

ما در این فصل سعی کردیم برخی از عادات و رسوم ایرانیان را که در نظر ما غرابتی دارند شرح دهیم و اصولی را بنویسیم که از روی آن‌ها بتوان باخلاق عمومی و طرز زندگانی ایرانیان پی برد و ابدأ در این فکر نبودیم که تابلوی دقیق و کاملی از احوال و اوضاع آنان ترسیم نماییم و اعتراف داریم که باوجود کوشش زیادی که کرده‌ایم بسیاری از نکات ناگفته مانده است بنابر این از خوانندگان خواستار نفو و اغماض هستیم. البته طرز زندگانی يك ملت را هر یگانهای ولو آنکه خیلی هم با آن آشنا باشد نمیتواند بطور کامل و شایسته شرح دهد، اینکار را باید یکنفر ایرانی که بزبان فرانسه هم تسلط کامل داشته باشد انجام دهد.



## فصل هفتم

### صنعت در ایران

کلیاتی در باره صنایع ایران - اثاث الیوت - نجاری - قفل سازی - کلردوچاقو سازی - اسلحه سازی - فخاری و ساختن ظروف - شیشه کاری و آینه سازی - بافندگی - کتاب و مینیاتور .

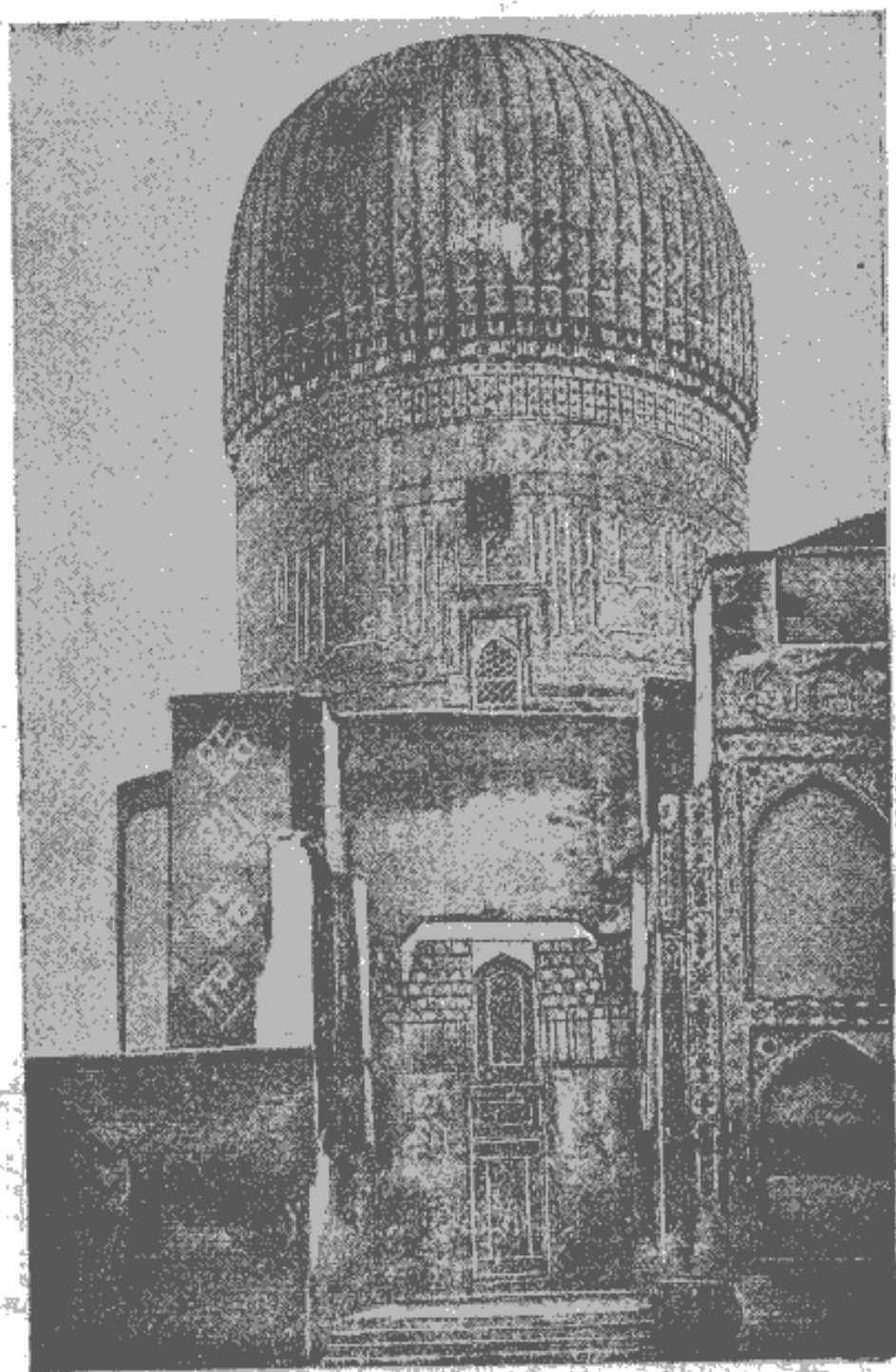
#### قسمت اول - کلیاتی درباره صنعت ایران

ایرانیان در صنایع ابتکارات خاصی دارند، علت عمده این ابتکارات این است که ایران در طی قرون متمادی هیچوقت لغو نشده است درنته نفوذ بیگانگان قرار گیرد و همیشه خود را از غل مغاور جدا کرده وزیر بار تعمیلات آنان نرفته است، ایران با وجود دیدن مصائب انواع پریشانیها و انقلابات و فشار سلطنت‌های استبدادی، راهی را که برای ارتقاء و تکامل در پیش گرفته بود فراموش نکرد و بهمین جهت توانست در صنایع و هنرهای زیبا پیشرفت نماید و سنن قدیمی خود را حفظ کند. مگ ها که نگاهبان علوم و اسرار و رموز صنایع و هنرها بودند نسلی بسل در حفظ آنها کوشیدند و با تمام قوا از تعلیل و انحطاط آنها جلوگیری نمودند و انتقال این رموز و علوم پیوسته در این کشور وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد.

استادان معمار اصول مقرنس کاریهای زیبا و ظریف و رموز ساختمان سقفها و کنیدهای بلند حیرت آور را که در پدید آوردن آنها شجاعت و تهور بر فرد داده بودند فرزندان خود یاد دادند و آن فرزندان خلف هم در نگاهداری و حفظ این اسرار و رموز کوتاهی نکردند و در تکمیل آنها کوشیدند و پیوسته در این فکر بودند که

این اصول معماری موروثی منحصراً بخود آن ها تعلق داشته باشد و ملل دیگر از رموز این فن آگاه نگردد.

انتشار صنایع و هنرهای ایرانی در قرن چهارم مملکت ییزانس با کشور ایران



قبر امیر تیمود (گودامیر) در سمرقند

روابطی پیدا کرد و ایرانیان توانستند مصنوعات و منسوجات و کارهای



دستی ظریف خود را بامپراتوران و درباریان آنها بفروشد. در همین موقع بود که معماران بیزانس از قواعد و اصول معماری ایران آگاهی مختصری پیدا کردند و بفکر افتادند که طرزترکیبات هم آهنگ و خوشنما و ترسیم خطوط هندسی و تزئینات منشور مانند و مقرنس کاری‌ها را که در سقفها و گنبد های شکفت آور بکار میرفت و یکی از مختصات تزئینی ایران زمان ساسانی بود یاد بگیرند و این هنر مندیها را در ابنیه مجلل خود بکار برند و بر شکوه آن‌ها بیفزایند.

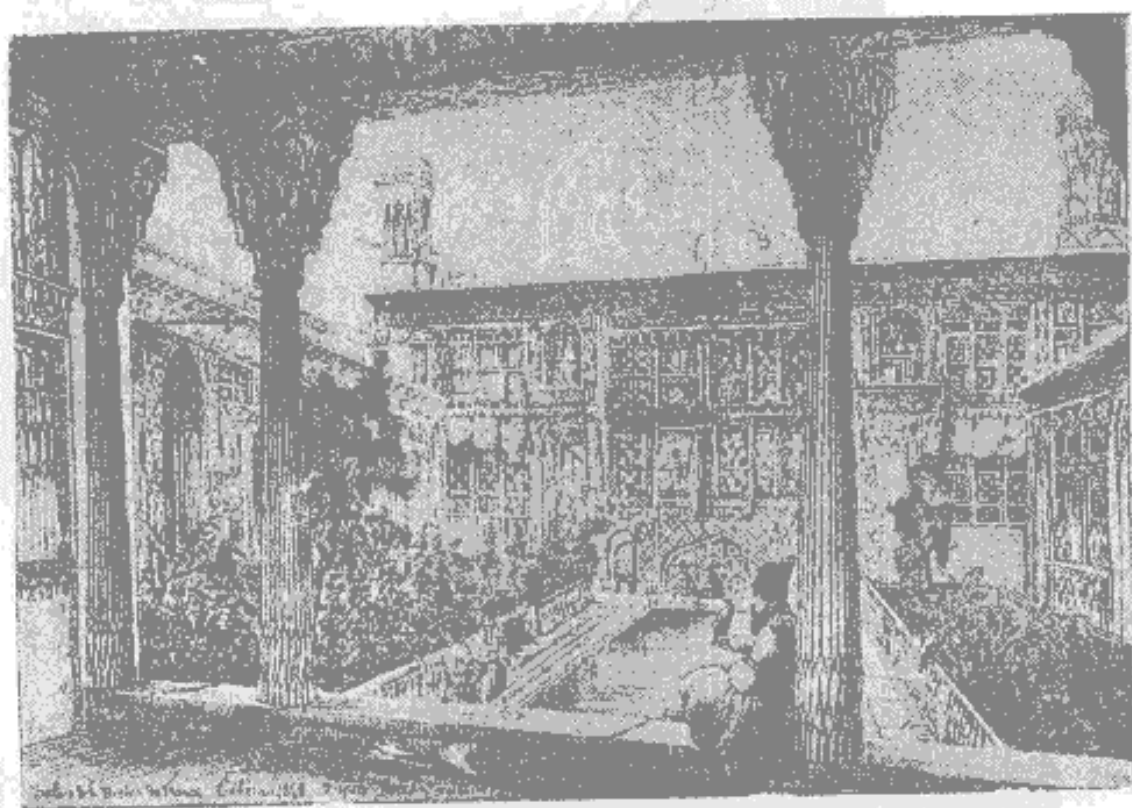
ته ستون حجاری شده قصر خان در خیوه

در آغاز قرن هفتم که اعراب بایران هجوم آوردند صنعت و هنر در ایران چندی به حالت رکود ماند زیرا که فاتحین وحشی بتقلید سردار خود عمر بهمه چیز مخصوصاً بآثار نفیس و ظریف بانظر حقارت مینگریستند و در انهدام ابنیه مجلل و باشکوه شهرهایی که تصرف میکردند فروگذاری نمینمودند.

خوشبختانه خسرو ثانی و وحشیگری اعراب چندان دوامی پیدا نکرد زیرا که بنی عباس جانشینان عمر را از مسند خلافت بیرون انداختند و در دوران زمامداری آنها نهضت فکری و علمی بینظیری بوجود آمد و خلیفه المنصور که خود مرد دانشمندی بود علوم و صنایع

### اختلاف صنایع

### ایران و عرب



کاخ منزلگاه میسیون فرانسه در تهران در سال ۱۸۴۸ (نقاشی ژول لورنس)

را تشویق کرد و در شهر بغداد که پایتخت او بود انجمنهای ادبی و علمی و مدارس زیادی تأسیس کرد و دانشمندان و هنرمندان احترامی پیدا کردند و اعراب که مدتی با ایرانیان معاشر شده بودند عادات خشن خود را از دست دادند و بعبادت و رسوم ایرانیان متمدن آشنا شدند و برخلاف عقیده عمر دست بساختمان های مجلل و باشکوهی زدند که



در عظمت و زیبایی با ائمهٔ قدیم رقابت میگردید؛ در همین زمان بود که سبک معماری ایران با سبک عرب اختلاط پیدا کرد و نوینت صنعتی بزرگی پدیدار گردید که دامنهٔ آن در خاور تا هندوستان و در باختر تا کشور اسپانیا کشیده شد اما کانون این سبک نو همیشه در ایران بود و تنها ایرانیان مالک و حافظ اسرار و رموز آن بودند و استادان ایرانی در دنیا شهرتی پیدا کردند.

پادشاه معروف اسپانیا عبدالرحمن اول که ملقب بعادل شده بود ساختمان قصر و مسجد بزرگ قرطبه را بنوعی ماهر ایرانی محول نمود و آنها هم این عمارات بنا شکوه را در نهایت زیبایی ساختند.

بطوریکه در پیش اشاره کردیم مملکت یزانیس هم بنوبهٔ خود در قرن چهارم از سبک معماری ایرانی بی بهره نماند و ۴۰۰ سال بعد پادشاه آن جا «یکستانین» یکی از معماران ایرانی موسوم به مترو دور (Métrodore) را احضار کرد و ساختمان



مسجد در اسپانیا قدیمی اردبیل



قصر عالی و کلیسای معروف خود را بعهده او واگذار نمود و بعد از او هم امپراتور «ژوستینین» دوم برای تزیین پایتخت خود باستاندان ایرانی مراجعه کرد و آن ها هم عمارات مجلل و باشکوهی برای او ساختند.

دانشمندان باستان شناس باختری مدت زمانی در این فکر بودند که معماران ایرانی از کجا و از چه راه این سبکهای خوشنما و هم آهنگ تزیینی را فرا گرفته اند و آیا این سبکها منحصرأ از ابتکارات خود آنها میباشد یا از جاهای دیگر الهام گرفته اند؟

منشاء سبک

معماری ایران

بالاخره پس از کنجکاویهای زیاد باین نتیجه رسیدند که مسلماً خود آن ها مبتکر این سبکها بوده اند و این صنعتگران ماهر از مطالعات دقیق خود و مخصوصاً از نمونه هائیکه طبیعت در دسترس آن ها گذاشته بوده است به این ابتکارات نائل گردیده اند. اشکال خوشنما و موج دار را از سلسله نباتات و گلها اقتباس کرده اند و تزیینات بلور مانند و مقرنس کاری را از سلسله اجزاء معدنی بعاریت گرفته اند و رمز اشکال منظم را از سلسله حیوانی بدست آورده اند و مسلم است که اصول و قواعد هندسی هم که در تمام موجودات خلقت دیده میشود از نظر آن ها دور نبوده است.

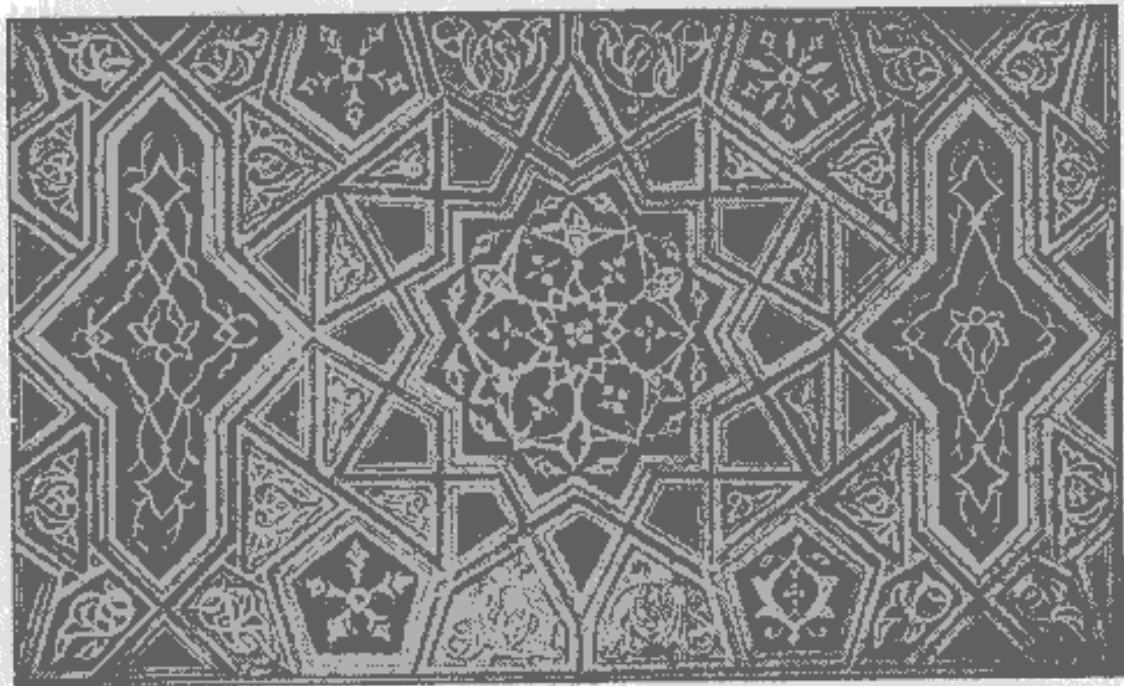
خطوط راه راه رنگین و لعاب مینائی که برای تزیین و حفظ آجرهای کاشی بکار میرود از انواع صدفها اقتباس شده است، از مطالعه شکل و ترکیب حیوانات دریائی مانند طایفه مرجان ها و قنذالبحر ها طرز ساختمان کنبدهای حیرت آور را دریافته اند و از مشاهده برخی از غارها که قطرات آب از سقف آن ها میچکد و متحجر میشود و آویزهای بلورمانندی تشکیل میدهد توانسته اند تزیینات پست و بلندی که بشکل لانه زنبور هستند در درون عمارات بوجود آورند.

استفاده ای که ایرانیان از مطالعه اجزاء متبلور کرده اند اساس و منشاء تزیینات معماری خلوری شده است. آشوریهها در زمانهای بسیار دور ترکیب سطوح و زوایا را در عمارات بکار برده بودند، این ترکیب در دوران سلطنت سلسله هخامنشیان و اشکانیان رو به توسعه

ترکیبات معماری

ایرانی

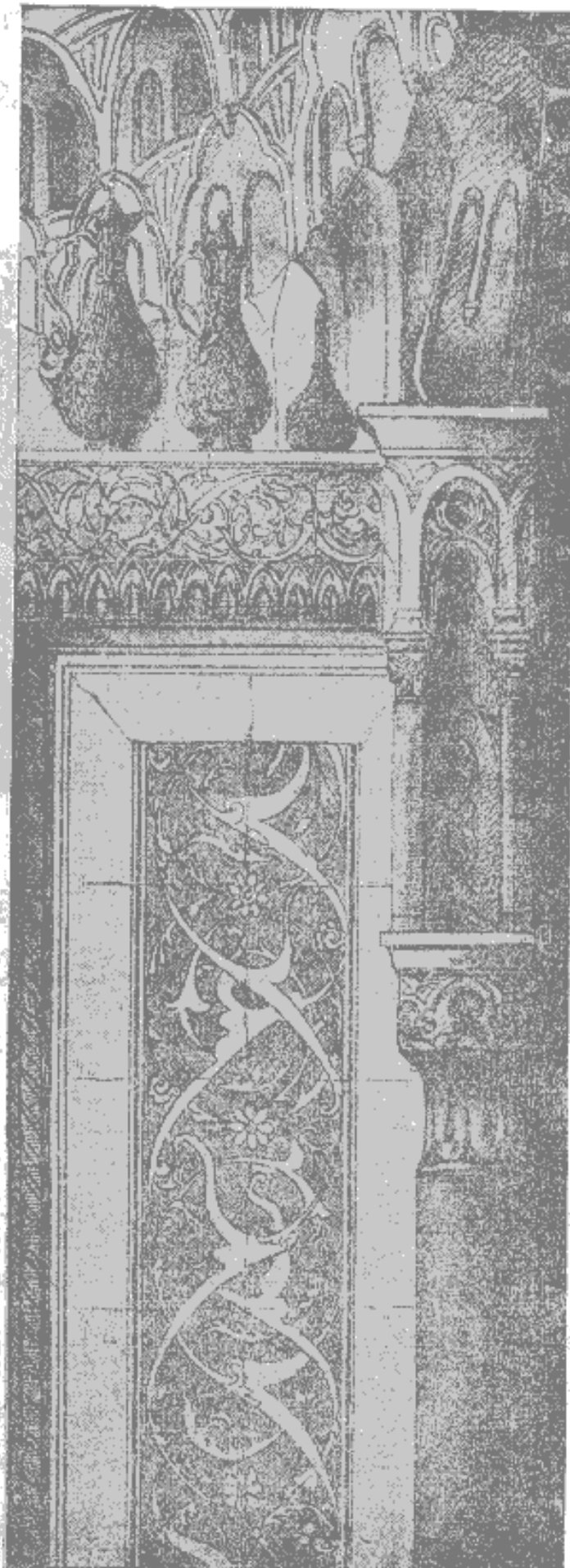
و تکمیل رفت و در دوران زمامداری سلجوقیان بمنتها درجه ظرافت و زیب می رسید  
ایرانیان بواسطه هوش ذاتی و ذوق ابتکاری توانسته اند آنچه را که طبیعت



کاشیکاری مسجد خواف در خراسان متعلق بقرن ۱۶ (کلکسیون مؤلف)

در دسترس آن ها گذاشته بصورت شکفت آوری تبسم دهند و در معرض نمایش  
بگذارند. نکته جالب توجه دیگر این است که وسیله پر کردن فاصله های خالی  
میان دو طاق را در سقفهای مدور بطرز مطلوبی پیدا کرده اند  
ظرافت و لطافت بی نظیری که این استادان قدیمی بامصالح مختلف در شاهکارهای  
خود بوجود آورده اند بی اندازه حیرت آور است.

معماران ایرانی در ساخته های خود از میخ و چوب و خشت و گل و آجر و سنگ  
و آهن و ورقه مس استفاده کرده اند و مخصوصاً کاشیهای مینائی را در ابنیه متبر که  
بعد وفور و بطرز جالب توجهی بکار برده اند و تزئینات ظریف را بوسیله میخ های  
چوبی و آهنی و قطعات مفتولی که دو انتهای آن ها برگشته است در سقفها و قوسها و  
سرستون ها بوجود آورده اند. باستان شناسان دانشمند در مقابل چنین تزئیناتی که  
با مهارت و تردستی استادان ایرانی صورت گرفته است کاملاً مات و مبهوت میشوند و



بی اختیار سر تعظیم  
 فرود میآورند و هنر-  
 مندی آن‌ها را تمجید  
 و تحسین میکنند.

### اسلوب نقش و نگار عربی

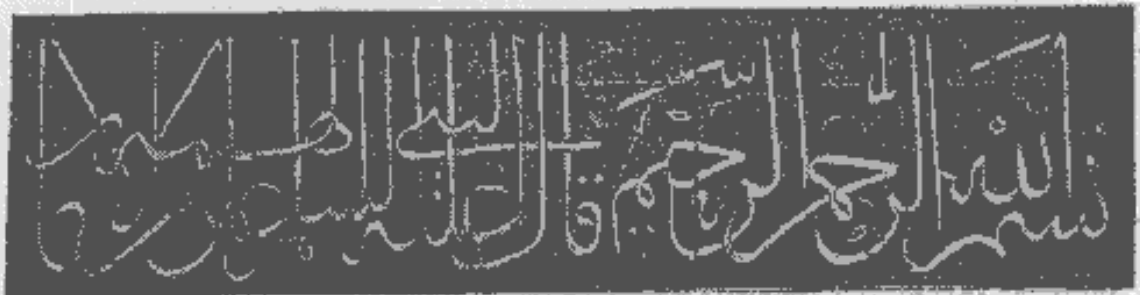
نقش و نگاری که مانند  
 لباسهای فاخر در  
 کاشیکاریها دیده میشود  
 و سبک عربی موسوم  
 شده است بدو نوع  
 متمایز تقسیم میشود:  
 نوع اول را از گیاهان  
 خرنده و پیچنده که  
 دارای شاخ و برگ منظم  
 و گل‌های قشنگی هستند  
 اقتباس کرده‌اند و نوع  
 دوم کاملاً از ترسیمات  
 و اشکال هندسی منظم  
 مأخوذ شده است.

در نوع اول صنعتگر  
 از آب و رنگ و موج  
 گل‌ها تقلید کرده است  
 و در میان این نباتات

### صور حیوانات خیالی

کاشیکاری با اسلوب  
 عربی در مسجد هزار اسب  
 خیوه (کلکسیون مؤلف)

و غیر واقعی را که گویا از مطالعه کتب مرمر و زباله‌ها شده‌اند ترسیم نموده است .  
 مسلمانان عموماً از ترسیم صور موجودات حییه خود داری میکنند و این عمل  
 را بت پرستی میپندارند، باین حال صنعتگران ایرانی از شیوه قدیمی خود دست  
 نکشیده‌اند و چون وارث صنایع آشوریها بوده‌اند تصاویر انسان و حیوانات را هم در  
 تزیینات خود داخل کرده‌اند .  
 نقش و نگار هندسی با سلوب عربی مخصوص پیروان عمر یعنی سنیان است ،  
 در این نقشها خطوطی دیده میشود که بشکل مطلوبی ترکیب یافته و بهم پیچیده‌اند  
 و امتداد آن ها قطع نمیشود . مسلمانان باشکال هندسی اهمیت میدهند و مخصوصاً  
 باشکال هشت ضلعی و پنج ضلعی دلبستگی دارند و معتقدند که این اشکال در روی مهر  
 سلیمان منتوش بوده است . موهوم پرستان عقیده دارند که نظر کردن باین اشکال  
 خوشبختی میآورد و موجبات کامیابی انسان را فراهم میسازد .  
 اشکال هندسی در نظر خاوربان قدر و اهمیت دارد و منجمین عقیده دارند که  
 هفت اقلیم زمین تابع نفوذ و تاثیر هفت سیاره است و هر يك از این سیارات دارای دری



کتیبه ای از کاشی در مسجد خواف خراسان متعلق بقرن ۱۶ (کلکسیون مؤلف)


است که بوسیله آن میتوان داخل زندگی شد . این درها که عبارتند از علم و  
 ثروت و توانایی و اراده و رحمت و عقل و عمل ممکن نیست باز شوند مگر باستعانت  
 کلیدهایی که بشکل مثلث و مربع و پنج ضلعی و شش ضلعی و هشت ضلعی و نه ضلعی باشند .  
 ترکیب تزیینات هندسی با صور و اشکالی که از نباتات اقتباس شده‌اند سبک  
 مخصوصی را ایجاد کرده است که دارای نظم و ترتیب کاملی است . صنعتگران ایرانی



توانسته اند از روی بعضی گلها قواعد ریاضی را که در عالم خلقت ساری و جاری هستند کشف نمایند و شکل نباتات را برای تزیین کاشیها و فرشها و پارچه‌ها و حتی روی اسلحه بکار برند .

مصالح ساختمانی مانع بوده‌اند که معماران صورت‌تزیینی را مطابق سلیقه و دلبخواه خود تغییر دهند . این مصالح همیشه بهمان شکل ساده خود باقی مانده‌اند زیرا که اگر شکل آنها تغییر نماید تناسب و مخصوصاً استحکام ابنیه بطرز شایسته صورت نمی‌گیرد . فکر معماران پیوسته باین نکته مهم متوجه بوده است ولی در فروع و ترکیب رنگها و ضمام تزیینی، هر استادی سلیقه و میل مخصوص خود را بکار برده است .

تزیین  
عمارات

حجاری ایران نیز از سایر ها امتیاز دارد . اشکال افسانه‌ای در صنعت حجاری داخل شده و در سرستون‌های سنگی و هزاره‌ها و حواشی درها برای زینت بکار رفته‌اند ، هنرمندان در کتیبه‌ها هم موارت خاصی روز داده‌اند و اقسام خطوط را گاهی بسبک عربی آمیخته با شاخ و برگ و گل و گاهی بشکل مستطیل با ترکیبات خوشنمای هندسی تحریر نموده‌اند . در این کتیبه‌ها شکل گلها و حیوانات نیز دیده میشود . کتیبه‌های اسلامی بیشتر با خط تعلیق تحریر شده‌اند .

عباراتی که در این کتیبه‌ها نوشته شده مورد احترام عمومی هستند و خواندن آنها دشوار است ولی همانطور که ملائی بجا می‌گفت خوانا نبودن آن‌ها اهمیتی ندارد ، یک نفر مسلمان واقعی فقط باید صادق و امین باشد و در ادای نماز کوتاهی نکند و خداهم در روز قیامت از او بیش از این چیزی نمی‌خواهد .

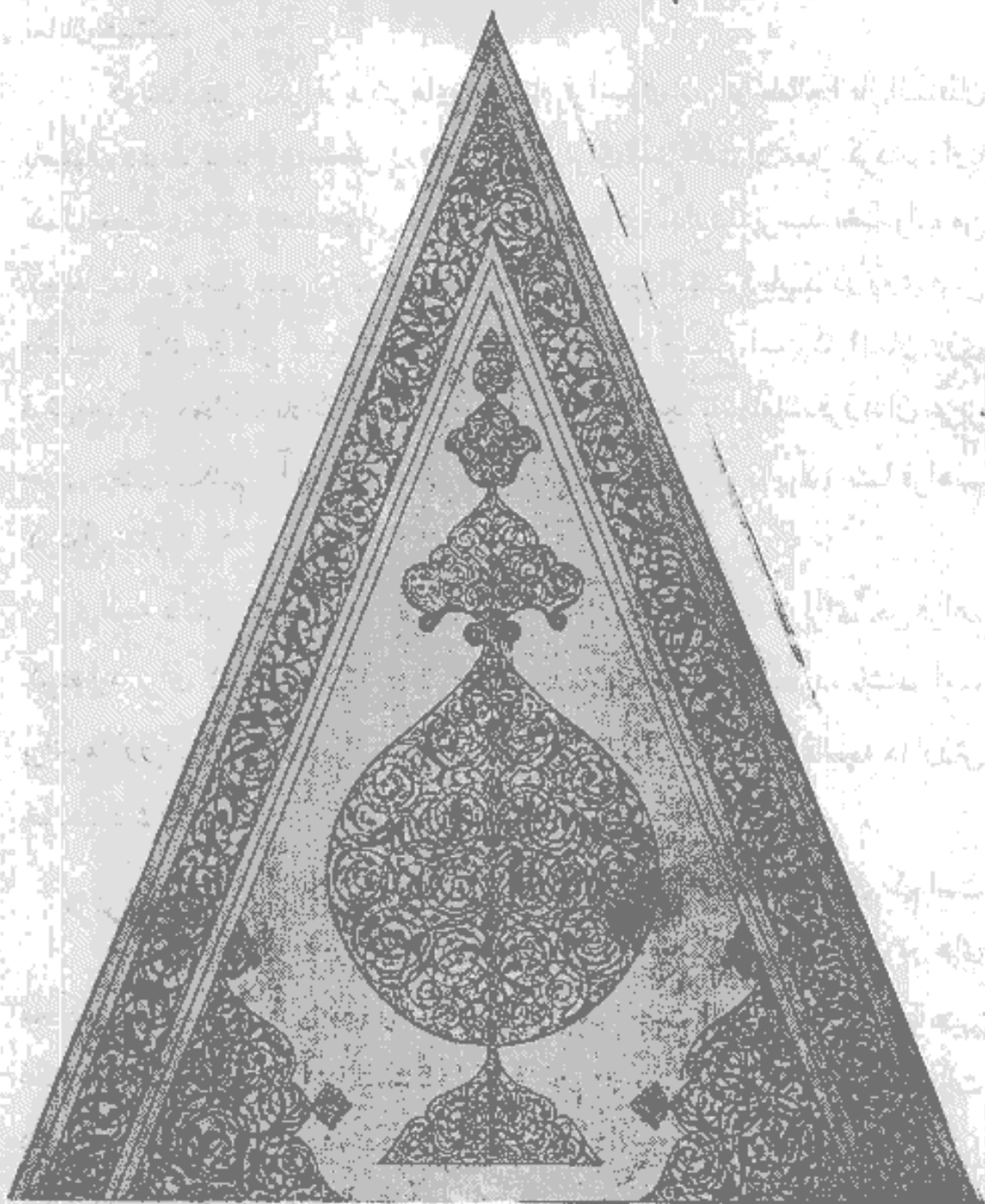
این کتیبه‌ها که در روی کاشی ترسیم شده‌اند با گلها و شاخ و برگ نباتات مخلوط هستند ولی در بعضی جاها شکل ساده‌ای دارند یعنی با آجرهای برجسته در بدنه ساختمان ساخته شده‌اند و نمونه آنها را میتوان در گنبد مسجد معروف سمرقند که مقبره تیمور هم در جنب آن واقع است مشاهده نمود .



### قیمت دوم - اثاث‌الیه

اثاث‌الیه در نزد ایرانیان معنی دیگری دارد، وقتیکه در فرانسه صحبت از اثاث‌الیه میان آید، فوراً میز و صندلی و قفسه و کمد و غیره بنحاطرها می‌آید و استفاده تمام این ضمانتی

ساده‌گی خانه‌های  
ایرانیان



کاشیکاری درون‌گنبد امامزاده‌ای در خانقاه خیره متعلق به قرن ۱۷

که تمدن بما تحمیل کرده است فقط بکیسه کسانی میرود که آنها را برای ما فراهم کرده اند و ما باندازه پولی که برای خریداری آنها پرداخته ایم از آنها استفاده نمیکنیم. در کشور ایران انکالبیت بسیار عالی و ممتاز اطلاق نرو و تمدن مرکب است از يك قالی و چند قالیچه گرانها و چند عدد مخده نرم و طاقچه هایی که در میان دیوارها نمایان هستند.

گویند وقتی یکی از دکترهای عالی مقام فرانسوی برای معالجه ظل السلطان باصفهان دعوت شده بود، بمحض ورود اطاقی را برای استراحت او معین کردند و او با کمال تعجب دید که تخت خوابی در این اطاق وجود ندارد. پرسید تخت خواب من کجاست؟ در پاسخ شنید که تخت خواب در این جا معمول نیست و باید در روی فرش بنویسید. دکتر از این پاسخ تعجب کرده گفت چگونه ممکن است که انسان روی فرش بنویسد؟ مخاطب بلا گفت: «نگران نباشید، مادراینجا باشما مانند فرزندان عزیز خود رفتار میکنیم، آنها هم وسایل استراحتی بهتر از آنچه ما برای شما فراهم کرده ایم ندارند.»

البته دکتر ما میتواند با جواب دهد: «آنچه را که شما برای من فراهم کرده اید برای کسانی خوب است که از طفولیت با آنها عادت کرده باشند اما برای ما اروپائیان يك تخت خواب چوبی بایک پتو بیشتر از این قالی و قالیچه ها ارزش خواهد داشت.»

اطاق های ایرانی عموماً طولانی تر و عرضشان کم است  
فرش نمدی  
زیرا که چوب در این کشور کمیاب است و نمیتوان تیرهای

محکمی برای نگاهداری سقفها بکار برد و بهمین جهت است که طول فرشها هم غالباً دو یاسه برابر عرض آنها میباشد. و از طرفی هم در بافتن این فرشها اقتصاد دخالت دارد زیرا که فرش که عرض دستگام کم خرجی لازم دارد و بافتن آن هم چندین زحمتی ندارد و در وقت هم صرفه جویی میشود.

اطاق ایرانیان از حیث شکل مانند گالریهای عمارات اروپائیان است. در منازل

ثروتمندان هم قسمت بالا و حاشیه های اطاق بانمک فروش شده و قالی در وسط اطاق فرار گرفته است و نمدها بمنزله قالی هستند و بدستور صاحب خانه باندازمه های معینی فراهم میشوند.

فرشهای نمدی بسیار ضخیم هستند و در نیشابور و اصفهان و یزد ساخته میشوند. برای تهیه نمد هر نوع پشمی را میتوان بکار برد و مخصوصاً پشم شتر برای اینکار زیادتر



کتیبه ای بخط کوفی در بالای میل رادکان

مصرف میشود. در این فرشها رنگ خرمایی زیادتر از سایر رنگها بکار میرود و برای نقش و نگار، پشم های رنگین را در متن یا حاشیه جای میدهند و نمد را در زیر یا مالش میدهند تا بصورت مطلوب درآید.

ضخامت بهترین نمدها اغلب کمتر از ۳ سانتیمتر نیست.

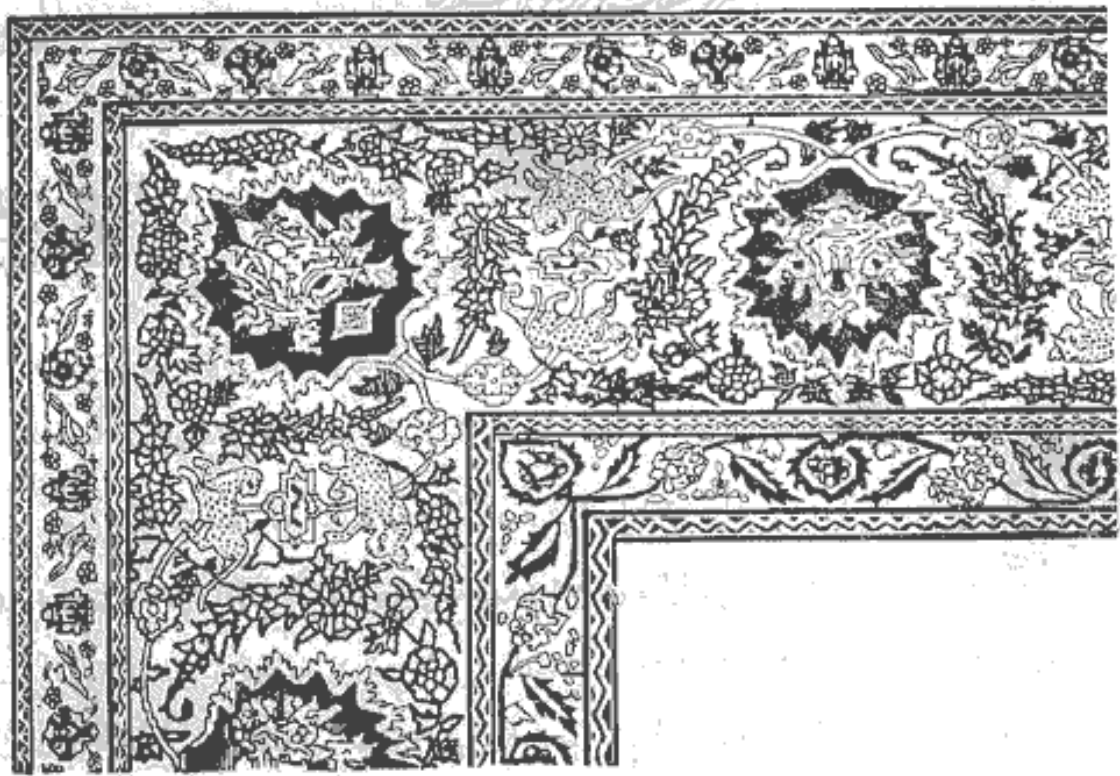
نمد موارد استعمال زیاد دارد، علاوه بر فرش اطاق برای روپوش اسبان و لباس رومی زمستانی مردان نیز بکار میرود. صندوق های مال التجاره را درنمد میدوزند و جسد امواتی را هم که بمشهد و کربلا و قم انتقال میدهند در نمد میپیچند. نمد سفید رنگ بسیار فشرده و مطلوب است و بهای آن نیز کم است، یک قطعه نمد چهار متری تقریباً ۳۰ فرانک ارزش دارد.

ورود اثاث البیت مبل‌هایی که در ایران دیده میشود یا از اروپا وارد شده و یا اروپائی بایران از روی مبلهای ترکیه بطور ناقص و بدتر کیمی در زیر دست کارگران بومی ساخته شده است. اخیراً در پاریس صندلیهایی را دیدم که آنها را مستقیماً



کتابهٔ محکوک در چوب صندل که معرفت تاریخ ساختمان بنائی است متعلق بقرن سوم مجری (کلکسیون مؤلف)

از اصفهان بفرانسه آورده بودند و یکی از کارمندان عالی مرتبهٔ بانک انگلیس تعلق داشتند و از روی مدل‌های قدیمی فرانسه ساخته شده و با مفتول‌های نقره و قطعات صدف زینت یافته بودند. سایر اثاث البیت قدیمی یا تازه را بطور اختصار در زیر شرح میدهم:



حاشیهٔ قالی سبک هند و ایرانی که در موزهٔ صنعتی وین محفوظ است، متعلق بقرن ۱۶



چراغهای ایرانی پنخته لعابدار ساخته شده است. نوع دوم از آهن یا مفرغ درست شده و در ساختمان آنها دقتی بکاررفته است. چراغهای نوع اول باشکال مختلف ساخته شده‌اند، این نوع چراغها بوسیله فتیله‌ای میسوزند و در آنها پیه یا روغن میریزند و روشنایی آنها بسیار لرزنده و ضعیف است. اشخاص ثروتمند چراغهایی دارند که هر یک دارای چندین فتیله است و روشنایی آنها هم بیشتر است ولی در عوض بوی نامطبوعی در اطاق پراکنده میکنند. شمعدان



چراغهای کلی متعلق بقرون ۱۶ تا ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

هائی هم از گل پنخته لعابدار درست میکنند. من یکی از این چراغهای کاشی را که با صورت حیوانات زینت یافته بود در سمنان دیدم، این چراغ از حیث شکل مانند ذنگ های معمولی بود و باشیائی که در موصل و بین النهرین ساخته میشوند و اروپائیان بخردن آنها علاقه‌ای دارند شباهت داشت.



در ترکستان برای چراغ یا شمع پایه‌های فلزی میسازند که در اطراف ساقه آنها برگ‌های نوک تیزی قرار دارند و برای اینکه تعادل کاملی داشته باشند قاعده آنها را مانند سینی بزرگ مدوری ساخته‌اند و در بالای آنها شمع یا چراغ میگذارند. این پایه‌ها را در ایران پیه سوز میگویند و در زمانهای بسیار دور هم در خاور معمول بوده‌اند.

اکنون در حفاریها از این نوع پایه‌های قدیمی زیاد بدست می‌آید که متأسفانه بطور ناقص بدست مامی‌رسند و شکل اصلی خود را کم و بیش از دست داده‌اند. بعضی از این چراغهای مفرغی پایه‌هایی دارند که بشکل کثیرالسطوح هشت ضلعی و شش ضلعی ساخته شده و با اشکال منظم هندسی و تصاویر حیوانات زینت یافته‌اند، تنه آنها بشکل نیم کره است و در انتهای فوقانی سرپوشی دارد که میتوان در موقع لزوم آنرا



چراغهای برنزی قابل حمل، متعلق بقرون ۱۵ و ۱۶ (کلکسیون مؤلف)

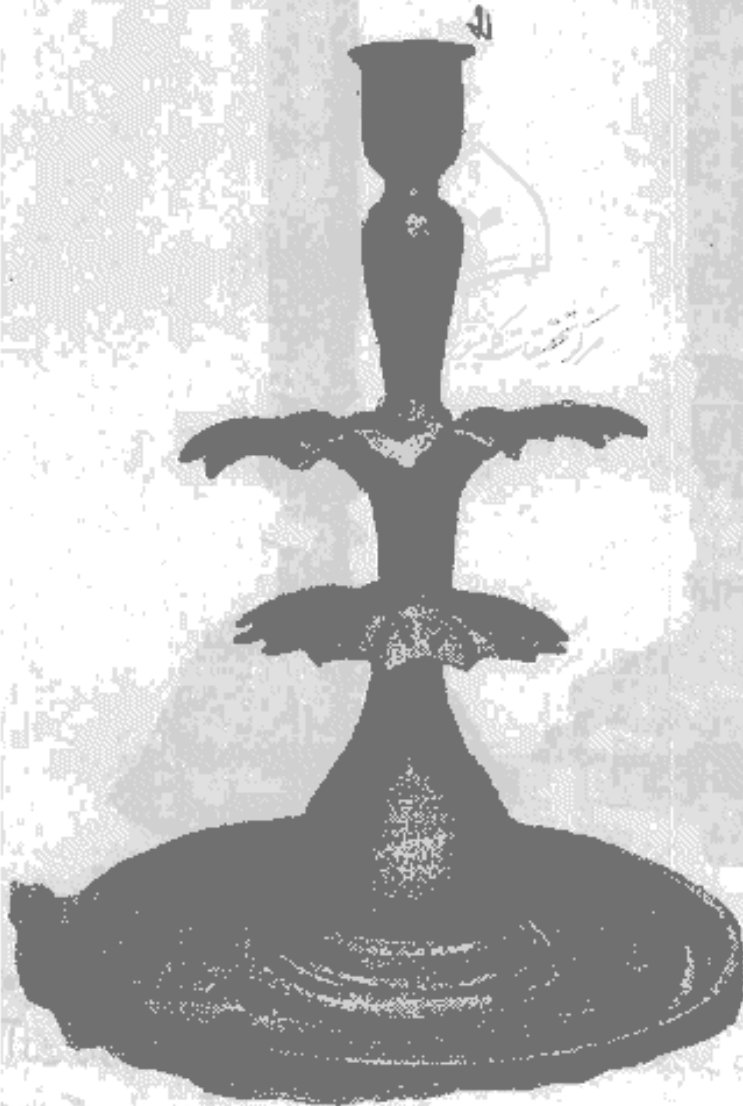
بلند کرد و روغن در چراغ ریخت، در بالای این سرپوش مجسمه مرغی شبیه بقرقاول قرار دارد.

چراغهای ساده‌ای هم از زیر خاک بیرون آورده‌اند که تاریخ ساخت آنها معین شده است، من یکی از آنها را دیدم که در تاریخ ۵۸۶ هجری ساخته شده و از زیر دست کارگران موصلی یا بغدادی بیرون آمده است (۱) این چراغ شکل عجیبی دارد و تقریباً بشکل مشربه یا صراحی است، ما در خراسان نمونه‌هایی از آنرا پیدا کردیم

(۱) این چراغ متعلق به «پیه لآودری» Piet - Lataudrie بوده که تمام کلکسیون اوپس از مرگش به دولت تعلق گرفته و اکنون در موزه لوور محفوظ است.

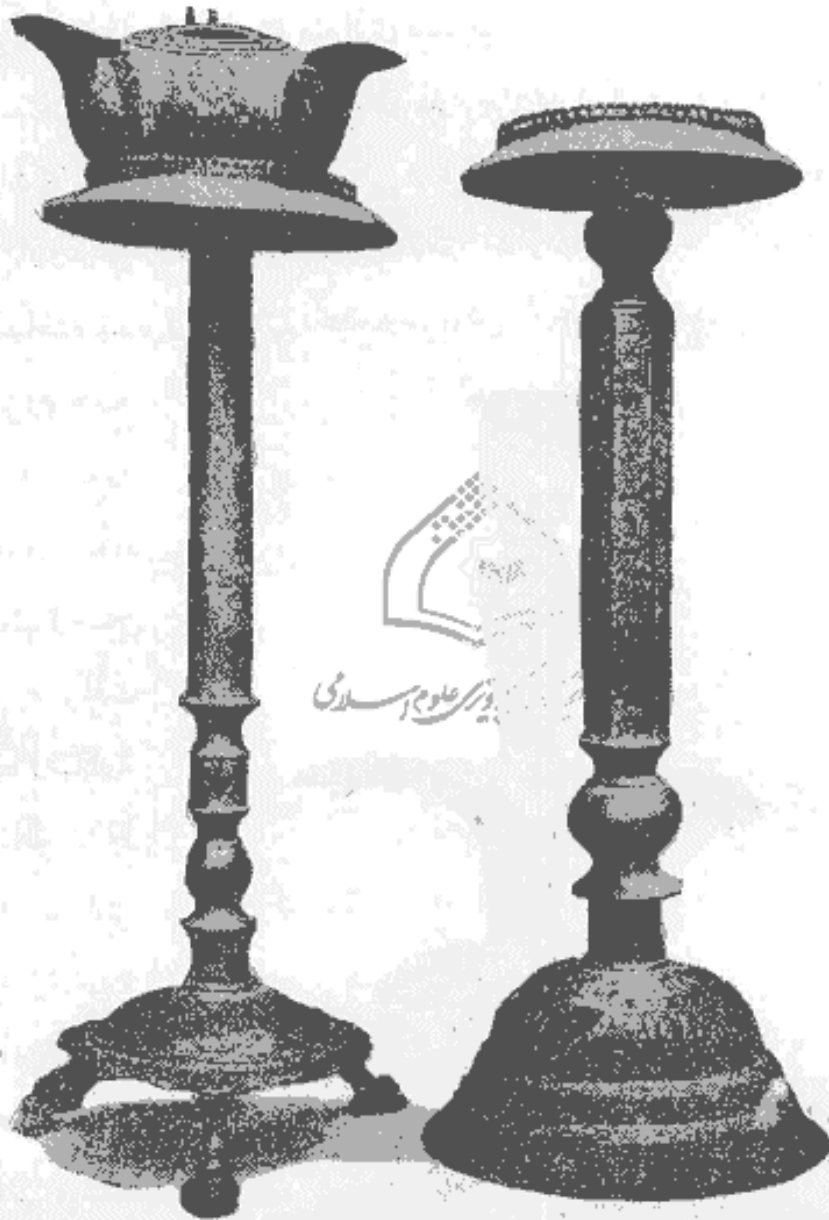
که از مصنوعات ایران بود و چندان ترکیب خوبی نداشت. چراغهای قدیمی اغلب بی پایه هستند و چند نوك دراز دارند که فتیله در آنها جای میگیرد. در قرن هفدهم شمعدانهای بزرگی بشکل استوانه ساخته‌اند که در قاعده و نزدیک رأس آنها دو دایره برجسته متوازی دیده میشود که استوار در حلقه مانند احاطه کرده‌اند و صنعتگران ماهر آنها را با سلوب عربی و در کمال ظرافت حکاکی کرده‌اند و در میان اشکال هندسی حیوانات خیالی و غزالها و بزهای کوهی را مجسم نموده‌اند. یکی از وسایل روشنایی که چندان قدمتی ندارد فانوس است که قاعده و سرپوش آن از مس ساخته شده و در میان قاعده و سرپوش پارچه سفید چین خورده‌ایست که

در موقع لزوم جمع یا باز میشود و شمع را از باد محفوظ نگاه میدارد. قسمتهای مسین در نهایت ظرافت حکاکی شده و شکارگاهها و مناظر نشاط آوری را نمایش میدهند. بزرگی و کوچکی این فانوسها بسته به اهمیت مقام صاحبان آنها میباشد و شبها برای روشن شدن کوچه، نوکران حامل يك یا چند فانوس هستند و در جلو آریاب حرکت میکنند.



شمعدان مسی محکوک متعلق با اوایل قرن ۱۹ (ککسیون مؤلف)

ایرانیان توجه خاصی بلوازم زندگانی دارند و هر چیزی که مورد استعمال آنها باشد با سلیقه و ظرافت خاصی ساخته میشود. استادان صنعتگر مهارت خود را در ساختن این اشیاء بعبوی نشان داده و در آرایش مصنوعات خود حوصله و دقتی بکار

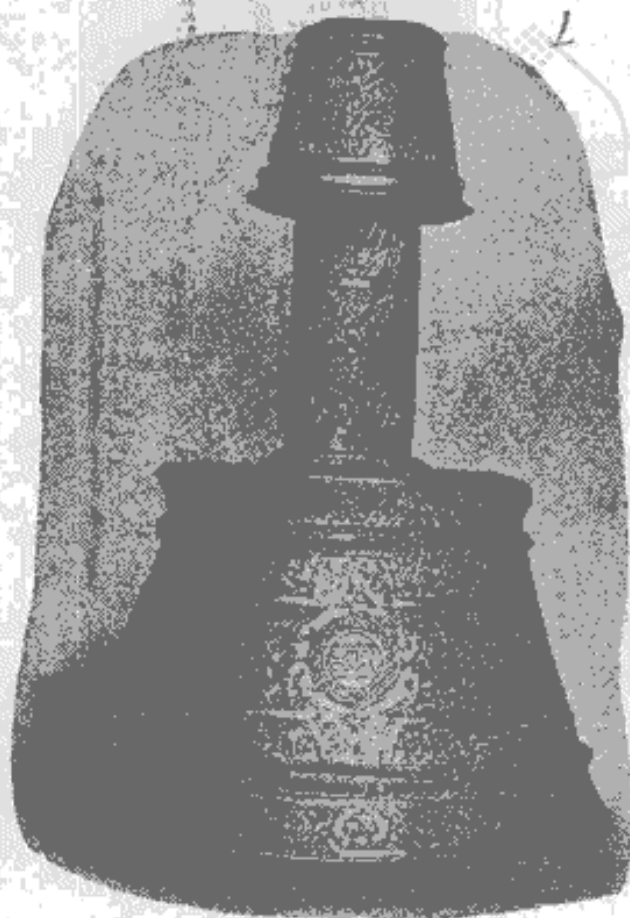


بایه چراغ برنزی محکوک بخط کوفی. کارخراسان متعلق بقرون ۱۶ و ۱۵ (کلکسیون مؤلف) برده‌اند مثلاً چقماق که مورد استعمال دائمی آنهاست بطرز جالب توجهی ساخته شده است این آلت دارای دسته ایست منحنی که می‌توان آنرا محکم در دست گرفت و طوری بسنگ زد که انگشتان از آسیب لبه باریک سنگ محفوظ بمانند و سوراخی هم دارد که میتوان آنرا باریسمانی بکمر آویخت.

برخی از چقماق‌ها هم بطور مطلوبی حکاکی شده‌اند، در يك جا شكار كردن قوش  
نمایش داده شده است، در جای دیگر قوش به لکلك حمله کرده و مشغول دریدن  
شکم آن است، در يك جای دیگر شیر یا ببردید، میشود که مشغول پاره کردن شکم  
آهو میباشد. یکی از آنها دارای جسمه طوطی است که روی حلقه‌ای نشسته و چقماق  
را با منقار خود نگاه داشته است.

اکنون از این نوع چقماق‌ها در ایران بندرت یافت میشود و اغلب آنها را برای  
چقماق تفنگ‌ها بکار برده‌اند.

آفتابه و قهوه‌جوش بکنوع ظرف مفرغی در ایران یافت میشود که مانند تنگ آب  
و قوری دسته و کردن طولی دارد و دهانه آن مزیس است، این نوع



ظروف ظریف در کارخانه‌های  
اصفهان و کاشان ساخته میشود. تا  
چندی قبل آفتابه‌هایی میساختند  
که شکم فرو رفته‌ای داشتند،  
این آفتابه‌ها را مستخدمین در  
روی لکن قرار داده با طاق می‌آوردند  
تا مهمانان پس از صرف شام یا ناهار  
دست‌های خود را با آب گرم  
بشویند.

در خراسان آفتابه‌های بزرگی  
میسازند، من یکی از آنها را دیدم  
که چون در روی لکن قرار میگرفت  
ارتفاع آفتابه و لکن به يك متر و

شمدان بزرگ مسی که با نقره‌آزینت یافته  
است، متعلق بقرن ۱۵ (کلکسیون لائوردی)

بسیست سانتیمتر میرسید. این آفتابه بطرز عجیبی ساخته شده بود، کردن طولی داشت

و جام برنجی کوچکی در شکم آن قرار داشت که می توانست دور مخوری بگردد. این جام کوچک را پرازذغال گذاخته میکردند و آنرا در روی محور بر میگرداندند تا بشکل محدب قرار گیرد و بدین طریق مایع درون آفتابه مدتی گرم بماند. این آفتابه‌ها سابقاً در شهرها و حتی در دهکده‌های ایران هم یافت میشد ولی اکنون



۱- چراغ برنزی بشکل مشربه و معكوك بغط كوفی متعلق بقرن (۱۲) كلاسيون (لاتودی)  
۲- چراغ برنزی معكوك که در خراسان پیدا شده، متعلق بقرن ۱۲ (کلاسیون مؤلف)

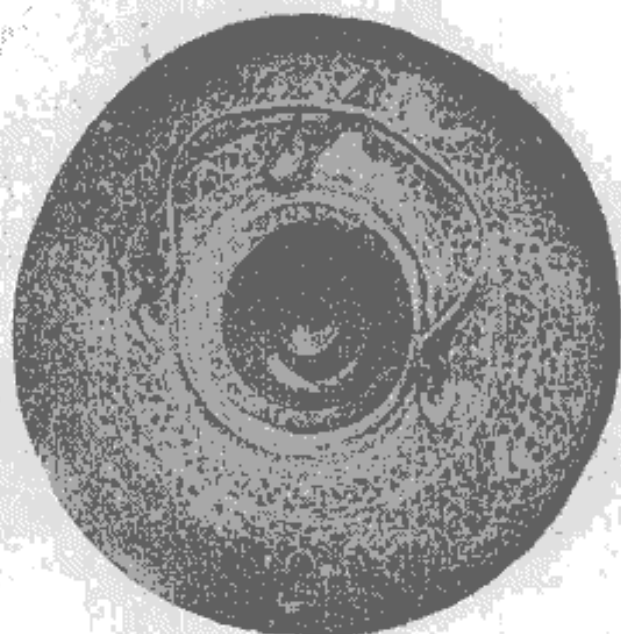
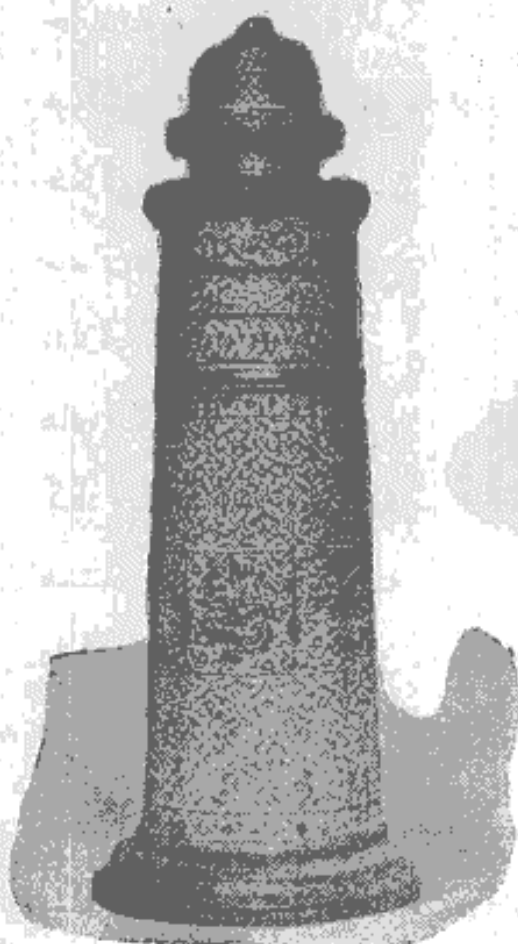
جای خود را به سماور داده است. صنعتگران ایرانی هم سماور میسازند اما این سماورها از حیث ظرافت و ترکیب مانند سماورهای ساخت روسیه نیستند.

مسگرها یکنوع ظرف آبی هم میسازند که مشربه نام دارد و از حیث ترکیب شبیه بظروف کوچکی است که در اروپا جزء لوازم آرایش بکار میرود، دهانه این ظروف گشاد و غالباً کنگره دار است و در روی دسته آنها هم گاهی مجسمه مرغی دیده میشود.





شمعدان و آفتابه مسی محکوک متعلق قرن ۱۷ (کلکسیون لانودری)



فانوس مسی مشیک و محکوک متعلق  
قرن ۱۸ (کلکسیون لانودری)

شمعدانی بشکل مناره که دارای سرپوش  
است، متعلق قرن ۱۷ (کلکسیون مولف) ←

آفتابه‌هایی که در یک قرن پیش در ایران ساخته شده‌اند شکل آراسته و مطلوبی دارند، سرپوش آنها مخروطی شکل است و منتهی بگنبد کوچکی میشود. ولوله پانندی دارند که بموازات دسته قرار گرفته و از مصرف آب زیاد جلوگیری میکند. ظروف سفالی لعاب‌داری هم به همین شکل می‌سازند که آنها را گلابدان یا گلاب‌باش می‌گویند.

در خراسان آفتابه مخصوصی ساخته میشود که بدنه آن دارای خطوط منحنی است و ولوله آن در پهلوی دهانه قرار گرفته و دسته آن هم در بالای دهانه جای دارد و میتوان به سهولت آن را حمل و نقل کرد. پایه این ظرف مدور و مجوف است و میتوان

آفر روی آتش گذاشت و آب را بجوش آورد. زوار همیشه از این ظروف با خود دارند و در مواقع لازم آب جوشیده برای خود فراهم میکنند. آفتابه‌های برنجی حکاکی شده‌ای هم در خراسان می‌سازند که چندان ظرافتی ندارند. بعضی قهوه جوش‌های قدیمی هم دیده میشود که از حیث شکل جالب توجه هستند، یکی از آنها دارای چهار مدال بلور است که در شکم آن جای گرفته‌اند، در زیر این



آفتابه‌ای که دارای آتش‌دان است، کارسرقند متعلق به قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

مدالهای بلورین هم نقوشی در زمینه طلایی رنگ ترسیم شده است، دهانه آن دارای چهار زاویه

است که بخط الرأس‌ها منتهی میگردند، سرپوش آن نیز دارای چهاربرجستگی خوش‌نما می‌باشد و در روی آن تکمه‌ای بشکل میوه کاج قرار دارد و اوله مضاع و منظم آن در انتها و قاعده و وسط از حلقه‌هایی مانند انگشتری احاطه شده است. این آفتابه در کرمان ما در ترکستان يك آفتابه مفرغی خریدیم، این آفتابه بانقره تزئین یافته است و

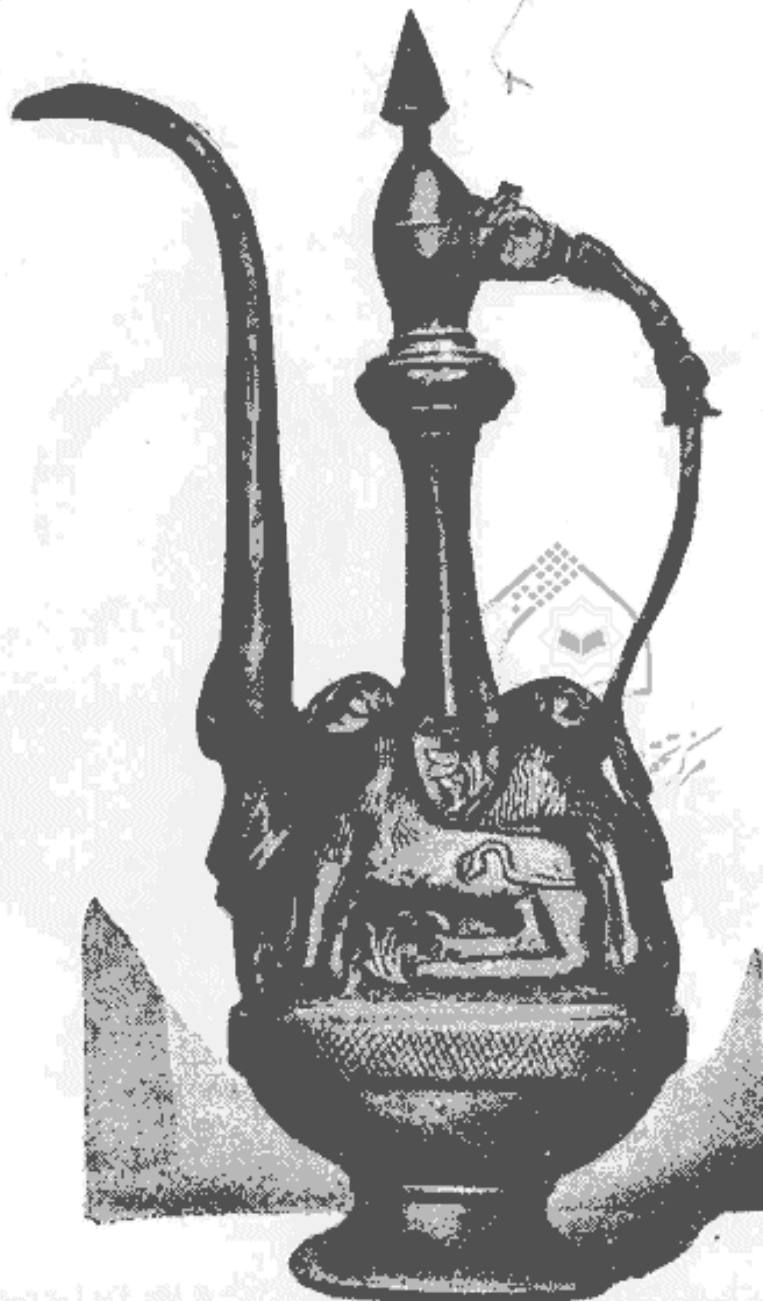


آفتابه بزرگ برنجی محكوك، مزین بفیروزه  
کار خراسان متعلق بقرن ۱۹ (کاکسیون مولف)

ظرف آب برای وضو گرفتن بیک هند  
و ایرانی متعلق بقرن ۱۷ (کاکسیون لا تودری)

بمصنوعات ایتالیائی که بتقلید موصلیها از مس ساخته شده‌اند شباهت دارد و شکل آن استوانه مانند است و در قسمت فوقانی برجستگی مدوری دارد و دهانه آن هم متناسب با تنه است و سر آن بشکل منقار مرغ می‌باشد. اینک بکار يك مسگر اصفهانی اشاره می‌کنیم که تفنی کرده و آفتابه مخصوصی ساخته که در نوع خود بسی زیبا و بی نظیر است. صنعتگر در این آفتابه مجسمه‌های

چهار شیر ستونهای قصر چهارستون را نمایش داده و مخصوصاً سر این شیرها را بغویی مجسم نموده است، گردن این ظرف بشکل ماری ساخته شده و لوله



آن بجای دم مار است و سرپوش آنهم مانند سر مناره های اصفهان هرم مانند است. این آفتابه از مس ضخیم باچکش ساخته شده و باقلع سفید شده است.

ظرف مخصوص برای برداشتن آب پیش از آنکه بشرح لگن ها پیردازیم بظرف مخصوصی هم اشاره میکنیم که شکل بسیار جالب توجهی دارد و حد وسط میان آفتابه و ظرف معمولی است. از مختصات این ظرف دنباله طولی است بشکل لوله

آفتابه مسی که بشکل پایه ستونهای چهارستون ساخته شده است کار قرن ۱۷ (کلکسیون مؤلف)

آفتابه که طول آن باندازه دو برابر قطر ظرف است. در بدو نظر انسان از خود میپرسد که فایده چنین ظرف عجیب و غریب چیست و برای چه کاری ساخته شده است اما پس از تأمل مختصری در مییابد که کاملاً قابل استفاده و متناسب با احتیاجات روزانه بوده

است، لوله طولانی آن بمنزله دسته ظرف است و آنرا میتوان در دست گرفت و در نهر آبی فرو برد و پس از بردن بوسیله همین لوله مقدار آبی را که لازم است در ظرف دیگری ریخت. ظروف هندی در بازارهای ایران بطرفی برمیخوریم که از هندوستان بایران وارد شده‌اند. فلز آنها مانند ظروف مطبوعه آبیازی است از سرب و قلع و آنتیموان.



قهوه جوش‌های مسی محکوک کلاسر قند و بخارا، متعلق بقرون ۱۸ و ۱۹ (کلمتسیون مؤلف)

این ظروف سفید رنگ و شکننده هستند و با مقداری نقره تزیین شده‌اند و شاخ و برگهایی در روی آنها رسم شده است ولی صورت حیوان یا موجود دیگری در آنها دیده نمیشود. اشیاء دیگری هم از قبیل کوزه قلیان و جعبه‌های کوچک متوازی السطوح و قلمدان و فنجان و گلدان و غیره با این فلز ساخته شده است، اکنون هم با این فلز ظروفی میسازند ولی ظروف قدیمی از حیث آراستگی شکل و نقره کاری بر اینها ترجیح دارند.



لگن‌ها لگن‌ها را عموماً از مس ساخته‌اند. شکل آنها مدور است و اطراف آنها را بانقوش شاخ و برگ و گل حکاکی کرده‌اند، کسبه و تاجار بازاری هم نوعی از این لگن‌ها دارند که پولهای نقره و مس را در آنها میریزند.

این قسم ظروف را باغبانهای ما برای گلدان بکار میبرند، صنعتگران در خراسان و جنوب قفقاز از مس با چکش لگن‌هایی با شکل گوناگون میسازند. ابعاد و شکل بعضی از آنها شبیه است بظروفی که سابقاً در سواحل دجله ساخته میشد، لگن «هوگ» (Huges) چهارم پادشاه قبرس یکی از نمونه‌های بسیار جالب توجه این نوع است.



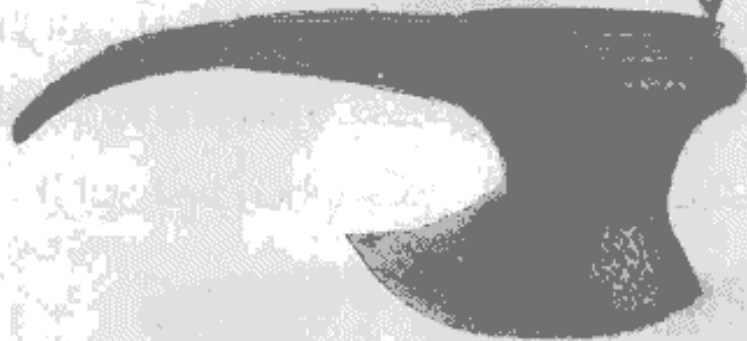
کنار لگن‌هایی که در ایران ساخته شده است بر عکس لگن‌های عربی غالباً دنداندار است و اطراف آنها را برای تزئین حکاکی کرده‌اند. ته این ظروف نیز در داخل بانقوش هندسی و اشکال هلال

آفتابه برنزی مزین بنقره کار قرن ۱۶ و قهوه جوش مسی مزین بشیشه کار قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

مانندی تزئین یافته است

و در مرکز آن هایک گل مینای هشت برگی دیده میشود و در مرکز تمام ظروف ساخت خراسان نیز این گل هشت برگی دیده میشود. «ساخته‌های این نوع در کسبه و تاجار» صنعتگرانی که این لگن‌ها را ساخته‌اند استادی و مهارت فوق‌العاده‌ای داشته‌اند زیرا که ساختن لگن‌های بزرگ با چکش بسیار مشکل است. ما بشقاب کوچکی هم یافتیم که بطرز جالب توجهی ساخته شده بود، در داخل این بشقاب مدور مسی چین

خوردگی خوش نما وجود داشت و در مرکز آن خطوط هندسی منظمی دیده میشود که



در میان آنها عباراتی

با خط خوش حکاکی

شده بود و شاید برای

گذاردن میوه یا

لیوانهای شربت خوری

استعمال میشده است. ظرف مسی لوله دار برای برداشتن آب، کاز قرن ۱۸ (کلکسیون مولف)

در قرون ۱۶ و ۱۷ در ایران لکن هایی با ابعاد معین ساخته شده است، قطر



لکن مسین محکوک مزین بنقره، کاز موصل متعلق بقرون ۱۴ که در روی لبه آن کتیبه ای است باین مضمون : هوک بادشاه توانا و عالیقدر بیت المقدس و قبرس که خدا او را حفظ کند.

آنها به ۲۵ الی ۳۰ سانتیمتر میرسد، وسعت قاعده و دهانه آنها یکسان است ولی در اطراف برآمدگی دارند. این ظروف را بتقلید ظروف ساخت بین‌النهرین از برنج ساخته و با طلا و نقره بطور برجسته زینت داده‌اند.

ایرانیان این ظروف را با چکش ساخته و دواير متداخل و کتیبه‌های زیبایی در



طاس مسین محکوک کار، قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

آنها حکاکی نموده‌اند و نیز در ته آنها از داخل اشکال ماهی یا شاخ و برگ‌های بهم‌تابیده‌ای حکاکی کرده‌اند.

این لگن‌های بزرگ را در مهمانیها و جشن‌ها برای نمایش در روی پایه‌ای قرار میدهند، پایه‌ها هم مدور یا بشکل اجسام کثیرالسطوح هستند و در بدنه آنها هم حکاکی‌های ظریفی دیده میشود.

**دیگ‌های** در خراسان حفاران دیگ‌های قدیمی زیادی از زیر خاک بیرون  
**طوایف سبت** آورده‌اند که شکل آنها تقریباً کرویست و دارای سه پایه کوچک  
 و دودستگیره میباشند. لبه آنها پهن و در فواصل معینی قطع شده است. فلز این دیگ‌ها  
 مفرغ است که مانند زنگ‌های کلیسا در قالب ریخته شده است.

کاسه و جام برای مایعات بکار میروند، این ظروف دارای پایه‌ای هستند و قطر آنها از پایین بیابا متدرجاً زیاد میشود و لبه آنها کمی برآمدگی دارد و غالباً در اطراف آنها جملاتی

کاسه و  
جام



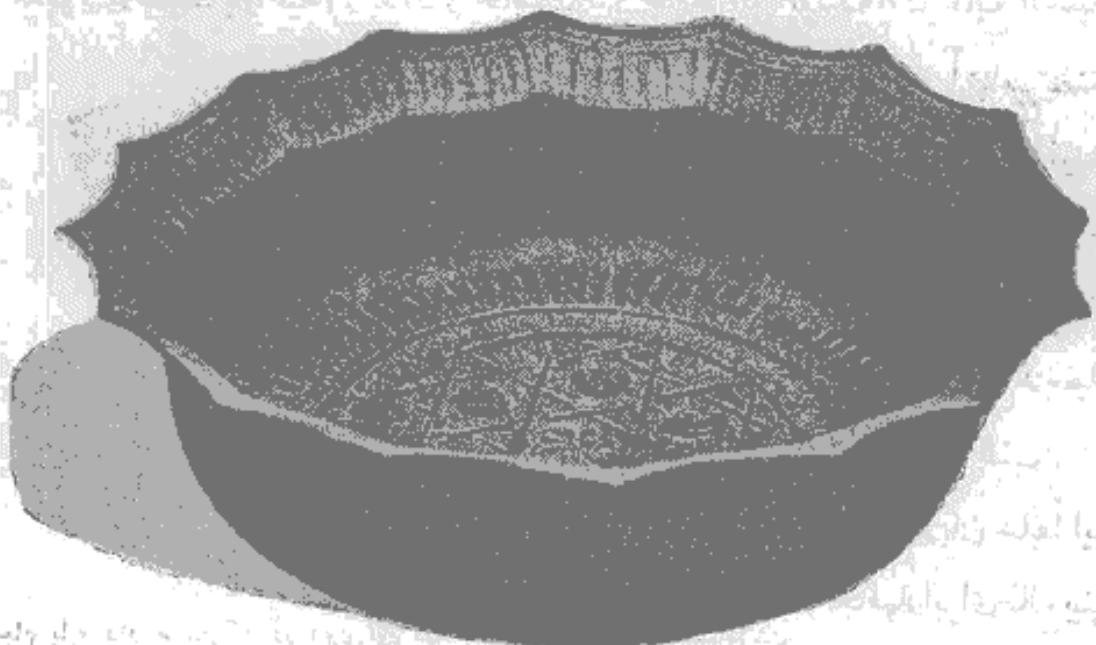
نوشته شده است. جام های برنجی کوچکی هم یافت میشود که آنها را پیاله مینامند، این ظروف کوچک هم با نقوش زیبایی حکاکی

شده اند. مایکی از

دیک ریزی طوایف سبت که دوروی سه پایه قرار میگیرد، کار خراسان متعلق بقرن ۱۶ (کلکسیون مؤلف)

آنها را یافتیم که یکدسته

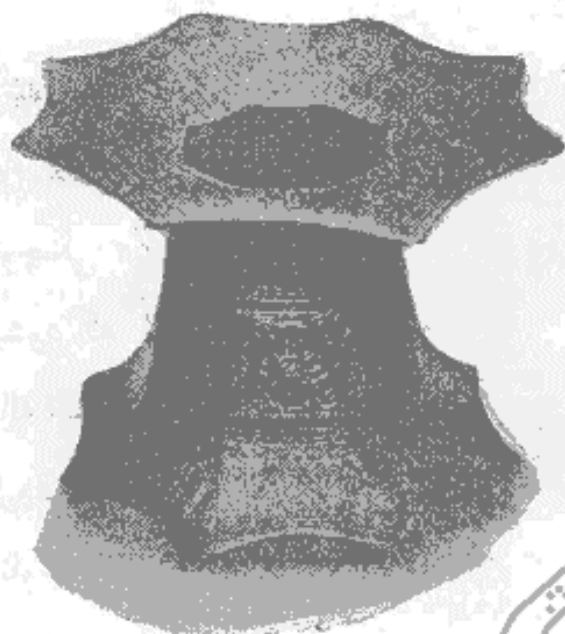
از نوازندگان رانمایش میداد و شخص متعینی را هم نشان میداد که قابهای برنج پخته مخروطی شکل برایش آورده بودند و مستخدمی هم برای او مشروب در پیاله میریخت.



طاس مسین محکوک که دارای صور منطقه البروج است، متعلق بقرن ۱۶ (کلکسیون مؤلف)

این جام‌های ظریف بیشتر در کرمان و کاشان ساخته میشوند و در ته آنها هم تصاویر ماهیهای کوچک یا خرگوشان حکاکی شده است. بعضی از آنها هم با کتیبه‌هایی با سلاوب

عربی زینت یافته و سوارانی را نمایش میدهند که سرگرم زد و خورد یا شکار هستند.



جام‌های کوچکی دیده میشود که دارای حروف سحری و علاماتی هستند و برای سحر و جادو و طالع‌بینی بکار میروند.

این نوع جام‌ها در قرون وسطی اهمیت داشتند و صنعتگران در

پایه لکن مسین کار قرن ۱۷ (کلکسیون مؤلف)



آن زمان بکشف آلیاژی معروف شده بود که سموم مهلك مخصوصاً آرسنیک را که زیاد استعمال میشد معلوم و آشکار میکرد. در آن وقت اگر میخواستند کسی را بعالم دیگر بفرستند معمولاً آرسنیک باو میخوراندند و خاصیت این جام‌ها این بود که اگر مایع آرسنیک

دارد در آن‌ها میریختند بلافاصله گرد سفیدی در روی مایع تولید میشد و نشان میداد که در این مایع آرسنیک حل شده است.

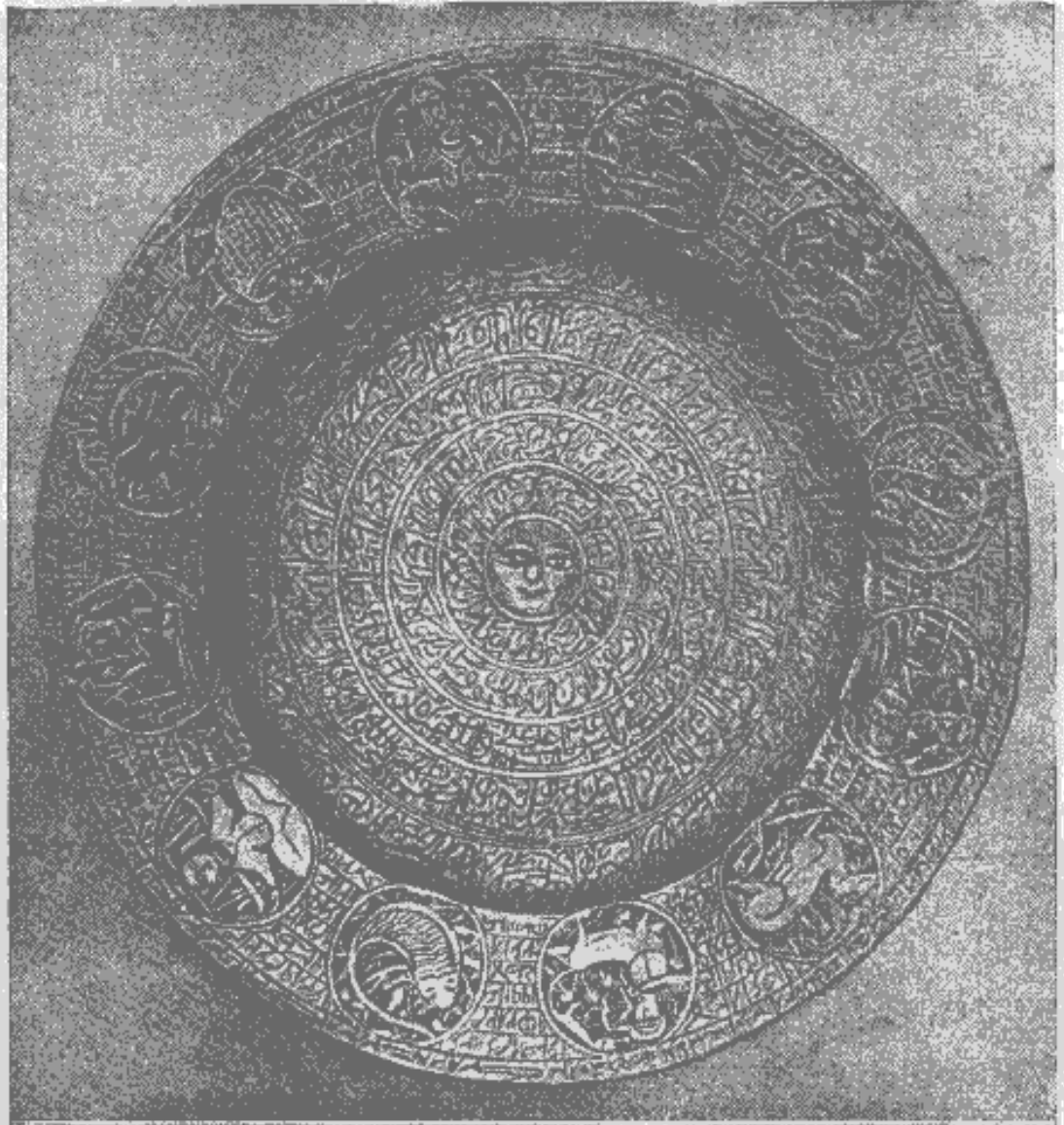


خاوریان سابقاً این جام‌ها را برای طالع‌بینی و پیش‌بینی مقدرات

جام پایه دار مسین که در روی آن صحنه شکار نمایش داده شده است متعلق به قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)



اشخاص و کشف رموز و اسرار بکار میبردند و برای فال گرفتن مایعی در جام میریختند و حلقه یا انگشتری در آن فرو میبردند و مطالبی بطرف میگفتند.  
در ایران مردم عوام باشکال و حروفی که در روی ظرف حکاکی شده است توجهی



بشقاب سحری که دارای صور منطقه البروج است، متعلق به قرن ۱۷ (کلکسیون مؤلف)

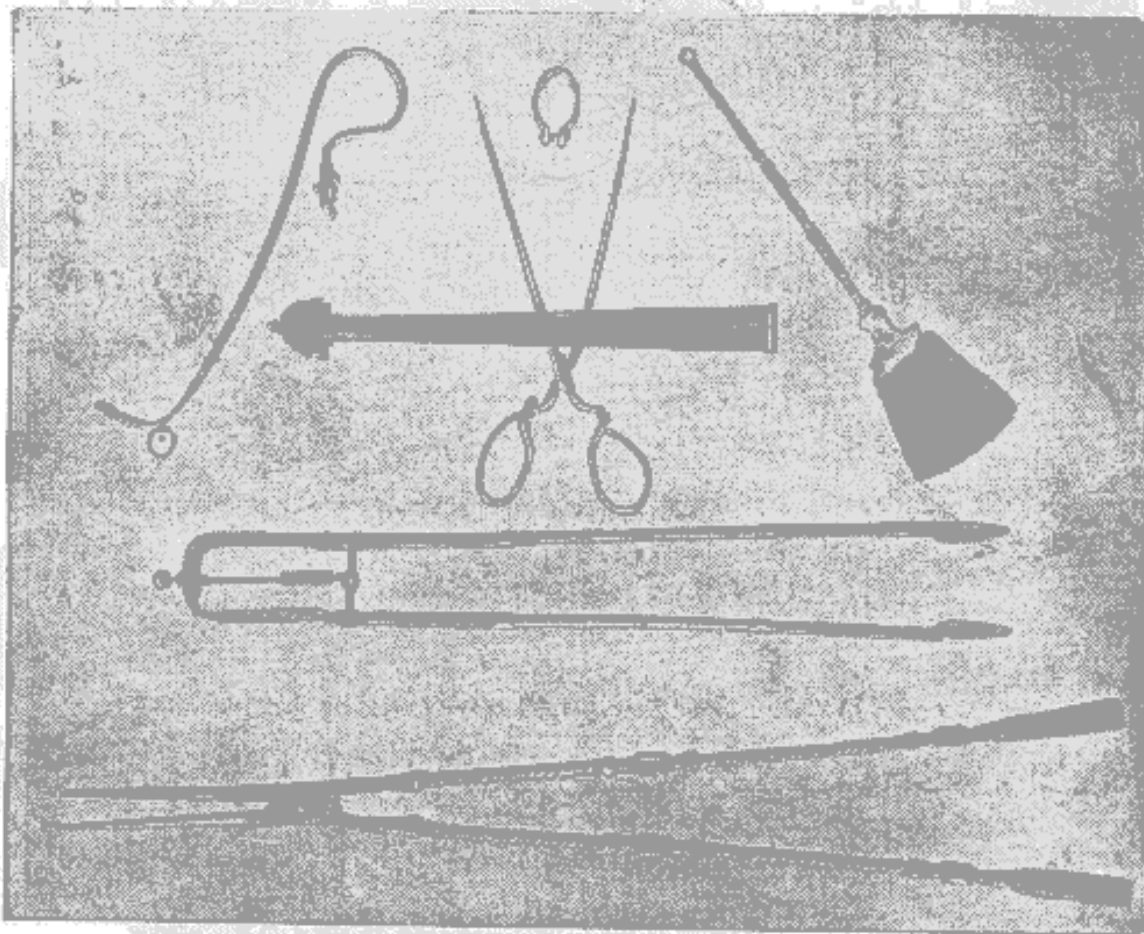
دارند و معمولاً پس از آنکه آبی در جام ریختند مدتی صبر میکنند تا حروف و اشکال در آب تأثیر نمایند و بعد آنرا میاشامند یا روی سر میریزند.  
ساختن جام سحری معلوماتی لازم دارد و صنعتگران باید بمنجمی مراجعه کنند و دستور ساختن آنرا بگیرند. این جامها گرانبها هستند و در دسترس همه کس

قرار نمیگیرند. برای اینکه از این جام زودتر نتیجه بگیرند قبلاً حیواناتی را برای منظور خود قربانی میکنند و جام را باخون قربانی آلوده کرده چندین بار با آن مالش میدهند و بعد مواد خوشبوئی در آتش ریخته و جام را در دود آن نگاه میدارند. این اعمال باید در حال خواندن اورداد و از روی صفا و خلوص نیت و دادن صدقه و پرهیز از غذا خوردن انجام گیرد.

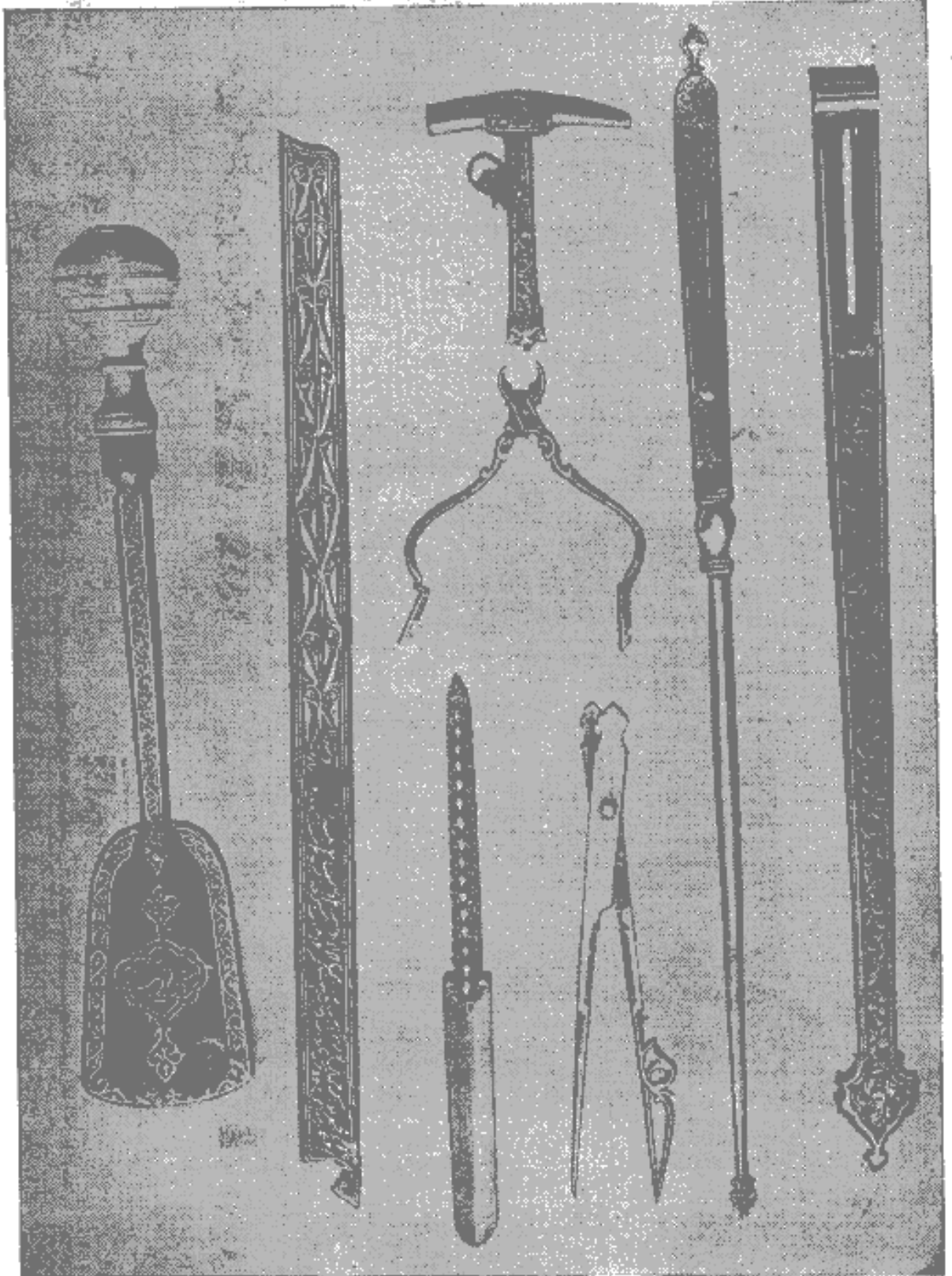
## اسباب و لوازم

## خانه

یکی از لوازم خانه انبر دستی است که با آن آتش بر میدارند. و برای تهیه کردن قلیان آن احتیاج دارند. انبرها را غالباً بسیار ظریف میسازند و نقوش زیبایی در روی آنها حکاکی میکنند. در عکسهای این کتاب خط کشی را می بینید که مسلماً از لوازم قلمدانی بوده است، در این خط کش اشعاری محکوک است. عکس دیگری هم متعلق به خاک انداز



اقسام انبرهای مسی و آهنی متعلق بقرون ۱۸ و ۱۹ (کلکسیون مؤلف)



اشیاء مختلف فولادی مزین بنقره و طلا متعلق بقرون ۱۹ و ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

په‌نی است که دسته‌ای دارد و برای شیرینی پزی بکار میرفته است و در روی آن شکل غزالی دیده میشود و سایر قسمتهای آنهم بانقوش جالب توجهی حکاکی شده است. انبرها باقسام مختلف ساخته شده‌اند، بعضی مانند مقرض و برخی مانند گازانبر هستند و تمام آنها بانقوش زیبایی زینت یافته‌اند و گاهی هم برای زینت سیم و زر در آنها بکار برده‌اند. دلاکها برای کشیدن دندان انبر مخصوصی دارند که آنرا کلبتین میگویند. کشیدن دندان هم بوضع بسیار زحمت‌آوری صورت میگیرد. شاگردان دلاک در کشیدن دندان باید با استاد کومک نمایند، یکی دهان مریض را باز نگاه میدارد و دیگری بیازوهای او میچسبید و یکی دوفرم پاهای او را محکم نگاه میدارند تا



جعبه جای قرآن از مس محکوک، متعلق بقرن ۱۶ (کلکسیون مؤلف)

تواند حرکتی بکند. پس از این مقدمات دلاک با کلبتین دندانرا محکم میگیرد و با تمام قدرت آنرا از فک بیرون میکشد. معمولاً مریض موقعی برای کشیدن دندان بدلاک مراجعه میکند که از درد و رنج بی‌تاب شده باشد.



## صندوقچه های

## آهنی و مسی

در ایران جعبه های کوچکی از فلزات میسازند و در آنها قرآن جای میدهند این جعبه ها را با سلیقه خاص و بطرز زیبایی درست میکنند، بعضی از آنها بشکل کثیرالسطوحهای چهار ضلعی و هشت ضلعی هستند و از مس و نقره و گاهی هم از طلا ساخته شده اند و آنها را معمولاً عروس بعنوان جهیز بخانه داماد میبرد. در وسط این جعبه ها شکل شخصی در حال عبادت نمایان است. ما توانستیم در خراسان یکی از این صندوقچه های کوچک را بدست آوریم. این صندوقچه شکل مدوری داشت و با نقره منبت کاری شده بود و در بالای آن مجسمه مرغ کوچکی قرار داشت.

ضمن کاوشهایی که در خراسان بعمل آمده مجمرهایی از زیر

مجمر

خاک بیرون آورده اند که بشکل استوانه هستند و سه پایه دارند که

سر آنها بر گشته است و سرپوش کروری شکلی هم دارند که شیشه گنبد کوچکی است.

این مجمرها نیز دارای تزیینات قشنگی هستند و در بالای در آنها مجسمه مرغی

مانند طوطی یا خروس قرار دارد و نظر باینکه ابعاد مدوری دارند و آتش زیادی

در آنها جای نمیگیرد چنین بنظر میآید که در

اطاقها برای سوزاندن عطریات بکار میرفته اند.

ما بگونه دیگری آنرا هم بدست آوردیم

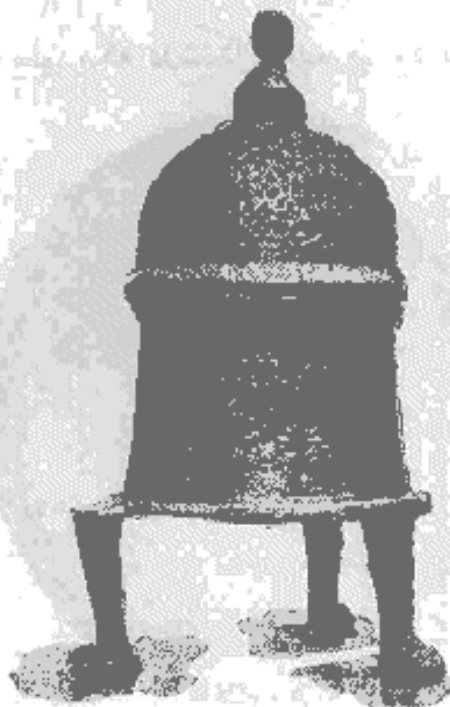
که مربع القاعده و دارای چهار خط الرأس بود

و سرپوش سوراخ دار و دسته بلندی داشت

و فرض ما را تأیید میکرد و مسلماً برای سوزاندن

مواد معطری مانند اسپند و کندر و عود و صندل

و غیره بکار میرفته است.



مجمر مسین مزین بنقره کارخون ۱۶ (کلکسیون مؤلف)

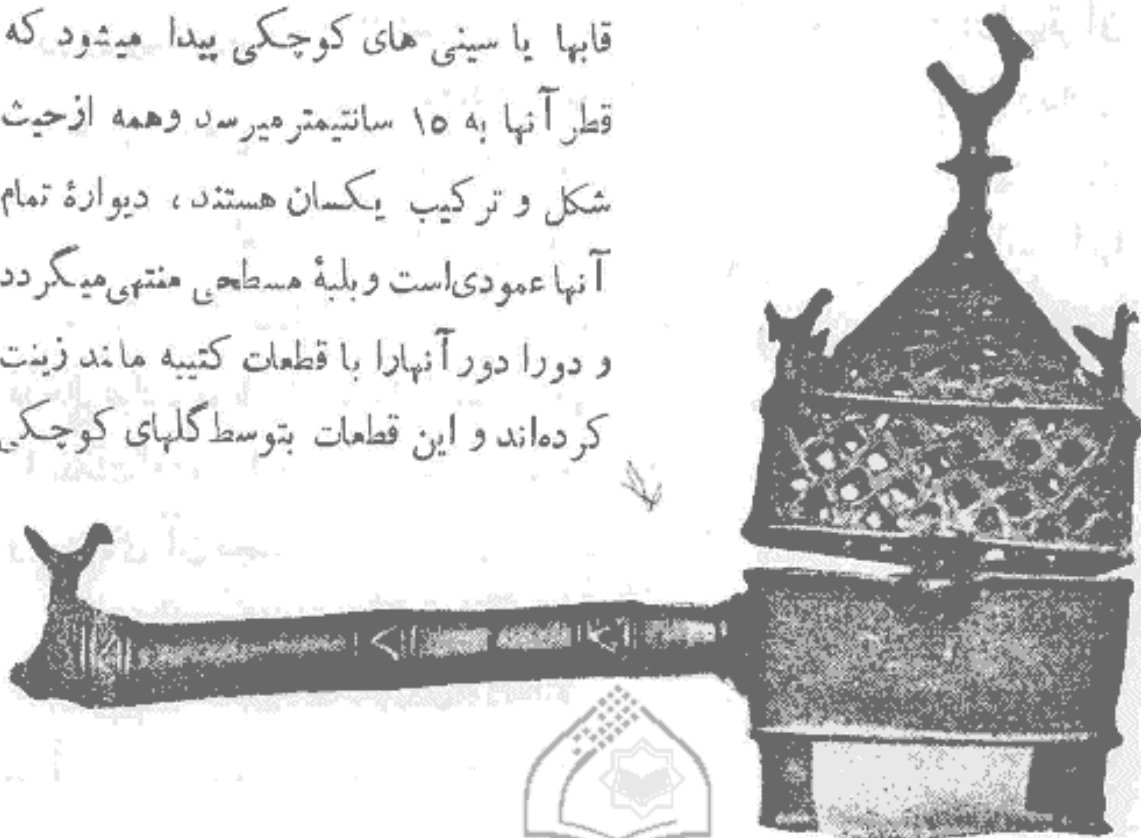
در میان اشیائی که از

زیر خاک بیرون آمده

## سینی و قاب



قابها یا سینی های کوچکی پیدا میشود که قطر آنها به ۱۵ سانتیمتر میرسد و همه از حیث شکل و ترکیب یکسان هستند، دیواره تمام آنها عمودی است و بلبه مسطحی مفتهی میگردد و دورا دور آنها را با قطعات کتیبه مانند زینت کرده اند و این قطعات بتوسط گلپای کوچکی



مجمر دسته دار برنزی، کار خراسان متعلق بقرن ۱۷ (کلکسیون مؤلف)

از هم جدا شده اند. ما یکی از آنها را همراه آوردیم، این سینی از مفرغ ساخته شده و بطوریکه در شکل دیده میشود در مرکز آن دایره ایست که يك صورت خیالی در آن



بشقاب های برنزی که بامس قرمز تزیین یافته اند و دارای کتیبه ای بخط کوفی هستند

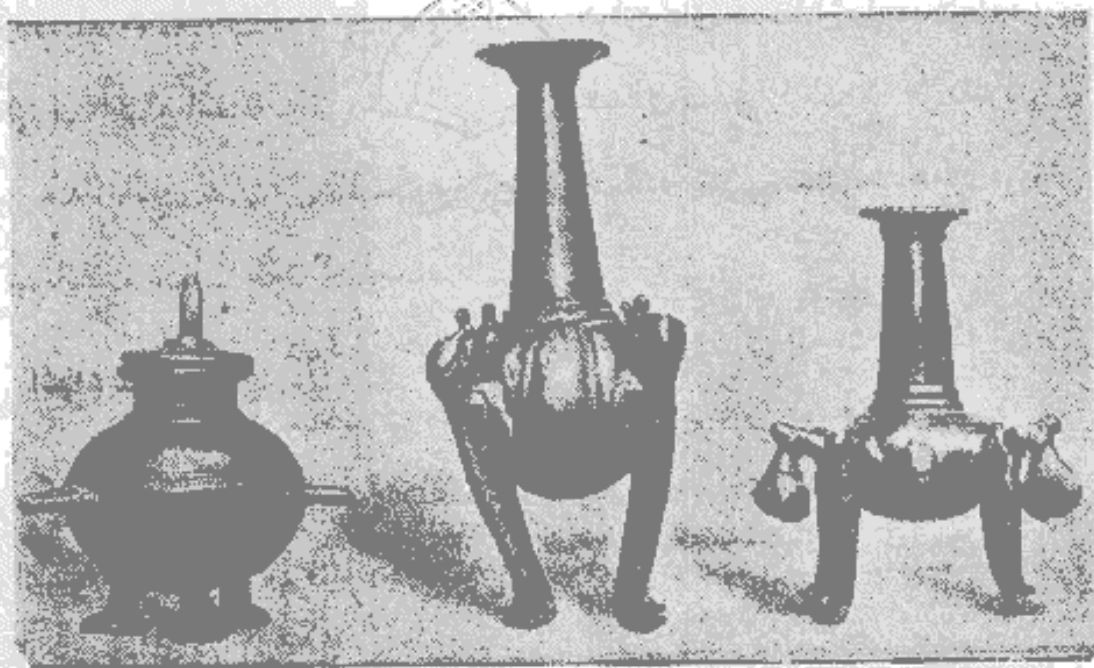
کار قرن ۱۵ (کلکسیون مؤلف)

ترسیم شده است، این موجود خیالی بالهای خود را بلند کرده و هالهٔ بیضی شکلی سرش را حاطه کرده است، کلاه مثلث شکلی بر سر دارد و دم درازی هم در پشت آن دیده میشود. نمونه دیگری هم هست که قسمت مرکزی آن از چهار خرگوش زینت یافته است، گوشهای این خرگوشان طوری قرار گرفته اند که در مرکز شکل مربعی تشکیل داده اند.

دواتها بانواع گوناگون ساخته شده اند، از این دواتها در حفريات زياد بدست ميآيد و ما شكل چند نوع آنها را هم عرض نموده در اینجا نقل کرده ایم، یکی از آنها بشکل ظرف گردن دراز است که تنهٔ آن تقریباً گردی و دارای چهار پایه است و در طرفینش دو شکل تزئینی

اقسام

دوات



دواتهای برنزی متعلق به قرون ۱۷ و ۱۶ (کلکتیون مؤلف)

دیده میشود که مانند گلابی یا زنگوله هستند و معلوم نیست برای چه مصرفی ساخته شده اند، بعلاوه بواسطهٔ کثرت استعمال یا اصطکاک شکل آنها تغییر کرده است و مسلماً قبل از تغییر شکل قابل استفاده بوده اند.

نویسندگان نروتمند ایرانی در قرون گذشته دواتهای نفیس و گرانبهائی داشتند

که از سیم وزر ساخته شده بودند و اکنون نمونه آنها موجود است .  
 این نوع دوات مانند استوانه‌ای است که قاعده آن بزرگتر از رأس آنست و سرپوش  
 آنها مانند گنبد کوچکی است . در اطراف این دوات نقوش بهم پیچیده زیبا و دروایی  
 که در آنها مرغان یا حیواناتی نمایش داده شده‌اند حک شده است و مضامینی هم  
 بشکل کتیبه بمنظور نیک‌بختی و کامیابی مالکش در روی آن حکاکی شده است .  
 دواتهای فلزی قدیمی کمیاب هستند ، شکل آنها مانند مکعب مستطیل است  
 و سطوح جانبی آنها با سیم وزر تزیین یافته است ، یعنی ابتدا روی آنها را با قلم‌کنده  
 بعد با طلا و نقره پر کرده‌اند . استاد صنعتگر نهایت دقت خود را در ساختن این  
 اشیاء کوچک بکار برده و آنها را در کمال زیبایی و ظرافت از زیر دست خود بیرون  
 آورده است ، ما در نیشابور چند عدد از این دوات های مستطیل را بدست آوردیم .  
 یکی از آنها متأسفانه ناقص شده است یعنی فاقد آن قسمتی است که مرکب در آن  
 میریخته‌اند اما تزیینات آن باقیست و هنرمندی حکاک را بخوبی نشان میدهد و سرپوش  
 آنها با اندازه دوتلت طول آن است .

در ضمن حفريات مجسمه‌های حیواناتی بدست آمده که از مفرغ  
 اشیاء مفرغی ساخته شده‌اند ، یکی از آنها بشکل گوسفندی است که دنبه  
 بزرگی دارد ، این اشیاء مفرغی در زمانهای بسیار دور ساخته شده‌اند و معلوم نیست  
 برای چه منظور بکار میرفته‌اند . ممکن است فرض کرد که آنها را برای تعویذ و حرز  
 بکار میبردند و یا بجای گوسفند زنده بمعابد تقدیم میکردند .

اشیائی هم پیدا میشود که از روی قواعد و اصول هنری ساخته نشده‌اند زیرا  
 نظم و ترتیب خوبی در آن‌ها مشاهده نمیشود و چنین مینماید که چوپانان برای تفنن با  
 چاقوهای خود اشیائی از سنک درست کرده‌اند و بعد نظیر آنها را با مفرغ ساخته‌اند ، ما  
 در خراسان یکی از این اشیاء تجملی بر خوردیم که شکل بسیار عجیبی داشت ، این  
 مجسمه بشکل حیوانی است که چهارپا دارد و با خرطوم خود کله قوچی را نگهداری

هیکنند. شاید صنعتگر خواسته است يك شکل خیالی درست کند و نیز ممکن است فرض کرده که این مجسمه یکی از

مهره‌های قدیمی شطرنج بوده یعنی

رخی را بر پشت فیل قرار داده‌اند.

آئینه‌ها  
ضروری خانه ایرانی



محسوب میشود و ایرانیان علاقه

خاصی بآن داشته و هنوز هم دارند. مهره شطرنج برنزی کلان قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف) مهره شطرنج برنزی کلان قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

اکنون آئینه‌های قدیمی بسیار از زیر خاک بیرون می‌آورند و چنین بنظر می‌آید که این آئینه‌ها علاوه بر اینکه از ضمایم آرایش بوده‌اند استفاده دیگری هم از آنها میشده است.

بهر حال آئینه از زمانهای بسیار قدیم در ایران معمول بوده است و در تورات هم مکرر از این آئینه‌های فلزی ذکری بمیان آمده است.

در قرن هفدهم ایرانیان آئینه‌های مفرغی را بر آئینه‌های شیشه‌ای که تجار از ایتالیا وارد می‌کردند ترجیح میدادند. شاردن مینویسد که ایرانیان آئینه‌های

مفرغی صیقلی را بر آئینه‌های شیشه‌ای ترجیح میدهند و معتقدند که آنها صورت انسان را روشن تر منعکس مینمایند و میگویند که جلا و صیقل این آئینه‌های شیشه‌ای بواسطه خشکی هوا دوامی ندارد.

در موزه‌های اروپا نمونه این آئینه‌های فلزی که در مصر و بین النهرین و نواحی مجاور بحر اسود و بحر خزر از زیر خاک پیدا شده زیاد است. در نواحی

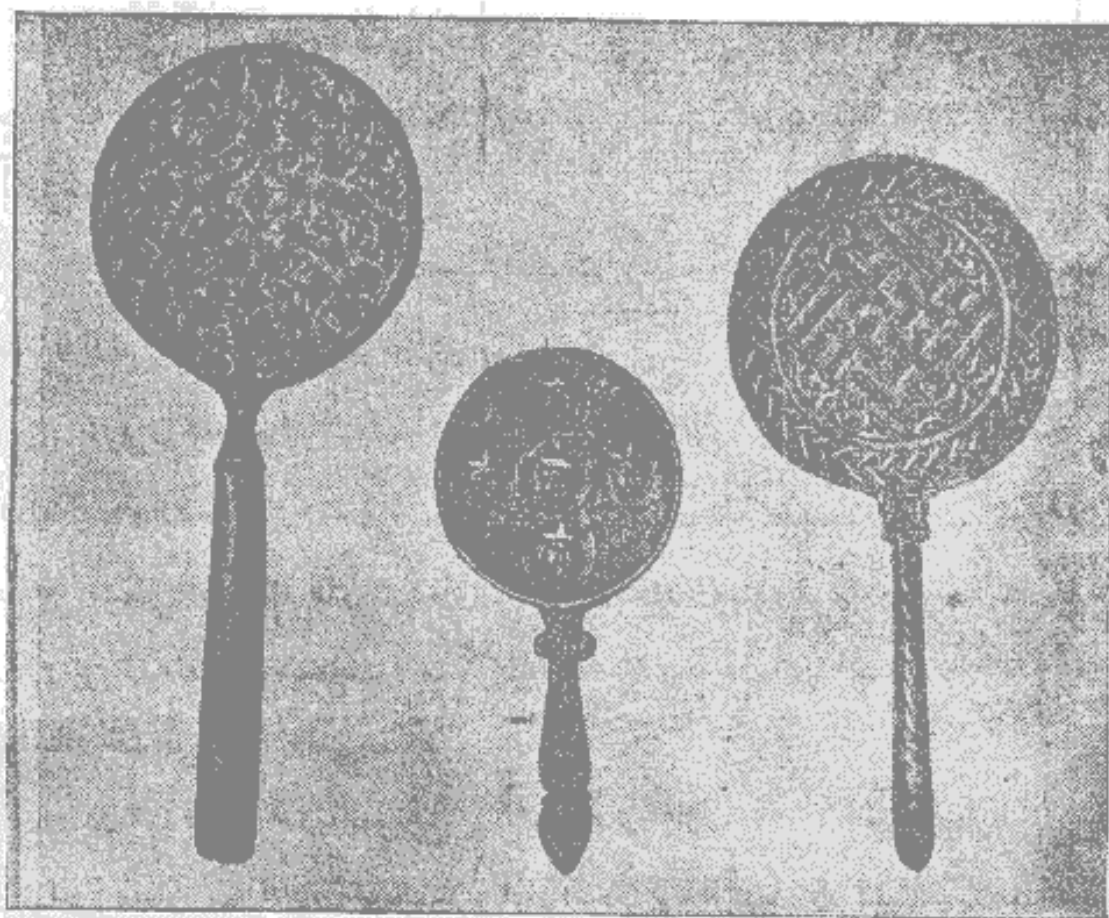
اخیر مخصوصا در قبرهای بسیار قدیمی از این نوع آئینه‌های فلزی زیاد یافت میشود، سکنه قدیم این نواحی عقیده داشتند که آئینه موجب سعادت و طول عمر است.

جنس این آئینه‌ها مفرغ است که به نسبت زیادی نقره در آن مخلوط کرده‌اند



تا از زنگ زدن محفوظ باشد و ابعاد آنها هم مختلف است، بعضی باندازه يك سکه پنج فرانکی هستند و گاهی هم قطر آنها به ۲۵ الی ۳۰ سانتیمتر می‌رسد و از حیث شکل هم اختلاف دارند، یعنی بشکل دایره یا مربع یا هشت ضلعی و غیره ساخته شده‌اند ولی شکل دایره بیشتر از سایر اشکال است. بعضی از آنها دارای دستگیره ای هستند و برخی نیز دو شاخه ای در پشت دارند که می‌توان آنها را بوسیله ریسمانی بدیوار آویخت. سطح آنها کاملاً صیقلی است و پشت آنها هم بطرز قابل توجهی زینت یافته است.

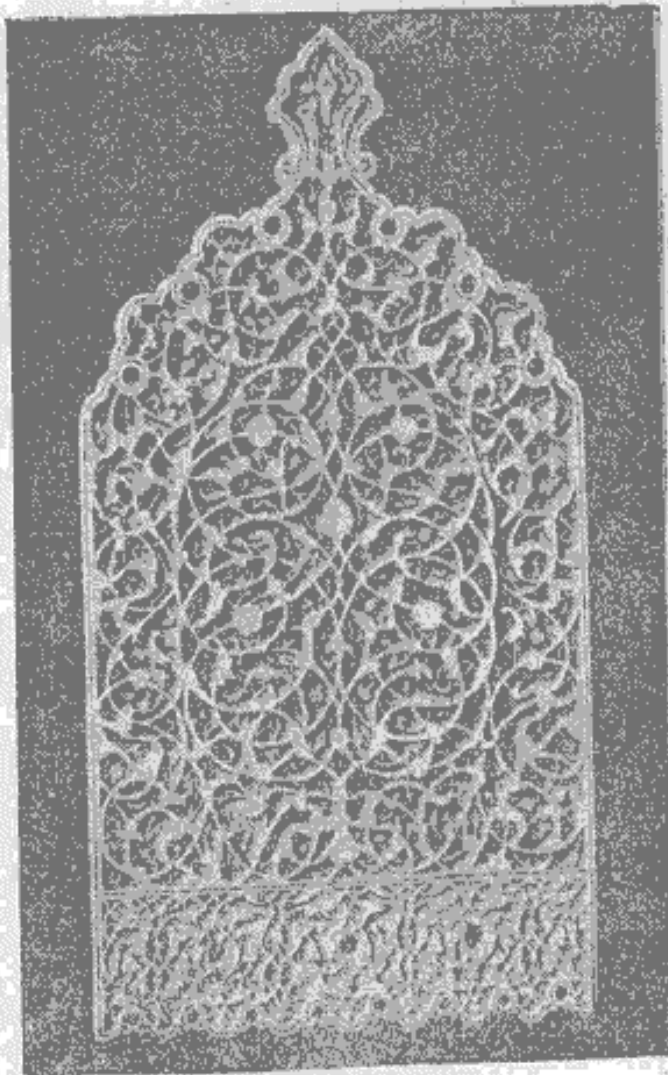
معمولاً در پشت آنها شکل حیوان خیالی بالدار دیده می‌شود و در غالب آنها عباراتی



آئینه های آهنی و برنزی ساخت ایران [کار قرون ۱۶ و ۱۷] (کلکسیون لائودری)

نوشته شده که برای مالک آن از خداوند طول عمر و ثروت و جلال و سعادت و قدرت درخواست شده است.





سرپوش آئینه از عاج کار قرن ۱۷  
(کلکسیون لاتودری)

اما بنام مالك آن اشاره ای نشده زیرا صنعتگر<sup>۱</sup> در این فکر بوده که این دعا شامل حال کلیه کسانی باشد که بنوبت آنرا تصاحب مینمایند. صنعتگران علاوه بر

این اشکال خیالی که ایرانیان آنها را (عنقا) مینامند، پشت آئینه را با اشکال هندسی

منظم و تصاویر حیوانات تزیین کرده اند و اغلب تصویر خرگوشهای خانگی و صحرایی و سگ و شیر و روباه و انواع مرغان در پشت آنها دیده می شود.

بهر حال آئینه در نزد سکنه قدیم نواحی نامبرده احترامی داشته است. نویسنده سوئدی «استراهلمبرگ» Strahlemberg که بدقت در طرز زندگی و اخلاق و عادات و رسوم طوائف تاتار تحقیقات و مطالعاتی کرده، معتقد است که این طوائف بیابانگرد آئینه را محترم می شمردند و آنرا مانند بت می پرستیدند.

خود من نیز یکی از این بومیان را دیدم که قبل از نظر کردن با آئینه علامتی مانند صلیب در فضا رسم کرد و بعد صورت خود را در آن دید. جنگجویان تاتار در زمان قدیم در روی شانه های خود بجای سردوشی آئینه نصب میکردند و در پیش

سینه و در پشت خود نیز آئینه‌ای برای زینت می‌آویختند، بعلاوه هر وقت می‌خواستند شالوده بنای تازه‌ای را بریزند آئینه‌ای در زیر آن می‌گذازدند و عقیده داشتند که این آئینه بنای جدید را از حریق حفظ خواهد کرد.

**آئینه‌های سحری** در زمانهای پیشین در اروپا ساحران و جادوگران گویهای بلورینی داشتند که بوسیله آنها برای مردم ساده لوح طالع بینی می‌کردند. ساحران و غیب‌گویان و طالع بینان خاوری نیز بوسیله آئینه‌هایی که در آنها صورت‌های سحری و نجومی ترسیم نموده بودند پیش‌گویی می‌کردند. نویسندگان مسلمان راجع بمعالجهٔ امراض با آئینه‌دستورهایی نوشته‌اند که مایکی از آنها را در زیر ذکر می‌کنیم:

ابتدا در روی آئینه دعائی مینویسند و آن را با عطری خوشبو میکنند و بدست بیمار میدهند تا صورت خود را در آن ببیند و در حال نظر کردن بآن دعا بخواند و از ملائکه سماوی و ارضی استعانت جوید و طلب شفا نماید.

دستوری که باید مطابق آن عمل کنند بطور اختصار چنین است: «شخص معالج در حاشیه آئینه نام چهار ملک مقرب یعنی جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل را بعلاوه عباراتی در بارهٔ قدرت خدا مینویسد و بعد آنرا معطر میکند و مدت هفت روز روزه میگیرد و کاملاً گوشه‌گیری اختیار میکند و خود را از انظار مخفی می‌نماید پس از آن کسی را مأمور میکند که آئینه را بردارد و اگر کسی را نیافت خودش آئینه را بر میدارد و دعائی می‌خواند تا اینکه فرشته‌ای در آئینه ظاهر شود و بتواند از او برای شفای بیمار استعانت جوید.

در افسانه‌های خاوری غالباً از آئینه ذکر سری شده است که غیب‌گویان با طرز مخصوصی آن را با عطر آلوده مینمودند تا بتوانند اسرار پنهانی را برای کسی کشف نمایند. این عمل در زمانهای پیشین در ممالک باختری هم شیوع داشت و کسانی که بچنین اعمالی مبادرت می‌کردند مدعی بودند که این کارها را از روی اصول يك علم

مخفی انجام میدهند که موسوم است به علم «کاتوپترومانسی» Catoptromancie یعنی علم غیب گوئی و سرنوشت شناسی.

«پوزانیاس» Pausanias (۱) مینویسد که غیب گو برای پیش بینی آینده شخص بیمار، آئینه فلزی را در چشمه‌ای که در جوار معبد «سرس» Cérés (۲) بود فرو میبرد و پس از لطمه‌ای صورت بیمار زنده یا مرده در آن ظاهر میشد و غیب گو خبر میداد که شخص مریض معالجه میشود یا خواهد مرد.

### قسمت سوم

#### نجاری و قفل سازی

چون چوب در اغلب نواحی ایران کمیاب است درو پنجره منبت در و پنجره کاری در آنجا کمتر دیده میشود، این نوع درها فقط بکاخ‌های سلطنتی و مساجد اختصاص دارند. در خیوه که تا چند

پیش بایران تعلق داشت منبت کاری زیاد دیده میشود و کمتر خانه‌ایست که در و پنجره آن دارای منبت کاری نباشد. این منبت کاریهای زیبا کمی برجسته هستند و با نهایت هنرمندی صورت گرفته‌اند.

هنرمندان قطعات کوچک چوب را بطوری بهم متصل نموده‌اند که گلهای شکفته بزرگی را نمایش میدهند. نقشه‌ها بقدری زیاد و درهم هستند که زمینه در با زحمت تشخیص داده میشود، حاشیه عریض آنها در نهایت ظرافت ساخته شده است و چهار چوب در هم مانند قاب بسیار نفیسی است که قسمت مرکزی را محدود می‌نماید. خوشبختانه ماموقف شدیم یکی از این درهای منبت کاری بسیار قشنگ را با خود بارو بیاوریم. این دراز حیث زه‌مان چندان قدمتی ندارد معیناً طرز نجاری و صنعت منبت کاری قدیم ایران را کاملاً نمایان می‌سازد.

(۱) مورخ و جغرافیا دان یونانی است که در قرن دوم بعد از میلاد میزیسته است (م).

(۲) دختر زحل است که او را در انواع رزاع میدانسته‌اند.



ما نفیس ترین  
در منبت کاری را در  
بقعه کوچکی که  
یکی از بزرگان خپوه  
در آن مدفون بود  
دیدیم. بدنه این در  
بچهار قسمت تقسیم  
میشود. قسمت فوقانی  
دارای ابعاد کمی است  
ولی قسمت دوم بزرگتر  
از اول و بشکل مربع  
است، قسمت سوم  
بشکل مربع مستطیل  
و قسمت تحتانی بسطوح  
کوچک و متساوی تقسیم  
شده است.

هر يك از این  
قسمت‌ها بطرز بسیار  
جالب توجهی زینت  
یافته و از يك قاب  
منبت کاری بسیار  
زیبائی که دارای

در منبت کاری شده از چوب  
صندل کار خپوه متعلق بقرن ۱۸  
(کلکسیون مؤلف)



گل‌های کوچک قشنگی میباشد احاطه شده است.

در قسمت مرکزی نقشه‌های بسیار ممتازی دیده میشود که در عین حال نیم دایره‌ای هم در وسط تشکیل میدهند، این قسمت را هم قاب زیبایی که جابجا با میخ های آهنی زینت یافته احاطه کرده است.

بستن و باز کردن آنها بوسیله دو چفت ورزه که باسیم و زر تزین یافته اند صورت میگیرد و تاده سال قبل که ما آنرا دیدیم کاملاً سالم مانده بود.

اطاقهای کاروانسراها اغلب کوچک و دارای دولنگه درمیباشند که بوسیله چفت ورزه باز بسته میشوند. در بالای آنها هم يك پنجره کوچک شیشه داری است که بوسیله آن روشنائی وارد اطاق میگردد. اطاقها عموماً کثیف و پراز گرد و خاک میباشد و دیوارهای آنها را هم

درهای

کاروانسراها

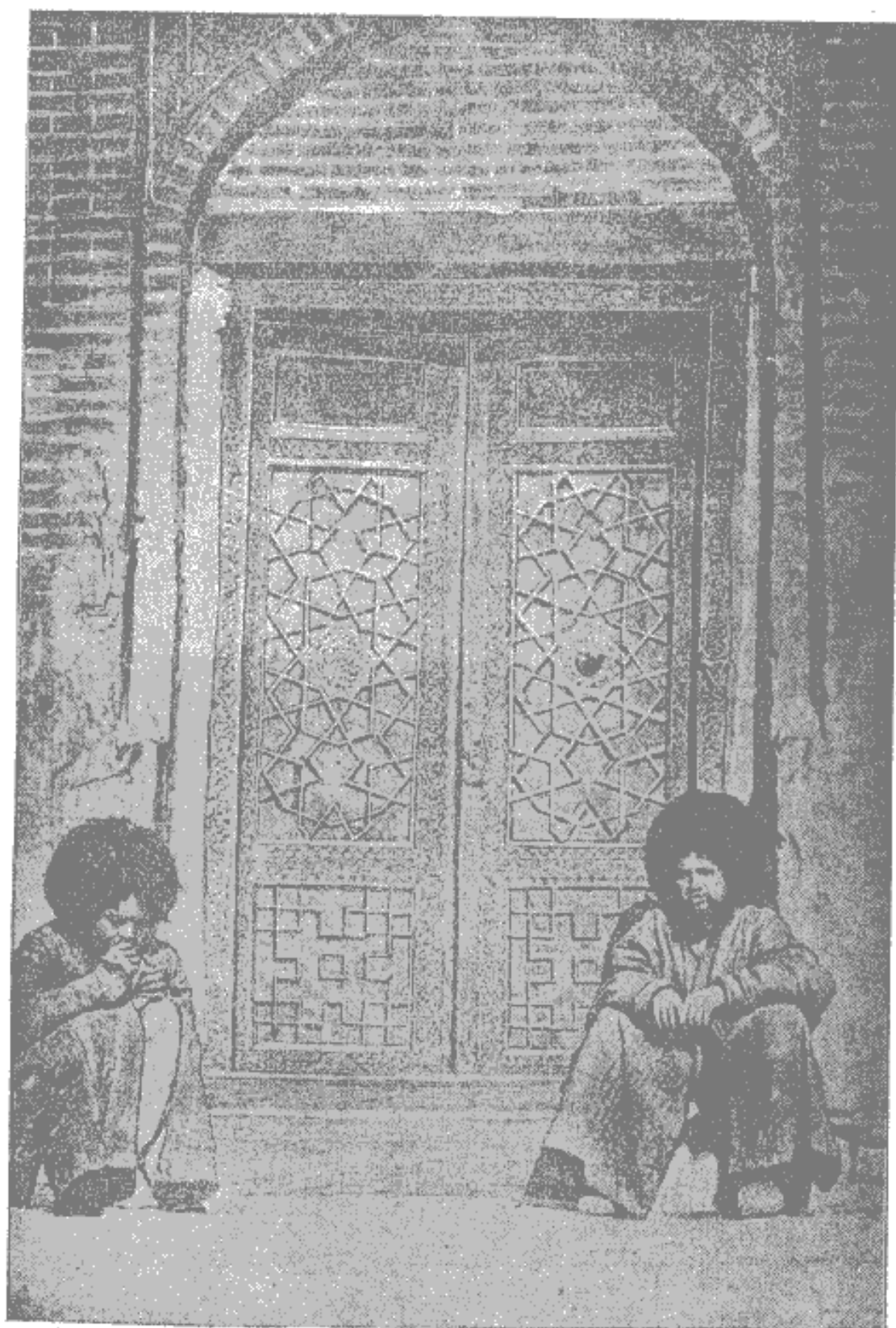


بدنه صندوقی از چوب صندل کار اصفهان متعلق بقرن ۱۰ (کلکسیون مؤلف)

عنکبوتها با تارهای خود مفروش نموده اند، درهای آنها هم استحکامی ندارند و میتوان با کمترین فشاری آنها را از پاشنه در آورد.

در اصفهان نجاران مثبت کار قابلی وجود دارند و نمونه کارهای آنها را من در





دری از چوب صنوبر منبت کاری شده در کاخ خان در غیبوه

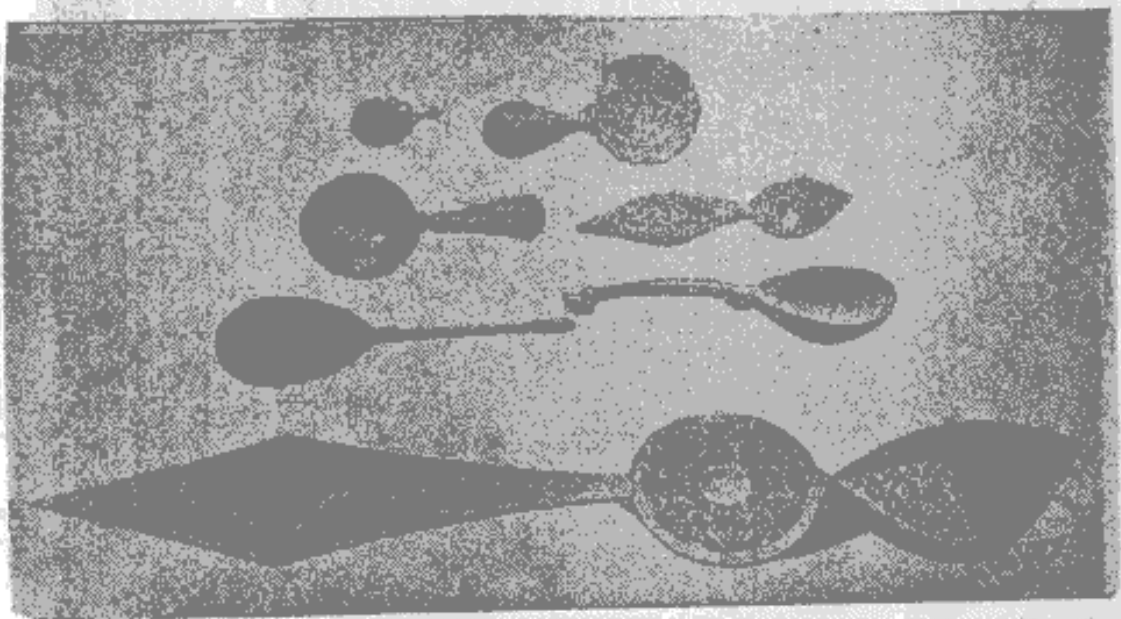
چونقون در کاخ سردار اسعد مشاهده نمودم. صنعتگران علاوه بر منبت کاری، مس و قلع هم برای زینت در این درها بکار برده اند.

در آبادیه که قصبه ایست واقع در بین اصفهان و شیراز، نجاران منبت کار اشیاء بسیار ظریف و جالب توجهی از قبیل جعبه و تخته نرد و قاشق های شربت خوری با چوب درخت گلانی میسازند و بجای دیگر میفرستند و آنها را عموماً شمشاد میگویند. بسی تعجب آور است که صنعتگران این اشیاء ممتاز و نفیس را با آلات قدیمی که شیبه بچاقوهای چینی هستند کار می کنند و مناظر برجسته و زیبائی از قبیل شکار گاه و جنگ حیوانات در روی چوب بوجود می آورند.

### منبت کاری آبادیه

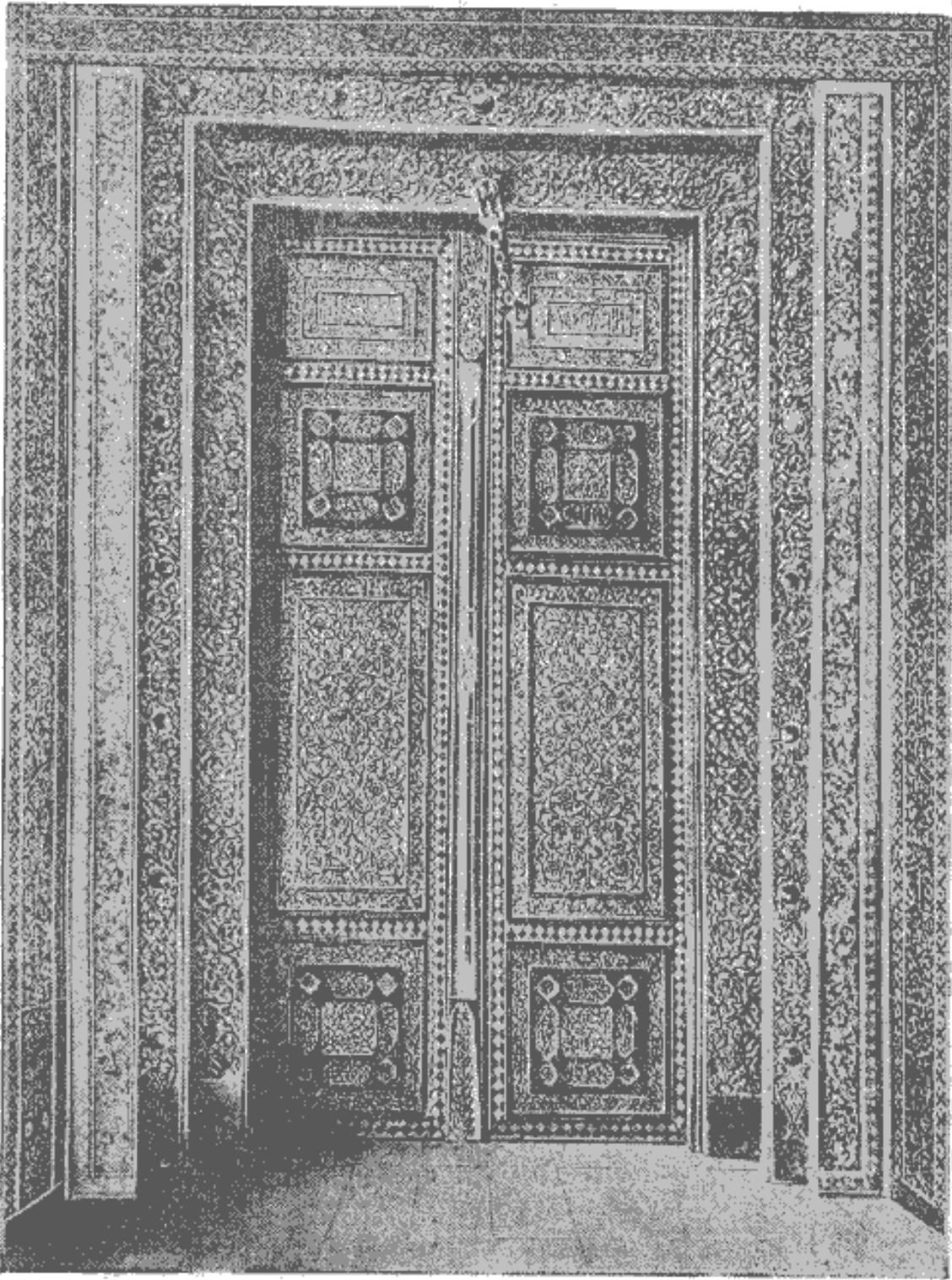
در آبادیه قاشقهای شربت خوری قابل ملاحظه ای میسازند، صنعتگران ماهر در ساختن این قاشقهای ظریف نهایت استادی را بکار میبرند، طول آنها گاهی به ۶۰ سانتیمتر میرسد و قسمت مجوف آنها گنجایش یک لیوان آبخوری را دارد و بقدری نازک هستند که با مختصر فشاری شکسته میشوند و غالباً اشعار مناسبی هم در روی آنها حک شده است،

### قاشق های شربت خوری



انواع قاشقها، کار قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

گاهی هم صنعتگر، برای نشان دادن استادی و مهارت حروف را با چوب بریده در روی زمینه شفاف می‌چسباند.



دری از چوب صندل منبت کاری شده در امامزاده خبوه، کلاقرن ۱۷

این قاشقهای ظریف را نمیتوان با چوب یکپارچه ساخت. دسته آنها مرکب از دو قطعه چوب نازک بشکل ذوزنقه است که بوسیله قسمت مدوری بهم اتصال مییابند، قسمت مدور هم مانند تور مشبک است و ضخامت آن بیش از دو میلیمتر ونیم نیست این قطعات مختلف طوری با مهارت بهم متصل شده اند که بیننده تصور میکند از یک قطعه چوب ساخته شده اند.

وزن هر قاشق با وجود ابعاد زیاد از ۶۰ الی ۷۰ گرم تجاوز نمیکند. در موقع جشنها و مهمانیها این قاشق ها را در روی قدح پر از شربتی میگذارند و در موقع صرف شام یا نهار هر کس بنوبت آن را پر از شربت کرده میآشامد و دو باره روی قدح قرار میدهد تا دیگری از آن استفاده نماید.

در خانه های تجار و ثروتمندان ایرانی از این نوع قاشق ها زیاد دیده میشود زیرا بنا به دستورات اسلامی استعمال ظروف و قاشق و سایر لوازمی که باطلا و نقره ساخته شده باشند ممنوع است، فقط در موقع صرف چای ممکن است قاشق نقره کوچکی برای حل کردن قند در فنجان و استکان دیده شود.

علاوه بر آبا ده در حوالی اصفهان مخصوصاً در گلپایگان جعبه های  
جعبه و میز  
منبت کاری زرد رنگی با چوب میسازند که دارای نقوش برجسته  
تحریر  
ای هستند و جنسک حیوانات سبع و یا تصویر شیر یا ببری را که  
گوزنی شکار کرده و مشغول خوردن آنست نمایش میدهند.

ایرانیان در صنعت منبت کاری ذوق و سلیقه مخصوصی دارند و صندوقچه ها و میز  
های تحریر کوچک ظریفی میسازند که بانوارها و مقتولهای فلزی زینت شده اند. تاریخ  
پیدایش این صنعت معلوم نیست، شاید در دو قرن پیش در این کشور بوجود آمده باشد.  
در میان کارهای نجاری بگونه میز کوچک مخصوصی هم هست که موسوم است  
بر حل و برای مطالعه از آن استفاده میشود و غالباً قرآن را در روی آن گذارده



بتلاوت آن میپردازند. رحل مرکب از دو قطعه تختۀ نازک است که از وسط در هم فرو



رفته اند. ما در شهرهای سمرقند و بخارا از این نوع رحل ها که با نهایت دقت منبت کاری شده بودند زیاد دیدیم.

خاتم اناث البیت خاتم بسیار کاری جالب توجهی از ایران باروپا وارد شده که متعلق بقرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم میباشند. این اشیاء شباهت زیادی بکارهای ایتالیائی دارند.

مرکز عمده این صنعت در شیراز است و چندی است که در اصفهان هم ساختن خاتم معمول شده است، این نوع موزائیک از این نظر ممتاز است که در آن قطعات

کوچک عاج بکار رفته و نقشه آنها مانند نقشه های قالی و قالیچه است. در خاتم کاری بیشتر گل های کوچک و ستاره های درخشان که از مواد مختلف ترکیب یافته اند دیده میشود یعنی قطعات کوچک منظمی از نی و مس و قلع و چوب و عاج بریده و آنها را در روی سطحی که قبلا سریشم زده اند به ترتیب میچسبانند.

خاتم کاری بیشتر در روی رحل و صندوقچه های کوچک و جعبه های آرایش صورت میگیرد و نیز ممکن است بموجب سفارش، اشیاء بزرگتری را از قبیل میز و صندلی و غیره خاتم کاری نمایند.



## صنعت کاری

## با شیشه

بگونه‌ای که در ایران معمول است، نجاران

قطعات کوچک چوب و شیشه را بطرز بسیار جالب توجیهی

ترکیب مینمایند و درها و پنجره‌های اطاقها را با این نوع صفت

کاری زینت میدهند. گاهی صنعتگران صاهر چنان ترکیبات خوش نمائی درست

میکند که اشخاص باذوق از دیدن آنها حیران و مبهور میشوند. قطعات کوچک

چوبی که در این صنعت بکار رفته‌اند بیاریکی چوب کبریت هستند و تعجب در این

است که استاد ماهر در همین چوبهای نازک شکاف‌هایی هم ایجاد کرده است تا قطعات شیشه

های الوان در آنها جای بگیرند.

این ترکیبات را در چهارچوبهای محکمی قرار میدهند تا درها و پنجره‌ها دوام

و استحکامی داشته باشند. عیب این نوع صفت کاری اینست که نمی‌تواند روشنائی

زیاد داخل اطاق شود ولی خوشبختانه در ایران آفتاب با اندازه‌ای درخشان است که گاهی

مجبور میشوند برای ملایم کردن نور آن پرده‌های نازکی مقابل درها بیاویزند.

در ایران برای بستن درها قفل‌های مخصوصی بکار میبرند که

بانواع مختلف ساخته شده‌اند. شکل آنها غالباً بشیبه است به مکتب

مستطیل یا استوانه و بدنه آنها با نقوش زیبایی حکاکی شده است.

بگونه‌ای که در هر یک هم میسازند که مرکب از چند حلقه عریض متحرک است

و در روی هر حلقه حرفی نوشته شده که در موقع باز کردن باید آن حروف را با هم

ترکیب نمایند و اگر کسی به ترکیب آنها آگاه نباشد نمیتواند آنها را باز کند. صنعتگران

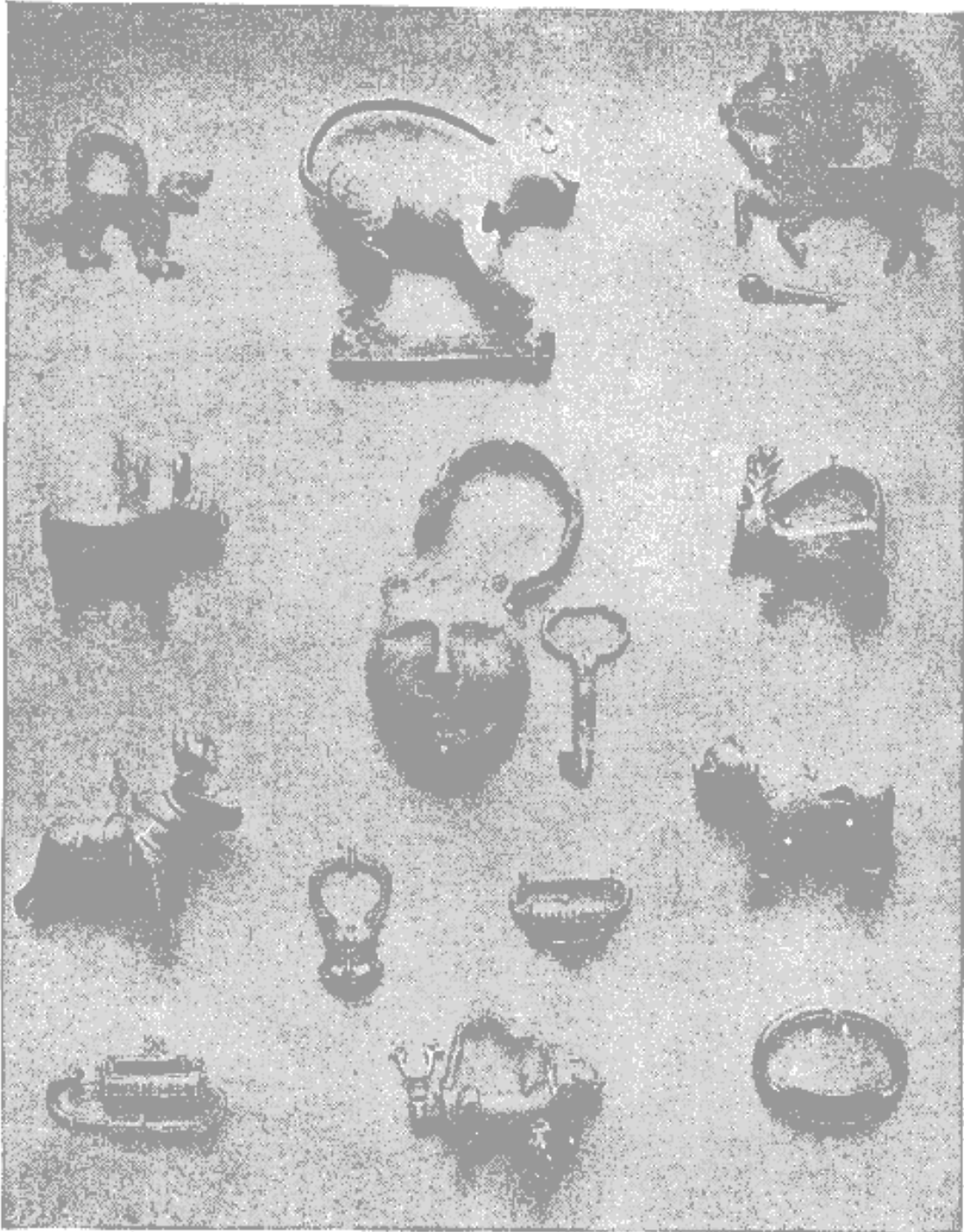
این قفل‌ها را با اشکال مختلف میسازند، گاهی آنها را شکل حیوان واقعی مانند سگ یا مرغ

درمیاورند و گاهی هم با خیال خود اشکال عجیب و غریبی بآنها میدهند. ما چند نوع از آنها را

در اینجا نشان داده‌ایم.

## انواع

## قفل‌ها



انواع قفلها، کار قرون ۱۶ و ۱۷ (کلکسیون مؤلف)

## قسمت چهارم

## اسلحه سازی

## فولادگری

ایرانیان عشق و علاقه زیادی بانواع اسلحه دارند و صنعتگران را و امید دارند که حتی المقدور طلا و نقره در آنها بکار برند و با نقوش زیبایی آنها تزیین نمایند. بهترین نوع اسلحه در اصفهان و خراسان و قزوین و شیراز ساخته میشود مخصوصاً صنعتگران شیرازی در ساختن شمشیر شهرتی دارند. شهر اصفهان صنعتگران قابلی دارد که هر نوع سلاحی را در کمال خوبی میسازند و تاکنون هیچیک از شهرهای ایران نتوانسته است در این صنعت با اصفهان برابری نماید. سابقاً در خراسان نیز اسلحه سازی معمول بود ولی مصنوعات آنجا بیایه کارهای اصفهان نمیرسید. شهر کرمان هم در قرن سیزدهم در اسلحه سازی شهرتی داشت، «مارکوپولو» (Marco polo) جهانگرد قدیمی معروف مینویسد: صنعتگران کرمانی در ساختن آلات و ابزار جنگی مهارتی دارند، زین و برک و دهانه اسب و هم میز و شمشیر و کمان و ترکش و سایر اسلحه را بسیار خوب و خوش نما میسازند.

طریق بدست آوردن فولاد خوب و آبدار سابقاً در ایران عملیاتی انجام میدادند. مثلاً پس از آنکه شئی مخصوصی یکدفعه آهنگری میشد آنرا مدت شش تا هفت روز در آب گرم میگذاردند و دقت میکردند که درجه حرارت آن همیشه یکسان باشد و تغییری در آن حاصل نشود و برای اینکه حرارت ملایم و یکدست باشد در زیر دیاک پهن میسوزاندند و پس از هفت روز آنرا از دیاک بیرون میآوردند و همینکه سرد میشد آنرا صیقل میدادند.

برای صیقل دادن فولاد ماده معدنی مخصوصی را در آب حل میکردند و آنرا بوسیله پارچه ای گرماگرم در روی فولاد میمالیدند و پس از انجام اعمال لازم آنرا با آب میشتند.

طریقه ساختن فولاد مدت مدیدی جزء اسرار مخفی صنعتگران بود که بهیچوجه بروز نمیدادند و نسل اندر نسل بوراث آنها منتقل میگردد ولی امروز دانشمندان طریقه ساختن فولاد را بنحو اکمل بدست داده‌اند و صنعتگران با این طریق بنتایج بهتری موفق میگرددند.

برای بدست آوردن فولاد آهن خالص را با گرافیت و زغال و سنک آهک بطور مخلوط در بوتّه ریخته و با حرارت زیاد این مواد را بحال میعان در میآوردند و چندی بهمین حال در بوتّه نگاه میدارند و بعد از آن شمشهائی ساخته بمصرف میرسانند.

تیغه های چاقو و کارد و شمشیر و غیره را بطریق زیر آب میدهند تا حالت فزری پیدا کنند و بابر خورد با جسم سخت شکسته نشوند:

ابتدا آنها را باندازه ای حرارت میدهند که گداخته شوند و بعد از گداخته شدن فوراً آنها را در ظرفی که پر از روغن سرد باشد فرو میبرند، پس از آن مجدداً حرارت مایمی بآنها داده و صیقل میزنند. فولادی که اکنون در ایران مصرف میشود از مالک هندوستان یا روسیه بآنجا وارد میگردد.

بنابر قول مسیوالمر، فولاد معروف بهندی را در ایران بطریق زیر بدست میآورند:

ابتدا قطعات چدن را در بوتّه ای که از گل رس ساخته اند میریزند و بقدر عشر مقدار آن، چوب خشکی که از جنس درخت فلوس است بآن اضافه میکنند و بعد این مخلوط را بابرگ گیاه دیگری میپوشانند و مقداری گل رس مرطوب روی آن میریزند و مدت دو ساعت و نیم بآن حرارت میدهند تا گداخته شود، پس از آن میگذارند تا بتدریج سرد شود.

صنعتگران اصفهانی برای این نوع فولاد ارزشی قائلند و چون طول شمشهائی آن کم است نمیتوان شمشیر و سایر آلات طویل از آن ساخت.

چاقو سازان ایرانی ملغمه ای از ذوب کردن اشیاء از کار افتاده ساخت اروپا بدست میآورند و بآن اشیائی میسازند ولی این نوع فلز را استادان نمیپسندند زیرا که زود میشکند و نمیتوان نقشه های مطلوبی بطور دلخواه در روی آن حکاکی کرد.



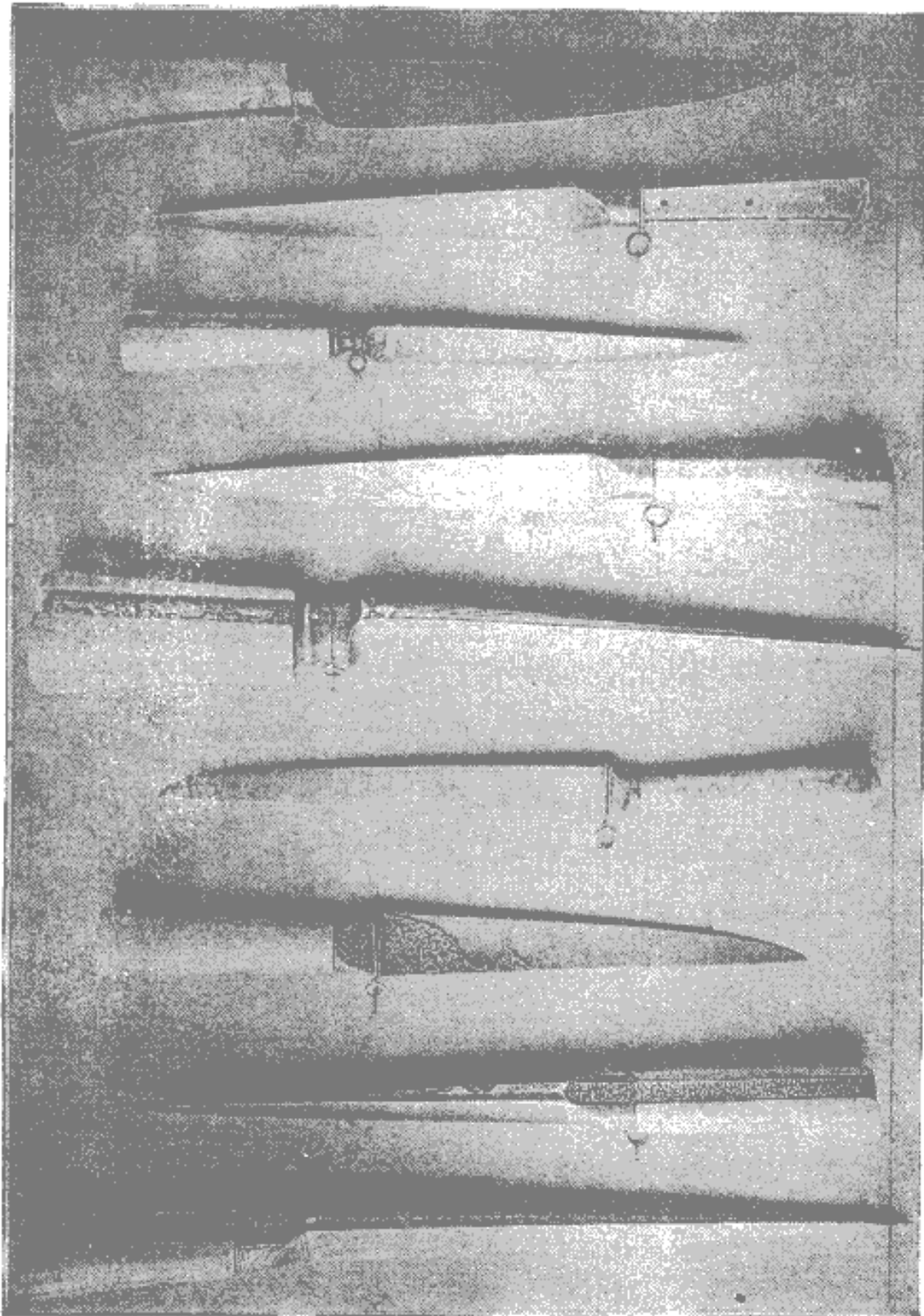
خاوریان تنها داشتن اسلحه خوش جنس قناعت نمیکنند بلکه  
 میبایستند که اسلحه آنها ممتاز و بسیار خوش نما باشد و جلوه خاصی  
 داشته باشد، بنا بر این صنعتگران حتی المقدور سلاجهای جنگی  
 را با طلا و نقره زینت میکنند و این عمل تزئین بطرق مختلف صورت میگیرد. قدیمترین  
 طریقه که دوام آن زیاد است این است که با قلم حکاکی تیفه اسلحه را با طرح  
 مطلوبی شیار میکنند و بعد این شیارها را با مفتولهای نازک طلا و نقره پر میکنند و  
 بطوری چکش کاری میکنند که این فلزات گرانبها از اجزاء لاینفک سلاح محسوب  
 گردند یعنی لبه های فولاد که با قلم حکاکی بلند شده اند روی فلز قیمتی میچسبند و  
 بدین طریق نقش هایی در سلاح بوجود میآید. برای سطوح پر وسعت ابتدا نقاشی  
 طرحی با خطوط ترسیم میکنند و بعد صنعتگر روی آن خطوط را حکاکی میکند و بطریق  
 مذکور در بالا از مفتولهای سیم وزر پر مینماید و صیقل میزند.  
 طرق دیگری هم هست که عمل تزئین با آن ها سهل تر انجام میآید ولی دوام و  
 استحکام طریق اول را ندارد.

تزئین  
 اسلحه

اغلب اشخاص کارد یا چاقوی بکمر آویخته اند که با آنها در  
 موقع لزوم کارهایی انجام میدهند. در زمانهای پیشین کارد و  
 چاقو از جمله اسلحه دفاعی بوده اند و چون بعدها بتدریج اخلاق  
 و عادات خشن رو باصلاح رفته است این آلات مورد استعمال دیگری پیدا کرده اند.  
 پادشاهان از این کاردها را صنعتگران بطور شایسته ای زینت کرده اند و منظورشان این بوده  
 که شاهکاری از زیر دست خود بیرون بیاورند.  
 در اروپا کاردهای معمولی از تیفه ای که منتهی بدسته فلزی نازکی میگردد درست  
 شده اند ولی کاردهای ایرانی بکپارچه هستند و فقط دو قطعه استخوان یا عاج بلعینهای  
 ریزه بدسته متصل شده است. این استخوانها حافظ دسته هستند و از شکستن آن  
 جلوگیری مینمایند. ممکن است استخوان دسته بابر خوردن چیزی بشکند و از دسته  
 جدا شود ولی موجب از کار افتادن سلاح نمیشود.

کارد  
 و چاقو





انواع کاردهای محکوک و مزین بطلا بادسته عاج، کلاقرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

پشت این کاردها عموماً پهن و دارای خطوط برجسته ایست که برای تزئین بکار رفته اند و در عین حال باعث استحکام آنها میشوند و از انعطاف آنها جلوگیری مینمایند. معلوم میشود که صنعتگر در ساختن این نوع کاردها منتهای دقت را بکار برده و از پهن کردن پشت کاردها و بوجود آوردن خطوط برجسته منظور خاصی داشته است. بطوریکه در پیش اشاره کردیم تیغه منتهی میشود بدسته ای که با نقوشی زینت یافته است. دسته هم گاهی بشکل استوانه و گاهی مضلع است. قسمت پشت دسته که بین دو قطعه استخوان واقع شده غالباً با دقت خاصی حکاکی شده است و در پاره ای از آنها صنعتگر بطور تفنن تصاویری از طلا و نقره ترسیم نموده است و ببر یا شیر را نمایش میدهد که غزال یا گوزنی را شکار کرده است و یا حیواناتی را نشان میدهد که در جنگل میدوند.

هنرمندی و استادی صنعتگر از بکار بردن سیم و زر معلوم میشود. ضخامت طلا گاهی بقدری زیاد است که توانسته اند با حکاکی اشکال زیبایی در آن ترسیم نمایند. کاردهائی هم دیده میشود که در روی تیغه و دسته آنها عباراتی حکاکی شده است و از خداوند برای مالک آن طلب سعادت و یاری کرده اند. این نوع کاردها بندرت یافت میشوند، ما یکی از آنها را که نزدیک دسته خرسی را در حال جنگیدن با دو حیوان گوشتخوار نمایش میدهد خریداری کردیم اغلب این کاردها نوک مخروطی شکلی دارند تا تیغه آنها بابر خورد بمانع نشکند. این تزینات فقط در کاردهای تجملی که دسته آنها را با یاقوت و الماس زینت داده اند دیده میشود. متأسفانه طالبین این آثار عتیق که مایلند از آنها مجموعه ای ترتیب دهند نتوانسته اند اشیاء سالم و کاملی بدست آورند، آنچه پیدا کرده اند غالباً معیوب و ناقص است، گوهرهای گرانبهاری که برای زینت در آنها بکار رفته بودند در آورده اند و جای آنها خالی مانده و وضع حزن انگیزی دارند. باز هم جای

خوشوقتی است که این دستهای ناپاک بحاکمها و زینت های طلا و نقره آنها آسیبی نرسانده اند.

امروز ایرانیان قدر این اشیاء نفیس را میدانند و آنها را برایگان از دست نمیدهند و نمیتوان مانند سابق آنها را بسهولة با روپا منتقل نمود. دسته بعضی از کارها علاوه بر قلم زنی و حکاکی از سنک یشم ساخته شده است و حکاک نقش های مطلوبی در آنها بوجود آورده و بعضی را هم بادانه های کوچک یا قوت مرصع نموده است.

مقراضهای ایرانی سبک وزن و برنده هستند و با انواع مختلف ساخته شده اند، مقراضیکه خیاطان و کلاه دوزان بکار میبرند از سایر انواع بزرگتر است و دارای حلقه های دستگیره و سیعی

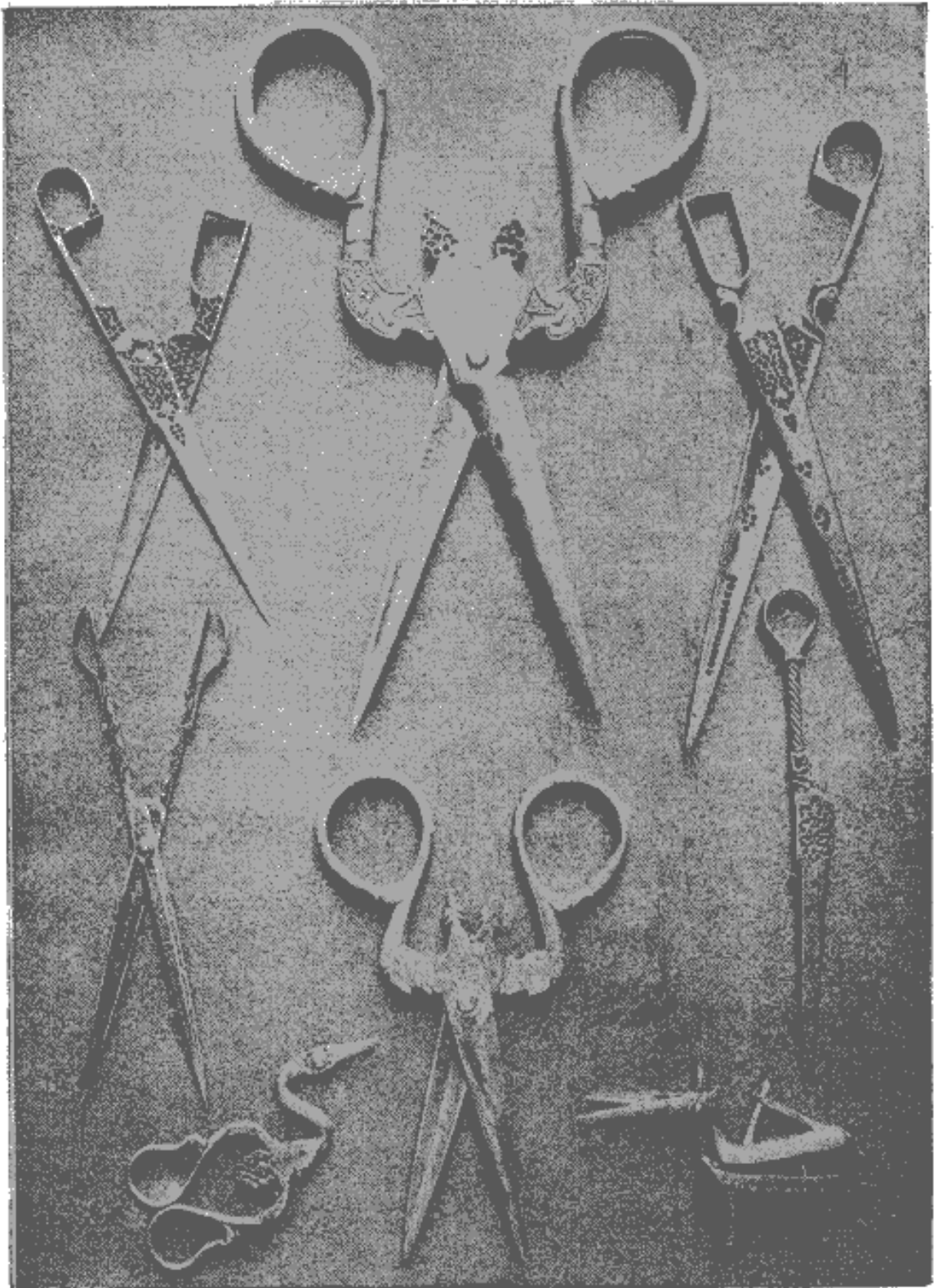
انواع

مقراضها

است. مقراضی که برای قلمدان ساخته شده بسیار ظریف و نازک است و برای آنکه در قلمدان جای بگیرد حلقه های آنرا طوری ساخته اند که درهم فرو میروند. پاره ای هم دارای دستگیره تاشونده ای هستند. نوع مقراضها فوق العاده نازک و ظریف هستند و باید در استعمال آنها نهایت احتیاط و دقت را بکار برد زیرا که با کمترین برخوردی شکسته میشوند.

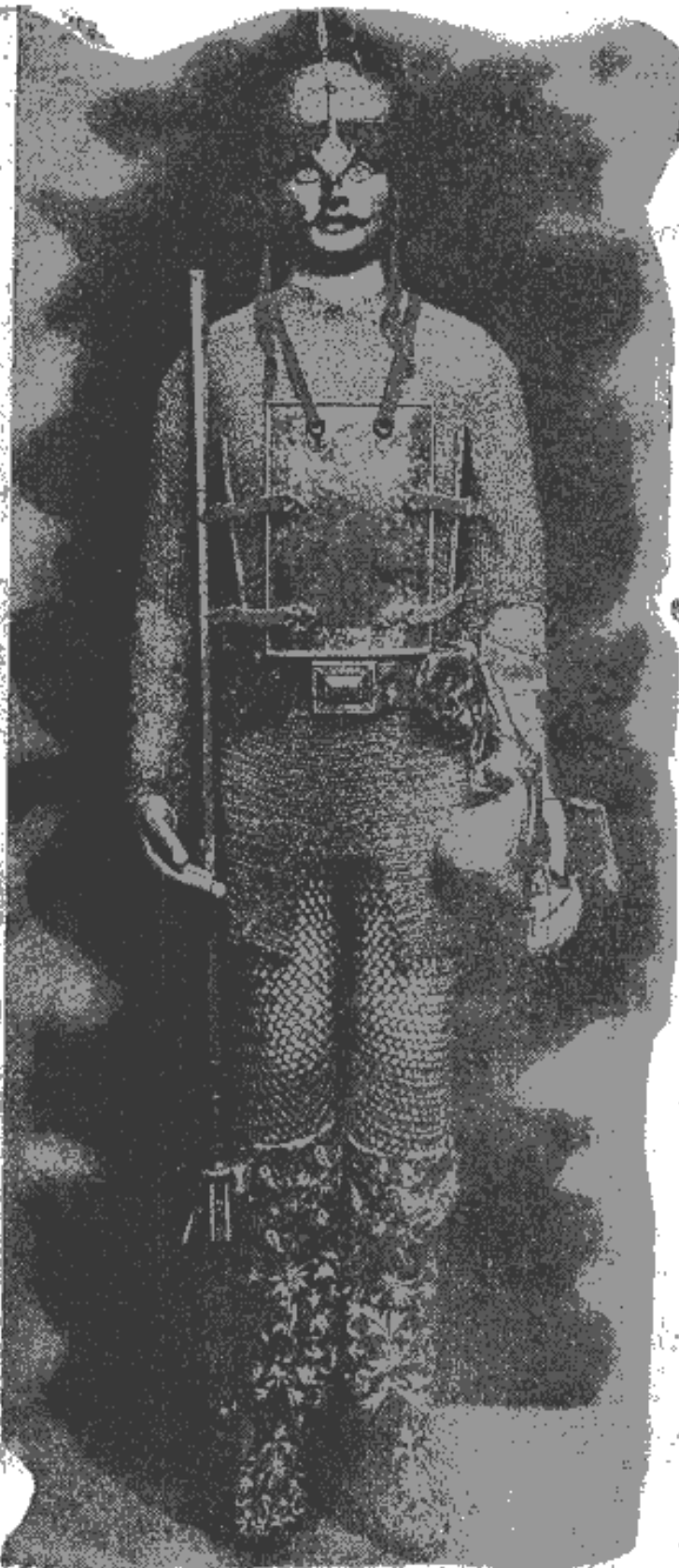
مقراضهایی هم دیده میشود که برای تجمّل باشکال عجیب و غریبی ساخته شده اند. بطوریکه در عکس دیده میشود یکی از آنها شکل لنگاکی است که در حال پرواز باشد و فکر صنعتگری که توانسته است با خطوط بسیار ساده چنین شکلی را بسازد بسیار قابل تمجید است.

نوع دیگری هم در پائین عکس در طرف راست دیده میشود که تنه آن مانند بز کوهی است و برای آنکه بتوان از آن استفاده کرد صنعتگر پوزه آنرا دراز کرده و بشکل نوک مرغان در آورده است و دستگیره های کوچکی دارد که در پشت آن مخفی میشوند و صنعتگر در ساخت آن فکر و دقت بکار برده است.



انواع مقراض‌ها که در قرون ۱۸ و ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

اسلحه دفاعی جنگجویان قدیم برای محافظت خود زره آهنی میپوشیدند



و کلاه خود فولادی  
بر سر میگذارند و  
با کمان و شمشیر و  
خنجر نبرد میگردند.  
در مینیاتورهای قدیمی  
که جنگ پهلوانان را  
نمایش میدهند این نوع  
سلاحها دیده میشود.  
یکی از سلاحهای  
دفاعی قدیم زره بوده  
که حلقه های آهنی  
آن با حرارت آتش  
به هم متصل شده است.  
ما یکی از این  
پیراهنهای فولادی را  
دیدیم که در روی  
هر یک از حلقه های آن  
حرفی حک شده بود،  
شاید این حرف متعلق  
به کلمات دعائی بوده اند  
که برای حفظ و حراست

اسلحه دفاعی یک مرد جنگی،  
زره، کلاه خود، سینه بند،  
کمر بند، دبه باروت و تفنگ  
متعلق به قرن ۱۸ کلمسیون مؤلف



صاحب آن زره بکار رفته‌اند. این زره‌ها بسیار وزین بودند و فقط سواران آنها را میپوشیدند. در قرون وسطی در اروپا هم جنگ آوران چنین جوشنهایی را پهن میکرده‌اند. جنگجویان علاوه بر زره صفحات آهنی هم برای محافظت اعضاء حساس بدن بکار میبردند و آنها را به حلقه‌های زره متصل میکردند. تمام این لوازم جنگی و صفحات آهنی که تا امروز باقی مانده‌اند بطرز بسیار زیبایی باطلا و نقره حکاکی شده‌اند و عباراتی هم روی آنها نقش شده است.

بعدها ایرانیان بجای زره فقط صفحات آهنی بشکل مربع مستطیل را بتوسط تسمه‌های چرمی به سینه و پشت پهلو آنها می‌بستند و این صفحات آهن را عموماً با نقش‌های مطلوبی از طلا و نقره زینت می‌کردند.

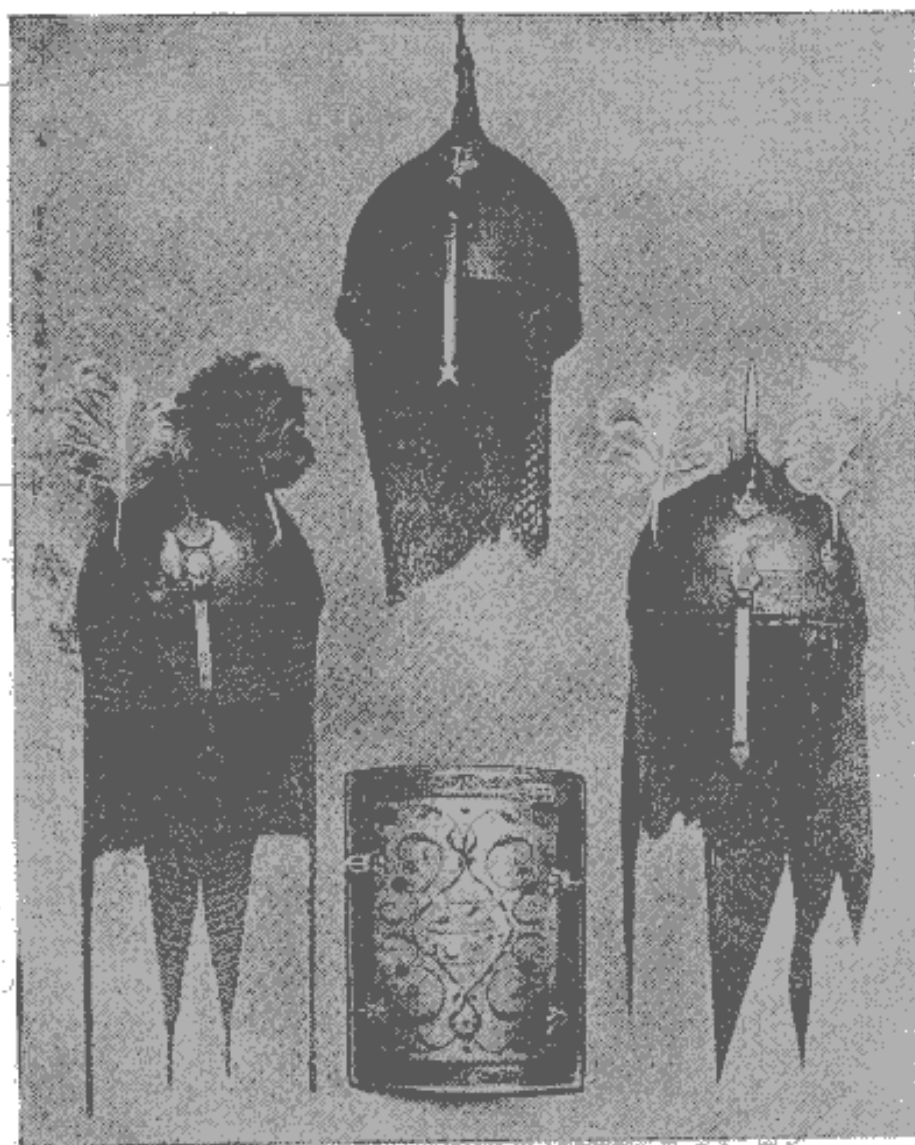
### کلاه خود

کلاه خود ایرانی مرکب از دو قسمت است. قسمت اول مانند شب کلاه است و قسمت دوم قطعات زره است کپه یا آن آویخته است تا پشت سر و شقیقه‌ها را از آسیب ضربت شمشیر حفظ کند، کلاه با آهن یکپارچه ساخته شده و ضخامت آن به ۲ الی ۳ سانتیمتر میرسد و در جلوسر لوله‌هایی دارد که



شاه طهماسب اول، نقل از کتاب تاریخ سرجان الملکم

در آنها پرتلوس یا شتر مرغ برای زینت جای میداده اند. کلاه خودهای قدیمی بلند و بشکل گنبد میباشند و لسی بعد ها تغییر کرده و از بلندی آنها کاسته شده و بشکل نیم کره ای در آمده اند و زره آن ها برعکس عریض و طویل تر شده است. لبه کلاه بلند است و نا جلو چشمان می آید تا آنها را از آسیب ضربات احتمالی حفظ نماید و در پشت سر بلندی آن زیادتر است. کلاه خودهای سرداران و افسران عالی رتبه با نقوش زیبایی از طلا و نقره در جلو



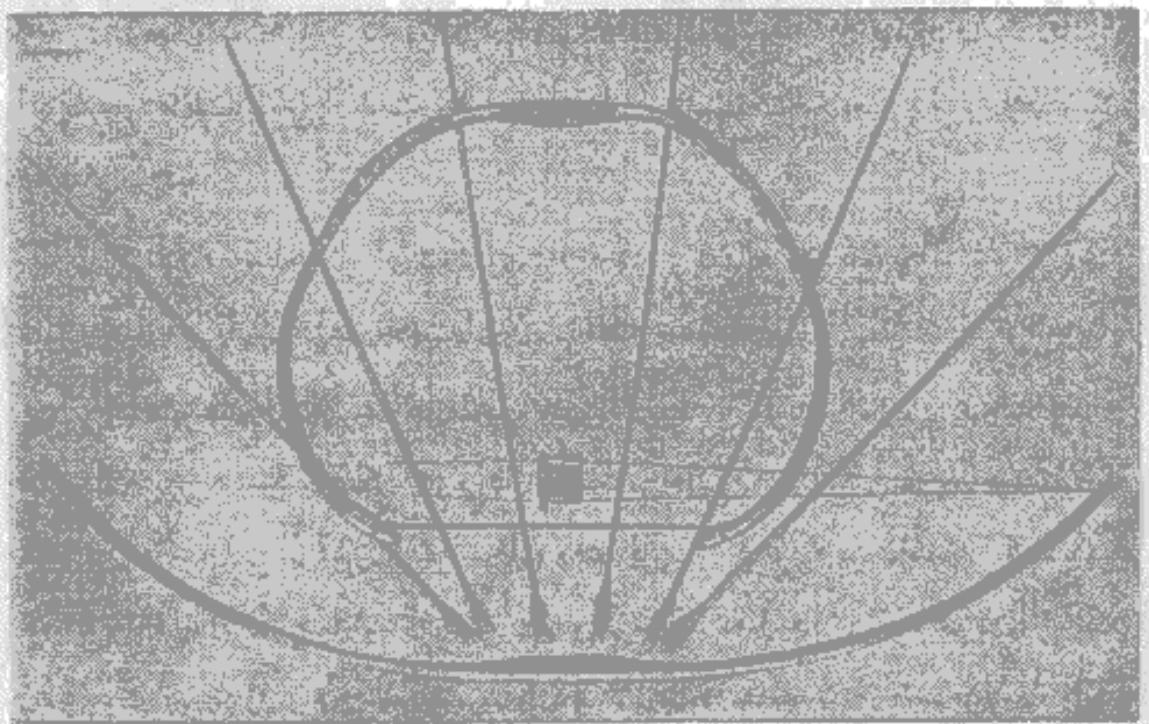
کلاه خود و سینه بند متعلق بقرون ۱۶ و ۱۷ (کلکسیون مؤلف)

و عقب و طرفین بطور قرینه زینت یافته اند.

اکنون روی این کلاه خودهای قدیمی پوست کشیده و با آنها یک قسم طبل کوچکی درست می‌کنند و در موقع شکار همراه می‌برند و وقتی که بخواهند قوش از شکار برگردد آنرا بسدا در می‌آورند.

تیر و کمان یکی از سلاح‌های مطلوب ایرانیان قدیم بود که تا قرن نوزدهم در ایران معمول بوده است و آن را با نهایت دقت می‌ساخته‌اند. «شاردن» شرح کمانهایی که در عصر ارمعمول بوده است پرداخته و می‌گوید: «کمانهای ایران بشکل بسیار قشنگی ساخت می‌شوند و در تمام کشورهای خاوری ارزش قابل ملاحظه‌ای دارند. کمانرا از چوب و شاخ حیوانات می‌سازند یعنی آنها را روی هم قرار داده با پی حیوانات محکم می‌نمایند و روی آنرا با پوست درختی که صاف و لغزنده باشد می‌پوشانند»

این سیاح می‌بایستی در تعریف کمان‌های ایرانی گفته باشد که این کمان‌ها اغلب طلائی رنگ هستند و با نقوش جالب توجهی زینت یافته‌اند و صنعتگران با مهارت خاصی مجالس شکار یا جنگ قهرمانانرا در روی آنها نمایش داده‌اند.



انواع تیر و کمان متعلق بقرون ۱۷ و ۱۸ (کلکسیون مؤلف).

باز شاردن در وصف تیراندازی با کمان میگوید: « ایرانیان برای اینکه بهتر کمانرا بکار برند حلقه‌ای در روی زه آن قرار داده، در موقع تمرین شست خود را در آن فرو میبرند تا بتوانند زه را محکم بکشند. جنس این حلقه هم از شاخ یا عاج یا سنگ یشم است. یشم از جنس سنگ مرمر است که رنگ سبز خوش نمایی دارد.

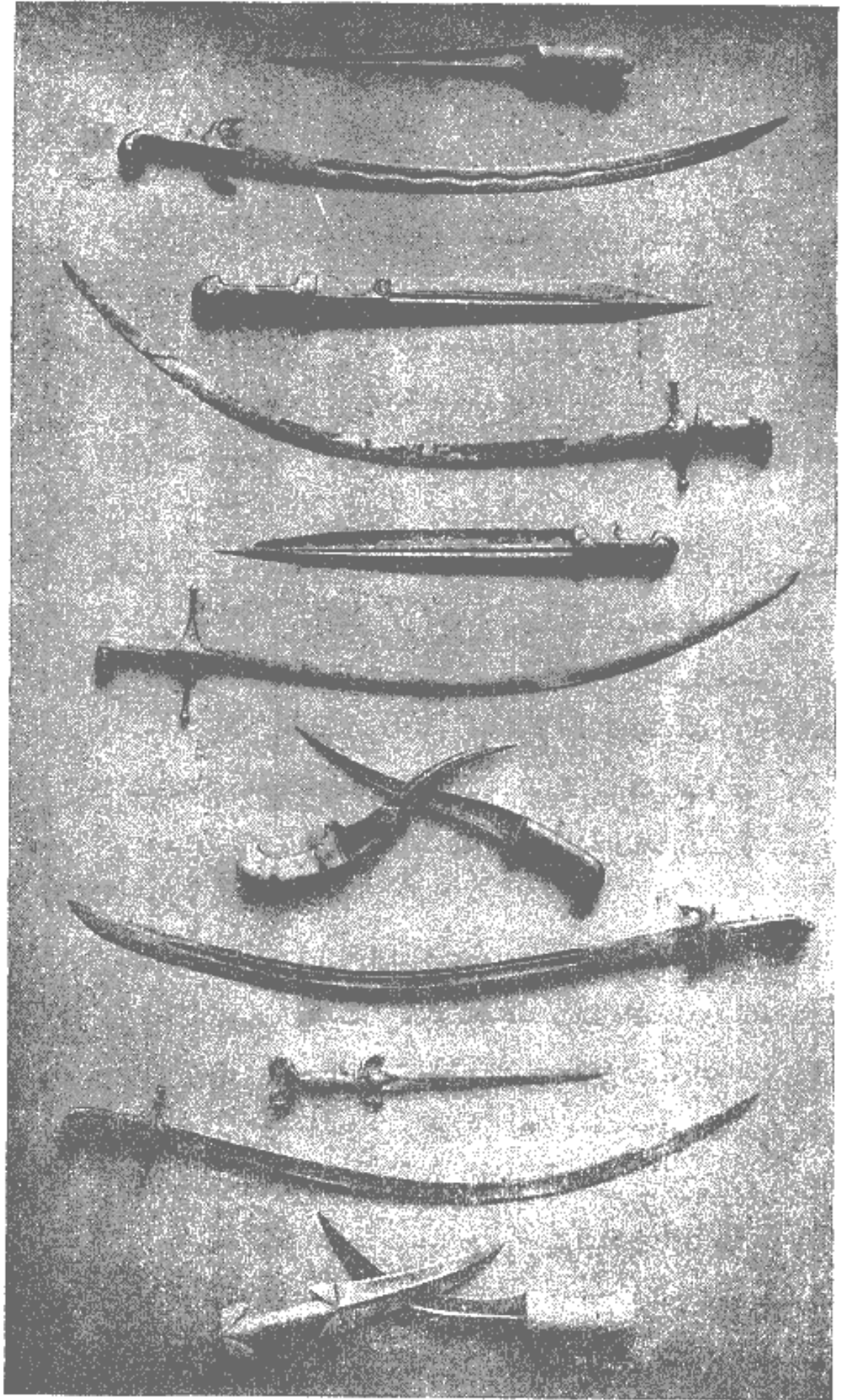
در میان کلکسیونهای اروپایی، کمانها دارای ضماهی هستند که با دقت و در کمال ظرافت ساخته شده‌اند. تیرهای کمانهای ایرانی نوك مربع مانندی دارند و بدسته مستقیمی منتهی میگردند بعضی از این تیرهای آهنی باطلا زینت یافته و نوك آنها صیقلی و تیز است.

در دوران سلطنت مغولها سلاحهای جالب توجهی در ایران شمشیرها ساخته شده است و چون تزیینات ممتازی از طلا و نقره دارند از سایر سلاحهای قدیمی تشخیص داده میشوند. نقوش آنها غالباً جنگ اژدها را با سیمرغ نشان میدهد. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

در میان سلاحهایی که برای حمله بکار میبرده‌اند شمشیر بیشتر و بهتر قابل استفاده بوده است، بعضی از شمشیرها را در خود ایران میساختند و بعضی را هم از افغانستان وارد می‌کردند.

شمشیرهای ساخت ایران دسته‌ای دارند که بر دنباله تیغه عمود است ولی دسته شمشیرهای کابلی از شاخه‌های خمیده‌ای زینت یافته است که بموازات تیغه قرار گرفته‌اند. شمشیرهای ایرانی عموماً منحنی هستند و تیغه آنها پهن است و غالباً دارای نقش‌های خیالی هستند و صیقل خوبی دارند. شمشیرهایی که در اوایل اسلام ساخته شده‌اند غالباً دارای عباراتی از قبیل « نصر من الله و فتح قریب » و غیره میباشند. دستگیره شمشیرهای ایرانی با حکاکیهایی عمیق زیبایی زینت یافته و طلا و نقره هم در آن بکار رفته است. دسته آنها هم مانند دسته کلرها دارای دو قطعه شاخ یا عاج است و در انتهای آن گلوله مخروطی شکلی قرار دارد که با قبضه زاویه قائمه‌ای تشکیل میدهد.





انواع کلاد و شمشیر و خنجر کلاقرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)



قبضه شمشیر گاهی باحکاکی تزیین شده و گاهی دارای مدالی است که در آن، تاریخ ساخت یا کلمه مقدسی نقش بسته است.

«شاردن» نقل میکنند که در زمان او هیچیک از ایرانیان بدون این شمشیرهای سرکج از شهر بیرون نمیرفتند. تیغه این شمشیرها بقدری برنده بود که بر طبق داستانهای قدیمی اگر با دست پهلوانی بسواری زده میشد او را از فرق سر تا روی زمین بدونیم میکرد. شمشیر آبدار ایرانی در دنیا مشهور بوده است، مینیاتورهای قرون شانزده و هفده پهلوانان دلیری را نمایش میدهند که با شمشیر حریف را مانند خیاری بدونیم کرده اند.

قبضه شمشیرهای افغانی اغلب از يك قطعه فولاد ساخته شده و دارای صور و تزیینات طلائی است و در روی تیغه آن خطوط فرورفته مستقیم یا منحنی دیده میشود. خنجرها دو نوعند، بعضی تیغه راست و مستقیم و بعضی تیغه سرکج دارند. تیغه نوع اول در دسته‌ای که از استخوان معروف بشیرماهی ساخته شده فرورفته است، سر تیغه تقریباً مثلث شکل است و هر قدر بطرف دسته میرود پهن تر میشود تا استحکام داشته باشد و دسته آنها دستگیره ای بشکل نیم دایره دارد.

خنجرهای سرکج اغلب دارای دسته‌ای هستند که از شاخ گاو یا عاج ساخته شده است. تیغه آنها بسیار نازک است ولی در پشت ضخامت زیادی دارد. در روی تیغه و در پشت آن شیارهایی بمنظور استحکام ترسیم شده و بانقوش طلائی زینت یافته است نوک آنها هم مخروطی شکل است تا تیغه در برخورد با اشیاء سخت محفوظ بماند.

يك قسم سلاح دیگر هم اکنون در تمام ایران مخصوصاً در خراسان زیاد دیده میشود. این سلاح که بشکل شمشیر مستقیم دو دم است قمه نام دارد. طوایف چرکس عموماً قمه‌ای بکمر میبندند که انتهای غلاف آن تازانو میرسد. این سلاح دارای غلافی آهنی است که بارشته‌های سیم و زر زینت یافته است. قمه را در ایران و بیشتر در قفقاز میسازند و فقط یکطرف تیغه آنرا با طلا و نقره زینت مینمایند، طالعین اسلحه قدیمی نباید

برای این زینت‌ها اعتباری قائل شوند زیرا که اکنون صنعتگران اسلحه‌ساده قدیمی را بدست آورده آنها را با نقش‌های خوش‌نما و مطلوبی حکاکی و آرایش میکنند.

در زمانهای پیشین اسلحه دفاعی ایرانیان منحصر بود بکمان و شمشیرهای منحنی و کارد و خنجر ولی بعدها در زمانیکه چندان

## انواع

### تفنگها

دورنیست تفنگ هم در ایران معمول گردید. قدیم‌ترین تفنگی

که ما توانستیم در ایران بدست آوریم يك تفنگ فتیله‌ایست که در آخر قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم بدست صنعتگران ایرانی ساخته شده است و ما در اینجا بشرح آن میپردازیم:

طول این تفنگ يك متر و هشتاد سانتیمتر است. قنداق آن طویل و مستقیم و دارای کنده کاریهایی است که از قطعات عاج پر شده‌اند و ورقه مس مشبکی هم در روی آن دیده میشود. در زیر ورقه مسین تکه‌های پارچه ابریشمی دیده میشود که شاید محتوی طلسمی بوده‌اند. فتیله‌ای که برای آتش زدن باروت بکار میرفته در يك قسم لکن کوچک منقوشی قرار دارد و دارای سرپوش کوچکی است که در روی محوری قرار گرفته است تا باروت را از فاسد شدن در هوا محفوظ نگاهدارد.

در طول لوله يك قطعه استخوان ماهی قرار دارد. قنداق هم بوسیله بند های فلزی بلوله متصل شده است. برای نشانه گرفتن هم سوراخی در عقب لوله و تکه‌ای در سر تفنگ قرار داده‌اند. در روی لوله نیز نقوشی حکاکی شده که جنک حیوانات سبع یا افتادن غزالی را در چنگال ببریر حمی نشان میدهند و سه تصویر کوچک مختلف هم از شکار باقوش که همیشه در ایران معمول بوده است در روی لوله دیده میشود. انتهای لوله بشکل سر بز کوهی است که دو شاخ بلند و گوشهای درازی دارد و روی هم رفته عاری از ظرافت و قشنگی نیست. سنبله این تفنگ هم مانند سایر تفنگها در زیر لوله قرار گرفته است.

این تفنگ بادقت و مهارت خاصی ساخته شده و با نقوش خوش‌نمایی زینت یافته است و از هنرمندی زیادی که در آن بکار رفته میتوان فرض کرد که بشاهنشاه ایران تعلق داشته است.

صنعتگر برای تزئین آن مقدار زیادی طلای خالص بکار برده است ولی متأسفانه مرور زمان و کثرت استعمال، يك قسمت از این ورقه های نازك طلا را از میان برده است ولی از آنچه باقیمانده میتوان فهمید که صنعتگر چه اندازه در تزئین آن دقت بکار برده است تا بتواند با مهارت و استادی صحنه های شکار جاننداری را در روی لوله نمایان کند. تفنگ فتیله ای دیگری بدست آوردیم که شاید ساحلی بوده است که در روی برج و باروی شهرها بکار میرفته است زیرا که وسعت دهانه آن ۲۳ میلیمتر است و مخزن آن گنجایش باروت زیادی دارد و مسلم است که بواسطه سنگینی کسی نمیتوانسته است آنرا بدست گیرد و باسانی حمل و نقل نماید. قنذاق این تفنگ هم مانند تفنگی که در پیش شرح آن پرداختیم با عاج زینت یافته و قطعات صدف را بریده بشکل مطلوبی در روی آن نصب نموده اند، بعلاوه طلای زیادی هم برای تزئین لوله آن بکار رفته است که در غالب جاها نقوش آن محو شده است ولی اگر این لوله را مدت ۲۴ ساعت در آب السید دار بگذارند نقوش آن ظاهر میشود.

چندی <sup>تعمیر</sup> ~~تعمیر~~ ایرانیان مساجد تفنگهای چقماقی موفق شدند.

### تفنگهای

ما یکی از نمونه های آنرا در اینجا شرح میدهم: این تفنگ

### چقماقی

از حیث ساخت ساده تر از آنها که قبلاً شرح دادیم نیست، لوله این

تفنگ بشکل کثیرالسطوح است و باطلا زینت یافته است. صنعتگر حکاکی عمیقی در

فولاد کرده، بعد جاهای خالی را باطلا پر نموده و باسوهان صاف کرده است. در داخل

لوله هم هشت خط فرورفته دیده میشود که صنعتگر برای سرعت گلوله در آن ایجاد

کرده است، این تفنگ در اواسط قرن نوزدهم ساخته شده است و علاوه بر تزئینات

طلاتی دانه های کوچک مرجان هم در روی آن دیده میشود و لوله هم بوسیله بست های

نقره بقنذاق متصل شده است.

تفنگهای چاشنی دار که بعدها در ایران معمول شدند همان

### تفنگهای

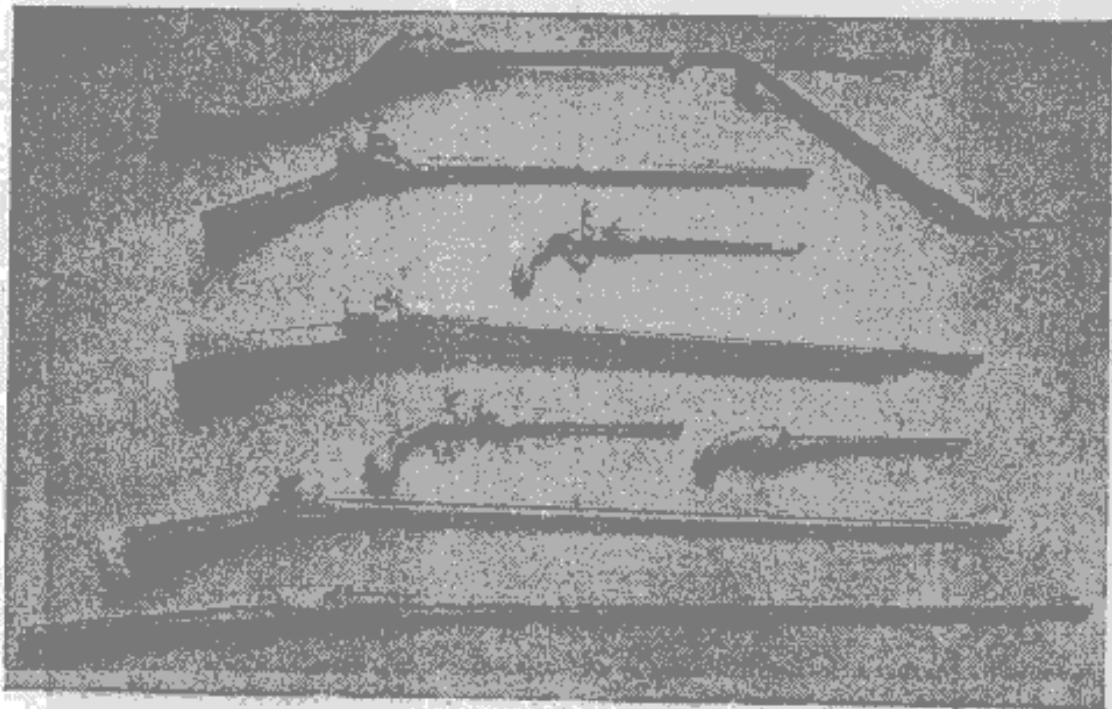
تفنگهای فتیله ای و چقماقی بودند ولی طوری آنها را تعمیر کردند

### چاشنی دار

که بجای فتیله و سنک بتوان با چاشنی آنها را منفجر نمود.

تفنگهای دوشاخه دار از این نوع هستند، دوشاخه آنها که در نزدیکی دهانه لوله

قرارداد برای این است که تفنگ در روی زمین محکم قرار گیرد و در موقع منفجر شدن

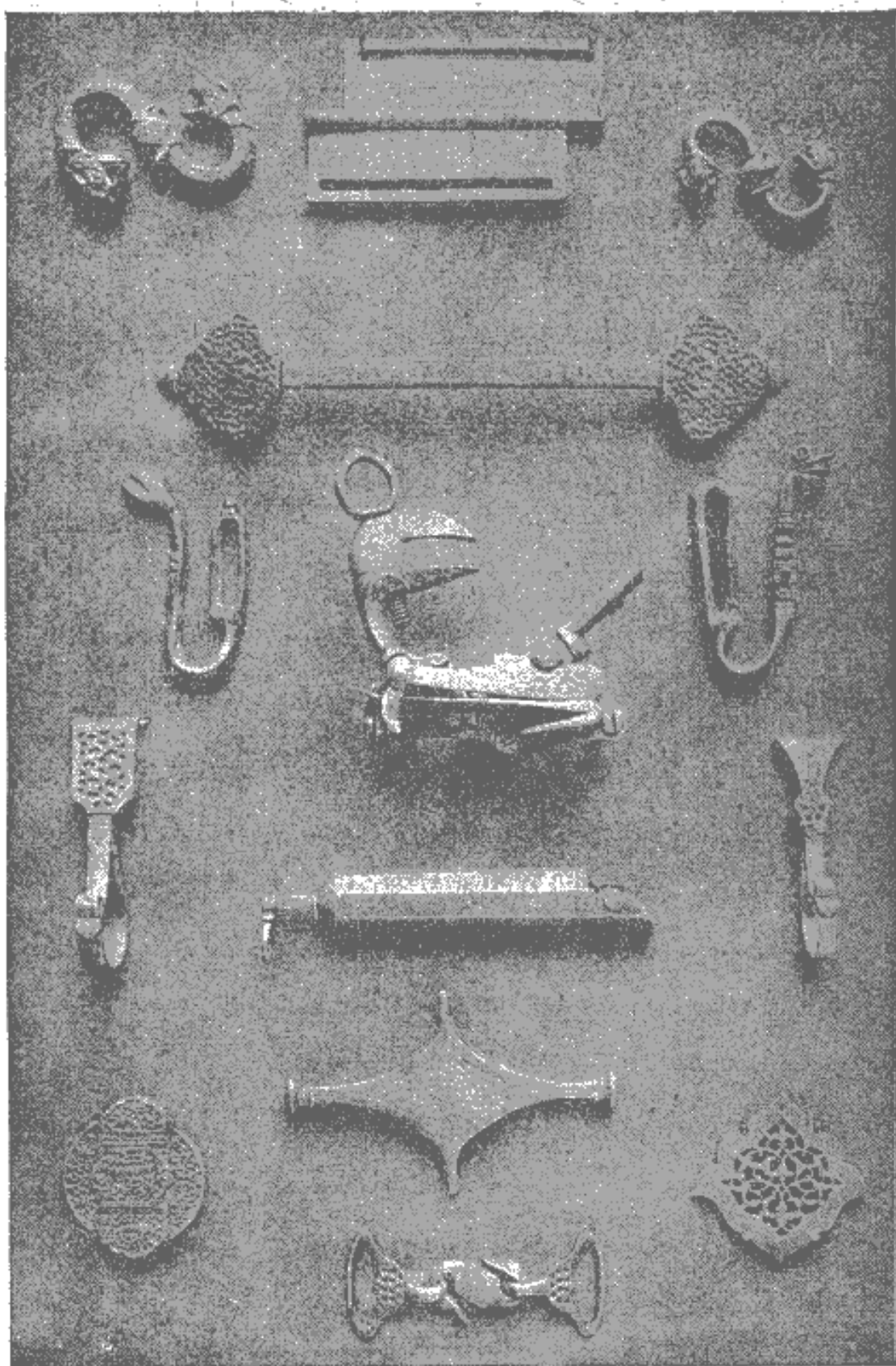


انواع تفنگها و طیانچه‌های فنیله‌ای و چقماقی متعلق بقرون ۱۸ و ۱۹ (کلمسیون مؤلف).

باروت تکان نخورد و اکنون هم از این نوع تفنگها در ایالات دوردست ایران دیده میشود. متأسفانه مدتی است که ساختن تفنگ در ایران رو به تقلیل گذارده است زیرا که اروپائیان تفنگهای زیادی از نوع مارتین و موزر بایران وارد کرده اند و در اصفهان هم که سابقاً کانون اسلحه سازی بود اکنون بطرز اروپائی تفنگ میسازند.

**طیانچه ها** ساخت ایران بندرت یافت میشود زیرا که اکنون تمام اسلحه ایرانیان از اروپا وارد میشود. ما در اینجا دو نوع طیانچه ساخت ایران را نشان میدهم. قنناق آنها کوچک است و لوله آنها با طلا زینت یافته است. قطر دهانه آنها زیاد و ضخامت لوله کم است تا سبک وزن باشند. طیانچه های چقماقی بسیار زیبا هستند و در ساختن آنها استادی و مهارتی بکار رفته است. **ضمائم** سلاحهای مذکور در فوق ضمایمی هم دارند که بطور اختصار بشرح آنها میپردازیم. در بازار اصفهان از این ضمام زیاد دیده میشود که در بدو نظر نمیتوان فهمید فایده آنها چه بوده و در چه **اسلحه**

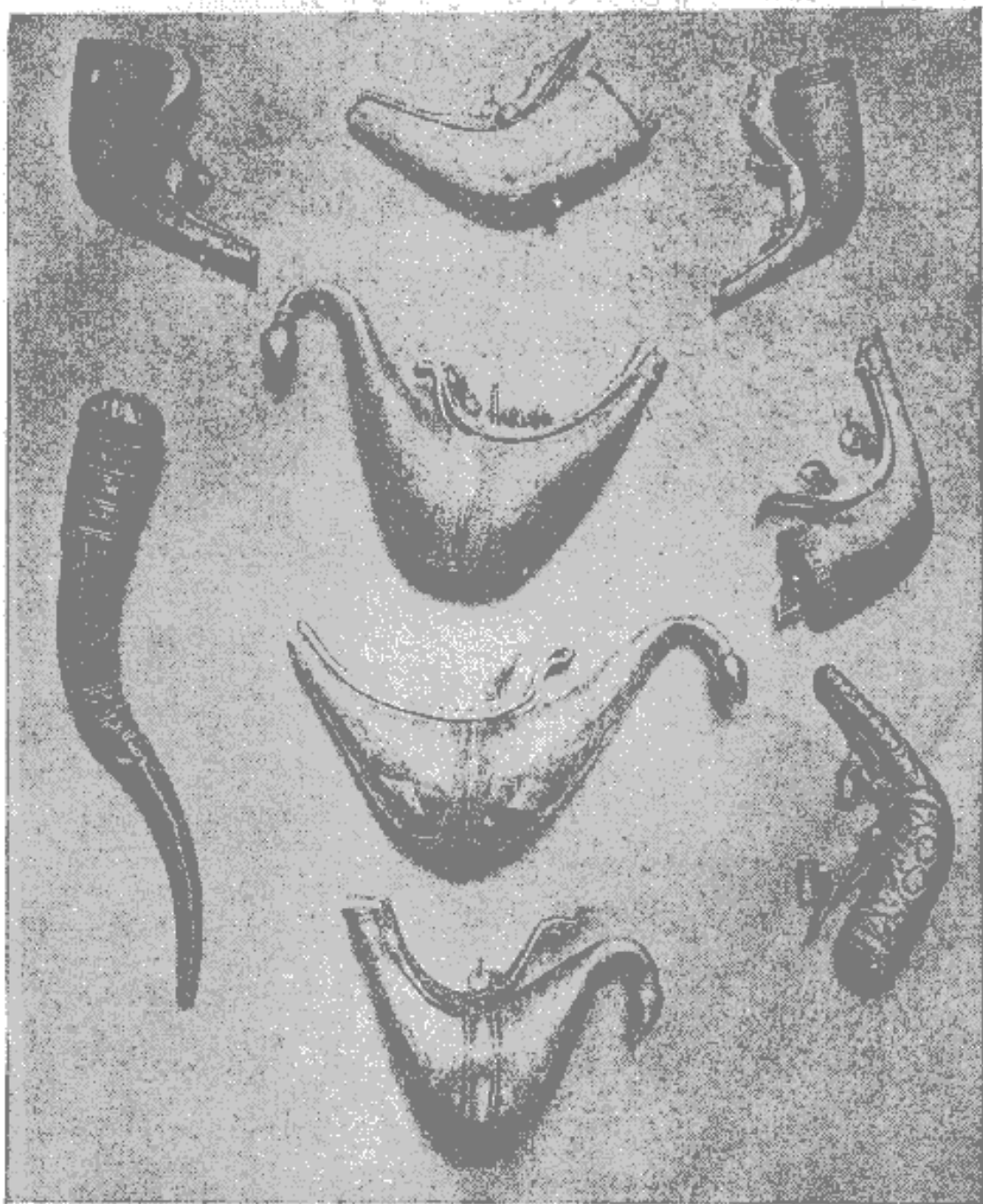




ضمانت اسلحه کار قرون ۱۷ و ۱۸ (کلکسیون مؤلف)



مواردی استعمال می‌شده‌اند. در شکل مجاور قلاب کمر بندی دیده می‌شود که در کمال ظرافت ساخته شده است و نیز در این شکل چهار آلت چنگال مانند دیده می‌شود که سابقاً آنها را بکمر بند متصل می‌کردند و شمشیر را با آن می‌آویختند. در وسط، چقماق تفنگ بسیار متمایزی دیده می‌شود که بساطگی بر می‌خورده و باروت را مشتعل می‌کرده است. کمی



پائین تر وزنه‌ای دیده میشود که برای تعیین مقدار باروت تفنگ بکار میرفته است. دسته شمشیری هم هست که در نهایت ظرافت حکاکی شده و با طلا زینت یافته، است. دبه‌های باروت را با اشکال مختلف ساخته‌اند. مایه‌کی از نمونه‌های معمولی آنرا که بشکل قایق کوچکی ساخته شده است در اینجا نشان داده‌ایم، در آن بوسیله صفحه آهنی فتر داری باز بسته میشود. این صفحه نیز گاهی شکل مرغ خیالی را دارد که سر آن بدهانه ظرف باروت تکیه میکند و گاهی هم با اشکال خیالی دیگری زینت شده است.

دبه باروت

و ساچمه دان

اسلحه سازان دبه‌های باروت فلزی را با مفتولهای مسی زینت کرده‌اند و گاهی با مفتولهای تفره نقش‌های مطلوبی در روی آنها آورده‌اند و یک نوع دیگر هم هست که بشکل شیپور ساخته شده تا باروت بمقدار کم از آن خارج گردد. مایه‌کنوع دبه باروتی یافتیم که بالتمام از عاج ساخته شده بود، نوع دیگری را هم دیدیم که از مفرغ ساخته بودند و دارای حکاکی‌های زیبایی بود. بعضی از این دبه‌ها هم از شاخ گاو ساخته شده و بطرز بسیار جالب توجهی نقاشی شده‌اند.

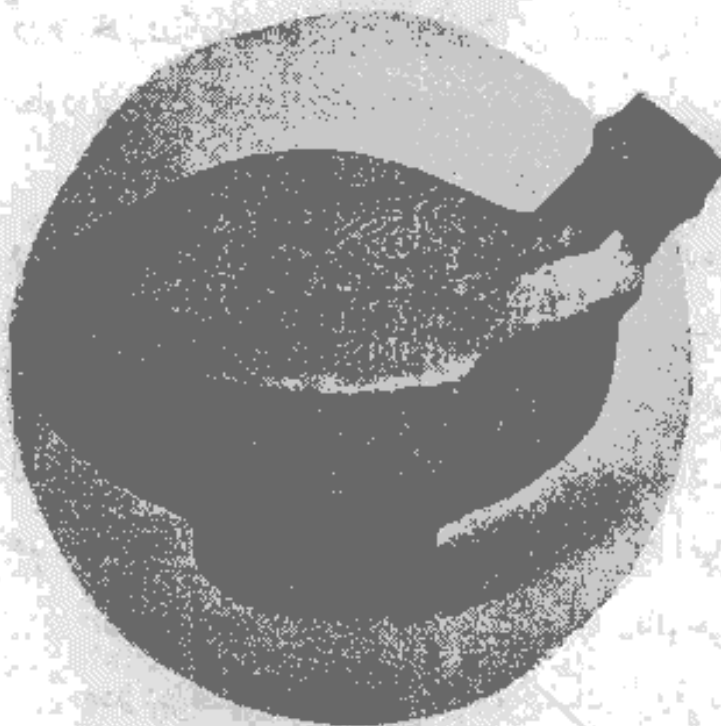
### قسمت پنجم

#### کاشیها و ظروف لعابی

ساختن کاشی از زمانهای بسیار قدیم در ایران معمول بود. و ایرانیان این صنعت را بدرجه کمال رسانیده بودند و از تکه پاره‌هایی که در کاشیهای ایران یافت میشود میتوان بکمال آنها پی برد.

ظروف لعابی را باخاکی میساختند که سفید و شفاف بوده است. ایرانیان طرز ساختن این ظروف را از چینیان یاد گرفته‌اند. اکنون هم ظروف لعاب‌داری میسازند که بسیار نازک و ظریف هستند. ظروف کاشی قدیمی ایران از حیث لطافت و ظرافت مانند بهترین ظروفی هستند که از کارخانه‌های اروپا بیرون می‌آیند و اغلب تزئینات سفید و

آبی برجسته‌های دارند. اکنون این نوع ظروف در ایران کمیاب هستند و اگر پیدا



ظرف آب سفالی متعلق به قرن ۱۵ که در حدود  
نیشابور پیدا شده است (کلکسیون مؤلف)

شوند ایرانیان قدر آنها را  
میدانند و برای گان از دست  
نمیدهند و در استعمال آنها  
نهایت احتیاط را مراعات  
میکند.

«شاردن» در شرح مسافرت  
خود راجع بکارخانه های  
کاشی سازی ایرانی اشاره ای  
کرده است و مینویسد:  
«کارخانه های زیادی برای

ساختن ظروف مینایی در تمام

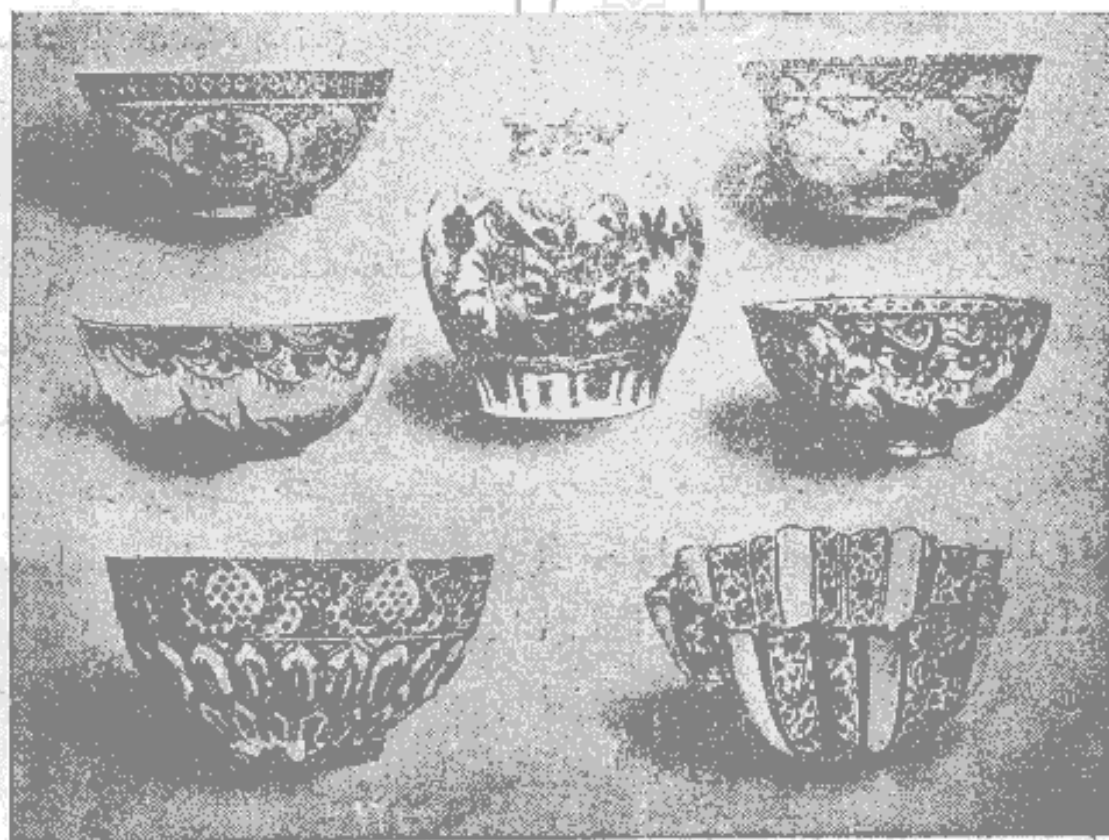
کشور ایران وجود دارد و بهترین نوع این ظروف در شهرهای شیراز و مشهد و یزد و کرمان و  
مخصوصاً در یکی از نواحی کرمان موسوم بزرند ساخته میشود. لعاب این ظروف مینای  
خالص است و بقدری ظریف و شفاف است که نمیتوان بدردستی تشخیص داد که کار ایران است  
یا کار چین. در اروپا ظروف ایرانی بجای ظروف چینی خرید و فروش میشود.  
لعاب آنها بقدری قشنگ و جاندار است که نمیتوان با قلم بتوصیف آنها پرداخت.  
در شهر کاشان کاشیهای بسیار ظریف و ممتازی میسازند. در یزد هم کاشی سازی  
معمول است ولی محصول آنها ضخیم تر از محصول کاشان است و خاک آنها نرم تر  
از خاکی است که در کاشان بکار میبرند، املانگ آبی آنها درخشنده تر از رنگ آبی  
کاشیهای ساخت کاشان است.

اکنون هم فعّاران ایرانی ظروف بسیار ظریفی میسازند که با کارهای ساخت چین  
چندان تفاوتی ندارند. گاهی هم صنعتگران علامت چینی در آن هانقش میکنند و بجای  
ظروف چینی میفروشند و اگر صنعتگران ماهر و متخصص بدقت این ظروف را

بررسی نمایند میفهمند که اینها از حیث نقش و لعاب با ظروف ساخت چین تفاوت دارند. در هر حال در پاره‌ای از این ظروف نقوش قشنگی با الوان قرمز و آبی و لاجوردی بطور برجسته یا فرو رفته دیده میشود.

در شهرهای یزد و کرمان نیز ظروفی میسازند که خمیر آنها تراکم بیشتری دارد و نقوش آنها بارنگ سیاه در زمینه سفیدی ترسیم شده است و شبیه بظروفی هستند که در آغاز قرن چهاردهم بتوسط فخازان عرب ساخته شده و رنگ قلع مانندی دارند. در شهر قم هم فخازان یکنوع گل متخلخلی بکار میبرند و از آن کوزه‌های بدون لعاب و لیوانهایی میسازند که آب را خنک نگاه میدارند. بعلاوه در این شهر ظروف منقوشی هم میسازند که نقاط برجسته‌ای برنگ فیروزه در آنها دیده میشود.

در شهر همدان نیز ظروفی میسازند که رنگ خرمایی دارند. در شهر مشهد از یکنوع سنگ آبی رنگ ظروفی درست میکنند. معدن این سنگ





در حوالی شهر واقع است. این سنگ سخت نیست و میتوان آن را آبهولت تراشید و از این سنگ قوری و قوه جوش و دیک و غیره میسازند که زوار آن‌ها را خریده بعنوان ارمغان با وطن خود میبرند.

**کاشیهای فلزی** در میان ظروف کاشی آنهایی که دارای انعکاس فلزی باشند در اروپا زیادتر طالب دارند. این ظروف در غالب ایالات و ولایات ایران یافت میشوند ولی بیشتر در شهر کاشان و نواحی آن مخصوصاً در قصبه نطنز ساخته میشوند. بگونه از آنها نقش‌های زرد رنگ و زمینه سفیدی دارد و با اشکال هندسی تزئین یافته است. ظروفی که در زمان قدیم ساخته شده‌اند سوارانی را نمایش میدهند که در گردش و تفریح هستند.

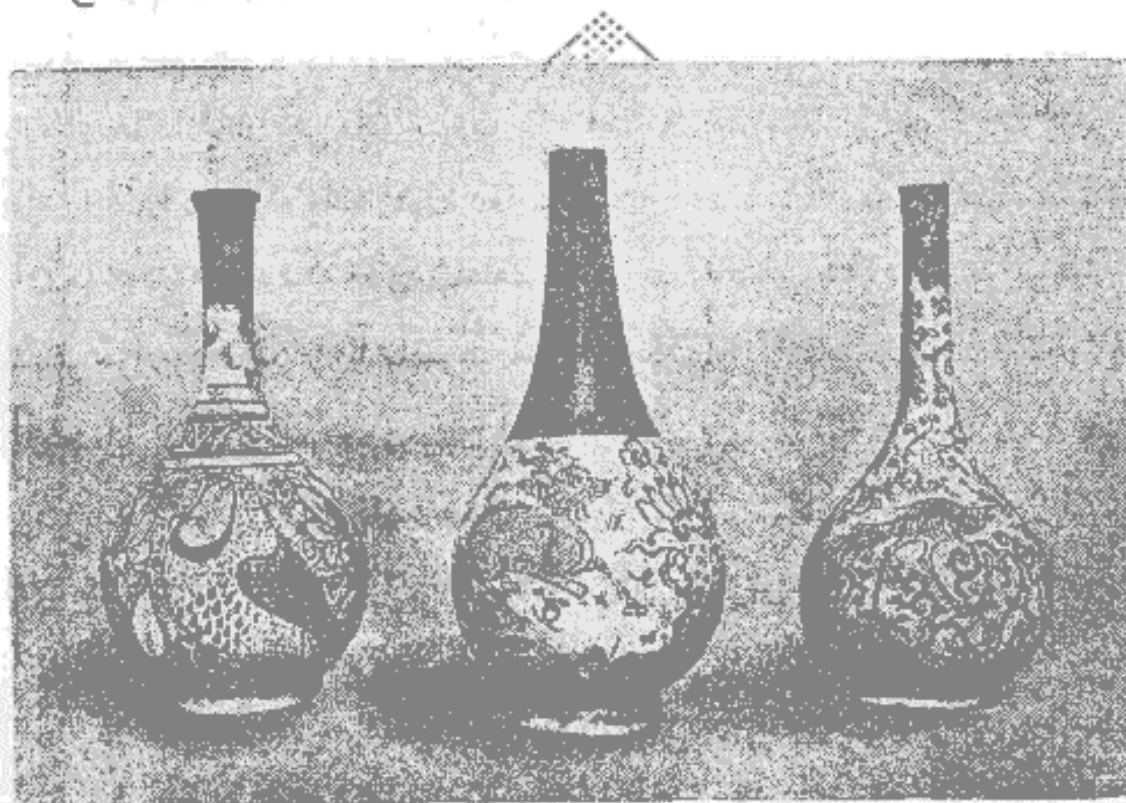
نوع دیگر این ظروف زمینه آبی لاجوردی دارند و نقش‌های آنها با آب طلا ترسیم شده است. رنگ آنها گاهی مانند برنج و گاهی مانند مس قرمز است و پاره ای هم دارای رنگی مایل برنگ سبز هستند. مسایکی از این ظروف کاشی فلزی رنگ را دیدیم که مانند کوزه دهان گشادی بود و دسته‌ای هم داشت. نقاشی آن مانند کتیبه‌ای بود که معلوم شد فقط نقش است و مفهومی ندارد. در تنه آن نقش سه نفر سوار بود که سرهای آنها بر سرهای سواران جنگی مغول شباهت داشت رنگ نقوش آن متمایل برنگ گل سرخ بود. مینای آن بسیار قشنگ و معرف قابلیت و مهارت سازنده بود. پایه آن بدون نقش بود و رنگ آن بخلک طباشیر شباهت داشت. درون آنهم لعاب خرمایی رنگ بسیار خوش نمایی داشت. این ظروف در اواخر قرن سیزدهم و آغاز قرن چهاردهم ساخته شده‌اند.

در کلکسیون موسیو «شفر» Shefer که یکی از باستان شناسان مشهور است بشقاب کوچکی دیدیم که در مرکز آن تصویر بیری دیده میشد که روی غزالی افتاده است و زمینه آن از شاخ و برگ و گل و زینت یافته بود. این ظرف از ساخته‌های قرن پانزدهم است. مینای آن قشنگ و زینت یافته بود. پایه آن هم مینایی بود. مایه‌های آن در دست آوردیم که در قرن شانزدهم ساخته شده است. درون آن از لعاب سفید



و پشت آن از لعاب آبی رنگی مستور است. در داخل آن شش قسمت منظم بشکل قاب عکس نقاشی شده است و در میان هر قسمت سبدهی پراز گل دیده میشود و در مرکز آن هم جنگلی نمایان است که پر از درختان میوه و گل میباشد، زنجیره دور آن نیز از اشکال مثلث درهم فرورفته‌ای تزیین یافته است. ترکیب رنگ مایل بسرخ آن باز مینه آبی پشت ظرف زیبایی خاصی دارد. در این قسمت درختان سرو کوهی در میان نباتات عظیم الجثه سر بر آورده‌اند و درختان گل دار با درختان خمیده هم آغوش هستند و حیوانات خیالی در زمینه آن گردش میکنند. ما این ظرف را در خوالی مشهد در نزد ملائی یافتیم و آنرا با مبلغ زیادی از او خریدیم. ملا میگفت این ظرف را در قبری که در چند کیلومتری شهر مشهد واقع است یافته‌اند.

در کلکسیونهای عمومی و خصوصی گاهی کوزه های قشنگی از همین نوع دیده



کوزه قلیانهای کاشی منقش کار قرون ۱۷ و ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

میشود. اینها کوزه های قلیان هستند که برای خنک کردن دود تنباکو بکار میروند. درازی کردن آنها برای این است که میانه چوبی قلیان در آن جای گیرد.

در کلکسیون لاتودری که اکنون در موزه لوور است بعضی از این ظروف باقیات میشوند که ما قبلاً عکس آنها را در جلد اول نشان داده‌ایم. این کوزه‌ها از حیث آراستگی شکل و ظرافت تزئین و نقاشیهای ممتازی بجای توجه هستند. اغلب آنها در قسمت بالای یک حلقه فلزی دارند که شکستگی یا لکه ناخوری را میپوشاند ولی اکنون این لکه نظر برور زمان و کثرت استعمال نقصی محسوب نمیشود.

از این نوع کاشی فلزی رنگ ظروف گوناگون بزرگ و کوچک بسیار ظریفی ساخته‌اند، مخصوصاً فنجان‌های قهوه خوری که در پایه‌های مسین باقره‌ای قرار دارند بسیار قشنگ و ظریف هستند.

اکنون از این نوع ظروف در ایران کمتر یافت میشود، یعنی از وقتی که ایرانیان بارز آن‌ها پی برده‌اند بیشتر از طالبین اروپایی در حفظ آن‌ها میکوشند و بر اینگان از دست نمیدهند.

در میان ظروف کاشی که رنگ فیروزه‌ای دارند، ظرفی را یافتیم که عمقی دارد و دارای نقاشی بسیار زیبایی است که طوطیهای کوچکی در میان آن دیده میشود و در پایین آن، قسمت نواریمانندی است که دارای نقوش برجسته‌ای میباشد. این ظرف در قرون دوازده و سیزده ساخته شده و از کاشیهای که در حوالی نیشابور بعمل آمده پیدا شده است و اکنون مدت ده سال است که در تصرف ما میباشد.

#### ظروف مینائی

با نقوش برجسته

ظرف دیگری را هم دیدیم که شکل عجیبی داشت و مشتری را نمایش مینماد که در پشت خود ظرفی را حمل مینکرد و چند مجسمه انسان این ظرف را در روی سرنگا گذاشته بودند. این ظرف در دوره ساسانیان ساخته شده و نظیر آن در کلکسیونهایی که همه، شکل حیوانات را دارند دیده میشود.

در میان ظروفی که لعاب فیروزه‌ای رنگ دارند نوعی هم هست که در خراسان در حوالی شهر سبزوار پیدا میشود. شکل این ظروف ساده است ولی عاری از آراستگی و قشنگی نیست. این‌ها

#### فخاری

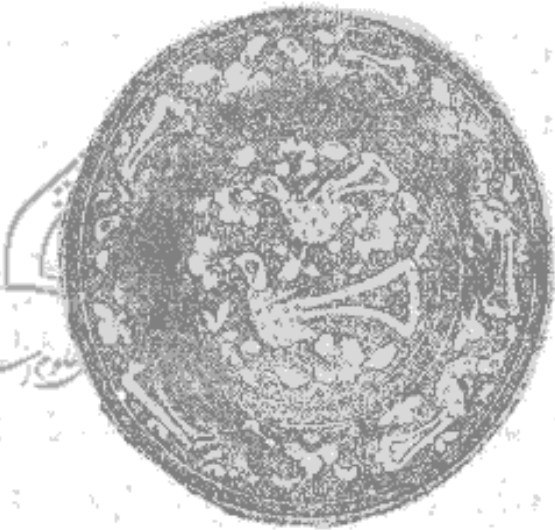
خراسان

اغلب بشکل قیفی هستند که بگردن باریکی منتهی میگردد و بعضی هم بشکل کوزه‌های شکم بزرگ گردن دراز هستند، گاهی هم فیخاران از روی تقنین بتقلید چینی ها گلدان‌هایی ساخته‌اند که پایه طویل و شکم برآمده‌ای دارند. تمام این ظروف رنگ آبی فیروزه‌ای دارند و چون رنگ آمیزی آنها از روی قواعد خاص و نظم ترتیب معینی نبوده است کیفیت مخصوصی دارند. در این ظروف غالباً روغن میریخته‌اند و مرور زمان لعاب آنها جابجا ترکیده است ولی این ترکها بجای اینکه از هم آهنگی آنها بکاهند صورت دیگری بآنها داده‌اند که خالی از لطف نیست.

پاره‌ای از این ظروف مینائی یا خطوط سیاهی زینت یافته‌اند و گاهی این خطوط



بشقاب کاشی که دارای نقوش سیاه در زمینه آبی است، کار خراسان متعلق به قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)



بشقابیکه دارای نقوش سیاه در زمینه آبی است، کار نیشابور متعلق به قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

تیره رنگ در زمینه شفاف برجستگی دارند. ما در خراسان بکنوع لیوانهای آبخوری دیدیم که مانند چینیهایی ساخت قرن هیجدهم فرانسه تزئین یافته بودند و چنین بنظر میآید که با آنها معاصر باشند. در پاره‌ای از این ظروف صنمگر ترتیب خاصی را اختیار کرده است و بقدری نقش سیاه در زمینه کشیده که رنگ آمیزی آن تغییر کرده است. در این نقشها مرغانی دیده میشوند که در میان گلها و شاخ و برگها میدوند. امروز هم از این نوع کاشیهای فیروزه‌ای رنگ بناقش سیاه در ایران میسازند که

بسهولت میتوان آنها را از ساخته‌های قدیمی تشخیص داد زیرا که لعاب آبی فیروزه‌ای اینها کم رنگ است و خطوط سیاه هم بطرز خطوط قدیمی در اینها ترسیم نشده است.

صفت متمیزه ظروف کاشی زمینه سفید قدیمی طوقی است که در

اطراف ظرف برنگ یور مایل بسپاهی دور زده است. مادر

تهران چند نمونه از این ظروف را که از کاوش در خرابه‌های ری

بدست آورده بودند دیدیم که صورت اشخاصی را در آنها نقاشی کرده بودند

ولی قیافه آنها بجای اینکه بایرانیان شباهت داشته باشد بیشتر بمغولها شبیه بود.

رنگهایی که بکثرت در این ظروف قدیمی بکار رفته اند قرمز و نارنجی و آبی فیروزه‌ای

و آبی کم رنگ و خرمائی تیره میباشد و ظروفیکه ما دیدیم متعلق بقرون سیزده و چهارده

بودند. متأسفانه هیچیک از آنها

سالم از زیر خاک بیرون نیامده است،

مایکی از آنها را که میبایستی

متعلق بقرون شانزدهم باشد بدست

آوردیم اما این ظرف شکسته

و ناقص است و دارای نقش ببرویک

حیوان خیالی است که بوسیله گل

سرخ درشتی از هم جدا شده اند.

این گل سرخ شکفته مانند گل‌هایی

است که اکنون در روی قالیها

دیده میشود. معلوم است که این ظرف کوزه گردن درازی بوده که گردن آن شکسته

و از میان رفته است.

ظرف دیگری که مطلوب ایرانیان است گلدانی است که شکم آن برآمده است

و در بالای آن پنج دهانه کوچک در اطراف دهانه بزرگ قرار دارد که رویهم نشش دهانه

میشوند و در اطراف آن خط آبی تیره‌ای مانند طوق ترسیم شده که مسلماً از صنعتگران

### کاشیهای

### ساخت ری



تکاسه که دارای نقوش الوان است - کار ری  
متعلق بقرون ۱۳ و ۱۴ (کلکسیون مؤلف)

مملکت چین تقلید شده است. اگر از نزدیک بمطالعه این ظرف پیردازند نقاشیهای بسیار



کلدان کاشی با نقوش آبی در زمینه سفید  
متعلق بقرن ۱۷ (کلکسیون مؤلف)

جالب توجهی را خواهند دید: در میان دورنمایی دو غزال بیازی و تفریح سرگرم هستند، درخت کهن سالی هم دیده میشود که شاخه های خود را مانند بازوهای انسان خم کرده است. صنعتگره محض تفنن سر بچه شیطانیرا که مشغول تماشای غزالان است از تنه درخت در آورده. کمی دورتر پروانه ای در بالای سر غزالان در پرواز است بعلاوه صنعتگر ایرانی نیستان و جنگل سر وی هم تشکیل داده و مثل این

است که مخصوصاً خواسته است منظره ای بسازد که با کارهای هنرمندان زرد پوست مورب چشم تفاوت داشته باشد.

یکی از ظروف بسیار نفیسی هم که ما آن را در این شکل نمایش داده ایم قهوه جوشی است که ده سال قبل در شهر مشهد از درویشی خریدیم. ماده ترکیبی آن مانند ظروف چینی ظریف است و بدنه آن دارای هشت سطح است و در هر سطحی مدال کوچکی نقش بسته است و تمام این مدالها با نقش های قشنگ برجسته ای تزئین یافته اند و حاشیه بسیار زیبایی هم در ابتدای کردن دارد. این ظرف را یکی از مالکین قدیمش





قهوه جوش کاشی در قاب فولادی مزین بطلا  
متعلق بقرن ۱۵ (کلکسیون مؤلف)

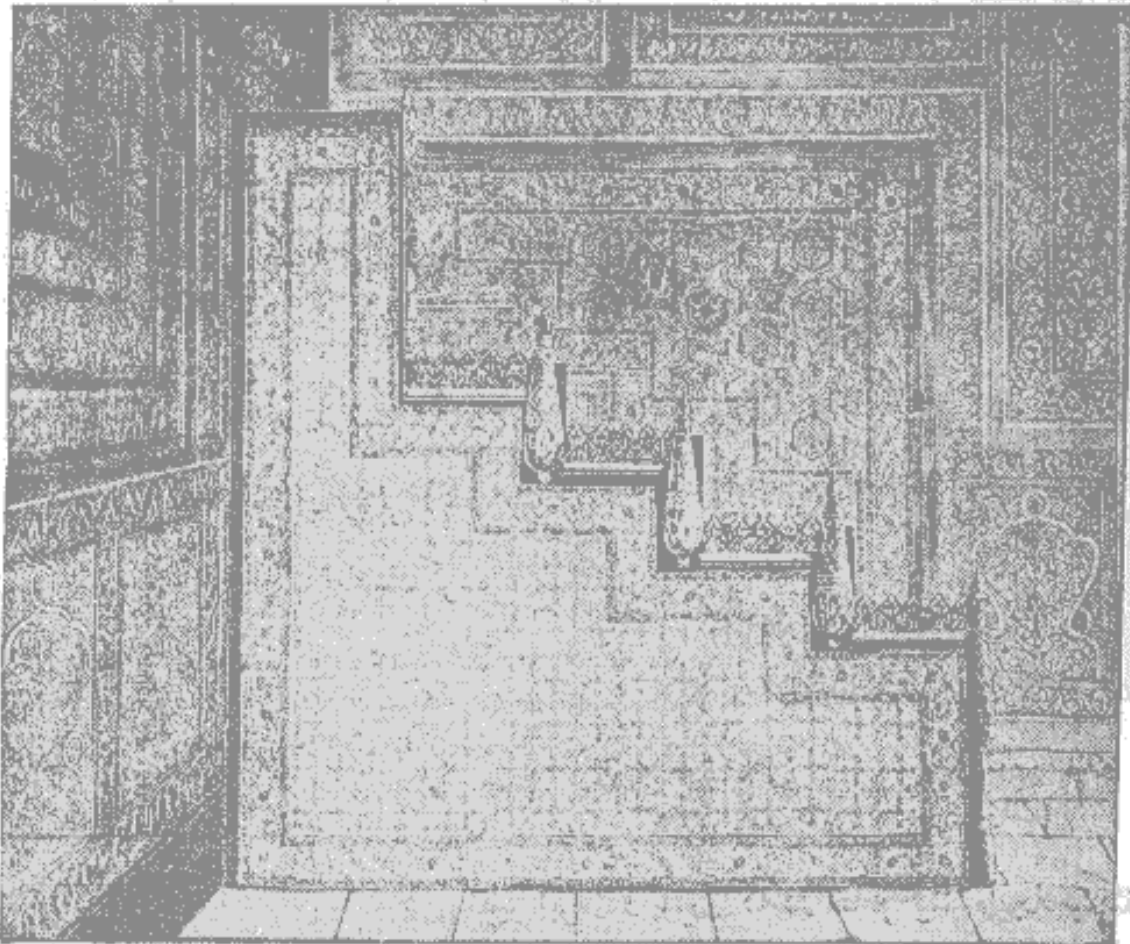
که ارزشی برای آن قائل بوده در ظرفی فولادی قرار داده که باطلا تزیین شده است و منظورش این بوده که آنرا از شکستن حفظ نماید.

بسیاری از سیاحان منشاء استعمال کاشی در معماری و باستانشناسان از کتبها و

مناره‌هایی که با کاشیهای مینامی زینت یافته‌اند، با اندازه‌ای توصیف کرده‌اند که مشکل است دیگری بتواند چیزی علاوه بر نوشته‌های آنان در تعریف آنها قلم آورد. نویسندگان

زبردست ما راجع باینه‌زیبایی نظیر ایران و تأثیری که در خاطر بیننده ایجاد میکنند بشهر و کمال قلم فرسایی نموده‌اند بنا بر این ما نمیتوانیم چیزی بر نوشته‌های آنها اضافه کنیم و فقط به نشان دادن شکل و اوضاع این کاشیهای زیبا و مساجد و مدارس بمانند اکتفا مینماییم.

تاریخ استعمال کاشی را نمیتوان بطور قطع معین کرد، همینقدر معلوم است که ابتدا انسان ظرفی از گل میساخته و آنها را بوسیله آفتاب میخشکانیده است و بعدها بطریقه طبع آنها بی برده است و چون این گل پخته متضائل بوده و معمولاً آب در آن نفوذ میکرد باین فکر افتاده است که آنرا بالعابی بیوشاند و این کار را با کوشش و آزمایش انجام داده و بعد هم آجرهای لعابدار را برای تزیین خانه بکار برده است. در خرابه‌های شهر قدیمی ری کاشیهای بدست می‌آید که دارای لعاب فلزی هستند و نشان میدهند که در زمانهای قدیم برای تزیین عمارات بکار میرفته‌اند.



منبرکاشی امامزاده در خانقاه خبوه که دارای نقوش آبی در زمینه سفید است. متعلق به قرن ۱۷

در موقعیکه شان در ایران اقامت داشته کاشی سازی یکی از صنایع مهم این کشور بوده است. او می نویسد: «صنعتگران ایرانی در روی سفال نقوش بسیار زیبایی ترسیم میکنند. کاشی سازان

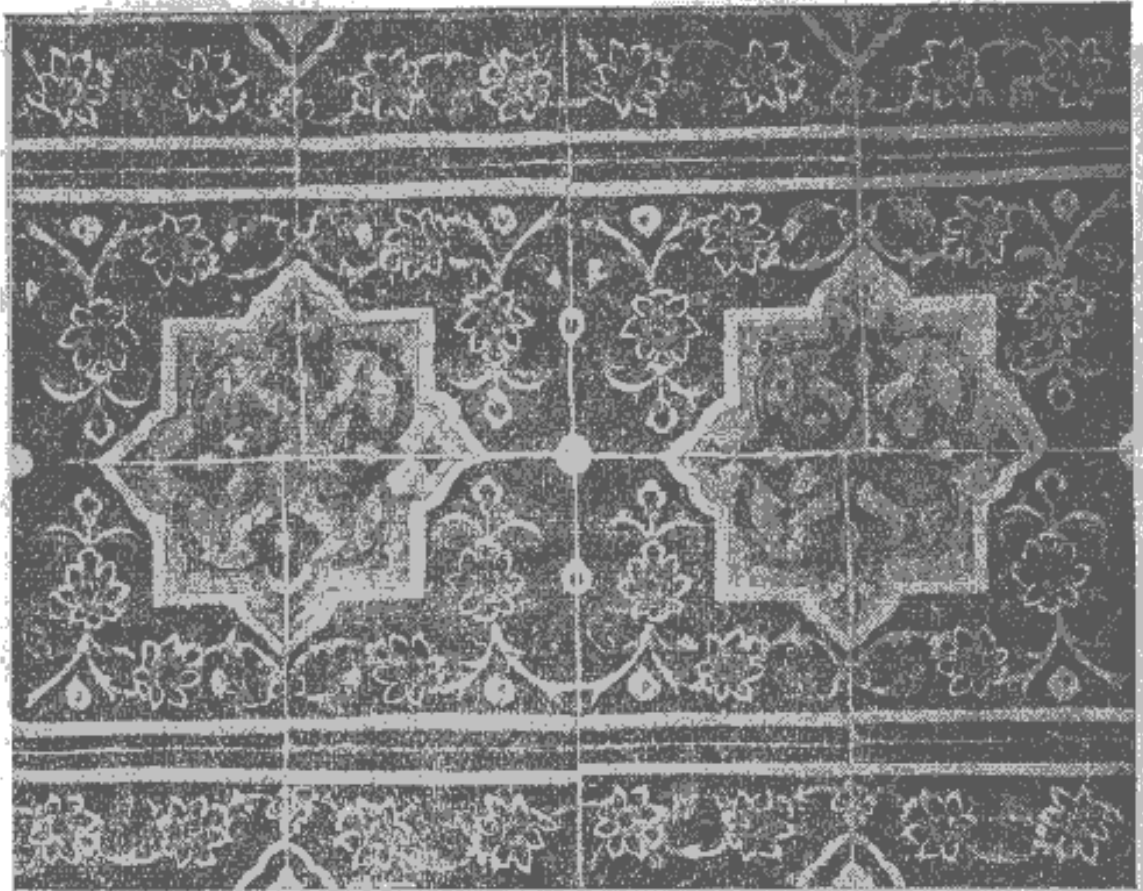
### صنعت کاشی سازی

در قرون ۱۶ و ۱۷

قطعات کاشی نقش دار مربع را خوب بعمل می آورند و کاشیهای ظریف و درخشانده و جاندار میسازند که من نظیر آنها را در سایر کشورها ندیده ام.

چنین بنظر می آید که ابتدا کاشیهای تزئینی بطور ساده در بدنه دیوار بکار میرفته اند و

کشیته ها و سایر زینت های برجسته کاشی بعدها معمول شد و ایند بطوریکه معلوم شده در زمان قدیم صفحات کاشی را برای تزیین قبور اشخاص بزرگ استعمال میکردند. کاشیهایی که لعاب آنها مانند فلز درخشندگی دارد در دوران سلطنت ساجوقیان و مغولان در



پوشش کاشی که در مشهد بدست آمده است، متعلق بقرن ۱۲ (اکسترون مؤلف)

ایران ساخته شده اند و قبل از زمان سلطنت شاه عباس بزرگ (۱۵۸۶) در ایران معمول بوده اند و در زمان حیات همین پادشاه هم برای تزیین کاخها و مساجد بکار میرفته اند ولی پس از درگذشت شاه عباس صنعت کاشی سازی بتدریج رو با انحطاط رفته است. نظر باینکه کاشیهایی قدیمی در اروپا ارزش دارند فخاران ایرانی بفکر افتاده اند که شبیه آنها را بسازند، این کاشیهایی تازه با اروپا هم وارد شده اند و طالبین بیپوش و بی اطلاع آنها را میخرند.

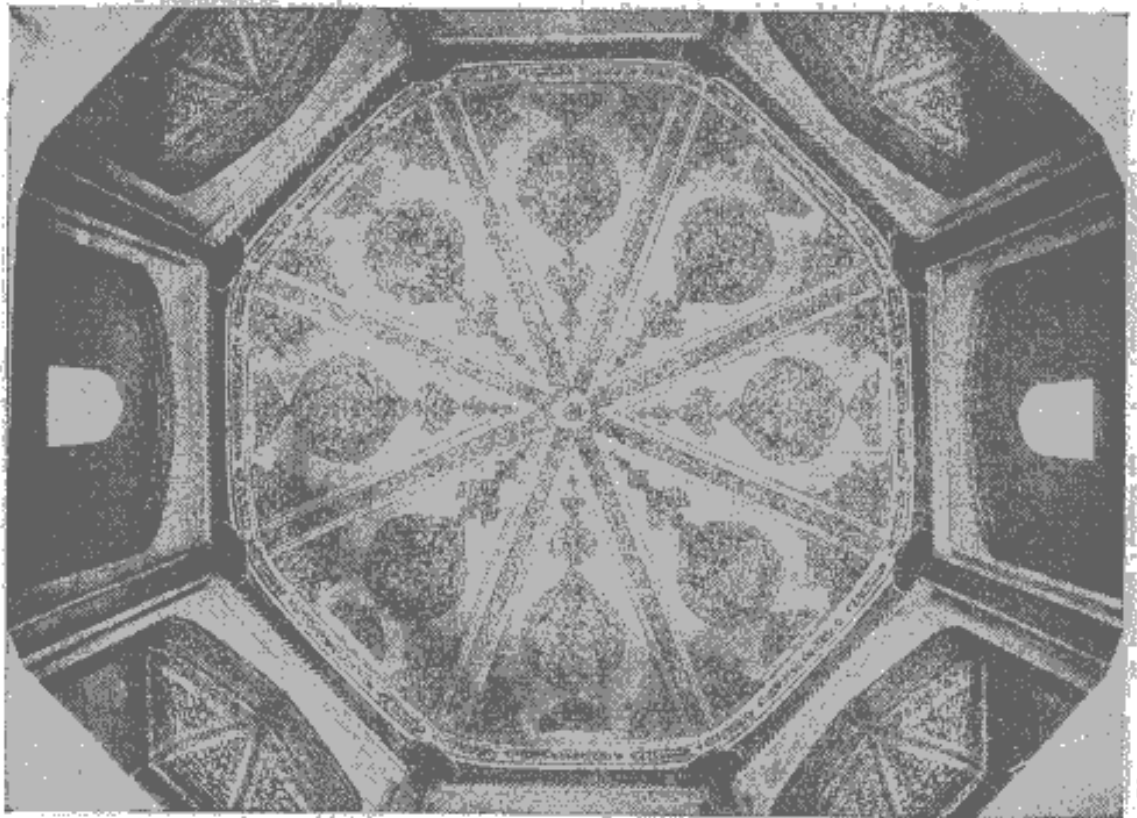
ابتدا دیوارهای عمارات را با صفحات کاشی مربع منقوش میپوشاندند، بعد با بساختن قطعات کاشی ستاره مانند موفق شدند و بدنه عمارات را با این قطعات کوچک بطرز مطلوبی زینت نمودند و توانستند با این کاشیهای کوچک الوان یک نوع موزامیک خوش نمایی ترکیب نمایند.

کاشیهای بزرگ  
مربع



کتیبه برجسته کاشی که دارای انعکاس فلزی است و از محرابی بدست آمده است، متعلق بقرن ۱۴ (هدیه لائودری به موزه لوور)

در میان صفحات کاشی مربع، مایک قطعه کاشی را که در آن چراغ آویزی در روی کتیبه بسیار ممتازی بطور برجسته نمایشان است برای نمونه در این جا نشان میدهیم. این قطعه کاشی در قرن چهاردهم ساخته شده و متعلق بکلکسیون لاتودری بوده که چند ماهی است بتصرف دولت فرانسه در آمده و بموزه لوور منتقل شده است. چنین بنظر میآید که قطعه کاشی کوچکتری هم بآن اتصال داشته و کنارهای آن با انحنای قشنگی بدو کاشی مارپیچ منتهی میشده است زیرا که انتهای آن هادر کنار این قطعه بزرگ دیده میشود، صلابت ماده این قطعه کاشی از نقطه نظر فنی قابل ملاحظه است.



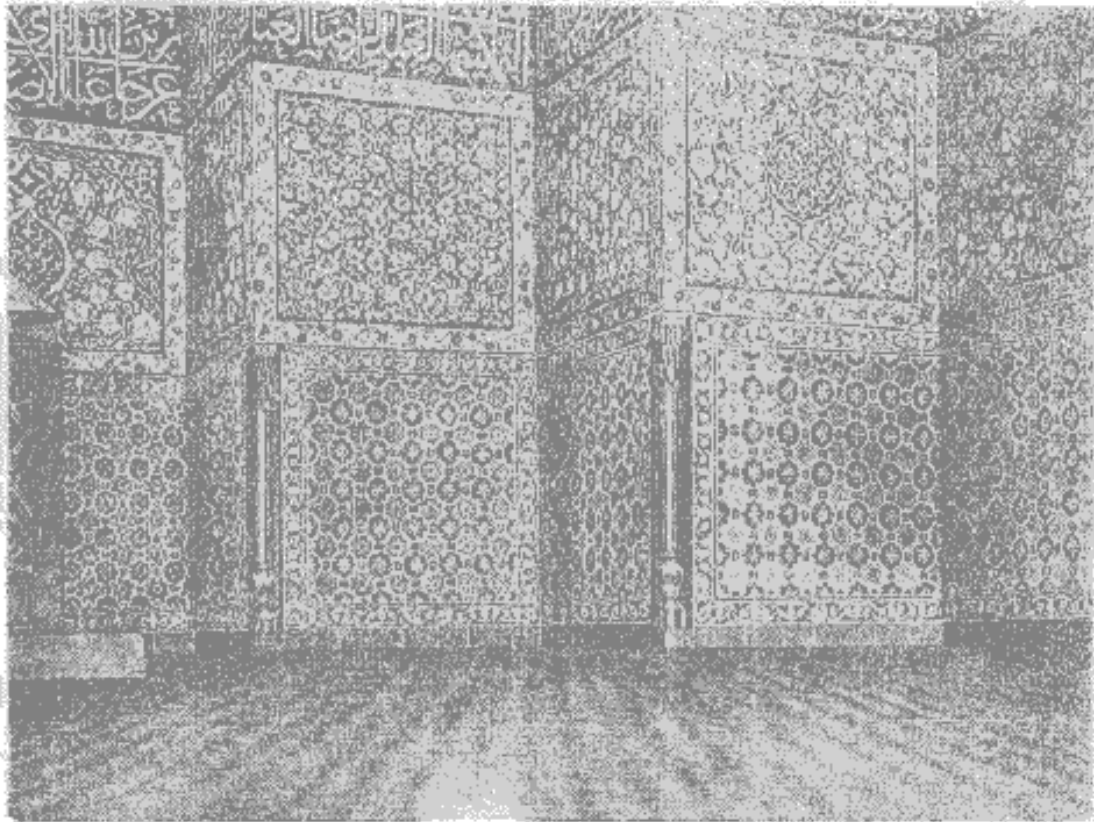
کاشیکاری داخل امامزاده‌ای در خانان خیوه - قرن ۱۷

در کلکسیون موسیو «شفر» که از اشیاء بسیار قدیمی تشکیل یافته یک صفحه کاشی وجود دارد که مادر اینجا بشرح آن میپردازیم. این صفحه شخصی را نشان مینهد که در زیر یک طاق نمای مثلث شکلی سرپا نشسته است و لباس او از پارچه نوارمانندی است و مثل اینست که این نوارها را بهم دوخته اند. این شکل در صنعت تزئینی



ایرانی زیاد دیده میشود. در قسمت خمیده طاق کتیبه طویل برجسته است که با حروف آبی رنگ در روی زمینه سفیدی قرار گرفته است. در زیر پای این شخص هم منظره‌ای است که شکارگاهی را نمایش میدهد. در این صحنه سگهای شکاری در میان حیوانات وحشی دیده میشوند و در طرفین آنهام دوشخص ایستاده اند ولی متأسفانه صورتهای این دوشخص معیوب شده‌اند. معلوم است که ابتدا این صفحه کاشی دارای لعاب فلزی بوده است و بعدها مرور زمان و آفتاب لعاب آنها را از میان برده‌اند و اکنون مانند آجری بنظر میرسد و از رنگ آمیزی و لعاب عاری است.

قطعات کاشی بزرگ صورت دار که برای تزیین و پوشش درو دیوارها بکار رفته‌اند



پوشش کاشی مسجد حاجی دبیح در حوالی مشهد

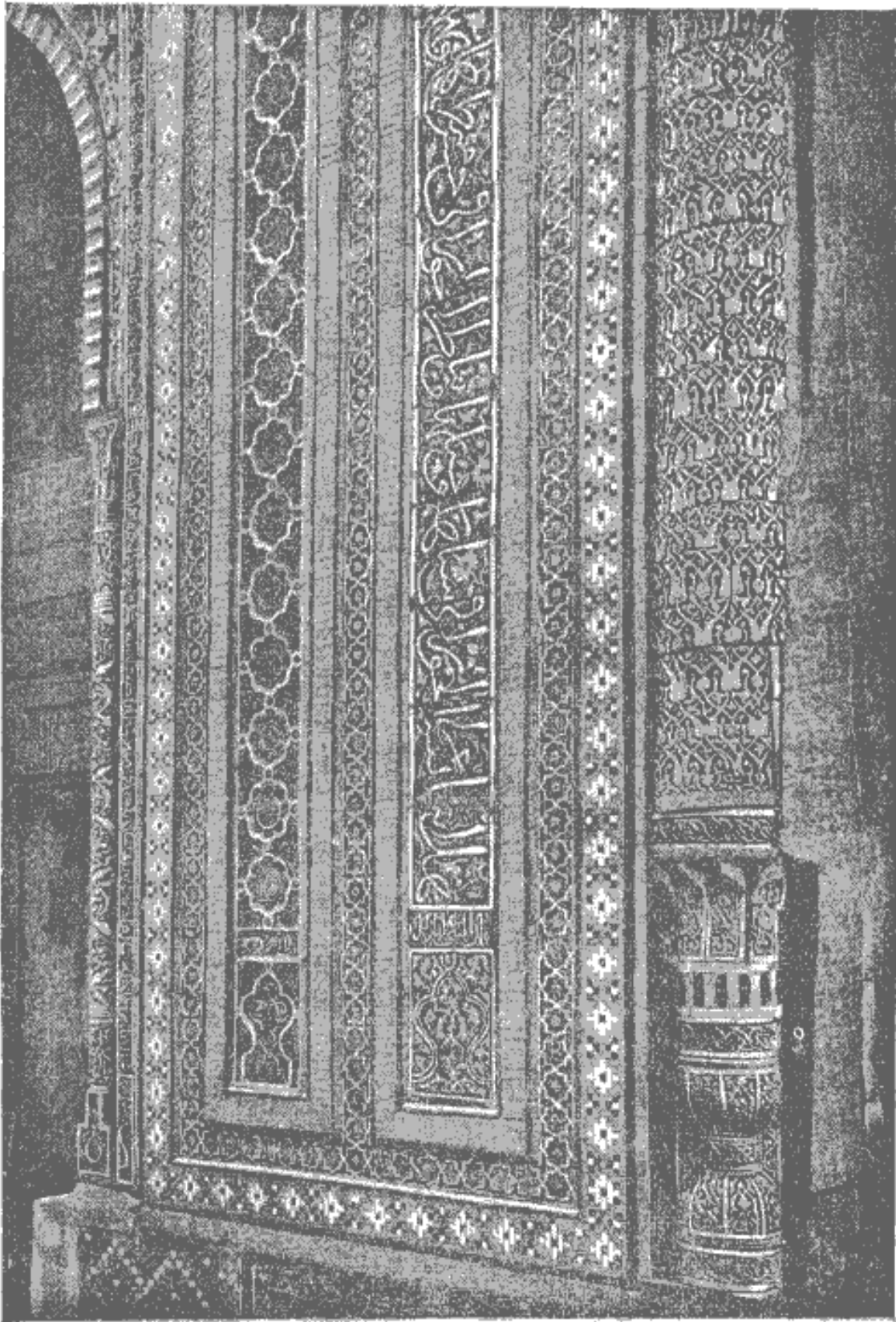
اغلب دارای کتیبه آبی رنگ برجسته‌ای هستند که زمینه آن دارای انعکاس فلزی است و گاهی شکل طوطیهای کوچک قشنگی را نمایش میدهند که در میان نباتات میخراهند.

یکی از صورت‌هایی که صنعتگران ارزش بیشتری برای آن قائل بوده و میخواستند همیشه برای زینت بکار برند صورت يك مرغ خیالی بهشتی بوده که دم آن بشعله آتش فروزان شباهت داشته است. این صورت در نقاشیهای چینی هم دیده میشود. ما دو نمونه از این نوع صفحات کاشی در حوالی شهر مشهد بدست آوردیم. در یکی از آنها این مرغ را با رنگ آبی فیروزه ای بطور برجسته نمایش داده‌اند و گل‌های رنگارنگی هم در زمینه آن دیده میشود اما صفحه دیگر فقط دارای رنگ



کاشی لعابدار با انعکاس فلزی که از خرابه‌های قوچان بدست آمده است. متعلق بقرن ۱۵

آبی یکدست و تندی است که تنها صنعتگران نیشابوری طریقه بدست آوردن آن را میدانسته و بکسی یاد نمیداده‌اند. در این صفحه چند نقطه قرمز و سفید باهم اختلاط پیدا کرده و بکنواختی رنگ زمینه را بر طرف میسازند و در قسمت فوقانی صفحه نقشی است که حیواناتی را بطور برجسته نشان میدهد.



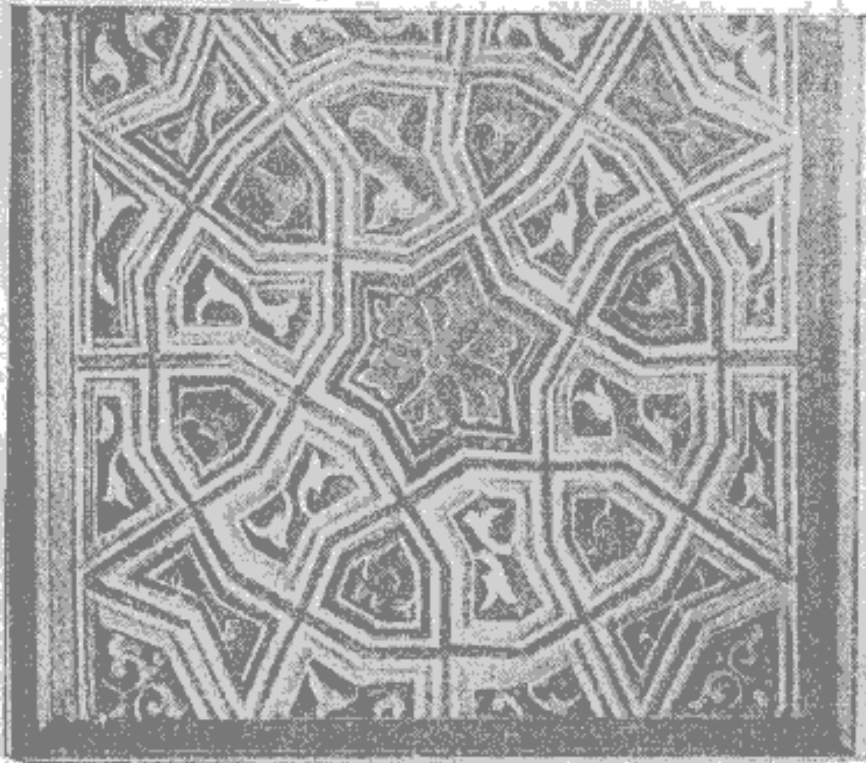
بایة راسترواق مقبره شاهزاده خانم چوچوق بیكا (متوفی سال ۱۳۷۱) دزسر قند

## پوشش کاشی

## در ترکستان

در مساجد ترکستان مخصوصاً در شهرهای سمرقند و بخارا صفحات کاشی فیروزه‌ای رنگ بکار رفته است. این کاشی‌ها تراشیده شده‌اند و برجستگی زیبایی دارند.

ما در حوالی شهر بخارا در فتح آباد نمونه‌های حیرت‌آوری از این نوع کاشیها را در مقبره کوچکی دیدیم که در پوشش دیوارها بکار رفته بودند. صنعتگر طوری آنها را ترکیب کرده بود که اشکال هندسی منظمی را با نقاشیهای مطلوبی نمایش میدادند و معلوم بود که اجزاء ترکیبی را جداگانه تراشیده و رنگ آمیزی کرده و پخته‌اند و بعد آنها را بهم متصل نموده‌اند. نقش‌ها در اطراف یک ستاره مرکزی و یادرون کثیر الاضلاعی



کاشی مربع که دارای تزیینات برجسته است و از مسجد فتح آباد بدست آمده است - متعلق  
به قرن ۱۶ (کلکسیون مؤلف)

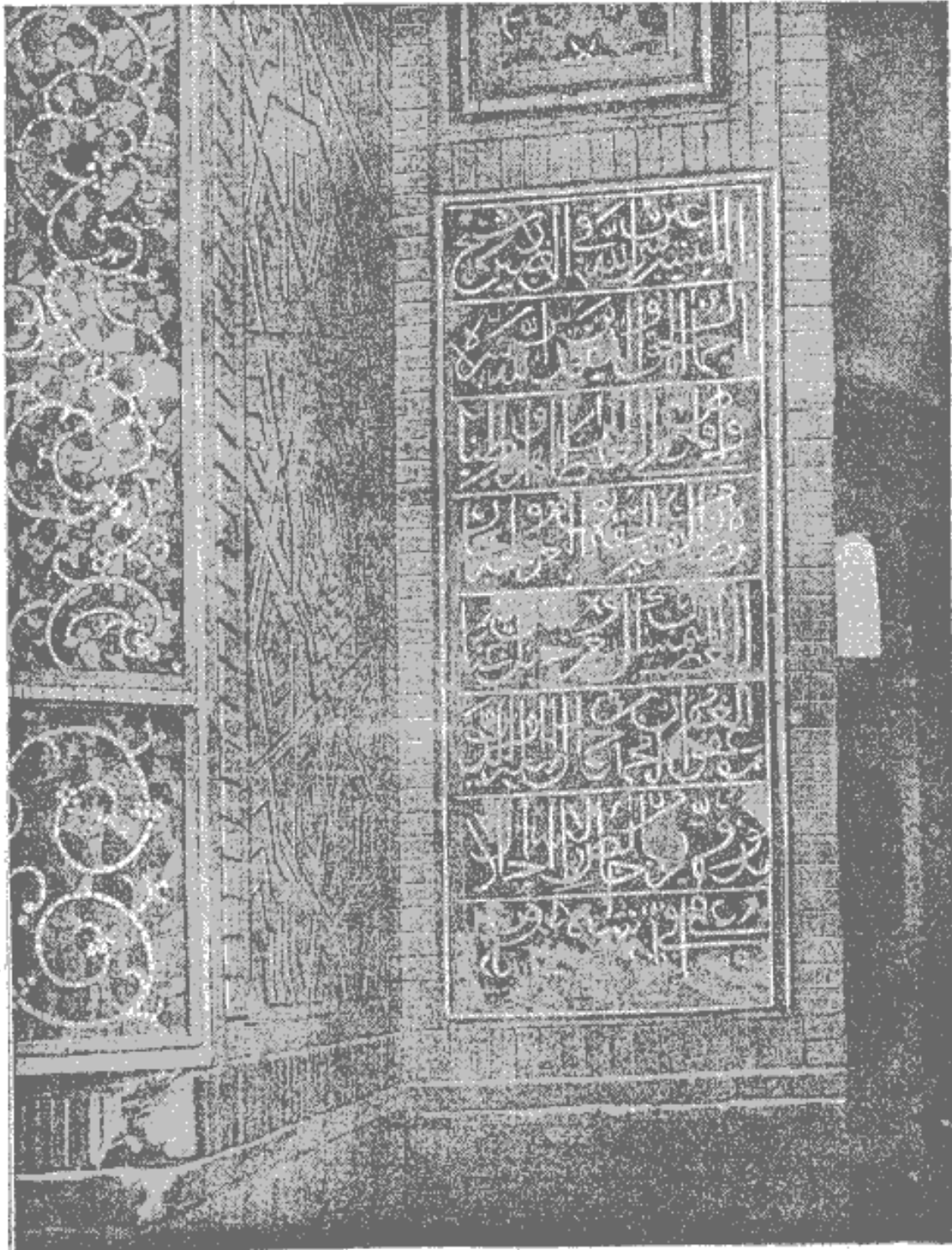
خودنمایی میکردند. ما بهترین نمونه این نوع کاشی کاری را در سمرقند در مقبره

شاهزاده خانمی دیدیم.

در تزیین دیوارها گاهی از کاشی بگونه موزائیکی بوجود آورده‌اند که بسیار قابل ملاحظه است. این نوع موزائیک کاشی

پوششهای موزائیک

راما در مسجد بی بی خانم در سمرقند و سردر باشکوه مسجد آناو در نزدیکی عشق آباد دیدیم. ما از پایه راست جلو خان این مسجد کتیبه طویلی را برداشتیم که کلمات آن بارنگ مینائی سفیدی در زمینه آبی تند جلوه خاصی داشتند.



پایه راست سردر مسجد آناو



از مسجد خوف هم کتیبه کوچک بسیار زیبایی بدست آوردیم و آنرا با نهایت احتیاط سالم پاریس رساندیم.

این نوع کاشی کاری مانند موزائیک واقعی ترکیب شده است. اجزاء ترکیبی آن مانند موزائیک ایتالیایی از قطعات بلور مکعب ترکیب نیافته است بلکه صنعتگر مانند استاد جواهر سازی هر یک از شاخه‌ها و برگ‌ها و گل‌های کوچک را جدا گانه با دقت زیاد تراشیده و با سوهان صاف کرده و بعد در قسمت‌های مینائی زمینه بکار برده است. این نوع موزائیک علاوه بر قشنگی این حسن را هم دارد که از دستبرد محفوظ میماند و تجار بله ارمنی نمیتوانند این لباس زیبای لاجوردی را از تن این ائینه قدیمی بدر آورند و قطعات درهم ریخته‌اش را برای فروش با اروپا بیاورند.

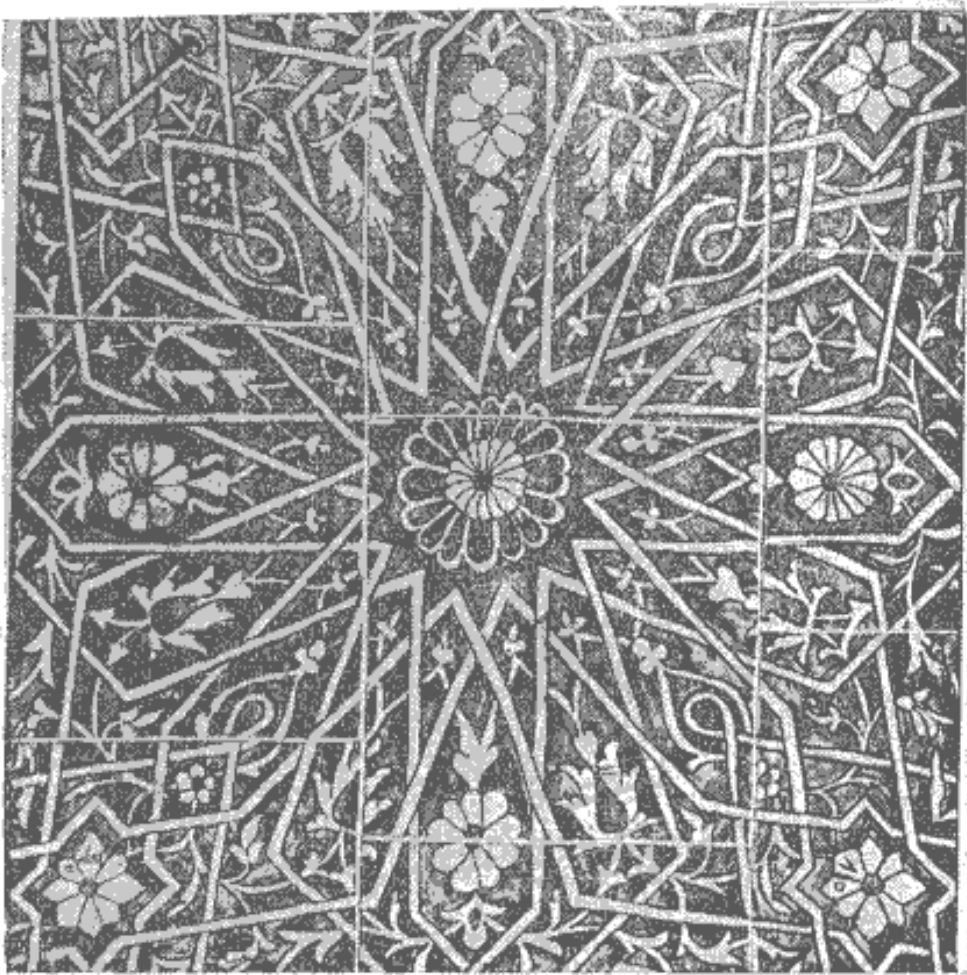
در پایان بگونه پوشش دیگری را هم که پوشش کاشی‌های مربع بوجود آمده است شرح میدهم.

پوشش‌های  
مختلف

ما این نوع کاشی کاری را در مسجد هزار اسب در نزدیکی شهر خیوه دیدیم. در دیوارهای این مسجد نقشه‌های مختلفی بکار رفته است. یکی از این نقشه‌های قابل توصیف از صلیب‌های متقاطعی تشکیل شده است که در مرکز آن شکل گلی دیده میشود و از تقاطع بازوهای آنها در اطراف گل بگونه ستاره‌ای بوجود می‌آید که دارای شانزده پره است. این نقش‌ها به تزئینات یونانی شباهت دارند و صنعتگر باهوش طوری آنها را ترکیب نموده که خالی از تأثیر نیستند. این نقشه‌ها در همین مسجد کوچک هزار اسب حاشیه‌های بسیار قشنگی از تنوایز در هم فرورفته دیده میشود.

گویا صنعتگر با فراست متوجه این نکته بوده که چشم از تماشای این همه ذینت‌ها خسته میشود، بنابراین در محل تقاطع خطوط، گل‌های سفید درشتی قرار داده و مرکز آنها را سیاه کرده است تا نقطه توقف و محل استراحت چشم باشند.

در بالای دیوار در فاصله پنج یاشش متری از زمین، گیلومی باریکی است که با

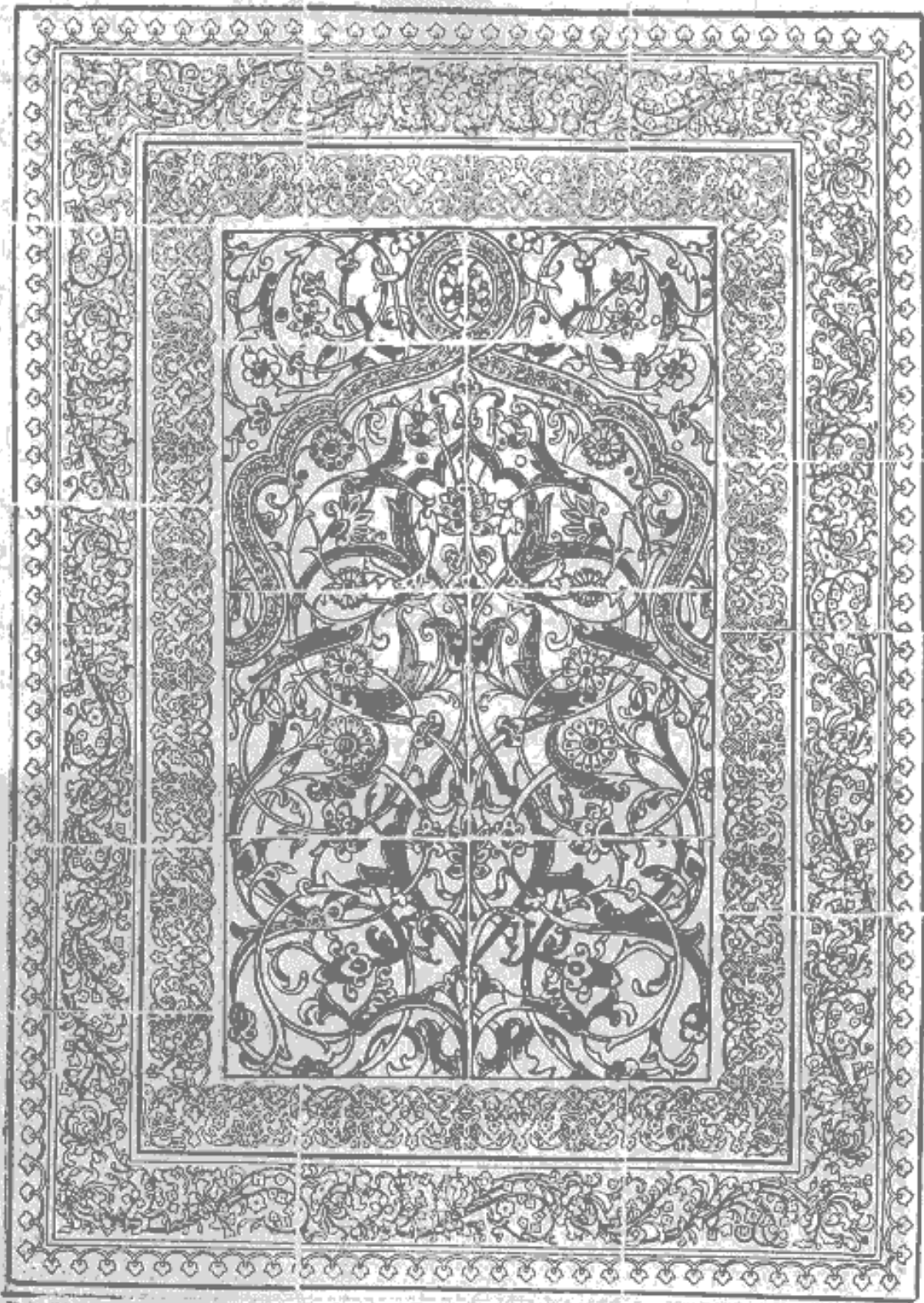


کاشیهای مربع که از مسجد هزار اسب خیره بدست آمده است (کلکسیون مؤلف)

اشکال بیضی زینت یافته است. قسمت های برجسته کاشیهای مینائی در اطراف نقشه اصلی قاب ظریفی تشکیل میدهند و بر شکوه و جلوه آن میافزایند. استاد میناکار برای رفع یکنواختی تزیینات سفید رنگ، در زمینه آبی جابجا با رنگ فیروزه‌ای روشن نقطه گذاری کرده و در جاهای دیگر زمینه را فیروزه‌ای کرده است و باین ترتیب بر قشنگی منظره افزوده است.

صایب‌ها  
و ستاره‌ها  
نوع دیگر از تزیینات سطوح دیوارها ترکیبی است از صلیب  
ها و ستاره‌ها، این ترکیبات مختلف مناظر خوش‌نمایی را تشکیل  
میدهند.

بهترین نمونه‌ای که ما می‌توانیم از این نوع ترکیبات نشان دهیم کاشیهای است

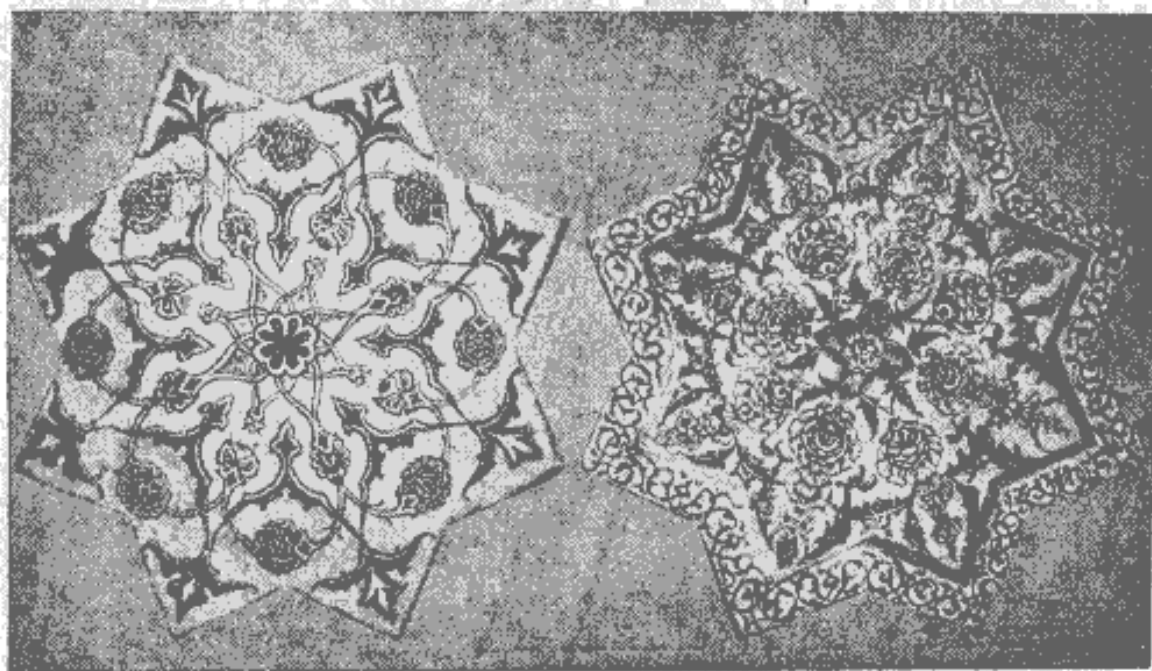


پوشش کاشی که از کاشیهای مربع ترکیب بافته و دارای نقشهای سفید در زمینه آبی است و از امامزاده خبوه بدست آمده است. متعلق به قرن ۱۷

که مادام‌لاتودی بیادگار شوهر خود بموزه لوور تقدیم کرده است. از ترکیب این قطعات کاشی نقشه‌ای بوجود آمده که بهتر از آنرا نمی‌توان به تصور آورد. پاره‌ای از این صلیب‌ها و ستارگان تزئیناتی دارند و بعضی هم ساده و یکنواخت هستند. استاد میثاکار مخصوصاً آن‌ها را اینطور ترکیب کرده تا ارزش و جلوه قطعه تزئین یافته کاملاً معلوم شود زیرا که اجتماع آنها بطور یکنواخت تأثیر خوبی ندارد و اجزاء آن هم آهنک نمیشود.

غالباً از فکر هنرمندان زمان ما و نقشه‌های ابتکاری آنها تمجید کرده و میکنند ولی باید دید و فهمید که آیا این هنرمندان نقشه‌هایی بهتر از این نقشه‌ها که ما در زیر نظر ناظر قرار میدهیم ترکیب نموده اند؟ آیا در عصر ما هنرمندان نقشه‌هایی ایجاد کرده‌اند که خوش‌نماتر از این ستاره‌ها باشند، آیا میتوانند گلها و شاخ و برگ‌ها را طوری نمایش دهند که جلوه بهتری داشته باشند؟ آیا می‌توان در یک صفحه کاشی صورت انسان را بهتر از این تصویر کرد؟

ما بسیار خوشوقتیم که این مجموعه نفیس و گرانبها اکنون جزء ذخایر ملی ما



کاشی‌هایی که دارای نقوش سفید در زمینه آبی هستند و از مسجد حاجی ذبیح بدست آمده‌اند و متعلق بلاوایل قرن ۱۷ میباشند (کلکسیون مؤلف)





پوشش کاشی مرکب از ستاره و صلیب که دارای انعکاس فلزی هستند. متعلق بقرون ۱۴ و ۱۳  
(هدیه مادام لاتودری بهوزة لوور)



شده است، بدیهی است که مادام لاتودری علوهت بی نظیری از خود بروز داده و نگذارده است که این مجموعه نفیس بکشور آمریکا مسافرت نماید و آنرا برای هنرمندان و عاشقان صنایع مستظرفه بعنوان نمونه و سرعشق باقی گذاشته است تا بتوانند نظایر آنها را در هنرهای خود بوجود آورند.

ابعاد ستارگان و صلیب هائی که ما بشرح آنها پرداختیم زیاد است ولی باید دانست که هنرمندان ایرانی نظایر آنها را هم با ابعاد کمتری ساخته اند و بطور برجسته در تزیینات بکار برده اند و بقدری در این تزیینات ذوق و سلیقه دخالت داشته که براستی تماشای آنها نشاط آور است.

چند مسجد کوچک هم در شهر مشهد هست که هزاره دیوارهای آنها بهمین ترتیب تزیین شده است، متأسفانه ما نتوانستیم بتماشای آنها موفق شویم زیرا که ییگانگان از ورود باین امکنه مقدس ممنوع هستند.

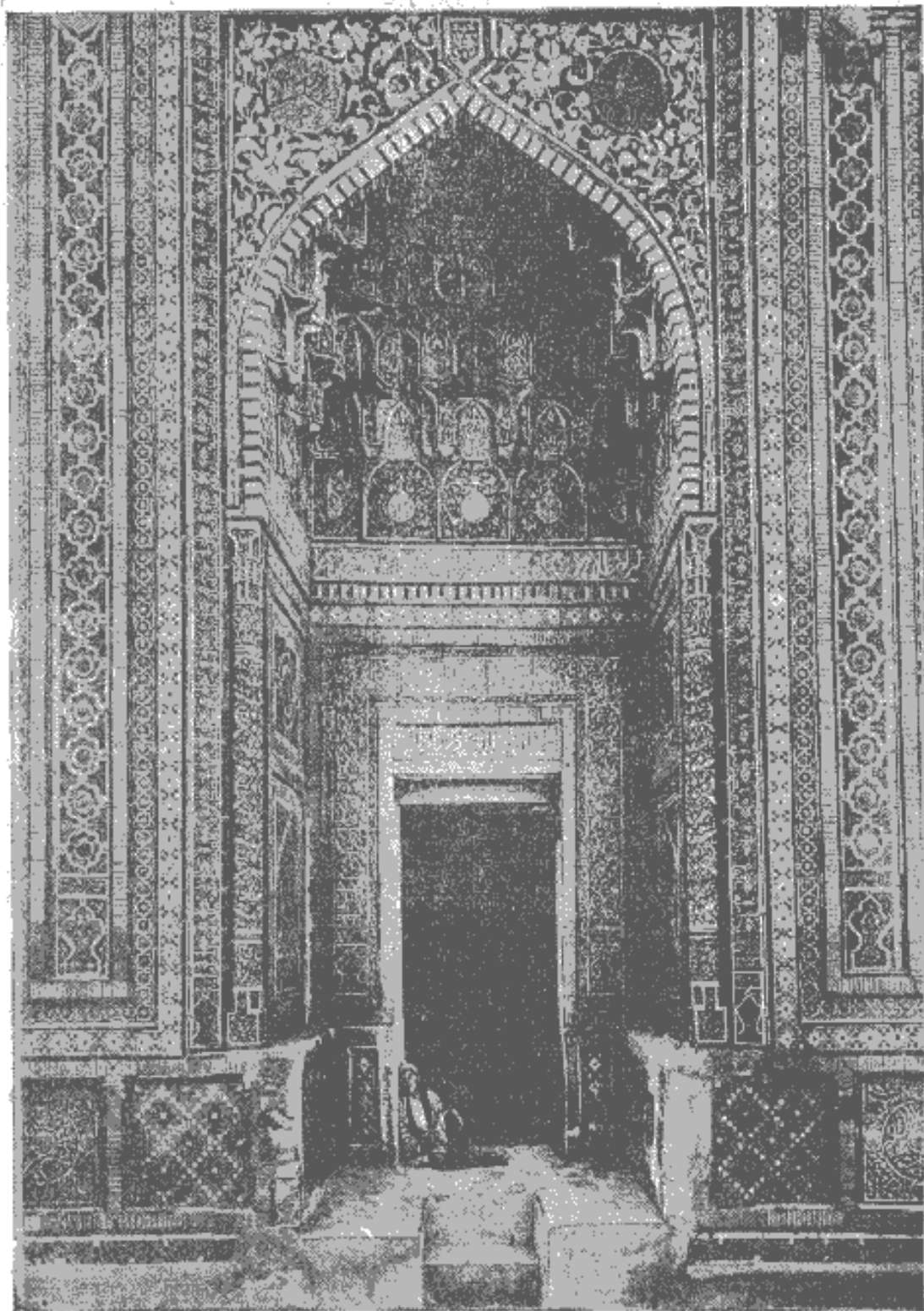
مسجد ورامین هم که از بناهای قدیمی است دارای کاشیهای ستاره ای بسیار ممتازی بوده که اکنون اکثری از آنها بر جای نمانده است زیرا که متدرجاً آنها را از جای کنده و بخارجیان فروخته اند. اکنون پارهای از این کاشیها در موزه هنرهای زیبای شهر وین و موزه فردریک در برلن دیده میشود. خوشبختانه ما توانستیم در موقوع فروش کلکسیون شفر چند قطعه ممتاز از آنها بدست آوریم. این کاشیها از اعاب مینائی فلزی که ایرانیان معمولاً آنها را کاشی آب طلائی میگویند پوشیده شده اند و نقشه های سفید رنگ آنها در روی زمینه تیره ای ترسیم شده است.

داستان محراب در مسجد ورامین محرابی بود که شش الی هفت متر ارتفاع داشت و دارای کاشیهای فلزی بی نظیری بود. در سالهای آخر قرن نوزدهم که انقلابی برای گرفتن مشروطیت در ایران

بوجود آمد بالطبع در همه جا بی نظمی و هرج و مرجی پدیدار گردید و اشخاص سود پرستی مخفیانه باین محراب دستبرد زدند و مقداری از کاشیهای آنرا بردند و بفروش رساندند. یکی از وزرای مقرب مظفرالدین شاه مقدار زیادی از این کاشیها را بدست آورد

**عنوان کتاب :** سفرنامه از خراسان تا بختیاری  
**نام مولف :** فره وشى، محمد على،آلمانى، هانرى رنه د  
**نام ناشر :** اميركبیر  
**جلد :** 1  
**بخش:** متن  
**نام و نام خانوادگی کاربر:** فرانک اسماعیلی  
**نام سایت :** [www.noorlib.ir](http://www.noorlib.ir) ( کتابخانه دیجیتالی نور )  
**تاریخ دانلود :** 1392/07/24  
**تعداد صفحات دانلود شده:** 20  
**محدوده دانلود :** از صفحه 421 تا صفحه 440

و در صندوقهایی گذارد و آنها را جز صندوقهای ارباب خود معرمانه بیاريس آورد و در دکانی در خیابان چهارم سپتامبر در معرض فروش گذارد. طالبین هنرهای زیبای شرقی



سر در مقبره شاهزاده خانم چوچوق بیکا در سمرقند (کلیشه بون نادار)

بزیارت آنها شتافتند ولی چون طمع وزیر ایرانی بی اندازه بود کسی بخریدن آنها موفق نگردید و پس از چند ماه دوباره در صندوقها جای گرفتند و بمحله ماربوف (Marbeuf) منتقل شدند و در آنجا در طویلای قرار گرفتند و تا چند ماه قبل هم در آنجا بودند. ما آرزو مندیم که این کاشیهای بی نظیر در یکی از موزه های کشور فرانسه بماند زیرا که دیگر درفشگترین کاخها و زیباترین مساجد ایران نظیر این کاشیها که باین خوبی از آسیب روزگار محفوظ مانده باشد یافت نمیشود.

### فصل ششم

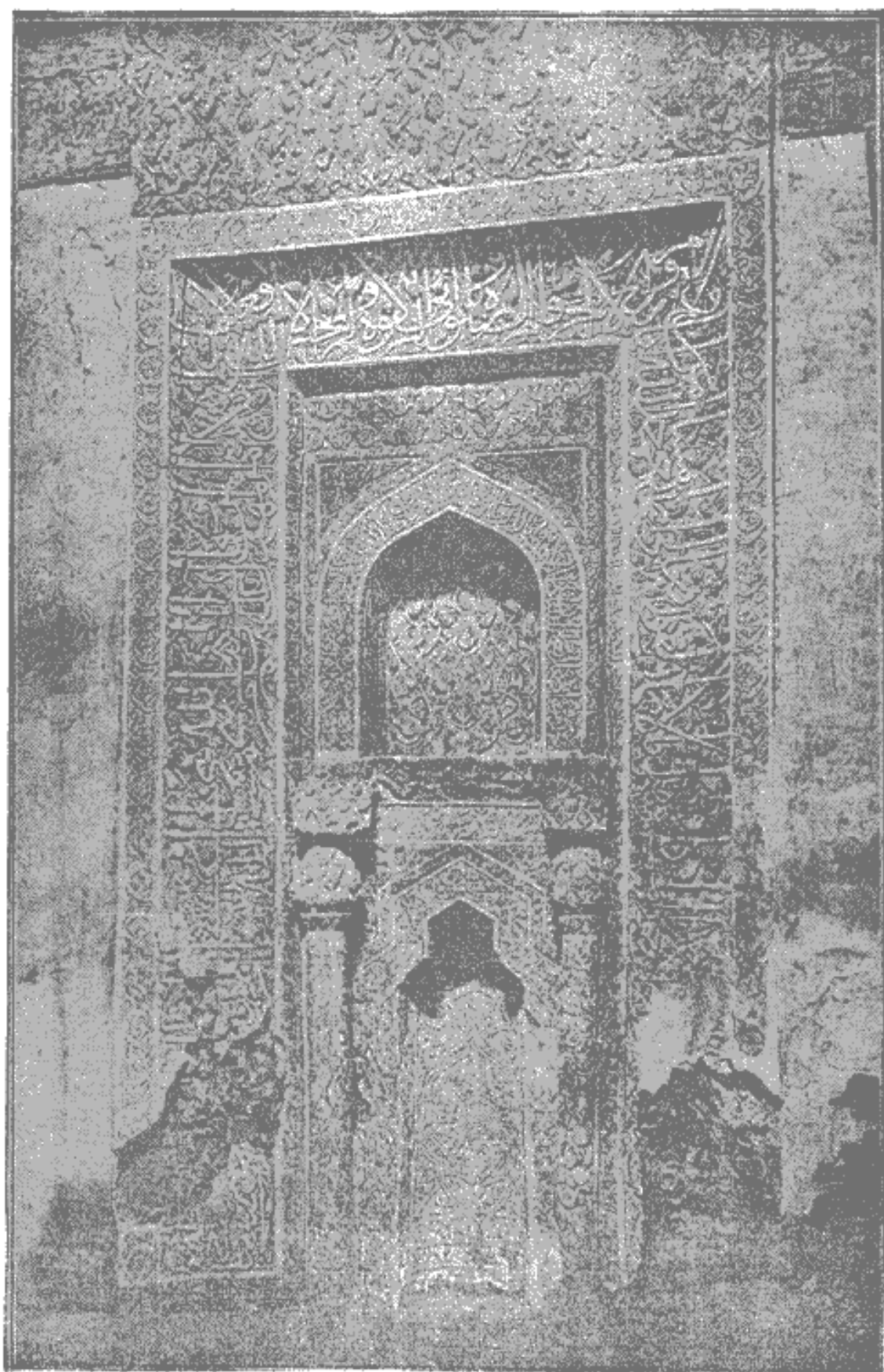
#### شیشه گری

این مسئله مسلم شده است که قدها از دیرزمانی طرز ساختن شیشه را اصلاح نموده و این صنعت را تا اندازه ای تکمیل کرده بودند. در میان فنیهایی که در گذشته ساخت فنیقه که زمان بسیار ممتدی در زیر

شیشه سازی  
فنیقیها

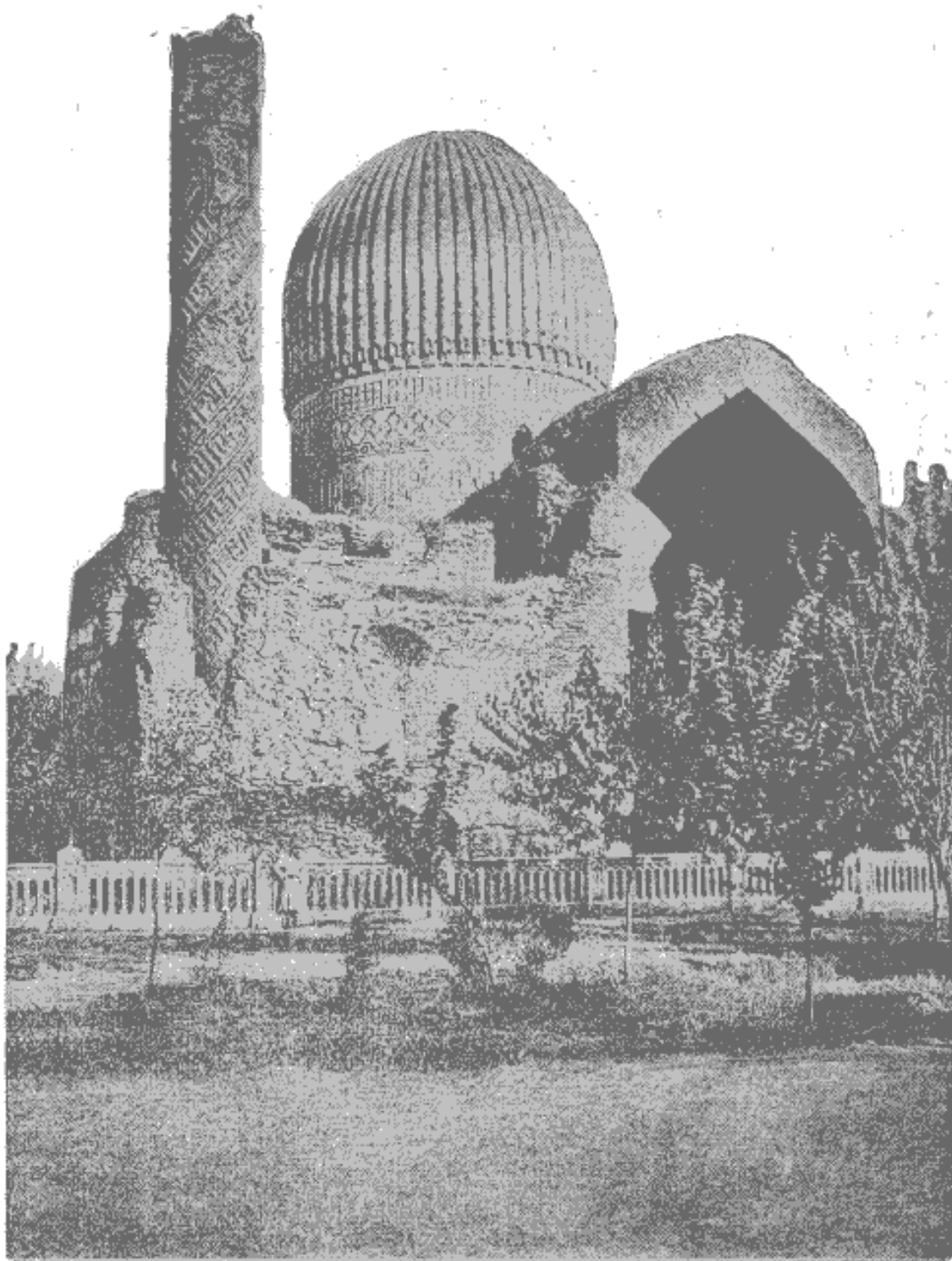
خاک مانده و اکنون در اثر کاوش بدست آمده اند نمونه مصنوعات شیشه ای نیز پیدا میشود و وجود این صنعت را در زمان قدیم نشان میدهد. در اعصار قدیم شیشه های ساخت فنیقه از حیث ظرافت و لطافت و شفافیت شهرتی داشته اند و اکنون هم از زیر خاک آئینه هائی بیرون می آید که بامهارت خاصی زینت شده اند. در موزه ها آئینه های قدیمی بسیار دیده میشود که بطرز جالب توجهی مرغان و حیوانات را با نقش های مطلوبی نمایش میدهند و گاهی هم صنعتگران برای آرایش آئینه ورقه های نازک طلا در خمیر آن داخل میکردند و آنها را بصورت حیرت آوری در می آوردند که مانند احجار کریمه جلوه داشتند.

مرکز عمده کارخانه های آئینه سازی در شهرهای بزرگ و آباد صورت پیدا کرده است. بنابر نوشته های «پلین» مورخ معروف، قرن ها صنعت شیشه گری و آئینه سازی در این دو شهر وجود داشته است.



بوشش کاشی محراب مسجد اردبیل - قرن ۱۵



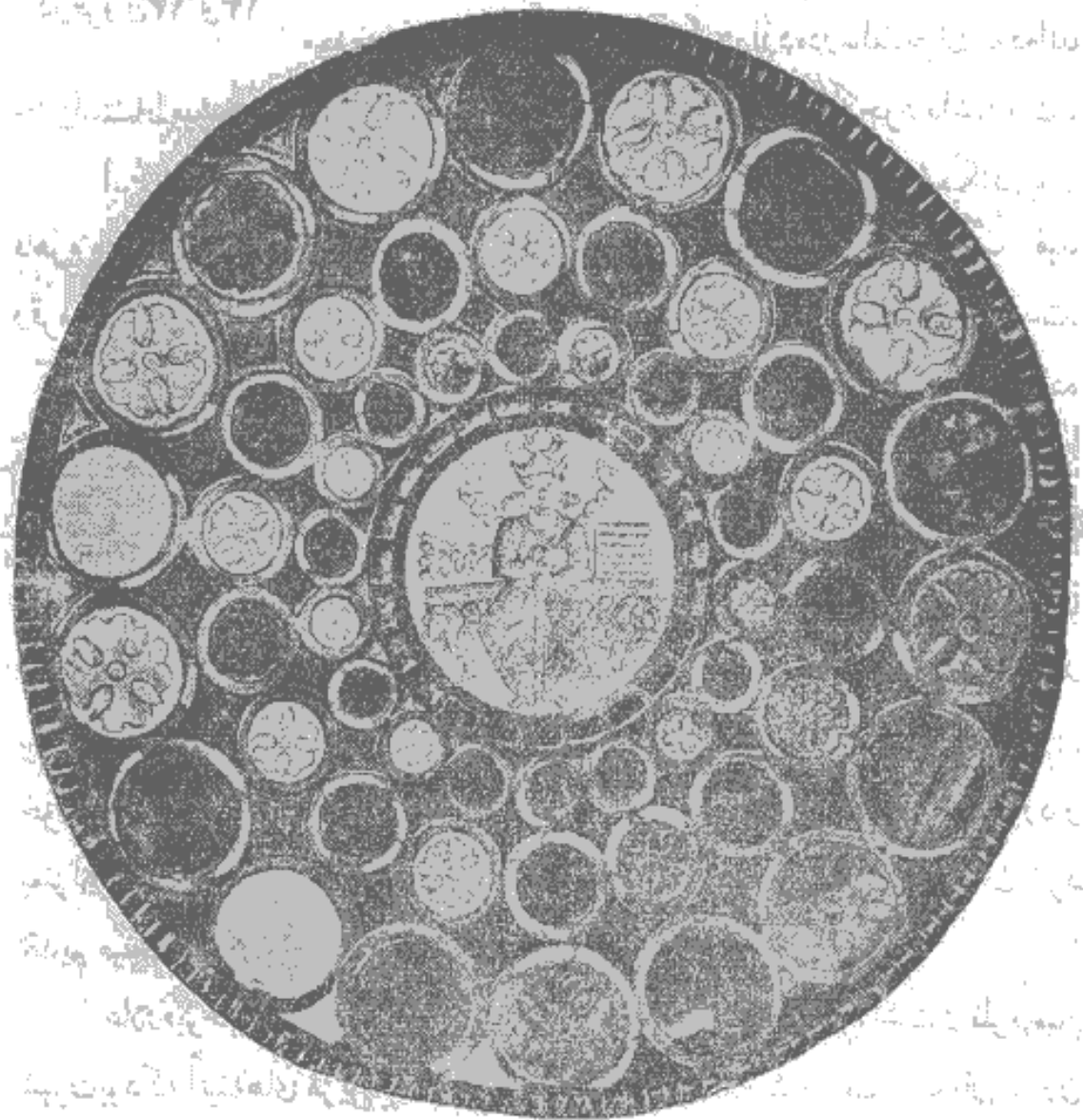


کود امیر ( قبر امیر تیمور )

قدیمی ترین نمونه ای که ما از شیشه سازی خاوری داریم ظرف بسیار قشنگی است که در کتابخانه ملی محفوظ است . زمینه این ظرف از ورقه طلائی تشکیل یافته که آن را جاجادایره مانند بریده اند

شیشه سازی  
در عصر ساسانیان

و صنعتگر در این زمینه. مدالهای کوچکی از بلور معدنی تراش دار و شیشه بکار برده است. این ظرف آنتیک گرانها معروف به جام سلیمان بوده است و در سال ۱۷۹۷ از مجموعه سن دنیس (Saint - Denis) بکابینه مدالها منتقل شده است. خیر افسانه مانندی هم هست که آنرا خلیفه بزرگ هارون الرشید برسم هدیه برای



جام خسرو اول متعلق بدوره ساسانیان (ککسیون مدالهای کتابخانه پاریس)

نشارلمانی فرستاده است. راجع بصورتی که درمدال مرکزی آن نمایش داده شده زیاد بحث کرده اند، کتیشهای معبد سن دنیس عقیده داشتند که این صورت یکی از پادشاهان اسرامیل است اما چند سالی است که باتحقیقات و مطالعات زیاد معلوم شده که این شکل متعلق به خسرو اول ساسانی است (۵۷۹ - ۵۷۱).

در موقع ظهور پیغمبر اسلام (ص) هم شیشه وجود داشته است زیرا که در یکی از سوره‌های قرآن بشفافیت شیشه اشاره شده است<sup>(۱)</sup>.

شیشه سازی در خاور  
در قرون ۱۳ و ۱۴

اگرچه نمونه‌های از شیشه‌های ساخت اعراب که متعلق به پیش از  
اواخر قرن سیزدهم باشد تا کنون بدست نیامده ولی از نوشته‌های  
مورخین قدیمی که در قرون یازدهم و دوازدهم در سلك حیات بوده‌اند  
چنین استنباط میشود که قبل از قرن سیزدهم صنعت شیشه گری در خاور وجود داشته است.  
این مورخین مینویسند که در عصر آنها شیشه سازی در شهرهای اسکندریه و  
قاهره و صور و حلب و اتناکیه و دمشق و ایران معمول بوده و شیشه‌های قشنگ سفید  
و قرمز و سبز و زرد و آبی میساخته‌اند و مخصوصاً شیشه گری حلب شهرتی داشته است.  
مورخ معروف موسوم به حافظ ابرو که در قرن چهاردهم در سلك حیات بوده  
چنین مینویسد:

« یکی از صنایع مهم شهر حلب شیشه گری و آئینه سازی است. در هیچ جای  
دنیا آئینه‌ای نظیر آئینه‌های حلبی یافت نمی‌شود. و قتی که انسان در بازار آئینه‌سازان  
وارد میشود از تماشای آئینه‌های خوش نما دل بر نمی‌گیرد و نمی‌خواهد از آن بازار  
بیرون آید. در آنجا انواع آئینه‌ها را با ذوق و سلیقه خاصی تزئین کرده‌اند. آئینه‌های حلبی بقدری  
خوب است که در تمام ممالک عالم مشتری دارد و هر ساله مقدار زیادی بخارج میرود و  
بمنزله تحفه نفیسی است که مردم بلاد دیگر بعنوان هدیه به بزرگان و دوستان خود  
تقدیم مینمایند. »

علاوه بر حلب شهر دمشق هم در شیشه گری و آئینه سازی شهرتی داشت و نظر بهمین  
شهرت بود که آئینه‌های مزین بطلا و مینا را که از کارخانه‌های شام و مصر و یونان بیرون  
می‌آمدند بنام آئینه‌های دمشقی بفروش میرساندند.

شیشه گری در ایران  
از قرن ۱۵ تا ۱۹

شیشه گری خاوری پس از طی یکدوره درخشان رونق خود را  
از دست داد زیرا که در ایتالیا هم شیشه سازی معمول شد و  
مخصوصاً در شهر ونیز شیشه‌ها و آئینه‌هایی ساختند که از هر

(۱) اشاره به آیه نور است

حیث بر محصولات خاوری برتری پیدا کردند و با بهای کمتری بیازارها آمدند. در ایران تا اواخر قرن شانزدهم شیشه سازی معمول بود و از وقتیکه شیشه های ایتالیائی بایران وارد شد این صنعت در آنجا رو به تحلیل رفت. شاردن شیشه های ساخت شیراز و اصفهان را نمی پسندد و می نویسد: «شیشه های آئینه های که در ایران ساخته می شود همه ناقص و



ظروف شیشه ای متعلق بقرون ۱۸ و ۱۹ (کلکسیون لاتودی)

معیوب و پراز حبابهای بدنما هستند. در هشتاد سال قبل یکنفر ایتالیائی طماع و ممسک بایران آمد و صنعت شیشه گری را با گرفتن پول زیاد بشیراز بیان تعلیم داد و اگر من آگاهی کاملی نداشتم تصور می کردم که ایرانیان این صنعت را از پرتقالیها یاد گرفته اند.

بهر حال تاریخ تجدید صنعت شیشه گری در ایران هر وقت باشد این نکته مسلم است که پس از آن با سرعت زیادی رو به ترقی و کمال رفته است. در قرن هیجدهم در شهرهای اصفهان و شیراز نمونه های بسیار خوبی ساخته شده که با بهترین محصولات ایتالیائی برابری می کرده اند.

خمیر شیشه ایرانی کاملاً سفید نبوده ولی در ساختن آن سلیقه و ذوق دخالت

داشته و آنچه تاکنون باقی مانده همه آراسته و خوش نما هستند. آفتابه‌های بزرگ شیشه‌ای و سایر ظروف گردن دراز ساخت قدیم که اکنون در اروپا هستند مانند بهترین محصولات قدیمی ایتالیا آراسته و زیبا میباشند.

شیشه‌گران ایرانی طرز رنگ کردن شیشه را بنحو کمال میدانسته‌اند و آنها را با رنگهای آبی تند و سبز تیره و زرد و خرمایی و غیره میساخته‌اند و بدن ظروف شیشه‌ای را در نهایت ظرافت تزیین می‌کرده‌اند و گاهی هم آنها را مانند تورمشبکی زینت میداده‌اند.

هنوز هم ظروف شیشه‌ای قدیمی در اصفهان یافت میشود و تنگ‌های کوچک ظریفی دیده میشود که آنها را گلابپاش میگویند، گردن این ظروف با حلقه‌های قشنگ شیشه زینت شده و شکم بعضی از آنها برجسته و بعضی دیگر فرورفته است.

یکنوع ظروف شیشه‌ای گردن دراز هم که دهانه آنها مانند قیف است برای نگاهداری گلاب میساخته‌اند.

اکنون هم در شهر قم شیشه‌گرها ظروف قشنگی میسازند، پاره‌ای از آنها شکم



ظروف شیشه‌ای ساخت ایران کالاه قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)



فرورفته‌ای دارند و گردن آنها هم با شیشه بشکل مار پیچ زینت یافته است. در این شهر انواع و اقسام ظروف شیشه‌ای ساخته میشود و تمام زوار در موقع مراجعت گلاب پاش یا ظروف دیگری خریده بعنوان ارمغان برای دوستان و آشنایان خود میبرند.

در شیراز یک نوع ظروف شیشه‌ای میسازند که پهلوهای آنها فرورفته است و در روی زمین قرار نمیگیرند بلکه باید آنها را بدیوار یا چیز دیگری تکیه داد.

ایرانیان در قدیم مایل بودند مانند آشوریها داخل اطاقهای

### آئینه کاری

خود را با کاشیهای میناسی و قطعات آئینه زینت نمایند. این

### آئینه

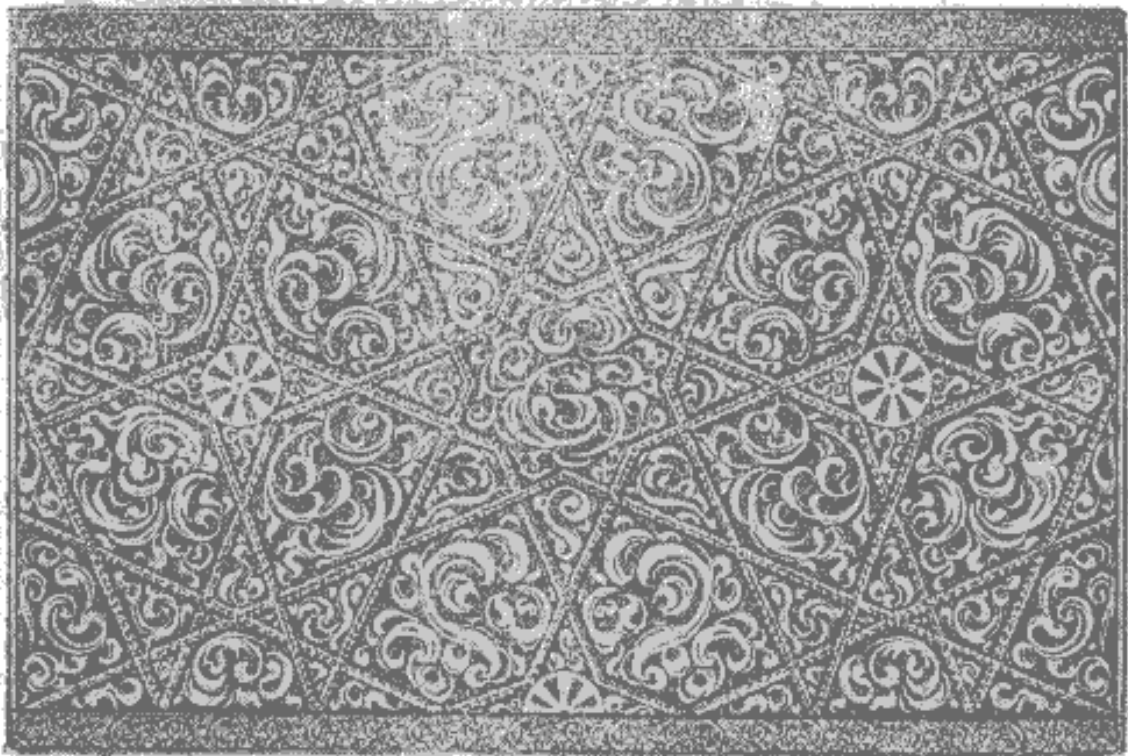
طریقه تزئین تا کنون هم در ایران باقی مانده و مطلوب است. در

کاخها و منازل اعیان و ثروتمندان تالارهایی دیده میشود که با قطعات شیشه تزئین

یافته‌اند و گیلوئینها و کتیبه‌ها و ستونها و مقرنس کاربها همه با آئینه بشکل

خوش نمایی زینت شده‌اند. این آئینه‌های قلع زده نازک از آلمان بایران وارد میشود و آنها

را مخصوصاً نازک میسازند تا بتوان به سهولت با شکل هندسی برید و برای پوشش سطوح بکار برد.



قسمتی از آئینه کاری سالن کاخ سردار اسعد بخشیاری در جوقنون

مادر این صفحه یکنوع آئینه کاری را که در کاخ سردار اسعد بختیاری در جوقون دیدیم نشان میدهیم. صنعتگر در این صفحه پس از اتمام کار، درزوی سطح صیقلی آئینه با رنگ سفید نقشهای جالب توجهی بوجود آورده است که کمی شباهت به پارچه‌های تور دارند، اگرچه این نقاشی دوام زیادی ندارد ولی اکنون بسیار زیبا و خوش نما میباشد.

در اصفهان هم در اواسط قرن نوزدهم در کاخی که مجاور کاخ چهلستون بوده و عمارت سر پوشیده نام داشته قشنگترین و قدیمترین طرز آئینه کاری موجود بوده. متأسفانه چندی قبل این بنا منهدم شده و فقط عکسی که سیاح معروف پاسکال کست (Pascal-Coste) از آن گرفته باقی مانده است و ما آن را در این جا نقل می‌کنیم. از روی این عکس نمی‌توان آنطور که باید و شاید بجزئیات تزئین و هنرمندی استاد سازنده آن آگاه گردید ولی ناظرین دقیق میتوانند از روی این عکس تا اندازه‌ای باصل آن پی ببرند. عمارت آئینه‌خانه اصفهان هم بهمین ترتیب ساخته شده بود ولی این کاخ هم اکنون از میان رفته و اثری از آن برجای نمانده است.

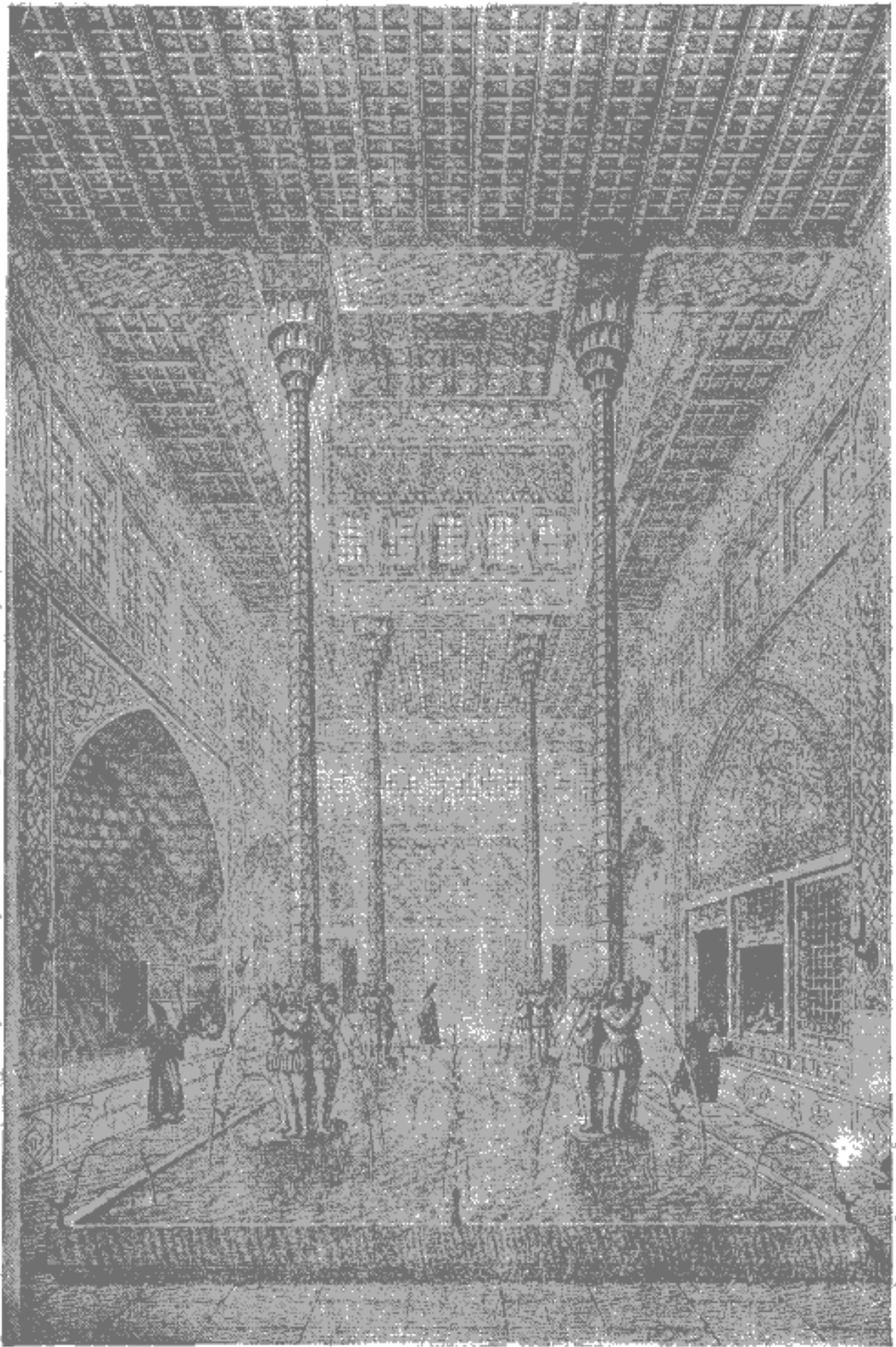
ایرانیان بیشتر از سایر ملل عاشق آئینه‌های بزرگ هستند و چون در ایران حمل و نقل اینگونه آئینه‌ها خالی از اشکال نیست اغلب سالم بمقصد نمیرسند و کمیاب هستند و کسانی که دارای چنین آئینه‌ها باشند بسیار خوشوقت میباشند و برای آنها ارزشی قائلمند.

### قسمت هفتم

#### صنعت نساجی

صنعت پارچه بافی در ایران در زمان قدیم بسیار اهمیت داشت و به‌منتهای درجه کمال رسیده بود، نساجان مواد گرانبهائی را از قییل ابریشم و مقول سیم و زر در پارچه بکار میبردند و منسوجات بسیار نفیس و بی نظیری میساختند. نمونه این نوع پارچه‌های گرانبهائی قدیمی اکنون در موزه‌های اروپا و کلیساهای قدیمی موجود و محفوظ است.

قدیمترین پارچه  
های خاوری



منظره داخلی قصر سرپوشیده در چهارباغ اصفهان - از کتاب ابنیه جدید ایران  
تألیف پاسکال کوست ۱۸۶۷

در قرون وسطی فرانسویان نمیدانستند که این پارچه ها محصول کدام يك از



پارچه ابریشمی دارای نقش انسان، کار قرن ۱۶  
(کلکسیون وور)

کشور های دنیا هستند .

همیشه قدر میدانستند که این

منسوجات از کشورهای دور

خاوری که در آن طرف دریاها

هستند بار و بار درمی شوند .

غالباً سیاحان با عزم و بلند

همت با زحمات زیادی نمونه

آنها را بکشورهای باختری

میاوردند و ثروتمندانی که

مالک آنها بودند مانند

جواهر قیمتی در حفظ آنها

میکوشیدند ، پاره ای از

ثروتمندان هم برای نشان دادن

خلوص عقیده و ایمان خود

آنها را بکلیساها تقدیم

میکردند تا برای پوشش

صندوقهای محتوی یادگار

های مقدس بکار روند ولی

بدبختانه طوفان خطرناک انقلابات این یادگارهای قدیمی را از میان برد . اکنون فقط

قطعاتی از این منسوجات در بعضی از کلیساها مخصوصاً مانس (Mans) و سانس (Sens)

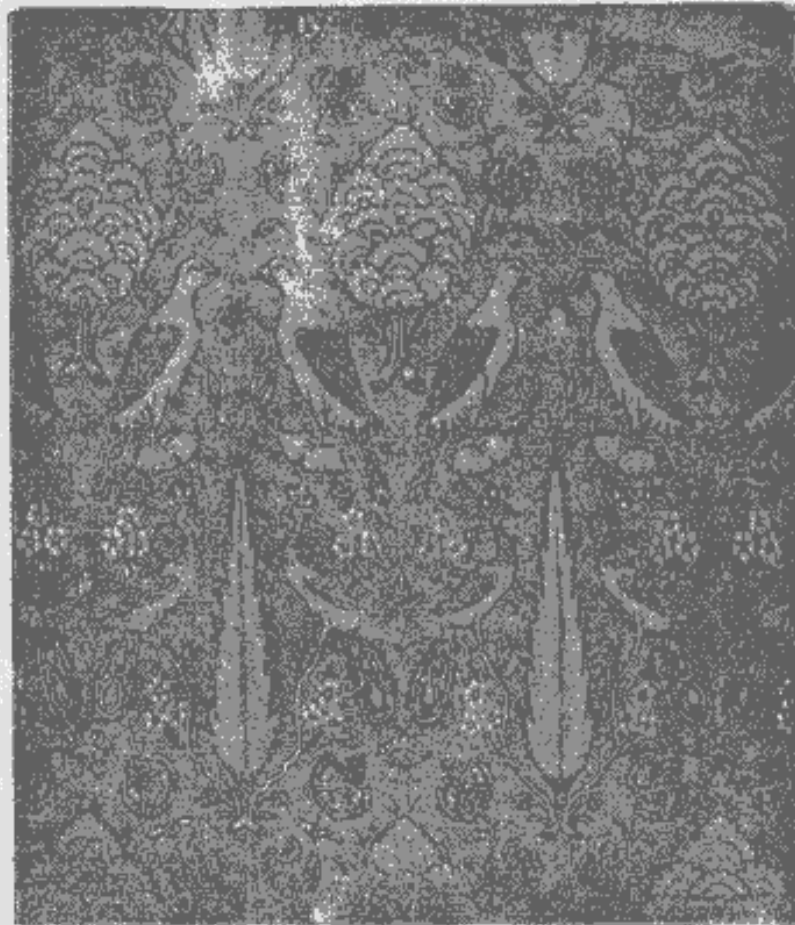
وشینون (Chinon) و بایون (Bayonne) محفوظ مانده و بعظمت و تمدن باستانی ایران

گواهی میدهند .

آلمانیها پارچه کفن شارلمانی را که از منسوجات ایران بوده در اکس لاشاپل

( Aix La chapelle ) حفظ کرده اند .

در شهر کلنی (Cologne) و خزائن کلیسا های سنت اورسول (Sainte ursule) و سن کونیبر (Saint - Cunibert) نمونه هایی از تافته های ایرانی متعلق بقرون ششم و هشتم باقی مانده است .  
در قرن دوم قبل از میلاد مردم آسیای مرکزی با ابریشم آشنائی داشتند زیرا

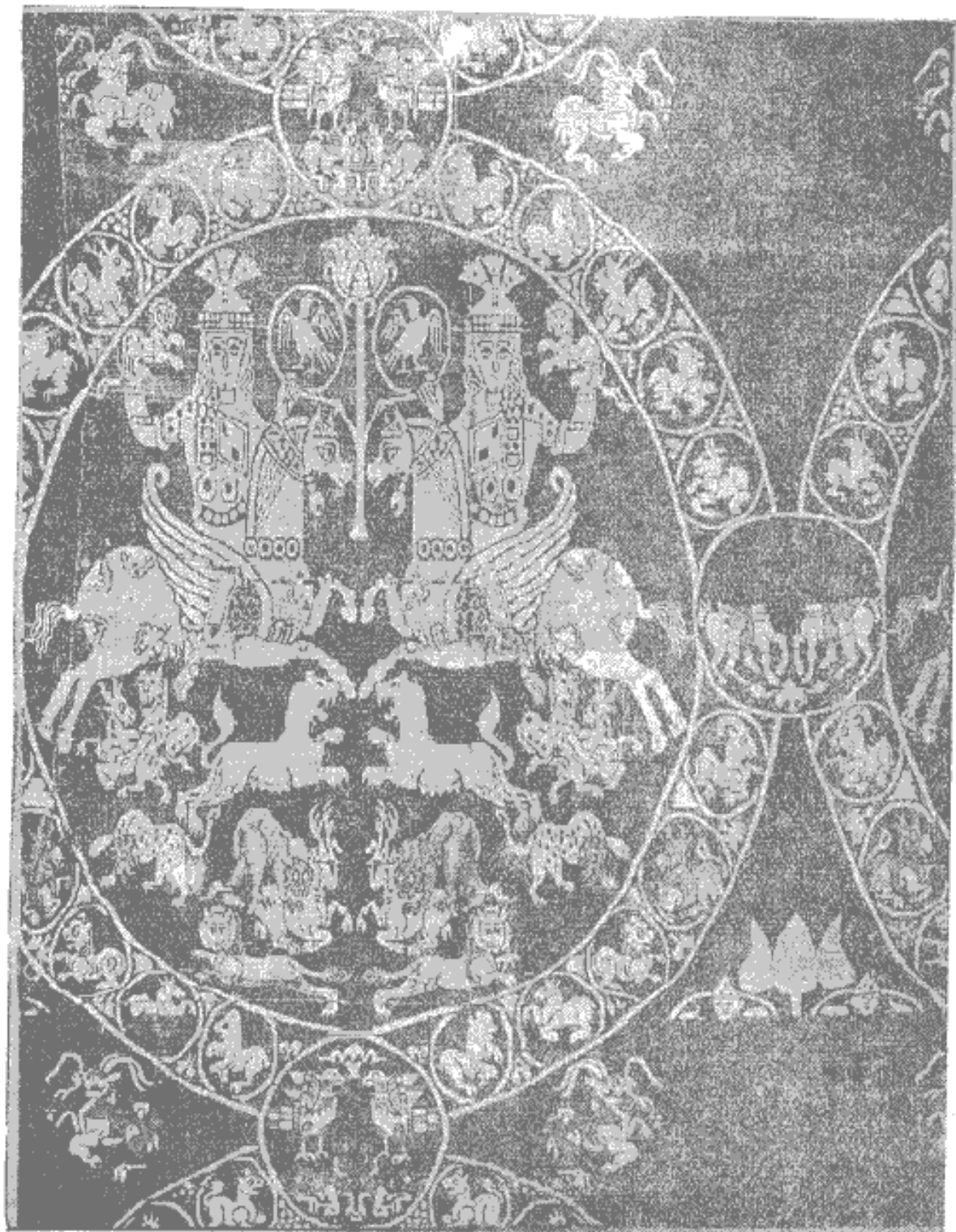


پارچه ابریشمی دارای نقش طاوس و طوطی، کلا قرن ۱۷ (کلکسیون وور)

که چینی ها آنرا بشکل نخ بآن نواحی صادر میکردند . پارتها نیز در دوران اقتدار خود نساجان قابلی داشتند که منسوجات پشمی و کتانئی خوبی برای آنها میبافتند و بعدها طرز بافتن پارچه های ابریشمی را دریافتند و چون میخواستند این صنعت منحصرأ بخودشان تعلق داشته باشد و دیگران از اسرار آن آگاه نکرده تمام ابریشم چین را بایران وارد میکردند و پس از آنکه بصورت پارچه در میآوردند بکشورهای دیگر صادر مینمودند .



در قرن چهارم میلادی ایرانیان تجارت با شرق اقصی را منحصر بخود کرده بودند



پارچه ابریشمی که دارای نقوش متقارن است و پهلوانان ساسانی را نمایش میدهد که بر اسب های بالدار سوارند و در یکدست «هوم» و در دست دیگر شیر کوچکی دارند کلا ایران در قرون ۷ و ۶ ( متعلق به مؤسسه Kunstgewerbe در برلن )

و پارچه‌هایی که از راه زمینی بساحل «مالابار» وارد میشدند و همچنین مصنوعات چینی که از راه دریا بوسیله کشتیها به هندوستان جنوبی و جزیره سیلان میرسیده همه را یکجا میخریدند و بعد با آسیای صغیر و ممالک دیگر صادر میکردند بنابراین تجارت شرق و غرب منحصرأ با آنها اختصاص داشت.

رومیان تا قرن پنجم ابریشم را از ایرانیان میخریدند و چون در معاملات با تجار ایرانی پیوسته با مشکلاتی برمیخورده « ژوستینیان » امپراطور روم برای رفع اشکال درصدد برآمد با اهالی حبشه که مالک قسمت زیادی از عربستان بودند سازشی کند و پیمان تجارتی با آنها ببندد شاید بتواند باین وسیله تجارت قدیمی را که سابقاً از راه بحر احمر انجام مییافت دوباره برقرار نماید ولی اقدامات او به نتیجه‌ای نرسید زیرا که پادشاه حبشه باو پاسخ داد که مبارزه کردن با تجار ایرانی در بازار هندوستان برای او امکان پذیر نیست.



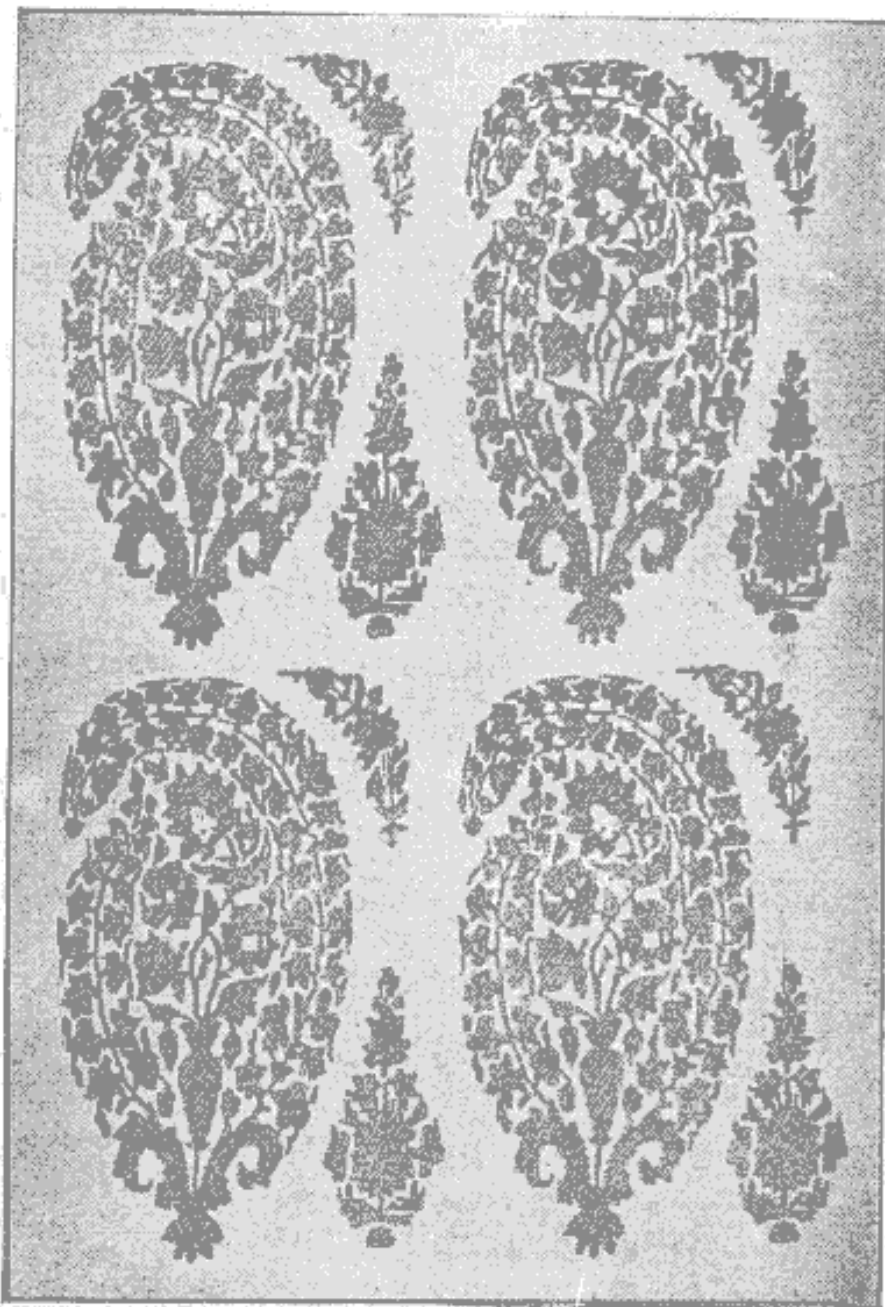
بهر حال نمونه این پارچه‌های نفیس هنوز هم در بعضی از خزائن ملی ما یافت میشود، بطوریکه در پیش هم اشاره کردیم این پارچه‌ها بوسیله اولین مسیحیانی که برای زیارت بخاور رفته بودند بارو پا وارد شدند.

در تزئین پارچه‌های قدیمی ایرانی آثار مذهبی هم دخالت داشته است زیرا که در اغلب آنها بتة «هوم» یا گیاه مقدس زردشت و تصویر آتشکده هادیده میشود، این دو شعار مذهبی همیشه در میسان دو حیوان یا دو مرغ که روبروی یکدیگر ایستاده‌اند قرار دارند و اگر در طی قرون عدیده این طرز تزئین فراموش شده است روبرو بودن دو حیوان یا دو چیز از میان رفته و مشخص منسوجات قدیمی ایران است. معمولاً این پارچه‌ها با صور خیالی مانند حیوانی که بدن آن بشکل اسب است و شاخی دریشانی دارد و یا طاوس هندی که گاهی آدمی بر آن سوار شده و همچنین با شکل انسان و اسب و عقاب و ببر و یوزپلنگ و سایر حیواناتی که در ایران و هندوستان وجود دارند و انواع گل و درختان سیب و نارنج تزئین یافته‌اند.

## منسوجات خاوری

## در قرون وسطی

در قرون وسطی منسوجات خاوری از عجایب و غرایب صنعتی محسوب میشدند و اروپائیان با نظر حیرت بآنها مینگریستند و چون عقاید موهوم نیز بر روح مردم آن زمان تسلط داشت و عامه مردم با اصول و رموز این صنعت آشنا نبودند آنها را کار دست موجودات ماوراء الطبیعه مینداشتند، شرای آن زمان هم در منظومات خود بتعریف آنها پرداخته و گفته اند که



پارچه زری با نقوش زرد در زمینه آبی، کار قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

این پارچه ها محصول دست پریشان و جادو کران سفید پوش و موجودات غیر مرئی میباشند .

در قرن نهم خراسان و گرگان و طبرستان و آذربایجان و دیلم و کردستان و فارس و تازترین ایالات امپراطوری اسلام محسوب میشدند و صنعت حریر بافی در این ایالات رونق داشت و مهمترین منبع عایدات آنها بود .

المقدسی جغرافیا دان عرب مینویسد : « شهرهای شوشتر و یزد و فسا در بافتن منسوجات ابریشمی مشهور میباشند ، مخصوصاً فسا در فراهم نمودن مصنوعات مختلف بر تمام شهرها برتری دارد . در این شهر انواع پارچه های تافته و زری میبافند که باطلا و نقره زینت یافته و نظیر آنها در هیچ جای دنیا دیده نمیشود .

فرشهای گرانبهائی برای خلیفه یا برای تجارت میبافند که در قشنگی و ظرافت و زیبایی نقشه بی مانند هستند . پارچه هائی هم با نخ پشمی میبافند که جلوه آنها بسی بیشتر و بهتر از پارچه هائی است که با ابریشم بافته شده اند .

منسوجات پشمی و ابریشمی فسادر همه جا طالب دارد و اشخاص ثروتمند و با سلیقه در خرید آنها با هم رقابت مینمایند و از آنها البسه فاخری برای خود درست می کنند .

در قدیم نساجان نمی توانستند مفتولهای ضخیم طلا را برای زینت در پارچه های نازک بکار برند بلکه فقط آنها را در فرش بافی بکار میبردند و اگر مورخین قدیمی راجع بمنسوجات طلائی چیزهائی نوشته اند مقصود آنها قالی و قالیچه بوده که مفتول طلا برای تزین در آنها بکار میرفته است .

بهر حال نمیتوان تاریخ ایجاد مفتولهای نرم و نازک طلا و بکار بردن آنها را در منسوجات ابریشمی بدستی تعیین کرد ، همینقدر میدانیم که قبل از قرن دهم معمول نبوده است و همینکه توانستند سیم و زر را تبدیل بورقه های نازک نموده و بدورنخ به پیچند در پارچه بافی مورد استعمال قرار گرفت ، معمولاً دو کلاف بکار میبردند که



یکی ابریشم خالص و دیگری نخ طلا پیچیده بود. ابریشم برای تشکیل زمینه و طلا برای نقش‌ها بکار میرفت. تئوفیل (théophile) کشیش معروف که در قرن دوازدهم میزیسته است



پارچه زری که زمینه آن کلی است و نقوشی بر رنگهای آبی و زرد و سبز دارد، کاخ قرن ۱۸  
(کلکسیون مؤلف)

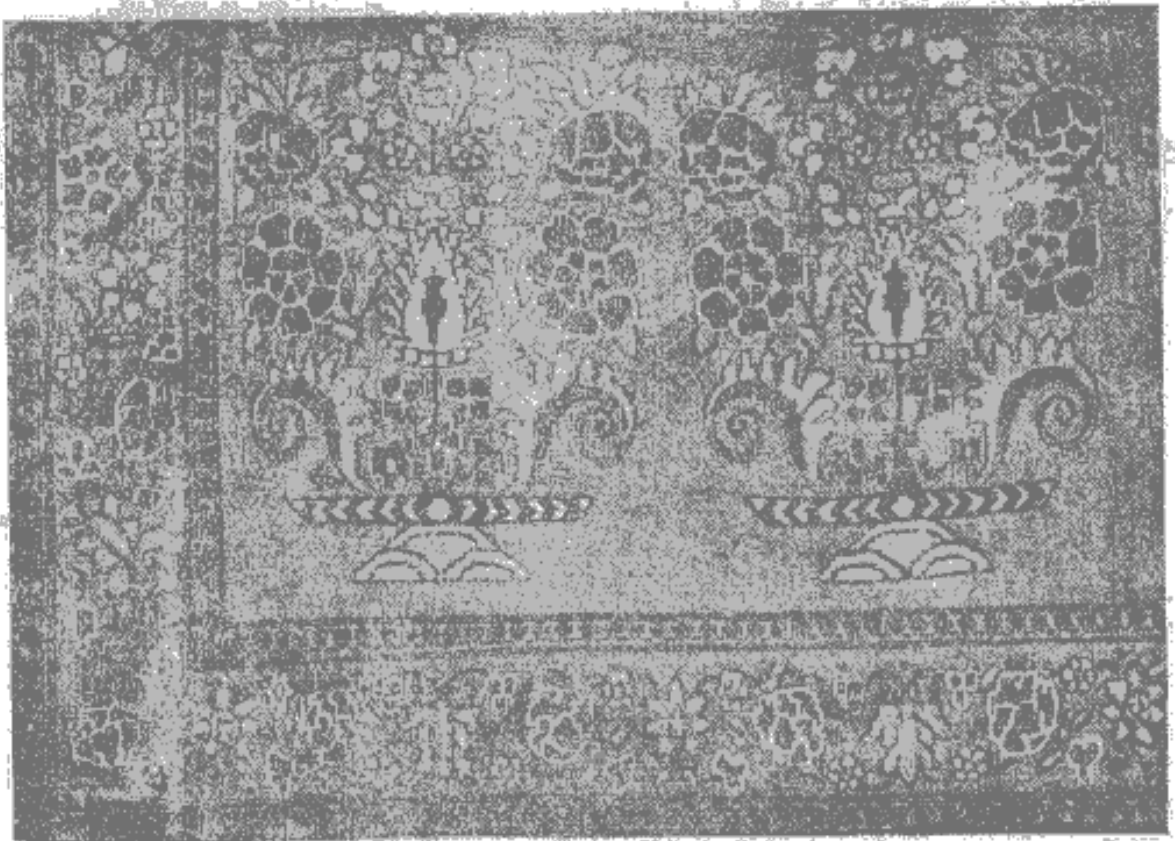
کتابی راجع به مینیاتور و زرگری نوشته و در این باب توضیحاتی می‌دهد. او می‌نویسد: «طلا و نقره را با زحمت زیاد آنقدر میکوبند تا ورقه‌های نازکی بدست آید و بتوان آنها را بدور نخ پیچید و برای تزئین منسوجات زری بکاربرد.» چنین بنظر می‌آید که در آن زمان هم قلب رواج داشته است زیرا که همین کشیش می‌نویسد: «نساجان برای اینکه پارچه‌های زربفت کم‌بها فراهم نمایند ورقه‌های کاغذ آب‌طلاداده را بجای مقبول



بدون نخ‌ها می‌بچند و در منسوجات بکار می‌برند. این پارچه‌ها ابتدا در خشن‌گی و ظاهر آراسته‌ای دارند ولی نقش آنها بهر روز زمان محو می‌شود.

در قرن سیزدهم صنعت نساجی ایران شهرت عالم‌گیری منسوجات گرانبهای داشت. مخصوصاً منسوجات یزدی در تمام دنیا ارزش قابل ملاحظه‌ای داشت.

همه ساله از این شهر مقدار زیادی پارچه‌های نفیس زری ۱۳ تا ۱۶ تمام کشورهای باختری و کشورهای شرق اقصی صادر می‌گردید. در سایر شهرهای ایران هم از قزاقستان، نیشابور، مرو، اصفهان، شوشتر و شیراز



قسمتی از انتهای یک شال‌زری که در زمینه طلایی آن نقوشی برنگ‌های قرمز و یلوطی و سفید وجود دارد، کلاقرن ۱۷ (کلکسیون مؤلف)

پارچه‌بافی معمول بود و پارچه‌های ابریشی و پنبه‌ای منقوش از کارخانه‌های این شهرها بیرون می‌آمد.

«مارکوپولو» سیاح معروف که در آن زمان کشورهای مختلف آسیا را دیده از کارخانه‌های نساجی ایران تعریف می‌کند و برتری آنها را بر کارخانه‌های دنیا ثابت مینماید و مینویسد :

«در ایران عده زیادی از دسترنج خود امرار معاش مینمایند. بسیاری از صنعتگران و نساجان مصنوعات خوب و پارچه‌های زری نفیسی با نقش‌های خوش نما میبافند و تجار ایرانی آنها را بکشورهای دیگر میفرستند.»

نقاشان عرب چون از کشیدن شکل انسان ممنوع بودند به ترسیم نقشه‌های منظم هندسی پرداختند و در نباتات و گلپای آسیایی مطالعاتی کرده شکل آنها را با مهارت و سلیقه در نقاشیهای خود نمایش دادند. در قرون چهارده و شانزده نقاشان باندازه‌ای در این سبک نقاشی پیشرفت حاصل کردند که کارهای آنها بی‌نظیر بود و هیچ کشوری نمیتوانست در این سبک با آنها برابری نماید.

نساجان و معماران هم از همین سبک تقلید میکردند و ساخته‌های خود را با همین طرز نقاشی میآراستند. اغلب این پارچه‌ها کتیبه‌ای داشتند که فرمولهای مذهبی یا نام سفارش دهنده در آنها دیده میشود. گاهی هم در این کتیبه‌ها صنعتگر برای مالک پارچه از خدا طلب خیر و سعادت میکرد.

در دوران سلطنت صفویه پارچه‌های مخلوط باسیم و زر برای لباس زنان بزرگان ویا برای پرده و پوشش دیوار اندرونها و باسیم و زر کاخها بکار میرفت.

در زمان سلطنت شاه عباس کبیر صنایع مستظرفه در ایران بمنتهای درجه کمال رسید و نظر باینکه این پادشاه بترقی کشور خود علاقمند بود پیوسته صنعتگران و هنرمندان را تشویق میکرد و بهمین جهت صنعت و هنر در ایران پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد و هنرمندان و صنعتگران احترامی یافتند. شاردن که در آن زمان در ایران اقامت داشت در این باره چنین مینویسد :

«نظر باینکه ایرانیان در تربیت کرم ابریشم تخصص دارند و محصول ابریشم در



پارچه ابریشمی آبی رنگ که دارای نقوش متقارن است و سوار ساسانی را نمایش میدهد  
 که بر اسب بالنداری سوار است و با سیمرغ میچنگد. در وسط سواران گیاه هوم دیده  
 میشود که فرشته‌ای از آن بیرون آمده و سوار را یاری میکند. کار ایران در قرون ۷ و ۶  
 (متعلق به کلیسای سنت اورسول در شهر کلنی فرانسه)

این کشور فراوان است، صنعتگران انواع چرخها و دوکها برای باز کردن ابریشم ازبیله و کلاف کردن آن اختراع نموده‌اند ...

نساجان ابریشم را باسیم و زر مخلوط کرده منسوجات نفیسی میبافند که آنها را زری مینامند. این پارچه‌ها را بانقشه‌های گوناگون میبافند بطوریکه میتوان از آنها صد قسم مختلف بدست آورد. پارهای از آنها یک‌ترو و پارهای دورو دارند یعنی پشت و روی آنها یکسان است. یکنوع پارچه نفیس و خوش نمائی هم میبافند که در نوع خود منحصر بفرد است و آنرا مخمل زربفت مینامند.

پارچه‌هایی که در تزین آنها طلا بکاررفته بسیار گرانها هستند و اکنون یک‌گز آنها بمبلغ ۵۰ تومان فروش میرسد، خلاصه آنکه در تمام دنیا پارچه‌های نفیس تر و گرانبتر از این پارچه‌های زربفت ایرانی پیدا نمیشود.

در یک دستگاه نساجی پنج باشش نفر کارگر مشغول کار هستند و بعوض دو ماکو ۲۴ تا ۳۰ ماکوی مختلف بکار میافتد. کارگرانی که این نوع پارچه‌های مهمه‌تاز را میبافند هر یک روزانه ۱۵ تا ۱۶ شاهی اجرت میگیرند و مقدار بسیار کمی میبافند.

این پارچه‌های گرانبهارا ثروتمندان برای پرده درها بکار میبرند. مخمل زربفت از تمام اقسام پارچه‌های زری قشنگتر و خوش نما تر است بخصوص مخملهایی که کرکهای برجسته و مجعد دارند بسیار زیبا هستند. چیزیکه در این پارچه‌ها قابل ملاحظه است اینست که اگر پارچه بواسطه کثرت استعمال و مرور زمان بکلی کهنه و فرسوده شود باز هم طلا یا نقره همان درخشندگی و جلوه اولیه خود را دارد.

بیشتر این پارچه‌های زری نفیس و خوش نما در شهرهای یزد و اصفهان و کاشان بافته میشوند.

متأسفانه بسیاری از این پارچه‌های زری که تا امروزه درخشندگی و جلوه خود را حفظ کرده‌اند در محل تاشدن تر کیده‌اند و علت آنهم اینست که غالباً این پارچه‌ها مدت چندین سال تا شده در صندوقها میمانند و در جاهایی که تا شده‌اند میترکند. زنان بزرگزاده ایرانی در موقع ازدواج مالک مقداری از این پارچه‌ها میشوند

و پس از برگزاری مراسم عروسی آنها را تا کرده و در صندوق محفوظ نگاه میدارند. این پارچه‌ها فقط در جشنهای بزرگ و مجالس ممکن است دیده شوند یعنی در این مواقع



پارچه ابریشمی با نفوس متقارن که بهرام گودرا در حال شکار نمایش میدهد، کار ایران در قرون ۸ و ۷ (متعلق به کلیسای سن کونیبر در شهر کلنی)





پارچه زر بفت بیزانسی شبیه به پارچه‌های ساسانی که برای کفن «سنت سیویارد» بکار رفته است، کازرون ۹ و ۸ (متعلق به کلیسای سانس)

است که از صندوق بیرون می‌آیند و دیوارها و طاقچه‌های منازل را زینت می‌دهند و بر شکوه و ابهت جشن می‌افزایند و پس از آنکه چند روزی چشمان ناظرین را از قشنگی و درخشندگی خود خیزه ساختند دوباره در صندوق پنهان میشوند.

نقش‌های این پارچه‌های مختلف چندان تفاوتی باهم ندارند. پارچه‌های قرن هیجدهم دارای شکل‌های لوزی هستند که در میان آنها دسته‌گلی قرار دارد، زمینه پارچه‌های این قرن درخشندگی بیشتری دارد و طلا و نقره زیاده‌تری در آن بکار رفته است.

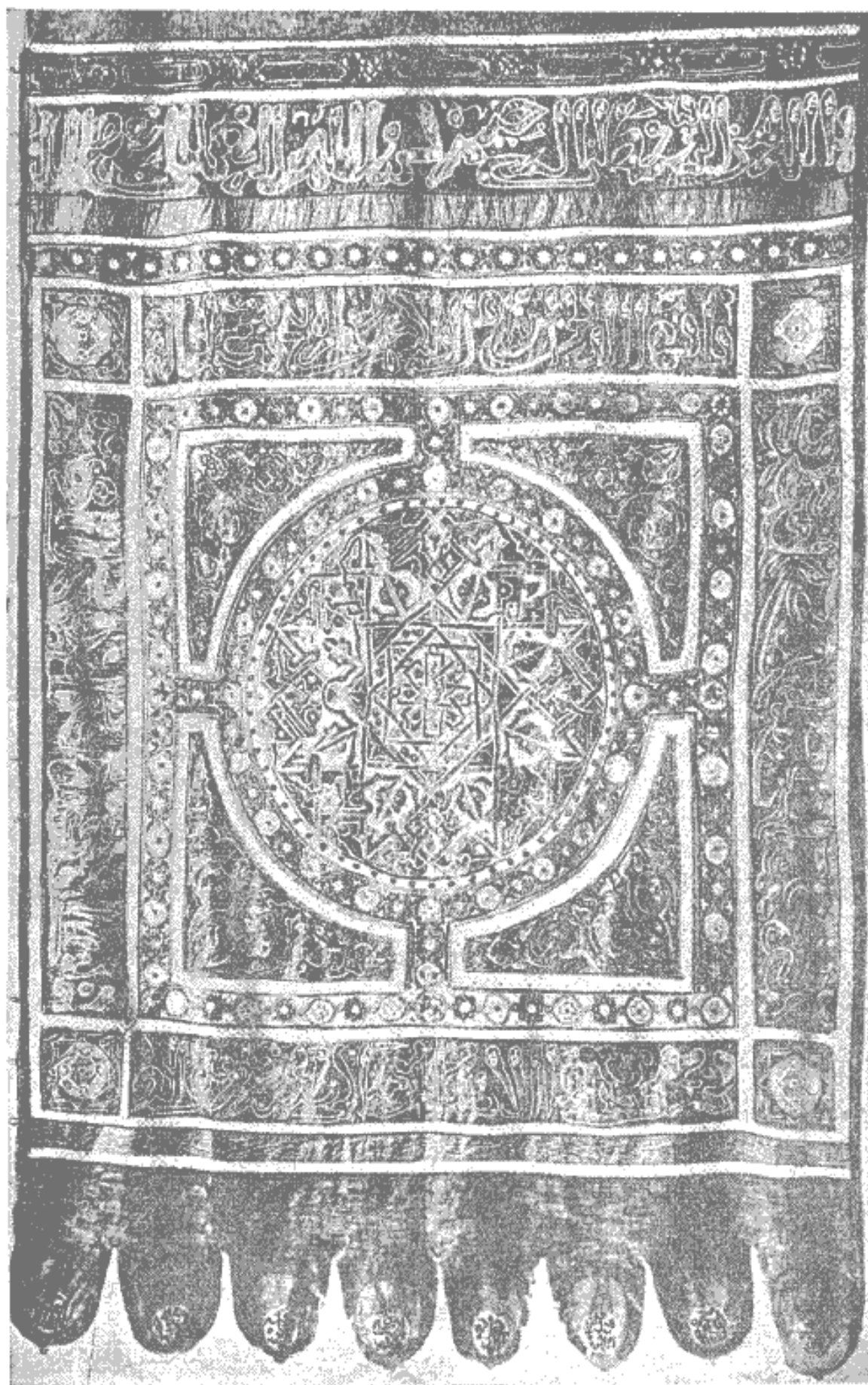
نقش پارچه‌های اواخر قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم طوطی یا قوشی را نمایش می‌دهد که بر شاخه درختی نشسته یا بلبلی که بر شاخ گلی قرار گرفته است. این نقش بانواع مختلف در پارچه‌ها دیده میشود، گاهی در روی زمینه ساده‌ای جلوه‌گری میکند و گاهی باندازه‌ای زیاد است که زمینه را در حمت میتوان تشخیص داد.

بافتن پارچه‌های زری تازمان سلطنت ناصرالدین شاه در ایران معمول بود و پس از او بکلی متروک ماند. نقش‌های این پارچه‌ها باهم شباهت دارند و مخصوصاً شکل برگ نخل در آنها زیاد دیده میشود و کم و بیش با گل‌های قشنگ و ممتازی تزیین یافته‌اند.

در دو قرق اخیر نساجان ایرانی شال‌هایی بافته‌اند که طول آنها به  $2/5$  تا  $4$  متر میرسد و عرض آنها  $64$  تا  $70$  سانتیمتر است، زمینه این شال‌ها دارای یک نوع نقش است و در دو انتهای آنها شکل نخل یا گلدانی است که با مفتول‌های سیم‌وزر تزیین یافته است. حواشی اطراف آنها هم زردوزی شده و دارای نقشه‌ایست که از نباتات اقتباس شده و مانند قایمی نقش مرکزی را احاطه کرده است.

بعضی از این شال‌ها یکپارچه و بعضی مرکب از دو قطعه کم عرض هستند که طولاً بهم اتصال یافته‌اند و دو پارچه بودن آنها باین علت است که گذراندن ما کو در عرض زیاد برای نساجان خالی از اشکال نیست.

متروک ماندن نساجی ابریشم بدین جهت بوده است که از اواسط قرن نوزدهم



درفش ابریشمی زر دوزی شده که الفونس نهم پادشاه کاستیل آنرا در ۱۲۱۲ در جنک لاس ناواس از اعراب گرفته است . (متعلق بصومعه Las Huelgas در بورگوس)



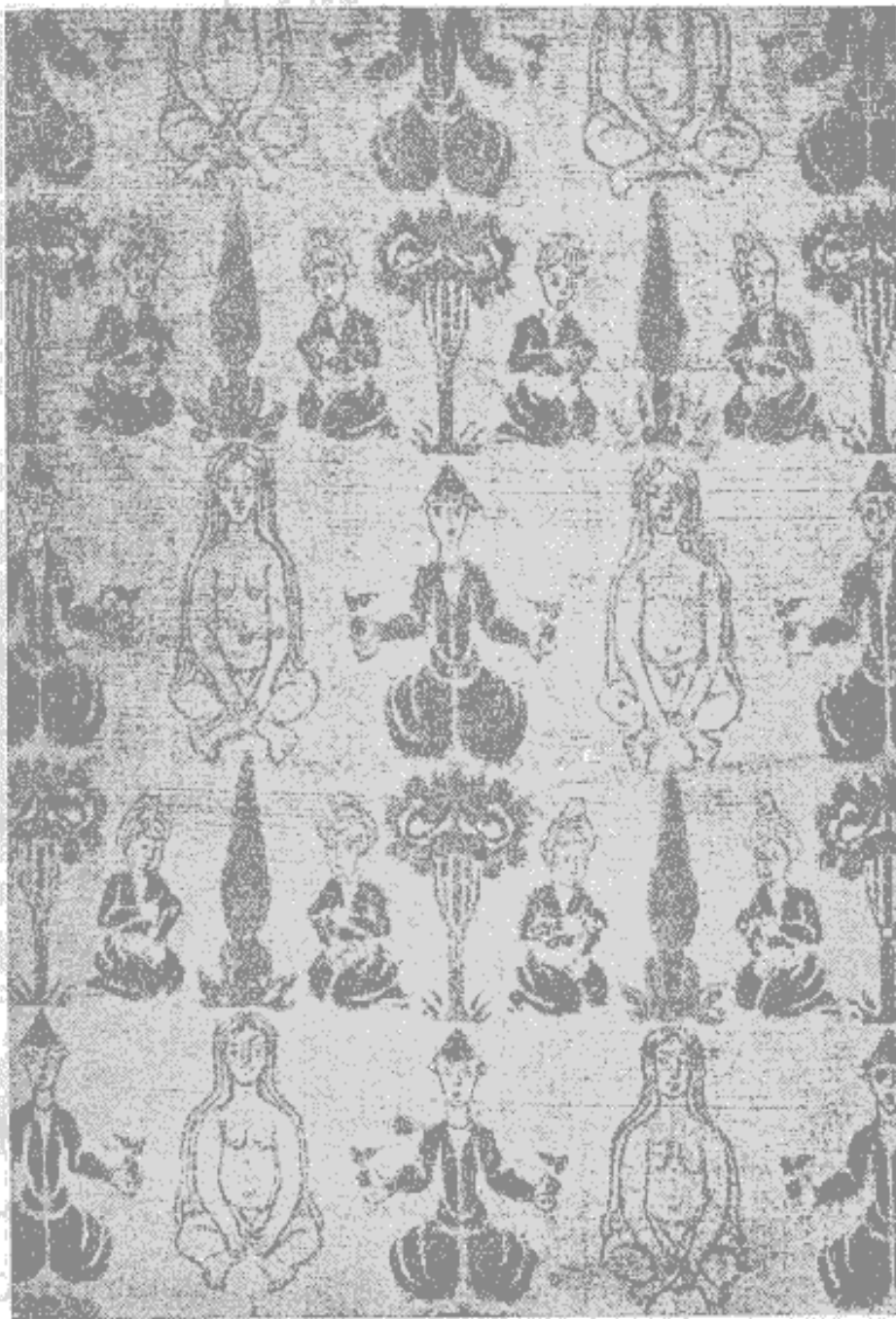
بعد مقدار زیادی پارچه های ابریشمی از روسیه بایران وارد شده است . میدانیم که از



معمل زمینه طلائی - کارایران متعلق بقرون ۱۶ و ۱۷ (کلکسیون دکتر آلفریک دوردرین)

قرن شانزدهم بعد نساجان قابلی در لهستان پیدا شدند و صنعت نساجی باعاشین در روسیه رونق پیدا کرد و پارچه های مخلوط با رشته های طلا از آن کشور بخارج و به خصوصاً

بایران صادر گردید. نمونه این نوع پارچه های زری ماشین باف در موزه کواکوی (Cracovie) محفوظ است. در همین کارخانه هاشاها های کمر زیادی بطرز ایرانی بافتند و بایران فرستادند که چندان بامصنوعات نساجان ایرانی تفاوتی نداشتند ولی شناختن آنها برای اشخاص بصیر سهل است زیرا غالباً در یک گوشه شال علامت کارخانه باخط روسی ثبت شده است.



منجمل ابریشمی که زمینه آن برنک کرم است، کار قرن ۱۷ (کلکسیون مؤلف)



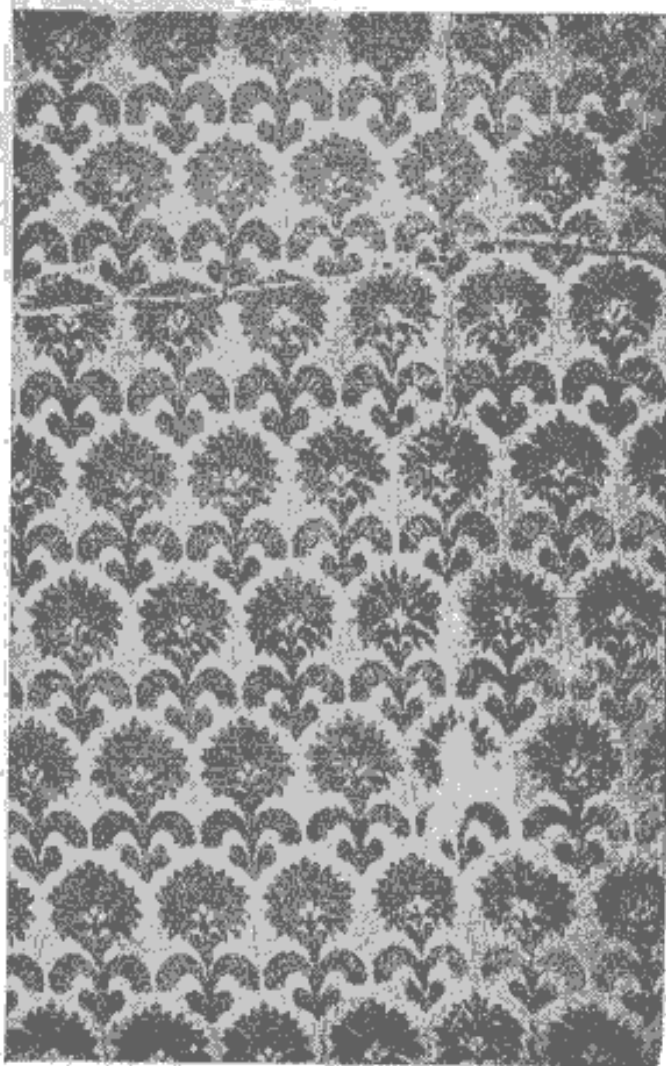
اکنون صنعت نساجی فقط در دو شهر یزد و کاشان باقی مانده است. ابریشمی که نساجان بکار میبرند از رشت و یا از اروپا باین دو شهر وارد میشود. در کاشان هنوز هم مخملهای ابریشمی ممتازی بافته میشود که آنها را حسینقلی خانی مینامند، شاید شخصی بنام حسینقلی خان مخترع آنها بوده است.

مخملهای ایرانی مانند منسوجات اسکوتازی (Scutari) ترکیه شهرتی داشتند و با بهترین پارچه های کارخانه های ژن (Gênes) رقابت میکردند. در اغلب موزه های ما مخصوصاً موزه هنرهای

انواع

مخمل

زیبا نمونه قدیم ترین مخمل ایرانی یافت میشود، زمینه آنها بزرگ عاج است و بنا



نقوش برجسته ای زینت یافته است. این پارچه های ممتاز هنوز هم جلوه و درخشندگی خود را از دست نداده اند و با اینکه صنعت نساجی در اروپا رو بتکمیل رفته است پارچه ای نمیتوان یافت که از حیث قشنگی و ظرافت بیایه این مخملهای ایرانی برسد.

از قرن هفدهم بعد مخملهایی در ایران بافته شده که دارای نقش انسان هستند، اشخاصی که در این مخملها نمایش داده شده اند کم و بیش به کشیشان ما شباهت

مخمل زربفت، دارای نقش گل میخک کار قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

دارند. نمونه‌ای که ما در اینجا نقل کرده‌ایم دارای زمینه‌ای برنگ گرم است و سیمای اشخاص با خط آبی رنگ نمایش داده شده و لباس آنها هم رنگ قرمز تندی دارد. در کلاه این اشخاص و سایر تزیینات رنگ زرد کمی بکار رفته است و درختان سر و صحنه‌های مکرر را از هم جدا می‌سازند.

در پشت این پارچه‌ها پنج‌های قرمز و آبی و سبز و زرد با هم مخلوط شده‌اند ولی تصویر اشخاص در پشت پارچه سفید دیده می‌شود.

نساخان ایرانی در سالهای اخیر بتقلید پارچه‌های قدیمی مخملهای صورت داری بافته‌اند که چندان خوش نما نیستند این نوع مخمل در بازار تهران و در نزد آنتیک فروشان زیاد دیده می‌شود.

یکنوع مخمل هم برای لباس بافته‌اند که نقوش آنها در زمینه فلزی رنگ برجستگی دارد. این نقوش عبارت است از شاخ و برگهای بهم پیچیده و یا گل‌های کوچکی که در اشکال هندسی قرار گرفته‌اند.

در این ایام هم نساخان از پارچه‌های قدیمی تقلید می‌کنند ولی این محصولات جدید را بسهولت میتوان شناخت زیرا که نساخان برای صرفه جوئی ابریشم کمتری در آنها بکار برده‌اند.

شهر کاشان در تمام دنیا معروف است زیرا که علاوه بر پارچه، قالی و قالیچه‌های بسیار ممتازی هم در این شهر بافته می‌شود که بتمام کشورهای باختری صادر می‌گردد.

نقشه‌های فرشهای کاشانی چندان تفاوتی با هم ندارند، اغلب دارای يك ترنج مرکزی هستند که در روی زمینه قرمز متحدالشکلی برجستگی دارد و يك حاشیه تزیینی بشکل هندسی منظم مانند قاب عکسی زمینه فرش را احاطه کرده است.

ایرانیان بشالهای ترمه علاقه خاصی دارند. بزرگان این کشور

### شالهای

از ترمه لباس و رویدارحاف و زین‌پوش اسب و غیره درست می‌کنند.

### کشمیری

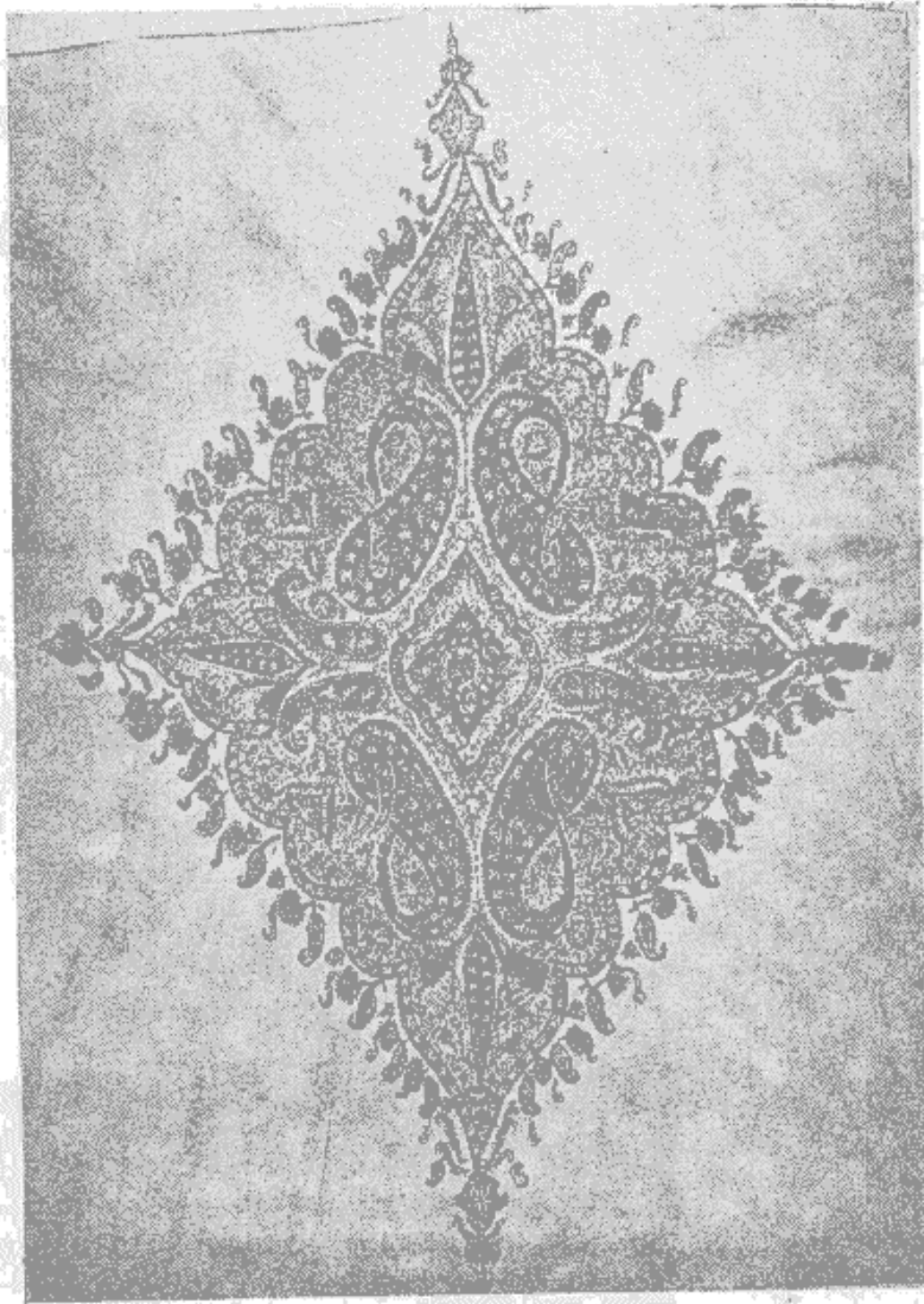
اغلب این شالهارا در کرمان می‌بافند. نساخان کرمانی آنها را

بادست می‌بافند، تار و پود آنها از موی بز است که مانند ابریشم نرم و براق می‌باشد.



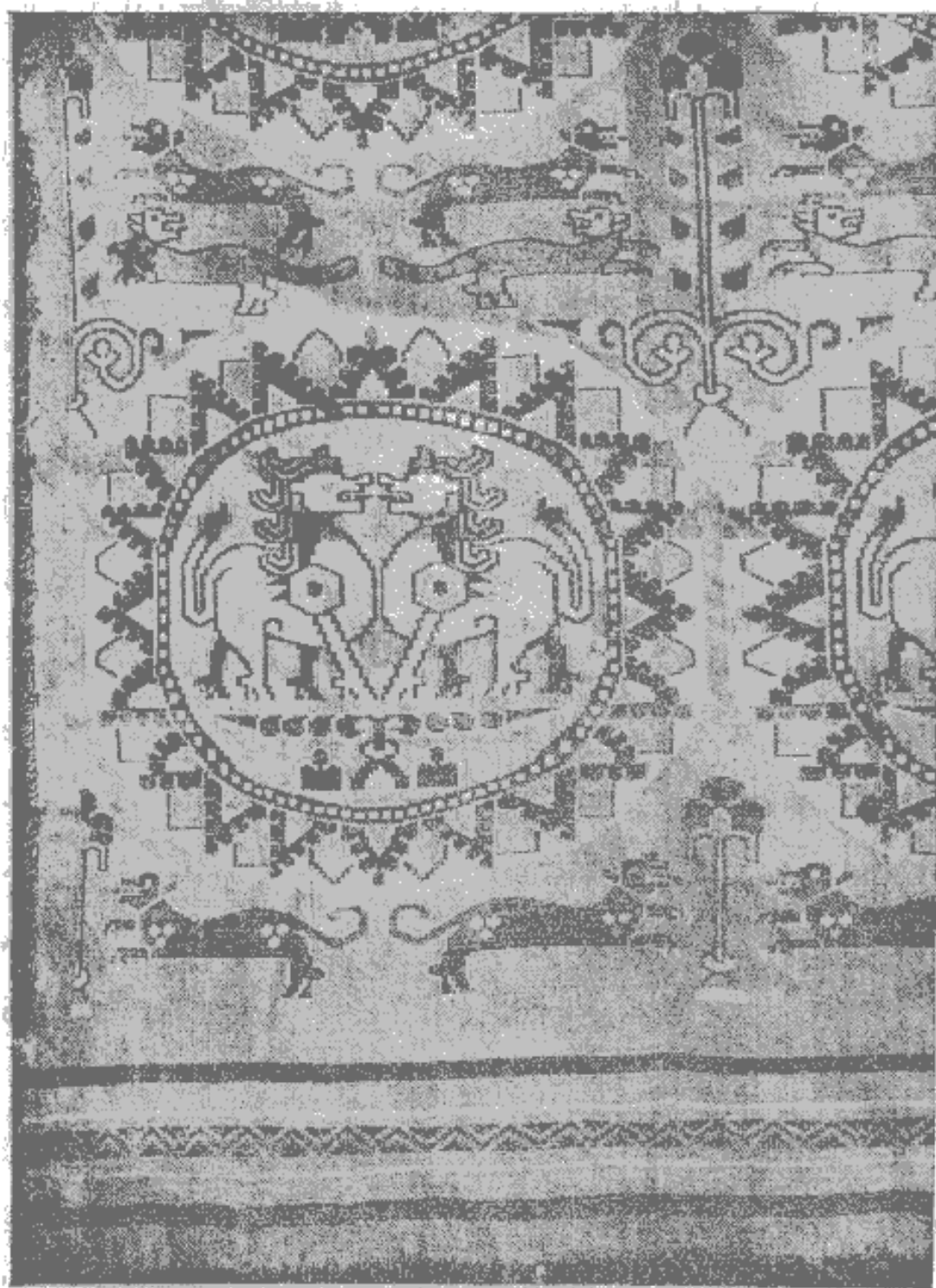
مخمل ایرانی که با مفتول‌های سیم و زر تزیین یافته است، کار قرون ۱۲ و ۱۳ (کلکسیون آلبریکندوردروین - همین پارچه در موزه منسوجات لیون نیز محفوظ است)

بزهای سفید رنگ در کرمان زیاد است، نساجان موی آنها را با الوان مختلف رنگ کرده  
 بکار میبرند و چون موی این بزها زیاد بر احتیاج نساجان است قسمتی را هم تجار به  
 (امرت سر) که در شمال هندوستان واقع است صادر می کنند زیرا که در آنجا نیز شالهای ترمه



بارچه شال که با ابریشم الوان گلدوزی شده است، کار قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

بسیار ممتازی یافته میشود. در گذشته در شمال هند و در استان کاشمیر  
شالهای کرمانی را میتوان به سهواً از شالهای هندی که آنها را کشمیری مینامند



پارچه کفن سنت کلمب که از کنان است و بسبب سامانی ابریشم دوزی ششم است، کار قرن ۹  
متعلق به کلیسای سانس



تشخیص داد. زمینه شال ایرانی سفید است و نقشهای آن به نخل‌های بزرگ شباهت دارد. درشالهای قدیمی رنگهای آبی و قرمز را زیادتر از سایر رنگها بکار میبردند. در شالهای ایرانی هم آهنکی شالهای هندی دیده نمیشود. شالهای هندی از حیث رنگ آمیزی و خوش نمایی بر شالهای ایرانی برتری دارند، اعیان و اشراف ایرانی در زمستان لباس ترمه میپوشند، مخصوصاً شاه در موقع سال نو برای حکام ایالات و ولایات لباس ترمه میفرستد، این لباسها از خلعت میگویند و نشانه آنست که حاکم یکسال دیگر هم باین درمحل حکمرانی خود باقی باشد. زنان بزرگان هم از ترمه نیم تنه و تنبانهای کشادی دوخته میپوشند.

یکنوع شال دیگری هم در کرمان میبافند که آنرا سلسله میگویند، زمینه این شال ساده است و زنان با سوزن و نخ پشمی نقش‌های مطلوبی در روی آن بوجود میآورند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مارکوپولو سیاح معروف که در قرن سیزدهم شهر کرمان را دیده مینویسد: «زنان و دختران این شهر در روی پارچه شال با ابریشم گلدوزی میکنند و صورت حیوانات و مرغان و اشجار گوناگون و گلها را بطرز خوش نمایی در روی پارچه پشمی مجسم مینمایند. این پارچه‌های گلدوزی شده باندازه‌ای ممتاز و جالب توجه هستند که در میان ثروتمندان دست بدست میگردند و برای پرده و مخده و روی بالش و رویه لحاف و غیره بکار میروند».

دریزدهم شالبافی معمول است ولی جنس این شالها بخوبی شال کرمانی نیست زیرا اغلب تار و پود آنها از نخ پنبه است.

دریزدهم کاشان یکنوع پارچه ابریشمی میبافند که نقش آن شبیه بنقش شالهای کرمانی است. تار آنها اغلب ابریشم سیاه یا آبی و یابنفش تیره است و در بافتن آنها ۷ تا ۸ ماکو بانخهای مختلف الوان بکار میرود.



قالیچه مشعل ابریشمی، کار ایران متعلق بقرن ۱۶ (نمایشگاه صنایع اسلامی)

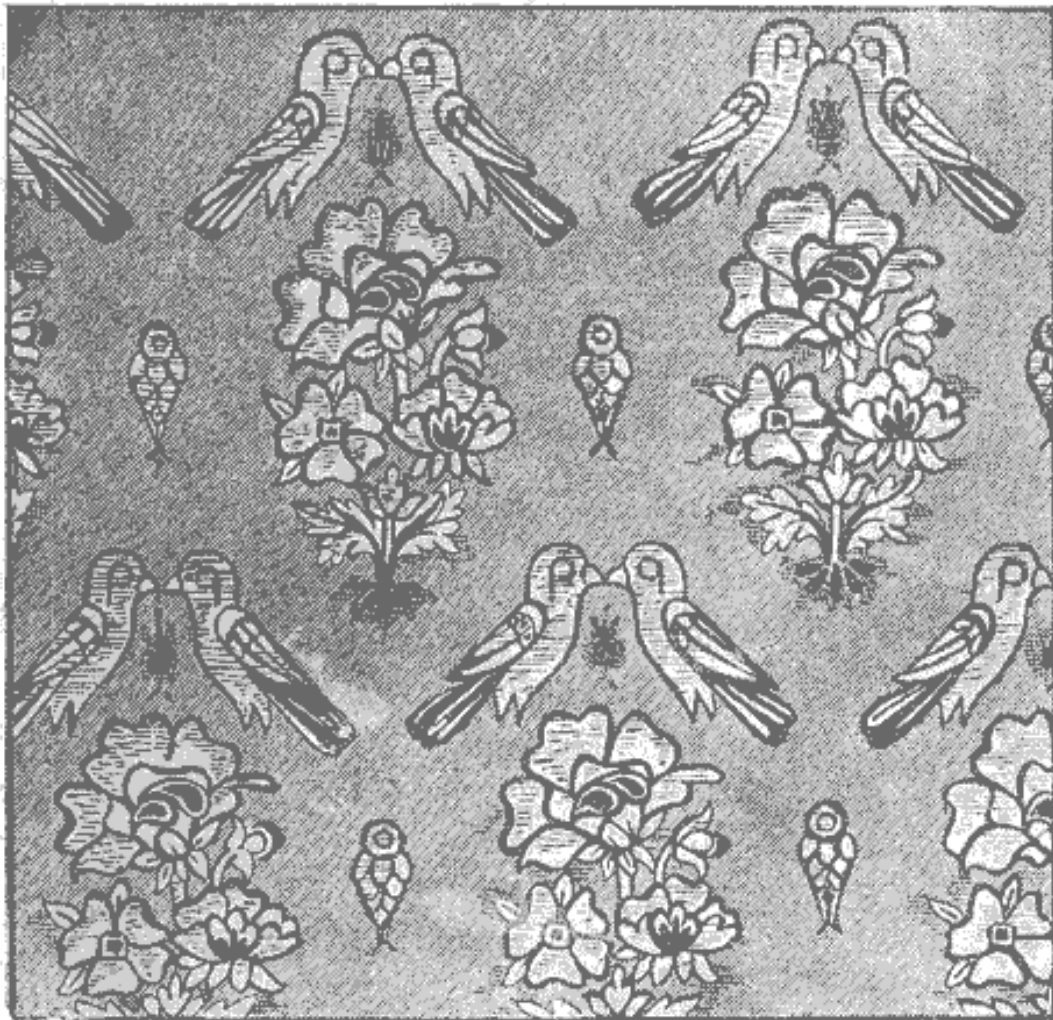
## قلمکارها

پارچه دیگری هم در ایران درست میکنند که بقلمکار موسوم است. برای ساختن قلمکار صنعتگران در روی پارچه های

پنبه ای سفید با قلم یا با قالب نقشهای مطلوبی بوجود میآورند.

پارچه های قلمکار برای پرده و سفره و رویه لحاف و لباس و زینت خانه ها بکار

میروند. اغلب قلمکارها دارای همان نقش هایی هستند که در قالبی و قالبیچه ها دیده میشود



پارچه زربفت که دارای نقوشی بر نکهای آبی و زرد و سبز است، کار قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

یعنی صحنه های شکار و درختان کوچک و انواع گلها بطرز زیبایی در آنها نمایش داده شده است. اکنون کارهای قلمی متروک شده و نقشها را با قالب های چوبی محکوک در روی پارچه میاندازند. طول این قالب ها ۲۱ سانتیمتر و عرض آنها ۱۵ سانتیمتر است.



پارچه قلمکار که نقش آن برنگهای قرمز و آبی است، کار قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

قلمکارسازی در شهرهای یزد و همدان و اصفهان معمول است، مخصوصاً شهر اصفهان مرکز عمده قلمکارسازی است. در این شهر بازار مخصوصی بنام بازار چیت سازان وجود دارد که صنعتگران زیادی در آن مشغول ساختن پارچه‌های قلمکار هستند. قلمکار یزدی که با پارچه کرباسی درست میشود از حیث لطافت و خوش نمایی بیای قلمکارهای اصفهانی نمیرسد و عرض آنها کم است و غالباً دو پارچه کم عرض را در پهلوئی هم میدوزند تا قلمکار عریض شود.

سابقاً قلمکارها را با پارچه‌های بافت ایران درست میکردند و شناختن آنها هم سهل بود ولی مدتی است که آنها را با پارچه‌های چلوار که از کارخانه‌های منچستر بایران وارد میشود درست میکنند و بعد بالعابی که از صمغ درست شده آهار میزنند تا جلوه‌ای پیدا کنند.

در قرن هیجدهم از پارچه‌های ابریشمی قلمکار میساختند. این نوع قلمکارهای قدیمی بسیار کمیاب هستند و ما نمونه آنها را در کلکسیون (بارون ژرمن پيشون) Baron Jérôme Pichon که اکنون به (ژرژویکر) Georges Vicaire تعلق دارد دیدیم.

پارچه‌های گلدوزی شده را برای زینت اطاقها بکار میبرند. پارچه‌های گلدوزی شده ممتازی در ایران یافت میشود که در زمینه ابریشمی آنها گل‌های برجسته زیبایی دوخته‌اند. هنرمندان اغلب در روی پارچه‌های پنبه‌ای گلدوزی میکنند، این پارچه‌های گلدوزی شده بسیار زیبا و خوش نما هستند.

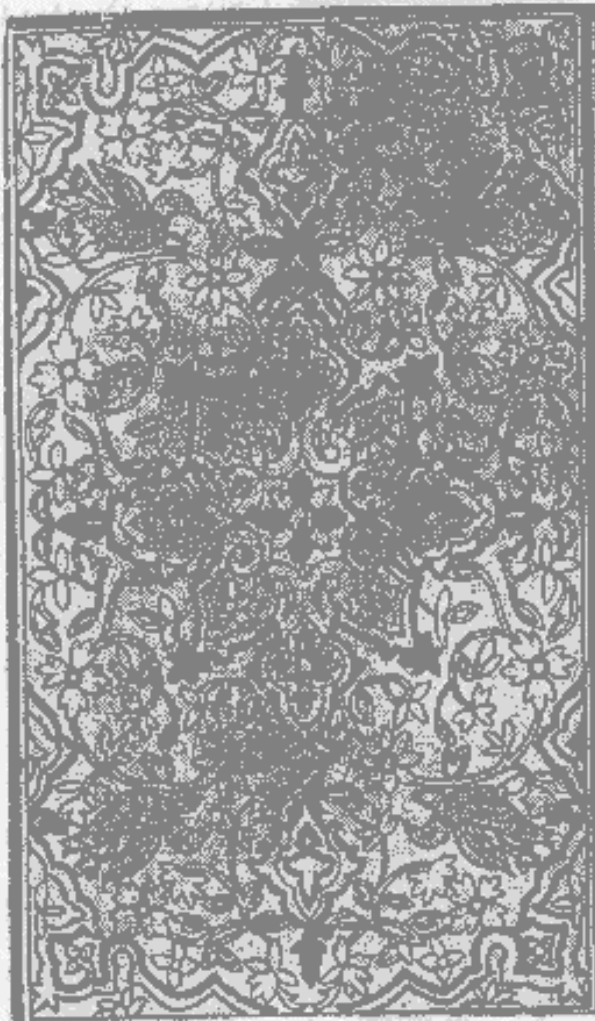
### پارچه‌های

### گلدوزی شده

هنرمندان ایرانی با سوزن و ابریشم نقش‌های بسیار مطلوبی از شاخ و برگ و گل در روی پارچه می‌اندازند و در ترکیب رنگها و هم آهنگی نقش‌ها دقتی بعمل می‌آورند. در پارچه‌های ابریشمی گلدوزی شده اغلب مفتول‌های سیم و زر هم بکار میبرند و بقدری باسلیقه آنها را تزئین میکنند که درخشندگی و جلوه خاصی دارند.

در پارچه‌های قدیمی ابریشم‌های الوان خوش رنگی بکار میبردند و در رنگ آمیزی نخها دقت میکردند تا الوان گوناگون خورش نما و هم آهنگ باشند اما اکنون





مغزل قرمز که با مغزل طلا کلدوزی شده است  
کار او آخر قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

در رنگ آمیزی آنها آنطور که باید دقت بعمل نمی‌آید و مخصوصاً رنگ سبزی که بکار میبرند از جلوه آنها می‌کاهد.

ایرانیان بعدی عاشق تزیینات هستند که گاهی در روی پارچه کلدوزی شده مجدداً بسلیقه خود تزییناتی اضافه میکنند و بسا میشود که منظره پارچه از فرط تزیین بد نما میشود. در شالهای کشمیری هم زیادی نقش، زمینه را از جلوه انداخته و بجای زیبایی نقیصی در آن تولید کرده است.

کلدوزی روی پارچه بیشتر بدست دختران جوان صورت میگیرد،

پارچه‌هایی را که دختران برای

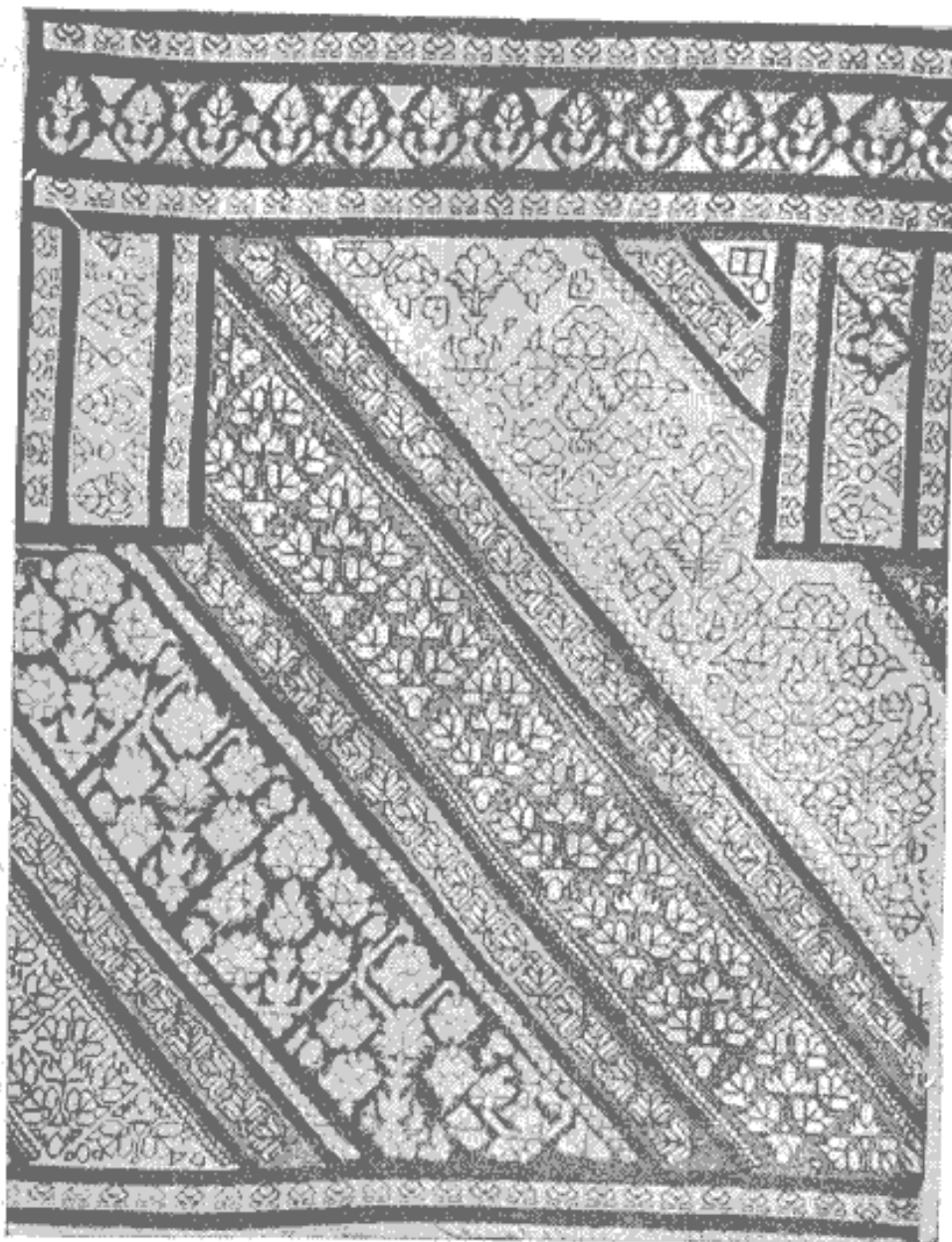
بقچه و رویه لعاف و صندوق پوش و غیره قبل از عروسی کلدوزی کرده و بعنوان جهیز بخانه شوهر برده‌اند بسیار زیبا و خوش نما هستند زیرا که خواسته‌اند حتی المقدور هنر خود را در آنها نشان دهند.

گاهی هم در روی پارچه‌های کتانی و پنبه‌ای کلدوزی میکنند و سجاده‌های کوچکی برای نماز درست میکنند، در این سجاده‌ها یک نقش هندسی موجود است که نشان میدهد چگونه آنها باید روی زمین انداخت و در بالای آنها هم یک جای خالی برای گذاشتن مهر نماز باقی گذارده‌اند.

پارچه‌های کلدوزی شده را در اعیاد و جشنها برای زینت بدیوار نصب میکنند

و موقعی که میخواهند هدیه‌ای برای کسی بفرستند آنرا در سینی گذاشته و پارچه کلدوزی شده‌ای روی آن می‌اندازند. این روپوشها غالباً شکل دایره مانند‌ی دارند و باریشه‌های سیم و زر زینت یافته‌اند.

زنان بزرگان هم در موقع رفتن به حمام زیر انداز کلدوزی شده‌ای همراه دارند



سجاده کوچک کنانی که با ابریشم کلدوزی شده است، کار قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)  
 که کنیزان زیر پای آنها می‌اندازند تا روی آن بنشینند و لباس خود را بیرون آورند  
 یا بپوشند.



پارچه ابریشمی آبی رنگ که دارای نقوش متقارن است و سوار ساسانی را نمایش میدهد  
 که بر اسب بالنداری سوار است و با سیمرغ میچنگد. در وسط سواران گیاه هوم دیده  
 میشود که فرشته‌ای از آن بیرون آمده و سوار را یاری میکند. کار ایران در قرون ۷ و ۶  
 (متعلق به کلیسای سنت اورسول در شهر کلنی فرانسه)

این کشور فراوان است، صنعتگران انواع چرخها و دوکها برای باز کردن ابریشم ازبیله و کلاف کردن آن اختراع نموده‌اند ...

نساجان ابریشم را باسیم و زر مخلوط کرده منسوجات نفیسی میبافند که آنها را زری مینامند. این پارچه‌ها را بانقشه‌های گوناگون میبافند بطوریکه میتوان از آنها صد قسم مختلف بدست آورد. پارهای از آنها یک‌ترو و پارهای دورو دارند یعنی پشت و روی آنها یکسان است. یکنوع پارچه نفیس و خوش نمایی هم میبافند که در نوع خود منحصر بفرد است و آنرا مخمل زربفت مینامند.

پارچه‌هایی که در تزین آنها طلا بکاررفته بسیار گرانها هستند و اکنون یک‌گز آنها بمبلغ ۵۰ تومان بفروش میرسد، خلاصه آنکه در تمام دنیا پارچه‌های نفیس تر و گرانبتر از این پارچه‌های زربفت ایرانی پیدا نمیشود.

در یک دستگاه نساجی پنج باشش نفر کارگر مشغول کار هستند و بعوض دو ماکو ۲۴ تا ۳۰ ماکوی مختلف بکار میافتد. کارگرانی که این نوع پارچه‌های مه‌تاز را میبافند هر یک روزانه ۱۵ تا ۱۶ شاهی اجرت میگیرند و مقدار بسیار کمی میبافند.

این پارچه‌های گرانبهارا ثروتمندان برای پرده درها بکار میبرند. مخمل زربفت از تمام اقسام پارچه‌های زری قشنگتر و خوش نما تر است بخصوص مخملهایی که کرکهای برجسته و مجعد دارند بسیار زیبا هستند. چیزیکه در این پارچه‌ها قابل ملاحظه است اینست که اگر پارچه بواسطه کثرت استعمال و مرور زمان بکلی کهنه و فرسوده شود باز هم طلا یا نقره همان درخشندگی و جلوه اولیه خود را دارد.

بیشتر این پارچه‌های زری نفیس و خوش نما در شهرهای یزد و اصفهان و کاشان بافته میشوند.

متأسفانه بسیاری از این پارچه‌های زری که تا امروز درخشندگی و جلوه خود را حفظ کرده‌اند در محل تاشدن تر کیده‌اند و علت آنهم اینست که غالباً این پارچه‌ها مدت چندین سال تا شده در صندوقها میمانند و در جاهایی که تا شده‌اند میترکند. زنان بزرگزاده ایرانی در موقع ازدواج مالک مقداری از این پارچه‌ها میشوند



و پس از برگزاری مراسم عروسی آنها را تا کرده و در صندوق محفوظ نگاه میدارند. این پارچه‌ها فقط در جشنهای بزرگ و مجالس ممکن است دیده شوند یعنی در این مواقع



پارچه ابریشمی با نفوس متقارن که بهرام گودرا در حال شکار نمایش میدهد، کار ایران در قرون ۸ و ۷ (متعلق به کلیسای سن کونیبر در شهر کلنی)





پارچه زر بفت بیزانسی شبیه به پارچه های ساسانی که برای کفن «سنت سیویارد» بکار رفته است، کازرون ۹ و ۸ (متعلق به کلیسای سانس)

است که از صندوق بیرون می‌آیند و دیوارها و طاقچه‌های منازل را زینت می‌دهند و بر شکوه و ابهت جشن می‌افزایند و پس از آنکه چند روزی چشمان ناظرین را از قشنگی و درخشندگی خود خیزه ساختند دوباره در صندوق پنهان میشوند.

نقش‌های این پارچه‌های مختلف چندان تفاوتی باهم ندارند. پارچه‌های قرن هیجدهم دارای شکل‌های لوزی هستند که در میان آنها دسته‌گلی قرار دارد، زمینه پارچه‌های این قرن درخشندگی بیشتری دارد و طلا و نقره زیاده‌تری در آن بکار رفته است.

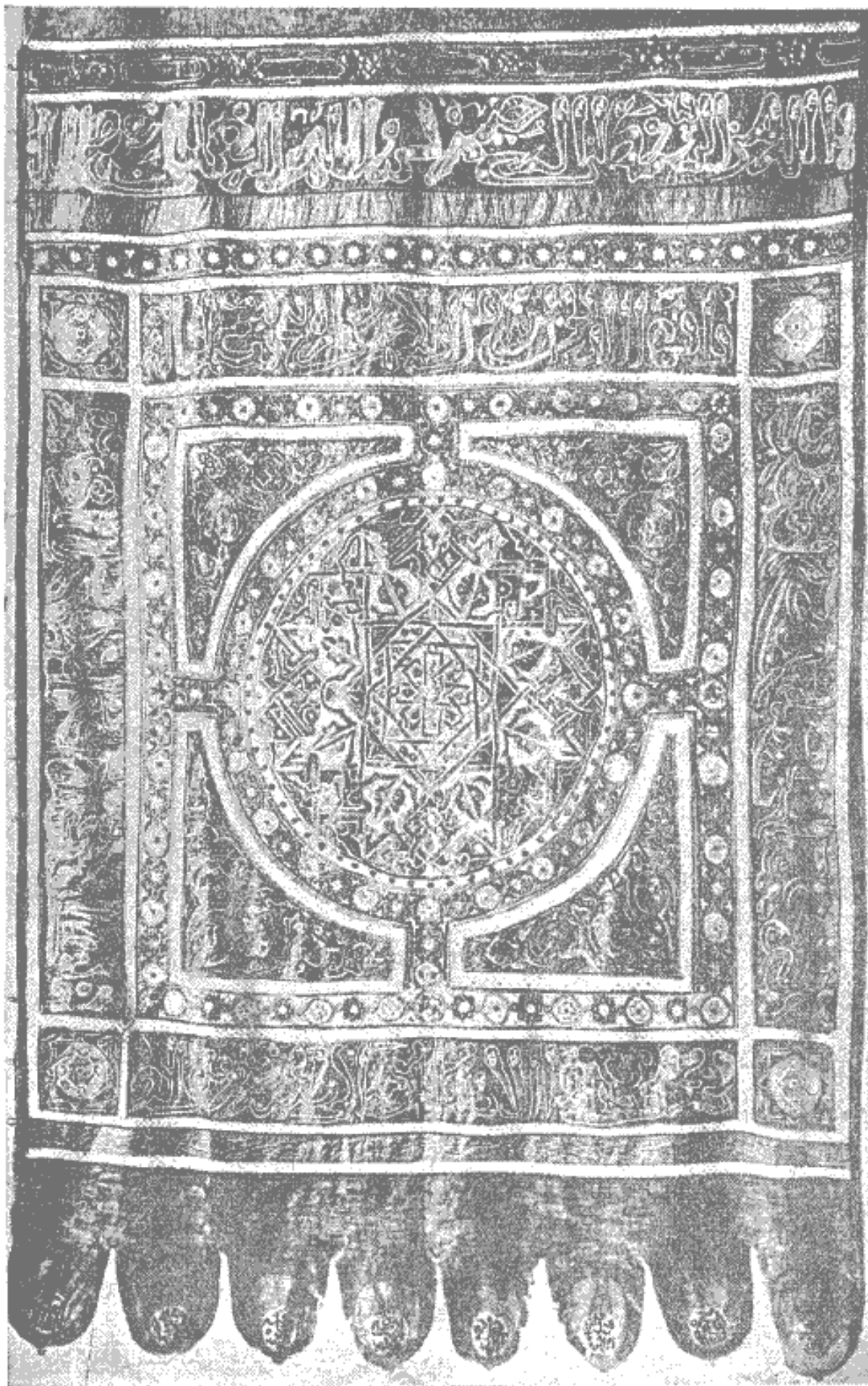
نقش پارچه‌های اواخر قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم طوطی یا قوشی را نمایش می‌دهد که بر شاخه درختی نشسته یا بلبلی که بر شاخ گلی قرار گرفته است. این نقش بانواع مختلف در پارچه‌ها دیده میشود، گاهی در روی زمینه ساده‌ای جلوه‌گری میکند و گاهی باندازه‌ای زیاد است که زمینه را در حمت میتوان تشخیص داد.

بافتن پارچه‌های زری تازمان سلطنت ناصرالدین شاه در ایران معمول بود و پس از او بکلی متروک ماند. نقش‌های این پارچه‌ها باهم شباهت دارند و مخصوصاً شکل برگ نخل در آنها زیاد دیده میشود و کم و بیش با گل‌های قشنگ و ممتازی تزیین یافته‌اند.

در دو قرق اخیر نساجان ایرانی شالهایی بافته‌اند که طول آنها به  $2/5$  تا  $4$  متر میرسد و عرض آنها  $64$  تا  $70$  سانتیمتر است، زمینه این شال‌ها دارای یک نوع نقش است و در دو انتهای آنها شکل نخل یا گلدانی است که با مفتول‌های سیم‌وزر تزیین یافته است. حواشی اطراف آنها هم زردوزی شده و دارای نقشه‌ایست که از نباتات اقتباس شده و مانند قایمی نقش مرکزی را احاطه کرده است.

بعضی از این شالها یکپارچه و بعضی مرکب از دو قطعه کم عرض هستند که طولاً بهم اتصال یافته‌اند و دو پارچه بودن آنها باین علت است که گذراندن ماکو در عرض زیاد برای نساجان خالی از اشکال نیست.

متروک ماندن نساجی ابریشم بدین جهت بوده است که از اواسط قرن نوزدهم



درفش ابریشمی زر دوزی شده که الفونس نهم پادشاه کاستیل آنرا در ۱۲۱۲ در جنک لاس ناواس از اعراب گرفته است . (متعلق بصومعه Las Huelgas در بورگوس)



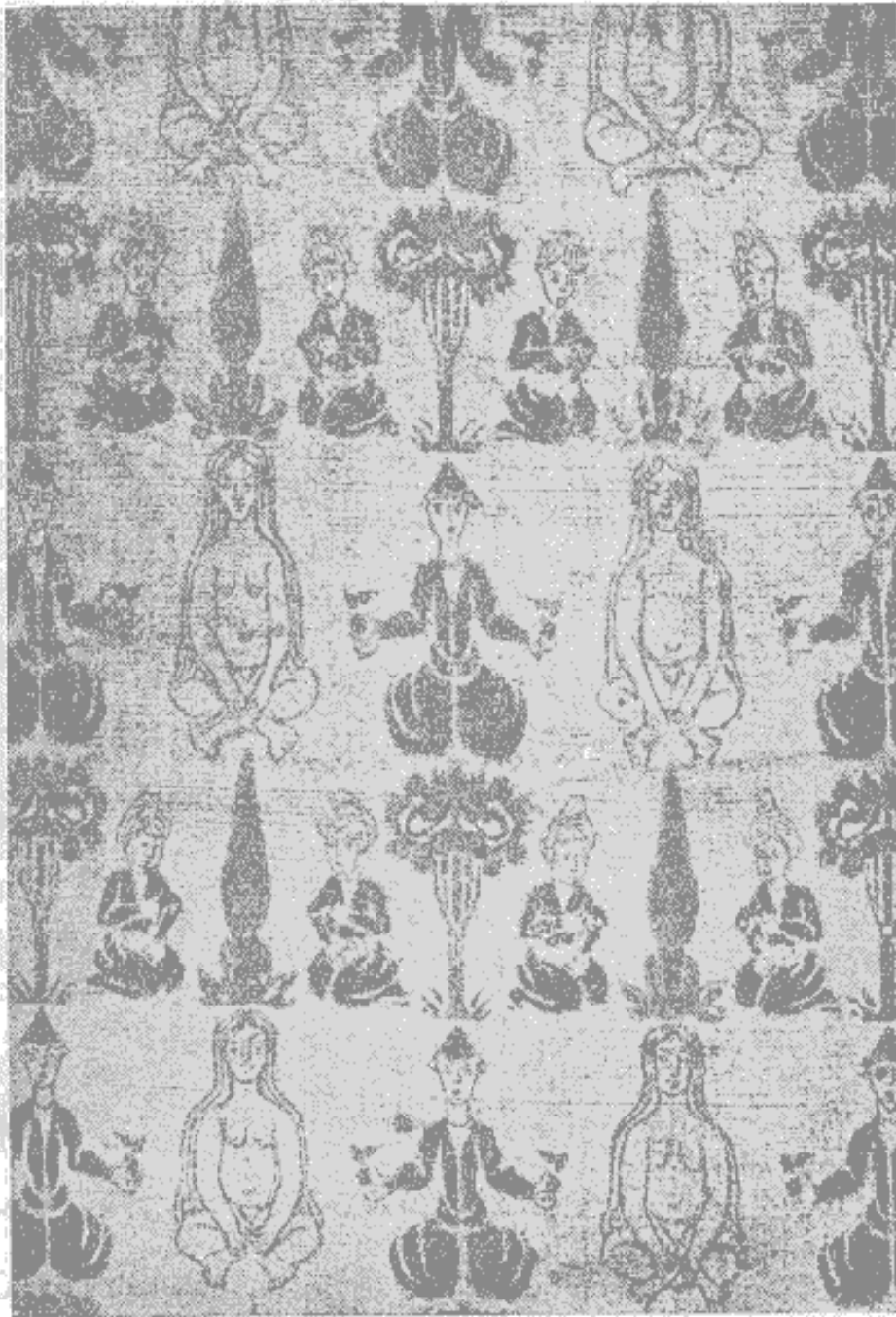
بعد مقدار زیادی پارچه های ابریشمی از روسیه بایران وارد شده است. میدانیم که از



معمل زمینه طلائی - کارایران متعلق بقرون ۱۶ و ۱۷ (کلکسیون دکتر آلفرید کوردر وین)

قرن شانزدهم بعد نساجان قابلی در لهستان پیدا شدند و صنعت نساجی باعاشین در روسیه رونق پیدا کرد و پارچه های مخلوط با رشته های طلا از آن کشور بخارج و به خصوصاً

بایران صادر گردید. نمونه این نوع پارچه های زری ماشین باف در موزه کراکوی (Cracovie) محفوظ است. در همین کارخانه هاشاها های کمر زیادی بطرز ایرانی بافتند و بایران فرستادند که چندان بامصنوعات نساجان ایرانی تفاوتی نداشتند ولی شناختن آنها برای اشخاص بصیر سهل است زیرا غالباً در یک گوشه شال علامت کارخانه با خط روسی ثبت شده است.



منجمل ابریشمی که زمینه آن برنک کرم است، کلاقرن ۱۷ (کلکسیون مؤلف)



اکنون صنعت نساجی فقط در دوشهر یزد و کاشان باقی مانده است. ابریشمی که نساجان بکار میبرند از رشت و یا از اروپا باین دوشهر وارد میشود. در کاشان هنوز هم مخملهای ابریشمی ممتازی بافته میشود که آنها را حسینقلی خانی مینامند، شاید شخصی بنام حسینقلی خان مخترع آنها بوده است.

مخملهای ایرانی مانند منسوجات اسکوتازی (Scutari) ترکیه شهرتی داشتند و با بهترین پارچه های کارخانه های ژن (Gênes) رقابت میکردند. در اغلب موزه های ما مخصوصاً موزه هنرهای

انواع

مخمل

زیبا نمونه قدیم ترین مخمل ایرانی یافت میشود، زمینه آنها بزرگ عاج است و بنا



نقوش برجسته ای زینت یافته است. این پارچه های ممتاز هنوز هم جلوه و درخشندگی خود را از دست نداده اند و با اینکه صنعت نساجی در اروپا رو بتکمیل رفته است پارچه ای نمیتوان یافت که از حیث قشنگی و ظرافت بیایه این مخملهای ایرانی برسد.

از قرن هفدهم بعد مخملهایی در ایران بافته شده که دارای نقش انسان هستند، اشخاصی که در این مخملها نمایش داده شده اند کم و بیش به کشیشان ما شباهت

مخمل زربفت، دارای نقش گل میخک کار قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

دارند. نمونه‌ای که ما در اینجا نقل کرده‌ایم دارای زمینه‌ای برنگ گرم است و سیمای اشخاص با خط آبی رنگ نمایش داده شده و لباس آنها هم رنگ قرمز تندی دارد. در کلاه این اشخاص و سایر تزیینات رنگ زرد کمی بکار رفته است و درختان سر و صحنه‌های مکرر را از هم جدا می‌سازند.

در پشت این پارچه‌ها پنج‌های قرمز و آبی و سبز و زرد با هم مخلوط شده‌اند ولی تصویر اشخاص در پشت پارچه سفید دیده می‌شود.

نساخان ایرانی در سالهای اخیر بتقلید پارچه‌های قدیمی مخملهای صورت داری بافته‌اند که چندان خوش نما نیستند این نوع مخمل در بازار تهران و در نزد آنتیک فروشان زیاد دیده می‌شود.

یکنوع مخمل هم برای لباس بافته‌اند که نقوش آنها در زمینه فلزی رنگ برجستگی دارد. این نقوش عبارت است از شاخ و برگهای بهم پیچیده و یا گل‌های کوچکی که در اشکال هندسی قرار گرفته‌اند.

در این ایام هم نساخان از پارچه‌های قدیمی تقلید می‌کنند ولی این محصولات جدید را بسهولت میتوان شناخت زیرا که نساخان برای صرفه جوئی ابریشم کمتری در آنها بکار برده‌اند.

شهر کاشان در تمام دنیا معروف است زیرا که علاوه بر پارچه، قالی و قالیچه‌های بسیار ممتازی هم در این شهر بافته می‌شود که بتمام کشورهای باختری صادر می‌گردد.

نقشه‌های فرشهای کاشانی چندان تفاوتی با هم ندارند، اغلب دارای يك ترنج مرکزی هستند که در روی زمینه قرمز متحدالشکلی برجستگی دارد و يك حاشیه تزیینی بشکل هندسی منظم مانند قاب عکسی زمینه فرش را احاطه کرده است.

ایرانیان بشالهای ترمه علاقه خاصی دارند. بزرگان این کشور

### شالهای

از ترمه لباس و رویدارحاف و زین پوش اسب و غیره درست می‌کنند.

### کشمیری

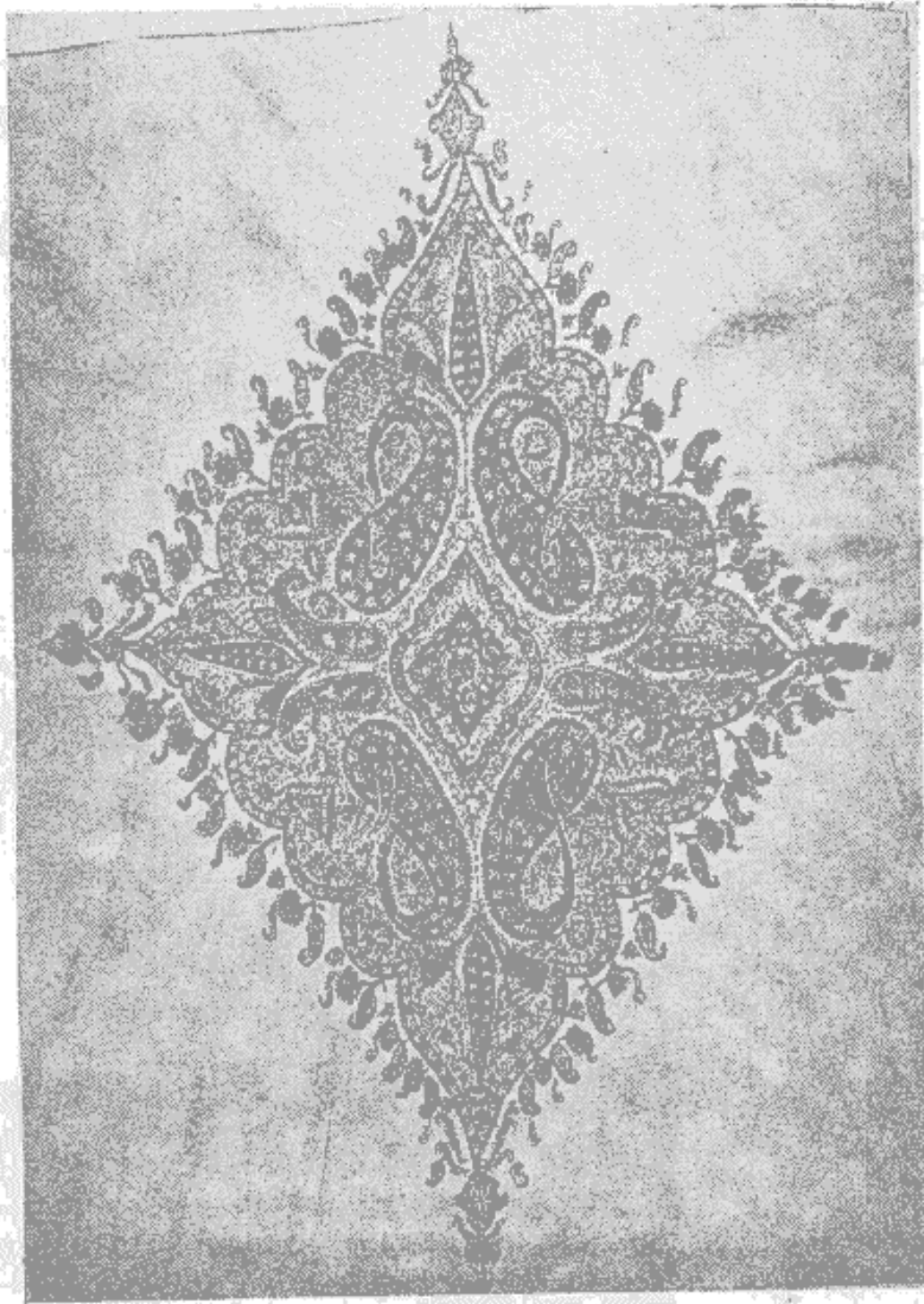
اغلب این شالهارا در کرمان می‌بافند. نساخان کرمانی آنها را

بادست می‌بافند، تار و پود آنها از موی بز است که مانند ابریشم نرم و براق می‌باشد.



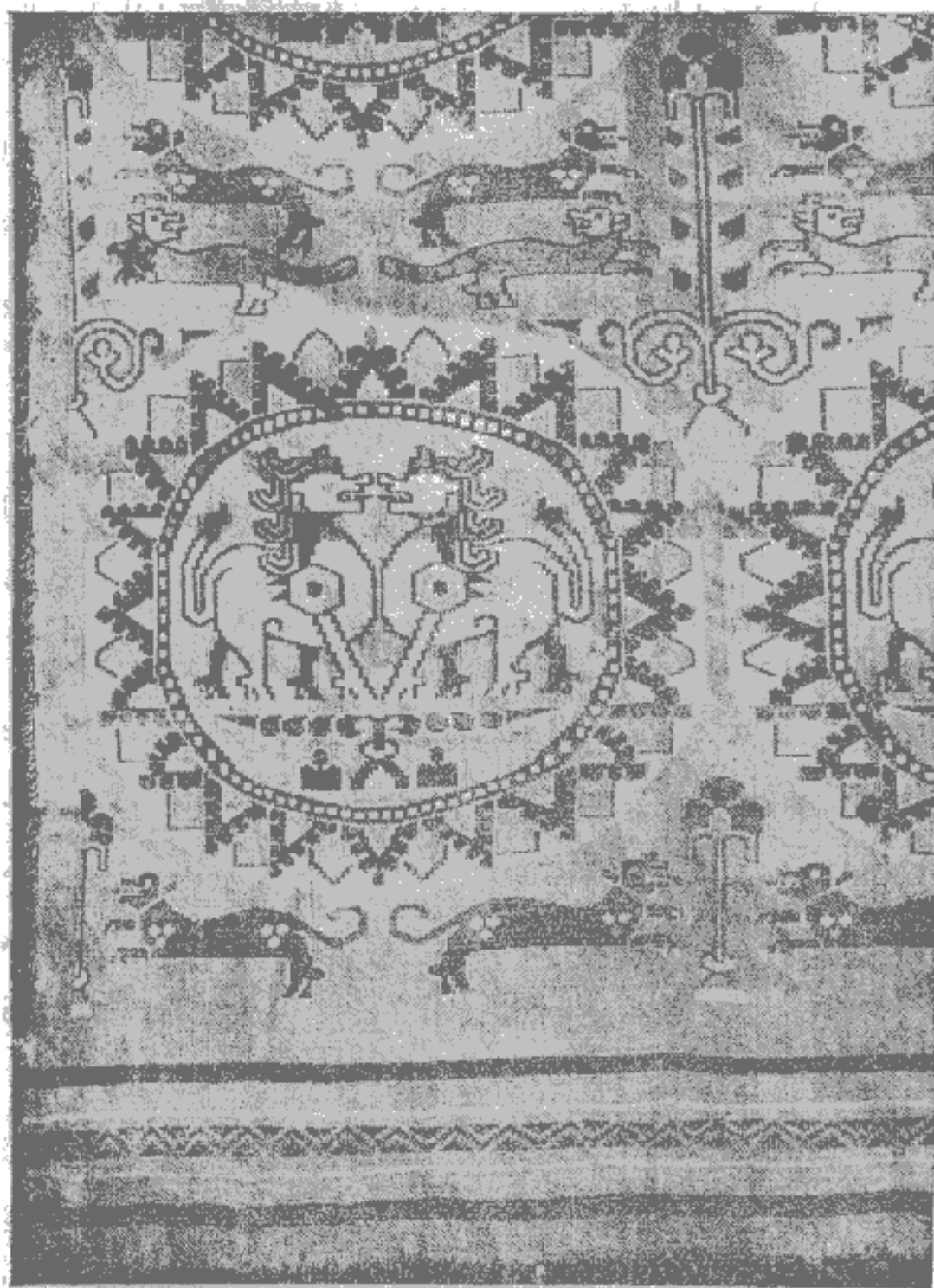
مخمل ایرانی که با مفتول‌های سیم و زر تزیین یافته است، کار قرون ۱۲ و ۱۳  
(کلاسیون آلفریک دوردروین - همین پارچه در موزه منسوجات لیون نیز محفوظ است)

بزهای سفید رنگ در کرمان زیاد است، نساجان موی آنها را با الوان مختلف رنگ کرده  
 بکاره میبرند و چون موی این بزها زیاد بر احتیاج نساجان است قسمتی را هم تجار به  
 (امرت سر) که در شمال هندوستان واقع است صادر می کنند زیرا که در آنجا نیز شالهای ترمه



بارچه شال که با ابریشم الوان گلدوزی شده است، کار قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

بسیار ممتازی یافته میشود. در گذشته تنها پادشاهان و اشراف را مالک شالیهایی  
شالهای کرمانی را میتوان به سهولت از شالیهایی هندی که آنها را کشمیری مینامند



پارچه کفن سنت کلمب که از کنان است و بسبب سامانی ابریشم دوزی ششم است، کار قرن ۹  
متعلق به کلیسای سانس



تشخیص داد. زمینه شال ایرانی سفید است و نقشهای آن به نخلهای بزرگ شباهت دارد. درشالهای قدیمی رنگهای آبی و قرمز را زیادتر از سایر رنگها بکار میبردند. در شالهای ایرانی هم آهنکی شالهای هندی دیده نمیشود. شالهای هندی از حیث رنگ آمیزی و خوش نمایی بر شالهای ایرانی برتری دارند، اعیان و اشراف ایرانی در زمستان لباس ترمه میپوشند، مخصوصاً شاه در موقع سال نو برای حکام ایالات و ولایات لباس ترمه میفرستد، این لباسها از خلعت میگویند و نشانه آنست که حاکم یکسال دیگر هم باین درمحل حکمرانی خود باقی باشد. زنان بزرگان هم از ترمه نیم تنه و تنبانهای کشادی دوخته میپوشند.

یکنوع شال دیگری هم در کرمان میبافند که آنرا سلسله میگویند، زمینه این شال ساده است و زنان با سوزن و نخ پشمی نقشهای مطلوبی در روی آن بوجود میآورند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مارکوپولو سیاح معروف که در قرن سیزدهم شهر کرمان را دیده مینویسد: «زنان و دختران این شهر در روی پارچه شال با ابریشم گلدوزی میکنند و صورت حیوانات و مرغان و اشجار گوناگون و گلها را بطرز خوش نمایی در روی پارچه پشمی مجسم مینمایند. این پارچه های گلدوزی شده باندازه ای ممتاز و جالب توجه هستند که در میان ثروتمندان دست بدست میگردند و برای پرده و مخده و روی بالش و رویه لحاف و غیره بکار میروند».

دریزدهم شالبافی معمول است ولی جنس این شالها بخوبی شال کرمانی نیست زیرا اغلب تار و پود آنها از نخ پنبه است.

دریزدهم کاشان یکنوع پارچه ابریشمی میبافند که نقش آن شبیه بنقش شالهای کرمانی است. تار آنها اغلب ابریشم سیاه یا آبی و پنبه است و در بافتن آنها ۷ تا ۸ ماکو بانچه های مختلف الوان بکار میرود.



قالیچه مشعل ابریشمی، کار ایران متعلق بقرن ۱۶ (نمایشگاه صنایع اسلامی)

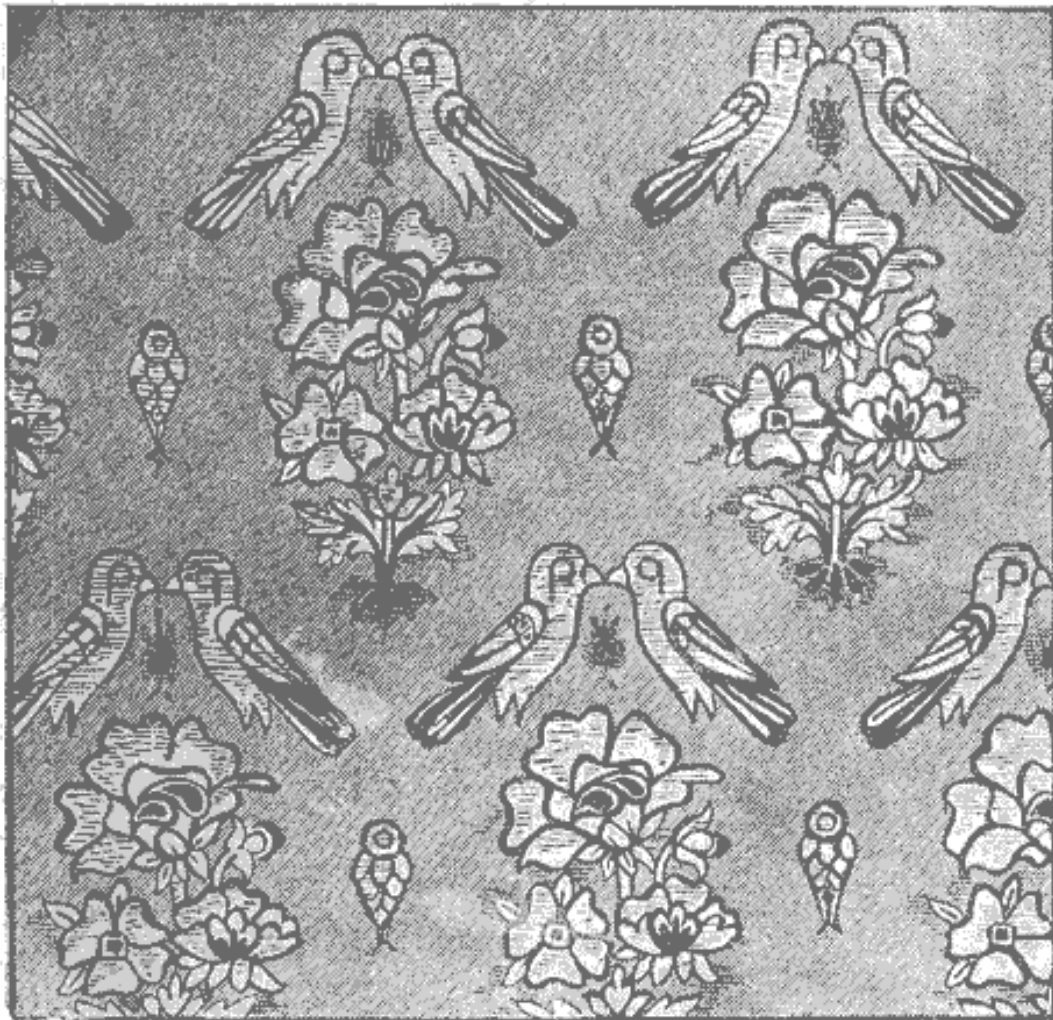
## قلمکارها

پارچه دیگری هم در ایران درست میکنند که بقلمکار موسوم است. برای ساختن قلمکار صنعتگران در روی پارچه های

پنبه ای سفید با قلم یا با قالب نقشهای مطلوبی بوجود میآورند.

پارچه های قلمکار برای پرده و سفره و رویهٔ لحاف و لباس و زینت خانه ها بکار

میروند. اغلب قلمکارها دارای همان نقشهایی هستند که در قالبی و قالبیچه ها دیده میشود



پارچه زربفت که دارای نقوشی بر نکهای آبی و زرد و سبز است، کار قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

یعنی صحنه های شکار و درختان کوچک و انواع گلها بطرز زیبایی در آنها نمایش داده شده است. اکنون کارهای قلمی متروک شده و نقشها را با قالب های چوبی محکوک در روی پارچه میاندازند. طول این قالب ها ۲۱ سانتیمتر و عرض آنها ۱۵ سانتیمتر است.



پارچه قلمکار که نقش آن برنگهای قرمز و آبی است، کار قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

قلمکارسازی در شهرهای یزد و همدان و اصفهان معمول است، مخصوصاً شهر اصفهان مرکز عمده قلمکارسازی است. در این شهر بازار مخصوصی بنام بازار چیت سازان وجود دارد که صنعتگران زیادی در آن مشغول ساختن پارچه‌های قلمکار هستند. قلمکار یزدی که با پارچه کرباسی درست میشود از حیث لطافت و خوش نمایی بیای قلمکارهای اصفهانی نمیرسد و عرض آنها کم است و غالباً دو پارچه کم عرض را در پهلوئی هم میدوزند تا قلمکار عریض شود.

سابقاً قلمکارها را با پارچه‌های بافت ایران درست میکردند و شناختن آنها هم سهل بود ولی مدتی است که آنها را با پارچه‌های چلوار که از کارخانه‌های منچستر بایران وارد میشود درست میکنند و بعد بالعابی که از صمغ درست شده آهار میزنند تا جلوه‌ای پیدا کنند.

در قرن هیجدهم از پارچه‌های ابریشمی قلمکار میساختند. این نوع قلمکارهای قدیمی بسیار کمیاب هستند و ما نمونه آنها را در کلکسیون (بارون ژرمن پيشون) Baron Jérôme Pichon که اکنون به (ژرژویکر) Georges Vicaire تعلق دارد دیدیم.

پارچه‌های گلدوزی شده را برای زینت اطاقها بکار میبرند. پارچه‌های گلدوزی شده ممتازی در ایران یافت میشود که در زمینه ابریشمی آنها گل‌های برجسته زیبایی دوخته‌اند. هنرمندان اغلب در روی پارچه‌های پنبه‌ای گلدوزی میکنند، این پارچه‌های گلدوزی شده بسیار زیبا و خوش نما هستند.

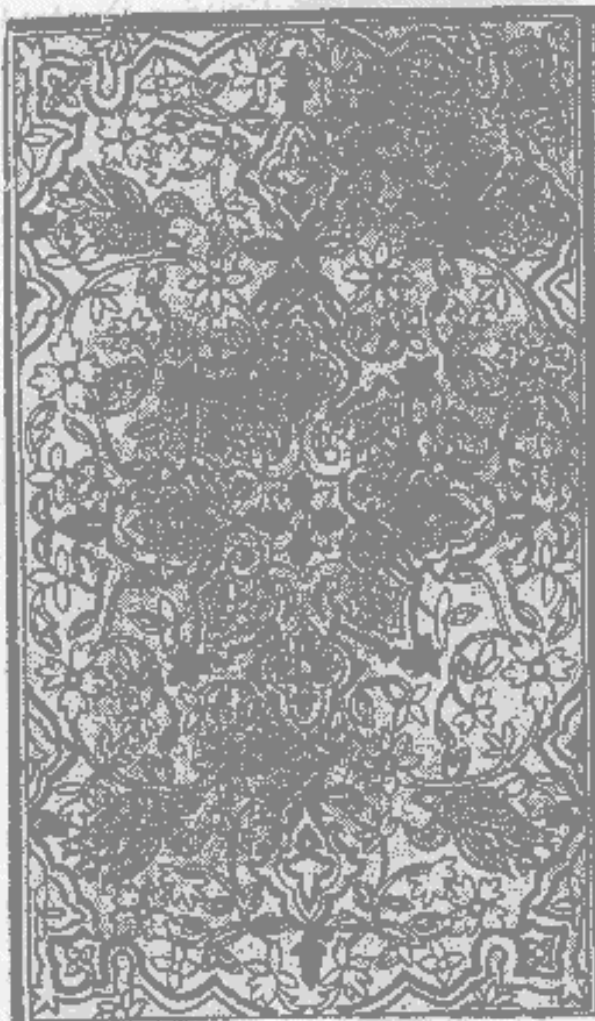
### پارچه‌های

### گلدوزی شده

هنرمندان ایرانی با سوزن و ابریشم نقش‌های بسیار مطلوبی از شاخ و برگ و گل در روی پارچه می‌اندازند و در ترکیب رنگها و هم آهنگی نقش‌ها دقتی بعمل می‌آورند. در پارچه‌های ابریشمی گلدوزی شده اغلب مفتول‌های سیم و زر هم بکار میبرند و بقدری با سلیقه آنها را تزئین میکنند که درخشندگی و جلوه خاصی دارند.

در پارچه‌های قدیمی ابریشم‌های الوان خوش رنگی بکار میبردند و در رنگ آمیزی نخها دقت میکردند تا الوان گوناگون خورش نما و هم آهنگ باشند اما اکنون





مغزل قرمز که با مغزل طلا کلدوزی شده است  
کار او آخر قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

در رنگ آمیزی آنها آنطور که باید دقت بعمل نمی‌آید و مخصوصاً رنگ سبزی که بکار می‌برند از جلوه آنها می‌کاهد.

ایرانیان بعدی عاشق تزیینات هستند که گاهی در روی پارچه کلدوزی شده مجدداً بسلیقه خود تزییناتی اضافه می‌کنند و بسا میشود که منظره پارچه از فرط تزیین بد نما میشود. در شالهای کشمیری هم زیادی نقش، زمینه را از جلوه انداخته و بجای زیبایی نقیصی در آن تولید کرده است.

کلدوزی روی پارچه بیشتر بدست دختران جوان صورت می‌گیرد،

پارچه‌هایی را که دختران برای

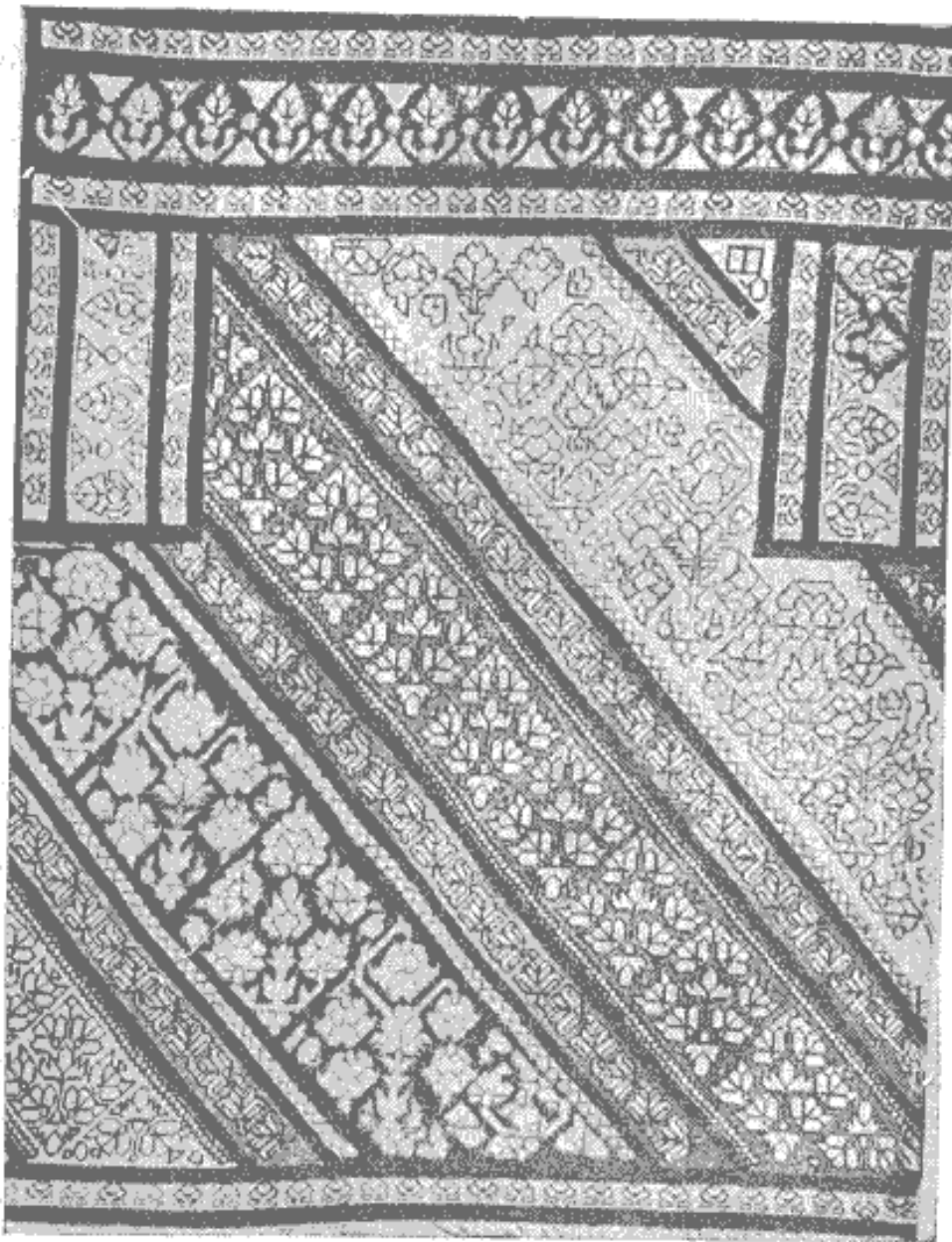
بقچه و رویه لعاف و صندوق پوش و غیره قبل از عروسی کلدوزی کرده و بعنوان جهیز بخانه شوهر برده‌اند بسیار زیبا و خوش نما هستند زیرا که خواسته‌اند حتی المقدور هنر خود را در آنها نشان دهند.

گاهی هم در روی پارچه‌های کتانی و پنبه‌ای کلدوزی می‌کنند و سجاده‌های کوچکی برای نماز درست می‌کنند، در این سجاده‌ها یک نقش هندسی موجود است که نشان می‌دهد چگونه آنها باید روی زمین انداخت و در بالای آن هم یک جای خالی برای گذاشتن مهر نماز باقی گذارده‌اند.

پارچه‌های کلدوزی شده را در اعیاد و جشنها برای زینت بدیوار نصب می‌کنند

و موقعی که میخواهند هدیه‌ای برای کسی بفرستند آنرا در سینی گذاشته و پارچه کلدوزی شده‌ای روی آن می‌اندازند. این روپوشها غالباً شکل دایره مانند‌ی دارند و باریشه‌های سیم و زر زینت یافته‌اند.

زنان بزرگان هم در موقع رفتن به حمام زیر انداز کلدوزی شده‌ای همراه دارند



سجاده کوچک کنانی که با ابریشم کلدوزی شده است، کار قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)  
 که کنیزان زیر پای آنها می‌اندازند تا روی آن بنشینند و لباس خود را بیرون آورند  
 یا بپوشند.

در موقع حمل جنازه اشخاص نیز پارچه کلدوزی شده یا شال کشمیری در روی تابوت میاندازند  
 در شهر رشت هم یک نوع کلدوزی مخصوصی معمول است که در  
 روی پارچه ماهوت یا معمول صورت میگیرد یعنی قطعاتی از  
 ماهوتهای الوان را شکل گل و شمشیر برده و روی پارچه میچسبانند  
 رشت



پارچه کلدوزی شده رشت که با قطعات کوچک ماهوت الوان تزیین یافته است، کار قرن ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

و نقشهای مطلوبی بوجود میآورند و روی آنها را هم با بریشم الوان گلدوزی میکنند، گاهی هم نوشته‌ای در حاشیه آن هست که در آن عباراتی از قبیل ( مبارک باد ) و یا ( انشاء الله بخوشی و کامرانی استعمال خواهد شد ) و غیره دیده میشود .

در قرون هفدهم و هیجدهم کارگران ایرانی گلدوزی را بدرجه کمال رسانده بودند ، آنها با قطعات ماهوت ایران عکس اشخاص را بالباس و اسلحه و جواهرزینتی بطور خوبی نمایش میدادند و مثل این بود که نقاش ماهری عکس شخصی را با قلم کشیده باشد .

از این نوع گلدوزی کار رشت مقدار زیادی بارو با آورده‌اند و لسی بواسطه فراوانی چندان ارزشی ندارند . در ترکیه هم در قرن اخیر بتقلید رشتی ها گلدوزی معمول شده است با این تفاوت که قطعات ماهوت بجای اینکه در هم فرو رفته باشند رویهم قرار گرفته‌اند و در پارهای از جاها شش ماهوت قطع رویهم دوخته شده‌اند . این پارچه‌ها از دور نمایش پارچه‌های رشتی را دارند ولی چون از نزدیک و با دقت با آنها نگاه کنند ابدأ با کارهای رشت قابل مقایسه نیستند .

یکنوع پارچه گلدوزی شده دیگری هم هست که در اروپا آنرا جلیقه ایرانی مینامند و معلوم نیست بچه مناسبت آنرا باین نام خوانده‌اند زیرا که هیچوقت رعایای شاهنشاه ایران چنین پارچه‌ای را مانند جلیقه بر تن نکرده‌اند بلکه زنان از این پارچه شلوار درست میکرده‌اند . این شلوارهای زنانه مانند دولوله هستند و نمایش مطلوبی ندارند . پوشیدن این نوع شلوار از زمانهای قدیم تا قرن هیجدهم در ایران معمول بوده و از آن تاریخ بی‌بعد بکلی متروک گردیده است . این شلوار مرکب از قسمت‌های نوار مانند عرضی است که بطور مورب در روی شلوار دیده میشود و دارای گل‌های قرمزی است که در روی زمینه آبی رنگ برجستگی دارند و گاهی هم دور گلها با رنگ سبز گلدوزی شده و زمینه سفید است .

### جلیقه‌های

### ایرانی

گلدوزی اینگونه شلوارها بقدری زیاد است که رنگ زمینه پارچه دیده نمیشود



پارچه زر بفت، کار اوایل قرن ۱۶ (کلکسیون مؤلف)

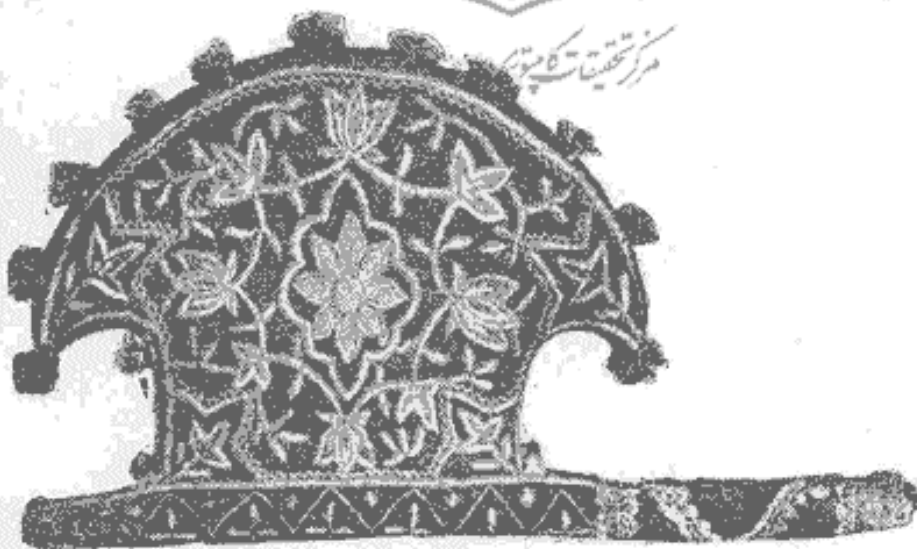


و بقدری باظرافت گلدوزی شده که گاهی گمر کچیان ما تصور میکنند که این نقش‌ها در پارچه بافته شده است و مانند پارچه معمولی از آنها گمرک میگیرند.

نظر باینکه این نوع گلدوزیها در ایران بدرجه کمال رسیده اند از میان نخواهند رفت، اکنون هم در ایران از این گلدوزیها معمول است و آنها را برای روپوش‌صند و قچه‌ها و جعبه های آرایش بکار میبرند. نقصی که در این نوع گلدوزی مشاهده میشود این است که دارای نقش بسیار است و چنین بنظر میآید که کار ماشینی است نه کار دستی.

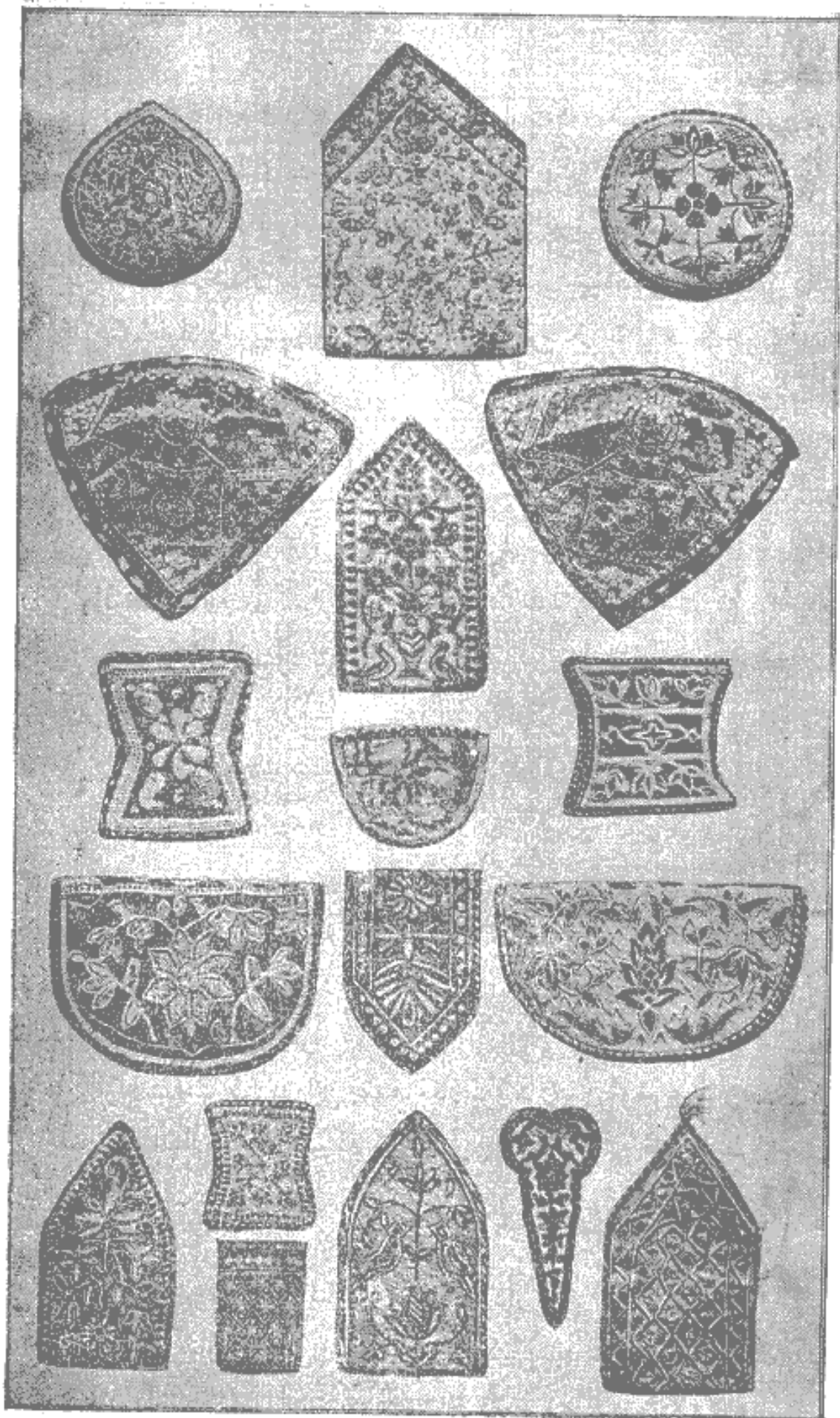
**جعبه های کوچک**  
در ژاپن مخصوصاً در جزیره نیپن اشیاء معمولی را که زیاد استعمال میشوند با دقت میسازند و هر اندازه که ممکن باشد آنها را تزیین میکنند.

ایرانیان نیز اشیاء تجملی را که بکثرت استعمال میشوند در نهایت ظرافت میسازند، ما را جمع به قلمدانهایی که از جمله شاهکارهای نقاشی محسوب میشوند در پیش سخن گفتیم، در سایر چیزها هم مانند شانه و آئینه کوچک و قوطیها که معمولاً ایرانیان



بادبزن مخملی زردوزی شده، کار قرن ۱۸ (کلکسیون مؤلف)

در جیب های لباس گشاد خود میگذارند همین دقت بکار رفته است. تمام این قوطیهای جیبی مانند قلمدان از مقوای لاکی ساخته شده و بطور جالب توجهی از اشکال زیبایزینت یافته اند و میتوان آنها را در ردیف کارهای مارتن Martin نقاش معروف قرارداد. مارتن در قرن هجدهم در سلک حیات بوده و تمام کارهای او را بنام خودش مارتن مینامند.

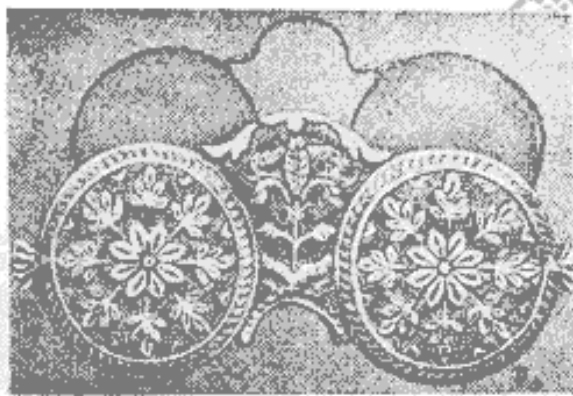


جلدهائی که بامروارید گلدوزی شده اند، کار قرون ۱۸ و ۱۹ (کلکسیون مؤلف)

نقصی که در این نوع کارهای ایرانی دیده میشود این است که شکننده هستند و بهمین جهت است که برای آنها جلادی درست میکنند تا محفوظ بمانند.

ما چند نمونه از این جلد های جالب توجه را در اینجا نقل کرده ایم. بطوریکه ملاحظه میشود هنرمندان با حوصله و مهارت زیادی این اشیاء نفیس را زینت کرده اند و با مفتولهای طلا و ابریشم الوان در زمینه بسیار کوچکی نقش های حیرت آوری بوجود آورده اند. این جلد های ظریف برای محافظت قوطیهای کوچک و سوزن دان و شانه و غیره بکار میرفته اند.

در وسط صفحه دو قطعه پارچه گلدوزی شده دیده میشود. این پارچه ها را زنان ایرانی که اغلب پیراهن گازنازکی میپوشند در جلوی سینه خود قرار میدهند. پاره ای از این جلد ها زینت های بسیار نفیس و ممتازی دارند، در میان اشیائی که ما نشان



جلد عینک عاجی محکوک کار قرن ۱۸  
(کلکسیون مؤلف)

داده ایم جلدی هم دیده میشود که بشکل مربع مستطیل است و زمینه آن با مروارید های کوچک سفید و مروارید های بدل الوان بشکل حیرت آوری تزیین شده است.

غالباً تکه های منسوجات زری قدیمی بافت قرون پانزده و شانزده که در صندوقها محفوظ

مانده اند برای درست کردن این جلدها بکار میروند و همین موضوع نشان میدهد که این ملت تا چه اندازه مایل است که کوچکترین لوازم زندگی خود را بطرز جالب و خوش نمایی زینت دهد.

### قسمت ششم

#### کتابهای مینیاتور دار

نظر باینکه کتابهای خطی زیبای ایرانی را کسی باید شرح دهد که نسبت بآنها بصیرت کامل داشته باشد، ما از بهترین دوست خود موسیو «ژرژ مارتو» مهندس صنایع

و کارخانه ها خواهش کردیم که مقاله‌ای راجع بساین موضوع بنویسد، خوشبختانه مشارالیه که در طی سالهای بسیار کلکسیون بسیار گرانبهایی از نقاشیهای کتب خطی ایرانی تهیه کرده و تقریباً در این موضوع تخصصی پیدا کرده است درخواست ما را پذیرفت و فصل سودمند زیر را نوشت که علاوه بر عبارات شیرین و دلنشین، اطلاعات بسیار مهمی نیز در دسترس طالبین میگذارد، ما برای تکمیل این شرح از آقایان dematte و vignier و vever هم



تصویر انسان بیک هندو مسلمان  
کلکسیون مارتو (۱۷ و ۱۶)

خواهش کردیم که اجازه دهند پاره‌ای از صفحات نقاشی کلکسیون آنان زینت کتاب شود و خوشوقتیم که خواهش ما را پذیرفتند و آن صفحات مینیاتور نفیس را در اختیار ما گذاردند. اکنون میپردازیم به نقل شرحی که موسیو «مارتو» نوشته است:

تحقیق و مطالعه در کتب مینیاتوری ایرانی کاریست مشکل و منابعی که بتوان از آنها اطلاعات کاملی استخراج کرد بسیار کمیاب میباشند، تا چند سال قبل این کتابهای خطی فقط در کتابخانه

#### ملاحظات

#### کلی

ملی فرانسه و بریتیش موزئوم دیده میشد و دانشمندان با مجاهدت زیادی آنها را به ترتیب تاریخ طبقه بندی کرده و موضوع کتاب و نام نویسنده و هنرمندی را که با نقاشی آنها را مزین نموده در پشت جلد چسبانده بودند ولی پاره‌ای از آنها که مادر زیر شرح خواهیم داد طبقه بندی نشده‌اند و تعیین تاریخ آنها هم خالی از اشکال نیست.

ایرانیان و هندیان قدر این شاهکارهای گرانبها و نفیس خود را خوب میدانستند و در محافظت آنها کوشش میکردند ولی از وقتی که انقلاباتی در شرق و مخصوصاً در ایران روی داد این گنجینه‌های گرانبها در معرض غارت واقع شدند و اغلب راه اروپا را در پیش گرفتند. اروپائینی که عاشق دلباخته آنها بودند توانستند با فقه‌الیت و فداکاریهای زیاد مقداری از آنها را بطور ناقص بدست آورند. این صفحات مینیاتور







با کارهای قرون وسطی و کارهای ایتالیایی قرون پانزدهم و شانزدهم رقابت مینمایند، اگر چه نمونه‌های مینیاتوری در اروپا زیاد یافت میشود ولی مثلاً سفینه متون کتابها مانند سابق کمیاب است زیرا که مالکین اروپایی آنها فقط بقتشنگی نقاشیها اهمیت داده و در فکر موضوع و تاریخ کتاب و سایر مزایای آن نبوده‌اند.

بنابر این ما نمیتوانیم راجع بکتب ایرانی و مینیاتور آنها کار مثبتی که برای تعلیم و تدریس و تألیف سودمند باشد انجام دهیم زیرا که میدان تخصص و تحقیق ما محدود است. راجع بسایر موضوع دانشمندانی مانند بلوشه (Blochet) و کلمان هوارت (Clement-Huart) و گاستن میژن (Gaston Migeon) و سالادین (H. Saladin) و گایه (A. Gayet) بحث‌هایی کرده‌اند ولی بعد از آنها با اینکه این نمونه‌ها مانند سیل باروفا وارد شده‌اند قدیمی فراتر برداشته نشده‌است و مقصود ما هم فقط دادن يك نظر کلی است و نمیتوانیم آنطور که شاید و باید بتفصیل در باب کتب خطی و هنرهای ایرانی قلمفرسایی نمایم.

کتابهای زیبا و مصور اسلامی در ایران و هندوستان تهیه شده‌است، نقاشان مغولی و ایرانی توانسته‌اند آزادانه صورت انسان را در این کتب ترسیم نمایند و آنها را به بهترین وجهی آرایش دهند اما اعراب که از ترسیم صورت انسان ممنوع بودند در نقاشی سبک مخصوصی را ابتکار نمودند که موسوم است بسبک عربی. در این سبک نباتات را با شاخ و برگ و گل بیهویی نمایش دادند و در فن خود بدرجه استادی رسیدند ولی همسایگان آنها یعنی ترکان، چون مسلمانان متعصبی بودند از دستورات اسلامی پیروی کردند و از نقش صورت انسان در کتاب خودداری نمودند بعلاوه چون صنعتگر و هنرمند هم نبودند فقط بخوشنویسی قناعت کردند.

صنعت مینیاتور سازی از دیر زمان در ایران معمول بوده و تاریخ پیدایش آن بزمان سلطنت ساسانیان میرسد (۶۵۳ - ۲۲۶) مسعودی مورخ معروف نقل میکند که من در سال ۳۰۳ هجری

تاریخ  
مینیاتور

(۹۱۷ - ۹۱۶) يك کتاب خطی دیدم که دارای تصاویر تمام سلاطین ساسانی بود و این



تصاویر را پس از مرگ هر يك از آنها در این کتاب تسریع نموده بودند . این رسم در سلسله مغولها نیز معمول بوده است . باوجود جنگهای دائم بین ایران و امپراتوری بیزانس نفوذ سبك بیزانسی در آثار این دوره نمایان است و حتی در زمان تسلط اعراب و ترکها نیز این نفوذ وجود داشته است . گواه گفته ما مینیاتورهایی هستند که آنها را مینیاتورهای میانه‌اند و نمونه آنها در سنوات اخیر در پاریس دیده شده است . در این نوع مینیاتور صورتها پر تو انداز و سرها بشکل سرهای زهاد و مرتاضان نمایش داده شده‌اند و تصاویر کتب خطی کشیشان یونانی شباهت دارند و موسیو «گایه» معتقد است که این سبك بسبك قبطی‌ها شباهت دارد .

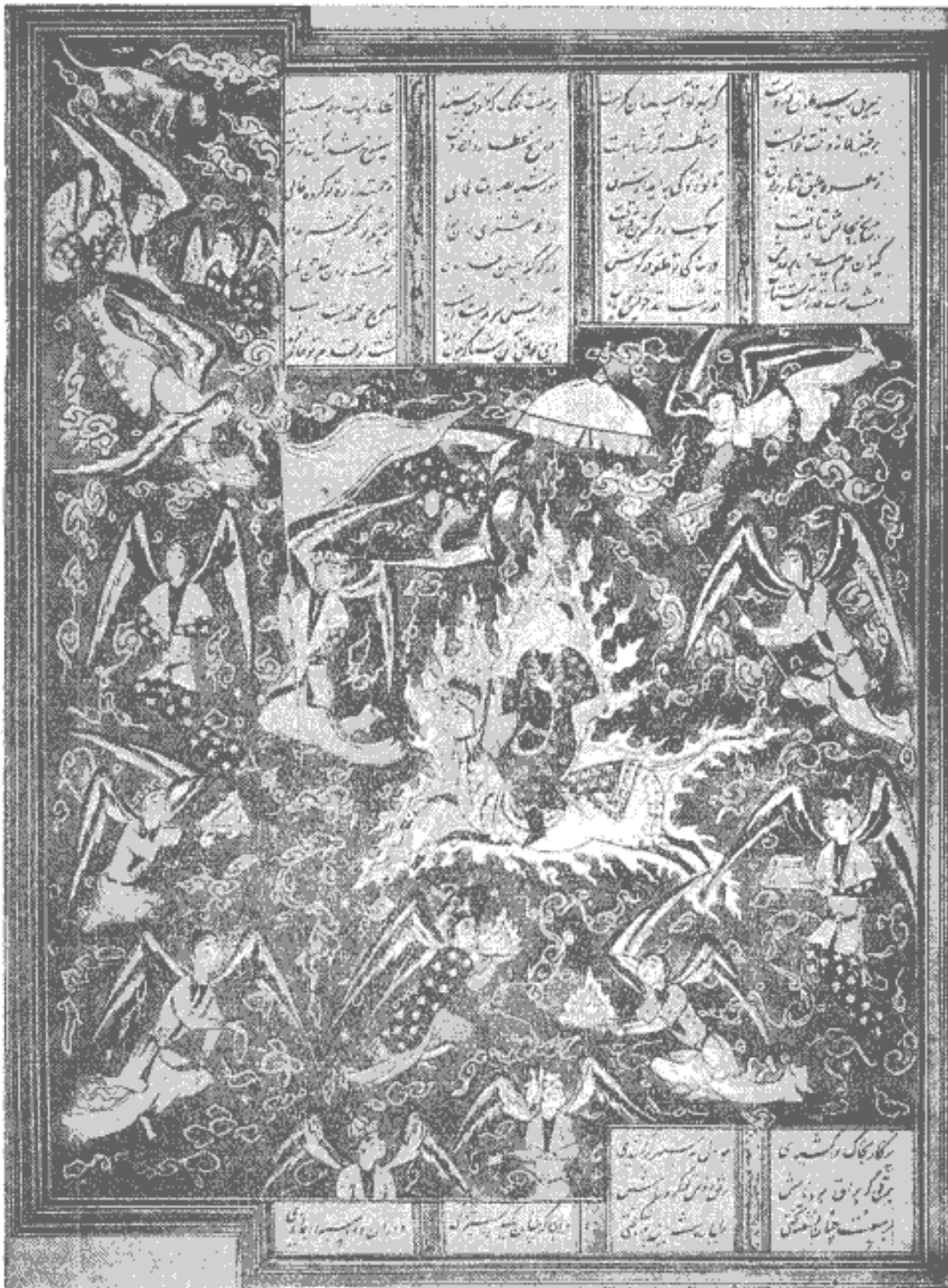
آثار هنری مغربی که از آن زمان برای ما باقی مانده‌اند دارای سبك مخصوصی میباشند و باینکه تأثیر هنر بیزانسی در آنها دیده میشود بعضی از تزئینات آنها دوره هخامنشیان و پادشاهان بابل را بخاطر میآورند مثلاً جنگ حیوانات و صحنه های شکار یاد آور تزئینات کاخ شوش و تزئینات دیگری است که در موزه بریتانیا محفوظ مانده است . باید گفت که ایرانین در حالیکه از منابع یونانی استفاده میکردند هرگز آثار نیاکان خود را فراموش نکرده بودند .

در قرن هشتم نقاشان چینی بترکستان دعوت شدند و در آنجا مکتب مینیاتوری ایجاد کردند که در هنرهای زیبای ایران نفوذ کرد و پس از آنکه بر حسب سلیقه صنعتگران ترکستانی و مقتضیات محیط تغییری در این سبك پیدا شد از راه هرات به هندوستان رفت اما از کارهای قرن هشتم تا سیزدهم نمونه‌ای باقی نمانده است .

در زمان سلطنت چنگیز خان (۱۲۲۷-۱۱۶۰) و نواده اش هلاکو (۱۲۶۵-۱۲۵۱) سبك چینی در ایران نفوذ کاملی پیدا کرد و هنرمندان و صنعتگران چینی در دربار سلاطین مغول قرب و منزلتی داشتند . کتابهای مینیاتور دار آن زمان بسیار کمیاب هستند و فقط يك کتاب موجود است که علاءالدین جوینی در (۱۲۹۰) راجع بتاريخ سلاطین مغول نوشته است و آنها دارای يك صفحه مینیاتور است و مؤلف را نمایش



میدهد که کتاب تاریخ تمام شده خود را به ارغون پسادشاه وقت تقدیم میکند. این صفحه با مرکب چینی سیاه یکدست ترسیم شده است.



صفحه مینیاتوری در متعلق به يك نسخه خطی خمسة نظامی راجع به راج، کلاقرن ۱۶ (کلکسیون مارتو)

مینیاتور الوان از اوایل قرن چهاردهم پیشند معمول شده است. نمونه آن در کتاب تاریخ شاهزادگان چنگیزی که در زمان سلطنت غلزان والبعایتو نوشته شده دیده میشود. این کتاب را فضل الله بن ابوالخیر بن موفق الدین معروف برشیدالدین در شرح حال شاهزادگان چنگیزی در سال اول قرن چهاردهم بقلم آورده است. صورتهای این کتاب بیشتر با اشخاص زاهد و عابد شباهت دارند و جاندار هم نیستند.

کتابهای دیگری هم هستند که بعدها نوشته شده و این سبک مینیاتور را نمایش میدهند. یکی تاریخ علاءالدین است که در سال ۱۴۳۷ نوشته شده و سه مجلد از شاهنامه هم باقی است که در سال ۱۴۴۱ و ۱۴۴۵ برشته تحریر در آمده اند. اگرچه سلاطین مغول چندان با آثار هنری سروکار نداشته و بیشتر اوقات خود را بچنگ میکشاندند و در موقع فراغت هم بشکار میپرداختند معینا کم و بیش هنرمندان را تشویق مینمودند، این هنرمندان در آن زمان در شهرهای بخارا و سمرقند و خیوه کار میکردند.

در دوران تسلط تیموریان (۱۴۹۹ - ۱۳۶۰) سبک مینیاتور اهمیتی پیدا کرد بطوریکه در اواسط سلطنت این سلسله مینیاتور سازی دارای دو کانون مهم گردید. کانون اول آن خراسان بود و کتاب لیلۃ المعراج از آن کانون بیرون آمده است و کانون دوم آن ازبکستان بود که در مشرق بحر خزر واقع است.

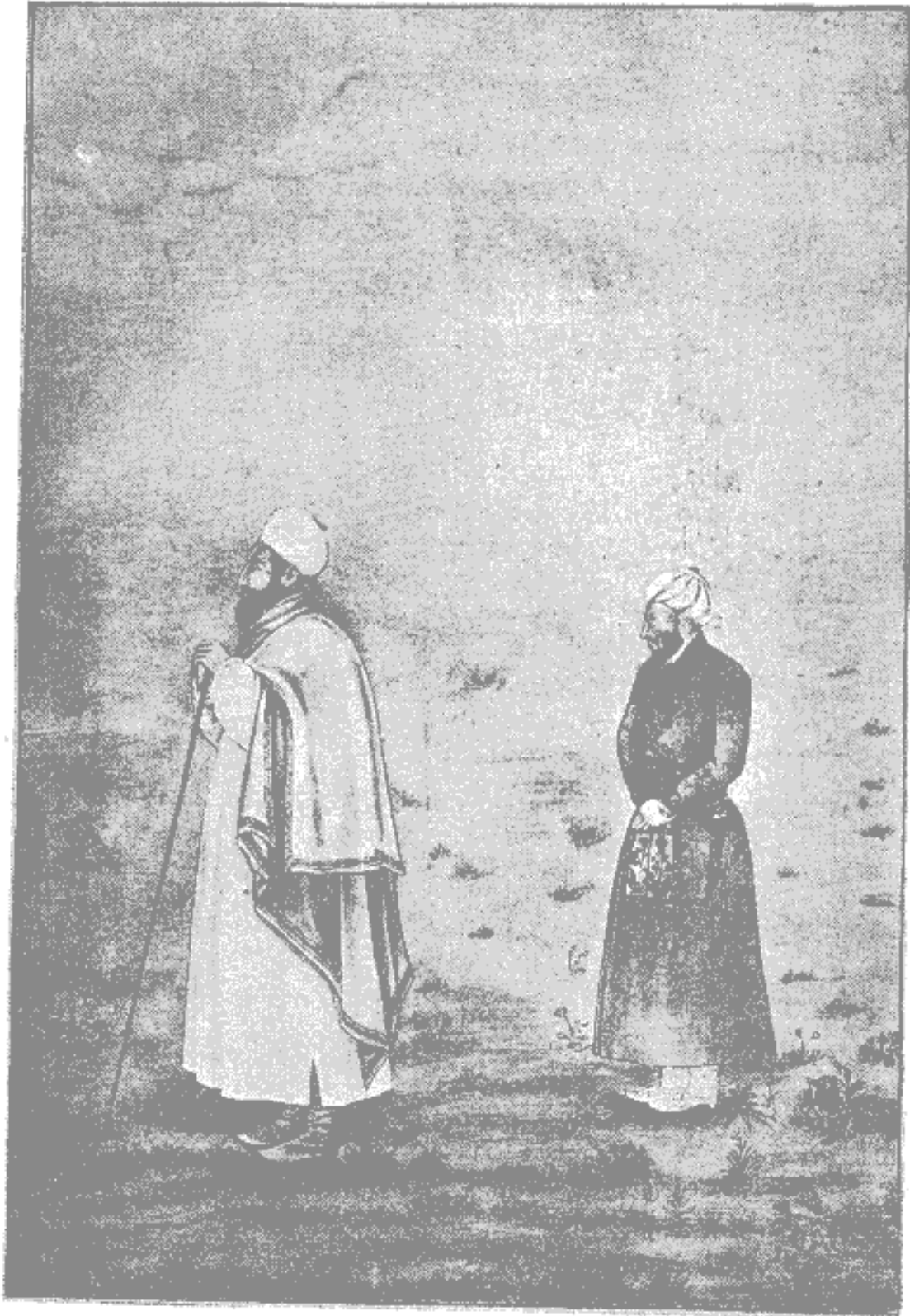
در کانون اخیر شاهکارهای بسیار ممتازی بوجود آمده است و بعدها این سبک بتدریج صورت اولیه خود را از دست داده و بطبیعت نزدیکتر شده است یعنی تصویر اشخاص را بهتر و جاندارتر نشان میدهد، این سبک در دوران سلطنت سلسله صفویه بدرجه کمال میرسد.

در این دوره تحول کتب خطی مصور متعددی بوجود آمده که اکنون چند جلد از آنها در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است و ما در زیر بشرح آنها میگردانیم:

جلد اول از تألیفات میرعلیشیر نوایی است که شاعر بوده و سمت وزارت هم داشته است. این کتاب در سال (۱۵۲۷) در هرات نوشته شده و دارای شش صفحه مینیاتور است.



که دو صفحه بسبک مینیا تور دوره های مغول و تیموری و چهار صفحه بسبک دوره صفویه است.



مینیا تور بسبک هندو مسلمان، کار او آخر قرن ۱۶ (کلکسیون مارتو)

دوم (تاریخ ترکستان) تألیف نظامی است که میرعلی نامی در سال (۱۵۲۷) برای سلطان ازبک خجند استنساخ کرده و تصاویر آن بقلم محمود نامی ترسیم شده است.

سوم (مجالس العشاق) تألیف سلطان حسین بن منصور بن باقرا که در سال ۱۵۸۰ استنساخ شده است.

چهارم (بوستان سعدی) بخط میرحسین الحسینی که در بهار استنساخ شده است.

از کتب خطی که در قرن شانزدهم هفدهم نوشته شده مقدار زیادی در اروپا موجود



میناتور دوره تیموری که نفوذ سبک چینی و مغولی در آن دیده میشود، کار قرن ۱۴ (کلکسیون وینیه)

است، مخصوصاً کتبی که در زمان سلطنت شاه اسمعیل و شاه طهماسب و شاه عباس نوشته شده بیشتر یافت میشود.

شاهان صفوی برای بر انداختن نفوذ مکتب چینی کوششی کرده و خواسته اند مکتب خاصی که کاملاً ایرانی باشد ایجاد نمایند ولی بطوریکه مشاهده میشود بازهم اثر بسیار کمی از سبک چینی در قیافه اشخاص و دور نماها و شکل ابرها باقی مانده است ولی این تقیصه را رنگ آمیزی خوب و هم آهنگی مطلوب و ترکیبات خوش نما جبران میکنند و ما هم نمیتوانیم باین سبک ابتکاری هنرمندان ایرانی ابرادی وارد کنیم زیرا که تمام تزینات داخلی عمارات و نقشه های فرشها و ظروف کاشی و موزائیک ها و البسه و پارچه ها که از شاهکارهای قشنگ و بی نظیر محسوب میشوند همه دارای همین سبک میباشند.

از طرفی هم باید ملاحظه کرد که در قرون ۱۶ و ۱۷ سبک اروپایی نیز در پاره ای از مکانب نفوذ پیدا کرده است و ما نمونه هایی در دست داریم که این مطلب را مدلل و ثابت میکند.

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

بطور کلی میتوان مراحل ارتقاء و تکمیل این صنعت ایرانی را به پنج دوره تقسیم کرد:

دوره اول زمان ساسانیان است که آثار صنعتی کشورهای روم و ایران در این دوره نفوذ داشته است (۲۲۶ تا ۶۵۳ میلادی).

دوره دوم از (۶۵۳ تا ۱۱۶۰) است که در مکتب های ترکستانی بازهم اثری از نفوذ چینی و بیزانسی دیده میشود.

دوره سوم (۱۱۶۰ تا ۱۳۶۰) دوره مغول است که نفوذ سبک چینی بیشتر شده است.

دوره چهارم (۱۳۶۰ تا ۱۴۹۹) دوره تیموریان و اوج کمال این هنر است.

دوره پنجم (۱۴۹۹ تا ۱۷۳۶) دوره صفویه است که آثار بسیار زیبای آن در

قرون ۱۶ و ۱۷ بوجود آمده و سپس رو بانهطاط رفته است.

راجع بسبك هند و ایرانی بعدها صحبت خواهیم کرد در اینجا همینقدر اشاره میکنیم که این سبك در دست هنرمندان ایرانی توسعه یافت و بعدها بسبك اروپایی نزدیک شد.

از مطالعه و تحقیق در کتب قدیمی میتوان بتحولات و تغییرات صنعت نقاشی پی برد. بعقیده «گایه» از نقاشی هائیکه برای تزئین دیوارها بکار میرفته اند از قرن ششم تا یازدهم معمول بوده اند اکنون اثر کمی باقی است زیرا که روی بسیاری از این نوع نقاشیها پوشانده اند و فقط در کاخهای قدیمی ممکن است نمونه آنها را دید.

### مطالعه و تحقیق در کتابها

موسیو (آ. موزیل) A : Msil : اخیراً از این نوع نقاشی ها در قصر الحمراء کشف کرده که در تاریخ ۸۶۰ صورت گرفته است.

گویا ساختن تابلوهای رنگین مانند تابلوهای اروپایی در زمانهای پیش معمول نبوده است زیرا از آنها نمونه ای موجود نیست و چنین بنظر می آید که فقط کتابها یا مرقعات را نقاشی میکردند. صفحات نقاشی که نزد طالبان آثار باستانی در پاریس دیده میشود همه بکتابهایی تعلق دارند که اکنون از میان رفته اند، این صفحات غالباً دارای سه حاشیه هستند و حاشیه چهارم آنها بسیار باریک است و اگر صفحه ای دارای چهار حاشیه کامل باشد معلوم است که حاشیه چهارم بعدها افزوده شده است.

صفحات مینیاتوری که اکنون بارویا وارد میشوند چندان ارزشی ندارند و غالباً ساختگی هستند زیرا چون کتب خطی مصور فوق العاده گرانبها شده اند مالکین آنها هرگز باین فکر نمی افتند که صفحات مینیاتور آنها را در آورده جدا گانه بفروش رسانند.

در کتب مینیاتور دار ایرانی پنج چیز قابل ملاحظه است :

نخست جنس کاغذ، دوم حسن خط، سوم تزئین، چهارم مینیاتور و پنجم صحافی.





نقاشی کار هرات متعلق باواخر قرن ۱۹ (کلکسیون مارتو)



انواع  
کاغذها

انصافاً باید برای صنعتگران ایرانی و عرب که این نوع کاغذهای نفیس را ساخته‌اند احترامی قائل شویم زیرا که آنها از زحمت نویسندگان و هنرمندانی که در روی کاغذ پاپیروس کار می‌کردند

کاستند و کار آنها را سهل کردند و باعث ازدیاد کتب گردیدند.

از قرن هشتم بعد کاغذ سازی در ایران معمول شد و معلوم است که ایرانیان و اعراب طرز ساختن آنرا از چینی‌ها آموخته‌اند، بطوری که تاریخ نشان می‌دهد اعراب پس از تسلط بر ایران بطرف خاور پیش رفتند و در ماه ژوئیه (۷۵۱) در میان آنها و چینی‌ها در ترکستان جنگ سختی بوقوع پیوست که به شکست چینی‌ها منتهی گردید.

در این جنگ اعراب فاتح عدّه زیادی از چینیان را اسیر کرده همراه آوردند، در میان آنها صنعتگرانی هم بودند که اعراب آنها را در سمرقند بکار واداشتند. در همین اوقات بود که ایرانیان و اعراب کاغذ سازی را از اسرای چینی یاد گرفتند و این صنعت در ایران و مخصوصاً در بغداد پایتخت خلفا رواجی پیدا کرد و در زمان خلافت هارون الرشید به تمدن عرب خدمت شایانی نمود.

در بغداد یکنوع کاغذ بسیار خوبی ساخته میشد که آنرا بمناسبت نام جعفر برمکی که اصلاً ایرانی بود و سمت وزارت خلیفه را داشت جعفری نامیدند، بعدها در دمشق هم کاغذ سازی معمول گردید و مال التجاره گرانبهای بود که از این شهر به ممالک اروپا صادر میشد.

پس از مدتی کاغذ سازانی از کشورهای مصر و تونس و مراکش به اسپانیا مهاجرت نمودند و بتدریج این صنعت در کشورهای غربی مخصوصاً در ایتالیا شیوع پیدا کرد و از آنجا همه ساله مقدار زیادی بکشور های اسلامی صادر می‌گردید، ما صفحاتی از کتب خطی ایرانی داریم که کاغذ آنها ساخت ایتالیاست.

بطوریکه ذکر شد ابتدا کارخانه کاغذ سازی در ایران ایجاد شد و صنعتگران کاغذ های خوبی از الیاف شاهدانه و کتان ساختند که از حیث لطافت و دوام بی نظیر

بودند. پاره ای از کاغذهای ساخت آن زمان که اکنون بشکل کتاب باروپا وارد میشوند لطافت خود را بخوبی حفظ کرده اند و مثل این است که امروز از کارخانه بیرون آمده اند.

امروز هم طرز ساختن کاغذ مانند زمان قدیم است و مواد اصلی آن همان پارچه های کهنه و الیاف کتان و شاهدانه است، فراهم کردن خمیر کاغذ و خشکاندن ورقها نیز بطرز قدیم است، سابقاً با نشاسته آنها را چسب میزدند ولی اکنون در اروپا این عمل را با ژلاتین انجام میدهند، در کاغذهای قدیمی مانند کاغذهای اروپائی علامت و نشانه کارخانه دیده نمیشود. کاغذهای پوست مانند نیز میساخته اند ولی ما از این نوع کاغذها در کتابهای خطی قدیمی ندیده ایم. برای ساختن کاغذهای الوان ابتدا خمیر آنرا رنگ میزدند.

در زمستان ۱۸۷۷ - ۱۸۷۸ در مصر مقدار زیادی پاپیروس و کاغذ پیدا شد که شماره آنها بالغ بر یکصد هزار ورق و متعلق به ۱۲۷۰ سال بود، اکنون این کاغذها در شهر وین در کلکسیون آرشیو رینیو (Régnier) محفوظ میباشد.

از آزمایشهایی که در آنها بعمل آمده تاریخ استعمال کاغذ به جای پاپیروس معین شده است. بنابر مطالعات دقیق دانشمندان در میان این اوراق از سال ۷۱۹ تا ۸۱۵ فقط پاپیروس است و از سال ۸۱۶ تا ۹۱۲ صدی هشتاد پاپیروس و صدی بیست کاغذ و از سال ۹۱۳ تا ۱۰۰۹ صدی ده پاپیروس و صدی نود کاغذ و از سال ۱۰۱۰ پاپیروس متدرجاً کم شده تا سال ۱۱۰۶ که بکلی از میان رفته است.

نویسندگان قدیمی کاغذها را بارنگ طبیعی یا الوان مصرف میکردند و گاهی هم کاغذهایی استعمال می کرده اند که ما آنها را کاغذهای مرمری میگوئیم.

این کاغذها را قبل از نوشتن با قطعه ای از عقیق صاف و نرم میکردند تا نازک و بادوام شوند و کار قلم سهل شود و نقاشان هم برای اینکه بتوانند در روی آنها مینیاتوری بوجود آورند یک طبقه سفیداب خالص یا مخلوط با گل سفید روی کاغذها میکشیدند و بعد صمغ یا سریشم میزدند ولی اینکار معایبی داشت و آن این بود که

صفحه نقاشی شده بمرور زمان مانند پوست نازکی میترکید و رنگ آن میریخت ، این نقیصه در مینیاتورهای کتب قدیمی زیاد دیده میشود .

راجع به خوشنویسی «کلمان هوارت» مطالعات زیادی کرده و انواع خطوط را به تفصیل شرح داده است ، طالبین میتوانند

بنوشته های او رجوع نمایند و ما در اینجا فقط بشرح مختصر

زیر اکتفا میکنیم :

خط تحریری ایران بطور کلی سه نوع است : اول خط تعلیق که با آن فرمانها و احکام رسمی را مینوشتند .

دوم خط نستعلیق که میرعلی تبریزی در زمان سلطنت تیمور اختراع کرد و هنوز هم در ایران رواج کاملی دارد .

سوم خط شکسته که در مکاتبات معمولی نگاه میبرند .

خط عربی چهار قسم است : اول خط نسخ که از خطوط قدیمی است و اکنون هم متداول است .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دوم خط ثلث که از قرن نهم بعد شیوع پیدا کرده است .

سوم خط رقاع که از قرن یازدهم بعد معمول شده است .

چهارم خط ریحان که خوشنویسان گاهی با آن چیزهایی نوشته و مینویسند .

خطوط تفتنی هم زیاد است و غیر از خط کوفی که در کتیبه های اینپه باستانی

بکاررفته شماره آنها بچهارده نوع میرسد .

نویسندگان قدیم اروپائی کتابهایی با خط خوب نوشته و برای ما بیادگار

گذاشته اند ولی کتب خوش خط ایرانی زیبایی و لطف دیگری دارند بطوریکه

اشخاص بیگانه هم از تماشای هم آهنگی و خوش ترکیبی آنها لذت میبرند . پیچ و

خم های این خطوط میرساند که دست نویسنده فوق العاده نیرومند بوده است ،

در واقع این کتابهای خطی بمنزله شاهکار های صنعتی بی نظیری هستند و نمیتوان

برای ارزش آنها حدودی معین کرد و ما باید برای این خوشنویسان هم مانند استادان

نقاش و مینیاتور سز که آثار گرانبهائی از خود بیادگار گذارده اند مقام و احترامی قائل شویم .

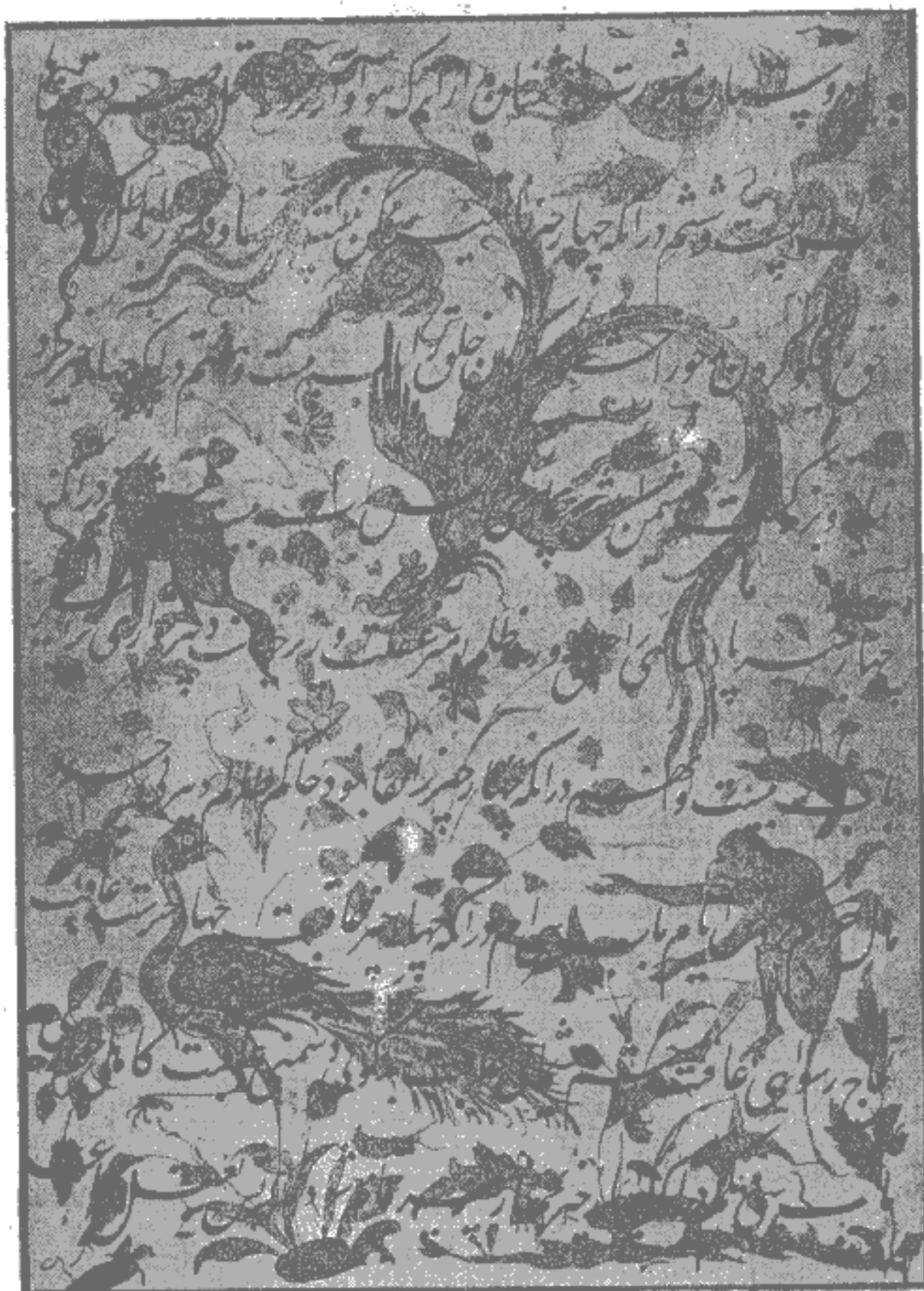
اغلب این خوشنویسان اقسام خطوط را در نهایت زیبایی مینوشته‌اند . ترتیب کتابهای ایرانی مانند کتابهای ما نیست؛ اولاً سطور از راست بچپ نوشته شده اند ثانیاً آخرین صفحه آنها در جای اولین صفحه کتب اروپائی قرار گرفته است .

تقسیم کتاب به فصول و ابواب با کتب اروپائی تفاوتی ندارد و ابواب هم بوسیله اشکال مستطیلی از هم جدا میشوند . گاهی هم در سر فصل نقاشی یا تذهیب ممتازی دیده میشود که عنوان فصل در میان آن نوشته شده است .

کتابهای خطی گرانبهائی دیده میشود که در نهایت زیبایی تزیین شده اند یعنی هر سطری در بالا و پایین بایگرشته شاخ و برگهای خوش نمائی نقاشی شده است .

در کتب نثر مطالب بهم پیوسته اند و هیچ جمله ای از سر سطر شروع نمیشود ولی در کتب منظوم غالباً صفحات بستونهای قائمی تقسیم شده اند که شماره آنها بر حسب بزرگی و کوچکی صفحه تغییر میکند، ما از این نوع کتابهای منظوم دیده‌ایم که هر صفحه دارای دو ستون و بعضی دارای چهار الی پنج ستون هستند .

گاهی هم کنار صفحات خوش خط را بریده و با کاغذهای انوان حاشیه داده اند، یکی از شاهزادگانی که دلپستگی خاصی بخوشنویسی داشت بایسنقر میرزا نواده تیمور است که در سال ۱۴۳۳ در گذشته است. بقول بعضی این شاهزاده خط ثلث را اختراع کرده و بعضی بر آنند که او این خط را تکمیل کرده است و مکتبی ایجاد کرده که خوشنویسی و تذهیب و نقاشی و مقوا سازی و صحافی را در آن تعلیم میداده است و مولانا جعفر تبریزی که از خوشنویسان مشهور بوده در رأس این مکتب قرار داشته است .



يك قطعه خط نستعلیق كه زمينه آن باطلا نرین یافته است كالقرن ۱۶ (كلكسیون وینیه)



ما در این جا برای نمونه يك صفحه خط نستعلیق را كه زمينه آن باطلا تزین یافته است نقل می‌كنیم، این صفحه متعلق است بلككسیون «وینییه» Vignier چون راجع بخط و خوش نویسی صحبت بمیان آمده بيمورد نمیدانیم نام بعضی از خوشنویسان را كه میشناسیم در زیر ذكر كنیم: ابراهیم سكری سیستانی كه در آغاز قرن نهم در سلك حیات بوده و اختراع خط ثلث را باو نسبت میدهند.

ابوالحسن علاء الدین علی بن هلال كه او را ابن بواب نیز مینامند و اختراع خط ریحان را باو نسبت میدهند و در سال ۱۰۲۲ یا ۱۰۳۲ در بغداد در گذشته است.

خواجه عبدالحی كه بنا بر قول بعضی از مؤلفین مخترع خط تعلیق بوده است و بعضی بر آنند كه این خط را تاج الدین اصفهانی اختراع کرده و خواجه عبدالحی بتكمیل آن پرداخته است، تاریخ وفات این خوشنویس سال ۱۵۰۱ هجری بوده است.

ابوالفضل محمد بن خازن شاگرد ابوالحسن است كه او را مخترع خط رقاع میدانند.

میرعلی تبریزی كه معاصر امیر تیمور و مخترع خط نستعلیق بوده است.

عبدالرحیم انیسی كه در زمان حكمرانی تركمانان سلسله آق قوینلو در سلك حیات بوده و خط نستعلیق را تكمیل کرده است.

خواجه عتیق اردو بادی كه خط طغرا را اختراع كرد و این خط در دفتر خانه شاه اسمعیل صفوی معمول گردید.

ایرانیان علاوه بر این خوشنویسان كه آنها را مخترع خطوط میدانند چهار نفر زیر را از استادان مسلم خط میشناسند:

اول - بایسنقر میرزا كه در نوشتن خط ثلث استاد بوده است.

دوم - میرعماد كه در نوشتن خط نستعلیق بی نظیر بوده است.

سوم - میرزا احمد نیریزی كه در نوشتن خط نسخ بدرجه کمال رسیده بود.

چهارم - درویش عبدالمجید طالقانی كه در خط شكسته استاد بوده است.

علاوه بر خوشنویسان اشخاصی هم بوده اند كه در صنعت تزین

كتب مهارتی داشته و سر لوحه كتاب و سرفصل ها و حواشی را

زیبت میداده اند و ما آنها را بسه دسته تقسیم می‌كنیم: اول

تزین

كتب

نقاشان، دوم مذهبین، سوم کسانیکه با مقراض از کاغذ حروف و نقشبائی بریده و آنها را

درسر فصلها میچسباندهاند.

نقاشی کتب ایرانی شمییه است بنقاشی قرآن های مصری که ما

نقاشان

اصل یا عکس آنها را

دیده ایم. شماره

رنگبائی که در این

نقاشیها بکار میرفته

محدود و منحصر بوده

است بر رنگهای سفید

وسیاه و آبی و قرمز و

زرد و سبز و طلائی،

باینحال این نوع نقاشی

بسیار جالب توجه است

و هم آهنگی مطلوبی

در آن دیده میشود.

ما راجع بمواد این

رنگها نمیتوانیم اظهار

نظر قطعی کنیم، فقط

میتوانیم حدس هایی

بزنیم

رنگ سفید را

از اکسید آلومینیوم

یا صدفویا هر مر سفید

سائیده شده و یا سفیداب



یک صفحه نقاشی سیاه قلم، کار اواخر قرن ۱۶ (کلاسیون دموت)

بدست میآوردند.

رنگ سیاه دوده‌ای بوده که از چوبهای مخصوصی میگرفته‌اند و یا از مازو بدست میآوردند و مرکب چین هم بکار میرفته است.

رنگ آبی از سنگ لاجورد سائیده شده و یا از سنگ زرنیخ بوده است، در خرابه هائیکه در دره نیل واقع شده‌اند ماده‌ای یافت میشود که بشکل گلوله است و آنرا آبی مصری میگویند.

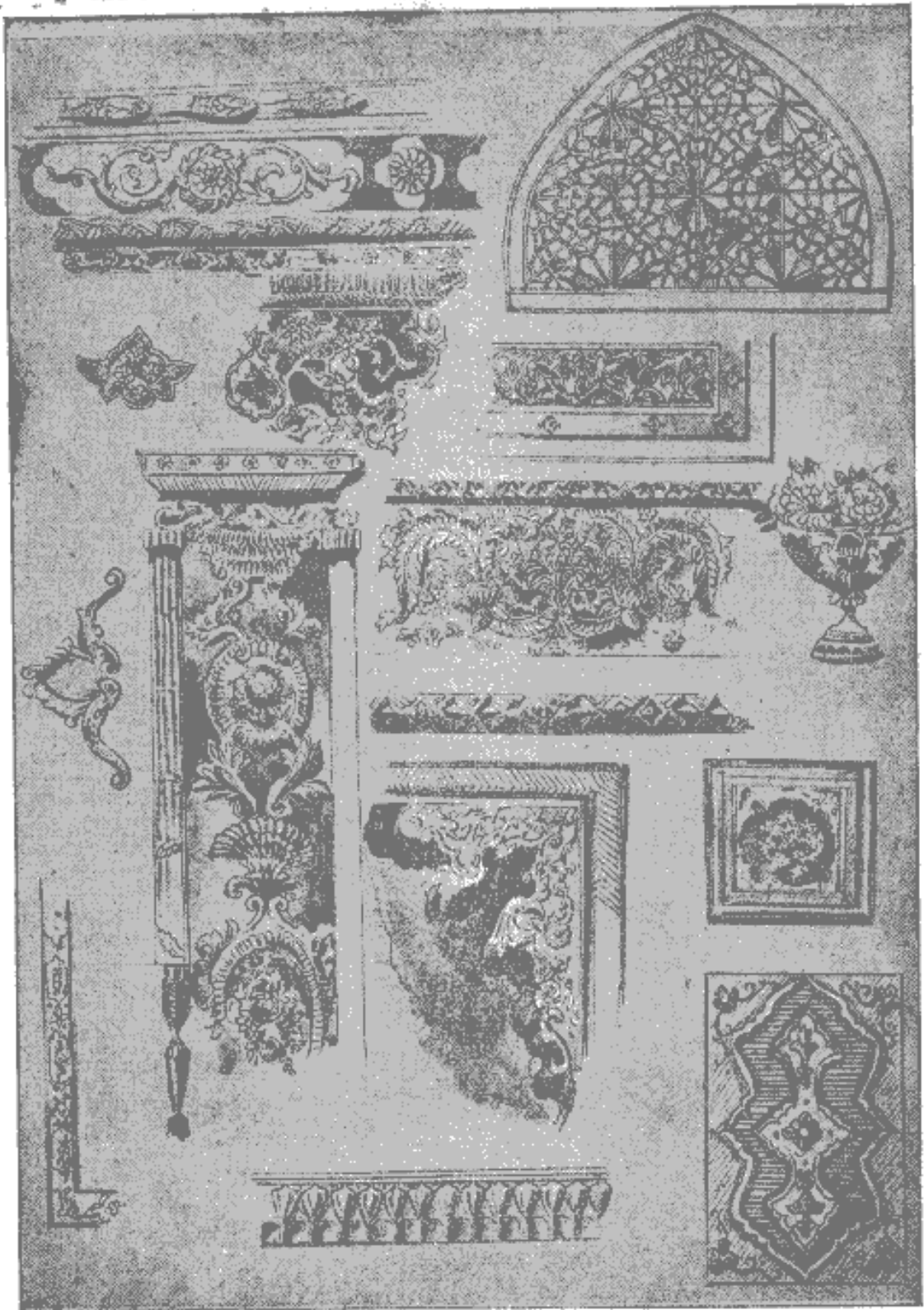
رنگ قرمز را از شجر ف میگرفته‌اند و شاید هم از روناس و یا چوبهای رنگین استخراج میکرده‌اند.

رنگ زرد را از چوب‌بات رنگین و یا گل سرخ اخذ میکرده‌اند.

رنگ سبز معلوم نیست که آیا ساده یا مرکب بوده است و حدس میزنند که آنرا از زنگار مس یا از نباتات میگرفته‌اند.

راجم بطلا و طرز استعمال آن در صفحات بعدی صحبت خواهیم کرد.

بهر حال غالباً شکل مدال مانند‌ی در سر لوحه کتابها دیده میشود که عنوان کتاب و نام مؤلف در میان آن نوشته شده است ولی تاریخ را معمولاً در صفحه آخر کتاب مینویسند. این مدالها معمولاً بشکل دایره یا کثیر الاضلاع یا بیضی هستند. زمینه این مدالها غالباً طلائی است و کلمات با رنگ سفید یا سیاه در آنها نوشته شده است و رنگ آبی بندرت در آنها دیده میشود، اطراف این مدالها باشاخ و برگ و گل بطرز خوش نمایی تزیین شده و رنگهای مختلفی که بکار رفته‌اند هم آهنکی مطلوبی دارند. گاهی هم در سر لوحه کتاب بجای مدال مدور شکل مستطیلی کشیده‌اند که در آن نام کتاب و نام مؤلف نوشته شده است. در بعضی کتب تمام حواشی و سرفصل‌ها بهمین ترتیب زینت یافته و فوق العاده جالب توجه هستند. در پاره‌ای از این کتب نام نقاش و مذهب نیز نوشته شده است و ما در زیر چند نفر از استادان نقاش مشهور را معرفی مینمائیم.



نمونه‌ای از تزیینات کاخ مسیون فرانسه در ۱۸۴۸ ( نقاشی ژول لودنس )

نخست - آقامیرك كه شاگرد بهزاد بوده است .

دوم - میرزا علی تبریزی که شاگرد آقامیرک بوده و در ترسیم شاخ و برگ و گل استاد شناخته شده است.



سلطان خانم از شیخ تقاضای استخاره میکند (آلبوم نقاشی دکتر فوریه - قرن ۱۹)



سوم - کاظم عراقی که ادینیز از شاگردان آقامیرک بوده است.  
 چهارم - حاج محمد نقاش که معروف به میر نقاش اصفهانی است. این هنرمند  
 مدیر موزه نقاشیهای شاه طهماسب صفوی بوده است.  
 مذهبین، طلا را بشکل ورقه های نازک یا گرد بکار میبردند.  
 در قرآنهاى مصرى طلا برنگ زرد برنج مانندی برای تذهیب  
 بکار رفته است و معلوم است که این رنگ را بوسیله آلیاژی  
 فراهم میکرده اند.

تذهیب

کنندگان

برای بکار بردن ورقه های نازک طلا قبلاً ماده چسبنده ای که شاید سفیده تخم  
 مرغ و یا یک نوع ژلاتین ترکیبی بوده روی کاغذ میمالیدند و بعد رنگی بزینه میزدند  
 و ورقه ها را روی آن میچسباندند. برای استعمال کرد طلا ابتدا آنرا با صمغ یا ماده  
 چسبنده دیگری مخلوط میکردند و با قلم مو آنرا بکار میبردند و نیز از گرد طلا مرکی  
 میساختند و با قلم های نازک تحریر میکردند.

گاهی روی جلد کتاب ها را با ورقه طلا زینت مینمودند و اگر جلد بزرگ  
 بوده ناچار همان مخلوط کرد طلا را با قلم روی آن میکشیدند و بعد پرداخت مینمودند  
 زیرا که نقاشی در روی ورقه های طلا با زحمت زیاد صورت میگرفته است.

حواشی کتابها را نیز بوسیله قلم مو با طلا تزین میکردند و اغلب تزینات آنها بشکل  
 شاخ و برگ و گل است.

در بعضی از کتب تمام صفحات را با طلا تزین کرده اند و در نما و شکل حیواناتی  
 از قبیل میمون و صور مرغان خیالی را در آنها ترسیم کرده اند. آمیزش خطوط سیاه  
 متن با تزینات رنگین اغلب جلوه مخصوصی دارد و در اروپا این صفحات مانند  
 مینیاتورهای نفیس و ممتاز با بهای زیاد ب معرض خرید و فروش در می آیند و دست  
 میگردند. بعضی از کتب دعای چینیان هم با همین سبک زینت یافته است.

ما در زیر نام بعضی از هنرمندان ایرانی را که در فن تذهیب استاد بوده اند ذکر میکنیم:

- ۱ - میرعزضد بخارانی که در سال ۱۴۷۵ در سبک حیات بوده است .
- ۲ - حسن بغدادی که در زمان شاه طهماسب صفوی کارگاه نقاشی داشته و استادانی را تربیت کرده است .



کدای ایرانی در حوالی عشق آباد

- ۳ - محبعلی تبریزی .
- ۴ - محمد علی تبریزی .
- ۵ - قدرت تبریزی که شاگرد محبعلی تبریزی بوده است .
- ۶ - میرزای مذهب که او نیز شاگرد محبعلی تبریزی بوده است .
- ۷ - حسین بیگ تبریزی که شاگرد محمد علی فوق الذکر بوده است .
- ۸ - ملا عبدالله که در نقاشخانه شاه طهماسب کار میکرده است .
- ۹ - علیجان تبریزی که شاگرد شاه قلی نقاش بوده است .
- ۱۰ - شریف الدین یزدی که صحاف هم بوده است (۱۴۹۵) .

در اینجا لازم است نام کسانی را که در خوش نویسی و عمل تزیین استاد بوده اند ذکر کنیم. این هنرمندان کلمات را با خط خوش مینوشتند و پس از تزیین آنها را با مراض بریده و در حواشی صفحه مینیاتور و سر لوحه کتاب میچسبانند. از این هنرمندان ما اشخاص زیر را میشناسیم:

- ۱ - عبدالله پسر میرعلی مخترع خط نستعلیق که هنر تزیین بنا کاغذ را بوجود آورده و در این هنر بدرجه استادی رسیده و در سال ۸۴۱ هجری (۱۴۳۷) در سلك حیات بوده است.
- ۲ - دوست محمد پسر عبدالله مذکور است.
- ۳ - سنکعلی بدخشانی شاگرد دوست محمد.
- ۴ - عبدالله هراتی.

چنین بنظر میآید که ابتدا خوشنویسان کتابها را مینوشتند و قسمتهائی را سفید باقی میگذازدند تا بعد تقاشان و مذهبن آنها را تزیین کنند. در بعضی کتب خطی این قسمتهای سفید بعلت نامعلومی تزیین نموده و بعد خود باقی مانده است.

**مینیاتورها**  
مینیاتورها دو نوع اند: نخست آنهایکه شبیه بمینیاتورهای اروپائی هستند و بارنگهای مختلف ترسیم شده و صحنه های شکار و مناظر و دورنماها را نمایش میدهند.

دوم - مینیاتورهای سیاه قلم که با خطوط سیاه ساده ترسیم شده یا باطلا و آب ورنک تزیین یافته اند.

هریک از این دو نوع مینیاتور توسط هنرمند مخصوصی صورت میگرفته و طرز عمل و قواعد جداگانه ای داشته است و ما تاکنون نمونه هایی از این دو نوع مینیاتور ندیده ایم که توسط يك استاد صورت گرفته باشد.

این دو نوع مینیاتور تا قرن هجدهم بموازات یکدیگر رو بترقی و کمال رفته اند.

این نوع مینیاتور در قدیم بیشتر معمول بوده و نمونه آن در تمام کتب تاساریخی و افسانه ای و دواوین شعرا دیده میشود و **مینیاتور نوع اول**

بعضی از آنها از شاهکارهای ممتاز محسوب میشوند اما تقریباً تمام آنها یکنواخت و شبیه بهم هستند و در همه همان مزارع و صحنه های جنگ و شکار و بازی و بساط جشن و سرور و مناظر حرمسرا تکرار میشود و علت آنهم این بوده که هنرمندان، کتب ادبی زیادی که موضوع آنها مختلف باشد در زیر دست نداشته اند. بعلاوه کتب مصوری هم در پیش چشم داشته و در کارهای خود از آنها تقلید کرده اند. در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن شانزدهم این سبک یکنواخت تغییر کرده و صفحات مینیاتور بسیار ممتاز و قابل تهجیدی بوجود آمده است. در بعضی از این مینیاتورها تصاویر شخصی در وسط صفحه دیده میشود که اطراف آن با اسلوب عربی باشاخ و برگ و گل نقاشی شده است و در حواشی مناظر زیبایی از مزارع و صحنه های جنگ دیده میشود.

ما از این نوع مینیاتور چند نمونه را در زیر شرح میدهم:

- ۱ - مینیاتوری که در اوایل سلطنت تیموریان در قرن چهاردهم در بخارا یا سمرقند ساخته شده و نفوذ سبک چین و مغولی در آن دیده میشود (کلکسیون وینیه).
- ۲ - مینیاتوری که مجلس جشن و سرور را نمایش میدهد و فرشته زیبایی با بالهای گشوده در مقابل سلطانی میرقصد. در طرف راست زنان رامشگر بنواختن چنگ و دایره مشغول هستند و عده دیگری از زنان هم نشسته اند و در عقب آنها هم فرشتگان ایستاده اند و در پشت پاره کوهی هم جن های موذی و شیاطین بتماشای این صحنه پرداخته اند. دو فرشته هم از آسمان نزول مینمایند تا اشخاص صحنه را از شر اجنه و شیاطین محافظت نمایند. این صفحه مینیاتور قشنگ متعلق است به آخر قرن شانزدهم و اوایل قرن شانزدهم (کلکسیون وور).

- ۳ - مینیاتور زمینه طلائی که دارای دو حاشیه میباشد و در مرکز آن شخص جوانی نشسته که صراحی در دست چپ گرفته و بادست راست جام شرابی بزن ایستاده ای تقدیم میکند. در حاشیه هم منظره مزارع و باغهایی دیده میشود که سلطانی در میان درختان و گلها سرگرم عیش و نوش است و در پایین صفحه هم جنگجویان باهم مبارزه میکنند. این صفحه متعلق است به اوایل قرن شانزدهم (کلکسیون وور).





۴ - مینیاتوری که در مرکز آن شخصی در میان گلها نشسته و در بالای سر او ابرهای آبی رنگی بسبک چینی دیده میشود. این تصویر را حاشیه‌ای قاب مانند احاطه کرده است. در حاشیه این مینیاتور مناظر روستایی مختلفی ترسیم شده است، در بالای آن زنان جوانی دیده میشوند که نشسته یا گردش میکنند. در یک طرف هیزم شکنی قطعه چوبی روی شانه گذارده و در پهلوی درخت گلداری بازن جوانی سرگرم صحبت است. قدری پایین تر زارعی به بیل خود تکیه داده و بچوپانی که مشغول رشتن پشم است نگاه میکند. گوسفندانی هم در اطراف چوپان پراکنده و بچرا مشغولند. این صفحه متعلق است با اوایل قرن شانزدهم (کلکسیون مارتو).

مینیاتور نوع دوم بطوریکه در پیش گفتیم نقاشی دیگری هم دیده میشود که فقط با خطوط ساده‌ای ترسیم شده و با آن رنگ کمی تزیین یافته است. این نوع نقاشی سابقاً بندرت یافت میشد ولی از دهه سال قبل باینطرف مقدار زیادی از این نوع بارو وارد شده است. بعضی از اروپائیان آنها را بر مینیاتورهای نوع اول ترجیح میدهند و بیشتری پسندند زیرا چنین مینماید که نقاش هنرمند آزادانه و از روی تفنن و میل بترسیم آنها مبادرت نموده است. این نوع نقاشی بحقیقت نزدیکتر است و دارای کیفیت خاصی است که در مینیاتورهای نوع اول که همه بسبک معینی ترسیم شده‌اند دیده نمیشود. در این سبک تصاویر اشخاص زیاد دیده میشود و بنظر میرسد که از سبک های مختلف ترکیب یافته است.

هنرمندان طلاکار از این سبک الهام گرفته‌اند. ما برای نمونه بشرح بعضی از آنها میپردازیم:

یکی از این قطعات پادشاه جوانی را نمایش میدهد که نشسته و یک زانوی خود را بلند و دست راست را دراز کرده است و کلاه جیقه داری بر سر دارد. این تصویر باندازه‌ای جاندار ترسیم شده است که چین های لباس بطور قابل ملاحظه‌ای نمایان است ولی در خطوط چهره اثری از نقاشی چینی نمودار است، این صفحه در اواخر قرن پانزدهم بقلم نقاشان بخارایی ترسیم شده است (کلکسیون مارتو Maiteau).

۲ - قطعه ایست که رنگ آن کمی برجسته مینماید و درویشی را نمایش میدهد



تصویر شاه، سیاه قلم کار اواخر قرن ۱۵ (کلکسیون مارتو)

که در کنار جویباری نشسته و مشغول خواندن کتاب است .  
 اگر لباس درویش و شکل مسجد در این قطعه دیده نمیشد ما مسلماً آنرا از  
 کارهای نقاشان قدیمی ایتالیایی یا آلمانی بنظر میآوردیم . این قطعه نیز متعلق است  
 باواخر قرن شانزدهم (کلکسیون دموت Demotte) .  
 ۳ - این صفحه شاهی را سوار بر اسب نمایش میدهد که بر روی رکاب ایستاده و  
 در طرف راست شمشیری بسته و با دست چپ عنان اسب را نگاه داشته است . این

تصویر با نهایت مهارت  
 و استادی ترسیم شده  
 و بسیار قابل ملاحظه  
 است، این صفحه نیز  
 متعلق بقرن شانزدهم  
 است (کلکسیون مارتو)  
 ۴- قطعه ایست که  
 منظره مزارع را بطور  
 برجسته نمایش میدهد.  
 در پایین آن چوپانی  
 با گله گوسفند دیده  
 میشود و زنان در دو  
 چادر بکارهای خانه  
 سرگرم میباشند. قدری  
 بالاتر مردی دیده میشود  
 که از چشمه ای آب  
 برمیدارد. در کنار او  
 هم زاهدی در پای  
 درختی نشسته است و



تصویر شاهی که بر اسب سوار است، سیاه قلم  
 کار قرن ۱۶ (کلکسیون مارتو)

مشغول شخم زدن زمین است. در پایین هم هیزم شکنی مشغول بریدن درختی است.  
 این صفحه درهرات ترسیم شده و متعلق باواخر قرن شانزدهم است (کلکسیون مارتو).  
 این نکته را هم باید در نظر داشت که در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم  
 در تمام آثار هنری ایران هم بستگی تامی وجود داشته است زیرا ما در این زمان در

نقاشی و صنایع مفرغی و آهنگری و معماری و فرش بافی همیشه بنوعی خاصی از نقشه‌ها و تزئینات بر می‌خوریم و مثل این است که تمام هنرمندان و صنعتگران نقشه‌های خود را از منبع واحدی اقتباس می‌کرده‌اند.

«کلمان هوارت» *elément Huart* کتابی جامع بنقاشان مشهور ایرانی نوشته و ما نام معروفترین آنها را از آن کتب نقل می‌کنیم:

۱- یحیی این محمود که از اهالی بابل است و نقاشی کتب بمقامات حریری بدست او صورت گرفته است، این کتاب سابقاً بکلیه بیون قدیمی شعر تعلق داشت و نقاشی آن بسبب دوره قبل از مغول است و در قرن سیزده نوشته شده.

۲- استاد گنگ (لال) که از نقاشان مشهور بوده متأسفانه از کلهای او تاکنون چیزی بدست نیامده است، او را نقابت المهر دین نیز می‌گفتند.

۳- جهانگیر بخارانی که بلقب عمده المصورین معروف و شاگرد استاد گنگ بوده است.

۴- پیر سید احمد تبریزی که شاگرد جهانگیر بوده است.

۵- بهزاد ملقب بیکمال الدین که از نقاشان مشهور است و در حدود سال ۱۵۱۵ در هرات کار می‌کرده و شاگرد سید احمد تبریزی بوده است، وقتی سلطان حسین بایقرا در ۱۴۶۹ هرات را فتح کرد او تازه شروع بکار کرده بود.

۶- شاه مظفر

۷- مولانا مظفر علی

۸- صادق بیگ افشار

۹- علیرضا عباسی که از نقاشان

بسیار معروف است.

۱۰- میر علیشیر نوائی که در سال ۱۵۲۷ در هرات کار می‌کرده است.

- ۱۱ - شیخ زاده خراسانی  
 ۱۲ - استاد سلطان محمد مصور اهل  
 سلطانیه  
 ۱۳ - آقا میرک که هم نقاش و هم خوش  
 نویس بوده و در زمان محمد خان شیبانی  
 در گذشته است .

این سه نفر از شاگردان بهزاد  
 بوده اند .

۱۴ - محمد کاظم که معاصر آقا میرک بوده است .

۱۵ - میرزین العابدین اصفهانی که شاگرد استاد سلطان محمد مصور بوده است

۱۶ - عبدالله مصور خراسانی که شاگرد شیخ زاده بوده است

۱۷ - ابراهیم

۱۸ - میرزا علی تبریزی  
 این چهار نفر از شاگردان آقا میرک بوده اند

۱۹ - محمد سلطان تبریزی

۲۰ - محمد مؤمن خراسانی

۲۱ - محمود (۱۵۸۰)

۲۲ - میر حسین الحسینی (۱۵۸۵)

۲۳ - کمال تبریزی که شاگرد میرزا علی بوده است

۲۴ - سیاوش گرجی که هم مذهب و هم نقاش و شاگرد استاد حسن بغدادی

بوده است .

۲۵ - ولیجان که شاگرد سیاوش بوده است (۱۵۸۷)

۲۶ - محراب که برادر و شاگرد استاد حسن بغدادی بوده است

۲۷ - محمد هرانی که شاگرد محراب بوده است

۲۸ - حسین قزوینی که شاگرد محمد سلطان بوده و در دربار شاه اسمعیل

ریاست نقاشان را داشته است

۲۹ - محمد بیک که شاگرد محمد سلطان بوده است



سلاطین بزرگ مغولی که در هندوستان سلطنت داشتند دارای ذوق و سلیقه مخصوصی بودند و هنرمندان و صنعتگران کشورهای مختلف را در دربار خود میپذیرفتند و ما میدانیم که تمام سبکهای مکاتب مختلف ایرانی در هندوستان رونق و رواج داشته است. مخصوصاً پارهای از نقاشیهایی که در دهلی کشیده شده اند کاملاً دارای سبک ایرانی هستند یعنی تمام سرلوحهها و سرفصلها همان ترتیب کتب خطی ایرانی تزیین یافته اند. در اواخر قرن شانزدهم مکتب هند و مسلمان ترقی فوق العاده ای کرد و تزییناتی که در زمان اکبر شاه بزرگ (۱۵۵۶ - ۱۶۰۵) صورت گرفته است بهترین گنجینه این ترقی است.

در آن زمان عده زیادی از استادان و هنرمندان کشورهای مختلف در دربار اکبر شاه جمع شدند و از این اجتماع مکتب مخصوصی ایجاد گردید که آثار هنر ایرانی نیز در آن دیده میشود.



زمیناتورهایی این مکتب دارای ظرافت و لطافت خاصی هستند و میتوان گفت بعضی از آنها از حیث رنگ آمیزی بر زمیناتورهایی ایرانی تا اندازه ای برتری دارند و بیشتر شبیه بکارهای نقاشان اروپایی هستند. قیافهها و وضع البسه و ضمایم آنها و تزییناتی که باشاخ و برگ و گل انجام یافته اند همه در حد خود ممتاز هستند. دورنماها تمام از روی اصول علمی و روح دارترسیم شده اند بطوریکه در هیچیک از نقاشیهای ممالک هم جوار نظیر آنها دیده نمیشود. معذراً این ملاحظاتی که ما در کارهای ایرانیان ولی به نسبت کمتر فدای موضوع شده اند یعنی هنرمند در نمایش تصویر اشخاص اصلی بیشتر دقت کرده است و معلوم است که در هندوستان هم مانند سایر کشورها چایلو سی و تملق رواج داشته است.

مجموعه گرانبهائی از زمیناتورهایی هندو مسلمان که از وطن خود مهاجرت نموده و بکتابخانه یکی از بزرگان ایرانی وارد شده بود سال گذشته راه پاریس را در پیش گرفت و به محض ورود اوراق آن در میان طالبان صنایع قدیم پراکنده گردید. این مجموعه نفیس مرکب از شمایل اشخاص بزرگ و معروف و تزیینات بی نظیری است که در اواخر قرن

شانزدهم و اوایل قرن هفدهم ترسیم شده است و از بهترین نمونه‌های مکتب هندوایرانی بشمار میرود، سیمای اشخاص بقدری خوب و جاندار کشیده شده که برای مقایسه شباهت احتیاجی بدیدن خود اشخاص نیست، این مجموعه بمنزله نمایشگاهی است که اکبر شاه و راجه‌ها و اعیان و اشراف هندوستان را بخوبی نشان میدهد، اشخاص در مجلسی که از نباتات و گلها آراسته شده نشسته یا ایستاده‌اند. جزئیات و فروع این مجالس هم از قبیل فرش و پرده و اسلحه و جواهر و لباس و کلاه باذقت تصور ناپذیری نمایش داده شده است. حواشی این صفحات نیز با نقوش انسان و حیوان و نبات تزین یافته و با اصل موضوع هم آهنگی کاملی دارند.



تصویری از حاشیه یک کتاب بسبب هندو مسلمان کلاقرن ۱۶ و ۱۷ (کلکسیون مارتو)

صفحات خوش خطی هم در این مجموعه دیده میشود که همه با نقش‌های زیبا و خوش‌نمایی تزین یافته‌اند و مثل اینست که حروف و کلمات در یک زمینه طلایی ترصیع شده باشند، در حواشی هم گلپای قشنگی در روی شاخ و برگها خودنمایی دارند و مرغان و پروانه‌ها در میان گلستان در پروازند.

مادر اینجا برای نمونه سه صفحه از این نوع مینیاتورها را شرح میدهم:

- ۱- مینیاتوری است که دو شخص ایستاده را نمایش میدهد، اولی ریش بلوطی رنگ و نیمرخ سامی مشخصی دارد و هر دو دست را روی عصا گذاشته‌است، لباسش سفید و دراز و یک قسمت آن باشنل گندم‌گونی پوشیده شده است و دیگری که دردنبال اوست هر دو دست را بعلاقت ادب و احترام بر روی سینه گذاشته‌است (کلکسیون مارتو).
- ۲- مینیاتوریست که در روی زمینه طلایی تزیناتی دارد و دارای سه حاشیه است که باشاخ و برگ و گل زینت یافته‌اند بعلاوه پنج‌قاپ مزین هم دارد که در آنهاغزالانی دیده میشود (کلکسیون مارتو).

۳- هشت مینیاتور کوچک که خواشینی آنها در نهایت دقت تزیین شده و تصاویر اشخاصی هم در آنها دیده میشود، این مجموعه دارای مطالب فیلسوفانه ایست که با دست آخرین مالک آن نوشته شده است و ترجمه آن تقریباً باین مضمون است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»  
این مجموعه که آنرا مرقع میگویند از حیث تصاویر رنگین و نقاشی و تذهیب و تزیین باندازه ای زیبا و دلپسند است که استادان مکتب چینی از شکوه و جلوه و خوش نمایی آن مات و غیبهت میگردند. این صفحات که هر يك با نیکوترین خط نوشته شده و آنها را قطعه میگویند فوق العاده جالب توجه و روان بخش میباشد. مینیاتور آنها بقدری باشکوه و عالیست که مینیاتورهای مانی و آذر در پیش آنها جلوه ای ندارد و انسان با ذوق از تماشای آنها دل بر نمیگیرد و در حیرت است که چگونه دست استادان عالیقدری نوشته شده که در خوشنویسی تالی ندارند مانند میرعماد و نویسندگان مشهور دیگر.

در هنگام برگرداندن هر صفحه ناظر مدتی وقت خود را بتمشای آن صفحه صرف میکند و از هنر نمایی نقاشی و حسن خط نویسنده به حیرت فرور میرود، هر صفحه در نظر او زیبا تر و عالی تر از صفحه قبل است. تماشای آن مایه شادی دل و دیده است، راستی هیچگونه لذتی بالاتر از لذت تماشای صفحات این مرقع بشصورت نمیآید و مثل این است که در روح انسان تاثیر عمیقی کرده و او را بعالم دیگری منتقل مینماید و خلاصه آنکه باندازه ای فرح آور و نشاط انگیز است که هر قدر بیشتر چشم در آن نظر کند بجای احساس خستگی میل میکند که بیشتر بتمشای آنها بپردازد، برای این مجموعه نمیتوان بهائی تعیین کرد زیرا که گوهریمانندی است. ما این مرقع را در سال ۱۲۴۲ هجری بمبلغ ناچیزی یعنی هزار تومان خریدیم و زینت بخش کتابخانه خود نمودیم.

عدد صفحات آن بقرار زیر است:

صفحات صورت دار . ۱۰۱

صفحات خط میر عماد که تذهیب و تزیین شده اند ۳۴  
صفحاتیکه با خطوط سایر نویسندگان معروف نوشته شده است ۷۵  
سبحان الله چقدر کتابها دیدیم و خواندیم که بامر اشخاص عالیمقامی نوشته  
شده اند و در طی قرون عدیده در میان علما و فضلا دست بدست گشته اند و اکنون  
هیچگونه اثری از مالکین آنها بر جای نمانده است.

البته این شاهکار منحصر بفرد هم در آتیه دست بدست خواهد گشت چنانکه  
امروز از دست دیگری بدست ما رسیده است. یکی آنرا می فروشد و دیگری خریدار  
آن میشود و شاید هم گاهی بعنوان هدیه بشخص عالیمقامی تقدیم شود و نیز ممکن  
است زمانی بدست سارقین و غارتگران افتد و شاید هم روزی را به بیند که صفحات  
آن مجزا شده و در میان وراث مالک آن تقسیم و پراکنده گردد، البته در آن موقع  
هیچگونه اثر و نام و نشانی از ما در این سرای فانی باقی نخواهد بود.

در این فاصله بسیار کوتاه عمر خود چقدر تغییرات و تحولات دیدیم، چه  
شورشها و انقلابات که در کشورهای دنیا بوجود آمد و ما آنها را مشاهده کردیم، چه  
اشخاص عالیقدر و بزرگ و توانائی دیدیم که همه از پای در آمدند و از اوج خوشبختی  
بفقر بدبختی افتادند و چقدر اشخاص پستی را مشاهده کردیم که از حقیقت ذات بذروه  
سعادت و اقبال رسیدند.

ما این چند سطر را برسم یادگار با خط خود نوشتیم

«بهرام میرزا ابن نایب السلطنه عباس میرزا»

در زیر این نوشته مهری زده شده که ترجمه آن چنین است:

«یگانه مروارید بحر سلطنت بهمین» (۱)

در اینجا نام عده ای از نقاشان و هنرمندان ایرانی و هندی را که در دربار

اکبر شاه بوده اند ذکر میکنیم (۲)

۱ - شاید يك مصرع باین مضمون بوده است ( یگانه لؤلؤ دریای سلطنت بهمین )

۲ - چون بعضی از این نامها هندی است تلفظ لاتین آنها همانطور که در کتاب آمده است



۱۳ این عهده در نسخه خطی (کبر نامه که اکنون در موزه South - Kensington بطور خلاصه یاد شده است .	Karou
	Lal
	Moukound
	Mouchkin مشکین
	Farrouck فرخ
	Mohdou
Harribar (۱۶۳۲)	
Mohammed - Nadir de Samarkand محمد نادر سمرقندی (۱۶۶۹)	
Hachim هاشم (۱۶۵۱)	
Anouptchitar (۱۶۵۶)	
Hounhar (۱۶۶۲)	
Tchiterman (۱۶۶۶)	
Dhagvati	

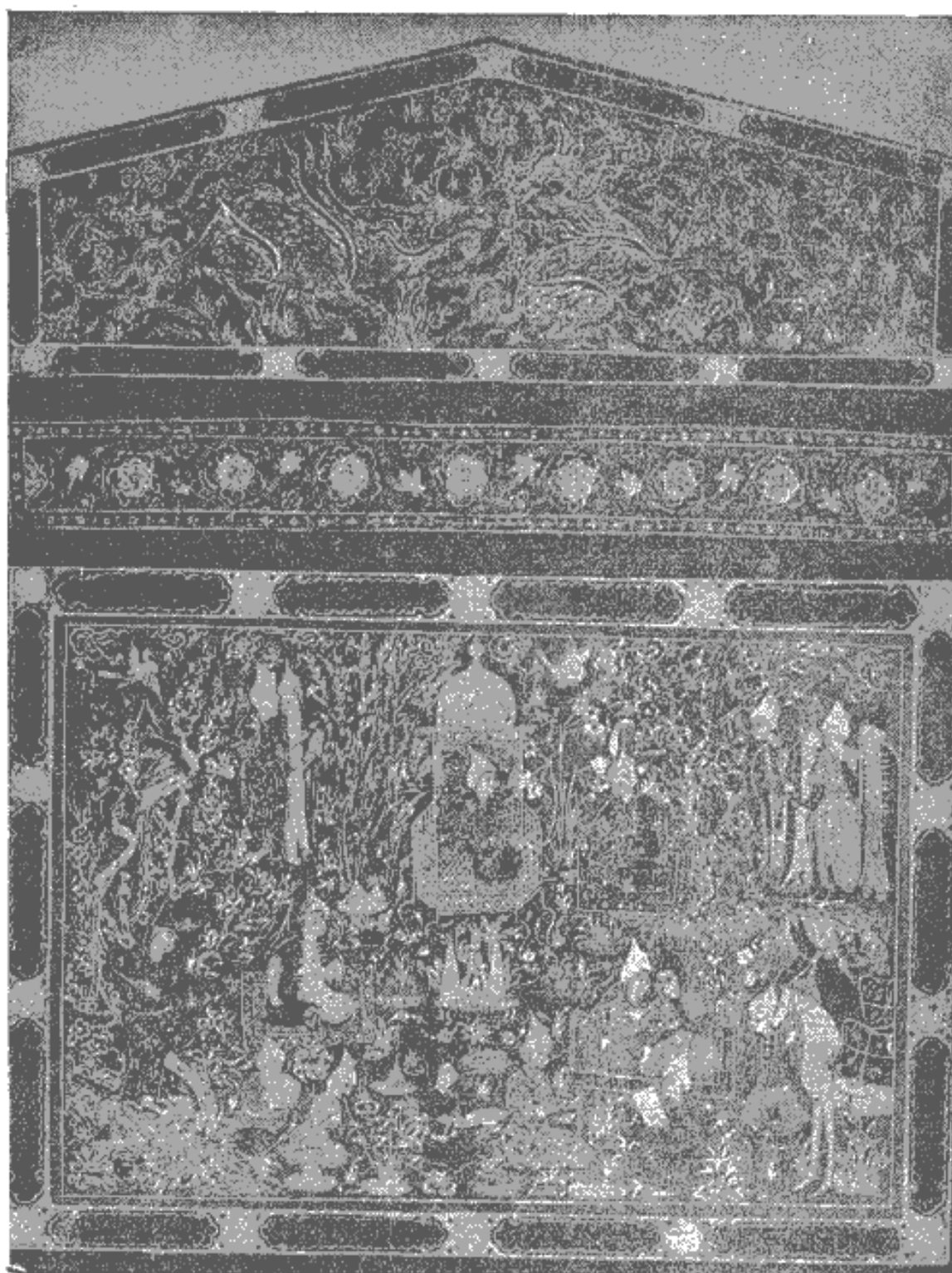
صحافی تاریخ پیدایش صنعت صحافی هنوز معلوم نشده است. قدیم‌ساز اینست که در آغاز ظهور اسلام این صنعت در میان اعراب وجود داشته است. با اینکه ما می‌دانیم که در قرن نهم ساخته شده‌اند و صحافان متعددی را می‌شناسیم که در قرون دهم و یازدهم در سلك حیات بوده‌اند و در این فن شهرتی داشته‌اند.

این صنعت در دوران سلطنت تیموریان و مخصوصاً سلسله صفویه در ایران بدرجه کمال رسید. در موزه های اروپا کتابهای دیده میشود که در قرن شانزدهم نوشته شده و دارای جلدهای ممتاز زیبایی میباشد، خوشنویسان و نقاشان و مذهبین هم در آرایش و جلوه جلد کتاب سهیم بوده اند.

جلدهای کتب قدیمی دو نوعند: نوع اول مانند جلدهای معمولی کنونی دارای دو رویه است، نوع دوم بشکل کیف ساخته شده و دارای ضمیمه ای بوده است که در موقع بستن کتاب در پشت رویه دوم قرار می‌گرفته است و برای نشانه گذاردن خواننده نیز مورد استفاده بوده است، در اغلب کتب هر دو رویه کتاب با مینیاتورهای بسیار زیبایی تزیین یافته است.

تزیینات روی جلد نیز بر چند قسم است: قسم اول آنست که تزیینات برجسته یا فرورفته ای دارد و قسم دوم صاف و لاکی است.





جلد لاکه بانقاشی رنگین در زمینه طلائی کار قرن ۱۶ (کلتسیون مؤلف)

در نوع اول برجستگی ها و فرورفتگی های جلد چرمی را با طلا تزئین نموده اند، پاره ای از جلدها دارای دو قطعه چرم هستند که بر روی هم قرار گرفته اند،

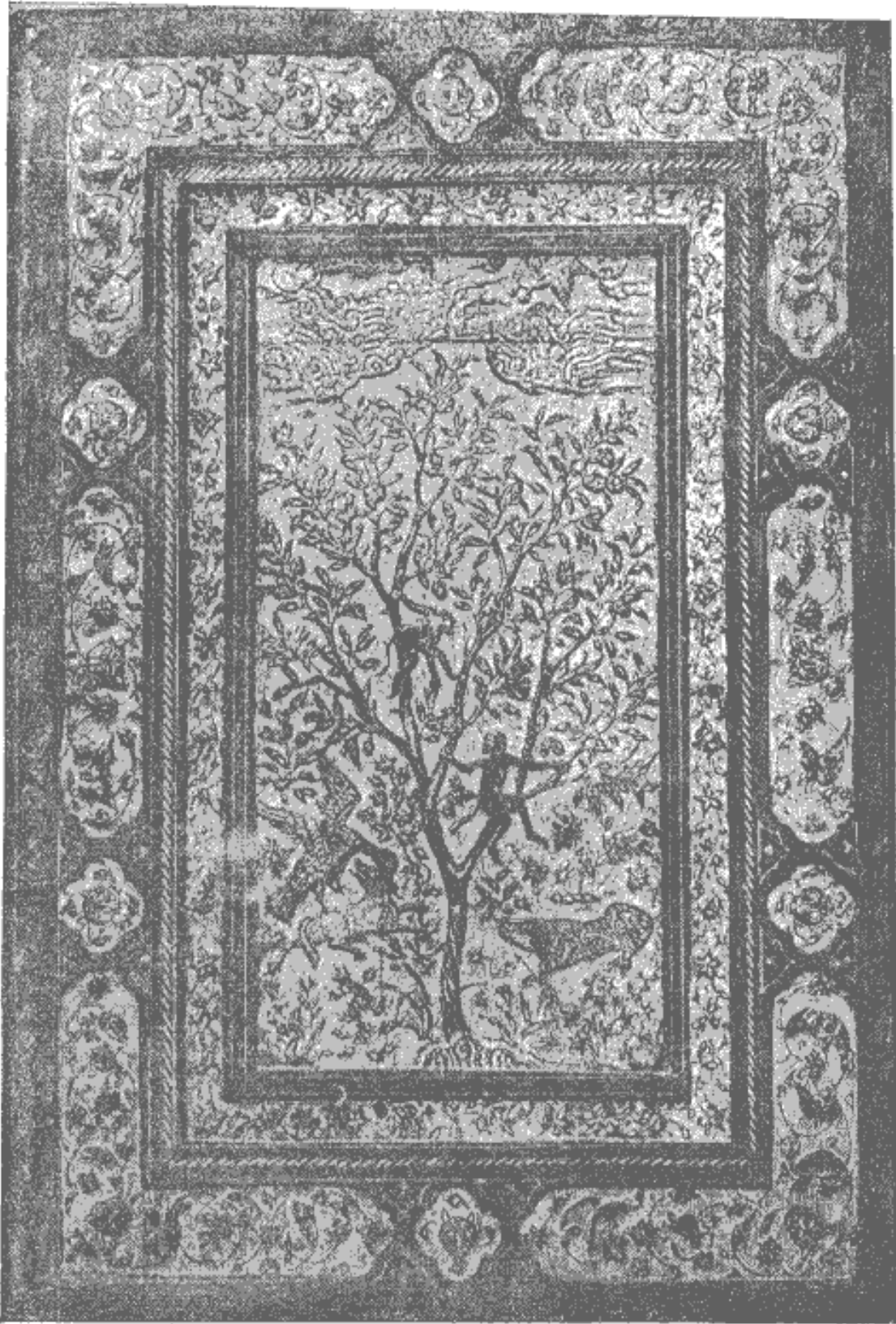
قطعه اول بمنزله زمینه جلد است و قطعه دوم مرکب از قطعات کوچکی است که برای زینت بریده و یا مشبك نموده و در روی زمینه چسبانده اند. پاره ای از جلد ها با طلا یا سلوب عریضین یا فته اند یعنی دارای شاخ و برگ و گل هستند و پاره ای هم مانند سر لوحه کتاب تذهیب شده اند.

بعضی جلد های بسیار نفیس هم دیده میشود که صنعتگران در آنها نهایت استادی و مهارت را بکار برده اند و صحنه های بسیار زیبایی از جنگ و شکار و حیوانات خیالی و درختان و مرغان نقش کرده اند، تزینات اغلب بارتک سیاه در زمینه طلایی صورت گرفته اند، ما از این نوع جلد نمونه بسیار کامل و زیبایی داریم که واقعا بی نظیر و حیرت آور است و تماشای آن در بیننده تاثیر عمیقی میکند.

صعافان برجستگی ها و فرورفتگی های جلد چرمی را بوسیله قالب های چوبی یا هسی یا فولادی بوجود می آوردند و بعد آنها را تزیین و تذهیب میکردند. از این نوع جلد ها در موزه های اروپا و هم در نزد مؤلف این کتاب موجود است.

بعضی از جلد ها هم توسط قالب های فولادی تزیناتی یافته اند و با وجود سادگی بسیار خوش نما هستند.

گاهی هم صعاف از روی تفنن منتهای ذوق و سلیقه خود را در جلد کتاب بکار برده است و جلدی بوجود آورده که از هر حیث قابل تمجید و تحسین است، در قسمت درونی جلد و یا روی صفحاتی که برای محافظت کتاب در اول و آخر آن قرار داده است قطعات کوچکی از ورقه های طلا و کاغذ های الوان بشکل شاخ و برگ و گل بریده و در روی زمینه سیاه و سفید چسبانیده است و لبه جلد را با چرم و مقولهای طلا درست کرده و رویهم رفته جلد بسیار ظریف و نفیس و آراسته ای بوجود آورده است. گاهی هم از کاغذ یا چرم مدالهای کوچک مشبکی درست کرده و در روی زمینه آبی یا سبز و یا قرمز چسبانده و آنها را با قابهای مزینی از هم جدا نموده و در هر حال کار بسیار مشکل و حیرت آوری را انجام داده است.



چلدچرمی زمينه طلائی کارقرن ۱۶ (کلکسیون مؤلف)



چشمه معجز نما در حوالی امامقلی

- ۳۰ - شاه قلی معروف بنقاش
- ۳۱ - مراد سمرقندی
- ۳۲ - خواجه عبدالعزیز اصفهانی که در نزد شاه طهماسب قبر و منزلی داشته است
- ۳۳ - عبدالکاتب
- ۳۴ - مولانا علی اصغر
- ۳۵ - آذر
- ۳۶ - مانی شیرازی (۱۵۹۰) که از نقاشان معروف بوده و بعضی عقیده دارند که اصلا چینی بوده است و عده زیادی از اهالی ممالک مختلف شاگرد او بوده اند مانند تیمور و قابوس و رضا قاریایی و اسدالله شیرازی، محمود هندی، میرزا کوچک



اصفهانی ، شجاع الدوله ، بهلول کشمیری ، شاپور ، ولی کابلی و ابراهیم صنیع .  
۳۷ - استاد بهرام اصفهانی .

۳۸ - جانی پسر استاد بهرام که در سال ۱۶۸۵ در اصفهان آلبوم عکسی برای  
ر . پ . کامفر (R . P. Kaempfer) درست کرده است .

از سلاطین و شاهزادگانی که در نقاشی کار کرده اند اشخاص زیر را میتوان نام برد :  
۱ - بایسنقر میرزا شاهزاده تیموری .

۲ - سلطان ابراهیم میرزا که شاگرد سیاحش بوده است .

۳ - شاه طهماسب که شاگرد عبدالعزیز بوده است .

۴ - سلطان اویس بغدادی که شاگردی بنام عبدالحمی تربیت کرده است (۱۳۶۶-)

۱۳۷۴) باری مینیاتورهای کتب ایرانی گاهی در متن و گاهی هم در خارج از متن واقع  
شده اند و اغلب در آخر فصول دیده میشوند و در پشت صفحه نیز سر لوحه زیبایی نقاشی  
شده است ، ترتیب آنها هم مانند کتب مصور و آتسوی است ، گاهی هم در صفحات جداگانه ای  
بطرز ایتالیائی در عرض کتاب قرار گرفته اند و در موقع نگاه کردن باید جهت کتاب را  
تغییر داد و تماشای آنها پرداخت .

با اینکه مقصود ما این بوده که از نقاشان و هنرمندان ایرانی

صحبت نمائیم ، ناچاریم در اینجا شمه ای هم از نقاشی هندو ایرانی

ذکر کنیم زیرا که نقاشان ایرانی مری نقاشان هندی بوده اند ،

### مینیاتورهای

### هند و مسلمان



تصویری از حاشیه یک کتاب بسبک هند و  
مسلمان کار قرون ۱۶ و ۱۷ (کلکسیون مارتو)

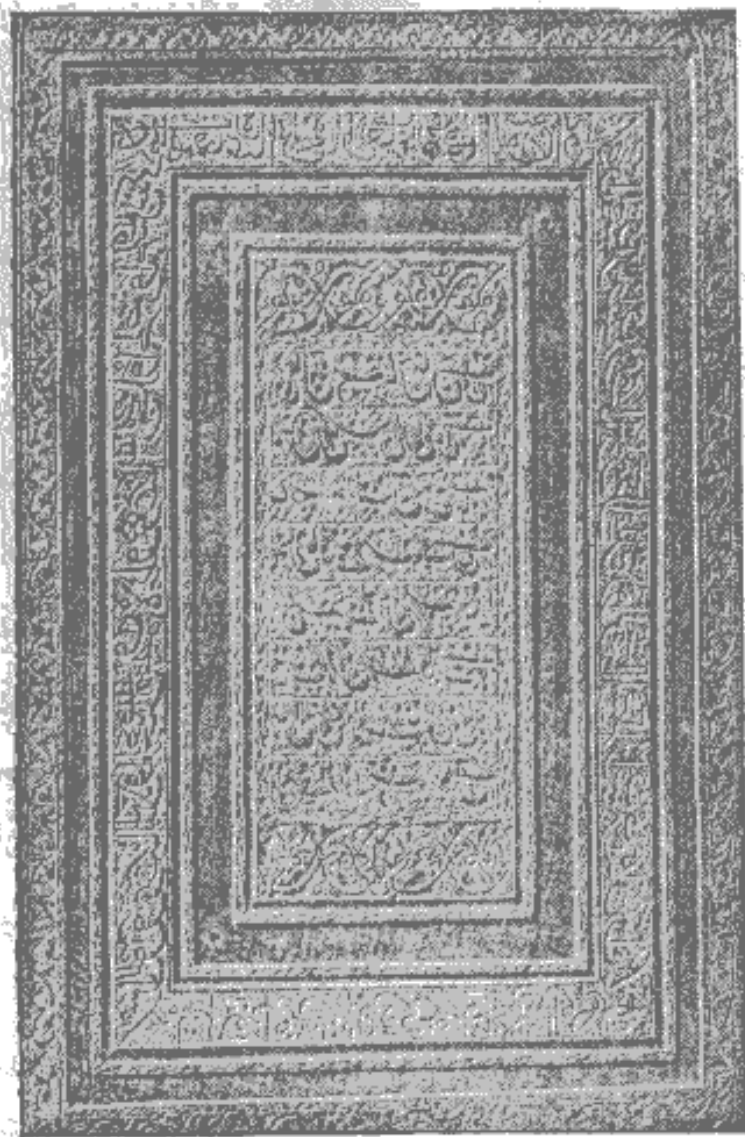
بعلاوه هندیها هم بعد ها در این فن ابتکاراتی  
داشته اند و هنرمندیهای قابل ملاحظه ای  
از خود بیادگار گذاشته اند و بهمین مناسبت  
است که ما این نوع نقاشیها را هندو مسلمان  
نامیده ایم .

نمونه هائی که ما از این نوع نقاشی داریم

باواسط قرن شانزدهم تعلق دارند .



صنعتگران ایرانی در چیدن کاغذ و یا چرم با شکل مختلف و مشبک کردن آنها بسی برهنرمندان ژاپنی برتری دارند. در جلدهای لاکه ابتدا طبقه نازکی از گچ مخلوط با صمغ جلدهای لاکه روی جلد کشیده اند و بعد آنرا با لاک زرد یا قرمز تیره رنگین کرده اند و سپس با طلا و رنگهای گوناگون همان صحنه‌های مینیاتور را که در صفحات کتاب دیده میشود در روی جلد ترسیم کرده اند. در این نوع جلدها دست صراف و مذهب هر دو در کار دخالت داشته است یعنی صراف زمینه را آماده کرده و



قالب فولادی معکوک برای ساختن جلدهای چرمی کار قرن ۱۷ (کلکسیون مؤلف) ۶

مذهب در روی این زمینه تزیناتی بوجود آورده و آنرا رنگ و روغن زده است .  
 در سالهای اخیر نمونه‌های زیادی از این نوع جلدها با روپا وارد شده است .  
 این جلدها را در قرون هیجدهم و نوزدهم ساخته‌اند ، در روی جلد ها شکل گلها و  
 مرغان و اشخاص دیده میشود ولی صفحات اول و آخر این کتابهای تزینی ندارند .  
 مادر اینجا دو نمونه از این نوع جلدها را نشان داده ایم، درخاتمه نام بعضی  
 از صحافان مشهور ایرانی و عرب را در زیر نقل میکنیم :

۱- ابن ابوالهیرش که در قرن نهم صحاف کتابخانه مأمون بوده است .

۲- الاجیفی

۳- ابو عیسی بن شیران

۴- ابن حجاج

۵- ابراهیم

۶- محمد فرزند ابراهیم

۷- شریف الدین یزدی (۱۴۹۵)

۸- محمد طاهر (۱۵۵۴)

۹- میر حسین قزوینی که نقاش هم بوده است

۱۰- صحاف کاظم بیک تبریزی شاگرد میر حسین

۱۱- میرزا بیک شاگرد کاظم بیک

۱۲- محمد زمان

۱۳- ملا کاظم علی (۱۵۸۷)

در میان نقاشانی که در تزین جلد کتاب شهرتی داشته اند اشخاص زیر را

میشناسیم :

۱- محمد بیک که شاگرد محمد سلطان تبریزی بوده است

۲- مهدی بیک

۳- برجعلی اردبیلی

۴ - امیر شاهی سبزواری

۵ - عبدالصمد کاشانی

۶ - کاظم عراقی

۷ - میرک شیرازی

۸ - غیاث‌الدین خلیل

با وجود اینکه کتابهای خطی نفیس ایرانی در سنوات اخیر بهای فوق‌العاده‌ای پیدا کرده و کمیاب شده‌اند در پاریس کلکسیونهایی از آنها موجود است که با بهترین و زیباترین کلکسیونهای دوقاره قدیم و جدید رقابت مینمایند و ما توانسته‌ایم آنها را از نزدیک تماشا کنیم و ارزش هنر ایرانی را با تمام جلوه‌هایش بشناسیم متأسفانه مجذوب شدن و علاقه پیدا کردن باین آثار هنری قدیمی ایران بسی آسان تر از تجزیه و تحلیل و بقلم آوردن کیفیات و خصوصیات قابل تمجید آنها میباشد و خامه‌ها بطوریکه باید و شاید توانائی تشریح این کیفیات را ندارد.

نظر باینکه دوستان ما را تشویق کردند ما هم دامن همت بکمر زدیم و بقدر توانائی خود چیزهایی راجع بآثار باستانی و صنایع و هنرهای ایران نوشتم و بسی آرزو مندیم که خامه تواناتری بطوریکه باید و شاید بتعریف این آثار پردازد و روی این شالوده‌ای که ما ریخته‌ایم بنای عالی تری برپا سازد.

خلاصه نتیجه مطالعات من راجع بآثار باستانی ایران بسی ناچیز است و باید اعتراف کنم که اگر بمؤلفین و ارباب اطلاع مراجعه نمیکردم برای من امکان نداشت که این شرح ناقص را بنویسم و وظیفه خود میدانم که آخرین جمله خود را با تشکر از مساعدت‌های آنان بقلم آورم.

ما در اینجا خود را مترجم خوانندگان کتاب قرار میدهیم و از مسیو هارتو که چنین فصل مفیدی را برای این کتاب تهیه نموده است تشکر میکنیم زیرا که این دانشمند محترم توانسته است نام استادان و هنرمندان ایرانی را در این شرح مختصر زنده نماید

و بسی آرزومندیم که مسیو مارتو باین شرح قناعت نکرده در آتیه کتاب بسیار کاملی که عشاق صنایع و هنرهای ایرانی انتظار انتشار آنرا دارند بقلم آورد و در دسترس عامه قرار دهد \*

پایان جلد دوم



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی